



دندان پزشکی رازی از کتاب الحاوی فی الطب

جلد ۳، ۲۱ و ۲۲

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران

تدوین، گردآوری و ترجمه

محمد ابراهیم ذاکر

انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۷۵ - ۲۱۳

۱.....	دندان پزشکی رازی از کتاب الحاوی	-
۱.....	زیست نامه.....	○
۱.....	رازی از دیدگاه تاریخ نگاران.....	■
۶.....	کتاب های ابوبکر محمد زکریای رازی.....	■
۱۰.....	کتاب سوم.....	-
۱۰.....	بیماری های گوش، بینی و دندان.....	■
۱۱.....	دندان پزشکی رازی از کتاب الحاوی.....	-
۱۱.....	بیماری های دندان.....	○
۱۱.....	درد دندان.....	■
۱۲.....	رخنه رنگ سبز و سیاه به درون دندان.....	●
۱۳.....	درد لثه.....	●
۱۳.....	درمان درد دندان.....	●
۱۴.....	داروی ابولونیس.....	●
۱۶.....	کمپرس گذاشتن (تکمید).....	●
۱۷.....	پاییدن دندان های دارای خوردگی.....	●
۱۹.....	برجسته شدن دندان و افزایش یافتن درازای آن.....	●
۱۹.....	گندی دندان.....	■
۲۰.....	رویش دندان کودکان.....	●
۲۱.....	پاییدن دندان ها از درد و خوردگی.....	●
۲۳.....	رویش دندان.....	●
۲۳.....	دندان قروچه.....	■

دکتر محمد ابراهیم

۲۴.....	درد دندان	•
۲۷.....	بی‌درد کشیدن دندان	•
۳۰.....	درد دندان از سردی	•
۳۱.....	دندان‌های دارای خوردگی	•
۳۱.....	کتاب حنین فی حفظ الأسنان و اللثة	▪
۳۲.....	گُندی دندان	•
۳۴.....	دهان شویه نیروبخش دندان و لثه	•
۳۵.....	دهان شویه نیروبخش و گرم‌کننده لثه	•
۳۹.....	شیوه مسواک‌زدن	▪
۴۲.....	زخم‌های لثه	▪
۴۵.....	بستن دندان لق با سیم	•
۴۶.....	داروی فلدیفیون	○
۵۹.....	درمان درد دندان از آماس لثه	○
۶۰.....	لقی دندان‌ها	•
۷۱.....	دندان‌های دارای خوردگی	•
۷۹.....	درمان لثه وارفته خون‌چکان	•
۸۳.....	داروی فلتفیون	○
۸۷.....	ویژگی‌های دهان شویه	○
۸۹.....	گونه‌های دهان شویه	○
۹۰.....	روش‌های جلوگیری از ساخت جرم دندان	•
۹۰.....	درمان لثه دردناک آماسی	○
۹۱.....	درمان لثه سست‌شده	○

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

درمان لثه خون چکان.....	۹۱	○
دمان زخم لثه	۹۱	○
داروی رویاننده گوشت.....	۹۱	○
دهان شویهای سودمند برای درمان گرمی دهان و سستی بافت‌های آن.....	۹۴	○
درمان سستی لثه	۹۴	○
دهان شویۀ شاهانه	۹۵	○
داروی کشیدن دندان و خرد کردن آن.....	۹۶	○
داروی رویش دندان کودکان.....	۹۹	○
آسیب‌های آوایی	۱۰۲	○
گرفتگی آوا و زبری نای	۱۰۲	■
حبی پالاینده آوای گرفته از نموری.....	۱۰۷	○
دارویی برای پالایش آوا	۱۰۷	○
آماس زبان کوچک	۱۱۴	●
کلفتی آوا	۱۲۳	●
آوای زبر	۱۲۴	●
داروهای ویژه آوا.....	۱۲۵	○
تنفس.....	۱۲۸	○
زخم‌های دهانی تا گلو و لثه و آفت	۱۳۸	■
آفت‌ها	۱۴۱	●
آفت بدخیم	۱۴۲	○
آفت سیاه‌رنگ	۱۴۲	○
گونه‌های آفت	۱۴۲	○
سوزۀ زبان کوچک	۱۴۶	●

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۶۲	زالو، خفگی و غرق شدگی	▪
۱۷۰	بیماری های زبان	▪
۱۸۰	زبری و آماس زبان	•
۱۸۱	حسگر چشایی	•
۱۸۴	گرفتگی گلو	▪
۱۹۶	کاردپزشکی لوزه ها	▪
۱۹۷	گونه های گرفتگی گلو	•
۲۰۶	داروی خاکستر پرستو	○
۲۰۶	داروی فرونشاندن درد آماس زبان کوچک	○
۲۰۷	پیخال سگ	○
۲۱۱	گرفتگی گلو از نموری بسیار	▪
۲۱۷	کاردپزشکی زبان کوچک	•
۲۵۱	افشرة جوشانده توت (رب التوت)	○
۲۵۸	داروی اهرن	○
۲۶۱	کتاب سیزدهم	-
۲۶۱	کوفتگی و پارگی بافتی، زخم های دستگاه تناسلی	▪
۲۶۲	شکسته بندی	○
۲۶۲	شکستگی آرواره / لحنی	▪
۲۶۲	شکستگی بینی	▪
۲۶۳	پیشانی / جبین	▪
۲۶۴	چوبک های شکسته بندی / جبره / جبائر	▪
۲۶۷	انف / بینی	▪
۲۶۸	شکستگی آرواره	○

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۲۶۹ بانداژکردن آرواره	▪
۲۷۱ دررفتگی آرواره / فك المنخلع	▪
۲۷۳ کتاب ۲۰ و ۲۱	-
۲۷۳ داروهای تکی الف - ی	▪
۲۷۴ اُنْرُج	-
۲۷۴ اَرْمال	-
۲۷۴ اَرْنَب بَرّی (خرگوش) و اَرْنَب بَحْری	-
۲۷۴ اسفارغس الصخری	-
۲۷۴ اِشْقِيل (عنصل)	-
۲۷۵ اِغالوجن	-
۲۷۵ اِقیمارون	-
۲۷۵ اَنَاغالیس	-
۲۷۵ اَنْجُذان	-
۲۷۶ اُونوفس	-
۲۷۶ ایل	-
۲۷۶ باذاورد	-
۲۷۷ بان	-
۲۷۷ بَرْدی	-
۲۷۷ بُسْتان اَبروز	-
۲۷۷ بَقْلَة حمقاء	-
۲۷۸ تامول	-
۲۷۸ توت	-
۲۷۸ تین (انجیر)	-
۲۷۸ ثوم (سیر)	-

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

جُرْدَانُ الْبُيُوتِ (موش خانگی)	۲۷۹	-
جَوْز (گردو)	۲۷۹	-
حَجْرٌ عَاجِي	۲۸۰	-
حَسَكٌ	۲۸۰	-
حُضْنٌ	۲۸۰	-
حُلْبَه	۲۸۰	-
حِنَاء (حنا)	۲۸۰	-
حَنْظَلٌ	۲۸۰	-
خَالِيدُونِيُون	۲۸۱	-
خَرَبِقٌ سَفِيدٌ وَ خَرَبِقٌ سِيَاه	۲۸۱	-
خَرْدَلٌ	۲۸۱	-
خُصِي الْكَلْبِ	۲۸۱	-
خَطْمِي	۲۸۲	-
خَلٌّ (سرکه)	۲۸۲	-
خَيْرِي	۲۸۲	-
دَارشِيَشَعَان	۲۸۲	-
دَلْبٌ	۲۸۲	-
دِيْفُرُوجِس	۲۸۳	-
دَهَبٌ (طلا)	۲۸۳	-
زُمان (انار)	۲۸۳	-
زَاجٌ	۲۸۳	-
زُبْدٌ (کره)	۲۸۳	-
زَبْدُ الْبَحْرِ	۲۸۴	-
زَرَاوَنْد	۲۸۴	-

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۲۸۴	زرنیخ	-
۲۸۵	زُوفایاِیس	-
۲۸۵	زَیْت (روغن زیتون)	-
۲۸۵	زیتون بَرّی	-
۲۸۶	سَادَج:	-
۲۸۶	سبستان (سپستان):	-
۲۸۶	سَداب:	-
۲۸۶	سرطان نهری و بحری (خرچنگ):	-
۲۸۶	سُعد (مشك زمین):	-
۲۸۷	سقاریداش:	-
۲۸۷	سُلحفات (لاک پشت):	-
۲۸۷	سماق:	-
۲۸۷	سَمَك (ماهی):	-
۲۸۷	سَنَدروس (کهربا):	-
۲۸۸	سوسن:	-
۲۸۸	شبابابک:	-
۲۸۸	شوکة البیضاء (کنگر سفید):	-
۲۸۸	شونیز (سیاه‌دانه):	-
۲۸۸	صبر:	-
۲۸۸	صَدف:	-
۲۸۹	صنوبر	-
۲۸۹	ضرو (ریسه):	-
۲۸۹	ضَفادع (ضفدعه / قورباغه):	-
۲۸۹	طباشیر (تباشیر):	-

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۲۸۹	طرفاء (گز):	-
۲۹۰	عاقرقرحا:	-
۲۹۰	عسل (انگبین):	-
۲۹۰	عفص (مازو):	-
۲۹۰	عُلیق:	-
۲۹۱	غافت:	-
۲۹۱	فأر (موش):	-
۲۹۱	قانخیون:	-
۲۹۱	قثناء (خیار چنبر):	-
۲۹۱	قرع (کدو):	-
۲۹۲	قرن (شاخ):	-
۲۹۲	قسوس:	-
۲۹۲	قفر:	-
۲۹۲	قلیماطیش:	-
۲۹۲	قوقاداس:	-
۲۹۲	کبد (جگر):	-
۲۹۳	کَبَر:	-
۲۹۳	کُراث (تره):	-
۲۹۴	کرفس:	-
۲۹۴	کرم شراب (مو / تاک):	-
۲۹۴	کُزْبُرَه (گشنیز):	-
۲۹۴	کزمازک (گز):	-
۲۹۴	لبن (شیر):	-
۲۹۶	لزاق الذهب:	-

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

- لسان الحمل (بارهنگ): ۲۹۶
- لوز (بادام تلخ و شیرین): ۲۹۷
- مازیون: ۲۹۷
- ماء (آب): ۲۹۷
- مُرّ: ۲۹۷
- مُرّی (آبکامه): ۲۹۸
- مصطکی ۲۹۸
- ملح (نمک): ۲۹۸
- میویزج (مویزک): ۲۹۸
- نُحاس (مس): ۲۹۹
- نخل (درخت خرما): ۲۹۹
- نظرون (بوره سرخ): ۲۹۹
- نعنع (نعناع): ۲۹۹
- نیطافلن (بناطافلون فنجنگشت) ۳۰۰
- وج (اگر): ۳۰۰
- ورد (گل سرخ): ۳۰۰
- هلیون (مارچوبه): ۳۰۰
- یثوع (درخت شیرانه دار): ۳۰۱
- کتاب نامه ۳۰۲
- نمایه کتاب و مقاله ۳۰۲

○

■

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحاوی

۱

- دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحاوی

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه، محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۷۵-۲۱۳

○ زیست‌نامه

محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)

▪ رازی از دیدگاه تاریخ‌نگاران

ابن ابی‌اصیبعه^۱ گوید: ری زادگاه و جایگاه بالندگی او بوده است. در سی و چند سالگی به سوی بغداد ره سپرد و مدتی را در آن جا سپری کرد. از نوجوانی دلبستگی ویژه‌ای به علوم عقلی داشت و به فراگیری آن پرداخت و نیز از ادبیات و سرودن شعر دوری نکرد و در بزرگی به دانش پزشکی روی آورد و آن را آموخت، نخستین آموزگار او در این رشته علی طبری فرزند (سهل) ربن است.

سلیمان فرزند حسان^۲ گوید: رازی پیش از به دست گرفتن زمام کارهای بیمارستان عضدی مسئولیت بیمارستان ری را بر دوش داشت.

هم‌چنین گوید: رازی از نوجوانی نواختن عود را دوست داشته است و پس از آن بوده که دل بر فراگیری پزشکی و فلسفه گذاشته تا در این دو دانش، به فرزاندگی گذشتگان دست یافته است.

^۱ عیون الأبناء فی طبقات الأطباء، ابن ابی‌اصیبعه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم سعدی خزرچی، دار الثقافة، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م/۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۳۴۳ - ۳۶۰؛ برگردان ذاکر، ۷۰۱-۷۲۶.

^۲ طبقات الأطباء و الحكماء، ابن‌جلجل ابوداود سلیمان فرزند حسان فرزند جلجل اندلسی، پژوهش فؤاد سید، معهد العلمي للآثار الشرقية، قاهره، ۱۹۵۵ م؛ دیگر: برگردان محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ خ.

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

قاضی صاعد^۱ در کتاب خود *التعریف بطبقات الأمم* گوید: رازی در دانش الهیات ژرف‌نگری نکرد و آرمان درست آن را نفهمید، پس دچار پریشانی اندیشه شد و دارای آرا سبک و بی پایه گشت و به مذهب بد و پلشت گرایش یافت، به نکوهش کردن گروه‌هایی که اندیشه‌های ایشان را نشناخت، پرداخت و راهشان را دنبال نکرد.

ابن ندیم^۲ در کتاب *فهرست آورده است*: رازی به بازدید شهرهای گوناگون پرداخت و در میان دیدارها دوستی و دلبستگی میان او و منصور فرزند اسماعیل^۳ (سامانی) پیدا شد و رازی کتاب *المنصوری* خود را به نام او نگاشت.

هم‌چنین (ابن ندیم) می‌گوید: محمد فرزند حسن وراق مرا آگاه کرد و گفت: مردی از شهر ری گفت: از پیروی در باره رازی پرسیدم، پس در پاسخ بفرمود: او پیروی بزرگ‌سر، ولی ته مغز است. همیشه به گونه‌ای سرکلاس درس می‌نشست، که شاگردان به دور او گردمی‌آمدند، سپس حلقه‌ای دیگر از شاگردان در پس ایشان می‌نشستند، هرگاه پرسشگری می‌آمد، پرسش خود را

^۱ قاضی صاعد ابوالقاسم صاعد قرطبی فرزند احمد مشهور به ابن صاعد اندلسی (۴۲۰ - ۴۶۲ ق). نک: *التعریف بطبقات الأمم*، ابوالقاسم صاعد فرزند احمد (۴۲۰ - ۴۶۲ ق)، به کوشش لوئیس شیخو، بیروت، ۱۹۱۲ م؛ برگردان جلال‌الدین تهرانی، ضمیمه گاه‌نامه، تهران، ۱۳۱۰ خ؛ دیگر: پژوهش و برگردان، غلام‌رضا جمشیدنژاد اول، تهران، ۱۳۸۳ خ.

^۲ ابن ندیم: محمد فرزند اسحاق ندیم مشهور به ابوالفرج فرزند ابویعقوب وراق بغدادی (۲۹۰ - ۳۸۵ ق / ۹۰۹ - ۹۹۵ م) کتاب *فهرست* را به سال ۳۷۷ ق به پایان رسانید، در آن سخن از تاریخ علوم مذهب، فلسفه، آداب، نحو، سیر، شعر، کلام، فقه، پزشکی، کیما، لغت دارد و به همراه آن بیوگرافی اندیشمندان هر رشته و نام کتاب‌هایشان را تا سال ۳۷۷ ق می‌آورد. نک: *فهرست ابن ندیم*؛ یا فوز العلوم (نگارش: ۳۷۷ ق)، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق بغدادی وراق، ابن ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ ق /)، تصحیح گوستاو فلوگل اتریشی (۱۸۰۲ - ۱۸۷۰ م)، لایپزیک، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ م؛ دیگر: چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ ق؛ برگردان محمد رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ خ. چاپخانه رحمانی، مصر، ۱۳۴۸ ق؛ به کوشش و برگردان رضا تجدد، چاپ تهران، ۱۳۴۶ خ؛ دیگر: برگردان رضا تجدد، به کوشش مهین جهان‌بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ خ. ← *فهرست*؛ یا ندیم

^۳ ابوصالح منصور فرزند اسحاق فرزند احمد فرزند اسد سامانی، برادر زاده امیر اسماعیل سامانی و استاندار او به مدت شش سال در ری است. (حبیب السیر).

بر نخستین گروه ارایه می‌کرد، اگر پاسخ را دریافت نمی‌کرد، گروه پس از ایشان پرسش او را پاسخ می‌دادند و گرنه خود رازی در باره پرسش سخن می‌گفت.

رازی رادمرد و بخشنده و بزرگووار بود. با مردم به نیکی برخورد می‌کرد. با تهیدستان و بیماران رفتار نرمجویانه و مهربانانه داشت. هرگاه بر او وارد می‌شدی وی را مشغول رونویسی و یا سیاهه‌نمودن کاغذ و یا پاک‌نویس کردن می‌دید. چشمان او دچار نموری از بسیار خوردن باقالی شد که در پایان زندگی بینایی خود را از دست داد.

رازی می‌گفت: فلسفه را در کلاس بلخی^۱ فراگرفتم.

ابن‌ندیم گفته است: بلخی از مردمان بلخ بود وی گردشگر شهرها سرزمینه‌ای گوناگون بود. با فلسفه و دیگر دانش‌های کهن آشنایی بسیار داشت. گفته می‌شود که همه کتاب‌های رازی چنین‌اند و رهرو سبک اویند. دست‌نوشته‌هایی بسیار به خامه او دیدم که به گونه سیاهه و دفترچه که هنوز کتاب کامل نشده بود تا دسترس خوانندگان گذاشته نشده بود. **گفته می‌شود** در سرزمین خراسان کتاب‌های او بسیار دیده شده است.

ابن‌ندیم گوید: در روزگار رازی اندیشمندی به نام شهید (بلخی) فرزند حسین با کنیت ابوالحسن بود که فلسفه و جهان‌بینی رازی را دنبال می‌کرد. وی چندین کتاب بنگارش درآورده بود. میان او و رازی گفتگو و مناظره‌های بسیار بود که هر کدام بر نوشته‌های دیگری نقض و رد نوشته بودند.

ابن‌ابی‌اصیبعه گوید: رازی باهوش و زیرک بود، همواره با بیماران مهربان و در درمان ایشان بسیارکوشا و هرچه در توان داشت برای تندرست کردن آنان انجام می‌داد. پیگیر روشن کردن تاریکی‌ها و پیچیدگی‌های دانش پزشکی و آشکار کردن نادانسته‌ها و رازه‌ای ناگفته و پنهان آن و هم‌چنین در دیگر رشته‌ها بود، به گونه‌ای که هیچ‌گونه توجه جز آگاه‌شدن و دست‌یافتن به آن چه گذشتگان فرّه‌خته و اندیشمند نوشته‌اند، نداشته است.

^۱ ابوالحسن شهید فرزند حسین جهودانکی بلخی (د: ۳۲۵ق)، شاعر، متکلم، حکیم، هم‌روزگار رازی است که در مسائل گوناگون گفتگوها، رد و نقض‌های فراوان دارد که نمونه آن سخن در باره لذت است.

دربارهٔ رازی سخن‌ها بسیار و تعریف‌ها فراوان است، در این که در دانش پزشکی کارآمدگی بالایی داشته و در کار درمان بیماران یگانه بوده و این که همواره براین باور بوده که تاریخچهٔ هر بیمار پیش از شناخت هر بیماری مورد نیاز خواهد بود و این که ویژگی بسیاری از داروها را می‌دانست که خیلی از پزشکان نمی‌دانستند. او در بسیاری از بخش‌های کتاب‌های خود جایی را برای داستان درمان هر یک از بیماران خود گذاشته است.

او بخشی از کتاب الحاوی را ویژهٔ این داستان‌ها گذاشته و آن را در کتاب سرّ الطب نیز آورده است.

رازی بیشتر زندگی خود را در سرزمین ایران گذرانید؛ زیرا زادگاه و جای خاندان و تبار و برادران او بوده است. در کنار پادشاهان بزرگ ایرانی به هنر پزشکی، بسیار خدمت کرد و برای ایشان کتاب‌هایی بسیار در رشته پزشکی و دیگر علوم به نگارش در آورد.

کتاب المنصوری^۱ را به نام پادشاه بزرگ سرزمین خراسان و فرارود منصور فرزند اسماعیل فرزند خاقان (سامانی) نگاشت. هم‌چنین کتاب «الملوکی» را به نام علی فرزند صاحب فرمانروای طبرستان نوشت.

ابوالخیر حسن فرزند سوار فرزند بابا^۲ که به روزگار او (رازی) نزدیک بود، گوید: رازی در دویست و نود و چند؛ یا اندکی کمتر از سال سیصد چشم از جهان فروبست.
او گفت: این شک در سال درگذشت رازی از سوی من است.

^۱ المنصوري في الطب: این کتاب در سال ۱۹۸۲م با پژوهش دکتر حازم بکری صدیقی در حلب به چاپ رسید و برگردان پارسی آن را انجام دادم (ذاکر) در ۱۳۸۷خ با همکاری موزه ملی علوم پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران پخش شد.

^۲ ابوالخیر حسن فرزند سوار فرزند بابا ابوالخیر حسن خوارزمی فرزند سوار فرزند بابا فرزند بهرام با کنیت ابن‌خمار (۳۸۱ - ۴۸۹ق) در آغاز ترسا بود و شاگرد یحیی فرزند عدی بود. او در پزشکی و فلسفه بسیار توانا بود. گویند مامون خوارزمشاه فرزند محمد او را از بغداد به خوارزم فراخواند و پزشک و هم‌نشین و همراز خود گردانید. پس از یورش محمود غزنوی بر خوارزم و تسخیر آن او را به غزنه برد و وی را وادار کرد تا در ۱۰۲ سالگی مسلمان گردد، سپس در اثر سانحهٔ رمیدن اسب او از اشتهری در بازار از اسب خود فرو افتاد و زخم برداشت و سپس بمرد. کتاب‌های تدبیر المشایخ و تفسیر ایساغوجی و چندین کتاب در دانش فلسفه و علوم دارد.

ابن‌اصیبعه گوید: من از خط بلمظفر (بوالمظفر) فرزند معرف روایت می‌کنم که رازی در سال ۳۲۰ ق درگذشته است. عبیدالله فرزند جبرائیل گوید: رازی در ری و دیگر سرزمینه‌ای کوهستانی دارای مرتبت بالا و جایگاه والایی است^۱. هم‌چنین گوید: رازی به اندازه‌ای زندگی کرد، تا به روزگار ابن‌عمید^۲ آموزگار بزرگ و استاد صاحب‌عباد^۳ رسید. گویند ابن‌عمید عامل در دسترس قرارگرفتن و پخش کتاب «الحاوی» در میان مردم شد؛ زیرا کتاب در ری دیده شده بود، از این‌رو، از خواهر ابوبکر (رازی) آن را بخواست و برای آن درم و دینار فراوان هزینه کرد تا سیاهه کتاب را (خواهر رازی) آشکار کرد و بدو داد. ابن‌عمید همه شاگردان پزشک او را گرد آورد تا کتاب را از سیاهه بودن بیرون آورند و مرتب نمایند، تا از این به هم‌ریختگی بیرون آید و سامان پیدا کند.

^۱ مناقب الأطباء، ابوسعید عبیدالله (ز: ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م) فرزند جبرائیل فرزند عبیدالله فرزند بختیشوع فرزند جبرائیل فرزند بختیشوع فرزند جورجیس فرزند جبرائیل که این کتاب اکنون در دسترس نیست.

^۲ ابن‌عمید: بوفضل محمد خطیب فرزند عمید بوعبدالله حسین فرزند محمد کاتب خراسانی (۳۶۰ ق = ۹۷۱ م)، در سال ۳۲۸ ق بجای بوعلی قمی وزیر رکن‌الدوله بوعلی حسن فرزند بویه دیلمی شد. در دانش فلسفه و اختر شناسی به مرتبت بالایی رسید. بر خراسانیان چیره شد و ری و اصفهان را در سال ۳۴۴ ق پس از یک بار شکست، از محمد فرزند ماکان بازگرفت و وی را در بند کرد.

^۳ صاحب‌عباد با نام اسماعیل طالقانی و کنیت بوقاسم با شهرت صاحب و کافی الکفات وزیر آل بویه (۹۳۸-۹۹۵ م). ابن‌خلکان در کتاب وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان گوید: وی نخستین وزیری است که شهرت "صاحب" به‌دست آورد و آن نیز بسبب مصاحب بوفضل فرزند عمید بوده است. صابی در کتاب تاجی گوید: چون از کودکی همنشین مؤیدالدوله فرزند بویه بوده او را چنین می‌خوانند، بر خراسان چیره شد و اداره آن را سامان داد (دهخدا).

■ کتاب‌های ابوبکر محمدزکریای رازی

کتاب حاوی^۱: ارزشمندترین و بزرگترین کتاب پزشکی می‌باشد. هیچ‌گاه برای رازی فرصتی پیش نیامد که سیاهه کتاب خود را به سامان رساند و بشکل کتاب‌های آن روزگار درآورد.

کتاب شکوک و المناقضات التي في كتب جالينوس^۲: کتابی در ردّ و نقض و شک کتاب‌های جالینوس و

کتاب في علل المفاصل و النقرس و عرق النسا: کتابی است درباره بیماری‌های بندها و نقرس و عرق النساست. دارای بیست و دو بخش است.

کتاب في وجع المفاصل: کتاب کوچکی است در باره درد بندهاست^۳.

^۱ - برگردان به پارسی کتاب سوم حاوی (بیماری‌های گوش و بینی و دهان و دندان) را سال اردیبهشت ۱۳۸۶ به پایان رساندم و برای ویرایش و چاپ در اختیار فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران گذاشتم. برگردان به پارسی کتاب چهارم حاوی (بیماری‌های شش) پاییز ۱۳۸۶ خ. همچنین برگردان کتاب پنجم (بیماری‌های مری و معده) را در تابستان ۱۳۸۸ برای چاپ در اختیار مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی گذاشتم. امیدوارم گام‌های پایانی چاپ را بگذرانند و به دست دوست‌داران پزشکی کهن برسد.

^۲ الشكوك على جالينوس، كتاب الشكوك للرازي على كلام فاضل الأطباء جالينوس، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، به کوشش دکتر مهدی محقق، المعهد العالمي للفكر والحضارة الاسلامية، تهران ۱۳۷۲ خ، ۱۴۱۳ ق؛ دیگر: چاپ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ خ، ۲۹۸ برگه.

^۳ رسالة في اوجاع المفاصل و علاجها، ابوبکر محمد بن زکریا الرازي؛ كتاب الحاصل في علاج المفاصل ترجمة فارسی اوجاع المفاصل، مترجم ناشناس (نگارش: ۶۵۴ ق)؛ ترجمة مقالة في النقرس، تصحيح، تحقيق و ترجمه محمد ابراهيم ذاکر و غلامرضا جمشيدنژاد اول، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۹ خ، هفتاد + ۴۴۹ + ۱۰ برگه.

کتاب **تقسیم و التشجیر**^۱ رازی تقسیم‌بندی بیماری‌ها و انگیزه‌ها و درمان‌ها را به گونه‌ای گسترده و شاخه‌شاخه شده می‌آورد.

کتاب **طب الملوكي**^۲ رازی این کتاب را پیشکش به فرمانروای طبرستان علی فرزند وهسودان فرزند جستان فرزند مرزبان فرزند جستان دیلمی جستانی (د: ۳۰۷ ق) کرد.

کتاب **المنصوري في الطب** پیشکش به سردار منصور فرزند اسحاق فرزند اسماعیل فرزند احمد پادشاه سرزمین خراسان [از خاندان سامانی] کرد، رازی در نگارش این کتاب شیوه کوتاه نویسی و کوتاه گویی پی می‌گیرد در کنار آن نکته‌ها و گوشه‌ها و کلیاتی از دانش پزشکی عملی کاربردی، بالینی، نظری و تئوری را در ده گفتار / مقاله گرد می‌آورد^۳.

کتاب **الجامع** به آن کلیات دانش پزشکی نیز می‌گویند.

کتاب **فاخر في الطب**

رسالة **في أنه لا يوجد شراب غير مسكر يفي بجميع أفعال الشراب المسكر المحمود في البدن** / کتابچه‌ای درباره این که هیچ شراب مست ناکردنی نیست که همتراز شراب مست کردنی در سودمندبودن برای تن باشد.

^۱ تقاسیم‌العلل، یا کتاب تقسیم و التشجیر، رازی (۳۱۳-۲۵۱ ق)، تصحیح و تحقیق دکتر صبحی محمود حمامی، انتشارات دانشگاه حلب، سازمان میراث علمی عربی، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م؛ دیگر: گروه‌بندی و تشخیص افتراقی بیماری‌ها (تقاسیم‌العلل، التقسیم و التشجیر)، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، زیر نظر حسن اتوکش، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایران، ۱۴۰۰ خ.

^۲ طب الملوكي: رازی کتاب طب الملوكي را به نام فرمانروای تبرستان علی فرزند وهسودان فرزند جستان فرزند مرزبان فرزند جستان دیلمی جستانی بنگارش درآورد. وی از شاهان خاندان جستان است. میان سال‌های ۳۰۰ - ۳۰۴ ق بر اصفهان و در ۳۰۷ ق بر ری فرمانروایی کرد و در همان سال درگذشت؛ بنابراین، گمان می‌رود که تاریخ نگارش آن ۳۰۷ ق باشد.

^۳ المنصوري في الطب، محمد زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م)، تصحیح و تحقیق حازم بکری صدیقی، معهد المخطوطات العربيه، کویت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ خ.

مقالة فيما استدرکه من الفصل في الكلام في القائلين بحدوث الأجسام و على القائلين بقدمها / کتابچه‌ای درباره تفاوت دیدگاه کسانی که قائل به قدیم بودن ماده و حادث بودن آن هستند.

رسالة في محنة الطبيب و كيف ينبغي أن يكون حاله في نفسه و بدنه و سيرته و أدبه^۱ / کتابچه‌ای درباره آزمون پزشکان و این که چگونه باید از نظر رفتار، کردار، گفتار و منش باشند.

کتاب في اتمام ما ناقض به القائلين بالهيولى / کتابچه‌ای درباره نقض کنندگان ماده و هیولی.

کتاب في أن المناقضة التي بين أهل الدهر و أهل التوحيد في سبب احداث العالم، إنما جاز من نقصان السمة في أسباب الفعل، بعضه على التماديه و بعضه على القائلين بقدم العالم / کتابچه‌ای درباره جدال میان اهل دهر و اهل توحید درباره قدم و حدوث جهان.

کتاب في السيرة الفاضلة و سيرة اهل المدينة الفاضلة / کتابچه‌ای درباره سیرت و منش فرزنانگان و سیرت و منش مردمی که در مدینه فاضله زندگی می‌کنند.

کتاب في القولنج^۲ / کتابی درباره دردهای قولنجی قرارگرفته در بخش شکم.

کتاب فيما يرومه من إظهار ما يدعي من عيوب الأولياء که نام مخاریق الانبیاء به آن نیز می‌دهند.

کتاب في العمل بالحديد و الجبر در دانش و هنر شکسته‌بندی و کاردپزشکی.

^۱ کتاب محنة الطبيب، رازی نخست با پژوهش دکتر البر زکی اسکندر در مجله مشرق، چاپ بیروت، شماره ۵۴، برگه ۵۱۱ - ۵۲۱، سال ۱۹۶۰م، پخش شد، سپس آقای دکتر جمشیدنژاد اول دوباره آن را بازبینی کردند و به همراه برگردان آن به کمک مرکز تحقیقات تاریخ و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی در مهرماه ۱۳۸۸خ به چاپ رسید.

^۲ کتاب قولنج رازی، رساله قولنج ابن سینا، تصحیح و تحقیق صبحی محمود حمامی، جامعه حلب، معهد التراث العلمي العربي، حلب - سوریه، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، چ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۵خ. ← قولنج.

دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحاوی

۹

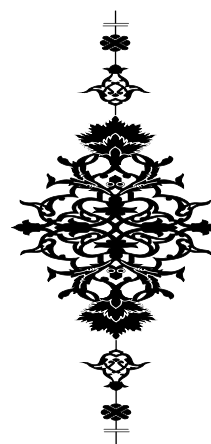
کتاب مرشد أو الفصول^۱
 کلام في الفروق بين الأمراض / کتابی در تشخیص افتراقی بیماری‌ها.
 کتاب صفة البیمارستان / ویژگی‌های بیمارستان.
 مقاله في علاج العين بالحديد / کتابچه‌ای دربارهٔ درمان کاردپزشکی چشم.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

^۱ کتاب المرشد أو الفصول تصحيح البر زکی اسکندر، ۱۹۶۲م، مجلهٔ معهد المخطوطات العربية، جلد هفتم، قاهره، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م، ۲۱۴ برگه؛ دیگر: پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، موزهٔ تاریخ علوم پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۴خ.

- کتاب سوم

▪ بیماری‌های گوش، بینی و دندان



کتاب الحاوي في الطب، کتاب سوم

بیماری‌های گوش، بینی و دندان

ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق)،

پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر،

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی،

تهران، ۱۳۹۱خ

کتاب سوم

۱۰

دکتر محمدابراهیم ذاکر

- دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحاوی

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه، محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۷۵-۲۱۳

بیماری‌های گوش و بینی و دندان

○ بیماری‌های دندان

▪ درد دندان

درباره دندان‌ها، لثه و تحلیل آن، کشیدن و داغ کردن و بستن آن‌ها با سیم و جز آن. هم‌چنین خوردگی (پوسیدگی) دندان‌ها و خردشدن آن‌ها و کرم درون آن (دندان) و آن چه بافت لثه را می‌رویاند و درباره بیماری خوره لثه (آکله) و شیوه‌های پاس‌داشت و بهداشت دندان‌ها و لثه و درباره دندان‌های کودکان و شیوه آسان‌تر کردن رویش آن‌ها و پاک و درخشنده کردن دندان‌ها با شستشودهنده‌ها و آن چه آبریزش دهان بچه‌ها و بزرگ‌سالان را خشک می‌کند.

برداشت از گفتار دوازدهم [ثانیة/العشر کتاب المیامر]، گوید: داروی برگرفته و ساخته شده با تریاک و گندبیدستر را اگر در گوش بچکانند، درد دندان را آرام می‌کند.

جوامع العلل و الاعراض: گمان می‌برم از کتاب حيلة البرء آورده شده است: اگر خشکی بر دندان‌ها چیرگی پیدا کند، انگیزه شکستن و خردشدن زودرس دندان‌ها می‌شود.

گوید: خوردگی دندان‌ها از خلط گرم است که به سوی دندان سرازیر می‌شود.

میامر: درد دندان، با کمپرس (گرما) گذاشتن بر روی دندان و آرواره فرومی‌نشیند.

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

بخش پنجم میامر: جالینوس گوید: در دندان‌ها حس درد نیست؛ بلکه در آن ضربانی دیده می‌شود که مانند ضربان گوشت در هنگام آماسیدن آن است. درد بیشتر در پایهٔ عصبی خواهد بود که به سوی آن می‌آید و این درد لثه می‌باشد که گمان می‌رود درد دندان است. هر چند در همان هنگام هیچ‌گونه دردی در خود دندان نمی‌باشد.

گوید: درد به جا مانده از کشیدن دندان، از آماسی است که در عصب آمده به ریشه و پایهٔ دندان پدید می‌آید. انگیزهٔ آرام‌شدن درد پس از کشیدن دندان آن است که عصب آن دیگر کشیده و دراز نمی‌شود و آن چه دارو به سویش می‌آید، به خوبی در آن جا رخنه می‌کند و تحلیل می‌رود. (۹۳)^۱

• رخنهٔ رنگ سبز و سیاه به درون دندان

گوید: سبز و سیاه‌شدن رنگ دندان‌ها، نشان‌دهندهٔ آن است دندان توانایی پذیرش مواد گوناگون را دارد و این که پیوسته خوراکی‌رسانی به دندان انجام می‌پذیرد و دندان بالندگی دارد و این گونه دانسته می‌شود که اگر دندانی کشیده شود دندان بالایی؛ و یا پایینی آن افزایش درازا می‌یابد؛ زیرا آسیاب کردن انجام نمی‌گیرد و دیگر راه جلوگیری از رویش بیشتر دندان برابر نمی‌باشد.

گوید: لاغرشدن (سایش) دندان‌ها و باریک‌شدن آن‌ها رویدادی است که در پیران دیده می‌شود و هیچ درمانی ندارد. از این‌رو، دندان پیران جنبان می‌شود؛ زیرا جای دندان‌ها گشاد می‌گردد، پس باید در اندیشهٔ نیرودادن به لثه با داروهای بندآورنده بود.

گوید: خوردگی (پوسیدگی) دندان‌ها پیامدی است که از کارکرد يك مادهٔ تند در دندان پیش می‌آید، از این‌رو، درمان آن با داروهای خشک‌کننده انجام می‌گیرد.

^۱ شمارهٔ یاد شده، شمارگان پایان هر صفحه‌ای است که مطلب بالا را بازگو می‌کند که برداشت شده از کتاب الحاوی فی الطب، جزء الثالث، فی أمراض الأذن و الأنف و الأسنان، بیماری‌های گوش، بینی و دندان، پژوهش از روی دست‌نوشته‌های کهن کتابخانهٔ پهلوانی و اسکوریال، وزارت فرهنگ هندوستان، چاپخانهٔ مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۵م؛ پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.. نک:

گوید: اگر فزونی که به سوی دندان سرازیر می‌شود و بر روی دندان می‌نشیند، اندک باشد، گذاشتن این داروها بر روی دندان بسنده است و گرنه نیاز به تهی‌سازی، و یا خشک کردن فزونی‌های سر می‌باشد تا به سوی دندان‌ها کشیده نشوند و چنانچه سر این فزونی‌ها را از دیگر بخش‌های تن بگیرد، باید به تهی‌سازی همه تن روی آورند.

گوید: خُرد شدن و شکستن دندان‌ها به جهت نرم‌بودن آن‌هاست، پس باید به نیروبخشی دندان‌ها با داروهای بندآورنده (قابض) روی آورید.

گوید: دندانی که به رنگ بادمجانی و جز آن درآید، انگیزه آن نموری‌هایی است که در آن گیر افتاده‌اند و به سوی آن می‌روند. از این رو، شایسته است که درمان آن‌ها را به روش درمان خوردگی (پوسیدگی) انجام داد.

• درد لته

درباره درد لته گوید: سازگارترین دارو برای فرونشاندن درد لته که در پی آماس پدید می‌آید، شیرابه مصطکی است که اگر آن را گرم کنند و در دهان نگاه دارند، سودمند خواهد بود؛ البته باید از گونه تازه آن برگزینند. این دارو برای همه دردهایی که در پیرامون فضای دهان که منظور من همه آماس‌ها می‌باشد، خوب است. ا

ین دارو مانند همه داروهای بندآورنده است که همه آسیب‌های دهانی را ریشه‌کن می‌کند و از پدید آمدن آن جلوگیری می‌نماید و جلو زبری آن را می‌گیرد و آن را به خوبی و بی‌هیچ گزندی آب می‌کند و تحلیل می‌برد.

گوید: بیشترین سودمندی را این روغن (شیرابه مصطکی) برای درد لته دارد؛ زیرا بیماری لته را ریشه‌کن می‌کند و درد آن را فرو می‌نشاند و زبری بسیار (۹۴) پدید نمی‌آورد، مانند دیگر داروهای بندآورنده خواهد بود که آرام کردن درد از ویژگی بندآورندگی آن‌ها به شمار می‌آید.

• درمان درد دندان

برای درد دندان پودنه را در سرکه بجوشانید و او را وادار کنید تا داروی به دست آمده را در دهان بچرخاند.

دارویی دیگر

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

گزارهٔ آن: عاقرقرا؛ و یا پیه حنظل را بجوشانید و جوشانده را به بیمار بدهید تا آن را مدتی دراز در دهان نگاه دارد. اندازهٔ سرکه را بیشتر برگزینید تا بلغم بیشتری را سرازیر کند و براند.

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: کبیکج را با سرکه بجوشانید و جوشانده را بیمار باید در دهان خود نگاه دارد.
گوید: در درمان، هر گونه دارویی که ویژگی بُرندگی و لطیف‌کنندگی نیرومندانده داشته باشد. سودمند است.

• داروی ابولونیس

گزارهٔ داروی ابولونیس^۱: این دارویی است که ابولونیس آزمودگی آن را گواهی داده است که درد را در همان دم فرومی‌نشانند.

روش ساخت: پنج دانه سیر، نیم مثقال کُندر نر و یک کف دست برگ آس برمی‌گیرند و می‌کوبند و با یک قوطولی^۲ سرکه می‌جوشانند و با چوب صنوبر روغنی، آن را به‌هم می‌زنند. پختهٔ نارس آن را به مدتی دراز در دهان نگاه می‌دارند و بهتر است پیش از به‌کاربردن این دارو و پس از آن، روغن بلسان؛ یا گاوشیر بر روی دندان بگذارد و فشار دهد.

^۱ ابولونیس: متن - شاید ابولونیوس باشد.

^۲ قوطولی: متن - برابر با هفت وقیه است. (تحفه)

قوطولی: برابر با هفت اوقیه است. (قانون، هه‌ژار، ج ۷، ۵۲۱)

قوطولی: در (پیمانان) یک رطل است. در (وزن) ده وقیه در برخی شهرهای روم (پیمانان) نه وقیه و در (وزن) هفت و نیم وقیه می‌باشد. قوطولی: واحد وزنی برابر. با بیست وقیه شراب، نه وقیه روغن زیتون، سیزده وقیه عسل‌آب، ده وقیه شراب است. قلانسی گوید: هفت وقیه است. (بحر الجواهر، ۳۰۵)

به آن طولون و اسکرجه کبیر نیز گویند و نه وقیه است. (مفاتیح ۱۷۰)

قوطولی: نه وقیه و گاهی بیشتر است. (حاوی، ج ۴، ۱۲۹)

هم‌چنین در جایی دیگر این دارو را در دهان بچرخاند و بلغم به دست آمده را کنار گذارد، سپس با روغن گل سرخ ساده دهان شویه کند و شوربای کشک و جو بخورد.

درمان دندان خورده‌شده: دندانی که دارای خوردگی است را با پودنهٔ ساییده و صمغ بطم؛ و یا با گوگرد و حضض؛ و یا با زاگ و صمغ بطم پر می‌کنند؛ و یا در آن روغن بادام تلخ بریزند و در گوش بیمار که در سمت دندان دارای خوردگی است، روغن بادام بچکانند؛ و یا شونیز را با روغن زیتون بسایند و درون سوراخ دندان را با آن پُر کنند و نیز به پیرامون آن دندان بمالند و بیمار را وادارکنند تا مدتی دراز دهان خود را ببندد، سپس باز نماید تا آب‌دهانش به بیرون سرازیر شود.

درمان دندان خورده شده: بر روی جای خوردگی دندان فلفل، کپک بوره، بارزد، عسل؛ و یا عاقرقرا، فلفل، مَر و انگزه (حلتیت)، بارزد، شونیز، سیر و نمک برگیرند و همه را؛ و یا به اندازه‌ای که بخواهند از آن بسرشند (۹۵) و دندان را با آن پُر کنند؛ و یا با مازو و قطران^۱ دندان را پُر نمایند.

^۱ قطران (Qatrān): *Cedrus Libani Loud; Cedar tree (resin)* (قاموس)

مایعی با انبستگی بالاست، روغنی لیز همانند نفت خام بیرون آمده از زمین است. بادیه‌نشینان روش آن را به‌خوبی می‌دانند و با آن پوست آسیب‌دیده شتران خود را درمان می‌کنند. دیگری از چوب و زغال سنگ از راه تقطیر خشک به دست می‌آید که در صنعت به چوب می‌مالند تا آن را از گزند موربانه دور سازند و یا به آهن می‌زنند تا از زنگ‌زدگی آن جلوگیری شود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۳۵) مایعی سیاه که به سبزی می‌گراید. تا چندی پیش، و چه بسا تا امروز در برخی از آبادی‌ها این روش جلوگیری با کمک قطران از بارداری نزد مردم بوده است. ایشان قطران را که یک شیرابه‌ای است و از درخت‌های: ابهل، ارز، کاج، صنوبر گرفته می‌شود داروی فرونداختن رویان به‌کار می‌بردند. گذشته از پیامدهای بدی که به‌ویژه برای زن داشت. آن یک داروی بسیار کارا در جلوگیری از بارداری استفاده می‌شد. بدین‌گونه که خانم‌ها تکه پارچه‌ای را پر از قطران کرده درون واژن خود به مدت یک هفته می‌گذاشتند و روزانه آن را عوض می‌کردند. گاهی فروافتادن رویان پیش از پایان یک هفته انجام می‌گرفت. مردها نیز نرینهٔ خود را پیش از نزدیکی به آن می‌آلاییدند و با این کار بر سلول‌های اسپرم چیره می‌شد و آن را از کارایی می‌انداختند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۲۲۶)

گوید: دندان‌هایی که خرد می‌شوند و بیمار دردی سخت دارد، آن دندان را داغ کنند و بر رویش دارو بگذارند.

• کمپرس گذاشتن (تکمید)

گوید: کمپرس نمک و گاورس که در یک تکه پارچه گذاشته‌اند، از بیرون بر روی دندان بگذارند برای آرام کردن درد آن سودمند می‌باشد.

کمپرسی دیگر

گزاره آن: آن نیز از بیرون است که با زرده تخم‌مرغ و روغن زیتون داغ بر روی آن می‌گذارند تا تاول بزند و بر آن موم می‌نهند و آهنی گداخته و چندین بار داغ کرده به آن نزدیک می‌کنند. بهتر است کمپرسی روی دندان‌ها گذاشته نشود مگر آن که دو ساعت پیش از خوراک و یا چهار ساعت پس از آن باشد.

گوید: اگر درد افزایش یافت، دهان بیمار را بخور دهید که سودمند می‌باشد، اگر آرام نشد با یک سوراخ کننده ریز، میانه دندان را سوراخ کنید و چندین بار روغن زیتون داغ در آن بچکانید، اگر پاسخ نداد با چیزهایی که دندان را می‌کشند، آن را بکشید.

عاقرقرحا را چهل روزه در سرکه بخیسانید. در هنگام نیاز آن را بسایید و به دندان بمالید تا درد را آرام کند. موم بر روی آن بمالید و ساعتی نگاه دارید، سپس چندین روز زاگ سبز با سرکه تند و تیز بر روی آن بمالید و یا شیرابه یتوع بر روی آن بگذارید که بسیار نیرومندانه کارگر می‌افتد.

گرمای بیش از اندازه دارد و لطیف است. گوشت گندیده را می‌خورد و می‌خشکاند و اگر در گوش چکانده شود، گرم گوش را از میان می‌برد و اگر روی نرینه مالیده شود و پس از آن نزدیکی انجام گیرد، زن باردار نخواهد شد. اگر به همراه ملج بر روی جای نیش گزندگان مالیده می‌شود، سودمند خواهد بود. درخت قطران روی چشم مالیده شود ناخن چشم (ظفره) را از میان می‌برد. (فردوس، ۴۰۵)

• پاییدن دندان‌های دارای خوردگی

برای نگاه داشتن و پاییدن دندان‌هایی خوردگی دار از شکستن، پاکسازی جای خوردگی و سپس گذاشتن خربق سیاه به همراه عسل در جای پوسیدگی می‌باشد.

درمان درد دندان: لعبت بربریه^۱ از تدمر که همان ریشه بیروح است با ریشه بنگ در شراب می‌پزند و دارو را در دهان نگاه می‌دارند. (۹۶)

داروی جویدنی برای درد دندان

گزاره آن: پودنه کوهی، عاقرقرا، فلفل سپید و مُر را با گوشت زیتون می‌سرشند و آن را به گونه قرص و به اندازه يك فندق می‌سازند و یک دان‌های آن را برای جویدن به کسی می‌دهند که دارای پوسیدگی دندان است.

گوید: من آن را به کار بردم و دیدم که دندان‌های دارای پوسیدگی را می‌پاید و از درد گرفتن آن جلوگیری می‌کند.

روش ساخت: زنگبیل را با سرکه و عسل می‌پزند و نرم می‌سایند و دندان دارای سوراخ را با آن پُر می‌کنند و به پیرامون آن دندان نیز دارو را می‌مالند.

^۱ لعبت بربریه (*Lubat barbaria*): Kind of colchicum (قاموس)

ابوریحان گوید: گونه‌ای گیاه مانند سورنجان است، برخی آن را خود سورنجان گفته‌اند که این نادرست است؛ بلکه همانندی‌هایی در برگ و گل و ساقه دارند که انگیزه جداسازی نادرست آن‌ها از یکدیگر می‌شود. (بحر الجواهر، ۳۲۲)

بیخی است، باریک‌تر از سورنجان با مره تلخ و تند و مانند سر پستان است. در مصر تریاق خوانده می‌شود. سرشت آن در مرتبت دوم گرم و خشک است. نیروی جنسی را می‌افزاید و روان‌کننده خون و خون ماهانه و خون بواسیر و بُرنده بلغم و بادشکن و در زدودن زهر بیماند است. پیوسته خواری آن انگیزه سرخی‌رو و پر خوری آن به جاگذارنده بیماری‌های گرمی و سردرد است که بهبوددهنده زیان‌های آن، گشنیز است. اندازه خوراکی آن يك درم می‌باشد. جایگزین آن با وزن برابر تودری و یا مانند آن مغز گردو است. (تحفه، ۲۳۲)

در مصر لعکنه خوانند. سرشت آن در مرتبت سوم گرم است. گونه‌ای از آن بیروح بود و خلاف می‌باشد. بیخی است گرد که زنان برای فربگی می‌خورند. جایگزین آن برای افزایش نیروی جنسی جوز پوست کنده و تودری زرد هم وزن آن می‌باشد و یا نیم برابر آن فلفل است. (اختیارات،

هم‌چنین آن دندان را باید با شیرابهٔ یتوع درمان کنند و تریاک و مُرّ و بارزد و افشرهٔ بنگ را به کار ببرند.

روفس گوید: اگر درد افزایش یابد، آرواره را با گاروس؛ و یا پارچهٔ داغ شده کمپرس نمایید.

خود دندان را نیز با روغن زیتون داغ کمپرس کنید. چوبی را در آن فرو کنید و درآورید با آن چکه‌هایی در دندان بچکانید. هم‌چنین موم آب‌شده، در دندان بریزید. کمپرس را از درون و بیرون دهان و پیش و پس از خوراک به مدتی دراز انجام دهید.

دهان‌شویه

گزارهٔ آن: داروی شستشودهنده‌ای که به گونه‌ای شگفت‌انگیز از پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند. بوره و حرف السا^۱ و شکر به گونهٔ برابر برمی‌گیرند و با آن دندان‌ها را می‌شویند.

دارویی شگفت‌انگیز

گزارهٔ آن: صمغ زیتون دو مثقال و خربق سیاه و روغن بلسان از هر کدام یک مثقال میعهٔ روان و تازه یک مثقال و فلفل یک مثقال و بنگ یک مثقال و تریاک یک مثقال و گندبیدستر یک مثقال و سغبین یک مثقال و عاقرقرا شیرابه‌دار یک مثقال، مویزک یک مثقال و قطران به اندازه‌ای برمی‌گیرند که برای سرشتن بسنده باشد و دارو را به گونهٔ مرهم درآورند. این دارو در میان مردم بسیار آزمایش شده است و در آن سودمندی بسیار دید شده است.

دیدگاه من: اگر صمغ زیتون و روغن بلسان در دسترس نداشته باشید، کارتتان به پیچیدگی ویژه‌ای بر نخواهد خورد. (۹۷)

داروی کشیدن دندان

گزارهٔ آن: عاقرقرا^۲ حای سه روز در سرکه نارس (خل خمر) خیسانده را می‌سایند تا مانند خلوق^۲ بشود. داروی به دست‌آمده را دو تا سه روز و هر روز چندین بار به پایهٔ دندان می‌مالند تا پایهٔ آن را آب کند و در پی آن دندان را جنبان نماید که در این حالت

^۱ حرف السا: گمان می‌رود حرف السا، باشد و آن قرصی است که با آن برخی از بیماری‌ها را درمان می‌کند. (جامع لمفردات، ابن‌بیطار)

^۲ خلوق: یک گونه مادهٔ خوشبوکنندهٔ ترکیبی می‌باشد. زعفران است (تحفه، ۱۰۶).

خلوق: گونه‌ای از بوی خوش که بخش بسیاری از آن زعفران است و رنگ آن به سرخی یا زردی می‌گراید. به آن خلاق نیز می‌گویند (ناظم الأطبای).

دندان به آسانی جابه‌جا می‌شود و از جایش در می‌آید. هنگامی که به اندازه‌ای رسید که شما خواستید، پس بدانید کار کشیدن دندان توسط شما بی‌درد انجام‌شدنی خواهد بود. این کار را با ریشه‌خیارچنبر^۱ نیز می‌توان پیاده کرد.

• برجسته‌شدن دندان و افزایش یافتن درازای آن

در برجسته‌شدن دندان و افزایش یافتن درازای آن گوید: اگر دندان‌ها بیمار شوند و بیماری آن‌ها به درازا کشیده شود و در هنگام سخن گفتن و جویدن به درد آید، برای درمان آن، باید سوزانده شود و بسیار مسواک زند و با سوهان نازک و بسیار بُرنده، لبه‌های آن را سوهان زنند و آن را نرم نگاه دارند تا دندان تکانی نخورد و گرنه دردی بسیار پیدا خواهد کرد. اگر با سرما دردناک شود، باید سردی را از آن دور کنید. اگر درد چند روزی آرام گرفت، سپس درد دوباره آمد، دیگر نیازی نیست سرما را از آن دور کنید، بلکه بگذارید با سرما برخورد کند تا نیرومندتر گردد و درد دوباره از میان برود.

▪ کُندی دندان

برای درمان کُندی دندان جویدن خرفه و یا نگاه داشتن روغن زیتون داغ در دهان سودمند می‌باشد.

^۱ قثاء الحمار (Quiththā al Ahimār): *momordica elaterium; squirting linn Cucumber* (قاموس)

قثاء الحمار راخیار دشتی؛ یا خودرو گویند. رنگ آن سبز که به سیاهی می‌زند. پارسی آن سیماهنگ است. مالیدن افشره آن به پایه زبانی، برانگیزاننده بالا آوردن است. ریشه آن از میان برنده هر آماس به ویژه آماس پشت گوش می‌باشد. سرشت آن گرم و خشک در مرتبت دوم است. در ایضاح ابن هبل آمده: افشره آن روان‌کننده زردآب و بلغم است. اندازه خوراکی آن دو دانگ تا نیم درم به همراه یک و نیم وقیه شیر می‌باشد. خوردن پوسته ریشه آن نیرومندانه بلغم را می‌راند. (بحر الجواهر، ۲۹۴)

خیارچنبر *Squirting cucumber, Echballium elaterium A. Rich* ویژگی آن روان کردن زردآب پیشآبی و بلغم است. با آب عسل پخته می‌شود. کارکردی مانند حنظل دارد و اندازه کاربرد و آماده کردن آن نزدیک به حنظل می‌باشد. قثاء و خیار: خیارچنبر و خیار هر دو سرد و نمورند که بلغم لیز و چسبنده را می‌سازد. (فردوس ع، ۳۸۰)

• رویش دندان کودکان

برای رویش بدون درد دندان کودکان، مغز خرگوش را روی لثه کودک بمالید؛ و یا صدفی که «فحلناس» خوانده می‌شود را در پوستی بگذارید و روی بازوی کودک ببندید که این انگیزه‌ای می‌شود تا دندان کودک بی‌درد رویش یابد.

دارویی برای درد دندان

گزاره آن: برگ کبیکج^۱ را روی بازوی بیمار که در سمت دندان دردناک است، ببندید درد آن را در دم فرو می‌نشانند. اگر در عصب زخمی چرکین پدید آورد باید پس از آن درمان شود.

جالینوس گوید: مردم به این شیوه درمانی و شیوه پیشین بسیار تکیه می‌کنند و پا فشاری می‌نمایند؛ زیرا آن را بسیار آزموده‌اند.

درمان درد لثه: دارویی برای آرام کردن درد لثه، جوشانده ریشه بنگ را در دهان می‌چرخانند.

درمان لثه آماسیده: برای درمان لثه آماسیده، زاگ و نمک را به آن بچسبانید و با هر دو لثه را آرام مالش دهید (۹۸) و جوشانده برگ زیتون و یا شراب گس در دهان بچرخانند.

^۱ کبیکج (Kabikaj): *Linum usitatissimum*; Wild celery (قاموس)

گونه‌ای از کرفس خودرو (بری) می‌باشد. (بحر الجواهر، ۳۰۹)

آن را به ترکی ماستواء چچکی و به هندی جل و لستویکف و به سریانی مَلکی و السبع و شجره الضفادع به تازی گویند از زهرهای گشنده است. کاربرد با سرکه آن در درمان ریزش مو و مو خوره بکار می‌رود. (تحفه)

کبیکج *Crowfoot*، کف الضبع و به یونانی بطراخيون و سالتین اغریون و به شیرازی کسن ویران به سپاهانی موسک و موشک نامیده می‌شود. چهار گونه دارد و سرشت هر چهار آن‌ها در مرتبت چهارم گرم و خشک است و تند و گزنده در سوم و از بیرون بر هر اندام گذارند آن ریش شود. جالینوس گوید: نشاید که پزشک آن را به کار برد چون سوزاننده دل است و از زهرهای گشنده می‌باشد. مالیدن آن با سرکه بر پیسی ناخن و گال و داء الثعلب و داء الحیه و تألیل سودمند است. گذاشتن ساییده آن روی دندان، انگیزه خرد شدن دندان خواهد شد. (اختیارات، ۳۶۷)

گوید: لثه‌ای که برجسته شده و باد کرده و سرخ رنگ و آماسیده گشته و دچار خوردگی و کاهش شده است را با روغن زیتون جوشانده، داغ کنند و آن نیز به این گونه که پشمینه‌ای را بر سر میله‌ای بگذارند و در آن روغن داغ فروکنند، سپس بر روی لثه به مالند تا جمع شود و سپید گردد. با این درمان خوردگی آن بهبود می‌یابد و گوشت تازه در جای درست لثه می‌روید، سپس برای آن یک اکسنونافن^۱ مازو (عفص) و به اندازه یک باقالی مُر بگیرند و با آن داروی شستشودهنده دهان بسازند. این دارو رویاننده گوشت لثه و استوارکننده آن خواهد شد.

درمان افزایش لثه:

گوشت فزونی یافته لثه را با گذاشتن قلقت روی آن، انگیزه گسیختگی و نابودی آن گوشت افزایش یافته می‌شود.

• پاییدن دندان‌ها از درد و خوردگی

ریشه یتوع را با شراب می‌جوشانند و این جوشانده را ماهی دوبار در دهان می‌چرخانند. این دارو از درد گرفتن دندان جلوگیری می‌کند. آن‌ها را ماهی یک بار با ترمس مالش می‌دهند؛ و یا با زاگ یمانی و اندکی مُر لثه و دندان‌ها را خوب می‌مالند که انگیزه‌ای می‌شود تا خوردگی در آن‌ها پدید نیاید. اگر این درمان سودمند بود به دنبال آن عسل به کار می‌برند.

درمان درد دندان دارای خوردگی: دندان‌ی که سوراخ شده است را با خمیرشده به دست آمده از عاقرقرا و شیرابه یتوع و بارزد و فلفل که با میعه سرشته شده‌اند، سوراخ دندان پر می‌کنند. در جا درد آن را فرو می‌نشانند.

^۱ اکسنونافن: گویا اکسنونافن برابر با بیست و دو نیم درم می‌باشد. هم چنین سیزده درم نیز گفته‌اند. ابن‌هبل گوید: در وزن روغن زیتون هجده درم و در شراب دو وقیه و نیم درم و در عسل سه و (یک چهارم و یک هشتم / یک سی و دوم) وقیه. (بحر الجواهر، ۳۵).
اکسنونافن: برابر با هجده درخمی است. (قانون‌هزار، ج ۷، ۵۲۲)

داروی درد دندان: برای درد دندانی داروی ترکیبی زیر را به کار می‌بریم: تریاک و تخم بنگ را با شیرۀ انگور؛ و یا عسل می‌سرشند و به اندازهٔ یک باقالی^۱ زاگ سپید به بیمار می‌دهند که او را می‌خواباند و درد را فرومی‌نشانند.

دیدگاه من: و از آن در دندان می‌گذارند.

دیدگاه من: به کاربردن داروهای کرخت‌کننده برای دندان، نه در مرتبت نخست است و نه برای بیمار درست می‌باشد؛ زیرا هدف درمانی ما نیازی به آن ندارد. برنامهٔ درمانی او را در پرهیز از خوردن و بیشتر خوابیدن بگذارید. (۹۹)

دارویی برای سوراخ شدگی و درد دندان: ریشهٔ کبر را با سرکه می‌جوشانند تا نیمی از آن بخار شود. داروی به دست‌آمده را در دهان نگاه می‌دارند.

بخش نخست از گفتار دوم از کتاب/بیدیمیا گوید: انگیزهٔ درد دندان؛ یا از آماس؛ و یا از پوسیدگی دندان؛ و یا از سردی بسیار؛ و یا از فزونی‌های سرازیرشده (فضله / فضولات) از سر می‌باشد.

دیدگاه من: هر آینه پوسیدگی در دندان دیده نشود و نشانه‌هایی از گرما؛ یا سرمای بسیار نباشد به پاکسازی سر و تهی‌سازی آن و نیرودهی به دندان‌ها روی بیاورید.

بخش سوم از گفتار ششم از کتاب/بیدیمیا: دندانی که دردناک است، درد آن با کشیدن از میان می‌رود.

هرگاه برای کشیدن به آن تکان‌های سختی بدهید و کنده نشود، درد آن افزایش خواهید یافت.

بخش ششم از گفتار ششم از کتاب/بیدیمیا: دندان‌های سوراخ‌دار و دردناک را اگر با فلفل پُر کنید راه آمدن فزونی‌ها مادهٔ تباہ‌کنندهٔ دندان بسته خواهد شد و در پایان دندان دارای پوسیدگی و دردناک را با فلفل؛ و یا با دُرّدی سوخته؛ و یا

^۱ باقلاه: باقلاء: وزن یک‌سوم و مثقال و شش قیراط به یونانی است. باقلاء یونانی وزنی برابر با بیست و چهار شعیره (هر ده شعیره یک دانق «دانگ» است که یک شانزدهم دانگ است، هفتاد و دو شعیره یک مثقال می‌باشد، که وزنی برابر با شش خردل است (دهخدا)

گونهٔ مصری آن چهل و هشت جو که دوازده قیراط است. گونهٔ اسکندریه‌ای آن نه قیراط و یونانی آن بیست و چهار جو است. (بحر الجواهر، ۵۴) باقلای مصری: چهار شامون است. باقلای یونانی: دو شامون و دو اوثولو است. (قانون‌هزار، ج ۷، ۵۲۲)

عاققرحا؛ و یا با فریون پُر کنند و به طور کلی هر ماده‌ای که بسیار گرمی‌زا؛ و یا با هرچه که کرخت‌کننده حسگرها باشد، سوراخ پدید آمده در دندان را پُر کنید.

هم‌چنین نباید با فشار بسیار پُرکردگی را به درون سوراخ فرونمایید؛ زیرا درد سختی را بر می‌انگیزد.

جالینوس گوید: درمان آغاز درد دندان را به گونه‌ای انجام دهید که دندان از پذیرش هر چیز خودداری کند و این پذیرش هر چیز، پذیرش خلط‌های (بد) می‌باشد و نشانه آن پدید نیامدن آماس در آن جایگاه می‌باشد، چنانچه آماسی پدید آمد، آن را به شیوه آب‌کردن بی‌گزندگی درمان کنید و آن داروها چیزهایی گرم و نمور می‌باشند. اگر با چنین درمانی نیز درد آرام نگرفت، در این هنگام کاربرد دردی و فلفل سوخته و هر چیزی که توانایی گرم‌زایی بالایی داشته باشد، روی بیاورید.

• رویش دندان

یهودی^۱ گوید: هرگاه، هنگام رویش دندان‌ها فرارسید، پیوسته لثه را با غسل مالش بدهید و بر روی لثه سعتر بپاشید و این کار را همواره انجام دهید؛ زیرا جای بیرون آمدن دندان را گشاد و رویش (۱۰۰) آن را آسان می‌کند. بیشتر کودکان در این دوران گرفتار شکم‌روش می‌شوند، که ما آن را در بخش پرورش کودکان یاد کرده ایم.

▪ دندان قروچه

گوید: دندان قروچه‌های شبانه از سستی و ناتوانی ماهیچه‌های هر دو فک می‌باشد. بیشتر در کودکان پدید می‌آید و در هنگامی که بزرگتر می‌شوند از میان می‌رود.

^۱ ماسر جویه بصری پزشک اندیشمند ایرانی می‌باشد. ماسر جویه: ماسر جیس، پزشکی بصری با آیین یهودی که در روزگار عمر فرزند عبد العزیز از خلیفگان خاندان امیه می‌زیسته است. وی برگردان به تازی کتاب «اھرن القس» را که کناشی نیکو و ارزنده است، را انجام داد و بر آن دو گفتار افزود و پیشکش این خلیفه اموی کرد. ابن جلجل گوید: وی ریشه‌ای سریانی داشته است. او در روزگار مروان کتاب اھرن قس (هارون اسکندرانی) و ابن اعین را به تازی برگرداند. (تاریخ الحکماء، قفطی ۳۲۴ - ۳۲۵) رازی در کتاب خود الحاوی از وی چنین یاد می‌کند: قال ماسر جویه؛ و یا قال البیهودی و از او بسیار سخن می‌آورد. (تاریخ نگارش‌ها، ۲۷۶) رازی همواره با نام یهودی؛ و یا بصری از او یاد می‌کند.

گوید: اگر با کافور دندان را پُر کنند از گسترده‌تر شدن پوسیدگی دندان جلوگیری می‌کند. کارکرد درمانی کافور بسیار شگفت‌انگیز می‌باشد.

• درد دندان

گوید: اگر درد دندان از سردی باشد، زنگبیل و عسل را به دندان بمالید.

اگر از خشکی باشد، رمد^۱ و پیه اردک را بر آن بمالید.

چنانچه درد از نموری باشد، سرکه و نمک، بر آن بمالید.

اگر درد از گرفتگی و آمیختگی سفت باشد با سرکه و پیه حنظل و عاقرقرا دندان‌ها را بشوید و با آن دهان‌شویه نمایید.

اگر درد از گرمی باشد افشرد تاجریزی و جز آن را در دهان بچرخاند.

بیشترین سودمندی در بیشتر حالت‌ها، خشکانیدن و خشکی می‌باشد؛ زیرا سرشت دندان خشک می‌باشد و تندرستی آن

در این حالت پایدار و پابرجا بوده و پیوسته پاییده خواهد شد.

گزاره دارویی: این دارو از نمک و خاکستر استخوان سوخته و اقاویا و آمله و مازو و فلفل و جز آن و سُک و سُعد ساخته

می‌شود.

گوید: اگر در دندان‌ها بیماری خوره پیدا شود که مانند زخم‌های چرکین باشد آن را با روغن زیتون جوشانیده، داغ کنید. با

پشمینه‌ای آن روغن زیتون داغ را در دندان بچکانید که بهبود می‌یابد.

یهودی گوید: ریشه حنظل را در سرکه نرم می‌سایند، سپس دندان‌ها را با آن می‌شویند و سه روز آن را روی دندان‌ها

می‌مالند.

عاقرقرا را چهل روز در سرکه بخیسانید، سپس خوب بسایید، پس از آن بخشی از آن را بر روی ریشه دندان بگذارید و

ساعتی رها نمایید، پس از آن بردارید. دندان‌های سالم را نیز موم بمالید تا دارو به آن‌ها نرسد.

^۱ رمد: گویا رمک است (متن کتاب). آب مزه برگشته، آب شور (آندراج)

طبری^۱ گوید: شکافتن رگ زیر آرواره و بادکش گذاشتن بر روی آن برای آرام کردن درد دندان سودمند است. (۱۰۱)

اهرن گوید: دندان درد یا از بدی آمیزه گرم و یا سرد و یا خشک و یا نموری تندی است که به سوی ریشه دندان، سرازیر می‌شود. هرگاه انباشتگی تن نیز دیده شد، نخست به خون‌گیری از بیماری روی آورید، سپس از سرازیرشدن فزونی‌های دیگر اندام‌ها به سوی دندان جلوگیری کنید و پس از آن رگ زیر زبان را بیشتر بزنید و از آن خون بگیرید.

اگر درد دندان را از نموری‌های پلشت دهانه معده یافتید، به بیمار ایاره بنوشانید. هرگز آغاز درد دندان که از سر ریزشدن فزونی‌ها به دندان است را با داروهای گرم‌مازا درمان نکنید.

باید فزونی‌های دهانه معده را بررسی نمایید و ببینید آیا بلغم است؟ و یا صفرا؟ پس به راندن آن با داروهایی که با آن خلط سازگاری دارد اقدام نمایید، مانند فیقرا (ایاره) و سقمونیا به بیمار بدهید.

خوراکی‌ها و داروهایی که سازگاری با هر کدام آن‌ها دارد به او بدهید. چنانچه به همراه درد، سنگینی سر باشد بدانید که فزونی‌های سرریز شده به دندان از سوی سر آمده است، پس به او فیقرا بنوشانید؛ و یا او را وادار کنید تا با آن دهان‌شویه نماید. اگر بیمار تهی‌سازی تن را نپذیرد، او را وادار کنید تا چندین بار با آن دهان را بشوید. در دهان چرخاندن چندین باره سنگ‌گبین برای او بسنده است تا سر و لثه را از هر گونه فزونی پاکسازی نماید. به او دستور دهید تا به وسیله گندس و جز آن عطسه کند. اگر آن را درمان کردید فزونی‌ها و مایه بیماری‌زا را از تن بیرون فرستادید، ولی درد هم‌چنان پابرجا بود، بدانید که آن درد از سردی است، پس به درمان خود دندان با عسل و زنگبیل روی بیاورید و اگر درد از گرمی باشد او را وادار به دهان‌شویه کردن با افشیره کاسنی^۲ و تاجریزی و جز آن کنید.

اگر درد از خشکی بود لثه و دندان را با کره و چربی اردک و روغن، نرم و چرب کنید.

اگر درد از نموری باشد. درمان او را در راستای دهان‌شویه کردن با سرکه و نمک بگذارید.

^۱ علی فرزند سهل ربن طبری صاحب فردوس الحکمة فی الطب.

^۲ هندباء (Hindubā); Endive or chicory; Cichorium intybus linn; (قاموس)

اگر درد دندان از بادهای فشرده (۱۰۲) و درهم گره خورده باشد، آن را با عاقرقرا و پیه حنظل و گاوشیر و مَرّ و بوره درمان کنید.

درد دندان از خشکی، به جهت خشک شدن گوشت میان دندان‌ها می‌باشد.

اهرن در کتاب ادویة المفردة الموجودة گوید: عروق^۱ و صبر و پوست درخت توت از هر کدام به اندازه برابر و زرنیخ زرد هم‌وزن آن می‌سایند و با عسل می‌سرشند و داروی به دست آمده را مدتی و پیرامون دندان می‌گذارند، این کار انگیزه آسان کشیده شدن دندان می‌شود.

دیدگاه من: بررسی کنید، بین درد دندان از لته آماسیده است؟ یا خیر؟

آیا در آن جا آماس گرم دیده می‌شود؟ اگر چنین باشد، پس درمان بیمار در راستای خون‌گیری از او و وادار کردن او به نگاه داشتن سرکه و گلاب و روغن گل در دهان برنامه ریزی کنید.

اگر دردی سخت و بسیار داشته باشد که در پی آن آماسی درآرواره و سرخی در لته دیده نشود، ریشه دندان دردناک را با عاقرقرا، فلفل و نشادر خوب مالش دهید و این کار را چندین بار انجام دهید، سپس میعه، گندبیدستر و تریاک روی آن بمالید و روی آرواره پیوسته کمپرس گرم بگذارید.

دیدگاه من: گوید: چنانچه درد دندان از آماس گرم لته نباشد، چه بسا می‌تواند از خود تنه دندان باشد. گاهی درد در پی‌ای است که به دندان می‌آید در چنین هنگامی بیمار نیاز به داروهای نیرومند دارد. از این رو، داروهای چنین بیماری ساخته شده از سرکه تند و تیز می‌باشد. اگر درد از آماس گرم لته باشد بهتر است آن را با روغن شیرابه مصطکی ولرم، درمان کنید و بیمار بخشی از آن که تازه باشد، را در دهان نگاه دارد. روغن کهنه مصطکی به اندازه کهنگی اش، ارزش آن کاسته می‌شود.

درمان درد عصب زیر دندان‌ها

گزاره آن: مازو، زرنیخ، ریشه کبر، ریشه خیارچنبر، پیه حنظل و عاقرقرا را می‌پزند، سپس در دهان نگاه می‌دارند.

^۱ عروق (Urūq): *Turmeric; Curcuma Longu Linn*

گوید: در بخش خوردگی دندان شیرابه (درخت) انار و تریاک و یک وقیه (۱۰۳) گوگرد زرد با حضض می‌گذارند و بخور تخم بنگ را به وسیله قیف به آن دهند. اگر فزونی‌هایی به سوی دندان سرازیر شود، جوشانده داروهای بندآورنده (قابض) در دهان نگاه دارند و بر روی دندان یک جزو نمک و برابر آن زاگ بگذارند؛ البته زاگ را بسوزانند و در سرکه خاموش کنند، سپس آن را نرم بسایند و پس از پاشیدن آن‌ها بردندان، دهان را با شراب بشویند.

• بی‌درد کشیدن دندان

اگر خواستید دندانی را بی‌درد بکشید، نخست آرد را با شیرابه یتوع بسرشید و سرشته را روی دندان بگذارید، سپس برگ لبلاب بزرگ و تند را روی آن بگذارید و ساعتی رها کنید که به دنبال آن خود به خود متلاشی می‌شود.

گوید: برای گندی دندان، جویدن خرفه؛ و یا مالیدن روغن زیتون نارس^۱ روی دندان؛ و یا دردی روغن زیتون را در تنجیری^۲ بجوشانید تا به انبستگی عسل برسد، سپس آن را بر روی دندان بمالید.

گوید: دندان‌هایی که از سردی دردناک می‌شوند، به کاربردن دانه (حب) غار و زاگ و زراوند دراز برای آن سودمند است.

دیدگاه من: این همانی است که به آن، از میان‌برنده آب دندان [ذهاب ماء السن] می‌گویند.

گوید: برای لته‌ای که دچار خوردگی (تحلیل) شده است، داروی زیر خوب می‌باشد.

روش ساخت: روغن گل یک بخش و مازو چهار بخش و مُر دو بخش برمی‌گیرند و روی لته می‌فشرند و دو ساعتی رها می‌کنند، سپس با شیر الاغ دهان شویه می‌نمایند که از آب‌رفتن و تحلیل لته و گندیدگی آن جلوگیری می‌کند.

^۱ زیت انفاق: روغن زیتون نارسیده. (تحفه، ۱۳۹)

زیتون رکابی را نیز گویند؛ زیرا آن را با شتر از شام به عراق آورند. مولانا نفیس از صیدنه ابوریحان و از ماسرجویه گوید: رومیان به هر میوه نارسیده انفاقین و انفاق گویند. (بحر الجواهر، ۱۹۱)

^۲ طنجیر: تازی‌شده واژه پارسی تنجیر است. دیگ فراخ دهن حلواپزی، پاتيله، پاتله، پاتیل، هلکاره، همه‌کاره، و هرکاره نام‌های دیگر آن است. (دهخدا)

هم‌چنین فشردن گُلنار و ریم آهن (زنگار) روی آن سودمند است، سپس با سرکه پیاز دشتی؛ و یا سرکه‌ای که در آن برگ زیتون نمک‌سود شده، پخته و یا با افشره سداب با روغن مصطکی دهان را بشویند.

شمعون گوید: دارویی کارسازتر از این دارو برای کشیدن بلغم از ریشه دندان‌ها و زود آرام کردن درد آن، دیده نمی‌شود. **روش ساخت:** پیه حنظل را با سرکه بجوشانند.

هم‌چنین جوشانده هلیله با سرکه سودمندی بالایی خواهد داشت. (۱۰۴)

گوید: برای کرختی دندان نگاه داشتن طلی [طلاء]^۱ تند در دهان و مالیدن سداب و فلفل و عاقرقرا بر آن سودمند خواهد بود.

دیدگاه من: دندانی که با سرما آزار می‌بیند.

گوید: تندرستی دندان‌ها با جوشانده عسل و سرکه پاییده می‌شود هم‌چنین هر ماه چند روزی با آن دهان شویه نماید. **کشیدن دندان سالم:**

اگر عاقرقرا و پوست درخت توت و آصف^۲ را با سرکه بجوشانند و خوب بسایند و بافت نرم پیرامون دندان را شکاف دهند و دارو را بر روی آن بگذارند پس از مدتی دندان کشیدنی می‌شود و یا به پیرامون دندان زرنیخ پرورده در سرکه می‌مالند تا آن را سست کند.

باید نشانه‌های بودن کرم در دندان را بررسی کرد.

^۱ طلی: متن - Liniment; paint; embrocation شاید طلاء با حرکت زیر در حرف نخست و کشیدن حرف آخر به معنی قطران و یا هر داروی مالیدنی و یا هر چیزی که با مالیدن ساخته می‌شود. و یا داروهای مالیدنی آبکی چه تکی و چه ترکیبی باشند.

طلاء: گونه‌ای شراب و می و شراب کهنه، شراب با انبستگی بالا و سیاه، شرابی در ظرف مشمع می‌سازند، سیکی، می‌سیکی، می‌پخته، می‌خوشمزه، افشره جوشانده، افشره انگور می‌باشد. (دهخدا)

^۲ آصف: در ینابیع اصف الاکبر، ریشه آن لصف گویند. گرم و خشک است. (بحر الجواهر، ۲۵) بیخ گیاه کبر (تحفه؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۱)

گوید: اگر زمان رویدن دندان کودکان رسید، نباید به کودک چیزی جهت جویدن بدهید؛ بلکه باید دایهٔ کودک هر ساعت انگشت خود را درون دهان کودک نماید و لثه او را به اندازه‌ای مالش دهد تا مادهٔ پلشت نموری که انگیزهٔ درد است، از آن بتراید، سپس بر روی آن چربی مرغ و مغز خرگوش بمالند که سودمند خواهد بود.

اگر درد افزایش یافت بر روی جای دردناک افشرد تاجریزی با روغن داغ گل سرخ بمالید. هرگاه اندکی از دندان در دهان نمایان شد، سر و گردن و آرواره او را با پشمینه‌ای که به روغن آغشته شده بمالید و در گوش او روغن بچکانید، اگر دچار شکمروش شد. پانسمان‌های بندآورنده (قابض) از بیرون برای او به کار ببرید و به او افشردهای بندآورنده بنوشانید و خوراک وی را بکاهید.

هرگاه شکم بند آمد و خشک شد برای او شیاف‌های روان کننده به کار ببرید و اندک اندک خورش لبلاب در دهان او بریزید و داروی به بینی کشیدنی به او بدهید.

سند هشار گوید: بدان بیشتر دردهای دندانی از باد است، از این رو، برای دردهای آن روغن کنجد؛ یا روغن داغ شدهٔ گاو را در دهان نگاه دارد؛ و یا داروهای آرام کننده دردهای با منشأ بادی، بجوشاند و در دهان نگاه دارد. (۱۰۵)

دیدگاه من: بیشتر دردهای دندانی در پی ریشهٔ دندان ساخته می‌شوند و روغن داغ آن را سست می‌کند.

ناشناسی گوید: آن چه انگیزه کشیدن دندان گردد، برگرفتن تخم انجره و قنه با اندازهٔ برابر و گذاشتن آن بر روی ریشهٔ دندانی که کشیدن آن خواسته شده، باشد. این کار انگیزهٔ تند کشیده شدن دندان می‌گردد.

ابن طلوس گوید: اگر درد افزایش یافت آرواره‌ای که در آن دندان دردناک است را پیوسته با گاورس گرم شده، کمپرس نمایید و اگر کشیدن آن دندان خواسته شود، آرد را با شیرابهٔ شبرم بسرشند آن را سه ساعتی پیرامون دندان بگذارند که انگیزهٔ کشیدن دندان خواهد شد.

دیدگاه من: بر پایهٔ آن چه من دیده‌ام، گروهی درمانگر هنگامی که درد دندانی بسیار افزایش می‌یافت و از آرام کردن آن نومید می‌شدند، ابزاری بلند که دارای سری قاشقکی مانند نگارهٔ [حرف (ف)] بر می‌گزیدند و سر قاشکی آن را می‌گذاختند، سپس سر گذاخته را چندین بار بر روی دندان دردناک می‌گذاشتند و دندان را با آن نازک بینانه داغ می‌کردند پس درد آن در

جا آرام می‌شد، ولی دندان تباه و نابود می‌گشت. باید در چنین حالتی تویی ساخته شده از تکه‌های پارچه‌ای را در گوشه دیگر دهان نگاه دارد.

درمان نرم جویانه‌تر: گذاشتن سرشته‌ای بر روی آن و بستنش است، سپس با قاشق کوچک که برای پاکسازی گوش خوب است روغن زیتون داغ را چندین بار درون دندان بریزند که درمانی شگفت‌انگیز دارد.

شستشودهنده و سپیدکننده دندان:

تباشیر، سنگ سپید (رخام)، کفک دریا (زبد البحر)، نمک اندرانی، فتیله^۱ و اشنان پرورده در کافور را می‌سایند و به کار می‌برند.

ناشناسی گوید: چسباندن صمغ زیتون مصری بر روی دندان، انگیزه بی‌درد و آسان کشیدن دندان خواهد شد.

یوسف تلمیذ^۲ در تذکرة گوید: دارویی آزمایش شده برای کشیدن دندان: تخم قُرَیص، (۱۰۶) برنجاسف، عاقرقرا، مقل، حلتیت و ریشه حنظل را می‌گیرند، بر روی دندان جنبان می‌گذارند.

• درد دندان از سردی

داروی درد دندان از سردی، برگرفتن پودنه (فوتنج) و نانخواه و شوید، سپس پختن آن‌ها با سرکه است. داروی به دست آمده را در دهان نگاه می‌دارند.

^۱ فتیله: متن - شاید قنه باشد

^۲ یوسف التلمیذ: متن - گویا یوسف فرزند یعقوب صاحب تذکره که شاگرد محمد زکریای رازی است. نک: کتابی از رازی به نام رسالة إلی تلمیذ یوسف بن یعقوب فی أدویة العین و علاجها و مداواتها و ترکیب الأدوية لما یحتاج إلیه من ذالك / کتابچه‌ای نامه‌نگاری گونه از رازی به شاگردش یوسف فرزند یعقوب درباره داروهای چشمی و شیوه‌های درمانی بیماری آن و ترکیب داروهایی جهت نیازمندی‌های درمانی هر بیماری (نک: عیون الأئباء، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۲۶)

• دندان‌های دارای خوردگی

زرنیخ سرخ را در روغن زیتون آب می‌کنند و می‌جوشانند و از آن بر روی ریشه دندان می‌گذارند و نیز برای درمان خوره، خوب می‌باشد.

از کتاب **قربادین‌الصحف**: دارویی برای کشیدن دندان: ریشه برنجاسف، تخم قریص، عاقرقرا، ریشه حنظل و گندر سپید از هر کدام سه درم، مقل و حلتیت دو درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و بر روی دندان جنبان می‌گذارند تا زمینه کشیدن آن فراهم شود.

دارویی برای کشیدن دندان

گزاره آن: مازریون ساییده بر روی ریشه دندان می‌چسبانند و پس از ساعتی آن را با ابزاری تکان می‌دهند تا کشیده شود. از کتاب **منجج و کمال**^۱، گوید: برای زدودن جرم (دندان) سودمند است: شیشه و قنبیل به یک اندازه برگیرند و بکوبند و الک نمایند و آن را بر روی دندان‌ها بمالند و باید بپایند تا این دارو به لثه‌ها برخورد نکند. برای زدودن جرم دندان به گونه‌ای شگفت‌انگیز کارساز است. جز در این کار، در جای دیگری کارگر نمی‌باشد.

▪ کتاب حنین في حفظ الأسنان و اللثة

برداشت از کتاب في حفظ الأسنان و اللثة نوشته حنین: کسی که پیگیر تندرستی دندان‌ها و لثه خویش است:

- باید از تباه شدن خوراک در معده جلوگیری کند؛

^۱ کتاب المنجج و الكمال / المُنَجِّح في التداوي من صنوف الأمراض و الشكاوي نوشته ابن ماسويه ابوزکریا یوحنا (۱۶۰ - ۲۴۳ ق / ۷۷۶ - ۸۵۷ م).

^۲ مقالة في حفظ الأسنان و اللثة و استصلاحها، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحیح محمد فواد ذاکری، دارالقلم العربی، حلب، سوریه، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق؛ دیگر: برگردان محمد ابراهیم ذاکر، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان‌پزشکان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۰ - ۶۸.

- و از پیوسته بالا آوردن به ویژه ترش آن پرهیزد؛

- و چیزهای سخت نجود و از جویدن چیزهای چسبنده چون حلوی ناطف و انجیر و چیزهای سخت مانند گردو و بلوط دوری نماید؛ زیرا جویدن هر چیز سخت، ریشهٔ دندان‌ها را جنبان می‌کند و دندان را لق کرده تا مرز کشیده شدن می‌رساند و در آن گونه‌هایی از بیماری پدید می‌آورد.

• گندی دندان

هنگامی که دندان‌ها گند می‌شوند، بیمار باید از خوردن غوره و ترشک و هر چیزی که ترکیبی از ترشی و بندآورندگی دارد، باید دوری نماید. از رسانیدن سردی بسیار مانند یخ به دندان‌ها پرهیز کند. (۱۰۷)

هم‌چنین از خوردن میوه‌های سرد به ویژه به دنبال چیزهای گرم، دوری کند. از خوردن چیزهایی که به تندی می‌گندند مانند شیر و ماهی نمکسود و صحنات و آب‌کامه‌ها^۱ پرهیز نماید. باید آن چه از خوراک میان دندان‌ها به جا مانده را با تیزبینی و تلاش بسیار بی‌آسیب رساندن به دندان و زخمی کردن لثه در آورد؛ زیرا پیوسته خلال کردن و بازی کردن با لثه، آن را زخمی می‌کند.

هرکس دستوره‌های داده شده را به خوبی انجام دهد، تندرستی دندان‌ها و لثه را پایدار خواهد داشت و کسی که می‌خواهد در پیاده کردن این برنامه پیروز باشد باید شستشودهنده‌های دندان را به کار برد.

^۱ کامخ: A kind of condiment or sauce (قاموس)

تازی شدهٔ «کامه» ج کامخ و آن نان و خورشی ساخته شده از پودنه و شیر و دانه‌هایی می‌باشد. خوراکی ناساز با شکمبه و تشنگی آور و تباہ‌کنندهٔ خون است. (بحر الجواهر، ۳۰۸)

نام دیگر آن «مَرّی» گویند. مَرّی از آن پست‌تر است برخی آن را ترشی می‌پندارند و نان خورشی از شیر، پودنه است که در دیک افزایش‌دهندهٔ چندین گونه و تمام اصناف آن دیرگوار و ناسازگار باشد. (فرهنگ سروری).

در هند آن را با نمک و آب و سرکه می‌سازند و مزهٔ آن بمانند مزهٔ زیتون. کامخ خردل بلغم را می‌راند. کامخ خراب و پلشت و پدیدآورندهٔ تنگی‌هاست. (جامع لمفردات بيطار)

گوید: بهترین شستشودهنده دندان، گونه‌ای است که دارای ویژگی خشک‌کنندگی به اندازه میانه که گرم و سردکنندگی نمایانی نداشته باشد؛ زیرا ویژگی خشک‌کنندگی سازگارترین ویژگی به دندان است چون سرشت آن خشک بوده و نیرو و سختی دندان در خشکی می‌باشد. از آنجا که نموری‌هایی از بالا به پایین سرازیر می‌شود و از سوی دیگر آن چه از شش و معده برمی‌خیزد به بالا می‌آید و آنچه از نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های خورده شده، نموری گرد می‌آید، همگی به سوی دندان فرستاده می‌شود پس آن را بسیار سست می‌کند از این‌رو، دندان و لثه نیاز به خشک‌کنندگی دارند.

گرما و سرما به جز مواردی اندک و آن هنگامی است که سرشت دندان و لثه به سختی دگرگون شده، به آن‌ها نیازی نداریم. هنگامی که سرشت دندان و لثه به سردی می‌گراید نیاز است که در دهان شویه‌ها نیروی گرمایش گذاشته شود و یا ز آنسوی آن.

گروهی از دهان‌شویه‌ها برای پاسداشت تندرستی به کار می‌روند.

برخی از آن‌ها در آرایش و پیرایش دندان‌ها کاربرد دارند. گونه‌هایی دیگر پاک‌کنندگی چرکی‌ها و یا جرم‌زدا و یا سپیدکننده و یا برای سختی لثه کارایی دارند.

دیدگاه من: اینها همه به گونه‌ای بیماری می‌باشند.

حنین گوید: تا هنگامی که دندان بر سرشت خود در اندازه سردی و گرمی استوار است، دهان‌شویه‌هایی که در راستای پاک و درخشان‌کنندگی دندان‌ها به کار می‌روند افزون بر پاک‌کنندگی باید دارای ویژگی خشک‌کنندگی نیز باشند. بر پایه گرایش سرشت به سردی؛ و یا گرمی ترکیب دارویی دهان‌شویه نیز باید همین گرایش را دنبال کند. (۱۰۸)

گوید: همه داروهایی که برای تندرستی دندان سودمند هستند باید نیروی خشک‌کنندگی به همراه داشته باشند. البته همان گونه پیش از این گفتم نیروی خشک‌کنندگی تا زمانی خواسته می‌شود که دندان‌های از سرشت همیشگی خود دور نشده باشند.

اگر آسیبی بر آن رخ داده باشد نیاز است که به همراه ویژگی خشک‌کنندگی که در آن است، ویژگی دیگری که ز آنسوی آن آسیب و بیماری پیش آمده برای دندان و برپایه توان و نیروی آن آسیب، برگزیده شود و بر آن بیفزایند.

گوید: داروهایی که بی‌گرمزایی و سرمازایی، خشک‌کننده‌اند مانند گردوی چنار (جوز الدلب) و پوست درخت صنوبر و خاکستر شاخ گوزن و جز آن می‌باشد.

دیدگاه من: آن چه مزه نمایان و نیز سختی زمینی را نداشته باشد (دارای ویژگی بالا خواهد بود).

• دهان شویۀ نیروبخش دندان و لثه

روش ساخت دهان شویۀ ای که دندان‌ها و لثه را نیرو می‌بخشد و گرما و سرمای بسیار پدید نمی‌آورند: خاکستر شاخ گوزن ده درم، خاکستر برگ سرو ده درم، گردوی چنار (جوز الدلب) ناسوخته پنج درم و بنطافلن ده (درم) و خاکستر پرسیاوشان پنج درم و گل سرخ بی‌جام آن سه درم و سنبل الطیب سه درم نرم می‌سایند و با آن دهان را می‌شویند.

چنانچه در دندان‌ها و لثه نموری‌هایی پیش از اندازه دیده شوند و نیاز باشد که با برجا بودن ویژگی پاک‌کنندگی آن، داروهای از میان‌برنده نموری را به آن بیفزایند. بهتر است که هفت درم ریشه ختمی بر آن افزوده شود.

اگر نیازی به پاک‌کنندگی بیشتر باشد، باید بر آن ریشه مارچوبه (هلیون) بیفزایید.

هرگاه نیاز به ویژگی آب‌کنندگی و ویژگی رانندگی هر دو باهم باشد و این حالت زمانی است که در ریشه دندان‌ها و لثه نموری دیده شود و هر از گاهی به اندازه آن افزوده می‌شود پس به داروی ترکیبی خود، باید ریشه ترشک (حماض) و از آن نیرومندتر پوست درخت توت و باز هم نیرومندتر برگ گز و برگ آس بیفزایید.

هر آینه دندان‌ها و لثه به سوی سردی بگرایند به جای آن تخم کبر را به کار برید و از آن نیرومندتر پوست ریشه کبر می‌باشد.

(۱۰۹)

هرگاه سردی بر دندان چیرگی پیدا کند به اندازه‌ای که درد دندان پیش آورد. می‌توانیم آن را پیامدی از خوردن چیزهایی بدانیم که با یخ سرد شده و یا خود یخ و یا آب یخ باشند و یا از فزونی‌های سرازیر شده از سر باشند، پس باید دارویی گرمزای نیرومند به همراه خشک‌کنندگی هم چون پودنه (فوتنج) و جعده و فراسیون و سداب و پودنه کوهی و عاقرقرا و مویزک (میویزج) و فلفل و مَرّ و دانه غار و ابهل به کار ببرید و از دهان‌شویه‌هایی بهره ببرید که این داروهای تکی در آن‌ها دیده شود،

مانند ...^۱ و عاقرقرا با سکنجبین باشد؛ و یا مویزک (میویزج) با مصطکی را بحدود تا نموری‌های فراوانی را به سوی دهان بکشاند، سپس دهان شویه را به کار ببرد که بسیار کارساز خواهد بود. نمونه آن:

• دهان شویه نیروبخش و گرم‌کننده لثه

روش ساخت دهان شویه‌ای که لثه را نیرو می‌بخشد و به همراه آن لثه را گرم می‌کند: خاکستر پودنه کوهی و دشتی هر کدام ده (درم) و دانه درخت عرعر^۲ ده (درم) و برگ سرو پنج (درم) و ابهل سه درم و ایرسا پنج درم و مَر سه درم و سنبل الطیب چهار درم و عاقرقرا و سلیخه و دارچین از هر کدام دو درم و مصطکی سه درم و نمک اندرانی که با عسل سوخته سرشته شده، سی درم همه را برمی‌گیرند و دهان را با آن می‌شویند. اگر بخواهند به کار آمدی بیشتری دست یابند به آن ابهل و پوست و ریشه کبر و عاقرقرا به اندازه برابر بیفزایند، سپس همه را بسایند و آن را به دندان‌ها بمالند.

در بررسی بالینی لثه، ببیند آیا دارای سرخی و گرمی می‌باشد؟ که در این هنگام از دهان شویه‌های سرد که ترکیب شده از مازو و میوه گز و گل و گلنار و زاگ است بهره ببرید به ویژه که بخش سرمازایی آن بیشتر و نیرومندتر شده باشد.

هر آینه لثه از دندان‌ها جدا شده و پایین کشیده و سرخ رنگ باشد، نشان از سرازیر شدن فزونی‌های گرم به سوی آن است. نمونه دهان شویه‌های سرد: تخم گل سرخ پنج درم، آس سه درم، میوه گز ده درم، زاگ یمانی دو درم، کافور نیم درم و سندل دو درم برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

^۱ افتادگی از متن.

^۲ عرعر (Arar): *Juniper berry*; *Juniperus communis* Linn (قاموس)

حبه العرعر: حب الزلم (بحر الجواهر، ۱۱۷)

سرو کوهی است و او از سرو کوتاه‌تر و کوچکتر و ثمرش به اندازه فندقی است که با اندک شیرینی همراه است. در سوم گرم و خشک است و مقاوم سموم و با قوت قابضه و مسخن و مدر بول و حیض و مفتح سدد و جهت درد سینه و سرفه و مغص و گزیدن هوام و ضعف معده و بواسیر و درور منی و ودی و مذی و شکافته شدن عضل و درد رحم و جلوس در طبیخ او جهت اختناق رحم و ضماد او جهت عرق و تقویت بدن نافع و مورث خشونت سینه و مصلحش کتیرا و شربتش يك مثقال است و گویند نگاه داشتن هشت عدد ثمر او در سر باعث قبول و عظمت در نظرها است. (تحفه، ۱۸۱)

اگر در چنین حالتی نیاز پیدا کردید تا لثه را با روغن گل پاک کنید، این کار را انجام دهید که این انگیزه از کار انداختن کارکرد (۱۱۰) آمیختگی پلشت می‌گردد.

گاهی نیاز پیدا می‌شود تا با افشرد کدو و سرکه و جز آن دهان‌شویه نماید، مگر آن که گوشت تن بیمار نمود باشد که در چنین هنگامی بیمار نباید با افشرد سبزیجات تازه دهان را شستشو دهد. در چنین حالتی هدف ما این نیست که با بودن سردی، دندان را بخشکانیم؛ بلکه بندآورنده‌ها را در سرکه می‌پزیم، سپس به کار می‌بریم.

دیدگاه من: این راه گزیده را در برنامه درمانی دندان‌هایی که از گرما دردناک می‌شوند، نیز انجام دهید.

گوید: سرکه در بیماری از گرمی و سردی هر دو به کار می‌رود؛ زیرا گرمی را سرد و سردی ملایم می‌کند و نیروی داروها را به ژرفا می‌برد پس آن را در بیماری‌های از گرمی به تنهایی و یا با آب به کار می‌برند و در بیمارهای از سردی با عسل و دیگر چیزهایی که شکننده سردی است، خورده می‌شود.

گوید: پزشکان در این بیماری‌ها، منظور من، بیماری‌های از گرمی، داروهای کرخت‌کننده (مخدر) به بیمار می‌دهند.

گوید: من این گونه درمان را نمی‌پسندم؛ زیرا دور نمی‌باشد که در دندان پلشتی و بدی پدید آید و بخشی از این پلشتی نیز به درون و ژرفا رود.

هم‌چنین از فرو رفتن آن پلشتی به ژرفا بپرهیزید؛ زیرا اگر در آن خربق^۱ و یا حنظل و جز آن باشد، چنین خواهد شد.

^۱ خربق: *Veratrum; Helleborus Linn; Kharbag* (قاموس)

گویند خربق کُشنده سگ است. جالینوس گوید: با گریاندن می‌کُشد، همان گونه که زعفران با خندانن انجام می‌دهد. بر پایه دیدگاهم این دارو کاربری خود را از دست داده و دیگر در درمان به کار گرفته نمی‌شود. (بحر الجواهر، ۱۴۱)

واژه‌ای یونانی به معنی داروی کشنده است. گیاهی علفی خیزرانی دارای چندین گونه که همگی خربق نام دارند که با برخی شناسه‌ها، از همدیگر شناخته می‌شوند. مشهورترین آن‌ها، سیاه و سپید و سبز و مشرقی هستند. گونه سیاه آن در جاهای تاریک و نمود می‌روید، ساقه خزنده با رنگ سیاه از نمای بیرونی و درونی سپید دارد ساقه از گره‌هایی که دارد ریشه‌ها را پدید می‌آورد این گونه آن در داروها به کار می‌رود نام علمی آن

گوید: اگر فزونی‌ها تنها در لثه باشد پس با فشار دادن لثه، درد نمایان می‌گردد. از این رو، نشان می‌دهد که فزونی‌ها تنها در لثه گردآمده‌اند. بهتر است که در چنین هنگامی دندان‌های کشیده نشود.

گاهی درد تنها در ریشه دندان دیده می‌شود و این نمایشگر بودن فزونی‌ها در عصبی است که به دندان می‌چسبد، چنانچه آن دندان همان دم کشیده شود، درد سبک می‌گردد، البته آرام نمی‌شود. سبک شدن درد از ایمن شدن عصب از کشیدگی آن است و راهی برای آن گشوده می‌شود زیرا داروها به آن (عصب) دسترسی پیدا و به آن برخورد می‌نمایند. (۱۱۱) ولی اگر درد در خود دندان حس می‌شود البته با کشیدن دندان، درد فرو می‌نشیند.

گوید: دندان‌ها اگر استخوان باشند فزونی‌ها را در خود می‌پذیرند و جا می‌دهند، گواه ما در این سخن هنگامی است که دندان‌های را سیاه شده بینیم پس باید بدانیم که سیاهی به درون آن رخنه کرده است و هم‌چنین ما می‌بینیم که دندان پیوسته بالندگی دارد و یا دندان‌های که کشیده می‌شود دندان در برابر آن (رویش بیشتری پیدا می‌کند) درازتر می‌شود؛ زیرا دندان افتاده پیوسته راهش را بسته بوده و با کشیده شدن دندان روبرو، رویش و بالندگی آن بیشتر هویدا می‌گردد.

همواره بالندگی جز با آمدن خوراک به درون دندان و همانند بافت دندان شدن یا بخشی از آن گشتن، انجام‌پذیر نمی‌باشد. **گوید:** از آن جا که دندان‌ها تغذیه می‌شوند و به دنبال آن بالندگی دارند پس بیماری‌هایی همچون آماس در آن پدید می‌آید که در پی سرازیر شدن بیش از اندازه مواد خوراکی به سوی آن می‌باشد و یا از اندک آمدن خوراک به سوی آن، انگیزه باریک و

Helleborus niger Linn است. گونه سپید آن، درختچه‌ای علفی که بیش از دو پا بلندی ندارد، ریشه خیزرانی دارد پیشینیان از شیرابه آن سمی فراهم می‌آوردند که سگ‌های آسیب‌رسان و گرازها و جز آن را می‌کشتند. گونه سبز آن، ساقه‌ای استوار، راست و ریشه‌های خزنده دارد در درمان برخی بیماری‌ها همچون روماتیسم و تصلب‌الشرایین و جز آن به کار می‌رود. گونه مشرقی آن گیاهی مقدس نزد یونانیان باستان بوده است. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۷۲)

خریق سیاه: روان‌کننده تلخاب و بلغم است. بهترین دارای شاخه‌هایی توپُر و پُر چربی و درونی مانند تنیده‌های عنکبوت است. اندازه خوراکی آن یک درم تا یک مثقال است. (فردوس، ۴۱۷)

خشک شدن دندان می‌گردد و این به گونه‌ای خواهد بود که دندان در جایگاه استخوانی خود جنبان می‌گردد. این بیماری همانی است که در پیران دیده می‌شود.

درمان گونه نخست:

نیاز درمانی آن، همانی است که در درمان همه گونه‌های آماس به آن نیاز است و آن چیزهایی است که آماس را از میان ببرد و آن با نیروبخشی و استوارتر سازی دندان انجام می‌پذیرد و با گرم‌زایی و خشک‌کنندگی که دارو در خود دارد آن را آب کند و نابود سازد پس باید هدف بنیادین و نخستین جلوگیری از پدید آمدن درد باشد.

هرگاه در لثه و دهان، نشانه‌های افزایش دما دیده شود، باید داروهای آب‌کننده در مرحله پایانی به کار برده شود، ولی اگر نشانه‌های سردی و یا جنبان شدن دندان‌ها در جایگاه استخوانی خود دیده شود که این آخری از پیامدهای پیری می‌باشد، درمانی نخواهد داشت مگر لثه را با داروهای بندآورنده، نیرو دهند و هرگاه لثه جمع شود دندان‌ها را خوب می‌فشرد و نگاه می‌دارد.

گاهی جنبان شدن دندان از یک ضربه و یا از نموری‌های بسیار که عصب چسبنده به دندان را خیس می‌کند و آن را سست و شل می‌نماید پس در این هنگام نیاز به (۱۱۲) چهار گروه دارو داریم:

- خشک‌کننده اند، مانند شاخ گوزن، پشکل بز، پرسیاوشان و توتیا و جز آن است.
- برخی از داروها به همراه آب کردن (تحلیل آماس) ویژگی خشک‌کنندگی نیز دارند، هم‌چون مُر، سداب، قطران، زفت و سرکه پیاز دشتی.

- دسته‌ای از داروها دارای ویژگی بندآورندگی (قابض) به همراه خشک‌کنندگی دارند، مانند مازو، زاگ و غوره (حصرم).
- دسته‌ای از داروها به همراه آب‌کنندگی دارای ویژگی بندآورندگی نیز هستند، هم‌چون مصطکی، سنبل، ساذج، زعفران و نمک؛

دیدگاه من: در آسیب‌های ضربه‌ای و تکان‌ها ما به داروهای بندآورنده و جمع‌کننده نیاز داریم و در تری و خیسی عصب به داروهای آب‌کننده به همراه خشک‌کنندگی و میان آن دو باید تفاوتی گذاشت که کدام آن را آرام‌لق‌تر می‌کند.

گوید: همواره جرم و سیاه و چرکی بر دندان‌ها دیده می‌شود. این گونه آسیب‌ها را با داروهای پاک‌کننده مانند زراوند گرد و خاکستر خرچنگ دریایی سوخته و خاکستر صدف سوخته و نمک سوخته با عسل و بوره ارمنی و بوره و بهترین گونه کندر سبز، کفک دریا، شیشه، سنباده^۱، قیسوم و خاکستر پودنه می‌باشند.

■ شیوه مسواک‌زدن

مسواک را نباید با فشار روی دندان بکشید؛ زیرا درخشانی و همواری آن را از میان خواهید برد و آن را زبر خواهید کرد که زمینه‌ای برای نشستن جرم و چرکی روی دندان می‌شود.

هم‌چنین دهان‌شویه‌های پودری گرم و گرمازا دیواره دندان‌ها را زبر می‌کند و انگیزه‌ای برای نشستن چرک روی آن‌ها می‌شود. از این رو، باید راهی جست که درخشندگی و همواری دندان‌ها از میان نرود تا زمینه و انگیزه سایش زودرس و نشستن جرم روی آن‌ها نگردد.

هم‌چنین دهان‌شویه‌های گرم برای لثه نازک چسبیده به دندان نیز زیان‌آور است؛ زیرا لبه‌های لثه به گونه سرشتی دارای نموری لیز و چسبیده‌ای هستند. اندازه این نموری به مقدار چسبندگی لثه به دندان می‌باشد، دهان‌شویه‌های گرمازا این نموری را از میان می‌برند و انگیزه جداشدن لثه از دندان می‌گردند. (۱۱۳)

گوید: از راه‌های جلوگیری از نشستن جرم بر روی دندان روغن مالی آن هنگام خواب است. اگر سردی در آن باشد، روغن ناردین و گرنه با روغن گل روغن مالی شود. چنانچه با آمیخته هر دو روغن مالی شود بهتر و کارآمدتر از یک روغن خواهد بود. چنانچه پیش از مالیدن روغن، دندان‌ها با عسل شسته شوند، سپس روغن به همه جای آن مالیده شود، سودمندتر خواهد بود.

دهان‌شویه پاک‌کننده و جرم‌زدا از دندان

^۱ سنبادج (Sumbādhaj) ; Whet Stone ; Grind Stone (قاموس)

گزاره آن: خاکستر شیشه چهار درم و خاکستر قیسور چهار درم و نمک سرشته شده با عسل سوخته سه درم همه را می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند و سپس به کار می‌برند.

گاهی دندان دچار پوسیدگی (خوردگی) و متلاشی شدن می‌شود، انگیزه آن نموری‌های گرمی است که به سوی آن سرازیر می‌شوند. این حالت را با داروهای خشک‌کننده می‌توانند درمان کنند، ولی اگر فزونی‌ها بسیار باشند به گونه‌ای که نتوان همه آن‌ها را نابود کرد باید به تهی‌سازی و پاکسازی سر با دهان‌شویه‌ها و جویدنی و به بینی‌کشیدنی درمان کرد.

چنانچه فزونی‌ها از همه جای تن به سوی سر می‌آیند پس به تهی‌سازی تن با پدید آوردن شکمروش و یا با خون‌گیری و یا با هر دو درمان بیمار را پیگیری کرد و در پی آن برنامه خوراکی بیمار را در راستای ساخت خون خوب و بی‌تندی دنبال کرد. در درمان این بیماری نیاز به نیروی خشک‌کنندگی و آب‌کردنی نیرومندی می‌باشد، مانند: پوست مار، صمغ بطم، بادام تلخ، شونیز، فلفل، زنگبیل (زنجبیل)، بوره، قطران، عسل، قنه، گاوشیر، عاقرقرا، مَر، حلتیت، انگدان (انجدان)، سیر، نمک، گوگرد، شیرابه یتوع، پوست ریشه کبر و هر چیزی که دارای نیروی خشک‌کنندگی و بندآورندگی نیرومندی است، هم‌چون مازو، صمغ سماق، زاگ سبز (زاج)، زاگ سپید؛ یا بلور (شب). این داروها را اگر در بخش خوردگی دندان گذاشته؛ و یا روی همه دندان مالیده شود، سودمند خواهد بود و نموری‌های پدیدآورنده خوردگی را خشک می‌کند و نابود می‌سازد و درد را آرام می‌نماید.

هر آینه خوردگی دندان بسیار باشد برخی داروهای پاکسازی تن و کشیدن بی‌درد دندان درمان آن می‌باشد. داروهایی مانند عاقرقرا که چهل روز در (۱۱۴) سرکه خیسانده، سپس آن را ساییده‌اند را بر روی دندان دارای خوردگی بگذارند، انگیزه کشیدن آن دندان خواهد شد.

هم‌چنین شیرابه یتوع با آرد کرسنه، آرد ترمس؛ و یا با قنه گرد می‌آورند، سپس بر روی آن‌ها زاگ سرخ، ریشه خیارچنبر (قتاء الحمار) و گوگرد و مویزک می‌گذارند همه این‌ها انگیزه کشیدن دندان می‌گردند.

چنانچه خواستید دارو را بر روی دندان بمالید، به گونه پوششی آن را موم‌اندودش نمایید.

دیدگاه من: برایش زبانی ندارد دارو را هر روز بر رویش بمالید تا آن که انگیزه‌ای برای کشیدن آن گردد؛ زیرا هیچ درمانی دیگر جز در آوردن دندانی که خوردگی بسیار دارد، در گزینش ما نمی‌باشد.

درمان دندانی که دارای خوردگی کمی می‌باشد، در راستای به کاربردن داروهایی است که بندآورندگی را با ویژگی آب‌کنندگی دارند مانند حضض و صبر و آس و روغن ناردین و جز آن می‌باشد.

گاهی دندان‌ها دچار کُندی و سوراخ‌شدن و خوردگی و شکستگی می‌شوند، انگیزه آن نرمی رگ‌ها می‌باشد. درمان آن در راستای هر چه سخت‌تر کردن و نیروده به آن با داروهای بندآورنده است.

لثه با آماسیدن دچار دردی سخت می‌شود که برای آرام کردن آن سه وقیه روغن ناب گل و سه درم مصطکی را می‌سایند و در روغن می‌جوشانند، سپس کنار می‌گذارند تا ولرم شود، آن را در دهان می‌چرخانند.

هم‌چنین این دارو برای دردهای پدیدآمده از هر گونه آماس دهانی سودمند خواهد بود؛ زیرا نرم‌جویانه فزونی‌ها را می‌راند و بی‌گزندگی، آب‌کننده آماس است.

روغن آس نیز چنین کارکردی دارد.

صبر و عسل و شرابی که در آن گل سرخ پخته شده همین کارایی را دارد.

گوید: اینجاست که پزشکان راه نادرست را برمی‌گزینند و داروهای دارای ویژگی بندآورندگی بالا را به کار می‌برند که این درمان ایشان سازگار با اندام بیمار نمی‌باشد؛ زیرا اندام را به سختی می‌فشرند؛ بلکه ما نیاز به دارویی داریم که نرم‌جویانه فزونی‌ها را براند و دارای اندکی ویژگی بندآورندگی همراه شل و سست‌کنندگی و آرام‌کننده درد برپایه گزاره ما باشد.

گاهی لثه به جهت سرازیر شدن نموری‌ها به سوی آن دچار سستی و وارفتگی می‌شود. داروهایی که سبب خشک شدن و استوارشدن لثه می‌گردد، دهان‌شویه با جوشانده گُلنار با سرکه؛ و یا مالیدن زاگ یمانی با عسل؛ و یا نمک و نشادر روی آن، سودمند خواهد بود.

به کاربردن آمیخته سقز مصطکی با اندکی مویزک (میویزج) و هم‌چنین دهان‌شویه با (۱۱۵) شرابی که برگ آلو در آن پخته؛ و یا با آب شوری که زیتون در آن نگاه‌داری می‌شود، خوب می‌باشد.

گوید: از داروهایی که لثه را استوار می‌کند، مَرّ و خاکستر پودنه دشتی می‌باشد.

پیشینیان گویند: پیشینیان برای استوار و پایدار ماندن لثه، شیرالغ را پیشنهاد داده‌اند و من به آزموده ایشان را نیازمومدم چون در آن نیرویی نیافتم که چنین کارایی را داشته باشد.

گاهی لثه دچار خونریزی می‌شود و بهترین و کارسازترین داروی درمانی آن نگاه‌داشتن آب بارهنگ^۱ در دهان و دهان‌شویه با سرکه می‌باشد.

▪ زخم‌های لثه

درمان زخم‌هایی که در لثه پدید می‌آیند: کارآمدترین دارو مالیدن حضض همراه عسل می‌باشد.

گاهی زخم‌های لثه، چرکین هستند که بهترین درمان آن خسک (حسک)؛ و یا ابهل ساییده که با عسل روی آن بمالند. برخی از دهان‌شویه‌ها لثه را جمع می‌کند و آن استوار می‌سازد و دهان را خوشبو می‌نماید. نمونه آن مصطکی و عود و ساذج و ابهل و گلنار و سماق است

در چنین حالتی باید به آن گرم‌زایی و سرمازایی را به اندازه نیاز به آن افزود.

گاهی لثه دچار خوردگی و کاهش اندازه گوشتی می‌شود آن چه رویاننده بافت نرم است، گُندر نر، خون‌سیاوشان (دم‌الاخوین)، ایرسا، کرسنه و عسل می‌باشد.

دهان‌شویه‌های رویاننده گوشت لثه

گزاره آن: ده درم آرد کرسنه را با عسل می‌سرشند و از آن قرص می‌سازند و در پارچه‌ای نو می‌پیچند و بر روی آتش می‌گذارند، سپس آن را می‌سایند و با تاب و تکان دادن آن بر روی آتش می‌سوزانند؛ و یا آن را در تنور می‌پزند؛ و یا بر روی آجری در تنور

^۱ لسان‌الحمل: بارهنگ، زبان‌بره، زبان‌گنجشک

می‌گذارند، سپس آن را می‌سایند و با آن چهار درم پرسیاوشان و به اندازه آن گُندر نر و ایرسا و زراوند گرد^۱ از هر کدام دو درم می‌آمیزند و می‌سایند و با آن دندان‌ها را می‌شویند؛ البته پیش و پس از آن سرکهٔ پیاز دشتی در دهان می‌چرخانند و پس از آن لثه را با عسل به تنهایی مالش می‌دهند (۱۱۶).

گوید: عسل بهترین و ستوده‌ترین داروی درمان لثه و دندان‌ها می‌باشد؛ زیرا لثه و دندان‌ها را به گونه‌ای میانه پاکسازی و درخشان می‌سازد و تا اندازه‌ای آن را صاف و هموار می‌کند و در کنار آن برای لثه گوشت می‌رویاند. از این رو، دارویی است که آن چه را لثه و دندان نیاز دارد فراهم می‌آورد و کاربردی آسان‌تر دارد. گروهی بر این باورند که لثه را شل و سست می‌نماید، ولی این کار را نمی‌کند؛ بلکه لثه را سخت و استوار می‌سازد؛ زیرا در مرتبت دوم نیروی خشک‌کنندگی است که به همراه آن ویژگی تندبی و پاک و درخشان‌کنندگی را دارا می‌باشد.

^۱ زراوند (*Zarāwand*): *Aristolochia Linn*; *Aristoloeum* (قاموس)

واژه‌ای سریانی معنی آن بهبود دهندهٔ بندها می‌باشد. دیسکوریدس یونانی آن را «ارسطولوخیا» (ارسطو به معنی بسیار خوب و لوخیا به معنی خون زائو؛ یا نفاس) گفته است. ابن‌بیطار «مسقوره یا مسمقار، یا مسمقران» گوید. در عمدة المحتاج آمده: این گیاه با نام لوف خال دار با ریشه بنفش رنگ شناخته می‌شود. گیاهی است بوته‌ای دارای ریشهٔ چند ساله و تقسیماتی بسیار و ساقه‌ای باریک ایستاده و گروهٔ خوابیده‌اند. آن چیزی که از گیاه به کار می‌رود ریشهٔ آن است. که گندمگون، با مزهٔ تلخ بویناک می‌باشد. و دو گونه است. گرد بدان «زراوند مدحرج» گویند و «ماده» است که نام علمی آن *Aristolochia rotunda Linn* است. و یا کشیده است که به آن زراوند دراز گویند و آن «نر» می‌دانند نام علمی آن *Aristolochia indica Linn* است. (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۸۶)

سرشت زراوند دراز گرم در سوم، خشک در دوم. زراوند دراز گرم در دوم و خشک در سوم زراوند گرد می‌باشد. گوشت پرویاتد و برای صرع و کزاز و هموار و درخشان کردن پوست و پاک کردن سینه و برای اندام‌های درونی و ریش‌های گندیده و پاک‌کنندهٔ دندان و ریشهٔ آن از نموری است. کاربرد پرزجهٔ آن برای روان کردن خون ماهانه و بیرون آوردن رویان مرده یا زنده سودمند است. اندازهٔ خوراکی آن يك مثقال است. (اختیارات، ۲۰۳)

اندازهٔ خوراکی آن دو درم است. (بحر الجواهر، ۱۸۵)

زراوند گرد از گونهٔ دراز آن نیرومندتر است و برای زهرها سودمند است و اگر برجایی از تن که چوبی و یا آهنی فرورفته، بماند آن را بیرون خواهد آورد. دراز آن برای درمان صرع و کزاز سودمندی شگفت‌آوری دارد. (فردوسع، ۴۰۱)

نمک و شکر کار کرد غسل را دارند. آن‌ها با زبری که در خود دارند چرک‌های دندان را پاکسازی می‌کنند و آن‌ها را درخشان می‌سازند. به ویژه گونه تبرزد آن که اگر با غسل آمیخته شود و به کار رود، دهان شویبه خوبی برای پاک و درخشان کردن دندان‌ها و جمع کردن و براق و پاک نمودن و استوار ساختن لثه می‌باشد.

کتاب تشریح العظام^۱: جالینوس گوید: دندان در میان دیگر استخوان‌ها از یک حس ویژه و نمایانی برخوردار می‌باشد که از آمدن یک عصب نرم از مغز به آن است.

کتاب مسائل ابن‌ماسویه^۲ گوید: نمک برای درمان کندی دندان‌ها بسیار خوب است زیرا کارکردی زانسوی ترشی دارد که برای دندان زیان‌آور است.

^۱ تشریح العظام نوشته جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) کتاب فی العظام؛ یا کتاب فی العظام للمتعلمین؛ یا تشریح العظام. کتاب درباره آناتومی استخوان‌ها، شامل یک مقاله است و جالینوس عنوان آن را فی العظام للمتعلمین و نه فی العظام إلی المتعلمین نهاده است؛ زیرا در نظر او میان الی المتعلمین (= به دانشجویان) و للمتعلمین (= برای دانشجویان) تفاوتی هست، یعنی هر گاه عنوان آن را "به دانش‌آموزان" می‌نهاد، معنایش این بود که در آموزش آن چه می‌خواهد تعلیم دهد، میزان درک دانشجویان را در نظر دارد، و در ورای این آموزش، تعلیمات دیگری نیز برای دانش‌آموختگان در کتاب وجود دارد. در حالی که عنوان "برای دانشجویان" دلالت بر آن دارد که این کتاب همه دانش مربوط به آن رشته را در بر می‌گیرد، ولی برای آموزش دانشجویان در نظر گرفته شده است. جالینوس بر آن است که دانشجوی پزشکی باید آموزش دانش تشریح را بر همه فنون پزشکی مقدم دارد؛ زیرا در نظر او، بدون آشنایی با تشریح، نمی‌توان چیزی از پزشکی قیاسی آموخت. هدف جالینوس در این کتاب آن است که وضع هر یک از استخوان‌ها را به تنهایی و نیز در اتصال با استخوان‌های دیگر شرح دهد. وی این کتاب را هم‌زمان با دیگر کتاب‌هایی که "برای دانشجویان" نوشت، تألیف کرد. چنین می‌گوید: سر جسد ترجمه بدی از این کتاب کرده بود. چند سال پیش من آن را برای یوحنا بن‌ماسویه ترجمه کردم و در ترجمه کوشیدم همه مطالب آن را با شرح و توضیح مفصل بیاورم. زیرا یوحنا سخن روشن را می‌پسندد و همواره بر آن اصرار دارد. پیش‌تر نیز آن را برای ابوجعفر محمد فرزند موسی به عربی در آورده بودم» (ترجمه‌های آثار جالینوس، ش ۷؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۲۵)

ابوالفرج عبدالله فرزند طیب (د: ۴۳۵هـ/۱۰۴۳م) شرحی بر آن دارد که نسخه آن در یزد، کتابخانه علی علمی (ق ۶ یا ۷هـ نک: نشریه، ۴/۲۳۸)؛ مشهد، جامع گوهرشاد، ۸۰۹ (سده ۹هـ) وجود دارد.

^۲ المسائل نوشته ابوزکریا یوحنا ابن‌ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ ق / ۷۷۶ - ۸۵۷ م). (مسائل طبی)، یادشده در الحاوی، ج ۳، ۱۱۷؛ ج ۵، ۲۴۳؛ ج ۱۵، ۲۱۳؛ ج ۱۶، ۳۰۷. تاریخ نگارش‌ها، ۳۱۱.

تیاذوق گوید: دو مثقال حنظل و چهار مثقال اسپند را با سرکه نارس می‌جوشانند، سپس آن را در دهان می‌چرخانند که برای درد دندان بسیار آزموده شده است.

همچنین اگر اذخر و ایرسا و جوز السرو را در شرابی نیرومند، بپزند و با مُر در دهان نگاه دارند بسیار سودمند خواهد بود.
ابن سرایون گوید: درمان دندان‌های بادمجانی که سیاه رنگ شده‌اند، بدین گونه است: خاکستر سُک چهار وقیه و فلفل چهار درم و آمومن سه درم و ساذج هندی دو درم و گچ سوخته هشت (درم) برمی‌گیرند و به کار می‌برند برای راندن آن ماده گندزده و سیاه کننده دندان خوب می‌باشد. (۱۱۷)

درمان خوره و دندان‌هایی که دچار خوردگی شده‌اند:

آن را با سُک آمیخته سپس با مشک دندان را پرکنند که درد را آرام می‌سازد و از خوردگی جلوگیری می‌نماید و خوشبوکننده دهان می‌باشد.

دیدگاه من: دهان شویه‌ای که درد دندان را آرام می‌کند و دهان را خوشبو می‌سازد که برای پادشاهان نیکو می‌باشد:
روش ساخت: سُک، مُر، ابهل، سنبل، میوه درخت سرو (جوز السرو) و عاقرقرا را می‌سایند و دندان‌ها را با آن خوب می‌شویند و در دهان نگاه می‌دارند. این دارو درد را فرومی‌نشاند و از سرآزیرشدن فزونی‌ها به سوی دندان جلوگیری می‌کند.

کارسازترین داروی درد دندان

گزاره آن: جوشانده عاقرقرا، پوست ریشه کبر، میوه درخت سرو را با سرکه بسیار تند و تیز را با هم می‌پزند و با آن دهان شویه می‌کنند و به مدتی دراز در دهان نگاه می‌دارند؛ و یا جوشانده زرواند دراز؛ و یا پوست مار را به کار می‌برند؛ زیرا نیروی خشک‌کنندگی نیرومندی دارد.

• بستن دندان لق با سیم

گوید: هر آینه با درمان، لثه استوار نشود و دندان جنبان بماند باید ریشه دندان را داغ کنید و آن را با سیمی زرین ببندید.
گوید: اگر گندی دندان از گونه‌ای ترش بندآورنده باشد و یک باره روی دهد از بلغم ترش شده در معده خواهد بود.

درمان: درمان گونه‌ای که از خوراک پدید می‌آید، جویدن دو فرق^۱ گردو، فندق و روغن غابه^۲ و نیز نگاه داشتن آن‌ها در دهان و هم‌چنین جویدن موم و سقز می‌باشد.

گوید: درمان دارویی آن، زراوند دراز و حب غار و انگزه و شیرابه^۳ لاغیه می‌باشد که باید آن را بر روی دندان بمالند.

دیدگاه من: این دارو برای از میان رفتن آب دندان (ذهاب ماء السن) سودمند است.

دیدگاه من: برپایه آن چه دیدم، جالینوس دارویی بسیار خوب دارد این دارو برای کسانی است که دچار درد سختی در دندان شده‌اند و از آن بسیار آزار می‌بینند و این درد کهنه و دیرپا شده باشد، خوب است؛ البته باید دارو را پیوسته به کار برند؛ زیرا دارای ویژگی خشک‌کنندگی نیرومندی است و در کنار آن داغ‌کننده نیز بگذارند.

روش ساخت: پودنه خشک (۱۱۸)، قسط، عاقرقرا، مَرّ، زنگبیل، سُعد، سنبل، أبهل و مویزک (میویزج) را نرم می‌سایند و بر روی دندان‌ها در پایان و آغاز روز، خوب می‌مالند. داروی بسیار کار آمد می‌باشد. البته نباید آب آن را قورت دهند.

دیدگاه من: آزمودم و پی بردم که به دنبال از میان رفتن آب دندان، (ذهاب ماء السن) درد آغاز می‌شود که پیش‌درآمد و آغاز آن می‌باشد و درد آن از سردی است که خود دندان و عصب آن سرد شده است از این‌رو، باید به گرم کردن و کمپرس کردن آن با زرده تخم‌مرغ داغ، روی بیاوریم.

آن چه دندان‌ها را با نیرومندی خشک می‌کند بی‌آن که گرم‌زا باشد، اقاقیا و گُلنار و زاگ است که با آن‌ها دندان‌ها را می‌شویند و هم‌چنین پوست تخم‌مرغ و خاکستر خیسانده شاخ و جز آن می‌باشد.

○ داروی فلدفیون

داروی فلدفیون برای خوره بسیار خوب است.

روش ساخت داروی فلدفیون: دوازده درم اقاقیا و هشت درم نوره^۴ آب نخورده و هشت درم زاگ برمی‌گیرند و با سرکه می‌سرخند و قرص می‌سازند و در هنگام نیاز به کار می‌برند.

^۱ فرقین: منظور رازی دو فرق بوده که اندازه هر فرق بیست و هشت رطل می‌باشد.

^۲ غابه: گویا غالبه باشد.

شاپور^۱ گوید: این دارویی است از آن شاپور که بسیار کارآزموده می‌باشد.

روش ساخت: فلفل ده (درم)، عاقرقرا و مویزک و زنگبیل از هر کدام چهار درم و بوره ارمنی شش درم برمی‌گیرند و نرم می‌سایند. داروی به دست آمده را روی دندان و لثه می‌مالند، که شگفت‌انگیز درد دندان را آرام می‌کند.

کتابی ناشناس: درمان ضربانی^۲ که در دندان دیده می‌شود و در کنار آن آماس گرم نمی‌باشد. خردل را بسایید، سپس ساییده آن را بر روی ریشه دندان بگذارید سودمندی و کار آمدی آن را به گونه‌ای شگفت‌انگیز خواهید دید.

بخش چهارم از تفسیر السادسه من مسائل ایذیمیاء^۳: دردهای دندانی که از سرازیر شدن یک ماده آبکی از بالا به سوی آن پدید آمده باشد، نخست باید آن را با داروهایی درمان کرد که از آماس لثه جلوگیری کند و در ضمن به تهی‌سازی تن و به تغذیه مناسب و میانه توجه نماید.

^۱ شاپور: گویا شاپور فرزند سهل باشد. وی رییس بیمارستان گندی شاپور و از اندیشمندان و بزرگان روزگار خود بوده است. (فهرست، ابن ندیم) شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹م) پیوسته در بیمارستان گندی شاپور کار می‌کرد و درمانگر بیماران بود و در شناخت داروهای تکی و ترکیبی آگاهی بالا داشت. وی نزد متوکل و خلیفگان پس از او جایگاه و ارزشی بالا داشت شاپور در روزگار مهدی بالله درگذشت. او در روز دوشنبه نه روز مانده به پایان ماه ذی‌حجه سال ۲۵۵ ق [سه‌شنبه سوم دسامبر ۸۶۹] درگذشت. کتاب‌های شاپور: ۱- کتاب الأقربادین الکبیر، آن را در هفده باب نوشت. کتاب یاد شده تا پیش از کتاب اقربادین ابن تلمیذ امین‌الدوله، در همه بیمارستان‌ها، عطاری‌ها، و مغازه‌های داروفروشی و داروسازی کاربرد داشت؛ ۲- کتاب قوی الأطعمة و مضارها و منافعها / گزاره‌ای از ارزش خوراکی و نیروی خوراکی‌ها، سود و زیان هر کدام؛ ۳- کتاب الردّ علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء المسهل / ردّ دیدگاه حنین درباره فرق میان خوراک و داروی روان‌کننده؛ ۴- کتاب القول فی النوم و اليقظة / گفتاری پیرامون خواب و بیداری؛ ۵- کتاب إبدال الأدویة / جایگزینی داروها: دانش وی در شناخت ویژگی‌های داروهای تکی و ترکیبی بسیار بالا بوده است. او در دربار متوکل عباسی (۲۴۷۵ ق) دارای جایگاه والا و ارزشمندی بوده است. (عیون، ج ۲، ۱۰۰؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۱۲)

^۲ من کتاب غریب للضربان فی الضرس / برداشت از کتاب ناشناسی درباره درد ضربانی در دندان (الحاوی، دکن، ج ۳، ۱۱۹).

^۳ کتاب مسائل ایذیمیاء نوشته جالینوس است که کتاب ایذیمیاء؛ یا کتاب الأمراض الوافدة نوشته بقراط را گزاره کرده است. گویا که گزاره جالینوس نزد عرب‌ها رایج‌تر از متن بقراط بوده است. حنین درباره تفسیر آن چنین گوید: آن چه را به قسمت اول این کتاب مربوط است وی در سه

قسمت تفسیر کرده است. ایوب آن‌را به سریانی ترجمه کرده است. من آن را برای محمد فرزند موسا به عربی ترجمه کردم. آن چه را هم به قسمت دوم مربوط می‌شود، باز وی آن را در سه قسمت تفسیر کرده است. ایوب آن‌را به سریانی ترجمه کرده است. من آن را به عربی ترجمه کردم. آن چه به قسمت سوم مربوط است وی آن را در شش بخش تفسیر کرده است. این کتاب به زبان یونانی به دست من افتاد، ولی قسمت پنجم شرح را نداشت و مغلوپ، پُر از افتادگی و مغشوش بود. من آن را تا آن جا اصلاح و مرتب کردم که بتوانم به یونانی رونویسی کنم، سپس آن را به سریانی برگرداندم و هم‌چنین بخش‌هایی از آن را به عربی برای محمد فرزند موسا ترجمه کردم و تنها اندکی از آن به جا ماند. آن گاه رویدادی از ادامه آن مرا بازداشت. کتاب‌های من روی داد. آن چه را به قسمت ششم مربوط است، او در هشت قسمت شرح داده است. ایوب آن‌را به سریانی ترجمه کرد. دست‌نویسی از این قسمت کامل کتاب *Éπιδημίας* تنها این ۴ قسمت را شرح کرده است؛ اما آن چه به قسمت مفقود کتاب مربوط است، یعنی قسمت‌های چهارم، پنجم و هفتم او هرگز آن‌ها را شرح نکرده است؛ زیرا آن طور که می‌گوید این قسمت را به بقراط نسبت داده‌اند و کسی که این نسبت را داده است اهل فن نیست. من در ترجمه شرح جالینوس که انجام داده‌ام به قسمت دوم کتاب *Éπιδημίας* ترجمه عین کلمات بقراط را به سریانی و عربی در این قسمت افزوده‌ام، فقط متن را به تنهایی و بدون اضافات. آن گاه بعدها ۸ قسمتی را که جالینوس قسمت ششم آن‌را شرح کرده است، به عربی ترجمه کردم. حال پس از آن که شرح جالینوس بر ۴ قسمت کتاب بقراط که به *Éπιδημίας* مشهور است، یعنی قسمت‌های اول، دوم، سوم و ششم، جمعاً ۱۹ قسمت فراهم آمد، محتوای آن‌ها را به صورت پرسش و پاسخ به سریانی مختصر کردم. عیسا فرزند یحیا آن را (مختصر را) به عربی ترجمه کرد» (ترجمه‌های آثار جالینوس، ش ۹۵؛ تاریخ نگارش‌های عربی ج ۳، ۶۳).

حنین کتابی با این عنوان نوشت: ثمار السبع عشرة المقالة الموجودة من تفسیر جالینوس لکتاب ایذیمیا... علی طریق المسألة و الجواب (نک: ابن ابی‌اصیبیه، ۱۹۹/۱). رازی از نوشته‌ای نام می‌برد با عنوان مسائل ایذیمیا، که ضمن آن در یک جا (الحاوی، ج ۱۷، ۲۵۰) از حنین به عنوان مؤلف یاد می‌کند. شاید سخن از ثمار باشد که ذکر آن‌را به میان آوردیم. نک: الحاوی، ج ۱، ۲۱۰؛ ج ۳، ۷۰، ۱۲۱، ۱۱۹؛ ج ۴، ۱۰۲ - ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۸۴ - ۱۸۳؛ ج ۵، ۱۵۸؛ ج ۶، ۲۳۷، ۲۵۰؛ ج ۷، ۲۸۵؛ ج ۸، ۲۷، ۱۲۹؛ ج ۹، ۱۴۶؛ ج ۱۰، ۹۹؛ ج ۱۰۶ - ۱۰۵، ۲۴۳ - ۲۴۱، ۲۹۲ - ۲۹۱؛ ج ۱۱، ۱۵۴ - ۱۵۳؛ ج ۱۲، ۱۸، ۸۶، ۹۲؛ ج ۱۳، ۴۸؛ ج ۱۵، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۹، ۲۲۰؛ ج ۱۶، ۱۶، ۶۶، ۱۴۷، ۱۸۵ - ۱۸۴، ۲۵۰ - ۲۴۹؛ ج ۱۷، ۲۵۳، ۲۵۵؛ ج ۱۸، ۱۴۳؛ ج ۱۹، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۱۴۴. ابن ابی‌اصیبیه (عیون، ج ۱، ۱۹۹) از این کتاب نام می‌برد: مسائل في البول انتزعها من کتاب ایذیمیا لبقراط، یعنی حنین این جداسازی را انجام داده است. (تاریخ نگارش‌ها، ۶۴)

دکتر محمد ابراهیم

چنانچه آماس رخ دهد در به کاربردن داروهای گرم و نمور که بی‌گزندگی، مادهٔ بیماری‌زا را می‌رانند، پافشاری کند. اگر درد آرام نگرفت و بیمار دچار بی‌خوابی شد، داروهای کرخت‌کننده (۱۱۹) به کار ببرد، چنانچه باز هم درد آرام نشد، آن را با داروهایی درمان کند که انگیزهٔ درد و بیماری را ریشه‌کن کند و آن فشردن درست فلفل، عاقرقرا، دُردی سوخته و فریبون بر روی دندان می‌باشد.

دیدگاه من: آن چه من از درد دندان می‌دانم به این گونه است:

دردی که از لثه آماسیده باشد که نیاز به خون‌گیری و داروی دهان‌شویه‌ای دارد که ویژگی زبری‌زا در آن وجود نداشته باشد. گاهی درد از عصبی است که از پایین دندان گذر می‌کند، در این جا جالینوس نشان‌های از درد را بازگو نمی‌کند، ولی اگر ریشهٔ درد در خود دندان باشد احساس درد را در بخش‌های پیرامون دندان خواهد بود و چنانچه از عصب آن باشد احساس درد را در بخش‌های ژرف و درونی دندان خواهد داشت و چیزی، مانند گُندی دندان در آن خواهد بود و فک نیز گرفتار درد می‌شود.

هرگاه بیمار گله از درد فک و لثه داشته و آن‌ها آماسی نیز نباشند پس این درد از کشیدگی عصب می‌باشد و نیاز به داروهای بسیار نیرومند دارد مانند داروهایی که با سرکه و پودنه و عاقرقرا ساخته شده‌اند. این دارو برای پایان درمان و هنگامی که تحلیل و آب‌شدن مورد نظر است، به کار می‌آید، ولی اگر برای جلوگیری از درد آغازین باشد از سرکه و مازو بهره ببرید.

هنگامی که دندانی درد می‌گیرید، بیمار را واریسی کنید، ببینید آیا لثه آماسیده است یا خیر؟ دو گونهٔ آخری (درد خود دندان و درد از لثه) دارای درمانی یکسان می‌باشند. هر آینه در بررسی‌های خود به این آگاهی رسیدید که آماس در ریشهٔ دندان؛ و یا لثه می‌باشد، برای بازدارندگی آن چه در لثه است با روغن گُل سرخ نیمه‌گرم و مصطکی و برای آن چه در ریشه است با مازو و سرکه و پس از آن با داروهای آب‌کننده، او را آرام نمایید. نخست با شراب داغ، سپس با سرکه و پودنه و عاقرقرا درمان او را دنبال کنید.

اگر درد از خلط و فزونی‌های چسبنده؛ و یا بادهای گردآمده در آن باشد با کمپرس کردن و دادن تریاک و گرسنگی کشیدن و شکم‌روش، درد او را آرام نمایید.

دارویی برای دردهای سخت

گزاره آن: تریاک و مُرّ و فلفل را با عسل بسرشید و بر روی دندان دردناک بمالید و بیمار اندکی از آن را در دهان نگاه دارد.

درمان دندانی که با آشامیدن چیزهای سرد، دردناک می‌شود

گزاره آن: کمپرس کردن آن با زرده تخم مرغ بسیار داغ (۱۲۰) و برگزیدن خوراکی‌های داغ می‌باشد.

اگر درد آرام نگیرد، مالیدن ایاره فبقرا بر روی دندان و چنانچه باز هم آرام نشود، با مالش تریاک بر روی دندان او را درمان کنید.

ابن طلوس گوید: اگر درد سخت‌تر شد به بیمار فلونیا بدهید تا بخشی از آن را دهان نگاه دارد که این انگیزه خوابانیدن او می‌شود و این دارو بیماری را می‌پزند و در پی آن درد را آرام می‌کند.

دیدگاه من: درد دندان و لثه را بررسی کنید، اگر آماسی باشد از بیمار خون بگیرید و روان‌کننده به او بدهید و وی را وادار نمایید تا داروهایی که اندکی ویژگی بندآورندگی و شل‌کنندگی دارند، مانند روغن گل سرخ و بید دهان‌شویه کند و بر روی آن گل سرخ و عدس و تبا شیر و تخم گل سرخ و کافور بچسبانید. داروهایی که نیروی پاک و درخشان‌کنندگی بالا و بندآورندگی (قابض) و تندی دارند را به کار نبرید. اگر درد بیشتر شد او را وادار کنید تا با آب گرم دهان‌شویه کند و بر روی فک کمپرس (گرم) گذارد چنانچه درد سخت‌تر گشت به بیمار دو دانگ تریاک بدهید تا او را بخواباند.

وی پس از بیدارشدن درد نخواهد داشت؛ زیرا آماس به مرز پزائیده شدن رسیده است.

اگر درد بی‌آماس باشد، او را وادار نمایید سرکه‌ای که در آن چیزهای تندی پخته شده است را در دهان بچرخاند، سپس با فلفل و جز آن، آن را پاک کند. از خوردن خوراک تا آرام‌شدن درد، پرهیزد. بیمار اندکی شراب ناب بنوشد، دهان‌شویه کردن را بیافزاید، سپس فلفل و ایاره را بر روی آن بمالد.

گوید: برای آماس لثه، درمان زیر سودمند است: پشمینه‌ای را به میله‌ای ببندید و در روغن داغ فرو کنید، سپس بر روی لثه بگذارید آماس و درد را به تندی فرومی‌نشاند که درمانی شگفت‌انگیز دارد.

یوسف ساهر^۱ گوید: اگر دارویی درد دندانی را فرونشانند و درد افزایش یابد، روغن زیتونی را به همراه مرزنگوش و اسپند بجوشانید، سپس دو سوزن بزرگ که سر خم شده‌ای دارند را داغ کنید و در همان روغن زیتون داغ فرو کنید پس یکی از آن‌ها را به درون دهان ببرید و روی دندان دردناک بگذارید تا سرد شود، پس از سرد شدن آن را بیرون آورید دومی را به جایش بر روی دندان بگذارید. کار داغ کردن و سوزاندن دندان را شش بار به همین گونه انجام دهید، درد به گونه‌ای شگفت‌انگیز آرام می‌شود.

دیدگاه من: دارویی که درد دندان را در جا آرام می‌کند، (۱۲۱) ریشه و برگ کبیکج، خربق سپید، مویزک، شیطرح، عاقرقرا، فلفل، کندش، سُک، سُعد، سنبل، زراوند دراز، إذخر، پیه حنظل و ریشه کبر را نرم می‌سایند و تنها به ریشه دندان دردناک می‌چسبانند و می‌پایند که چیزی از آن قورت داده نشود و به شکم نرود و آب آن را نیز بیرون بیاندازند.

چسباندن دارو را بسیار و چندین بار انجام دهند که فرونشاننده درد از سردی بسیار می‌باشد. بهتر آن است که هر بار پس از آن با سرکه‌ای که در آن عاقرقرا و شیطرح پخته شده دهان شویه کند. این درمان درد را فرومی‌نشانند، ولی دندان را متلاشی می‌کند؛ زیرا بسیار خشک‌کننده است.

روغنی سودمند برای آماس لثه

گزاره آن: روغن گل سرخ را برمی‌گیرند و در آن سنبل و گل سرخ خشک و مصطکی می‌خیسانند و یا می‌جوشانند و با آن دهان شویه می‌کنند.

دهان شویه‌ای بسیار شگفت‌انگیز برای درد دندان

گزاره آن: خربق سپید، کندش، عاقرقرا و شیطرح هندی را با سرکه می‌پزند و چندین بار در دهان نگاه می‌دارند.

^۱ یوسف ساهر: نام وی یوسف و از پزشکان روزگار خلیفگی مکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ ق) عباسی بوده است، کتاب کُنْاش به او نسبت داده می‌شود. (فهرست، ابن ندیم) یوسف قس پزشک و ریاضی‌دان از هم روزگاران سال خورده رازی بوده و رساله فی مرض السرطان نیز دارد. (تاریخ نگارش‌ها،

ح. **گوید:** حنین در کتاب مفردات^۲ آورده است که قطران درد دندان دارای خوردگی را آرام می‌کند. اگر در آن چکانیده شود. آن را پاکسازی و ترمیم می‌کند.

دیدگاه من: درد دندان از سردی را با مالیدن چند باره قطران داغ و یا روغن خردل بر روی دندان، درد آن را به تندی فرو می‌نشاند.

ح. **گوید:** هیچ دارویی تندی مانند دارچین دارای ویژگی خشک‌کنندگی نیست، ولی گرمزایی بسیار بالایی ندارد. دارچین در گرمزایی کارکردی نیرومندانده ندارد.

دیدگاه من: این برای درد دندان‌ها بسیار خوب است. آن را بر روی دندان می‌مالند و یا می‌جویند و یا آن را بر روی دندان می‌فشرند.

ح. **گوید:** ریشه باداورد و ریشه شکاع را اگر با آب بجوشانند و با آن دهان را بشویند برای درد دندان سودمند می‌باشد. زراوند گرد دندان‌های چرکین و کثیف را پاکیزه می‌کند و درد پدید آمده از باد فشرده و خلط چسبنده و سنگین و پلشت را آرام می‌سازد.

ریشه بارهنگ (۱۲۲) را می‌جویند و یا با آب می‌پزند و آب آن را در دهان می‌چرخانند که برای دندان بسیار سودمند است. **دیدگاه من:** این دارو دارای ویژگی خشک‌کنندگی و هم‌چنین سردکنندگی می‌باشد پس آن را باید در جایی که گرم و داغ است، به کار برد.

^۱ ح: رمزینه نام حنین در سرتاسر متن الحاوی است.

^۲ اختصار کتاب جالینوس فی الأدوية المفردة / کوتاه شده کتاب داروهای تکی جالینوس، یازده مقاله است که کوتاه شده آن را به سریانی برگردانده است. جزو یکم آن را که پنج مقاله است برای علی فرزند یحیی به تازی ترجمه کرده است. (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۸۳)

گوید: ریشه و تخم اسفاراغس^۱ درد دندان را فرومی‌نشانند؛ زیرا نیرومندانه خشک می‌کند بی‌آن که گرمازا باشد. این بیشترین و ارزشمندترین گونه دارویی است که درمان دندان به آن نیاز دارد، به ویژه ریشه و برگ کبیکج که خشک‌کننده است و درد دندان را آرام می‌کند و در کنار آن چون خشک‌کننده نیرومندی می‌باشد آن را پاکیزه نیز می‌نماید.

ح. گوید: روغن مصطکی، روغن مار، روغن بوکلک^۲ (حبه الخضراء) و روغن اذخر برمی‌گیرند که هر کدام آن‌ها نرم‌کننده و آب‌کننده و به همراه اندکی بندآورندگی (قابض) است.

دیدگاه من: این دارو برای آماس لثه بسیار سودمند است.

دیدگاه من: پوست ریشه کبر بلغم فراوانی را می‌کشد، پس برای درد دندان سودمند است. روش کاربرد آن، گاهی به گونه جوییدن و یا دهان‌شویه کردن پخته آن یک بار با سرکه و یک بار با شراب و یک بار جوییدن آن به تنهایی می‌باشد و این کاربرد برپایه شیوه نیاز به آن انجام می‌گیرد.

اگر قطران را در دندانی که دارای خوردگی است، بچکانند در همان دم درد دندان را آرام می‌سازد.

دیدگاه من: اگر نیاز پیدا کردید که دندان دارای پوسیدگی بسیار را بکشید با این دارو دندان را متلاشی کنید، سپس آن را بکشید.

روش کار: افشره توت و افشره جوشانده آن برای دردهای لثه بسیار خوب است؛ زیرا ویژگی بندآورندگی را به گونه میانه در خود دارد.

پوست درخت چنار (دلب) اگر با سرکه پخته و دردهان چرخانده شود با توان خشک‌کنندگی که دارد، درد دندان را بهبود می‌بخشد.

ریشه پخته عاقرقرحا درد از سردی دندان را آرام می‌کند.

^۱ اسفاراغس (*Asfārāghas*): *Asparagus officinalis* Linn

^۲ حبه الخضراء (*Habbah, al, khadra*): *Terebinth* / *pistacia terebinthus* Linn (قاموس)

اگر ریشه گیاهان شیرابه‌دار را با سرکه بجوشانند و دردهان نگاه دارند، درد دندان را فرومی‌نشاند (۱۲۳). چنانچه شیرابه آن‌ها را در دندان دارای خوردگی بچکانند آن را پاکیزه و خوب می‌کند. جویدن عروق صفر برای فرونشاندن درد دندان بسیار سودمند است.

مالیدن چندین باره روغنی که اندکی داغ شده، بر روی لثه، رویش دندان کودک را آسان‌تر می‌نماید و برای آماس لثه بسیار خوب می‌باشد. دهان شویبه کردن چندین باره شیر داغ آماس لثه را بهبود می‌بخشد. روغن همه آماس‌های دهان را می‌پزند و بهبود می‌دهد و درد آن را فرومی‌نشاند.

اگر کودکان مغز خرگوش بریان شده را بخورند، بیرون آمدن دندان‌هایشان آسان‌تر خواهد شد. کارکرد آن مانند شیوه درمانی با روغن و غسل می‌باشد.

ح. گوید: پخته کوبیده پوست صنوبر در سرکه و دهان شویبه کردن داغ آن درد دندان را فرومی‌نشاند. اگر قفر^۱ را داغ کنند و بر روی دندان دردناک بگذارند، درد آن آرام خواهد کرد.

اگر پخته پوست توت و قطران را به گونه داغ در دندان دارای خوردگی بچکانید برای آرام کردن درد دندان و خرد کردن آن سودمند خواهد بود و اگر با سرکه دهان شویبه شود درد دندان در همان دم آرام می‌گیرد.

پخته برگ سبز گز (طرفا) درد دندان را خوب می‌کند.

پرکردن پوسیدگی دندان با غوره مازو، درد دندان را فرومی‌نشاند.

پخته پوست توت برای فرونشاندن درد دندان را خوب می‌باشد.

^۱ گویا قفر الیهود است. قفر الیهود (Qafri Alyahūd): Asphaltun Pitchews (قاموس)، دکن، ۱۲۴. قفر گیاه اکشوت است که در گویش شیرازیان خنکو آمده است. همواره بر خار ترانگبین می‌پیچد (اختیارات، ۳۵۳). اسم جنس قار و عرق الجبل و هر آن چه مانند قیر باشد. همچنین قفر گیاه کشوت است (تحفه، ۲۰۸ - ۲۰۹).

سم جنس قار و عرق الجبال است که مومیایی و یا هر آن چه، مانند آن‌ها باشد همچون سلاجیت هندی باشد (مخزن، ۳۳۷) قفر: ... اگر آن را درون دندان دردناک بگذارند، درد آن را فرومی‌نشاند (حاوی، ج ۲۱).

- د. ^۱ گوید: صمغ درخت توت برای درد دندان خوب می‌باشد این صمغ از ریشه درخت گرفته می‌شود. ریشه را می‌شکافند و یک روز آن را رها می‌کنند رزین از آن می‌جوشد و بیرون می‌زند، سپس خشک می‌شود.
- د. گوید: اگر ریشه ترشک را با شراب بپزند و به کار ببرند درد دندان را می‌خواباند.
- دهان‌شویه جوشانده مارچوبه (هلینون)؛ و یا پخته تخم آن درد دندان را آرام می‌کند.
- د. گوید: اگر سیر را با گُندر و چوب چرب صنوبر را باهم بپزند و در دهان نگاه دارند، درد دندان را سبک می‌کند.
- د. گوید: اگر میوه کبر را در سرکه بپزند و پخته آن را در دهان نگاه دارند درد^۲ (ب ۵۱۲) دندان آرام می‌کند. (۱۲۴)
- اگر شیطرح تازه را بر گردن کسی که از درد دندان گله دارد، آویزان کنند، درد او را فرومی‌نشانند. جوییدن اسپند درد دندان را خوب می‌کند و هیچ دارویی در این ویژگی با آن برابری نمی‌کند. پخته صعتر بهبوددهنده درد دندان می‌باشد.
- از آن جا که در دهان چرخاندن پخته عاقرقراحا بلغم را به فراوانی می‌کشد برای درد دندان سودمند خواهد بود. پخته شونیز و چوب چرب صنوبر در سرکه و نگاه داشتن آن در دهان درد دندان را آرام می‌کند.
- دیدگاه من:** من دارویی کارسازتر از سرکه برای جنبان کردن و کشیدن دندان ندیدم.
- هر آینه دُردی سرکه و انگزه (حلتیت) را روی بخش خورده شده دندان بگذارند که در پی آن درد فرومی‌نشیند. اگر سرکه را با گُندر بیامیزد و بر روی تکه پارچه‌ای بمالند، سپس بر روی دندان دردناک بگذارند. درد آن را آرام می‌کند. هم‌چنین اگر صعتر را در سرکه بپزند، برای آن سودمند خواهد بود.
- انگدان (انجدان) و برگ این درخت نیز همین کارکرد را دارند.
- اگر ریشه ختمی را با سرکه بجوشانند و در دهان نگاه دارند، درد دندان را می‌خواباند.

^۱ د: رمزینه دیاسکوریدوس، دیسکوریدوس در سرتاسر متن الحاوی است.

^۲ - "وجع" دکن، ۱۲۵؛ "الدرد" بیروت، ۴۶۹.

ارباباسیوس گوید: اگر دانستید، دندان‌های کودک در حال روییدن هستند، لثهٔ کودک را روزی سه بار با کره مالش دهید. دندان بی‌درد بیرون می‌آید به ویژه اگر با عسل آمیخته شده باشد.
 مسیح گوید: کزمازک^۱ برای خوردگی دندان‌ها سودمند است.
 یهودی گوید: هر روز روی لثهٔ کودک کره بمالید و بر روی آن جو بگذارید آن را نرم می‌کند و رویش دندان را آسان می‌سازد.
 فلاحه^۲: خوراندن کلم به کودک، رویش دندان را آسان می‌کند.
 یهودی گوید: ویژگی تره^۳ تباهی دندان و لثه است. (۱۲۵)

^۱ کزمازک (Kazmāzak): *Tamarix articulata*; Small tamarik galls;

^۲ کتاب فلاحة: فلاحة الرومية، حاوی، ج ۱۹، ۳۲۶؛ بیروت، ۲۸۵۹). ابن بیطار در جامع لمفردات از کسی به نام قسطس یاد می‌کند که کتابی به نام کتاب فی الفلاحة الرومية دارد (بیطار، ج ۳، ۳۶). قسطنطین (الحاوی، ج ۲۱، ۶۶).

الفلاحة الفارسية، الفلاحة الرومية، کاسیانوس اسکولاتیوس (اواخر سدهٔ ۵م).

الفلاحة النبطية، الفلاحة الكبير و الفلاحة الصغير، تألیف ابن وحشیه کلدانی، ابوبکر احمد فرزند علی فرزند قیس مختار فرزند عبدالکریم فرزند جرثیا فرزند بدنیا فرزند برطانیا فرزند علاطیا کسدانی صوفی (سدهٔ ۲هـ).

الفلاحة، فوبوس (الحاوی، ج ۱، ۹۳؛ بیروت، ۵۶).

^۳ گویا از تباهی جلوگیری می‌کند.

دمشقی^۱ و مسیحی^۲ گویند: اگر مُر را به دندان بمالند از خورده شدگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند و یا دندان را با آن پر کنند. از آن جا که دارای ویژگی خشک‌کنندگی بالا و گرمزایی پایین است پس بر درمان با آن باور داشته باشید و پافشاری کنید.

خوز گوید: فوفل خشک برای دندان‌ها خوب است.

خوز گوید: هیچ دارویی در فرونشاندن درد دندان با سندروس برابری نمی‌کند.

تانبول^۳ دارویی است که هندیان آن را برای نیرو بخشی دندان‌ها و لثه می‌جویند.

ابن ماسویه گوید: اگر سیر را بر روی دندان بمالند درد از سردی آن را در جا آرام می‌کند.

^۱ دمشقی: ابوعثمان سعید فرزند یعقوب از مترجمان برجسته و کارآمد و از نزدیکان علی فرزند عیسی است. او از گروه پزشکان بغداد بود. او بسیاری از کتاب‌های پزشکی و جز آن را به تازی برگرداند. ثابت فرزند سنان پزشک گوید وزیر ابوالحسن علی فرزند عیسی در سال ۳۰۲ ق بیمارستان جنگی را برگزید و دارایی خود را در راه آبادی آن گذاشت و دمشقی را بر آن گماشت و او روش بیمارستان‌های بغداد و مکه و مدینه برای آن پیاده کرد. دمشقی گوید بردباری یکی از نیروهای خردورزی است. برپایه اندازه خرد هر کس، اندازه بردباری او می‌باشد. کتاب المسائل برداشت دمشقی از کتاب فی الاخلاق لجالینوس است. هم‌چنین جوامع او مقالة فی النبض المشجر، که برداشت از کتاب نبض الصغیر لجالینوس است (عیون، ج ۲، ۱۷۵، ۲۲۵).

^۲ مسیحی دمشقی: نامش ابوحسن، دیگر چیزی در باره او به دست نیامده است. (فهرست، ۳۵۵)

ابوالحسن عیسی فرزند حکم، مسیح دمشقی یکی از نوادگان ابوالحکم، پزشک دربار معاویه بود. پدرش حکم نیز پزشک بوده و گویا در کهن سالی ۱۰۵ سالگی در دمشق (۲۱۰ ق / ۸۲۵ م) چشم از جهان فرو بسته است. مسیح در روزگار هارون می‌زیسته و تا سال ۲۲۵ ق در دمشق به کار پزشکی می‌پرداخته است. رازی از کتاب کُنْاش وی و شاید کتابی دیگر در الحاوی بسیار یاد می‌کند. رسالة الکافیة الهارونیه و رسالة فی الاعشاب و العقاقیر از کتاب‌های دیگر او است (تاریخ نگارش‌ها، ۲۹۸).

^۳ تانبول (Tanbūl): *betel leaves / Piper betle* (قاموس)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دیدگاه من: داروی فرونشاندۀ درد دندان: گندییدستر، فلفل، انگزه (حلتیت)، عاقرقرا، زنگبیل و خردل و زریوند^۱ برمی‌گیرند و با شهد (عسل) زنگبیل می‌سرشند و در هنگام نیاز آن را چندین بار بر روی دندان و لثه دردناک می‌مالند.
بخش سوم از کتاب الأخلاط^۲ گوید: کندی دندان هنگامی روی می‌دهد که ما بینیم کسی چیزهای کُندکننده دندان خورده باشد.

دیدگاه من: اگر درد از سردی باشد، انگشت خود را در پارچه‌ای که اندکی زبری دارد بپیچید و به گونه‌ای نرم بیرون و درون ریشه دندان را مالش دهید، سپس انگشت را به درون این دهان شویه فروکنید و نیم ساعت دو سوی دندان را با آن ماساژ دهید تا درد آن آرام گیرد.

روش ساخت: فلفل، مَر، عاقرقرا، فریون و بورۀ ارمنی را با اندازه برابر بگیرید و به کار برید که درمانی شگفت‌انگیز دارد. اگر درد از گرمی باشد، نشانه آن آماس لثه می‌باشد و دندان از جای خود بیرون زده و بالا آمده است. درمان آن خون‌گیری و بادکش گذاشتن و نگاه داشتن سرکه (ب ۲۵۱۲) در دهان می‌باشد. هیچ دارویی در آرام کردن درد به پای آن نمی‌رسد. چیزی بدتر از سرکه در درمان درد از سردی نیست.

در آغاز دردهای از گرمی پس از خون‌گیری به کار بردن داروی زیر کاراست:

روش ساخت: بابونه و ختمی و شنبلیله و تخم کتان برمی‌گیرند و به کار می‌برند و بر روی آن پانسمانی از پخته شویید؛ و یا روغن آن بگذارند.

هم‌چنین بر روی آرواره، پس گذاشتن کمپرس گرم، آن پانسمان را بنهند.

^۱ زریوند: گویا زراوند باشد.

^۲ کتاب الأخلاط، نوشته بقراط Hippocrate. زایش ۴۶۰ پ.م، درگذشت ۳۷۵ پ.م، در سه مقاله است. کتاب بازگوکننده خلط‌های چهارگانه از دیدگاه چندایی و چگونگی است و پیش‌بینی پیامدهایی که با چیرگی هر کدام بر تن پیش می‌آید و نیز راه چاره‌سازی آن چیست و درمان چیرگی هر کدام چیست؟ (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۱۳۰)

وضعیت در آرواره‌ها زانسوی دیگر اندام‌ها می‌باشد و آن به گونه‌ای است که ماده به سوی بخش بیرونی (۱۲۶) آرواره سرازیر می‌شود و با گِرد آمدن و آماسیدن آن، درد فروکش می‌کند.

دیدگاه من: هیچ دارویی بهتر از نگاه داشتن آب بسیار یخ در دهان نمی‌باشد و آن نیز به اندازه‌ای باشد که دندان‌ها کرخت شوند. چه بسا درد گاهی افزایش می‌یابد و سپس آرام می‌گیرد.

○ درمان درد دندان از آماس لثه

گزاره آن: شراب کهنه کُشمش و خام روغن گل‌سرخ را باهم می‌پزند و آن روغن را در دهان نگاه می‌دارند که پاسخی شگفت‌انگیز دارد.

دیدگاه من: به مردی با دردی بسیار برخورد کردم، آرواره او را به اندازه‌ای گرم کردم که سرخ‌رنگ شد و روغن زیتون داغ بر روی دندان او چکانیدم و به او دستور دادم که بر چیزی داغ مانند خمیر داغ میان نان که تازه از تنور در آمده باشد، گاز بزند و با آماسیدن آرواره، درد دندان نیز فروکش کرد، سپس آرواره‌ی او را با پانسمانی از تخم کتان و شنبلیله و شوید و ختمی و بابونه پانسمان کردم و آن را با روغن زیتون، گندبیدستر و فریون روغن مالی کرده و ریشه دندان را با آن مالش دادم.

دارویی برای آسان کشیدن دندان

گزاره آن: عاقرقرا، حنظل، شبرم، مازیون، بوره (بورق)، قورباغه (ضفادع)، عروق، پوست درخت توت، زرنیخ زرد، پوست کبر، تخم انجره، بلنجاسف، مقل و انگزه (حلتیت) را برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

میامر: آن چه در میامر یاد شده، گوید: اگر کسی از درد دندان آزار می‌دید، نخست لثه او را بررسی کنید، آیا آماسی دارد؟ مردم میان درد دندان و آماس لثه و درد آن تفاوتی نمی‌گذارند. اگر آماسی در لثه نباشد پس درد خود دندان می‌باشد.

گوید: درد پدیدآمده بیشتر از فزونی‌های خوراک می‌باشد پس به نیرویی بسیار در راستای آب کردن آن نیاز می‌باشد و نیز به گرسنه نگاه داشتن بیمار. خوراک دندان و عصب چسبنده و سرد است از این رو، داروی گرم‌زای لطیف و بُرنده برای آن سودمند است.

اگر درد دندان از لثه نباشد، پس بهتر است با داروهای گرم‌زای نیرومند ویژه بُرندگی بلغم آن را درمان نمود. این داروها مانند پیه حنظل (۱۲۷)، قنطوریون، خربق سپید و جز آن می‌باشد. این داروها نباید قورت داده شوند.

• لقی دندان‌ها

دندان‌های جنبان یا از گشادی سوراخ استخوانی جایگاه دندان؛ و یا عصب چسبیده به دندان می‌باشد که نمود و سست شده است و درمان آن بندآورندگی است جز آن که مورد دوم نیاز به گرم‌زایی نیز دارد.

گوید: دندان‌ها به خودی خود با نوشیدن آب سرد و یخ و خوراکی‌های سرمازا به درد می‌آیند و انگیزه این گونه درد سوء مزاج از سردی بی‌ماده بیماری‌زا می‌باشد، پس در این هنگام نیاز به کمپرس کردن آن با آب داغ و مالش دادن با آب داغ و نگاه داشتن آب داغ در دهان می‌باشد.

گاهی از سوء مزاج از سردی به همراه سرازیر شدن فزونی‌هایی از سر به پایین و یا از همه جای تن به آن می‌باشد. در چنین هنگامی ما نیاز به داروهای تحلیل‌برنده و آب‌کننده‌ایی داریم تا آن چه فزونی‌ها به سوبش می‌آید را از میان ببرد. این داروها جویدنی و گرم‌زا هستند، پس از آن به پاکسازی تن؛ و یا سر روی می‌آوریم. بهترین آن کاربرد جویدنی‌های آب‌کننده و کمپرس و ماساژ پس از این دو کار می‌باشد.

مسیح گوید: خوراک بسیار داغ و بسیار سرد برای دندان زیان دارد و از آن باید پرهیز کرد.

گوید: سوراخ (دندان) را با تکه‌ای مصطکی و میعه پُر کنید. اگر آماسی در لثه نباشد و درد بسیار آزاردهنده در دندان باشد، چیزهای گرم‌زا مانند فلفل و فرفیون به کار ببرید و از بیرون با نمک گرم کمپرس نمایید و بخش خورده دندان درد را با حلتیت پُر کنید که درد آن را در جا آرام می‌کند.

داروی فلدفیون درمانی بسیار شگفت‌انگیز دارد.

گوید: دو رطل سرکه را در سبوی نو (کار نکرده) بریزید و در آن را خوب ببندید و آن را شبی در تنور بگذارید. پس از درآوردن و سرد شدن، در آن را باز کنید. زرنیخ سرخ و نوره از هر کدام دو بخش بگیرید و با این سرکه بسرشید و در هنگام نیاز بر روی لثه بمالید که لثه را بسیار سخت و استوار می‌سازند. (۱۲۸)

اگر این کار را سالی سه بار انجام دهید، برای سفت و سخت کردن لثه بسنده می‌باشد پس از آن عسل و سرکه را در دهان بچرخانید که درمان با آن، پاسخ خوبی می‌دهد.

داروی سودمند برای جلوگیری جرم دندان

گزاره آن: آن چه برای جلوگیری از نشستن جرم بر روی دندان کار ساز می‌باشد، روغن مالی دندان هنگام خواب است. هم‌چنین باید از به کاربردن هر چیزی که انگیزه زبردن دندان می‌گردد، پرهیز شود.

دیدگاه من: دارویی آزموده برای دندان که ساخته خودم است. مازو و زاگ بلور و نشادر و عاقرقرا به اندازه برابر برمی‌گیرند و با قطران می‌سرشند، سپس داروی به دست آمده را بر روی دندان دردناک می‌مالند و جای خوردگی دندان را با آن پُر می‌کنند.

داروی شگفت‌انگیز و آزموده شده دیگر

گزاره آن: این دارو نیز کارکردی شگفت‌انگیز دارد و هم آزموده شده می‌باشد از آن جا که دارویی سودمند است، پس می‌تواند ره‌آوردی باشد تا به شهرهای گوناگون برده شود.

روش ساخت: مغز هسته شفتالو^۱ و نیم برابر آن فلفل را برمی‌گیرند با قطران می‌سرشند و بر دندان می‌مالند؛ و یا جای خوردگی دندان را با آن پُر می‌کنند و برای آرام کردن درد بخشی از دارو را روی پنبه می‌گذارند و پنبه را بر روی دندان نهاده، بیمار را وادار می‌کنند تا پنبه را گاز بزنند.

طبیعیات^۲: شیرابه توت را با کندر می‌سرشند، اگر این سرشته را بر روی دندان بچسبانند در همان دم می‌توان دندان را کشید.

دهان شویبه شگفت‌انگیز

^۱ خوش (Khūkh): *Prunus persica*; Peach tree; (قاموس)

^۲ طبیعیات: گویا نام کتاب است. شاید کتاب کنایات و طبیعیات نوشته ارسطو (۳۷۴ - ۳۲۳ پم) است (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۲۱۴)

گزارهٔ آن: آب جو پخته را با عسل و قطران می‌سرشند و از آن قرص می‌سازند و در کاغذی می‌پیچند و بر روی آجری گذاشته به درون تنور می‌برند، هرگاه رنگ آن سیاه شد آن را از تنور بیرون می‌آورند و بازمی‌کنند و با پوست عود و گلنار و پوست درخت انار و سعد و نمک از هر کدام ده درم می‌آمیزند و دهان را با آن شستشو می‌دهند و به همین گونه جو را می‌سوزانند.

دیدگاه من: برای کاهش زوددهنگام‌گندی دندان‌ها پرهیز از خوردن یخ و سرکهٔ ترش بندآورنده است و هم‌چنین مالش دندان با عسل است و از خوردن شکر و بادام و به ویژه نارگیل و خوراکی‌های چرب که گرم نیز هستند و نوشیدن شراب ناب خودداری ورزد.

جبرئیل فرزند بختیشوع^۱ گوید: دارویی که دندان‌ها را سخت و استوار و پاک و درخشان و دهان را خوشبو می‌کند: آرد جو و نمک نرم برای سرشتن را به یک اندازه بر می‌گیرند و در عسل می‌خوابانند و با پخته ریحانی و قطران شامی می‌سرشند و بر روی آجری می‌نهند و در تنوری می‌گذارند و آن اندازه می‌پزند (۱۲۹) که بسوزد، سپس آن را می‌سایند پس از آن بیست درم کزمازک و چهار درم سعد و چهار درم فوفل و چهار درم زنگبیل بر آن می‌افزایند و به کار می‌برند.

درد دندان دارای خوردگی را آرام می‌کند. هم‌چنین باید جای خوردگی را با تریاک و یا فلونیا پُر می‌کنند.

دیسکوریدوس گوید: اگر شاخ گوزن را با سرکه بپزند و با آب آن دهان‌شویه کنند درد دندان را فرومی‌نشانند. سوختهٔ آن دندان‌ها را پاک و درخشان می‌کند.

^۱ جبرائیل فرزند بختیشوع فرزند جورجیس از سوی پدرش به جعفر برمکی (۱۵۰ - ۱۸۷ق) فرزند یحیی نامزد پزشک دربار عباسی شد که پس از درمان از کارافتادگی تن یکی از کنیزکان هارون (۱۴۸ - ۱۹۳ق) در سال (۱۹۰ق / ۸۰۵م) پزشک ویژهٔ دربار شد. هارون او را يك بار به مرگ محکوم کرد و فضل وزیر، او را رهایی داد. با خلافت امین (د: ۱۹۴ق) دوباره گرامی داشته شد. با پیروزی مأمون (۲۱۸ق) به زندان افتاد. حسن فرزند فضل (د: ۲۰۳ق) او را رها نمود. پس از سه سال کنار زده شد و دامادش جایگزین او گشت. در پایان به سال (۲۱۲ق) دوباره گرامی داشته شد ولی پس از يك سال درگذشت. وی نگارندهٔ کتاب‌های صفات النافعة که آن را برای مأمون نگاشت و ورم الخصي و رسالة إلى المأمون في المطعم و المشرب، کتاب في الباه و مقالة في العين است. (تاریخ نگارش‌ها ۲۸۰)

اگر افشرهٔ اناغلس^۱ را در سوراخ بینی زآنسوی دندان دردناک بچکانند، درد آن را آرام می‌کند.

گذاشتن انگزه در جای خوردگی دندان، درد آن را می‌خواباند.

همچنین اگر با آن گُندر بیامیزد و بر روی پارچه‌ای بمالند و بر روی دندان دردناک بگذارند، درد آن را فرومی‌نشانند.

اگر به همراه آن زوفا و انجیر و سرکهٔ آمیخته با آب بپزند و در دهان بچرخانند همان کارکرد را خواهد داشت.

دهان‌شویه کردن با پختهٔ ریشهٔ باداورد برای درد دندان سودمند می‌باشد.

د. گوید: جالینوس گفته است، اگر آن را در دهان بچرخانند برای درد دندان خوب خواهد بود.

د. گوید: جالینوس گفته است، اگر پختهٔ بنگ؛ و یا تخم بنگ با سرکه را در دهان بچرخانند برای درد دندان خوب خواهد

بود. و نیز اگر پختهٔ ریشهٔ بوسین^۲ را در دهان نگاه دارد، درد آرام می‌گیرد.

^۱ اناغلس: اناغالیس دیسکوریدوس گوید بر دو نوع است: یکی دارای گل‌های سرخ و دیگری دارای گل‌های آسمان‌گون؛ یا آبی کم‌رنگ می‌باشد. هر دو گونه برای دمل‌ها و زخم‌ها خوب می‌باشند و از سرخ‌شدن و ملتهب‌شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند، و خار و پیکان را از تن بیرون می‌آورد، و از گسترش و پیشروی زخم‌ها جلوگیری می‌کنند. اگر آن را در سوراخ بینی زآنسوی دندان دردناک بریزند، درد دندان را آرام خواهد کرد. (حاوی، ج ۲۰). در قرابادین اناغلس آمده است که واژه‌ای یونانی است. اناغالیس گیاهی است یک‌ساله پرشاخ و برگ و بزرگ و پررویش در همه جا با گونه‌های بسیار که همگی آن‌ها بوته‌ای و زیبا با گل‌های سرخ ارغوانی درخشان و یا کبود لاجوردی است. گیاهی از تیرهٔ پامچال، گل آن بشکل مجری [جعبه دراز با دیوارهٔ کوتاه از جنس فلز یا چوب. جعبه آرایش زنانه] است که به وسیلهٔ سرپوشی باز می‌شود. برگ آن مانند مرزنگوش، نزدیک به گرد است. به آن آذان‌الفار نیز گویند (تذکره انطاکی).

^۲ بوسین: گویا بوسیر باشد. بوسیر (*Būsīr*): *Verbascum thapsus* Linn Great mullein (قاموس)

بوسین: گویا بوسیر باشد دکن، ۱۳۰. به بوسیر قلومس، «گوش خرس» نیز گویند. بوسیر تحلیل‌برنده است و به ویژه آن چه گل طلایی رنگ دارد. و به اعتدال زداینده است. گل طلایی آن موی را سرخ گرداند. اگر برگش را بپزند داروی درمان آماس است. پانسمانش که با عسل باشد درمان‌کنندهٔ زخم است. در درمان سستی ماهیچه‌ها سودمند است. اگر آب‌پز آن را در دهان گردانند، درد دندان از میان می‌برد. بهبودبخش رمد از گرمی است. در درمان سرفهٔ خشک سودمند است. بوسیر برگ سفید و برگ سیاه داروی شکم‌روش کهنه است. (قانون، ج ۲، ۹۴)

اگر جاوشیر را در جای خوردگی دندان بگذارند، درد آن را فرومی‌نشانند.

اگر پوست چنار با سرکه بجوشانند و با آن دهان را بشویند، درد دندان‌ها را آرام می‌کند.

ح. گوید: اگر با پخته مارچوبه (هلیون) دهان‌شویه نمایند برای آرام کردن درد دندان سودمند می‌باشد.

جالینوس گوید: دهان‌شویه کردن تخم و ریشه مارچوبه، درد دندان بهبود می‌بخشد؛ زیرا هر دو بی‌آن که گرم‌ازا باشند خشک‌کننده‌اند و این بیشترین و بهترین چیزی است که نیاز به دهان‌شویه کردن با آن می‌باشد تا روغن گل؛ زیرا برای آرام کردن درد دندان سودمند است. (۱۳۰)

اگر روغن زیتون انفاق را در دهان نگاه دارند، نیروبخش دندان‌ها خواهد بود.

اگر شیرابه زیتون دشتی (خودرو) که گزنده سخت زبان است را در بخش خورده شده دندان بگذارند درد آن را آرام می‌کند. دهان‌شویه کردن پخته زوفا با سرکه درد دندان را می‌اندازد.

د. گوید: اگر زاگ سرخ آورده از سرزمین سوریه را در بخش خورده شده دندان بگذارند، درد آن را آرام می‌کند.

اگر مغز گندم را در سرکه بخیسانند و بر روی خاکستر داغ بپزند، سپس با آن دهان‌شویه نمایند برای درد دندان سازگار می‌باشد.

اگر با پخته پوست مار در شراب دهان‌شویه نمایند، سودمند خواهد بود.

پولس گوید: پوست مار دارای ویژگی خشک‌کنندگی بالا می‌باشد از این رو، اگر با سرکه پخته شود و با آن دهان‌شویه گردد، درد دندان را از میان خواهد برد.

اگر پخته ریشه ختمی در شراب را در دهان بچرخانند، برای درد دندان خوب است.

بوصیر نام جزیره‌ای است که کان آن است و در برخی دست‌نوشته‌ها آن را ترمس گویند و سه گونه است: یکی برگ‌های آن سپید است و تنک است که نر است و ماده آن برگ‌های پهن و سیاه دارد و سوم دشتی است و شکوفه آن زردرنگ باشد که موی برخی از جاهای تن را با آن سرخ کنند. (صیدنه، ۱۵۸) گونه‌ای شوکران (ناظم‌الاطباء). بوصیر: بیروت، ۴۷۳.

اگر پخته ریشه یتوع و سرکه را دهان‌شویه کنند، درد دندان را به ویژه دندان دارای خوردگی را آرام می‌کند. شیرابه یتوع نیرومندتر و کارا تر می‌باشد پس اگر آن را در خوردگی دندان بگذارند و بر روی آن موم بنهند و آن را خوب آب‌بندی کنند تا چیزی از شیرابه به لثه برنخورد. بهتر است پیش از چکانیدن شیرابه به درون دندان با موم لثه و پیرامون دندان را خوب جدا کنند و سپس شیرابه را در درون آن بچکانند.

اگر ریشه کرفس دشتی (خودرو) را به گردن کسی که درد دندان دارد آویزان کنند درد دندان را فرومی‌نشانند، ولی دندان را خرد می‌کند؛ زیرا آن را سخت می‌خشکاند.

جالینوس گوید: اگر تخم تره را پس از ساییدن با قطران بسرشند، سپس دندان‌های دارای کرم خوردگی را با آن پُر کنند درد دندان آرام می‌گیرد. کرم‌ها نیز پراکنده می‌شوند.

د گوید: اگر میوه و ریشه کبر را با سرکه به‌پزند و آن را در دهان به‌چرخانند، درد دندان را بهبود می‌بخشد. (۱۳۱)

گوید: اگر با دندان دردناک، ریشه تازه کبر را گاز بزنند، سودمند خواهد بود.

د. گوید: جالینوس سخن دیسکوریدوس را بازگو می‌کند، پوست ریشه کبر برای درد دندان سودمند می‌باشد. اگر پخته آن را یک بار با سرکه و یکبار با شراب در دهان بچرخانند و یک بار نیز به اندازه‌ای که به آن نیاز است، تنها بر روی آن گاز بزنند، برای درد دندان ایشان خوب خواهد بود.

اگر بارهنگ را بپزند و با آب آن دهان‌شویه نمایند و یا ریشه آن را گاز بزنند، درد دندان را فرومی‌نشانند.

د. گوید: جالینوس از دیسکوریدوس می‌آورد، بارهنگ در درمان هر گونه درد دندان به کار می‌رود. به کسی که دندان دردناک دارد، ریشه آن را می‌دهند تا بجود. هم‌چنین ریشه آن را با آب می‌پزند و به بیمار می‌دهند تا در دهان به‌چرخاند.

اگر مویزک را با سرکه بپزند، سپس با آن دهان‌شویه کنند، درد دندان را از میان خواهد برد.

آب نیمه‌گرم برای دندان‌های دارای خوردگی سودمند خواهد بود.

روفس گوید: هیچ دارویی هم‌ارز و برابر با سندروس برای آرام کردن درد دندان پیدا نمی‌شود.

دهان‌شویه کردن با پخته ریشه شیرین بیان دشتی (خودرو) درد دندان را آرام خواهد کرد؛ زیرا ریشه این گیاه دو ویژگی بندآورندگی (قبض) و آب کردن (تحلیل) را با هم دارد.

جالینوس گوید: اگر رزین سماق که پیرایندگان پوست (صمغ سماق الدباعین) آن را به کار می‌برند، در خوردگی دندان بگذارند، درد آن را می‌خواباند.

اگر سرکه گس را در بخش خوردگی دندان بچکانند، درد آن را فرو می‌نشانند.

جویدن عروق صباغین برای درد دندان بسیار خوب است.

جالینوس گوید: جگر چلپاسه^۱ را در خوردگی دندان بگذارند درد آن را می‌خواباند.

د. گوید: اگر عاقرقرا را با سرکه بپزند و دهان‌شویه کنند، برای درد دندان سودمند خواهد بود. (۱۳۲)

د. گوید: جالینوس گفته است، خاکستر شاخ درد دندان که از سردی است را فرومی‌نشانند.

^۱ سام ابرص (sām abraṣ): *ment; a kind of poisonous lizard* (قاموس)

چلپاسه (سام ابرص): نام وزغه برّی است و وزغه بلدی مسمّی به چلپاسه است و او کوچکتر از چلپاسه و شبیه به حردون و با نقطه‌های سیاه و به سمّیت چلپاسه نیست و ملاقات خون او بر بدن مورث برص است. در سوم گرم و خشک و ضماد کوبیده او بر اعضاء جاذب پیکان و خار و رافع ثالیل و تضمید خشک او بر دندان کرم‌زده مسکن الم آن است و چون شکافته بر موضع گزیده عقرب بگذارند درد را ساکن کند و طلای خشک او با روغن زیتون جهت رویانیدن موی و رفع احتباس بول خوب است و قطور زبل و خون و بول او در احلیل با اندک مشک جهت رفع فتق بسیار مؤثر است. هم‌چنین جلوس در پخته آن همین کارایی را دارد و خوردنش بیماری سل و بیماری‌های ششی به بار می‌آورد و بهساز آن شربت ریاس و جز آن است (تحفه، ۱۴۲).

وزغ است. دیسکوریدوس در گفتار دوم گوید اگر سر صورا را خوب بکوبند و بر روی اندامی بگذارند که خاری در گوشتش فرورفته است، آن را بیرون خواهد آورد. هم‌چنین زگیلی که در یونانی به آن نملیه گویند و جوش و گونه‌ای دیگر از زگیل که به آن ایلون گویند را ریشه‌کن می‌کند. گذاشتن جگر صورا در جای خوردگی دندان، درد آن را فرومی‌نشانند. اگر صورا را دو نیم کنند و بر روی جایگاه نیش کزدم بگذارند، درد آن را سبک خواهد کرد. ابن سینا گوید پیشاب و خونس در درمان فتق کودکان بسیار کارآمد است. آمیختن اندکی مشک با پیشاب؛ و یا خون آن و گذاشتن داروی به دست آمده در پیشابراه کودک در درمان فتق کودک بسیار کارساز است (جامع بیطار، ج ۳، ۳-۴).

د. گوید: اگر پوست کاکنج که خواب‌آور است را بپزند و پخته آن را در دهان نگاه دارند، درد دندان را آرام می‌سازد.

د. گوید: دهان‌شویه کردن جوشانیده پوست صنوبر در سرکه، برای بهبودی درد دندان سودمند می‌باشد.

پولس گوید: اگر قفر (بیهود) را در دندان دردناک بگذارند، آرام‌کننده آن خواهد بود.

د. گوید: دهان‌شویه کردن پخته خیارچنبر در سرکه برای درد دندان سودمند است.

د. گوید: گذاشتن قنه در بخش خوردگی دندان، درد آن را آرام می‌سازد.

هم‌چنین اگر قطران را در بخش خوردگی دندان دردناک بگذارند، آن را خرد می‌کند.

د. گوید: آن (قنه) را با سرکه دهان‌شویه کنید که انگیزه خوابیدن درد آن خواهد شد.

د. گوید: ریشه شیطرج را به گردن کسی که درد دندان دارد، آویزان کنند، درد آن را فرومی‌نشانند.

د. گوید: شونیز را با زاگ بلور و چوب چرب صنوبر در سرکه بپزند و پخته داغ آن را در دهان بچرخانند، درد دندان را آرام

می‌سازد.

د. گوید: اگر برگ توت را نرم بسایند و با سرکه بپزند و هنگامی که داغ است در دهان بچرخانند درد دندان را می‌نشانند.

د. گوید: هم‌چنین اگر چوب آن را خرد کنند و بپزند خوب است. پخته برگ و ساقه درخت توت برای درد دندان سودمند

می‌باشد. شیرابه توت برای درد دندان خوب است.

د. گوید: اگر سیر و چوب صنوبر و کندر را بپزند و پخته آن را در دهان نگاه دارند برای درد دندان سودمند می‌باشد.

د. گوید: پخته ریشه ختمی در سرکه و در دهان چرخاندن پخته آن، درد دندان را فرومی‌نشانند. (۱۳۳)

د. گوید: اگر کرم خراطین^۱ را در روغن زیتون بپزید و در گوش زآنسوی دندان دردناک بچکانید، درد آن را بهبود خواهد بخشید.

د. گوید: در دهان چرخاندن سرکه برای درد دندان خوب است.

د. گوید: سرکه برای همه دردهای دندانی سودمند می‌باشد. چنانچه درد از سردی باشد آن را داغ کنید و دهان شویه نمایید.

ابن ماسویه گوید: اگر افشرد ریشه خنثی را در گوش زآنسوی دندان دردناک بچکانند، درد آن را فرومی‌نشانند.

د. گوید: اگر خربق سیاه را با سرکه بپزند و با آن دهان شویه نمایند درد دندان را آرام می‌کند.

جالینوس گوید: هر دو خربق چنین کارکردی دارند.

او گوید: هر دو برای دندان سودمندند؛ زیرا دارای دو ویژگی خشک و می‌باشند.

ابن ماسویه گوید: آن چه برای خوردگی دندان‌ها سودمند است، گذاشتن سرشته بخش درونی مازو و تخم تره ساییده با هم و سرشته شده با قطران در دندان می‌باشد.

گیاه انگزه نیز این کارکرد را دارد.

اسحاق گوید: اگر دندانی دچار خوردگی شد، شونیز را در سرکه‌ای تند و تیز بسایید و بخش خورده شده دندان را با آن پُر کنید.

^۱ خراطین: کرم‌های سرخ است که در زمین‌های نمناک به هم رسد. در اوّل گرم و تر و مغزی و سه درهم او که خشک کرده باشند. با ربّ انگور مدّر بول و جوشانیده او در روغن کنجد جهت خنّاق و سرفه کهنه بغایت آزموده و مسحوق او را با روغن بادام بالخاصیه جهت فتق امعاء و التیام آن مجرب دانسته‌اند و جهت عسر ولادت و رفع سنگ مثانه و گرده و با شراب مغیر رنگ بدن یرقانی در همان ساعت و ضماد او جهت ورم حلق و لهات و منع نزلات و طلای تازه او به قدر سه شبانه روز جهت التیام عصب مقطوع مجرب و به دستور جهت جراحات اعضای عصبانی مؤثر و با غبار آسیا جهت استحکام مفصلی که از جای خود حرکت کرده باشد و جهت ضربه و سقطه و تسکین اورام حازه و با روغن دانه زردآلو جهت بواسیر و طلای مطبوخ او با روغن زیتون و ضمادکردن او با زفت و برگ کدو جهت بزرگ کردن قضیب به غایت مؤثر و مؤلف تذکره گوید که مطبوخ او با قضیب حمار زنده اکلاً و ضماداً بی‌شبهه در این باب مجرب است و قطور او با پیه مرغابی و روغن زیتون جهت درد گوش نافع است و چون با جعل و نبات وردان طبخ نمایند طلای او جهت بواسیر و نزف الدّم و شقاق مقعد بی‌عدیل است. (تحفه، ۱۰۱)

اگر درد دندان از سردی باشد او را وادار به جویدن عاقرقرحا و مویزک و در دهان چرخاندن سکنجبین و یا آب عسل که در آن زوفا و بوره خودرو پخته‌اند، بنمایید.

اگر درد دندان از گرمی باشد گلاب و آب سماق و سرکه با او سازگاری دارد.

اگر دندانی سردی را بسیار احساس کند، باید بر روی آن برگ و دانه ساییده درخت غار که به یک اندازه باهم آمیخته شده، بگذارند. (۱۳۴)

از تذکرة عبدوس^۱: برای درد دندان: خربق سیاه را در سرکه می‌پزند و در دهان می‌چرخانند و یا بنطافلن و یا مویزک را در سرکه پخته سپس پخته آن را در دهان نگاه می‌دارند و یا برگ چنار (دلب) یا برگ درخت غار و یا مازو را با سرکه می‌پزند و پخته آن را در دهان نگاه می‌دارند.

از تذکرة: در باره دندان‌های دارای خوردگی و درد: زرنیخ سرخ را در روغن زیتون می‌جوشانند و در بخش خورده شده می‌چکانند برای آن بسیار سودمند است.

جالینوس در کتاب حيلة البرء^۲ گوید: از گندبیدستر و تریاک (افیون) و شراب شیرین و می‌پخته (میفختج)، شیافی آبکی می‌سازند و در دندان دارای خوردگی می‌چکانند و نیز در گوشی که در راستای جهت دردناک بیمار است، می‌چکانند.

^۱ تذکرة في الطب نوشته عبدوس پزشک نامدار و درمانگر ورزیده و کارآمد است. وی داروهای ترکیبی بسیاری را می‌شناخت. او در دانش و هنر پزشکی بسیار کارآزموده و زبردست بود. ابوجعفر محمد فرزند جریر طبری در کتاب تاریخ خود، داستانی را درباره درمان معتضد (د: ۲۸۹ق) خلیفه عباسی به وسیله عبدوس از زبان داود فرزند دیلم یاد می‌کند (عیون، ج ۲، ۲۲۰). دو کس به نام عبدوس یاد شده که یکی عبدوس فرزند زید نویسنده تذکره است و داستان درمان قاسم فرزند عبیدالله را از او یاد می‌کند (تاریخ الحکماء، ۳۴۵). دیگری ابومروان عبدوس فرزند حکیم که نویسنده رساله في التحلیة از آن او است. گویا هر دو در نیمه دوم سده ۳ ق/ ۹ م بوده‌اند، یکی باشند. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۸)

^۲ حيلة البرء از نوشته‌های جالینوس است که دربرگیرنده چهارده مقاله است. هدف جالینوس در این کتاب بررسی درمان هر بیماری از راه قیاس است. هم‌چنین بیماری‌های فراگیر را که باید نازک‌بینانه واکاوی کرد را مورد توجه قرار داده است. شش مقاله آن را برای ایران نامی نگاشته است. (عیون، ج ۱، ۱۴۱)

از کتاب **علل و الأعراض^۱** گوید: گاهی با چیرگی خشکی برتن، دندان‌ها خرد می‌شوند.

از کتاب **ابیدیمیا^۲** گوید: درد دندان‌ها یا از آماس و یا خوردگی و یا گرمای بسیار و یا سرازیر شدن فزونی‌هایی از سر پدید می‌آید.

^۱ **علل و الأعراض**: جالینوس در این زمینه دو کتاب دارد که یکی از آن‌ها کتاب **علل و الأعراض** است و دیگری کتاب **تعرف علل الأعضاء الباطنة**، آن را کتاب **المواضع الأئمة** نیز می‌شناسند. شش مقاله دارد. هدف جالینوس نشانه‌های شناسایی بیماری‌هایی که اندام‌های درونی را درگیر کرده، آورده است که آن بیماری‌ها کدامند. او در مقاله یکم و بخشی از دوم، روش‌های عامیانه و فراگیر شناخت بیماری‌های اندام‌ها درونی را بازگو می‌کند. هم‌چنین نادرست پندار اریخجانس را در گزینش راه‌های دست‌یابی به شناخت بیماری‌ها یاد می‌کند. سپس مانده مقاله دوم و چهار مقاله دیگر درباره تک‌تک اندام‌های درونی و بیماری‌های درگیر کننده هر یک پرداخته است. نخست از مغز آغاز می‌کند سپس یک به یک نشانه‌های بیماری‌ها را دنبال می‌نماید و چگونه آن بیماری را باید شناخت. گمان دارم منظور رازی همین کتاب است (عیون، ج ۱، ۹۲؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۲۶۰ - ۲۶۱). **علل و الأعراض الأئمة**: نک: الحاوی، ج ۲، ۳۵۴؛ بیروت، ۳۲۳.

^۲ **ابیدیمیا**: کتابی از نگاشته‌های بقراط است که به نام کتاب **الأمراض الوافدة**؛ یا بیماری‌های همه‌گیر ویژه یک ایل یا یک منطقه [اپیدمی] است. او به گزاره کردن این گونه بیماری‌ها و شیوه پیشگیری از آن و چگونگی درمانشان می‌پردازد. گوید دو گونه‌اند: گونه‌ای که دربرگیرنده یک بیماری است و دیگری بیماری کشنده می‌باشد که آن را موتان گویند. گزاره او به گونه‌ای است که هر درمان‌گر به خوبی آن‌ها بفهمد و به درمان درست بپردازد و در کنار آن یادداشت‌های سودمند دیگری نیز می‌باشد. کتاب دارای هفت گفتار است. جالینوس گوید من و دیگر گزارکنندگان اپیدیمی بر این باوریم که گفتار چهار، پنج و هفت آن از بقراط نمی‌باشد. گفتار یکم و سوم درباره بیماری‌های مسری، و گفتار دوم و ششم آن دربرگیرنده یادداشت‌های بقراط است که یا خودش نوشته و یا پسرش شنیده‌ها پدر را در آن یادداشت کرده است. گویا از آن جا که مردم توجه‌ای به گفتارهای چهارم و پنجم و هفتم نکردند، این سه گفتار نابود شده باشد. (عیون، ج ۱، ۵۲-۵۳)

جالینوس آن را گزاره کرد و بر آن نام تفسیر کتاب **ابیدیمیا** لابقراط گذاشت. گزاره گفتار یکم آن را در سه گفتار و دوم آن را شش گفتار و سومش در سه گفتار و ششمش را در هشت گفتار گزاره کرده است. گفتار چهارم و پنجم و هفتم اپیدیمی را جالینوس گزاره نکرده است. (عیون، ج ۱، ۱۴۹)

داکتر
دکتر محمد ابراهیم

• دندان‌های دارای خوردگی

دندان‌های دارای خوردگی را از باید آغاز دردشان درمان کرد و آن نیز با راندن مادهٔ بیماری‌زا از آن می‌باشد. اگر با گذاشتن داروهای گرم و نمور در آن، درد آن به دارازا کشیده شد در پی پرکردن آن با داروهای یادشده باشیم با فلفل ساییده نیز آن را می‌توانید پُر کنید. هیچ گاه مواد را بازور در دندان فشرده نسازید؛ زیرا دردناک‌تر می‌شود و برای دندان زیان‌آور خواهد بود. چنانچه درد آن افزایش یافت در جا آن را با داروهای کرخت‌کننده، پر نمایید.

روفس گوید: اگر دندانی دردناک، جنبان شود آن را آرام و نرم‌جویانه بیرون بکشید. از کشیدن دندان‌هایی که جنبان نمی‌باشند، بپرهیزید؛ زیرا با این کار گوشت پیرامون آن پاره‌شده و آشکار و لخت می‌گردد و می‌گندد و درد آن بسیار بسیار افزون می‌شود. گاهی درد چشم و پدیدآمدن چرک‌آبه در گوشهٔ چشم و سردرد به دنبال خواهد داشت.

گذاشتن زاگ یمانی روی دندان دردناک و (۱۳۵) چسباندن آن به دندان برای فروکش کردن درد آن سودمند خواهد بود و اگر زاگ آب شود؛ و یا از جا کنده شود یکی دیگر به جای آن گذاشته می‌شود. اگر خواستید که به تندی آب نشود پارچه‌ای نازک دور آن بپیچید.

پانسمن کردن پختهٔ تره در سرکه؛ و یا پختهٔ برگ جعد؛ و یا پختهٔ چوب چرب صنوبر در جای گره‌گاه آن و یا پختهٔ مویزک در شراب؛ و یا پختهٔ ریشهٔ آس؛ و یا برگ لاعبه و عاقرقرا؛ و یا پودنه با همین شکلشان سودمند خواهد بود؛ و یا شیرابهٔ عوفا و سداب؛ و یا گاوشیر؛ و یا انگزه (حلتیت) که با اندکی فلفل آمیخته شده را در دندان بگذارید و موم را بر روی آن بچسبانید؛ و یا در آن بگذارید؛ و یا در آن قنه بگذارید.

دندانی که دارای خوردگی است، در آن اندکی از چیزهایی که گفتیم بگذارید و بر آن شیرابهٔ انجیر؛ و یا تریاک و قنه و یا دو زرنیخ و موم؛ و یا کشمش کوهی و یا فلفل و شیرابه و موم نهید.

شیرابهٔ یتوع به همراه قطران در آن بگذارید. از گذاشتن قطران باید نگران شکستگی دندان بود که باید از آن پرهیز کرد که زیان و درد آن سخت‌تر و ناگوارتر خواهد شد.

دارویی آزموده‌شده (دواء مجرب)

گزارهٔ آن: زاگ و عسل را در پاتیلی مسین می‌پزند و چکه‌هایی از آن که داغ است درون دندان می‌چکانند؛ و یا با علك بطم و یا برگ قوقور^۱ که همان گیاه ینبوت^۲ است و برگ زیتون را می‌گیرند با صمغ بطم می‌سرشند و در دندان می‌گذارند که بسیار آزموده شده و نیکو است.

بختیشوع گوید: در بخش خورده شده حلتیت می‌گذارند که درد آن را در جا فرومی‌نشانند و در آن موم و هم‌چنین گاوشیر می‌گذارند که آب نشود و از میان نرود.

^۱ قوقور: شاید قویثرا باشد. قوقور: شاید قویثرا باشد. قویثرا شوکهٔ منتنه است و خرنوب را نیز گفته‌اند و ابرون را نیز (مخزن، ۴۸۴).

در دست‌نوشتهٔ دیگری از الحاوی آن را قوقود و هو ینبوت "یادداشت شده است (بیروت، ۴۷۸).

^۲ ینبوت: گیاه خشخاش؛ و یا گیاهی دیگر؛ و یا گیاه خرنوب است. ینبوت: درخت خشخاش را گویند نیز خشخاشه و خروبه هم گویند. ینبوت دو نوع است: یکی از او درخت خاری است که بالای آن کوتاه است و آن را خروب نبطی گویند و آن را میوه‌ها باشد به اندازهٔ سیب و لون دانهٔ آن سرخ بود و از خواص او آن است که شکم را ببندد و آن را در ادویهٔ قابضه به کار برند. نوع دوم از ینبوت درخت بزرگ است و آن را میوه‌ای باشد که به زعرور ماند و هیأت زعرور و خواص او یاد کرده‌ایم، و لون او سیاه بود و نیک شیرین باشد به طعم، درخت او به اندازهٔ درخت «سیب» بود. همو گوید غافت نوعی است از ینبوت به قرط ماند و او را خارها باشد و منبت او در سنگ استان‌ها باشد و ریگ توده‌ها بود و بار درخت «ینبوت» را به لغت عرب «فش» گویند و یکی از آن را فشه گویند. ارجانی گوید ینبوت گرم است در درجهٔ اول و خشک است در دو درجه. اسهال را دفع کند. و اگر آب او به شربت خورده شود یرقان را سود دارد و پیچاک شکم را و اسهال را منفعت کند و خون حیض را براند و جنین را از رحم بیرون آرد و گزیدگی کزدم و غنده و انواع هوام را مفید است. و اگر با راب پخته شود قوت او زیادت گردد. و اگر شکوفه و برگ او را به روغن بپزند و اندام‌ها را بدان روغن بمالند سرما و فسره را که در تب‌های کهنه بود منفعت کند (صیدنه، ۷۳۶، ۱۰۳۳).

درخت خشخاش، درخت کونکار، درخت خرنوب، خرنوب المعز میوهٔ آن فش است. شوکه، شهباء، خرنوب‌الماء، خرنوب‌الشوک، غاف، خرنوب نبطی نام‌های دیگر آن است، میوهٔ آن سرخ به سیاهی می‌گراید همانندی بسیار به کود (پشکل) گوسفند دارد، به پارسی آن را میوه «راکودر» گویند (اختیارات، ۴۵۶).

ینبوت همان خرنوب نبطی است (تحفه، ۲۶۵).

ینبوت همان کونکار، میوهٔ آن خرنوب می‌باشد (فردوس‌ع، ۲۴۹). ینبوت، گیاه خشخاش و یا گیاهی دیگر و یا گیاه خرنوب است (مخزن، ۴۹۴).

جالینوس در کتاب میامر^۱ آورده است: دندان دردناک از آن رو درد دارد، چون عصبی که به ریشه آن دندان می‌آید دردمند شده است و اگر دندان کشیده شود درد بیمار آرام می‌شود؛ زیرا (۱۳۶) در پی کشیدن دندان دیگر کشیدگی در عصب پدید نمی‌آید، چون از ارتباطی که با دندان و استخوان داشته که سبب کشیدگی آن می‌شده، شل و جدا می‌شود و راهی برای رخنه کردن دارو در آن پیدا می‌شود و پس از این دارو با آن برخورد خواهد داشت به آن خواهد رسید و در آن رخنه خواهد کرد. نمونه آن سبزشدن رنگ دندان است که مانند رنگ پوست بادمجان می‌شود.

هم‌چنین شگفت‌انگیز نخواهد بود که چیزی مانند آماس در آن پدید آید.

گوید: گواه دیگر ما بالندگی پیوسته داشتن دندان این است، دندانی که کشیده می‌شود دندان در برابر آن رویش بیشتر پیدا می‌کند و بلندتر می‌شود.

گوید: در جنبان شدن دندان‌ها به طور طبیعی نه بیماری‌زایی و آن از لاغرشدن دندان و گشادشدن سوراخ استخوانی جایگاه آن می‌باشد که در پیری رخ می‌دهد و هیچ درمانی ندارد. در این بیماران باید لثه ایشان را نیرومند کرد تا لثه بتواند دندان‌ها را نگاه دارد

گوید: دردی که در آن دیده می‌شود همانند آماس فلغمونی در دیگر جاهای تن می‌باشد که در جوانان رخ می‌دهد.

^۱ کتاب المیامر: یکی دیگر از نوشته‌های جالینوس است. ابن‌ابی‌اصیبعه گوید: کتاب ترکیب الأدوية را جالینوس در هفده مقاله در ترکیب داروها نگاشته است که در این زمان در دو بخش است و هر کدام جدا از دیگری است. هفت مقاله آن دربرگیرنده داروهای ترکیبی است که آن‌ها دسته‌بندی کرده است. دسته‌ای داروهای رویاننده گوشت و گروهی داروهای آب‌کننده؛ و یا داروهای پزاندنده دمل‌ها و جز آن است. او شیوه ساخت هر کدام را به کوتاهی و زیبایی گزاره کرده است و نام این بخش کتاب را نیز بر این پایه برگزیده است. او ده مقاله دیگر را برپایه ساخت داروی ترکیبی در موارد ویژه نهاده است. گویا اسکندرانیان که بر روی کتاب‌های جالینوس موشکافانه کار کرده‌اند این تقسیم‌بندی را انجام داده باشند و یا گروهی دیگر چنین کرده باشند. بهر روی کتاب نخست قاطاجانس نام دارد که دربرگیرنده هفت مقاله است و دومی میامر نامیده می‌شود و در برگیرنده ده مقاله دیگر آن است. میامر جمع واژه میمر به معنی راه است. گویا گزاره نام کتاب، راه دستیابی و شناخت داروها و چگونگی کاربرد درست هر کدام در هر بیماری باشد. (عیون، ۱۴۷ - ۱۴۸؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۷۲ - ۱۷۳)

خوردگی دندان‌ها از آمیختگی‌ها و فزونی‌های پلشتی است که به سوی دندان سرازیر می‌شود، اگر اندازه آن کم باشد، می‌توان خود دندان را با داروهای خشک‌کننده، درمان کرد، ولی اگر این فزونی‌های سرازیر شده، بسیار باشد، برای درمان نیاز به پاکسازی سر و پیش از آن، همه تن می‌باشد.

دندان‌هایی که زود دچار خردشدگی و شکستگی می‌شوند از نموری می‌باشد پس به نیروبخشی آن با داروهای خشک‌کننده روی بیاورید.

دندانی‌هایی که دچار دگرگونی رنگ می‌شوند، مانند آن که سبز رنگ می‌گردند، انگیزه آن نموری‌های پلشت است پس آن را با داروهای خشک‌کننده درمان کنید.

جالینوس گوید: اگر دندانی دردناک باشد بی‌آن که لثه دردمند باشد پس می‌تواند درد دندان از خودش باشد؛ و یا از عصبی که به ریشه دندان می‌آید. از این رو، به داروهای بندآورنده و آب‌کننده نیاز است که گاهی باید بسیار نیرومند نیز باشند، بدین جهت از سرکه بسیار تند و تیز بهره ببرید.

دیدگاه من: اگر درد از خود دندان باشد پس ریشه درد در استخوان می‌باشد. بهتر است برای گزینش اندازه نیرومندی دارو می‌توان از توان خود اندام گواهی گرفت. اگر درد در عصب زیر دندان باشد (۱۳۷) پس به دارویی نیاز دارد که از دندان و لثه گذر کند تا به آن برسد، از این رو، باید دارویی نیرومند باشد.

برای درد دندان سرکه‌ای که در آن عاقرقرحا یا پیه حنظل جوشانیده، به بیمار بدهید تا چندین بار در دهان بچرخاند و به مدتی دراز در دهان نگاه دارد؛ و یا شونیز را بسایید و بسرشید و سرشته آن را در دندان دردناک بگذارید. در بخش خورده‌شده دندان لفل و بارزد و عسل؛ و یا حلتیت و یا شونیز و یا سیر و یا مازو که با قطران سرشته شده‌اند، بگذارید.

اگر درد دندان به درازا کشیده شد آهنی را داغ کنید و چندین بار بر روی دندان بگذارید. این کار، دندان را به گونه‌ای آماده می‌کند تا دیگر پذیرای درد نشود.

در دردهای بسیار، کمپرس فک با جاورس و دندان دردناک با روغن داغ‌شده، سودمند است

گذاشتن چندین بار موم روی دندان دردمند، درد آن را آرام می‌سازد.

اگر درد بسیار سخت باشد، دندان را با وسیلهٔ سوراخ‌کننده‌ای، سوراخ کنید، سپس به درمان آن بپردازید که در این هنگام رخنه‌پذیر شده و دارو به آسانی به درون دندان فرومی‌رود.

گوید: زاگ یمنی را با مُر بسایید و درهم‌بیامیزید، سپس آن را روی دندان بمالید که از پوسیدگی و خورده شدن دندان برای همیشه، جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد هرگز درد بگیرد.

اگر لثه یک‌باره درد بگیرد، عسل به کار برید و یا نخست شونیز را جوشانیده سپس با سرکهٔ تند و تیز بسایید و درون بخش خورده شدهٔ دندان بگذارید، این دارو ایستای بیماری بوده و نمی‌گذارد خوردگی بیشتر گردد.

حنین در مقاله فی إصلاح الأسنان^۱ گوید: دندان‌ها فزونی‌های تن را می‌پذیرند و در پی آن در برخی از حالت‌ها سیاه می‌شوند. چون اگر آن فزونی سیاه‌کننده را نمی‌گرفتند، هرگز سیاه رنگ نمی‌شدند.

دیدگاه دوم او: اگر دندانی را از آروارهٔ پایین در آورند دندان در برابر آن از آروارهٔ بالا دراز می‌شود و افزایش رویش و بالندگی پیدا می‌کند و زانسوی آن. گزارهٔ آن چنین است که در حالت نخست دندانی که در برابر آن بوده در هنگام جویدن سنگ دوم آسیاب بوده و در آسیاب‌کردن، همکاری می‌کرده است ولی اکنون که دندان در برابر آن کشیده شده دیگر نمی‌تواند کار آسیاب‌کردن را انجام دهد. از این جا فهمیده می‌شود که دندان‌ها پیوسته می‌بالند و بزرگ (درازتر) می‌شوند، پس هیچ کس نمی‌تواند بگوید که پدیدهٔ درد در آن‌ها پیدا نمی‌شود.

^۱ مقاله فی إصلاح الأسنان: همان مقالة فی حفظ الأسنان و استصلاحها نوشتهٔ ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحیح محمد فواد ذاکری، دارالقلم العربی، حلب، سوریه، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق؛ دیگر: برگردان محمدابراهیم ذاکر، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان‌پزشکان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگهٔ ۴۰ - ۶۸. نک: عیون، ج ۲، ۱۶۴). قفطی آن را کتاب الأسنان و اللثة در یک گفتار می‌آورد (فهرست، ۳۵۳، عربی؛ تاریخ الحکماء، ۲۳۹). سرگین نام آن را قول فی حفظ الأسنان و استصلاحها آورده است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۳۷). دست‌نوشتهٔ بادلیان تیتیر آن را مقالة حنین فرزند اسحاق فی حفظ الأسنان و اللثة و استصلاحها یاد کرده است (سیری در سه قرن دندان پزشکی، برگهٔ ۴۰ - ۶۸).

حنین گوید: اگر بیماری، درد ریشه دندان داشته باشد با کشیدن دندان درد (۱۳۸) او سبک می‌شود؛ زیرا عصبی که به آن نزدیک می‌شود از کشیدگی، آزاد می‌شود. هم‌چنین خلط‌ها و داروها به آسانی تجزیه می‌شوند و داروها نیز به آن آسانی در دسترس آن قرار می‌گیرد و با آن برخورد می‌کنند.

اگر خوردگی دندان کم باشد، داروهای نیرومند در خشک‌کنندگی از روند (کرم خوردگی) آن جلوگیری می‌کند و اگر بسیار باشد، باید همه تن پاکسازی شود و پس از آن سر از فزونی‌ها ته شود؛ زیرا اینها فزونی‌هایی تند و تیز هستند.

داروهایی که از خوردگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند: این داروها در برگیرنده: زاگ، مازو، نمک، شونیز، فلفل، زنگبیل، بوره و جز آن از داروهای خشک‌کننده نیرومند می‌باشد.

داروهای سرمازا را در جای خودش و داروهای گرم‌زا در جای خودش به کار ببرید. ما اگر این دارو را به ریشه دندان دردناک بمالیم و یا بخش خورده شده را با آن پُر کنیم از گسترش بیماری جلوگیری خواهیم کرد.

اطهورسفس^۱ گوید: پیخال گرگ برگیرنده استخوان‌هایی تیز است، که باید آن‌ها را جدا کرد، سپس تمیز نمود و اگر تیز نباشند با چاقو آن‌ها را تیز کرد. هنگامی که کسی از درد دندان گله‌مند باشد با آن استخوان تیز پیرامون دندان دردناک را شکاف دهید تا خون سرازیر شود، درد نیز به دنبال آن در همان دم آرام می‌گیرد.

^۱ اطهورسفس: جالینوس او را با نام اطهوریستی یاد می‌کند. هم‌چنین رازی نزدیک به پنجاه بار در کتاب الحاوی با نام از او گفته‌هایی را می‌آورد و نیز ابن‌بیطار در کتاب جامع لمفردات خویش در پنج جا سخنانی را بازگو می‌نماید. نمونه آن در گزاره واژه (حمار اهلی و سلحفات) است. کتاب وی در دسترس پزشکان روزگار رازی بوده است، ولی گویا اروپاییان بدان دست نیافته‌اند (عیون). اطهورسفس: سزگین گوید: «کسنوکراتس افرودیسی، پزشک و داروشناس، در نیمه دوم سده یکم میلادی می‌زیست. ابن‌ابی‌اصیبعه (۳۶/۱) نام وی را به صورت اِکسانُقراطس یا کانونُقراطس یاد می‌کند، که در آثار حنین نیز همان‌گونه آمده است. من مایلم اطهورسفس را که رازی در الحاوی مکرراً از او یاد می‌کند و نام او در ترجمه لاتین باز هم به صورت Athursocos تصحیف شده است، مانند لیکلر (۲۶۸/۱ - ۲۶۷) با کسنوکراتس یکی بدانم. علت این احراز هویت چنین است که در نقل قول‌های رازی ویژگی‌های نظریات داروشناسی کسنوکراتس، یعنی تجویز مواد و اعضای حیوانی برای مقاصد پزشکی کاملاً آشکار است.

دیدگاه من: برپایه آن چه من دیدم، اگر درد دندان به درازا کشیده شود و داروها در آرام کردن آن کارساز نشوند، میله‌ای را که مانند این نگاره (—) است، برگزینید و به گونه‌ای داغ کنید که شراره‌های آن از سرخی بسیارش بیرون زند. آن را یک بار در سطح جونده دندان فروکنید و یک بار از سمت زبانی و یک بار از سوی گونه‌ای سطح دندان، آن را داغ کنید. این کار داغ کردن را سه یا پنج و یا هفت بار انجام دهید، درد آن را فرومی‌نشانند و دیگر کرم‌خوردگی را نمی‌پذیرد.

اگر پی گیر آینده دندان داغ شده باشید، خواهید دید که پس از داغ کردن آن، دندان یک باره خرد و شکسته می‌شود.

طبری گوید: خوردن چیزهایی شیرین و ترش و گرم و سرد بسیار و سردی در پی گرمی و گرمی در پی سردی برای دندان زیان‌آور می‌باشد. (۱۳۹)

گوید: اگر درد دندان که دارای خوردگی باشد یا نباشد افزایش یافت و داروها برای آرام کردنش کارساز نشدند، میله‌ای نازک با سر خمی‌ده و از جنس آهن را داغ کنید و بر روی دندان گذارید. اگر دندان دارای پوسیدگی باشد، درون پوسیدگی و پیرامون آن را داغ نمایید.

نمی‌دانیم که آیا رازی از کتابی از او استفاده کرده و یا فقط نقل قول‌هایی از پزشکان یونانی، به ویژه از جالینوس و اوریباسیوس را در اختیار داشته است. در هر حال وی در یک موضع (همان، ۶۳/۱۷) از کتاب کسنوکراتس («من کتاب کسانوقراطس») سخن می‌گوید. منابع: پوشمان / نویبورگر / پاگل، ۳۵۵/۱؛ نویبورگر، ۳۲۳/۱؛ سارتن، ۲۶۱/۱؛ کودلین، در: *IXA, Realenzy*، ۲، ۱۹۶۷م، ۱۵۳۱ - ۱۵۲۹. رازی در الحاوی، ج ۱، ۱۸۰؛ ج ۲، ۱۴۳؛ ج ۳، ۱۳۹، ۲۱۶؛ ج ۴، ۱۶؛ ج ۶، ۱۲۹؛ ج ۷، ۹۰؛ ج ۸، ۸۷؛ ج ۱۰، ۱۰۰؛ ج ۱۱، ۲۲۷؛ ج ۱۲، ۶؛ ج ۱۳، ۱۱۴؛ ج ۱۴، ۵۵؛ ج ۱۶، ۱۲۸؛ ج ۱۷، ۳۳؛ ج ۱۹، ۲۴۵ بارها از او یاد می‌کند. چنین از جمله در کتاب الأغذیة خود به او نیز استناد می‌کند (بانکی‌پور)، ۶/۴. هم‌چنین نک: اشتاین‌اشنایدر، «تألیفات زهرشناسی عرب‌ها / "De la traduction arabe de Dioscorides"»، در: *Virchow's Archiv*، ۱۸۷۱/۵۲، ۳۶۳؛ همو، در: *Virchow's Archiv*، ۱۸۸۰/۸۵، ۱۵۷ (تاریخ نگارش‌ها، ۹۴)».

أهرن^۱ گوید: دندان‌هایی که با سرما دردناک می‌شوند را با عسل و زنگبیل و جز آن مالش دهید تا گرم شوند. اگر درد دندان از خشکی باشد آن را با کره و چربی اردک و جز آن مالش دهید. اگر درد از نموری باشد با سرکه و نمک دهان‌شویه کنید و اگر درد از گرفتگی‌ها باشد با داروهای لطیف‌کننده مانند حنظل و مُرّ و بوره و جز آن، آن‌ها را درمان کنید.

دیدگاه من: درد دندان از سردی همانی است که به آن، از میان‌رفتن آب دندان می‌گویند. درد از خشکی همان گُندی دندان می‌باشد.

از کتاب کناش فارسی^۲: هنگامی که درد دندان دیده می‌شود، آب کافور بر روی ریشه‌اش بگذارید که پاسخی شگفت‌انگیز دارد.

د. گوید: شراب و برگ آس و پخته برگ آلوی دشتی (خودرو) سودمند است.

جالینوس گوید: خاکستر شاخ گوزن، لثه را استوار می‌سازد.

د. گوید: پیاز دشتی، لثه شل و وارفته را استوار و سخت می‌کند.

^۱ اهرن قس اسکندرانی: پزشکی مسیحی که در آغاز سال‌های نخستین هجرت برابر با روزگار خسرو پرویز در ایران می‌زیسته است. وی کتابی با نام کناش به زبان سریانی در دانش پزشکی نگاشته و ماسرجیس آن را به تازی برگردانده است. خود کتاب سه گفتار دارد و برگرداننده بر آن دو گفتار دیگر افزوده است. (عیون الأئباء، ج ۲، ۱۰؛ تاریخ الحکماء، ۱۱۳؛ فهرست، ابن ندیم، ۵۲۸)

گویا اهرن نخستین کسی که در نگاشته خود نام بیماری آبله را یاد کرده است. (فرهنگ و مصطلحات، ج ۱)

^۲ کتاب کُنَاش الفارسی: نوشته ابن ابی خالد فارسی که گویا در سده ۳هـ / ۹م می‌زیسته است و شاید همان عیسا ابن ابی خالد از هم‌روزگاران یوحنا فرزند ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ ق / ۷۷۶ - ۸۵۷م) باشد. رازی در جای‌جای کتاب الحاوی فی الطب کتابی از وی به نام کتاب کناش فارسی و یا کتاب کناش فارسی هندی یاد می‌کند. عیسا ابن ابی خالد، یکی از هم‌روزگاران یوحنا فرزند ماسویه باشد (نک: ابن ابی‌اصیبه، ۱/ ۱۶۰). یاد شده در الحاوی، ج ۳، ۱۴۰، ۱۵۱؛ ج ۶، ۴۷؛ ج ۱۰، ۱۳۳، ۲۰۴، ۲۱۵؛ ج ۱۱، ۷۷؛ ج ۲۱، ۸۱، ۱۴۶، ۲۲۱، ۳۱۷، ۳۵۸، ۶۰۶، ۶۲۲ است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۶ - ۳۵۷؛ فصلنامه طب سنتی اسلام و ایران - شماره ۱، سال اول، فروردین ۸۹، منابع مورد استفاده رازی در تدوین کتاب «الحاوی»، برگه ۲۵).

- د. گوید: اگر ساییده تخم گل سرخ؛ و یا شکوفه‌های آن؛ و یا جام آن که در میانه آن است را روی آن بپاشند، خوب است.
- د. گوید: روغن زیتون انفاق را اگر در دهان نگاه دارند، لثه را استوار سخت و استوار می‌سازد.
- د. گوید: آب نمکی که زیتون در آن می‌پرورند، برای وارفتگی لثه بسیار سودمند است.

• درمان لثه وارفته خون چکان

- د گوید: پشمینه‌ای را بر میله‌ای ببندید و در روغن زیتون خودرو (بری) که داغ است، فرو کنید، سپس چندین بار آن را بر روی لثه بمالید تا آن را به رنگ سپید در آورد. (۱۴۰)
- دیدگاه من: برپایه دیدگاهم، به همین گونه داغ کردن را انجام دهید.
- د. گوید: سرکه پیاز دشتی دندان‌های جنبان را استوار می‌سازد.
- د. گوید: زاگ سرخ از گونه سوری آن، دندان‌های جنبان را استوار و پا برجا می‌کند.
- د. گوید: حوض برای لثه سودمند است.
- د. گوید: به کاربردن آمیخته خشک (حسک) با عسل درد لثه را آرام می‌سازد.
- د. گوید: زنگار آهن لثه را سخت و استوار می‌کند.
- د. گوید: هم‌چنین مازو و میوه طرفا کارکردی این گونه دارد.
- د. گوید: اگر میوه تاک (کرم) خودرو (بری) را با عسل بیامیزد، لثه خون چکان را بهبود می‌بخشد.
- خوردن بادام تازه با پوسته‌ای درونی آن لثه را می‌پیراید و سخت و استوار می‌سازد.
- د. گوید: دهان شویه کردن افشرد برگ بارهنگ برای لثه خون چکان و شل و وارفته سودمند می‌باشد.
- د. گوید: جویدن مصطکی برای استوار ساختن لثه خوب است.
- د. گوید: جویدن پخته برگ درخت مصطکی لثه را سخت می‌سازد.
- د. گوید: پختن مژ در شراب و در دهان چرخاندن پخته آن لثه و دندان را سخت می‌کند.

د. گوید: دهان شویه کردن با پخته مویزک نموری لثه را از میان می‌برد.

مالیدن نمک و آب سرد بر روی لثه آن را سخت می‌سازد.

روفس گوید: زنگار برای لثه آماسیده و بادکرده خوب است.

د. گوید: آمیختن بوره ارمنی با خمیر نان و خوب پختن آن سپس کار برد آن برای کسی که دچار سستی دندان‌ها شده خوب می‌باشد.

د. گوید: هیچ دارویی در درمان لثه فرو افتاده با سندروس برابری نمی‌کند.

د. گوید: دهان شویه کردن آب که سماق در آن خیسانده، برای لثه افتاده و دندان‌های جنبان خوب است.

ابن ماسویه گوید: سنگ سنباده (سنبازج) لثه شل و وارفته را خوب می‌کند؛ زیرا دارای ویژگی سوزانندگی دارویی می‌باشد.

د. گوید: اگر مازوی ساییده را روی لثه بیاشند از سرازیر شدن فزونی‌ها به آن جلوگیری می‌کند. (۱۴۱)

د. گوید: آب غوره برای لثه شل و وارفته نیک است.

د. گوید: شاخ بز را اگر بسوزانند تا سپید شود، سپس به کار برند، درد افزایش یافته و برانگیخته لثه را آرام می‌کند.

پولس گوید: جویدن علیق^۱ لثه را استوار می‌سازد.

د. گوید: به کاربردن صبر لثه سخت می‌کند.

د. گوید: اگر بخش سخت صدف را بسوزانند و به کار برند لثه شل و وارفته را سخت می‌سازد.

قلقطار و قلقدیس برای آماس لثه و زخم‌های بدخیم آن سودمند است.

د. گوید: قیسوم لثه را هم می‌آورد.

د. گوید: پخته گُلتار برای لثه و دندان‌های جنبان خوب می‌باشد.

^۱ عُلیق *Rubus fruticosus* Linn; *Rubus ulmifolius* Schott; Bramble; *Ullaiq* (قاموس)

علیق (علوفه) *Ollaiq* لاتین *Rubus fruticosus* فرانسسه *Ronce* علیق و علیق نیز گویند و او سرد و خشکست اندر درجه دوم و به نزدیک گروهی

اندر سیم. (الابنیة، بهم ۲۳۰، زل ۱۷۷).

د. گوید: افشردۀ دو انار (تلخ و شیرین) و گوشت آن برای استوارسازی لثه سودمند می‌باشد.

ابن ماسویه گوید: اگر زاگ را با سرکه یا عسل بیامیزد، سخت‌کننده لثه و استوارکننده و نگاه‌دارنده دندان‌ها خواهد بود.

ابن ماسویه گوید: شیطرج، نیروبخش لثه و از میان‌برنده درد آن می‌باشد.

د. گوید: سرکه لثه خون‌چکان و جداشده از دندان‌ها را سخت و استوار می‌سازد.

ابن ماسویه گوید: سماق و گل‌سرخ و جام و تخم آن و حضض و مازوی سوخته و در سرکه نارس انداخته، فلفل، غوره، انار و دانه آس رسیده و نمک اندرانی جوشانده در سرکه نارس، رامک و مازو را به اندازه برابر از هر کدام برمی‌گیرند و می‌سایند و بر روی آن می‌چسبانند، سپس با سرکه نارس و آب سماق دهان‌شویه می‌کنند.

اسحاق^۱ گوید: سردی (داروهای سرمازا) لثه و دندان‌ها را استوار می‌سازد. گُلنار، مازو، دانه سبز آس، گل‌سرخ و جام آن، سماق و جفت بلوط را برمی‌گزینند و روی لثه می‌گذارند.

^۱ گویا اسحاق فرزند حنین باشد: ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵-۲۹۸ق) مانند پدر پزشکی برجسته بود و در برگردان کتاب‌های یونانی به تازی همکار پدر (حنین ۱۹۴-۲۶۴ق) بود. خاندان وی از ایرانیان ترسا آیین شهر حیره بودند. ندیم گوید: دانش و درستی برگردان‌های او از یونانی و سریانی به تازی مانند پدرش بود و رسایی او در زبان تازی بیش از پدرش بوده است. افزون بر برگردان کتاب‌های بسیار، کتاب‌های کناش اللطیف (کناش الخف) و أدویه المفردة علی الحروف و تاریخ الاطباء بوده است. (فهرست ف، ۵۳۰) همچنین کتاب الأدویة الموجودة بكل مکان، و إصلاح الأدویة المسهلة، و اختصار کتاب اقلیدس، کتاب المقولات، کتاب ایساغوجی که پیش‌درآمد دانش و هنر منطق است، و اصلاح جوامع الاسکندرانیین لشرح جالینوس لکتاب الفصول لأبقراط، و کتاب فی النبض علی جهة التقسیم، و مقالة فی الأشياء التي تفید الصحة و الحفظ و تمنع من النسیان که آن را برای عبدالله فرزند شمعون، کتاب صنعة العلاج بالحديد، کتاب آداب الفلاسفة و نوادرهم، و مقالة فی التوحید از آن اوست (عیون ج ۲، ۱۶۷)

اسحاق نامی است که رازی در سرتاسر کتاب‌های بیست و پنج‌گانه الحاوی فی الطب گاهی به تنهایی یاد می‌کند که گمان می‌کنم که منظور او بیشتر فرزند حنین باشد، ولی من [ذاکر] نام چهار تن را که پیش از او و یا هم‌روزگارش بودند، یافتیم و در این پانوشت یاد می‌کنم: (۱) اسحاق فرزند

دهان شویهٔ سپیدکننده

گزارهٔ آن: دهان شویه‌ای که سپید می‌کند و استوار می‌سازد و حرارت را فرومی‌نشاند، مازو، تخم گُل سزخ، سنبل الطیب، بخش درونی خزف سبز و نمک را به یک اندازه برمی‌گیرند و با آن دهان را می‌شویند. (۱۴۲)

ناشناسی گوید: ناشناسی دارویی برای شلی و وارفتگی لثه و جنبان بودن دندان‌ها یاد کرده است: آس خشک و مازوی سبز و سماق که دانهٔ آن جدا شده و گُلنار و صبر و میوه و ریشهٔ سفیدخار (عوسج)، زاگ بلور، نمک، گُل سزخ و جام آن را نرم می‌سایند و با آن دهان را می‌شویند و پس از آن با آبی که میوهٔ آن و گشنیز پاک‌شده جوشانده‌اند، مدتی دراز دهان شویه می‌کنند.

دارویی دیگر برای وارفتگی لثه

گزارهٔ آن:

برگ سرو، مازو و گُلنار را در سرکه می‌پزند و پیوسته دهان شویه می‌کنند.

دارویی برای جرم دندان

گزارهٔ آن: شیشه و قیسور را نرم می‌سایند، داروی به دست آمده را بر روی جرم دندان می‌مالند و می‌پایند که دارو به بافت نرم برخورد نکند.

علی رهاوی که در نیمهٔ دوم ق ۹/۵۳ م، می‌زیسته است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۶)؛ (۲) اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۹۸ - ۲۱۵ ق / ۹۱۰ - ۸۳۰ م) در زمینهٔ دانش پزشکی به پای پدرش نمی‌رسد و در کار ترجمه هم تنها به کتاب‌های پزشکی نپرداخت، ولی دلبستگی او به تاریخ پزشکی بسیار نمایان است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)؛ (۳) اسحاق فرزند عمران با لقب ناهنجار «سم ساعه»، در بغداد زاده شد و از طرف زیاده‌الله فرزند اغلب (فرمان‌روایی: ۲۹۶ - ۲۹۰ ق / ۹۰۹ - ۹۰۳ م) به قیروان خوانده شد (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۹ - ۳۶۲)؛ (۴) ابویعقوب اسحاق فرزند سلیمان (د: ۹۳۲/۳۲۰ م) در خانواده‌ای یهودی در مصر به دنیا آمد. وی در زمان حکومت زیاده‌الله فرزند اغلب از دودمان اغلییان، به قیروان آمد و در آن‌جا نزد طبیب مشهور، اسحاق بن عمران، بر معلومات طبی خود افزود (تاریخ نگارش‌ها، ۴۱۲).

نگاه داشتن پیوسته افشرد آس؛ و یا افشرد برگ تازه زیتون؛ و یا ماست ترش در دهان، برای آماس لثه و گوشت میان دندان‌ها و شلی و وارفتگی لثه و خون‌چکان بودن آن سودمند است.

دارویی دیگر برای جرم

گزاره آن: مالیدن چندین روزه ساییده سنگ سنباده (سنبادج) بر روی جرم دندان، آن را از میان می‌برد و بخش مرده بافت لثه را جدا می‌کند.

چنانچه رنگ سرخی و کبودی که به سیاهی بزند، در لثه دیده شود آن را با داروی فلتفیون^۱ درمانی سبک می‌کنند. اگر لثه سیاه شود؛ و یا دچار وارفتگی و سستی؛ و یا خوردگی و تحلیل شود، درمانی به جز مالش سخت ندارد که به دنبال آن نیم ساعت رها شود، سپس با نمکی که در سرکه چندین روز پرورده و خیسانده شده، دهان شویه نمایند. این سرکه و نمک بیماری خوردگی و کاهش یافتن لثه را دور می‌سازد و جایگزینی خوب برای داروی تند و تیز در هنگام درمان گندیدگی گسترده لثه می‌باشد.

دارویی برای درمان لثه

برداشت شده از کتاب تذکره عبدوس

گزاره آن: زاگ بلور، سماق، جفت بلوط و گل سرخ و جام آن، گلنار، رامک، میوه گز، برگ حنای مکهای، عود کاذی^۲، دانه آس، خاکستر هلیله کابلی، مازو و آفاقیا را برمی‌گیرند و آن را با گلاب و آب آس (۱۴۳) در دهان می‌چرخانند.

○ داروی فلتفیون

گزاره آن: دارویی برای تباهی لثه که بر روی آن می‌مالند.

^۱ فلتفیون: نام آن در بحر الجواهر فلدفیون است که ترکیب آن یک وقیه نوره آب نخورده و زرنیخ سرخ و زرد و زاگ بلورین هر کدام هفت درم و آفاقیا دوازده درم است برمی‌گیرند و می‌سایند سپس با سرکه نارس (خل خمر) می‌سرشند و از آن قرص‌هایی می‌سازند و آن‌ها را می‌خشکانند. (بحر الجواهر، ۲۸۵)

^۲ کاذی: روستایی به نام کاذه پیرامون بغداد است که خاستگاه این عود از آن جا می‌باشد.

این دارو ساخته شده از: افاقیا، روغن زیتون، زرنیخ و نوره که یک هفته در سرکه و زیر آفتاب خوابانده، است. این دارو را به اندازه‌ای بر روی لثه می‌مالند تا لثه خونین شود و آن را رها می‌سازند تا خون از آن سرازیر شود، دو باره لثه را با آن مالش می‌دهند، سپس با سرکه دهان را می‌شویند.

دارویی برای درد لثه

جالینوس در کتاب میامر گوید: دهان شویه کردن با پخته ریشه بنگ در سرکه برای درد لثه سودمند می‌باشد.

دارویی برای آماس دهانی

گزاره آن: زاگ و یک چهارم آن نمک اندرانی را برمی‌گیرند بر روی لثه می‌چسبانند و زمانی رها می‌کنند تا سبب گزندگی لثه شود، سپس با پخته برگ زیتون دهان شویه می‌کنند.

دارویی برای درمان بیماری خوره لثه و سرخی و بادکردن

گوید: نخست پشمینه‌ای را به سرمیله‌ای ببندید و در روغن زیتون جوشان فروکنید، سپس آن را بر روی لثه به گونه‌ای بگذارید تا جای آن سپید شود. با این درمان بیماری خوره لثه از میان می‌رود و گوشت خوب و نو از مرز جایی که گوشت سالم است، می‌روید، پس از آن دهان شویه‌ها را به کاربرید که برای آن سودمندی بسیار بالایی را در بر دارد. هم‌چنین يك اُکسونافن^۱ مازو و مُرّ به اندازه یک باقالی^۲ بر می‌دارند و به گونه خشک به کار می‌برند.

دهان شویه‌ای که دندان‌ها را پاک و درخشان و سپید می‌کند و دهان را خوشبو می‌سازد و از پوسیدگی و درد دندان جلوگیری می‌کند

^۱ اُکسونافن: با حرف ن و ی هر دو آمده است و آن بیست و دو و نیم درم می‌باشد. سیزده درم نیز گفته‌اند. ابن‌هبل گوید: برای روغن زیتون هجده درم و برای شراب دو وقیه و نیم درم و برای غسل سه و یک سی و دوم وقیه. (بحر الجواهر، ۳۵)

^۲ باقلا: گونه مصری آن چهل و هشت جو که دوازده قیراط است. گونه اسکندریه‌ای آن نه قیراط و یونانی آن بیست و چهار جو است. (بحر الجواهر، ۵۴)

گزارهٔ آن: بورق و حرالسيفا^۱ که همان سقن^۲ است و مُرّ را به یک اندازه از همه برمی‌گیرند و می‌سایند و به کار می‌برند.

دیدگاه من: کاربرد این داروی بسیار خوب است اگر سقن نیافتی آن را با صدف سوخته به کار ببرید.

گوید: زخم‌هایی که در جاهای گرم و نمور همچون دهان روی می‌دهد به تندی گندیده می‌شوند. داروهای نیرومندی که در دهان به کار روند آن زخم‌ها را از میان می‌برند از این رو، نیاز به داروهای نیرومند برای این دو فاکتور (گرم و نمور) پیدا می‌شود پس برای درمان چنین زخم‌هایی نیاز به داروهای سوزاننده می‌باشد.

گوید: درمان هر گونه تباهی لثه با داروی فلفیون می‌باشد که همان (۱۴۴) گزارهٔ دارویی فلتفیون است؛ و یا درمان با داغ کردن.

در هنگام درمان با داغ کردن باید ببینید که دیگر نموری‌های سرازیر شده از زخم، بند آمده باشد و قانون در بارهٔ همه زخم‌های دیگر دهان می‌باشد. بایسته است، روی بافت‌های پیرامون جایی که می‌خواهید داغ بگذارید، خمیرهای پوشاننده بگذارید تا آسیبی از داغ کردن به آن‌ها نرسد. هم‌چنین پس از داغ کردن آثار بجاماندهٔ آن را با سرکه از میان ببرید که سرکه این کار را به خوبی انجام می‌دهد.

دهان‌شویه‌ای با کارکردی شگفت‌انگیز: این دارو را حنین با آزمایش‌های گوناگون به دست آورده و آن را بسیار ستوده است.

^۱ حر السيفا: شاید سیفه باشد که نام ماهی؛ و یا سیبیا است.

^۲ سقن: گویا نام گونه‌ای ماهی است. دوشاب آتش ندیدهٔ خرما که سیلان نیز گفته می‌شود. تازیان دبس گویند. (آندراج)

از کتاب **اختیارات حنین**^۱: **روش ساخت دهان شوییه**: گُل سرخ سه درم، سعد پنج درم و هلیله زرد بی هسته پانزده درم و قرفه دارچینی سه (درم) و زاگ بلور دو درم و عاقرقرحا هفت درم و نشادر یک درم و دار فلفل و سک هر کدام یک درم و زعفران یک درم و نمک پنج درم و سماق چرم‌سازان دو درم و میوه طرفاسه درم و قاقله چهار درم و زرنباد شانزده درم و گُلنار چهار درم همه را می‌سایند، سپس گرد می‌آورند که بسیار سودمند می‌باشد.

از کتاب **حنین فی إصلاح اللثه و اللسان**^۲: شایسته و بایسته است کسی که می‌خواهد پیوسته تندرستی دندان‌ها داشته باشد:

- از تباه شدن خوراک در معده و پافشاری در بالاآوردن به ویژه آن چه در معده مانده و ترش شده، خودداری کند که تباه کننده دندان‌ها می‌شود. هنگام بالاآوردن، دندان‌ها و لثه را با چیزهایی بشویند که زیان را از آن‌ها دور سازد؛
- از پیوسته جویدن سقز و هر گونه مانند آن و چیزهای خشک پرهیز کند که چه بسا انگیزه شکستن دندان‌ها می‌گردد و گاهی ریشه دندان را نابود می‌سازد؛
- هم‌چنین از خوردن چیزهای بسیار سرد به ویژه پس از خوردن خوراکی گرم دوری کنند؛

^۱ اختیارات حنین نام می‌برد، ولی در این جا کتاب اختیار نوشته است (الحاوی، ج ۱، ۹۹؛ بیروت، ۶۰). اختیارات نوشته حنین بن اسحاق همان اختیار الأدویة (نک: فهرست، ابن ندیم، ۲۹۵). یادشده در الحاوی، ج ۳، ۱۰۴، ۱۴۵، ۲۳۵، ۲۶۷؛ ج ۵، ۲۳۴؛ ج ۶، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۲۷، ۲۳۷؛ ج ۷، ۵؛ ج ۸، ۸۰؛ ج ۹، ۱۳۴ - ۱۳۳، ۱۵۹؛ ج ۱۰، ۲۳۲؛ ج ۱۱، ۷۱، ۲۲۵، ۲۹۳؛ ج ۱۶، ۱۰۸، ۱۲۸ - ۱۲۷؛ ج ۱۹، ۲۷۱، ۳۳۱؛ ج ۲۱، ۶۳۵ (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۲). نک: مقاله فی اختیار الأدویة المحرقة نوشته حنین فرزند اسحاق است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۴)

^۲ کتاب حنین فی إصلاح اللثه و اللسان: همان مقالة فی حفظ الأسنان و إستصلاحها نوشته ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحیح محمد فواد ذاکری، دارالقلم العربی، حلب، سوریه، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق؛ دیگر: برگردان محمدابراهیم ذاکر، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان‌پزشکان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۰ - ۶۸.

- هم‌چنین از خوردن خوراکی‌های زودگندیدنی مانند شیر، پنیر، نمک‌سودشده‌های و خوراک صحنات^۱ پرهیز کند؛
- اگر چنین خوراکی‌هایی را بخورد پس از خوردن دندان‌ها و لثه را به خوبی پاکسازی نماید و از ماندن خرده‌های آن‌ها میان دندان‌ها جلوگیری کند که انگیزه‌ای برای گندیدن می‌شود.

چنانچه از موارد یادشده بالا دوری شود، تندرستی پیوسته آن‌ها را خواهیم داشت؛ البته اگر به خودی خود این مواد خوب باشند. چنانچه در پی نیرومندی و زیبایی‌سازی خویش هستید به کاربردن دهان شویه‌ها روی بیاورید. (۱۴۵)

○ ویژگی‌های دهان شویه

گوید: بهترین شستشودهنده‌های دهان آن‌هایی هستند که دارای ویژگی خشک‌کنندگی میانه داشته باشند، گرمازا و سرمازا نیستند؛ زیرا خشک‌کنندگی با سرشت دندان‌های دارای خوردگی هم‌ساز است.

هم‌چنین لثه پیوسته نیاز به خشک‌کنندگی دارد. دندان‌ها نیاز به سرما و گرما ندارند به جز هنگامی که از سرشت همیشگی خود بیرون آمده باشند. هرگاه بر طبیعت خود پایدار ماندند، دهان شویه‌های گزینش شده نباید دارای ویژگی سرما یا گرم‌زایی باشند، ولی اگر تندرستی آن‌ها از میان رفت به ویژگی سرمازایی و یا گرم‌زایی آن‌ها به اندازه‌نیازی که دارند، افزوده می‌شود. اگر در لثه فزونی‌های نمود دیده شود پس در دهان شویه خود دارویی را بیفزایید که نابودکننده آن باشد.

چنانچه دندان‌ها در پی خوردن خوراکی سرد، سرد شوند، پس داروهای گرمازا همچون صعتر و سداب را در داروهای جویدنی و دهان شویه‌ای خویش به کار برید.

داروی دندان‌هایی که دچار سردی شده‌اند

^۱ صحنات: صحنات را به لغت رومی طاریخس گویند و به سریانی صخیثا گویند و به پارسی ماهیابه گویند. (صیدنه، ۴۴۴)

صحنه به پارسی ماهیابه نامند و معمول لار و سایر مواضع است و با نان می‌خورند و طریق عمل آن است که ماهی ریزه را با آب و نمک در خمره کرده و چند روز بگذارند تا منفسخ شود پس بر هم زنند و صاف نموده و استعمال کنند. در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده است و رافع بدبویی دهان که از رطوبت معده باشد و جهت فالج و درد ورك و امراض بارده و مداومت او در رفع بدبویی عرق نافع و سازنده خلط سودای و امراض آن و محرق خون و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیه زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشی‌ها و در بعضی امزجه شیرینی‌ها. (تحفه، ۱۷۱)

گزاره آن: ابهل، پوست ریشه کبر و عاقرقرا به اندازه برابر برمی‌گیرند و دندان‌ها را با آن می‌شویند. هنگامی که می‌خواهید بافت گوشتی در لثه برویانید در دهان شویه خود، ایرسا، آرد کرسنه، جو و جز آن بگذارید. هرگاه لثه به سرخی و مزاج آن به نموری بگراید از بندآورنده‌هایی (قابض)، هم‌چون گُلنار، مازو، زاگ و آب‌های سرد و بندآورنده برای لثه بهره ببرید.

دارویی برای درمان لثه: در آغاز تباهی، مالش سبک با داروی فلتفیون است با افزایش خون در آن جا به داروهای تحلیل‌برنده و مالش دادن آن. پس از آن با داروهای بندآورنده و سردی‌زا هم‌چون تخم و خود گُل سرخ و کافور و صندل روی آورید تا از آماسیدن آن جلوگیری کند، ولی اگر تباهی فراگیر باشد، باید به داغ کردن بافت‌های گندیده و ریختن دارو در بینی روی آورد، سپس به درمانی در راستای رویاندن گوشت دست بزند تا لثه جمع شود و به هم‌آید و تا به جایگاه همیشگی خود باز گردد.

دیدگاه من: بیماری را دیده‌ام که فک پایین او دچار دررفتگی و افتادگی شده بود، این موردی می‌باشد که به تندی به گندیدگی و ناسور شدن دچار می‌شود.

اگر ماده چرکی در زیر دندان گردد، نباید به کشیدن آن دندان روی آورید. بسیار پیش می‌آید که آن چرک آرواره را سوراخ می‌کند و زخم و ناسوری را پدید می‌آورد.

همواره ناسور در چانه و در راستای دندان‌های (۱۴۶) در زیر آن چرک گردآمده، سر باز می‌کند. این ناسور با کشیدن دندان ریشه‌کن می‌شود، ولی پس از آن باید درمان بیمار با داروهای تند و تیز و فربه‌کننده دنبال نمایند.

هرگاه فک تباه شود درمانی جز فربگی آن نمی‌باشد تا آن که بیماری بیافتد و از آن جدا شود. بیمار از خوردن و جویدن نیز می‌افتد، ولی اگر فک بالا تباه شود تنها برخی استخوان‌هایش را جدا می‌کنند و در می‌آورند؛ زیرا همه استخوان‌های فک بالا جز در مواردی سخت تباه نمی‌شوند. در چنین هنگامی استخوان گونه بهبود می‌یابد.

○ گونه‌های دهان شویه

همه داروهایی که در دهان به کار می‌روند، هم‌چون دهان‌شویه‌ها و داروهای در دهان چرخاندنی همه آن‌ها هفت گونه و گروه می‌باشند:

۱- داروهایی که سردکننده‌اند، بی‌آن که ویژگی بندآورندگی (قبض) بالا داشته باشند مانند تخم گُل سرخ، تخم کاهو، کافور، صندل، تریاک با اندازه کم، عدس پوست‌کنده و جز آن، این‌ها را در آغاز بالا رفتن دما به کار می‌برند؛

۲- داروهایی که دارای ویژگی بندآورندگی بالا هستند، بی‌آن که سرد؛ و یا گرم‌کننده باشند مانند خاکستر استخوان و گچ و آجر و جز آن؛

۳- داروهایی که دارای ویژگی بندآورندگی و گرم‌کنندگی‌اند، مانند ابهل، سرو، سُعد و آمیختن چیزهای گرم هم‌چون صعتر و پوست کبر در دهان‌شویه‌هایی که بندآورنده‌اند؛

۴- داروهایی که به همراه بندآورندگی بسیار بالا، سردکننده نیز هستند، مانند سماق، گُلنار، مازو و آمیختن اندکی تریاک با آن است؛

۵- داروهایی که سوزاننده و داغ‌کننده‌اند و در هنگام تباهی لثه و دندان به کار می‌برند، مانند فلتفیون است؛

۶- داروهایی که پاک و درخشان‌کننده‌اند، هم‌چون قیسوم، سنگ سنباده، آجر و سفال می‌باشد.^۱

همه دهان‌شویه جزو این هفت دسته دارو هستند.

هرگاه با فشار دادن بر روی لثه دردی را احساس کنید، در چنین حالتی دندان را نکشید؛ (۱۴۷) زیرا درد را افزایش می‌دهد، ولی اگر درد در ریشه دندان باشد با کشیدن دندان درد کاهش می‌یابد و داروهایی درمان‌کننده بهتر به آن می‌رسد.

گوید: باید از به کار بردن دهان‌شویه‌های گرم‌زا و زبرکننده پرهیز کنید؛ زیرا به بخش نازک (لبه) لثه که به دندان می‌رسد، زیان می‌رساند که در کاربرد دراز مدت آن، دیگر بهبودی پیدا نخواهد شد.

^۱ هفت گروه نام می‌برد، ولی گزاره شش دسته آن‌ها را می‌دهد..

• روش‌های جلوگیری از ساخت جرم دندان

کارهایی که از پدید آمدن جرم دندان جلوگیری می‌کند، مانند نرم‌شستن و خشک و پاک کردن دندان‌ها با پارچه‌ای است و در زمستان‌ها؛ و یا هنگامی که سردی چیره می‌شود دندان‌ها را هنگام خفتن با روغن بان^۱، روغن مالی کنند و در تابستان؛ و یا هنگام چیرگی گرما درون و بیرون دندان را با روغن گل سرخ روغن مالی نمایند.

○ درمان لثه دردناک آماسی

گوید: گاهی با پدید آمدن آماسی در لثه، دردناک می‌شود که برای آرام کردن درد آن، روغن ناب گل سرخ و سه درم مصطکی برمی‌گیرند، نخست مصطکی را می‌سایند و در روغن می‌ریزند و می‌جوشانند، سپس جوشانده را کنار می‌گذارند تا نیمه گرم شود و پس از نیمه گرم شدن آن را در دهان می‌چرخانند. این دارو درد پدید آمده از دیگر گونه‌های آماسی دهان را نیز آرام می‌کند؛ زیرا فزونی‌ها را بی‌آن که احساس شود آرام آرام می‌راند نه آن گونه که داروهای بندآورنده نیرومند انجام می‌دهد و هم‌چنین بی‌گزندگی آب‌کننده (تحلیل‌برنده) هستند. شایسته نیست که داروهای با ویژگی بندآورندگی بالا را در چنین جایی به کار برند؛ زیرا درد را افزایش می‌دهد و به دنبال آن آماس نیز افزایش می‌یابد.

هم‌چنین داروهایی که با ویژگی آب‌کنندگی بالایی هستند نیز نباید به کار ببرند. آن چه را جالینوس در این باره گفته است ما در بخش آماس‌ها یاد کرده‌ایم.

گوید: روغن آس (مورد)^۲ نیز کارایی همین این دارو را دارد و هم‌چنین شرابی که گل سرخ خشک در آن پخته شده، چنین کاری را انجام می‌دهد.

^۱ دهن البان: دهن البان یا روغن بان گرم و نرم کننده عصب است (فردوس‌ع، ۳۹۱).

^۲ دهن الآس: روغن مورد که برای سستی و ناتوانی معده خوب است. روش ساخت: سه قسط روغن زیتون چهار قسط برگ آس که فشرده و کوبیده‌اند را برمی‌گیرند. داروها را می‌کوبند و در می‌پخته به گونه‌ای می‌خیسانند که در آن شناور باشند، سپس آن را می‌پزند تا می‌پخته از میان برود و روغن بماند سپس آن را به کار می‌برند (فردوس‌ع، ۴۹۲).

○ درمان لثه سست‌شده

گوید: اگر در لثه نموری پیدا شود و به دنبال آن دچار شلی و وارفتگی گردد، باید با پخته گلنار دهان شویه کند و از آن دارو روی آن بچسبانند و جز آن. هم‌چنین دهان شویه کردن با آب شوری که زیتون را در آن نگاه می‌دارند، لثه را سخت و استوار می‌نماید و گندیدن آن را دور می‌سازد.

○ درمان لثه خون‌چکان

گوید: چیزی کار آمدتر و بهتر از این دهان شویه برای درمان لثه خون‌چکان نیست. **روش ساخت:** (۱۴۸) غوره انگور خودرو (بری) که نخست آن را اندکی روی آتش زغال بریان کنند، سپس بسوزانند و خاکستر آن را با آب بارهنگ بسایند و بر روی لثه بمالند و پس از آن با سرکه دهان را بشویند.

○ درمان زخم لثه

کارآمدترین داروی درمان کننده زخم‌های لثه، مالیدن حوض با عسل روی لثه؛ و یا خاکستر سعترا، بوره و خاکستر جو است که همه خاکسترها را با عسل می‌سرشند، سپس سرشته را بر روی لثه بمالند. هم‌چنین ابهل همین کار را انجام می‌دهد.

○ داروی رویاننده گوشت

گوید: آنچه گوشت لثه را می‌رویاند و اندازه آن را افزایش می‌دهد در بر گیرنده کندر و زراوند گرد و خون‌سیاوشان و ایرسا و آرد کرسنه و سرکه پیاز دشتی و عسل می‌باشد. (ب ۵۱۹)

دهان شویه رویاننده گوشت

گزاره آن: شانزده درم آرد کرسنه را با عسل می‌سرشند و از آن قرصی می‌سازند و بر روی سفالی نو می‌گذارند، سپس هر دو را در آتش می‌گذارند تا نزدیک به سوختن برسد؛ و یا در تنور می‌گذارند تا پخته شود، سپس آن را می‌سایند و با چهار درم

خون سیاوشان (دم الأخوين) و گُندر به همان اندازه، ایرسا و زراوند گرد از هر کدام دو درم می‌آمیزند و می‌سایند و با آن دهان و دندان‌ها را می‌شویند، پیش از آن با سرکهٔ پیاز دشتی دهان شویه کنند و پس از آن بر روی لثه غسل بمانند.

گوید: هیچ درمانی بهتر از مالیدن عسل روی لثه و دندان نمی‌باشد، به ویژه اگر پاکسازی و درخشان و هموارکردن آن همراه باشد تا گوشت نو لثه رویده شود. این بهترین و سودمندترین دارو و ساده‌ترین کاربرد را دارا می‌باشد.

گروهی گمان دارند که شیرینی لثه را دچار وارفتگی می‌کند ایشان نمی‌دانند که شیرینی انگیزهٔ سستی لثه نمی‌باشد جز این که انگیزهٔ نموری در خون لثه است و می‌دانیم که عسل خشک است.

شیرینی‌ها اگر تنها باشند سوزاننده‌اند همان گونه که در عسل است و یا تنها بندآورنده‌اند که پاک و درخشان‌کننده نمی‌باشند مانند (۱۴۹) مَرُّ اگر چنین باشد بی‌گمان سست‌کننده می‌باشد.

ویژگی خشکی عسل را از میان بردن چرک دندان‌ها شناخته‌اند. گونهٔ تبرزد آن که گرم شده باشد و با عسل آمیخته شود، دندان‌ها را پاک می‌کنند و بندآورندگی برای آن‌ها در پی دارد و در پاکسازی و استوار کردن لثه کارساز می‌باشد.

ابن ماسویه گوید: برداشت شده از کتاب فی تدبیر السنه^۱ عیسی فرزند ماسویه^۲ دربارهٔ شیوهٔ نگاه‌داری زبان گفته است: مسواک‌زدن زبان را خشک می‌کند و آن را خوشبو می‌سازد و مغز را پاکسازی می‌نماید و حسگرها را لطیف و دندان‌ها را پاک و

^۱ مقالة في تدبير السنه: کتابی از عیسی فرزند ماسه با آوازهٔ ابن ماسه است (عیون، ج ۲، ۱۳۸ - ۱۳۹).

^۲ ابن ماسه: عیسی فرزند ماسه از پزشکان برجستهٔ روزگارش بوده است و از بزرگان این دانش به شمار می‌آمد. او روشی ویژه در درمان بیماران داشت. کتاب قوی الأغذية، و من لایحضره الطیب، و کتاب الرویاء یخبر فیہ سبب الذی امتنع به من معالجة الحوامل، و کتاب فی طلوع الکواکب التي ذکرها بقراط، و کتاب الفصد و الحجامة، و رسالة فی استعمال الحمام از نوشته‌های او می‌باشد (تاریخ الحکماء، ۳۴۱؛ عیون، ج ۲، ۱۳۸ - ۱۳۹).

زندگی‌نامهٔ بسیار آشکاری ندارد. گویا در ۲۷۵ ق / ۸۸۸ م چشم از جهان فرو بسته باشد. او کتاب الجماع؛ یا مسائل فی النسل و الذریات و الجماع، و ثمر کلام لعیسی بن ماسه فی الجماع و ما یتعلق به، و کتاب التدبیر یا تدبیر الأسنة از نوشته‌های او است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷). گویا از پزشکان بیمارستان مرو بوده است. بیطار نام او را در شناسه‌های داروهای تکی: جوزمائل، حرمل، حلبه، و حصرم از او یاد می‌کند (جامع لمفردات، بیطار، ج ۱، ۱۷۵؛ ج ۲، ۲۲، ۱۵، ۲۵).

درخشان و لثه را استوار می‌سازد و شایسته است هر کس با مسواکی، مسواک بزند که سازگاری با او دارد. تباداران چوب درخت بید برای مسواک‌زدنشان خوب است.

کسانی که دارای لثه‌ای سست و ناتوان هستند چوب درخت طرفا خوب می‌باشد. باید مسواک را در گلاب فروکنند، سپس مسواک بزنند.

دهان‌شویه‌ای را برگزینند که از صندل سرخ و کبابه هر کدام یک جزو، خاکستر نی نیم جزو، کفک دریا نیم جزو، عاقرقرا و مویزک (میویزج) از هر کدام یک‌ششم جزو و قنات‌العود^۱ دوسوم جزو باشد که سودمند است.

ساهر^۲ گوید: من در گزاره دارو اصلاحاتی کرده‌ام.

^۱ قنات‌العود: صمغ عربی. قنات‌العود: قناده به تاء مثناه اسم خاری است که به پارسی گون نامند و نوارس قسمی از او است که به پارسی قیج گویند و کتیرا صمغ گون است و مذکور خواهد شد. در دوم گرم و خشک است و آب او جهت سرفه و ضیق‌التفس خوب است و طلای او با غسل جهت رفع آثار جلد سودمند است. (تحفه، ۲۰۱)

درختی است که برو خارها باشد و اشتر او را نخورد مگر در سالی که باران کم باشد و نبات او از زمین کم روید. و خارهای درخت قناده به سوزن ماند و گل او به لون گرد فام بود و به مقدار خرد بود. و میوه او از گل بیرون آید هم به لون گرد فام باشد و به هیأت به خسته خرما ماند. و کتیرا صمغ درخت قناده است. (صیدنه، ۵۳۷)

قناده خاری است که صمغ وی کتیرا بود و به شیرازی آن را گم خوانند، خار وی بسوزانند، چوب وی را به گاو و شتر دهند، غذایی نیکو بود ایشان را، سرشت آن گرم و تر بود، سرفه را سودمند بود، و قرحه شش را. منفعت کتیرا در کاف گفته شود. (اختیارات)

^۲ یوسف ساهر: نام وی یوسف و از پزشکان روزگار خلیفگی مکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ ق) عباسی بوده است، کتاب گناش به او نسبت داده می‌شود (فهرست، ۳۵۶). یوسف قس پزشک و ریاضی‌دان از هم روزگاران سالخورده‌تر رازی بوده و رساله فی مرض السرطان نیز دارد (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴). عبیدالله فرزند جبریل گوید او گرفتار بیماری سرطان در بخش پیشین سرش بود و این بیماری انگیزه بیدارماندش می‌شد. از این رو، به او ساهر یا شب‌زننده‌دار می‌گفتند. گوید او کتاب گناش را نوشت که در آن داروهای درمان هر بیماری را یاد کرده بود و در همان جا گزارشی از بیماریش داده بود. کتاب گناش او دربرگیرنده نوآوری‌ها و آزموده‌های خودش می‌باشد که آن را در دو بخش آورده است. بخش نخست [گویا کالبدشناسی و فیزیولوژی] اندام‌ها از سر تا پا می‌باشد که در بیست باب است. بخش دوم دربرگیرنده شش باب است و به ترتیب اندام‌ها یاد نشده است (عیون، ج ۲، ۱۷۰).

○ دهان شویه‌ای سودمند برای درمان گرمی دهان و سستی

بافت‌های آن

روش ساخت: صندل، تخم گل‌سرخ، میوه گز، سماق، گلنار، نمک اندرانی و مشک و کافور برمی‌گیرند و به کار برند و با چوب درخت بید مسواک بزنند و هم‌چنین به دارو، تابشیر بیافزایند.

ابن‌سرایون گوید: دندان‌هایی که سیاه رنگ می‌شوند آن‌ها را با داروهای خشک‌کننده درمان کنید؛ زیرا مایه بیماری، نمودهای پلشتی است که به آن می‌ریزد.

اگر جنبان بودن دندان‌ها شما را ناتوان و خسته کرده است، داروهای بندآورنده را برای درمان آن به کار برید و چنانچه خوب نبود، ریشه دندان‌های جنبان را داغ کنید و یا باسیمی زرین به یکدیگر ببندید.

○ درمان سستی لثه

ابن‌ماسویه گوید: برای درمان شل بودن و وارفتگی لثه، به خون‌گیری و نیشتر زدن رگ چهاررگ^۱ و گذاشتن بادکش روی چانه و زیر نخدان روی آورید.

دیدگاه من: لثه شل و خون‌چکان باید درمان شود، درمان آن با تیغ حجامت‌گر، لثه را شکاف دهند تا از آن خون سرازیر شود، سپس آن را با زاگ (۱۵۰) و داروهای تند و دهان‌شویه کردن با سرکه درمان می‌کنند.

از کتاب **کناش فارسی:** آنچه دندان‌های جنبان را استوار می‌کند، مازو و زرنیخ سرخ و نوره و سرکه آن‌ها را چندین روز در خود پرورانده باشد، سپس داروی به دست آمده را بر روی دندان می‌چسبانند.

دیدگاه من: فلتفیون دارای ویژگی بندآورندگی نیرومندی است برای درمان لقی دندان‌ها خوب می‌باشد.

^۱ چهاررگ: *Four veins; superior or inferior labial veins* چهار رگ لبی که تا در بالا و دو تا در پایین لب هستند.

○ دهان شویه شاهانه

گونه‌ای دهان شویه است که برای لقی دندان‌ها خوب می‌باشد و آن: سک و زاگ بلور را به یک اندازه برمی‌گیرند و با آن دندان‌ها را می‌شویند؛ و یا سک و گل سرخ و صندل و سعد را برمی‌گیرند که دهان شویه‌ای میانه و بسیار خوب برای همه دردهای دندانی می‌باشد.

جالینوس گوید: درمان کندی و از میان رفتن آب دندان با خرفه است.

هم‌چنین گفته است سبزیجات کندی دندان‌ها را بهبود می‌بخشد.

اسحاق گوید: نگاه داشتن روغن و یا شیر الاغ در دهان و جویدن خرفه برای کندی دندان خوب است.

ناشناسی گوید: ناشناخته‌ای در باره کندی دندان گفته است: مصطکی و دُردی روغن زیتون سوخته به یک اندازه و برگ غار نیم بخش برمی‌گیرند و در کنار آن گردو و بادام و پنیر تازه می‌گذارند و به کار می‌برند.

کتاب علل و الأعراض: کندی دندان از چیزهای ترش و یا گس پدید می‌آید.

کتاب اعضاء الائمة^۱: (جالینوس) گوید: کندی دندان از سردی پدید می‌آید.

کتاب مسائل الطیبة^۲ گوید: مزه شور کندی را از میان می‌برد؛ زیرا شوری زانسوی ترشی است.

^۱ اعضاء الائمة: کتابی از جالینوس است که نام درست آن کتاب فی تعرف علل الاعضاء الباطنة است که رازی آن را به گونه کوتاه شده درآورد و نام تلخیص کتاب الاعضاء الائمة لجالینوس نهاد. حنین گوید سرچیس آن را دو بار ترجمه کرد، بار نخست برای تیادروس اسقف کرخ و بار دیگر برای الیسع. بختیشوع فرزند جرییل از من خواست به بررسی این برگردان پردازم و کاستی‌های آن را ترمیم نمایم، ولی ایرادهایی در هنگام رونویسی پدید آمد تا آن که اسراییل فرزند زکریا طیفوری به برگردان دوباره آن روی آورد. حبیش نیز آن را برای احمد فرزند موسا به عربی برگرداند. حنین نیز کتابی به همین نام دارد که ترجمه و یا نوشته او می‌باشد. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۳۴، ۴۰۱، ۳۳۹)

^۲ مسائل الطیبة: کتاب مسائل الطیبة و اجوبتها از نوشته‌های جالینوس است که آن را حنین فرزند اسحاق آن را گرد آورد. گویا بخش اصلی آن در کتاب اوزان حنین به جا مانده است. (تاریخ نگارش‌ها، ۲۰۴). کتابی با نام مسائل الطیبة را ثابت فرزند قره حرانی (۲۲۱ق/۸۳۶م-۲۸۸ق/۹۰۱م) گردآورده است که گویا ترجمه کتاب جالینوس باشد. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۴)

أهرن گوید: برای درمان کندی دندان جویدن سقز (علک) انباط^۱ و موم و یا جویدن قار(دُردی)^۲ گردآمده در خُم و سبوی شراب سودمند است. (۱۵۱)

ابن سراجیون گوید: جویدن سقز و دُردی سفت شده برگرفته از سبوی شراب و مالیدن دُردی روغن زیتون بر روی آن، درمان‌کننده کندی دندان می‌باشد.

هم‌چنین جویدن زراوند دراز و حب غار و انگزه (حلتیت) همین کارایی را دارد.

دیدگاه من: درستی سخنان جالینوس را در باره کندی دندان می‌توان پذیرفت به ویژه آن جایی که می‌گوید: کندی دندان از ترشی و گسی می‌باشد چیزهای ترش و گس مانند آلوی نارس و زردآلو و جز آن هم‌چون غوره زودتر و بیشتر دندان را کُند می‌کنند تا سرکه تند و تیزی که گسی آن کم است.

○ داروی کشیدن دندان و خرد کردن آن

گزاره آن: دُردی روغن زیتون و غوره انگور را به اندازه‌ای می‌پزند تا سفت شود و به انبستگی عسل برسد. داروی به دست آمده را بر روی دندان دارای پوسیدگی می‌مالند تا بتوانند آن را بکشند.

داروی کشیدن دندان

گزاره آن: روی بخش جلو و پشت آن ماذریون^۳ می‌چسبانند و ساعتی رها می‌کنند، سپس دندان را می‌کشند که به آسانی کشیده خواهد شد.

^۱ علك الانباط (Ilk al - anbat): علك البطم: (Ilk al batm): *pistacia terebinthus / Nebatian gum* (قاموس)

^۲ قار: ارجانی گوید قیر گرم است در سه درجه و خشک است در دو درجه. و لطیف است و قوت او چون قوت زفت است و سرفه و ریش شش را سودمند است و معده و بر و سینه را و در دفع کیموسات و صفرا را و علت خناق و داغ‌های سپید را که بر ناخنان پیدا شود منفعت کند و بیماری قوبا یعنی درد و علت خنازیر و ورم‌ها را که در رحم زنان پدید آید جمله را سود دارد و تری که در غور ریش‌ها باشد چون ریم و خون و مانند آن، جمله را پاکیزه کند و درد جگر را سود دارد. (صیدنه، ۹۶۴)

^۳ ماذریون، ماذریون (Mūzariūn): *Clitoria ternatea linn / Mazerion* (قاموس)

هم‌چنین سه روز ریشهٔ حنظل را در سرکه بسیار تند و تیز می‌سایند، سپس دارو را چندین روز بر روی دندان می‌مالند که آن را به گونه‌ای شل می‌کند که با دست کشیده شود. این دارو با عاقرقرا نیز فراهم می‌شود و با مالیدن آن پس از چند روز، دندان به سادگی کشیده می‌شود.

هم‌چنین ریشهٔ برنجاسف، عاقرقرا، تخم قریص، گُندر، مقل، انگزه بدبو (حلتیت منتن)، ریشهٔ جنطیانا^۱ و مازریون را نرم می‌سایند، سپس بر روی آن می‌چسبانند و ساعتی رها می‌کنند.

دارویی برگزیده برای کشیدن دندان تباه شده

از کتاب **التذکره لعبدوس**: تخم انجره، برنجاسف، گُندر، عاقرقرا، مقل، ریشهٔ حنظل و انگزه (حلتیت) را برمی‌گیرند و بر روی دندان جنبان می‌چسبانند تا کشیدن دندان تباه‌شده، آسان گردد.

با چسباندن شیرابهٔ درخت زیتون بر روی دندان، آن را به سادگی می‌توان از جا در آورد.

از **ناشناسی شنیدم**: گروهی می‌گویند گذاشتن پیه قورباغه، بر روی دندان، آن را آمادهٔ کشیدن می‌کند و به ویژه اگر دردناک باشد و با آن دندان را پرکنند.

هم‌چنین اگر هر جانوری (۱۵۲) قورباغهٔ خشکی را با علف بچود، دندان‌هایشان فرو می‌افتد.

بایسته است که دندان‌های سالم را پایید تا به آن‌ها آسیب نرسد.

میامر: جالینوس گوید: اگر چهل روز عاقرقرا را در سرکهٔ تند و تیز بخیسانند، سپس آن را به گونهٔ خمیرشده بسایند و بر روی دندان دردناک بمالند و ساعتی رها کنند، سپس دندان دردناک را با کلبتین (فورسپس)؛ و یا افیوالی^۲ بگیرند و بکشند.

^۱ جنطیانا: (Janntiānā): *Gentiana Lutea Linn / Gentian* (قاموس)

^۲ افیوالی: افیوالی: دکن، ۱۵۳؛ فیوالی، بیروت، ۴۸۹. وسیلهٔ کشیدن دندان بوده است (ذاکر). ابن سینا گوید عاقرقرا را بسایند و در سرکهٔ چهل روز در آفتاب گذارند سپس داروی به دست آمده را بر روی جایی که شکاف داده‌اند [پیرامون دندانی که کشیده شدنش خواسته شده است] بچکانند و یک تا دو ساعت رها کنند. البته دندان‌های سالم را [با موم] بیوشانند سپس آن [دندان] را بکشند (قانون، ج ۳، ۳۵۰، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۱۹۲، عربی).

دیدگاه من: بهتر است داروی مالیدنی نیرومندی را بر روی آن بمالند و هر ساعت دوباره این کار را انجام دهند و بارهای گذاشتن دارو را افزایش دهند.

گاهی نیاز است که چندین روز داروی مالیدنی را بر روی دندان بمالند تا آن را جنبان کند تا کشیدن آن آسان گردد. **گوید:** زاگ سرخی که چندین روز در سرکه تند خوابیده را بر روی آن بمالید که دندان را فرومی‌اندازد. کارکرد نیرومندانه‌تر با شیرابهٔ یتوع و زاگ سرخ ساییده است که باید آن را بر روی دندان مالید.

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: سه روز عاقرقرا را در سرکه می‌خوابانند، سپس آن را سه روز بر روی دندان بمالند تا آمادهٔ کشیده شدن، پیدا کند. یا این کار را با ریشهٔ خیارچنبر انجام دهند.

دیدگاه من: ساختن دارویی با سرشتن موم در شیرابهٔ یتوع انجام می‌گیرد، سپس این سرشته را بر روی دندان می‌چسبانند و ساعتی رها می‌کنند و دوباره سرشته را بر روی دندان می‌گذارند. این کار را چندین بار انجام می‌دهند تا دندان آمادهٔ کشیدن شود. این بهترین دارویی است که مورد نیاز می‌باشد.

انگزه بهترین دارویی است که در بخش خورده شدهٔ دندان می‌توان گذاشت. هم‌چنین قطران برای این کار خوب است.

حنین گوید: اگر دندانی دچار پوسیدگی بسیار شود، آن را با داروهایی که دندان را بی‌درد می‌کشند، باید از جا در آورد. داروهایی هم‌چون عاقرقرا که در سرکه چندین روز خیسانده‌اند به همراه شیرابهٔ یتوع و آرد کرسنه که همان ترمس است؛ و یا با قنه و زاگ سرخ؛ و یا ریشهٔ خیارچنبر (قثاء الحمار) گوگرد و مویزک^۱ می‌باشد. دندان را در چنین حالتی (۱۵۳) با موم بیوشانید.

اگر پوسیدگی دندان کم باشد آن را با داروهای خشک‌کننده پرکنید و آن داروها را بر روی دندان بمالید.

^۱ زبیب الجبل (zabī- al- jabal): *Delphinium stave sacre* Linn; (قاموس)

○ داروی رویش دندان کودکان

آن چه رویش دندان کودکان را آسان می‌کند، خوردن مغز خرگوش است که انگیزه آسان و بی‌درد شدن رویش دندان کودکان می‌گردد.

جالینوس گوید: اگر مغز خرگوش^۱ را بر روی جایگاه رویش دندان‌های کودک بمانند برای رویش آن بسیار سودمند خواهد بود و از دردناک شدن لثه جلوگیری می‌کند.

اریباسیوس گوید: هنگام سخن از غسل درباره کره، چنین می‌آورد که باید آن را نیرومندان روی لثه کودک بمانند. از کتاب **کمال و التمام**^۲: مالیدن روغن گاو و یا مغز استخوان گوسفند و یا مغز گوسفند؛ و یا خرگوش بر روی لثه، رویش دندان کودک را تندتر و آسان‌تر می‌کند.

داروی خشک‌کننده روان‌شدگی آب‌دهان کودکان و بزرگان

گزاره آن: اگر موشی را بریان کنند و به کودک بخوراند آب ریزش دهان او را خشک می‌کند.

روفس گوید: اگر مازو و تاجریزی را در سرکه بپزند و در دهان نگاه دارند برای خشک کردن آب‌دهان خوب است.

^۱ دیسکوریدوس گوید خوردن بریان شده مغز خرگوش برای درمان لرزش پدیدآمده از یک بیماری سودمند است. هم‌چنین مالیدن آن بر روی لثه کودکان درد پدیدآمده در هنگام رویش دندان را فرومی‌نشاند (جامع لمفردات بیطار، ج ۱، ۲۱). این سینا درباره رویش دندان گوید مالیدن پیه و یا مغز بر روی لثه به ویژه مغز خرگوش که پس از پخته شدن از درون سرش درآورده باشند، برای رویش دندان سودمند خواهد بود (قانون، ج ۳، ۳۴۹، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۱۹۱، عربی)

^۲ کتاب کمال و التمام: کتاب کمال و التمام نوشته ابن‌ماسویه بوزکریا یوحنا فرزند ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ ق / ۷۷۶ - ۸۶۷ م) است (عیون‌نزار، ۲۵۵). وی از پزشکان پرکاری است که ابن‌ابی‌اصیبعه بیش از ۴۲ نگاشته برایش یاد می‌کند. مایرهوف بر این باور است که ابن‌ماسویه در پزشکی بالینی چندان برجسته نبوده است. یاد شده در کتاب حاوی فی الطب، ج ۱، ۱۷۰ - ۱۶۹؛ ج ۲، ۹۱ - ۹۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۹؛ ج ۳، ۱۵۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۶-۲۳۷؛ ج ۸، ۳۰، ۶۹، ۷۲، ۱۳۱، ۱۶۳؛ ج ۹، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۹۷، ۱۹۵؛ ج ۱۰، ۲۷، ۴۸، ۳۲۲ - ۳۲۱؛ ج ۱۱، ۱۰، ۲۱، ۴۳، ۸۶، ۹۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۰۹، ۲۶۶؛ ج ۱۲، ۳۰، ۳۴، ۸۹، ۱۰۰، ۱۴۰، ۲۳۰، ج ۱۳، ۱۲۳، ۲۲۸، ۲۵۰؛ ج ۱۴، ۵۸، ۱۷۷؛ ج ۱۵، ۷۲؛ ج ۱۶، ۱۱۸، ۱۴۴؛ ج ۱۷، ۷۰. (تاریخ نگاشته‌ها، ۳۰۹).

نگاه داشتن پخته‌تره در سرکه و یا شرابی که برگ درخت انار در آن پخته‌شده و ویژگی بندآورندگی پیدا کرده، در دهان سودمند خواهد بود.

ابن ماسویه گوید: او در کتاب اسهال آورده است که افزایش آب‌دهان از افزایش نموری‌های معده است. **دیدگاه من:** درمان افزایش آب‌دهان، از راه خشک کردن آن با بالا آوردن و جویدن مصطکی و ابهل و ایاره و زنگبیل پرورده نیکو و جز آن می‌باشد.

پولس گوید: کسانی که دچار افزایش آب‌دهان می‌شوند به ایشان خیسانده صبر بدهید، سپس در دهان خود آب شوری که زیتون را در آن پرورانده‌اند و سرکه پیاز دشتی بچرخانند.

ناشناسی گوید: اگر افزایش آب‌دهان از معده باشد به ایشان اطریفل^۱ و ایاره و (۱۵۴) دانه صبر بدهید و او را به دهان شویه کردن و بالا آوردن و خوردن پودر تلخان در ناشتا و بردباری بر تشنگی پس از آن وادار کنید، سپس با او پختنی‌ها و

^۱ اطریفل (Itrifal): *Electuary of myrobalan* (قاموس)

اطریفل معجونی است که از هلیله و برخی داروهای دیگر سازند (قانونچه؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۱، ۱۷).^۱ اطریفل معرب تری پهلای یعنی سه دارو و یا سه میوه و به قولی اصلش یونانی است. به معنی سه هلیله. بهر حال نوعی از معجون است که به صور مختلف ساخته می‌شود. (حقائق الادویة).

در قرابادین کبیر تحت عنوان اطریفلات می‌نویسد. بدانکه اطریفل معجون متخذ از سه میوه است یعنی اهلیلیج و بلیلیج و املج محمود سنجری گفته که اطریفلات معاجین متخذ از هلیله جات خمسه است و آن هلیله کابلی زرد و هلیله سیاه و هلیله و آمله است. سمرقندی در اصول التراکیب گفته است: اطریفل معرب است از لغت هندی و واقع می‌شود بر اهلیلیج و املج و بلیلیج، این سه میوه خاصیت اطریفل تقویت اعضای عصبی دباغت آلات غذا از فضلات مجتمعه در آن و ترکیب شده است از سه میوه به سبب مشارکت آن‌ها در منفعت و تقویت برخی آن‌ها بر بعض دیگر را و گدائیده شده اوزان آن‌ها به تساوی به سبب تشابه قوت‌ها و منافع آن‌ها، و اصل آن است که اقتصار کرده شود از هلیله جات بر هلیله کابلی و بلیلیه و آمله، و گاهی اضافه می‌شود بر این سه، هلیله زرد و هلیله سیاه. (فرهنگ و مصطلحات، ج ۱، ۱۲۵).

خوراکی‌های خشک‌کننده بدهید. ولی اگر بیماری او از فزونی‌های سر باشد، سر بیمار را گرم و داغ کنید و کام او را با داروهای بندآورنده نیرومند سازید.

دارویی برای جلوگیری از افزایش آب‌دهان

گزارهٔ آن: نگاه داشتن افاقیا و افشرهٔ آس و سفیدخار و یا افشرهٔ به و یا پختهٔ عفص و یا فوه^۱ و یا پوست کندر در دهان سودمند است.

اطریفل گونه‌ای داروی ترکیبی است که بیشترین بخش آن را هلیله و بلبله و آمله در برمی‌گیرد و چندین گونه است مانند: اطریفل بزرگ، و کوچک اطریفل گشنیزی و اطریفل مقلی، اطریفل دیدان (جهت راندن کرم‌ها) و اطریفل شاهترج و جز آن که در کتاب‌های قرابادین به گستردگی یاد شده است. اطریفل، معجونی است که از هلیله‌ها و برخی داروهای دیگر برحسب نسخ مختلف ساخته می‌شود (قانونچه، ۱۳۳).

۱- فوه: دیسکوریدوس در گفتار سوم گوید ریشهٔ گیاهی به رنگ سرخ است که رنگرز آن را به کار می‌برند. شاخه‌های چهار گوش و زیر دارد و دارای برگ‌های پراکنده و میوهٔ گرد است که در آغاز به رنگ سبز سپس قرمز می‌شود و پس از رسیدن سیاه می‌گردد. ریشهٔ آن باریک و دراز و قرمز است. جالینوس در گفتار ششم گوید این داروی سرخ و تلخ مزه است که در پاکسازی جگر و سپرز و گشایش گرفتگی‌هایشان به کار می‌رود. پیشاب پرمایه را روان می‌کند. گاهی پیشاب خونی را روان می‌کند. ریزانندهٔ خون ماهانه است. جلادهندهٔ نیکویی است؛ بنابراین آمیختهٔ آن با سرکه در درمان بهک سپید سودمند است. برخی پزشکان آن را به بیماران عرق‌النساء و درد تهیگاهی می‌دهند و کسانی دچار سستی اندام می‌شود آن را با عسل آب می‌دهند (بیطار، ج ۳، ۱۶۹).

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

○ آسیب‌های آوایی

▪ گرفتگی آوا و زبری نای

آسیب‌های آوایی و آن چه زبری نای را درست می‌کند و سخنی در گرفتگی آوا

گفتار یکم از کتاب *اعضاء الألمه* گوید: (الف الف ۱۵) ^۱ مردی پیشه‌اش کار با آهن بود که در پی آن عصبی که به بالا بازمی‌گشت سرد شد و آسیب‌دید و آوایش بند آمد. آن عصب را با داروهای گرم‌زا درمان کردم، سپس آوایش بازگشت. بسیار پیش می‌آید که این پی به دنبال درمان آماس سخت گردن ^۲ بریده می‌شود و اگر این بریدن در یک سو باشد نیمی از آوا نابود می‌شود.

^۱ این بخش، از تک دسته‌نوشته کتابخانه اسکوریال به شماره ۸۰۷ و رمزینۀ الف الف (۱۱) آورده شده است.

^۲ خنازیر: آماس سخت گردن، آماس غده مانندی است که در زیر بغل‌ها یا بیخ‌ران، یعنی میان قسمت بالای ران و زیر شکم آشکار می‌شود. (مفاتیح،

آماسی بود کوچک و صلب. فرق میان سعله و خنازیر آن است که سعله را اندر زیر پوست فرازتر و بازتر توان برد و خنازیر را نتوان برد و خنازیر باشد که یکی باشد، و باشد که بسیار باشد، بیشتری بر گردن و زیر بغل پدید آید. علاج، از طعام‌های غلیظ و از ترشی‌ها و از طعام شب پرهیز باید کرد. و استفراغ بلغم فرمودن به قی و به داروی مُهل و به فصد و حبّ واصلی و حبّ خیزران که متقدّمان و متأخران فرموده‌اند. و نزدیک من حب‌ها که بلغم و سودا آرد بی‌غایله‌تر از حبّ افتیمون و معجون نَجاح نیست. نخست چیزهای نرم طلی کردن سود دارد، چون پیه بط و پیه مرغ خانگی، پس داروهای تحلیل‌کننده به کارداشتن چون مرهم الرُّسل و مرهم دیاخیلون. و اگر خواهند که مرهم دیاخیلون قوت زیادت دهد، بیخ سوسن آسمانگون و زفت و زراوند گرد از هر یکی جزوی با وی بیامیزند و پشک گوسفند و پشک بز و بیخ فِثاء الجمار و آرد باقلی و آرد جو و مغز بادام تلخ و مُقل، همه دیاخیلون را قوت دهند. و اگر خنازیر نرم شود بتوان شکافت و به مرهم زنگار علاج کردن (اغراض، ۸۲۱).

گفتار چهارم^۱: گاهی آوا یا از میان می‌رود و یا سست و کم توان می‌شود و آن می‌تواند از آسیب دیدن پی‌ای که به ماهیچه حنجره است و یا در هنگام سرما خوردگی که در گلو و حنجره رخ دهد و یا هنگام فریاد زدن‌های بسیار؛ و یا در آماس گرم، البته آماس یادشده، همه اندام‌ها این ناحیه را فرا می‌گیرد و یا از بند آمدن ماده آن [هوا] مانند آن چه در نفس‌تنگی؛ و یا در بیماری کارافتادگی [فلج] اندام‌های سیستم تنفسی و یا زخم‌های سینه پدید می‌آید.

بخش هفتم از کتاب میامر، گوید: چه بسا انگیزه بند آمدن آوا فزونی‌های سرازیر شده از سر باشد که مانند آن‌ها به درازا کشیده شده و یا گاهی از گیر کردن چرکابه در سینه و یا دملی در شش و یا از فریاد کشیدن، خواهد بود که پدید آمده از انگیزه‌های بنیادین یادشده در گذشته می‌باشد.

هم‌چنین از دمیدن هوای سرد به نای نیز رخ می‌دهد. بند آمدن و گرفتگی آوا هر دو از یک جنس هستند، جداسازی آن دو در بسیار و کم بودن آن‌ها می‌باشد. بند آمدن آوا هنگامی است که دستگاه سازنده آوا از نموری‌ها بسیار به گونه‌ای خیس و نمور شده باشد که بهبودی آن خیلی دشوار شود.

گرفتگی آوا، هنگامی رخ می‌دهد که اندام‌های آوایی کمی نمور شده باشند. گونه‌ای که از فریاد زدن، داد و بیداد کردن رخ می‌دهد، انگیزه آن پدید آمدن آماسی در نای و حنجره خواهد بود. همان گونه که گرمابه‌گرفتن و داروهای مالیدنی نرم و سست‌کننده، برای درمان واماندگی اندام‌های بیرونی تن کارآمد می‌باشد، در اندام‌های درونی نیز گرمابه‌گرفتن و داروهای نرم‌کننده همین کارایی را دارد. از این‌رو، قنادان و جارچیان، بیشتر گرمابه می‌گیرند و خوراکی‌های سست‌کننده تن

^۱ علل الأعضاء الباطنة؛ نوشته‌ای از جالینوس است که به مواضع الائمة نیز شناخته می‌شود. کتاب دربرگیرنده شش گفتار است. او در این کتاب به بررسی بیماری‌های اندام‌های درونی تن می‌پردازد. گفتار نخست و بخشی از دوم شیوه‌های فراگیر شناسایی این گونه بیماری‌ها را بازگو می‌کند. گفتار دوم روش‌های نادرست شناخت بیماری را که از خیجانس پیموده است را یاد می‌کند. چهار گفتار پسین آن یک به یک اندام‌های درونی را یاد می‌کند و بیماری‌های هر کدامشان را بازگو می‌نماید. او از مغز آغاز می‌کند سپس اندام‌های دیگر و بیماری‌های پدید آمده در آن‌ها و چگونه شناخت هر کدامشان را بازگو می‌کند. (عیون، ج ۱، ۱۳۹ - ۱۴۰)

به کار می‌برند و اگر زبری و گرفتگی در آوای خود ببینند در راستای به کار بردن چیزهای پوشاننده و چسبنده^۱ و سردکننده روی می‌آورند و اگر نگران گواریدن سخت آن نباشد از داروهای خوراکی [ادویة الحلقومیة] بهره خواهند برد و خوراک خود را شیر و نشاسته و تخم‌مرغ و رشته^۲ می‌گذارند.

^۱ مغریه: مغری (داروی پوشاننده): دارویی را پوشاننده گویند که خشک است و کمی رطوبت لزج در آن هست و به دهانه می‌چسبد و بند می‌آورد و در نتیجه سیلان باز می‌ایستد. هر چه لزج و سیال و لغزاننده باشد و به گرمی نزدیک شود پوشاننده و بندآورنده و متوقف‌کننده می‌شود. (قانون، ج ۲، ۳۵)

مُغْرَى، مغری، مغریه (داروی پوشاننده): دارویی را پوشاننده گویند که خشک است و کمی رطوبت لزج در آن هست و به دهانه می‌چسبد و بند می‌آورد و در نتیجه سیلان باز می‌ایستد. هر چه لزج و سیال و لغزاننده باشد و به گرمی نزدیک شود پوشاننده و بندآورنده و متوقف‌کننده می‌شود. (قانون، ج ۲، ۳۵)

مَغْرَى: دواى یابسی است که در آن رطوبتِ لزجی نیز باشد که به این سبب به فوهات عروق و مسام به‌چسبد و آن‌ها را مسدود نماید. و سبب احتباس خلط و رطوبت گردد. (ادویة القلبیه، ۱۸۴) المغری، هو الدواء اللزج، الذی ینبسط علی فوهات المجاری فیسدها. مغری داروی چسبنده‌ای است که بر دهانه‌های گذرگاه‌ها می‌گسترده و آن را سد می‌کند (ادویة القلبیه، ۲۵۶).

^۲ رشته: (اطریه): به لغت رومی و سریانی اطریه گویند و به لغت پارسی شاه افروش گویند و گفته‌اند که زلیبیا و قطایف و آن چه از فطیر سازند او را اطریه گویند، و گفته‌اند طعام ترکان است. و کیفیت او آن است که گوشت را خرد بکوبند او را بیزند. از سریشة فطیر به شکل رشته ببرند و در دیگ اندازند و توایل بر آن بار کنند و او را رشته گویند. و در ماوراءالنهر اکوا گویند. و گفته‌اند اطریه نوعی است از انواع عطر، از منهج صواب دور است. و گفته‌اند طعامی است که از نشاسته سازند. و گویند طعامی است که اهل شام سازند. (صیدنه، ۷۱)

سرد و نمور و کندگوار هستند. همواره آمیختگی‌های چسبنده و سنگین می‌سازد... اگر از آن با روغن بادام و کره حریره‌ای بسازند و با سپیدبا بیامیزند و همه را با خرفه و بارهنگ بیزند، برای درمان خون‌برآمدن از دهان خوب است. این خوراک ناسازگار با کسانی است که گرفتگی‌هایی در جگر و بزرگ‌شدگی اندام‌های درونی دارند و اگر کسانی که سینه و شش و حنجره تندرست دارند، آن را بخورند، برای گریز از آسیب آن باید پس از خوردنش پودنه و صعتر و زنگبیل و اندکی فلفل بخورند سپس شرابی کهنه بنوشند. (کامل، ج ۱، ۱۸۱)

گونه‌ای خوراک است که به پارسی لاخته گویند. در دانش پزشکی به خوراکی گفته می‌شود که از خمیر فطیر درست شده باشد که آن را به تکه‌های باریک بریده‌اند و آن را در پیه و یا روغن می‌پزند. در پارسی اکرا و یا رشته نشاسته خوانده می‌شود. (بحر الجواهر، ۲۷)

اگر با این‌ها درمان نشوند زیر زبان حب از میان‌برنده آماس می‌گذارند تا انگیزه بالا آوردنش گردد که منظورم حبی است برگرفته از شراب شیرین و صمغ و کتیرا و افشرة جوشانده شیرین بیان است که این چیزها نرم‌کننده زبری‌ها و پزاننده مانده‌های آماس بوده و آن را خوب بهبود می‌بخشد. بیمار باید به پشت بخوابد و ماهیچه حنجره را شل کند تا آن چه در آن است اندکی پایین آید با این همه بی‌آن که داروهای پاک‌کننده و جلادهنده بی‌گزندگی، هم‌چون شوربای^۱ باقلی و آب کشک الشعیر و تخم کتان به کار برد، آوا صاف و هموار نمی‌شود؛ زیرا این گونه خوراکی‌ها میانه در پوشانندگی و چسبندگی و بسیار جلادهندگی هستند. از این‌ها نیرومندتر صمغ بطم و کندر و عسل کف برگرفته و بادام تلخ و بازهم نیرومندتر آرد کرسنه و جز آن می‌باشد (الف الف ۲۵).

کسانی که آماس حنجره دارند شیره انگور برای آن‌ها خوب است؛ زیرا دارای ویژگی پوشانندگی و چسبندگی و جلادهندگی می‌باشد و به آرامی نرم می‌کند. پخته انجیر از آن نیرومندتر در از میان‌بردن و آب کردن و جلادادن آن می‌باشد و آن بهترین دارو نسبت خوراکی‌های نرم‌کننده و پوشاننده در درمان واماندگی و از کارافتادگی پدیدآمده از فریادزدن در ماهیچه حنجره می‌باشد که البته در کنار آن باید نوشیدن شراب را نیز کنار گذارد تا آماس خشک گردد و اگر خشک شد یک بار شراب شیرین بنوشد و چنانچه بیشتر خشک گردید اندکی از داروهای جلادهنده را نیز به کار برد و یا اندک اندک بر نیروی جلادهندگی دارو بیفزاید تا به نیروی کامل پاک‌کنندگی و جلادهندگی دارو که دارای تیزی و تندی است، برسد.

نمونه نخست شیر و رشته و نشاسته و دومی آن روغن و ریشه شیرین بیان و شیره انگور و سومی آن عسل و باقلی و کشک الشعیر و پخته انجیر و از آن نیرومندتر داروی برگرفته از مژ و پیازدستی و جز آن می‌باشد.

گوید: ما کارمان در این باره با چیزهای تند از گونه نرم و ملایم آن آغاز می‌کنیم از داروهای نیرومند پرهیز می‌کنیم مگر آن که به آن نیاز پیدا کنیم.

۱ حساء: شوربا، آشامیدنی است. پزشکان آن را شوربا یا حریره یا گونه‌ای فرنی برگرفته از نخاله و جز آن و روغن است که با شکر آمیخته می‌شود (بحر الجواهر، ۱۲۵).

نمونه داروهایی که برای بهیود آوا به کار می‌روند: زعفران یک مثقال، مُرّ نیم [مثقال]، فلفل یک چهارم [مثقال] و عسل به اندازه‌ای سرشتن آن‌ها، برمی‌گیرند و به کار می‌برند. افزودن اندکی مُرّ و زعفران در شیره انگور فراوان برای بهسازی آوای بند آمده در آغاز آن، سودمند می‌باشد. هم‌چنین کاربرد داروهای بسیار خشک‌کننده در آغاز بیماری سودمند است.

درمان بندآمدن آوا: پوست شاخه‌های کلم [کرنب] را می‌کنند، سپس آن را برای جویدن به بیمار می‌دهند تا آن را بچود بمکد و اندکی از آن را قورت دهد.

دارویی دیگر: افشیره کلم را با عسل و خرما نارس^۱ خشک می‌پزند، سودمندی آن در جا نشان داده می‌شود.

دیدگاه من: اگر این دارو را در دسترس شما است، آن را به کار بردید و چنانچه کارگر نیفتاد، اندکی انگزه بر آن بیفزایید.

دارویی دیگر: زعفران یک جزو، انگزه نیم جزو و عسل ده جزو برمی‌گیرند و [عسل] به گونه‌ای می‌پزند تا پرمایه شود، سپس داروهای دیگر را بر رویش می‌پاشند و اندازه یک فندق از آن به بیمار می‌دهند.

دارویی دیگر: بارزد شش مثقال، فلفل یک مثقال، بوره به اندازه آن. شش وقیه عسل برمی‌گیرند و می‌پزند تا به انبستگی بالا برسد، سپس داروها را بر روی آن می‌پاشند.

دارویی دیگر: زعفران، مُرّ، کندر، افشیره جوشانده شیرین بیان، و مغز کشمش را برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

دارویی کارا تر: کتیرا، مُرّ، کندر، افشیره سوسن را با گوشت خرما بزرگ برمی‌گیرند.

دارویی دیگر از این گونه: مُرّ، فلفل، زعفران، انگزه، بارزد، و صمغ بطم و جز آن می‌باشد.

^۱ قمقم: خرما نارس، غوره خشک، سبو، حلقوم، نای، گُکم. (منتهی الارب)

غوره خرما خشک، ظرف و آوند عطار، ظرف مسینی که در آن آب گرم می‌کنند و آن را محم و شامیان غلايه گویند. (اقرب الموارد)

بخش هفتم از کتاب منافع الأعضاء^۱: گرفتگی بسیار آوا از نموری پرده پوششی نای و دستگاه آوایی رخ می‌دهد؛ و یا از خشکی بسیار آن اندام‌ها است که در پی آن، آوا به گونه‌ای تیز می‌شود که مانند آوای جانوری گردن دراز است.

بخش نخست از کتاب صوت: گوید: اگر غضروف‌های حنجره به سختی نمود شوند، آوا بند خواهد آمد و اگر نموری اندک باشد، بیمار دچار گرفتگی آوا می‌شود.

بخش پنجم از گفتار ششم از کتاب ابیندیمیا: گرفتگی آوا در پیران درمان‌پذیر نمی‌باشد.

یهودی گوید: روزه‌دار آوایش زبر و صاف می‌شود و بهتر است که کسی در آوایش گرمی و ترشی و شوری به‌جامانده کاری درمانی برایش انجام نگیرد، مگر آن که نموری بسیار در گلو پدیدآمده باشد که باید آن را با داروهای گرم‌زا درمان کنند.

اهرن گوید: گرفتگی آوا از پیوسته سرازیر شدن فزونی‌های سر به سوی آن پدید می‌آید. باید به او خشخاش و جز آن بدهند.

○ حبی پالاینده آوای گرفته از نموری

گزاره آن: خردل سه درم، فلفل یک درم برمی‌گیرند و با عسل بیامیزند و از آن حبی به اندازه یک نخود بسازند و زیر زبان بگذارند برای درمان نموری خوب می‌باشد.

○ دارویی برای پالایش آوا

تبری گوید: (الف الف ۱۶) گذاشتن کبابه در دارو سودمند خواهد بود.

اهرن گوید: کسی که دوست دارد همیشه آوایش به خوبی باشد، باید از فریادزدن و خوردن خوراکی‌های تند و ترش و شور و بندآورنده و زبرکننده دوری ورزد مگر آن که آوا گرفتار بیماری از نموری‌های سرازیر شده به آن بشود که در این جا نیاز به داروهای گرم‌زا مانند زنگبیل و فلفل و خردل پیدا می‌شود و نیز نباید خوراکی‌های بسیار گرم‌زا بخورد.

^۱ منافع الأعضاء: کتابی از جالینوس در هفده گفتار است. گفتار یکم و دوم درباره آفرینش دست؛ سوم: آفرینش پا؛ چهارم و پنجم: دستگاه گوارش؛ ششم و هفتم: دستگاه تنفس هشتم و نهم: آفرینش سر؛ دهم: چشم؛ یازدهم: اندام‌های رخساره؛ دوازدهم: اندام‌های در پیوند سر و گردن؛ سیزدهم: پشت و شانه؛ چهاردهم و پانزدهم: دستگاه زایا؛ شانزدهم: اندام‌های مشترک برای سراسر تن که دربرگیرنده: سرخ‌رگ‌ها، سیاه‌رگ‌ها، اعصاب؛ هفدهم: ریخت‌شناسی همه اندام‌ها و اندازه هر کدام است (عیون، ج ۱، ۱۴۴).

گوید: دستگاه آوایی از خوردن چیزهایی که شیرین‌اند و میانه در گرمی سرشته هستند، بهره می‌برد.
داروها و خوراکی‌های آوا: نشاسته، شکر، بادام، مالیدنی‌های دارویی شیرین، خورشید سرمک، خیار، کدو، باقالی، کتیرا، کشمش، صنوبر، صمغ، انجیر، شنبلیله، تخم کتان، مازو، آب‌جو، ریشه سوسن می‌باشد. نمونه‌های دیگر آن لبان، مر، بارزد، عسل، انگزه، عوسج [سفیدخار]، و علك الانباط می‌باشد.

هوای سرد برای آوا زیان‌بار است. برای درمان آن برخی از این داروهای را با شراب شیرین بسرشید و به بیمار بدهید تا زیر زبان خود بگذارد. تخم انجره را نیز به داروها بیفزایید.

دارویی سودمند برای آوای آسیب دیده از گرمی

گزاره آن: دانه خیاردشتی و کتیرا و افشرة جوشانده سوسن و نشاسته را با آهار تخم اسفرزه و اندکی شربت گلاب بسرشند و از آن حبی بسازند. بادام تلخ از داروهای سری دوم است.

بخش یک از کتاب مسائل ایذیمیاء^۱: گرفتگی آوا از آن است که نموری دستگاه آوایی فرامی‌گیرد.

تیاذوق گوید: درمان بند آمدن آوا از خشکی با [داروهای] سردکننده انجام می‌گیرد و آن خوردن یک قاشق روغن بنفشه^۲ هنگام خفتن خوب می‌باشد. برای بند آمدن آوا از نموری یا خشکی، یک جزو انجیر خشک و پودنه نیم جزو برمی‌گیرند و می‌پزند و آن را می‌پالیند، سپس اندکی صمغ عربی با آن می‌آمیزند و به گونه شیرینی انگشت پیچ [لعوق / لیسک] در می‌آورند که در هنگام خفتن آن را می‌لیسند.

گوید: نگاه داشتن روغن بنفشه در دهان و قورت دادن اندکی از آن برای درمان گرفتگی آوا سودمند است.

^۱ مسائل ایذیمیاء: گویا کتاب ثمار السبع عشره مقالة الموجودة من تفسیر جالینوس لکتاب ایذیمیاء لأبقراط باشد که آن را حنین فرزند اسحاق به گونه پرسش و پاسخ گردآورده است (عیون، ج ۲، ۱۶۳؛ تاریخ نگارش ها، ۳۴۴-۳۴۳).

^۲ دهن البنفسج: روغن بنفشه سرد و لطیف است، فروکش دهنده گرمی بوده برای زخم‌روده خوب است. (فردوس ع، ۳۹۰).
 چکانیدن تازه آن در نرینه، سوزش آن و سوزش پیشابدان را آرام می‌کند و برای خشکی بینی و بخش بویایی آن سودمند است. اگر آب شده آن را با موم سپید بر روی سینه کودکان بمالند، برای درمان سرفه ایشان بسیار خوب خواهد بود. (بحر الجواهر، ۱۶۳)

دیدگاه من: گرفتگی آوا جز از نموری پدید نمی‌آید و زیربودن آوا و صافی بسیار آن جز از خشکی حنجره نخواهد بود همان گونه که در تب‌داران تب سوزان [محرقه] روی می‌دهد که آوایشان در سختی مانند آوای کرابجی^۱ می‌شود.

بخش چهارم از کتاب الأعضاء الألمة: سخن در هنگام گرفتگی آوا: بخش دوم از [کتاب] الصوت: گرفتگی آوا از پی‌درپی سخن گفتن و یا از نموری پدیدآمده در اندام‌های آوایی ساخته می‌شود.

دیدگاه من: گمان می‌برم که در کتاب نادرست آمده که می‌گویند پی‌درپی کارکردن ماهیچه‌ها، انگیزه گرفتگی آوا می‌شود. درست آن: آوای زبر از پی‌درپی کارکردن اندام آوایی و گرفتگی از نموری پدید می‌آید.

گوید: از این رو است که آدمی پیش از خوراک خوردن و یا نوشیدن دارای آوایی صاف می‌باشد و چون بنوشد و خوراکی آبکی بخورد صاف‌بودن آوایش کاهش می‌یابد و به سوی بم‌شدن و گرفتگی می‌گراید و هرچه در نوشیدن شراب پرنوشی کند، آوا گرفته‌تر می‌شود.

گوید: آوای بم آغاز گرفتگی آوا است و هر دو بیشتر در پیران پدید می‌آیند و آن نیز از بیشتر گردآمدن نمورها در ایشان می‌باشد. گروهی از پیران که بتوانند تندرستی خود را به گونه‌ای بیابند تا فزونی‌های فراوان در ایشان پدید نیاید آوایشان از آوای جوانان صاف‌تر خواهد شد چون اندام‌های آوایی ایشان خشک‌تر می‌باشد. صاف‌بودن آوا وابسته به خشکی حنجره است. **گوید:** ارزشمندترین اندام آوایی، (الف‌الف^۲) تارهای آوایی^۲ است، دیگر اندام‌های آوایی خدمت‌گذار و در مرتبت دوم هستند. گلوی ناتوانان و بیماران تنگ می‌شود و مُرّ در پی آن، آوایشان به جهت سنگین‌شدن جنبش‌های سینه‌ای بر آنها، انگیزه پایین‌آمدن نُن آوا و کوبیده‌شدن آن می‌شود. از این رو هوای فراوان برای بازدم برایشان نخواهد بود پس دچار حنجره

^۱ کرابجی: دکن، ۱۶۲ گویا کراکی ← ج کرکی در جای دیگر جلد سوم حاوی کراکی آمده است که همان بوتیمار یا کلنگ و یا مرغ‌ماهی خوار باشد (ذاکر). کراکی: پرنده‌ای بزرگ، تیره‌رنگ، گردن و پای دراز، بی‌دم، کم‌گوشت که گاهی در کنار آب می‌زید (پانوش، بیروت، ۴۹۵).

^۲ لسان المزمار: تارهای آوایی، زبان کوچک. (منجد) بخش پیرامون نای (منتهی الارب) لسان المزمار *EPIGLOTTIS* (مرعشی). بخشی از گلو که برای ساخت آوا است که هر چه به نای می‌رسد دهانه آن در نزدیکی آغاز نای تنگ می‌شود و در حنجره گشاد می‌شود که با گشادی به تنگی و پس از آن به فضای گشاد می‌رسد که مانند نی است (بحر الجواهر، ۳۲۱)

می‌شوند که اگر کم فضا باشد آوا تیز می‌شود؛ زیرا نفس کم و سست است، ولی اگر حنجره گشاد باشد؛ البته دیگر چیزی شنیده نمی‌شود.

دیدگاه من: سخنی از کتاب الأعضاء الأئمة در باره آوای آسیب دیده: یا تئن آوا کاهش می‌یابد؛ و یا از میان می‌رود. انگیزه‌های آسیب آوا:

(الف) از پدید آمدن آسیبی در عصب دمنده یک دم است؛ زیرا مایه آوا دمیدن دمی می‌باشد و این عصب در ماهیچه‌های میان دنده‌ای می‌باشد؛

(ب) از آسیبی است که در ماهیچه‌های حنجره رخ می‌دهد، در این ماهیچه از دم، کوبشی پدید می‌آید که در پی آن آدمی آوایی را می‌سازد و بیرون می‌دهد. نبودن این کوبش در هر کس انگیزه درنیامدن آوا می‌شود؛

(ج) از بیماری حنجره خواهد بود که آوا گرفته و با تئن پایین خواهد بود و بیماری حنجره از سرازیر شدن فزونی‌ها به سوی آن و سرماخوردگی پدید می‌آید

(د) از آماس پدید آمده در آن است که این حالت با پیدایش درد گلو نمایان می‌شود؛

(ه) از فریاد زدن‌های پی‌درپی و فراوان روی می‌دهد.

انگیزه‌های آسیب دیدن عصب آوا:

(الف) از سوء المزاج [بدی آمیزه اندام‌های آوایی]؛

(ب) از کاردرمانی [جراحی] در آن منطقه؛

(ج) از ضرب‌دیدگی و افتادن بر روی آن می‌باشد.

از کتاب **ارطامیداس فی تخمین الصوت**^۱: در باره بیماری لرزش آواز داشتن، گوید: بیمار باید مدتی فریاد نزند و یک ماهی آواز نخواند و پرگویی نکند و در هنگام گفتگو، بلند سخن نگوید و پرگویی نکند و پیش از دمیدن سپیده بامدادی در بستر خود

۱ تخمین الصوت: دکن، ۱۶۳. گویا تخمین الصوت، نوشته ارطامیدس باشد. تحسین الصوت، ارطامیدس (بیروت، ۴۹۶). نام ارطامیدوس تنها در (فهرست، ۳۱۵، عربی) دیده شد.

به پشت بخوابد و بر روی سینه‌اش تکه‌ای از شمش سرب به اندازه‌ی توانایی پذیرش سنگینی آن، بگذارد و مدتی از سخن گفتن با تَن بلند بپرهیزد، سپس آرام‌آرام به انجام آن روی آورد در حالی که شمش سرب بر روی سینه‌اش گذاشته شده است.

گوید: باید برنامه‌ی خوراکی او را به گونه‌ای سامان داد که در راستای نیروبخشی به پهلو و دنده‌ها باشد مانند پایچه و ماهیچه و هر خوراک نیروبخش و انگور^۱ و به و جز آن. او را از دویدن و پیاده‌روی بسیار و پایین و بالارفتن و سواری و نشستن بسیار و خشم و خسته کردن همه‌ی تَن به ویژه دست‌ها باز دارند که انجام آنها انگیزه‌ی نیرومندتر کردن آوا و از میان بردن لرزش آن می‌شود.

داروهای سودمند در درمان بندآمدن آوا

گزاره‌ی آن: تره‌شامی، کشک، افشره‌ی پیاز، عسل، مغز، تخم‌مرغ، و همه‌ی میوه‌هایی که مانند پسته دارای ویژگی پالایش آوا می‌باشند، سودمند خواهد بود.

گوید: بندآمدن آوا یعنی بسیار کشیده‌شدن آن می‌باشد پس به درمان آن پیش از پیشرفت کردن بیماری، روی آورید. زرده‌ی تخم‌مرغ آب‌پز و کنجد پوست‌برگرفته و شیر، از هر کدام یک قاشق بگیرید و آن را با آب در سه روز به بیمار بدهید. هم‌چنین انگور سپید^۲ و شیرین زمستانی به او بدهید. این گونه انگور را با آب بپزید و در آن نان خشک بخیسانید و به وی بخورانید.

^۱ انگور (متن دکن، ۱۶۳ - عنب: ؛ متن بیروت، ۴۹۶ - قسب): قسب نام گونه‌ای از خرما در عراق است که در مغرب به آن مقلقل گویند که از سرزمین فزان آورند جز این قسب هسته‌ی کوچک دارد و از آن خوشمزه‌تر است و رنگ سرخی است که به سپیدی می‌زند (جامع لمفردات ابن‌بیطار، ج ۴، ۲۱).

^۲ انگور سپید (عنب ایض): چنانچه در ویژگی‌ها مانند بخش آبی و آبکی کوچکی و شیرینی یکسان باشند، انگور سپید از سیاه آن بهتر است. هم‌چنین انگوری که چیده شده و دو سه روزی کنار گذاشته شود از تازه چیده آن بهتر است. پوست انگور سرد و خشک و کندگوار است. گوشت آن گرم و نمور و دانه‌ی آن سرد و خشک است. انگور خوش‌گوار است و نیروبخش دل و تن می‌باشد. کم‌فزونی و پرارزش مانند انجیر است. تازه چیده آن بادآور و رسیده آن کمتر از نارسیده‌اش زیان دارد (جامع لمفردات ابن‌بیطار، ج ۳، ۱۴۱).

کره شیر [ماست] را گرفته با عسل بیامیزید و به اندازه یک چهارم آن شراب بر آن بیافزایید و در بامداد و شامگاه به او بنوشانید و او را وادار کنید تا یک راه پیمایی میانه در تندرستن را دنبال کند.

درمان گرفتگی آوا

گزاره آن: کاربرد تره شامی درمانی شگفت‌انگیز دارد. آرد گندم سپید (بی‌سبوس) و مغز دانه صنوبر و زرنیخ و بنگ دو یا سه وقیه و شراب برگیرند و بسایند و با عسل بسرشند و به گونه انگشت پیچ [لیسک] درآورند، سپس آن را در سه روز به بیمار بدهند تا بلیسد.

اگر انگیزه آن فریادزدن‌های بسیار باشد او را به گرمابه ببرند سینه و گلویش را چرب و روغن مالی کنند و روزها به او کشک و یا شیر و یا آب نخاله بنوشانند.

اگر در تندرستی آن پایدار ماند او را وادار به دهان شویه کردن با پخته شنبلیله نمایند.

دارویی سودمند برای گرفتگی آوا: انار ملس شیرین پوست نازک برگیرند و در میان خاکستر گرم گذارند، چنانچه نرم شد کله‌گی و تاج آن را ببرند و درون آن را به گونه‌ای تهی سازند (الف الف ۱۷) که پاکیزه شدن را دانسته شود همانگونه که تخم مرغ نیم‌پز را از پوسته‌اش در می‌آورند، سپس درون انار تهی شده اندکی شربت گلاب ریزند و به بیمار بدهند تا اندک‌اندک بنوشد. هم‌چنین نان سپید^۱ و حاشا را نرم بکوبند و با شیر از آن شوربایی بسازند که برای زکام و سرماخوردگی نیز خوب است و بر سر بیمار آب میانه در گرمی بریزند و یا نخود را در عسل بخیسانند و به تندرستان سه تا چهار دانه آن را بدهند تا قورت دهند و بر

^۱ نان سپید (خبز حواری): به لغت سریانی «خبزا» گویند. پارسیان او را نان‌میده گویند و مقنود نانی را گویند که در وقت کرده باشند و نان را حواری هم گفته‌اند. و حواری به لغت عرب سپیدی و پاکیزگی باشد، و نان حواری آن باشد که از خلاصه مغز سازند، و خواص و طبع او گفته‌اند و یکی از آن جمله را حواری گویند به تشدید واو و سکون یاء به لغت تازی بود. و پارسیان نان سپید گویند و برخی نان‌میده گویند و چنان است گویی که در اصل نان‌میده بوده است به کثرت استعمال پارسیان او را میده گفته‌اند (صدینه، ۲۵۳، ۸۳۱).

حواری: آرد سپید که بی‌سبوس (مغز گندم) است. (قولنج‌ف، ۲۱۳).

خُبز حواری: نانی است که در گرفتن سبوس بسیار مبالغه نکرده باشند و بهتر از اقسام دیگر است (تحفه، ۹۸).

روی آن آبی ننوشد که درمانی سودمند می‌باشد و یا زرده تخم‌مرغ نیم‌پز شده را بی‌نمک به تنهایی با عسل بیامیزند و به بیمار بخوراند که برای درمان کسی که گرفتگی آوا از بسیار فریادزدن دارد، خوب می‌باشد.

درمان زبری آوا که از سردی و پیوسته آواز خوانی

گزاره آن: این گونه گرفتگی آوا را با گرداندن آب گرم در دهان و گرم کردن بیمار و روغن مالی سینه با روغن‌های داغ و پرهیز بیمار از آواز خواندن، درمان کنید و انجیر خوش گوشت که در می‌پخته [می‌فختج] به او بخورانید.

کسانی که می‌خواهند آوایشان همواره خوب باشد، از به کار بردن چیزهایی مانند خوراکی‌های بندآورنده و شوری و ترشی و تندی و زبرکنندگی پرهیز کنند. شوربای ساخته شده از شیر و آرد سپید و بادام شیرین و مُرّ به او بخورانید و اگر خواستید آن را با عسل به گونه شیرینی لیسیدنی و انگشت‌پیچ درآورید؛ و یا شاخهٔ تاک بریان شده در خاکستر را به کار برید. پایچه نیز برای ایشان بسیار خوب است و نیز شنبلیله، کشمش، صمغ، کتیرا، خوردن ماهی و مرغ بریان شدهٔ داغ و بی‌نمک، افشرهٔ جوشاندهٔ شیرین بیان و گرمابه‌گرفتن و روغن مالی سینه و گردن با روغن‌های نیمه‌گرم برای بیمار سودمند است.

هم‌چنین وی باید بی‌خوابی و شب‌زنده‌داری و نزدیکی بسیار نداشته باشد.

گوید: خوردن ترب با عسل گرفتگی آوای پدیدآمده از بسیار دادزدن را در جا بهبود می‌بخشد.

دارویی سودمند

گزاره آن: یک جزو کتیرا، یک چهارم جزو خشخاش سپید، نیم جزو بادام شیرین و افشرهٔ جوشاندهٔ شیرین بیان یک چهارم جزو برمی‌گیرند و با آهار تخم اسفرزه می‌سرشند واز آن حبی می‌سازند و در هنگامی که گلو خیلی زبر شده و گرم و برافروخته است به بیمار می‌دهند که کارساز است و مانند آن شکر تبرزد یا شربت گلاب برمی‌گیرند.

دارویی دیگر

گزاره آن: یک جزو خاک ارمنی، پنج جزو گل‌سرخ، نیم جزو افشرهٔ جوشاندهٔ شیرین بیان و نیم جزو شکر تبرزد برمی‌گیرند و می‌سرشند و به بیمار می‌خورانند. این دارو برای گلوی برافروخته شده از خون گرم و نمور و گلویی که آماسیده، خوب می‌باشد.

• آماس زبان کوچک

آماس زبان کوچک: شربت گلاب درمان‌کننده آماس زبان کوچک است.

دارویی دیگر: زنگبیل پرورده را می‌کوبند تا مانند مغز استخوان نرم شود، سپس به اندازه نیمی از آن، دارفلفل ساییده همچون سرمه و یک چهارم آن زعفران و هم وزن همه آن‌ها نشاسته می‌افزایند، سپس همه را با شکر تبرزدی که در آب باز شده و یا با عسل می‌سایند و می‌آمیزند که برای درمان گلوی نمود و پر از بلغم سودمند است. اگر گلو بسیار خشک بادمای بالا [تب] باشد به بیمار آهار تخم اسفزه با شربت گلاب فراوان بنوشانید و شوربای سفیدبا با مرغی فربه؛ و یا شوربایی که از نان خشک و شیر و روغن گل‌سرخ ساخته شده بخورانید.

ج. گوید: میعه برای گرفتگی آوا به گونه‌ای شگفت‌انگیز کارساز است. هر آینه مَر را به اندازه یک باقالی برگیرند و زیر زبان بگذارند. هر آنچه از آن آب شود اندک‌اندک قورت دهند، نای را نرم می‌کند و آوا را می‌پالاید. میعه روان [سایله] برای گرفتگی و بند آمدن آوا بسیار خوب است. جویدن و مکیدن آب شاخه تاک برای درمان آوای بند آمده سودمند می‌باشد. خوردن تَره نبطی پاک‌کننده نای است.

د. گوید: خوردن سیر خام یا پخته یا بریان شده گلو را پاک می‌کند و می‌پالاید.

اگر خردل کوبیده را با آب عسل درهم‌بیامیزند، سپس آن را دهان‌شویه کنند، زبری دیرپای پدیدآمده در نای را از میان می‌برد. آبی که در آن انگزه باز شده برای پالایش آوایی که از ضربه دچار گرفتگی شده سودمند است.

ابن ماسویه گوید: گوشت مرغ پالاینده آوا است. گرفتگی آوا از نمودن حنجره و یا از رویدادن پیش‌آمده‌ای می‌باشد (الف‌الف ۷)^۲ که ماهیچه‌هایی که کار کوبش را انجام می‌دهند، از کار می‌اندازد و دمیدن هوا بی‌بهره به جا می‌ماند. دستگاه کوبش همان ماهیچه و عصبی است که در حنجره جاسازی شده است. همواره کوبش از فشرده شدن هوا [باد] در حنجره است؛ بنابراین به تاریخچه بیماری بیمار توجه کنید که آیا کدامین آن انگیزه پیدایش نموری و تری در این دستگاه شده است یا خیر؟

از کتاب *مسائل الطبيعية*^۱ گوید: بی‌خوابی انگیزه گرفتگی آوا می‌شود. فریادزدن پس از خوردن خوراک آوا را تباه می‌سازد. خوردن پخته‌تره و سیر آوا را می‌پالاید و گرفتگی آن را از میان می‌برد.

د. گوید: اصطرک و سرکه پیازدستی آوا را می‌پالایند و آن را نیرو می‌بخشند. اگر انگزه (حلتیت) را با آب درهم‌بیامیزند و اندک اندک بنوشند، برای زدودن زبری دیرپای گلو و پالایش آوا که گرفتگی آن از ضربه پدیدآمده، سودمند است و آن را در جا خوب می‌کند.

د. گوید: تخم مرغ ماده اولیه داروهای سودمند برای نای می‌باشد و خود آن به تنهایی با گرم کردن گلو، زبری از فریادزدن آن را، خوب می‌کند و اگر با داروهای تند آمیخته و در گلو ریخته شود از آن جایی که در مناطق بالایی گلو جاگیر می‌شود، درد را فرومی‌نشاند.

د. گوید: کم‌کم نوشیدن سرکه پیازدستی زبری گلو و سختی گوشت آن را از میان می‌برد.

دیدگاه من: این دارو [سرکه پیازدستی] برای آوای بندآمده از تب، زیان بار است. ما بیشتر دارویی که هموارکننده باشد بیش از هر چیز نیاز داریم. اگر نموری ماهیچه‌ها را گرفتار و آن‌ها سست و شل کرده باشد [سرکه برای درمان آن] سودمند است.

د. گوید: بلبوس کام و زبان را زبر می‌کند.

دیدگاه من برگرفته از د: این دارو به اندازه نیرویش آسیب‌رسان است.

د. گوید: اگر زرنیخ با عسل به گونه انگشت‌پیچ درآید و لیسیده شود، آوا را می‌پالاید. مکیدن آب برگ کلم برای آوای بندآمده خوب است. خوردن تره نبطی نای را پاک‌سازی می‌کند. گذاشتن مُرْزیر زبان و قورت دادن هر چه از آن آب‌شده، آوا می‌پالاید.

^۱ مسائل الطبيعية: گویا کتاب ثمار المقالة الثالثة من تفسیر جالینوس لکتاب طبیعة الانسان لأبقراط از نوشته‌های حنین باشد (عیون، ج ۲، ۱۶۵؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳).

میعه بهبودبخش گرفتگی آوا است. آهار دانهٔ به خشکی نای را نمود می‌سازد. روغن ایرسا زبری نای را از میان می‌برد و آوا را بهسازی می‌کند.

خوردن آفتاب‌پرست^۱ نمک‌سود شده، گلوی نمود را پاک‌سازی می‌کند. آفتاب‌پرست نمک‌سود نشده نای را تمیز می‌کند و آوا را می‌پالاید.

نی‌شکر زبری سینه را نرم می‌کند.

ابن ماسویه گوید: نوشیدن افشرهٔ شونیز نرم‌کنندهٔ نای است.

د. گوید: انجیر خشک برای بهبودی نای خوب می‌باشد.

خوردن سیر خام یا پخته، گلو را هموار می‌کند.

اگر خردل ساییده در آب را با آب عسل درهم‌بیمیزند، سپس با آن دهان‌شویه کنند درمان‌کنندهٔ زبری دیرپای نای خواهد شد. خوردن خیار زبری دیرپای نای بهبود می‌بخشد.

^۱ آفتاب‌پرست (متن_جرِباء): گوشت و تخم آن زهرآگین است. سمندر، آفتاب‌گردک، خامالون، و... (مهذب الاسماء) حربا، کرباسو و یا سوسمار است. نگارندهٔ قاموس گوید فراسه، اگر کوبیدهٔ آن را بر روی اندامی که خس و خاشاک در آن فرورفته بگذارند، آن را درآورد. رازی گوید اگر خشکانیده شود سپس با روغن زیتون آمیخته گردد سپس داروی به دست آمده را بر روی سر تاس و کچل بمالند، بر جای تاسی مو برآید. اگر آب دهان روی نمک بیاندازد، آن نمک مایهٔ بیماری پیسی می‌شود. هیچ‌گاه در خانه‌ای که بوی زعفران در آن پخش باشد، پا نمی‌گذارد جانوری است که با چرخش خورشید می‌چرخد و با هر چه گرم‌تر شدن خورشید، رنگارنگ می‌گردد. (بحر الجواهر، ۱۲۲)

نام وزغه بیابانی است که شهری آن را چلیپاسه گویند. آن از چلیپاسه کوچک‌تر و مانند خردون است. بر خورد خون آن با پوست تن پیسی‌آور است. در مرتبت سوم گرم و خشک است. پانسمان خشک آن بر روی دندان کرم‌خورده، دردش را می‌خواباند. گذاشتن آن بر روی جای نیش کژدم دردش را فرومی‌نشاند. مالیدن خشک‌شدهٔ آن با روغن زیتون برای رویانیدن مو و بهبود بندآمدن پیشاب خوب است. چکانیدن پیخال و پیشاب و خون آن با اندکی مشک در سوراخ نرینه برای از میان بردن فتق سودمند می‌باشد. نشستن در آب پختهٔ آن همین کارایی را دارد. خوردنش سل و بیماری‌های شش می‌آورد، که بهبوددهندهٔ آن شربت ریواس و مانند آن خواهد بود. (تحفه)

حرباء [ح ر با] مارمولک، آفتاب‌پرست (فریده).

ره‌آورد خودم: نموری و یا خشکی آوا را بند می‌آورد. آن که انگیزه اش خشکی است، در پی چیزهای سردی‌زا و فریادزدن و خوراکی‌های گرم پدید می‌آید و درد گلو و زبری به همراه دارد. هرگز به همراه گرفتگی آوا سنگینی در گلو [سخن گفتن] ندارد، ولی در گرفتگی آوا که همراه با نموری است و انگیزه اش کاربرد چیزهای نمور پیش پیدایش آسیب می‌باشد، آوا بند نمی‌آید، ولی گرفتگی و تاری [لکنت] دارد و بیمار درد نیز نخواهد داشت.

ابن ماسویه گوید: آوا از چیزهای نرم‌کننده میانه، سود می‌برد و از چیزهای تند و ترش و شور آسیب می‌بیند.

نرم‌کننده‌ها: چیزهای نرم‌کننده مانند، سپستان و پخته انگور که همان شیر است و عناب و انار شیرین پخته با اندکی روغن بنفشه و شکر تبرزد و زرده تخم مرغ و خورش سرمک و کدو و سنا و زعفران و شکر و روغن بادام و کتیرا و گوشت کشمش و دانه صنوبر (الف الف ۸)^۱ و صمغ عربی و انجیر و دانه خیاردرستی و شنبلیله و جوشانده تخم کتان جوشانده ترتیزک و جز آن می‌باشد.

دارویی سودمند برای گرفتگی آوا و زبری گلو

گزاره آن: جوشانده نخود پوست‌کنده و دانه ترتیزک [جرجیر] پوست‌کنده آردشده و جوشانده تخم کتان از هر کدام ده [درم]، صنوبر پوست‌کنده هشت درم، کتیرا پنج [درم]، گوشت کشمش بیست [درم] برمی‌گیرند و به اندازه یک فندق بزرگ در می‌آورند در بامداد و شامگاه و هر بار سه دانه آن را در دهان نگاه می‌دارند تا همه آن آب شود و پایین رود.

دارویی برای درد گلو

گزاره آن: در درمان درد گلوئی که از نموری باشد و برای گرفتگی آوا بسیار بسیار خوب است: علك الانباط، کندر، زعفران، مر، کتیرا، دارچین، آمومن [حماما]، صنوبر، و افشره شیرین بیان [سوس] به اندازه برابر برمی‌گیرند، سنبل الطیب نیم جزو، بارزد یک چهارم جزو، عسل چهار جزو و تمر هندون^۱ برمی‌گزینند. عسل و سقز و خرما را باهم آب می‌کنند و داروها را بر روی آن می‌پاشند و از آن حبی می‌سازند. اگر خرما را بخشی از دارو نگذارند، روا باشد. دارو را با آب زوفا به بیمار بنوشانند.

^۱ تمر هندون: دکن، ۱۶۹؛ تمر هیرون: بیروت، ۵۰۰. هیرون، گونه‌ای خرما می‌باشد و گویا مراد از آن قسب است. (تحفه، ۲۶۴)

با حرکت زیر بهترین گونه خرما می‌باشد. (بحر الجواهر، ۳۷۹)

دارویی برای گرفتگی آوا از نموری: کُندر، مَرّ، انگزه، فلفل، زعفران، آمومن، و افشره جوشانده شیرین بیان را با شکر تبرزد برمی‌گیرند و از آن حبی می‌سازند و زیر زبان بیمار می‌گذارند.

دارویی برای بندآمدن آوا

گزاره آن: انجیر خشک، حبق را می‌پزند و می‌پالایند و سقز را با آن به گونه‌ای می‌سایند تا مانند انگشت پیچ [لعوق] شود و آن را در بامداد و شامگاه به کار می‌برند.

دارویی سودمند برای گرفتگی آوا و سرفه از سرما

گزاره آن: کُندر چهار درم، مَرّ دو درم، می‌پخته چهار رطل برمی‌گیرند. نخست می‌پخته را می‌پزند تا پرمایه‌تر شود، سپس دیگر داروها را بر روی آن می‌پاشند و آن را به گونه انگشت پیچ به کار می‌برند. این دارویی سودمند است که برای درد شکم و زخم‌های شش خوب می‌باشد.

دارویی سودمند برای بندآمدن آوا که از زبری گلو پدیدآمده است

گزاره آن: زعفران دو درم، افشره کلم نبطی یک سکرجه، عسل کف برگرفته به اندازه آن بگیرید و بجوشانید تا سفت شود، زعفران را بر روی آن بپاشید، سپس به گونه انگشت پیچ درآورید و در بامداد و شامگاه به کار برید.

دارویی سودمند برای بندآمدن آوا و زبری گلو از سرما

گزاره آن: زعفران سه درم، مَرّ یک و نیم واحد [دانه]، لبان و افشره شونیز از هر کدام یک درم، انگزه نیم درم برمی‌گیرند و با دارویی مالیدنی می‌سرشند و مانند انگشت پیچ در می‌آورند و به گونه‌ای که یادکردم، به کار می‌برند.

درمان گرفتگی آوا از سرازیرشدن نموری

گزاره آن: هرگاه گرفتگی آوا از سرازیرشدن نموری‌ها به سوی زبان کوچک پدید آید، این داروها را با داروهای بندآورنده، درهم‌بیامیزید: لبان، علك الأنباط و گُلنار از هر کدام یک درم، صمغ عربی، خشخاش، و کنیرا از هر یک دو درم با می‌پخته می‌سرشند و درهم می‌آمیزند و به کار می‌برند.

دارویی گرم سودمند برای درمان گرفتگی گلو که از نموری بسیار پدید می‌آید

گزارهٔ آن: این دارو نموری‌ها را می‌زداید: جوشاندهٔ خردل سه درم، فلفل یک درم برمی‌گیرند و می‌سرشند، سپس با عسل کف برگرفته می‌سایند و درهم می‌آمیزند و زیر زبان می‌گذارند که دارای سودمندی بالایی می‌باشد.

دارویی گرم سودمند برای درمان گرفتگی آوا و زبری گلو و پاک‌سازی حلق از بلغم

گزارهٔ آن: دو [شیرین و تلخ] بادام پوست‌کنده، بارزد، لبان از هر کدام به اندازهٔ نیمی از دو بادام، زعفران یک چهارم دو بادام با عسل می‌سرشند و در شیشه‌ای نگاه می‌دارند و به بیمار می‌دهند. این دارو برای بیمارانی که نموری‌های سنگین و تری‌های پلشت در گلویشان گردآمده خوب است و هم‌چنین درد را فرومی‌نشاند.

دارویی میانه در برتری که برای بندآمدن آوا خوب می‌باشد

گزارهٔ آن: شنبلیله، دو گونه بادام [شیرین و تلخ] پوست‌کنده از هر کدام یک جزو، جوشاندهٔ تخم کتان دو جزو، لباب قبیح^۱، صمغ عربی، کتیرا، ریشهٔ شیرین‌بیان، دانهٔ صنوبر از هر کدام یک جزو برمی‌گیرند و با دارویی می‌پخته می‌سرشند و به کار می‌برند. این دارو میانه در خوب کردن گرفتگی آوا و خشکی و یا نموری گلو می‌باشد (الف الف ۸)^۲.

از کتاب **علل و الاعراض**: [جالینوس] گوید: گاهی زبری گلو از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و سر و صدا کردن بسیار پدید می‌آید.

گوید: آوای تیز مانند آوای کرابجی است که از خشکی اندام‌های آوایی می‌باشد.

از کتاب **الأعضاء الأئمة**: گوید: اندام‌های آوایی در برگیرندهٔ حنجره و ماهیچه‌های جنبانندهٔ حنجره و اندامی مانند لسان المزمار؛ یا تارهای آوایی و عصب راجعه به سوی بالا می‌باشد.

انگیزه‌های بندآمدن آوا:

- از بیماری در حنجره؛

- از ماهیچهٔ جنبانندهٔ؛

- از ماهیچه‌های تنفسی؛

^۱ لباب القبیح: دکن، ۱۷۱ مغز کبک؛ قمح: بیروت، ۵۰۲.

- از شش؛

- ویا از نای پدید می‌آید؛

- هم‌چنین از آسیبی در مغز و یا از آسیبی در عصبی نزدیک رگی بزرگ رخ می‌دهد که از آن عصب راجعه به بالا می‌رود.

گوید: بند آمدن آوا از آسیبی است که در ماهیچه‌های [گلو] پدید می‌آید همان گونه که در گرفتگی سخت گلو^۱ (خوانیق) پیش می‌آید؛ و یا از آزار دیدن عصب راجعه به بالا؛ و یا از بریدن زبان کوچک از پایه آن؛ و یا از بسیار نمودن بخش بالایی کام همان گونه که در سرما خوردگی پیش می‌آید. بند آمدن آوا از بسیار فریاد زدن به دنبال خشکی [گلو] می‌باشد.

از کتاب/بیدیمیا: گوید: کوبش آوا با پیداشدن بیماری واریس پای چپ؛ و یا خایه راست درمان می‌شود و به جز با این دو از میان نمی‌رود.

بختیشوع گوید: میعه برای درمان بند آمدن آوا و زبری آن سودمند است.

از کتاب میامر: گوید: داروهایی که برای درمان نای به کار می‌روند از سه بخش تشکیل می‌شوند: نخستین آن هموار و صاف کننده‌ها و آخرین آن گزنده و نیش‌زننده‌ها و در میانه آن دو جلادهنده و درخشان کننده‌های نیرومند قرار گرفته‌اند.

داروهای هموار و صاف کننده: شیره انگور، صمغ، کندر، کتیرا، و ریشه شیرین بیان می‌باشند.

داروهای گزنده و نیش‌زننده: فلفل، سلیخه، دارچین، و بارزد و تناسب^۲ است.

داروهای جلادهنده و درخشان کننده: کشک الشعیر و بادام و آرد باقالی و جز آن می‌باشد.

^۱ گرفتگی سخت گلو (متن_خوانیق؛ خانقة): SUFFOCATING AFFECTIONS، خوانیق غیر قتالة: NON-FATAL SUFFOCATING AFFECTIONS، خوانیق قتالة: FATAL SUFFOCATING AFFECTIONS، خناق، خروسک (قاموس)

خوانیق: خناق، خروسک. (هوشمند؛ مرعی)

^۲ التناسب: گویا درست بناست باشد که همان علك البطم یا گونه‌ای سقز باشد. (حاوی، ج ۴، ۲۷، دکن، ۱۷۱؛ بیروت، ۵۰۲)

بناست: شیرابه‌ای با نام کند، به تازی صمغ البطم است. ویژگی آن نزدیک به مصطکی است. (آندراج)

همان صمغ بطم است که گرم و خشک می‌باشد. (بحر الجواهر، ۷۳)

گوید: بند آمدن آوا در پی انگیزه‌هایی بسیار پدید می‌آید. گاهی از سرما خوردگی و سرازیر شدن فزونی‌ها و یا از دم‌لی در شش و یا از فریاد زدن با تُن بسیار بلند و یا گاهی از دمیدن هوای سرد به درون [گلو] پدید می‌آید. بند آمدن آوا از سخت گرفتار شدن اندام‌های آوایی به نموری‌ها است که زدودن آن‌ها دشوار می‌گردد و گرفتگی آوایی هنگامی است که این درگیری اندام‌های آوایی با نموری‌های کمتری روبرو شده باشد.

گوید: بند آمدن آوا از فریاد زدن‌های بسیار مانند سستی و واماندگی پدید آمده در دیگر اندام‌ها است.

گرما به گرفتن برای درمان آن‌ها همچون دیگر اندام‌ها سودمند می‌باشد. پس از گرما به گرفتن، گذاشتن برخی داروهای نرم‌کننده مانند شراب شیرین و صمغ و شیرین بیان در دهان می‌باشد که انگیزه از میان بردن آماس پدید آمده در نای به دنبال فریاد زدن می‌شود. خوراک ایشان را همان شوربای [یاد شده] بگذارید. بهتر است که بیمار در برابر سرفه بردباری نشان دهد و بازی بازی ننماید و آن چه در دهان آب می‌شود، اندک اندک قورت دهد و بر روی پشت بخوابد تا هر چه بیشتر از آن به نای رود. درمان این دسته از بیماران به پایان نمی‌رسد تا این که برخی داروهای جلا دهنده بی‌گزندگی، هم‌چون شوربای ساخته شده از باقالی و کشک‌الشعیر و تخم کتان به کار برند. این داروها در نیرو میانه هستند. از آن نیرو مندتر، صمغ‌البطم و کندر و عسل کف برگرفته و بادام تلخ است و باز هم از آن کارسازتر آرد کرسنه و ریشه گاو شیر می‌باشد. پخته آنجیر میانه در نیرو می‌باشد.

شیره انگور از داروهای هموار و صاف‌کننده بی‌گزندگی گلو است.

گوید: بایسته است که آوای بند آمده از فریاد زدن را نخست با داروهای نرم‌کننده پس از آن که سبک شد، آن را با داروهایی که میانه در جلا دهنده است، درمان کنند و اگر درنگی در [درمان] آن دیده شد به داروهای آب‌کننده روی آورند. (الف الف ۱۹) اندازه گرفتگی آوا را بررسی کنند تا بتواند آب‌کننده‌های نیرومند را به کار برند و قورت دهند. اگر نیاز به آن و داروهای هموار کننده پیدا شود از رشته و شیر و تخم مرغ و صنوبر و تخم کتان بهره گیرند. در آن هنگام از نوشیدن شراب پرهیزند و پس از سبک شدن بیماری آن را بنوشند.

دیدگاه من: اگر آوا در پی دادویدادکردن‌های فراوان بند آید. این آسیب گونه‌ای آماس می‌باشد که در نای رخ داده است و آن آماس از سختی آزاردیدن نای پدید می‌آید، پس اگر آماس سبک شد باید شرابی شیرین بنوشند و در این هنگام خوردن روغن و شوربای برگرفته از بادام و شیر و عسل و نشاسته و آرد سپید سودمند می‌باشد که پس از آن آماس فروخواهد نشست. ترهٔ پخته نیز برای آن خوب می‌باشد.

حبی سودمند برای درمان بندآمدن آوا

گزارهٔ آن: کتیرا و صمغ عربی از هر کدام شش [واحد]، زعفران یک [واحد]، کندر و افشیرهٔ جوشاندهٔ شیرین بیان یک و نیم واحد، فلفل سپید پنجاه [واحد]، گوشت خرماي گوشتالو (بزرگ) سه [واحد] برمی‌گیرند. کتیرا را در شیرهٔ انگور می‌خیسانند تا در آن آب شود، سپس همه را گرد می‌آورند و حبی به اندازهٔ یک باقالی می‌سازند و زیر زبان می‌گذارند.

ارطامیداس در کتاب تخشین الصوت^۱ گوید: کسی که در آوایش لرزش پیدا شود به او دستور بدهید تا یک ماه آواز نخواند و سخن گفتن را بکاهد، سپس به او فرمان دهید که خوابیده بی‌هیچ گونه جنبشی آواز بخواند، سپس اندازهٔ آن را بیشتر و بیشتر کند تا به خوی همیشگی اش باز گردد و به او خوراکی‌هایی بدهید که نیروبخش پهلوهایش شود همچون پایچهٔ جانوارانی که سرشان را می‌برند^۲، ترهٔ شامی، کشک^۳، افشیرهٔ پیاز، مغز گوسفند، صنوبر و انگور. پس از خوردن خوراک، بیمار را به گرمابه ببرید و نرمش و مالش میانه به او دهید و سر او را به سختی در حالت‌های گوناگون مالش دهید.

داروی برای زبری آوا

^۱ تخشین الصوت: برپایهٔ سخن رازی کتابی از ارطامیداس است (دکن، ۱۷۲). تحسین الصوت، ارطامیداس (بیروت، ۵۰۳).

^۲ نحری: دکن، ۱۷۳؛ جدی: بزغاله، بیروت، ۵۰۳.

^۳ کشک: گندم و جو کوبیده را گویند. (بحر الجواهر، ۳۱۳) کشک اسم پارسی اقط است. (تحفه، ۲۲۱)

کشک: برغل یا بلغور، گندم یا جوی که با دستاس آن چنان کوبیده شود که پوست از آن‌ها جدا شود. (مفاتیح ۱۶۰)

کشک در معجم الوسیط آمده است که خوراکی است ساخته شده از آرد و شیر که آن‌ها را خشک می‌کنند و در هنگام نیاز آن را می‌پزند، گاهی با جوبه‌کار می‌رود. در مفید العلوم آمده، خوراکی از گندم یا هر دانهٔ کوبیده و گوشت و خرما که بدان قاووت گندم «جشیش» گویند.

گوید: گاهی زبری و درشتی آوا از سرما و نیز از پیوسته آواز خواندن رخ می‌دهد و بیمار باید چند روزی از خوردن شوری و ترشی و شراب بپرهیزد.

گوید: آب انار پوست نازکی را بگیرد، سپس آن را در خاکستر داغ که شرربار است، بگذارید. هنگامی که نرم شد برجستگی کله مانند بر روی انار را بکنید و درون آن سرکه و عسل بریزید و آن‌ها را درهم‌بیامیزید تا سرشته‌ای گردد و در بر آن عسل بریزید، سپس به بیمار اندک اندک بخورانید و یا نان خشک را با شیر بسایید و به او بدهید که برای گرفتگی آوا و سرما خوردگی و فزونی‌های سرازیر شده خوب است و یا تره شامی را نرم بجوشانید و آبش را به بیمار بنوشانید. چنانچه نرم و پخته شد بر آن عسل بیفزایید و دوبار بجوشانید تا به انبستگی بالا رسد یک قاشق آن را به بیمار بنوشانید که برای گرفتگی آوا سودمند می‌باشد.

درمان گرفتگی آوا

گزاره آن: دارویی برای از میان بردن گرفتگی گلو، نخود خرد نشده را در آب می‌خیسانند تا لیز شود، سپس عسل بر آن می‌ریزند و به بیمار دستور می‌دهند تا سه و چهار دانه آن را قورت دهد و آبی بر روی آن نیاشامد، این دارو برای از میان بردن گونه دیرپا و کهنه گرفتگی گلو سودمند است.

• کلفتی آوا

گوید: آوای بیمار مانند آوای برخاسته از کشیدن دو تکه سرب بر یکدیگر است که آوایی زبر و درشت می‌باشد. **گوید:** برای درمان آن، بیمار در جایی که شب‌نم^۱ است، راه برود و در جاهایی که بلند است، بنشیند و یک‌باره خود را (از سخن گفتن) باز دارد و بدود و شتابنده کارهایش را انجام دهد و گرمابه بگیرد و او را با پارچه‌ای کتانی خشک خشک مالشی سخت دهند و خوراکی‌های لطیف‌کننده، هم‌چون نمک‌سود شده‌ها و شراب کهنه و سرکه تند و فلفل بخورد.

گوید: باریک و زیر شدن آوا زانسوی گونه پیشین است و بیشتر در هنگام بی‌خوابی کشیدن‌ها و آواز خوانی‌های پس از خوردن خوراک پیش می‌آید که انگیزه نیرومند آن سست و پایین بودن تن آوا می‌باشد و گاهی از شکم‌روش پدید می‌آید پس آواز خوانی

^۱ شب‌نم (صقیع): شب‌نم که بهار و ماه تیر، شب‌ها بر زمین نشیند. (بحر الجواهر، ۲۳۵)

را رها کند و به سواری و گرمابه گرفتن در نیم روز و خوردن خوراکی‌های میانه روی آورد. معده را انباشته از خوراک نکنند و از نزدیکی کردن و خوردن خوراکی‌های خشک دوری کند که با این گونه درمان آوایش به خوی همیشگی اش باز می‌گردد.

• آوای زبر

آوای زبر (الف الف ۲۹): این گونه آوا در کسانی پدید می‌آید که زبان کوچک ایشان بریده شده باشد. بخش آغازین آوای ایشان دارای ناهنجاری‌هایی سخت می‌شود که در ایشان برانگیزاننده خلط بیرون انداختنی و سینه‌صاف‌کردنی می‌گردد. در مدتی ماهیچه‌های گلوی ایشان سست‌شده بردباری نشان نمی‌دهند تا آن که بیماری وخیم‌تر می‌شود. درمان ایشان کاربرد شیرۀ انگور و عسل است. باید آن را به گونه‌ای بپزید تا کف از آن برآید، سپس تن او را با آب گرم مالش دهید و وی را وادار کنید تا با آن دهان خود را بشوید و از آن بنوشد. هر چه این داروی نوشیدنی کهنه‌تر شود بهتر خواهد بود، پس در نوشیدن آن پرنوشی کنید؛ زیرا برای همه دردهای دهان و گلو و صاف و هموارکردن آوا و بهسازی آن و برای بیشتر اندام‌های آوایی سودمند است.

گوید: کوتاه و کم‌بودن تنفس برای کسانی که تنگی دارند زیان‌بار می‌باشد، پس بهتر است در راستای بلند و بسیارکردن اندک اندک آن [تنفس] کوشش نمایند. اگر در عادت همیشگی آوا با نفس‌های بلند همراه باشد رسا و خوب بیرون می‌آید و اگر نفس کوتاه باشد ناگزیر به افزایش آن می‌باشد و باید دارنده آن را وادار به دویدن‌های کوتاه و کم نمایند. نباید در آن زیاده‌روی کنند زیرا بسیارشدن آن، آوا را بند می‌آورد و بهتر آن است که این کار را در نیمروز و شامگاه انجام دهند و ماندن در گرمابه را به درازا کشند و بر روی سر خود آب گرم بریزند و گاه به گاهی در هنگام راه رفتن نفس خود را نگاه دارند و هنگامی که از گرمابه بیرون می‌آیند شراب بنوشند؛ زیرا نوشیدن شراب، خوراک روان آدمی است و بیش از آب ارزش دارد و باید پس خوراک نیز شراب بنوشند و با جرعه‌ها بزرگ و در یک نفس آن را بنوشند و در پی آن بکوشند نفس‌های دراز (دم) بکشند و نفس را طولانی نگاه دارند (بازدم) تا آن که نفس کشیدن‌هایشان در هر بار خیلی به درازا کشیده شود. از نردبان بالا و پایین روند و نفس کم بکشند. جویدن سقز برای او خوب است؛ زیرا جویدن سقز برای بیماری‌های دهان و شش و سینه سودمند می‌باشد و کمک به بلندتر نفس کشیدن می‌کند.

○ داروهای ویژه آوا

گزارهٔ آن: خوردن آرد سپید پخته‌شده با شیر است و ساقه‌های کلم که در خاکستر بریان شده است را بخورند. هم‌چنین به همراه آن عسل بخورند. ارزشمندترین خوراکی برای او پایچهٔ گاو است به ویژه تنها پی و بندهای آن را بخورد. باید پی و بند آن را در عسل خوب بپزند و بخورند.

هم‌چنین خوردن شنبليله و ماهی و مرغ بریان شدهٔ گرم و گرمابه‌گرفتن و روغن مالی کردن و در گرمابه روغن بادام به کاربردن و گذاشتن پاها تا زانو در آب گرم همگی برای آن سودمند می‌باشند.

گوید: کسی که دچار کلفتی آوا از پیامدی بد شود، درمان آن ساده است و بیماری که از خیلی فریادزدن آوایش کلفت شود، درمانی آسان ندارد. کسی که خیلی شیپور بزند چون نفس ایشان در شش گیر می‌افتد، درمان ایشان دشوار می‌باشد.

دیدگاه من: خواب بهترین راه برای افزایش اندک‌اندک دامنهٔ نفس کشیدن می‌باشد.

هم‌چنین از نزدیکی کردن‌های بسیار و بی‌خوابی‌های فراوان آوا بند می‌آید که درمانی آسان دارد و آن در هنگام خفتن به خوردن زردهٔ تخم‌مرغ و عسل و شیر و مَرِّ پیردازند تا گلو را با آن گرم کنند. خوب بخوابند؛ زیرا بیشتر ایشان پس از بیدارشدن آوایشان بهبود می‌یابد و اگر اندکی بیماری بجا مانده باشد بخشی از آن دارو را زیر زبان خود بگذارند و گرمابه بگیرند.

گوید: گاهی گرفتگی آوا از بسیار فریادزدن است که با خوردن ترب و عسل، در جا خوب می‌شود.

دیدگاه من: مربای ترب برای آن [گرفتگی آوا] خوب است پس در درمان، بر آن تکیه کنید. گونه‌ای از بدی آوا به ویژه در پیران رخ می‌دهد که درمان‌پذیر نمی‌باشد و اگر کاری برای ایشان انجام شود می‌تواند افزایش‌دهندهٔ بیماری آن‌ها گردد چون در پیران بلغم فراوان است. همواره درمان در جوانان خوب پاسخ می‌دهد پس ایشان را با اطمینان کامل درمان کنید. با مالش دادن سر شیوهٔ درمانی خود در بارهٔ بیماری ایشان آغاز نمایید، سپس پنبه‌ای را به روغن ناردین آغشته کنید و در سوراخ بینی ایشان بگذارید و یک ساعت به یک ساعت آن را بیرون آورید و دوباره جایگزین نمایید. باید بیمار عسل و یا شیر در دهان بگرداند و فرودهد و با آن دهان‌شویه کند. پیوسته صمغ عربی زیر زبان بگذارد. (الف الف ۱۰) شرابی شیرین بنوشد و زردهٔ

تخم مرغ و عسل که با هم پخته شده بخورد. سر و گلو را با اسفنج گذاشته شده در آب گرم، کمپرس کند و مرهمی از تخم کتان و زوفا و روغن گل سرخ و موم بسازد و بر روی گردن بنهد.

دارویی گزینش شده در این کتاب

گزاره آن: کتیرا و صمغ عربی از هر کدام یک جزو، تریاک یک ششم جزو، خشخاش سپید یک جزو و بادام پوست کنده نیم جزو و یک هشتم جزو برمی گیرند همه را می کوبند و با آهار [دانه] به می سرشند و حبی از آن می سازند که در بیماری گلوی زبرشده و گرم و خشک به کار می برند. این دارو به گونه ای شگفت انگیز کارساز است.

دارویی دیگر

گزاره آن: درمان گلوی بلغمی با چنین دارویی خوب است: فلفل، زعفران، مَر، مربای زنگبیل برمی گیرند و می کوبند و از آن حبی می سازند و زیر زبان می گذارند که بسیار کارساز است.

داروی دیگر، سودمند برای آوا

گزاره آن: افشیره تره شامی و آهار تخم اسفرزه و پیه مرغ و عسل را می پزند تا به گونه انگشت پیچ شود که بسیار خوب است. هم چنین خوردن شکر و بادام برای هموار و صاف کردن آوا نیکو است.

دارویی برای گرفتگی آوا از خشکی

گزاره آن: نخود و عسل که بیش از این آن‌ها را یاد کردیم برای گرفتگی آوا از خشکی سودمند است.

از کتاب **الأعضاء الألمة:** گوید که ارزشمندترین ماهیچه آوایی همانی است که عصب راجعه به بالا، آن را می جنباند. عصب راجعه به بالا رویش یافته از جفت ششم اعصاب مغزی می باشد. هیچ درمانگری نباید عصب جفت ششم را از روی ندانم کاری و ناآگاهی ببرد، ولی گاهی نادانسته این دو عصب راجعه به بالا را می برند و گاهی در هنگام کاردرمانی [جراحی] به آن‌ها آسیب می رسانند که به دنبال آن بیمار آوای خود را از دست می دهد و گاهی سردی به آن‌ها می رسد پس آوا آسیب خواهد دید تا آن که آن‌ها را گرم کنند و به خوی همیشگی خود بازگردانند.

گوید: اگر لایه‌های بافتی فراگیر گلو و حنجره گرفتار نموری بسیار شود به آوا آسیبی سخت می‌رسد. فزونی‌های پایین آمده از سر برای آوا زیان‌بخش هستند. فریادزدن‌های بسیار پدیدآورندهٔ آماسی در ماهیچهٔ حنجره خواهد بود. هم‌چنین هر گونه آماس که در مری رخ دهد، بر روی نای و حنجره فشار خواهد آورد که آن را آسیب ثانویه به آوا به شمار می‌آورند نه اولیه. **طبری گوید:** از داروهای هموارکننده و پالایندهٔ آوا گذاشتن کبابه در دهان می‌باشد.

اهرن گوید: داروی یادشده زیر برای گرفتگی آوا از نموری‌های فراوان، سودمند است: سه درم خردلی که اندکی جوشانده باشند و یک درم فلفل برمی‌گیرند و با عسل می‌سرشند و از آن حبی می‌سازند، سپس در دهان نگاه می‌دارند که پاک‌کنندهٔ خوبی برای بلغم گردآمده در گلو می‌باشد. هم‌چنین کاربرد انگزه برای درمان آن سودمند است.

برداشت از کتاب *منافع الأعضاء*^۱

گوید: آوا از خشکی و نموری آسیب می‌بیند؛ بنابراین بیماران گرفتار آن دچار تب سوزان^۲ دارند حنجره و نای ایشان خشک می‌شود و به دنبال آن آوایشان مانند آوای کراکی^۳ و هر جانوری که گردن دراز می‌شود که منظورم آوایی سخت و تیز است. گرفتگی آوا که ریشهٔ خونی دارد در سرماخوردگی‌ها و سرازیرشدن فزونی‌ها به منطقه پدید می‌آید. **دیدگاه من:** در این جا ما به این شناخت می‌رسیم که اگر در پی آسیب آوا، بیمار آوایش سخت و تیز شود از خشکی است و اگر بم و تار و نامفهوم شود از نموری می‌باشد.

^۱ منافع الاعضاء: کتابی از جالینوس در هفده گفتار است که دربارهٔ فیزیولوژی و کارکرد اندام‌هاست. گفتار یکم و دوم دربارهٔ آفرینش دست؛ سوم؛ آفرینش پا؛ چهارم و پنجم: دستگاه گوارش؛ ششم و هفتم: دستگاه تنفس هشتم و نهم: آفرینش سر؛ دهم: چشم؛ یازدهم: اندام‌های رخساره؛ دوازدهم: اندام‌های در پیوند سر و گردن؛ سیزدهم: پشت و شانه؛ چهاردهم و پانزدهم: دستگاه زایا؛ شانزدهم: اندام‌های مشترک برای سراسر تن که دربرگیرندهٔ: سرخ‌رگ‌ها، سیاه‌رگ‌ها، پی‌ها؛ هفدهم: ریخت‌شناسی همهٔ اندام‌ها و اندازهٔ هر کدام است. (عیون، ج ۱، ۱۴۴)

^۲ تب سوزان (حمی المحرقه): حرارت این لازم بود از اندرون سوزان تر از بیرون باشد و تشنگی عظیم و زبان درشت و سیاه بود. (یادگار، ۱۷۲)

^۳ کراکی: پرنده‌ای است که نام دیگرش کلنگ بوده، دارای گردن و پاهای دراز می‌باشد.

تنفس

برداشت از بخش دوم کتاب الأخلاط

گوید: بدبویی نفس اگر انگیزه آن در دهان نباشد، نشان‌دهنده گندیدگی فزونی‌ها و خلط‌ها در دستگاه تنفسی است.

گوید: تنفس پی‌درپی^۱ اگر با کوچکی^۲ دم و بازدم باشد نشان‌دهنده بودن درد در برخی از اندام‌های تنفسی و یا اندام‌هایی که با اندام‌های تنفسی پیوند خورده‌اند، می‌باشند. اگر پی‌درپی بودن تنفس با بزرگی^۳ نفس همراه باشد نشانه‌گر التهابی سخت در آن اندام‌ها می‌باشد. تنفس سرد بد است؛ زیرا (الف الف ۱۰^۲) از خاموش شدن گرمای دل و درد خود دل می‌باشد.

^۱ نفس پی‌درپی (متن_نفس المتواتر): *FREQUENT RESPIRATION* (قاموس).

^۲ نفس صغیر: *SHORT RESPIRATION* (قاموس). نفس الصغیر: *SMALL RESPIRATION* (قاموس). دم‌زدن صغیر یا کوتاه یا کوچک: هنگامی است که فاعل ضعیف باشد و آلت و حاجت بر حال طبیعی باشند. از بهر آن که فاعل از تمامی فعل عاجز آید اندر سرعت فزاید تا مقدار حاجت به سرعت تمام شود و اگر ضعیفی فاعل بیشتر شود، دم‌زدن صغیرتر گردد و تواتر بیشتر شود. (ذخیره، کتاب دوم، ج ۱، ۲۰۶)

^۳ نفس عظیم: *LARGE RESPIRATION* (قاموس). اگر نیاز آدمی بسیار باشد، یعنی دمای تن بالا رفته باشد و فاعل که همان نیروی حیوانی و دستگاه تنفس در حالت طبیعی باشد، نفس بزرگ شود و اگر نیاز بیشتر شود، سرعت تنفس افزایش می‌یابد. زیرا اگر فاعل با بزرگ‌تر کردن تنفس نتواند، آن را جبران کند، با افزایش دادن سرعت، به خواست نیاز فرد می‌رسد. هر آینه این نیاز باز هم بیشتر گردد، آدمی ناگزیر می‌شود برای جبران آن نفس‌های پی‌درپی بکشد. از این رو نفس بزرگ و سریع و پی‌درپی خواهد شد. (ذخیره، کتاب ۲، گفتار ۴، باب ۳، ۲۰۶)

بخش یکم از کتاب تقدمة المعرفة^۱: اگر تنفس پی درپی باشد نمایشگر درد و التهاب در جاهایی بالای پرده دیافراگم^۲ است.

چنانچه تنفس بزرگ و به مدتی دراز باشد نشانهٔ بهم‌ریختگی خرد است و هر آینه نفس بیرون آمده از بینی و دهان سرد باشد مرگ بیمار را گواهی می‌دهد.

ج. گوید: پی درپی بودن تنفس با بزرگی همراه باشد نشانهٔ دمای بسیار بالای تن می‌باشد و اگر کوچک باشد نمایان‌گر بودن درد و دما بالا در اندام‌های تنفسی است. اگر نفس ناهمگن^۳ و بزرگ باشد نشان‌دهندهٔ پریشانی خرد^۴ بیمار و چنانچه کوچک باشد نشان‌دهندهٔ فروکش کردن حرارت و کاهش نیاز به آن است.

^۱ کتاب تقدمة المعرفة: کتابی از بقراط است که در برگیرندهٔ سه مقالت است. او نشانه‌هایی از هر بیماری را در آن بازگو کرده است که درمان‌گر با دانستن آن‌ها به وضعیت گذشته و اکنون و آینده بیمار آگاه خواهد شد. سودمندی آن چنین است که اگر گذشتهٔ بیمار را بداند، انگیزه‌ای می‌شود تا بیمار باوری راستین به پزشک خود پیدا کند. چنانچه حال کنونی او را بداند، در اندیشهٔ درمان درستش با داروهای شایستهٔ بیماریش باشد و اگر دورنمای آیندهٔ بیماری را بداند در اندیشهٔ پیشگیری از رویداد آن خواهد بود. (عیون، ج ۱، ۵۲) کتاب در سه گفتار و بیست تعلیمات است که حنین فرزند اسحاق آن را ترجمه کرده است (تاریخ نگارش‌ها، ۵۹). جالینوس این کتاب را گزاره کرده است و در سه مقالت گرد آورده است. نام آن کتاب تفسیر کتاب تقدمة المعرفة لابقرط است (عیون، ج ۱، ۱۴۸).

^۲ دیافراگم (حجاب الحاجز): DIAPHRAGM حجاب یفصل تجویف الاعلی (صدر) الی قسمین: MEDIASTINAL PARIETAL PLEURA، حُجَاب: SEPTUM (قاموس). حجاب: پرده‌ای است شبیه به پوست در شکم که از جلو سینه تا پشت را فرامی‌گیرد و به محل خالی شکم متصل می‌شود. (مفاتیح، ۱۵۱)

پرده و یا هر چیزی است که میان دو بافت یا دو اندام فاصله‌ای پدید آورد، مانند باریطون که همان پردهٔ شکمی است و پردهٔ نرم و سخت مغزی است. (بحر الجواهر، ۱۱۹)

^۳ نفس ناهمگن (نفس المتفاوت): IRREGULAR RESPIRATION (قاموس).

^۴ پریشانی خرد (اختلاط العقل): MENTAL CONFUSION; IMBECILITY (قاموس).

گوید: گونه‌های نامبرده ویژه بد نفس^۱ کشیدن در بیماری‌های سخت می‌باشد.

گوید: گونه‌های نفس کشیدن خوب دارای نشانه‌های نیرومندی است که بر تندرستی و خوبی آن در همه بیماری‌های حاد^۲ که با تبی همراه هستند.

گوید: درست نفس کشیدن در بیماری‌هایی که درد و آماس گرم دارند، نشان‌دهنده تندرستی اندام‌های تنفسی و اندام‌های نزدیک به آن‌ها هم‌چون معده و جگر و سپرز می‌باشد که گواهی می‌دهد در هیچ کدام آن‌ها دما بسیار بالا نرفته و آماس گرم نمی‌باشد. به هر رو خوبی و درستی نفس کشیدن پیش‌آگهی آن است که هیچ‌گونه دگرگونی‌های ناسازگار و بد در اندام‌های درونی دیده نمی‌شود؛ زیرا بیم آن می‌رود که در فروکش کردن دمای سرشتی، نفس سست و کوچک و یا در بیماری‌های سخت که حرارت بسیار بالا می‌رود؛ و یا در آماس گرم و ملتهب؛ و یا در فروافتادن نیرو نفس بزرگ شود، ولی نفس درست و خوب تندرستی همه آن‌ها را گواهی می‌دهد.

بخش چهارم از کتاب فصول^۳: گوید: هر گاه بیماری نفس کشیدنش با انجام نگرفتن دم و بازدم بند آید به گونه‌ای که دوبار و یا بیشتر هوا را به درون بدمد، پیش‌آگهی تشنج خواهد بود؛ زیرا این رویداد نشان‌دهنده رخ دادن آسیبی در ماهیچه‌های دستگاه تنفسی می‌باشد و این تشنج و یا گرفتگی در آن‌ها پدید آمده است و اگر نفس کشیدن پی‌درپی شود، نمایش‌دهنده تشنج در همه تن می‌باشد.

^۱ بد نفس (متن_سوء التنفس): DYSPNOEA (قاموس). نفس کشیدن ناجور و ناهماهنگ.

^۲ بیماری‌های حاد (متن_امراض الحاده): ACUTE DISEASES (قاموس).

^۳ الفصول: گویا فصول بقراط باشد که در هفت گفتار است. وی کلیاتی از دانش پزشکی را بازگو کرده است تا گونه‌ای از قانون باشند که هر پزشک بتواند آن را در مغز و اندیشه خود بگنجد تا کارهای درمانی خود را با آن بسنجد (عیون، ج ۱، ۵۲). می‌توان آن را کتاب دستی یا هندبوک پزشکی دانشجویان به شمار آورد که آن را رازی به نقد و تصحیح گذاشت و نوشته خود را با نام المرشد او الفصول در دسترس پژوهشگران گذاشت. اینجانب [ذاکر] پژوهش شده آن را که دکتر البرزکی اسکندر به چاپ رسانیده بود به پاریس برگرداندم و با همیاری دانشگاه علوم پزشکی تهران و مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی وابسته به موزه ملی تاریخ علوم پزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ خ به چاپ رسید.

بخش ششم از کتاب الفصول: گوید: نفس کشیدنی که گسترده شدن سینه در آن جز با دو بار دمیدن کامل نمی‌شود، همانی است که مانند دمیدن هوا در کودکان هنگام گریه کردن رخ می‌دهد و یا در کسانی است که دچار ناتوانی ماهیچه‌های سینه شده‌اند و آن از فروافتادن نیرو؛ و یا از خشکی [مزاج] اندام‌های تنفسی است و گاهی از هردو می‌باشد و همچنین می‌تواند از حالتی باشد که نزدیک به گرفتگی [تشنج] در اندام‌های سینه است و آن هنگامی که نیرو کم و ناتوان از گسترش دادن سینه به اندازهٔ نیاز در یک بار [دمیدن] باشد پس یک ایست می‌کند تا به آسودگی دست یابد، سپس دوباره به کار به پایان رساندن کار خود [گسترش کامل سینه]، روی می‌آورد و هنگامی که اندام‌های [تنفسی] سخت شده‌اند، توان پیروی از نیرویی که در حالت طبیعی و در تندرستی منبسط‌کنندهٔ سینه‌اند را ندارند پس ناگزیر از همکاری باز می‌ایستند، ولی در حالت نزدیک به گرفتگی [تشنج] کار نفس کشیدن خود را هنگامی که سردی بر عصب و ماهیچه‌های سینه چیره شده، انجام می‌دهد و گاهی این حالت را به همراه تب می‌یابید که این حالت جز سختی اندام‌های تنفسی و چیرگی خشکی بر آن‌ها نمی‌باشد و این بد حالتی است که در بیماری‌های حاد یافت می‌شود. نفس کشیدنی که جز در دو مرحله انبساط کامل پیدا نمی‌کند، حالتی بد در بیمارهای سخت می‌باشد.

از کتاب امراض الحادة^۱: گوید: نیاز بسیار برای بازدم همان انقباض [سینه] است (الفالف ۱۱۱) از گردآمدن فراوان بخارهای غبارگونه و یا از تیزی و سختی آن‌ها می‌باشد که آن نیز از افزایش دما و یا پلشتی خلط‌ها است. **گوید:** بازدم در کسانی که خواب هستند بزرگتر است به ویژه اگر خوراک فراوان خورده باشند؛ زیرا بخارهای دودی به جهت بالارفتن دما در درون انباشته شده‌اند.

^۱ امراض الحادة: کتابی است از بقراط که در سه گفتار گردآورده است. گفتار یکم دربارهٔ برنامهٔ خوراکی و نیز برنامهٔ بالا آوردن بیمار در بیماری‌های سخت [حاد] است؛ گفتار دوم برنامهٔ درمانی ایشان در برگیرندهٔ کمپرس گذاشتن، خونگیری و داروهای ترکیبی روان‌کننده و جز آن می‌باشد؛ سوم بهره‌گیری از شراب و عسل آب و سکنجبین و آب سرد و گرمابه گرفتن در این گونه بیماری‌ها. (تاریخ الحکماء، ۱۸۱). جالینوس کتاب امراض الحادة بقراط را در پنج گفتار گزاره کرد و عیسی فرزند یحیی سه گفتارش را به عربی برگرداند (تاریخ الحکماء، ۱۳۲).

بخش دوم از کتاب *آراء ابقراط و افلاطون*^۱

گوید: بازدم درست با اندام‌هایی انجام می‌گیرد که در آن‌ها ناگزیری دیده نمی‌شود. منظور با حرکت تند و ورزش کردن نباشد. بیرون دادن درست هوا با ماهیچه‌هایی غیر از ماهیچه‌هایی که ناگزیرند، انجام می‌گیرد.

بخش دوم از گفتار دوم از کتاب *ابن‌دیمیاء*: بیمارانی که گلودرد سخت^۲ دارند دارای نفس‌های کوتاه هستند.

گوید: هنگام نفس کشیدن‌های بزرگ همهٔ سینه به جنبش وادار می‌شود، ولی در نفس کوچک تنها پردهٔ دیافراگم و جاهایی که میان دنده‌ها، می‌جند.

^۱ آراء ابقراط و افلاطون: کتابی است از جالینوس که آن را در ده گفتار گردآورده است. آن را حبیش به تازی برگرداند. (فهرست، ۳۴۹، عربی؛ تاریخ الحکماء، ۱۸۰) هدف او از نگارش این کتاب آن است که ثابت کند بیشتر دیدگاه‌های افلاطون با بقراط همانند است؛ زیرا بیشتر اندیشه‌های بقراط را پیش از این از او برداشت کرده است و هر آن چه ارسطو با دیدگاه‌های هر دو [بقراط و افلاطون] مخالفت ورزیده، راه نادرست را پیموده است. هم‌چنین هر آن چه دربارهٔ قوت نفس‌مدبره برای ساخت نیروی اندیشیدن و خیال‌بستن و یاد و حافظه نیاز است و نیز دربارهٔ اصول سه‌گانه‌ای که سرچشمهٔ نیروهای سامان‌ده کارهای تن هستند را در آن یاد کرده است. (عیون، ج ۱، ۱۴۴)

حنین گوید: ایوب آن را به سریانی برگرداند و تا کسی جز او آن را ترجمه نکرده است. چند دست‌نوشتهٔ یونانی آن را در دسترس داشتم، ولی کارهای دیگر مجاللی به دست نداد تا آن را ترجمه کنم بعدها آن را به سریانی برگرداندم و گفتاری از خود در توجیه سخن جالینوس در گفتار هفتم بر آن افزودم و حبیش آن را برای محمد فرزند موسی به تازی درآورد. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۵۴-۱۵۵)

^۲ گلودرد سخت (ذبحه): آنزین. هر بیماری که دارای نشانه‌های اسپاسمی و حمله‌های خفه‌کننده باشد و در آن احساس خفگی و تنگی و فشار دیده شود. التهاب گلو و دهان (مرعشی - هوشمند). آماس گرم ماهیچه‌های دو سوی گلو که کار قورت‌دادن را انجام می‌دهد. علامه گوید که بر خفگی نیز گفته می‌شود. شیخ میان آن‌ها تفاوتی قایل نیست. برخی آن را آماس لوزه‌ها گویند. آماس گرم دو طرفهٔ گلو. (بحر الجواهر، ۱۶۵) آنزین، آماس دردناک گلو، گلودرد. (معین)

بخش دوم از گفتار سوم: نفس‌های بیماران گلودرد سختی، اگر کوتاه شود نشانه خوبی است. اگر نفس کشیدن بیماران سرسامی^۱ و کسانی دچار پریشان‌خردی هستند پی‌درپی شود، نمایش‌دهنده خوبی می‌باشد. پریشان‌خردان نفس کشیدن ناهمگن و بزرگ دارند و نفسی که زانسوی آن باشد نشانه کاهش بیماری می‌باشد. بیماران که گلودرد سخت دارند، نمی‌توانند نفس به اندازه بسنده در دم و بازدم داشته باشند؛ از این رو در مدتی دراز هوا را به درون بکشند و بیرون برانند پس تنفس ایشان در زمانی طولانی انجام می‌گیرد، چنانچه نفس کوتاه شود نشانه گشادشدن راه نفس کشیدن ایشان خواهد بود. به طور کلی اگر شیوه نفس کشیدن زانسوی بیماری باشد، خوب است.

گوید: بیماران گلودردی سخت به جهت تنگی راه نفس کشیدن، دم و بازدم ایشان در مدتی درازتر انجام می‌گیرد؛ از این رو نفس ایشان پی‌درپی می‌شود تا هوای از دست داده را در زمانی طولانی‌تر به دست آورند پس هرگاه نفس کشیدن ایشان ناهمگن و متفاوت شود نشانه خوبی می‌باشد؛ زیرا نشان می‌دهد دم و بازدم ایشان در زمانی کوتاه انجام گرفته و این کوتاه‌شدن زمان جز در گشادشدن راه تنفسی روی نمی‌دهد.

^۱ سرسام: MENINGITIS, SARSAM, CEREBRITIS, ENCEPHALITIS؛ سرسام بارد: COLD MENINGITIS؛ سرسام غیر حقیقی: FALSE MENINGITIS (قاموس). سرسام و درد سر گرم: سرسام گرم بود و سرد. چون گرم بود خداوندش گرم بود خداوندش را درد سر بسیار بود و تبی بودش نیز و از هوش رفتن و نیز بود که خداوندش بی‌هشانه گوید و برمد. (هدایة المتعلمین، ۲۳۳) از دو کلمه سر که مغز و سام که آماس است و آن آماس پرده‌ها و جرم مغز را گویند (رنجبر ۵۷). تب پیوسته همراه با سردرد، مبتلای به آن در سر احساس سنگینی می‌کند و سرخی بسیار در چشمش ظاهر می‌شود و از مشاهده نور ناراحت می‌شود (مفاتیح، ۱۵۴). سرسام یا تب گرم ورم دماغ است که در یونانی آن را قرانیطس گویند. (مفتاح، ۲۸۳). سرسام واژه‌ای پارسی که در تازی به کار رفته است. بوعلی گوید سام به معنی تورم است و سرسام تورم سر خواهد بود (قانونچه، ۹۲). آماسی پرده‌های مغزی است. که به همراه تب و دردهای سخت سر با بالا آوردن و پریشان‌خیالی و فلج و جز آن پیش می‌آید. آن آماسی است با دورنما و آینده‌ای بسیار بد (منصوری ف، ۷۸۶). سرسام خونی: این علت را به لغت یونانی فلغمونی (PHLEGMON) گویند. نشانه آن سرخی زبان و رگ‌های ممتلی و تب گرم و گرانی سر و درشتی زبان و نبض سریع و صلب باشد (حقیقه، ۱۳۰). سرسام بیماری آماسی یکی از پرده‌های مغزی و یا هر دو و یا خود مغز و یا در همگی آنها است. بدانید سرسام دو گونه راستین و دروغین دارد که راستین آن به همراه آماس است و دروغین آن تنها به هم ریختگی خرد می‌باشد که در تب‌های سخت و دردهای سنگین به جهت بالا آمدن بخارها و دودها به مغز می‌باشد (بحر الجواهر، ۱۹۸).

بخش دوم از گفتار سوم: اگر در هنگام نفس کشیدن پرّه بینی تکان بخورد نشان‌دهنده آن است که نیرو کاهش یافته و یا از خفگی^۱ رها شده است و یا از گلودرد سخت و یا از چرکابه و یا خلط گردآمده در سینه و شش است.

گوید: در این گونه نفس کشیدن بخش‌های بالایی سینه تا نزدیکی دو شانه به جنبش در می‌آیند.

گوید: هنگامی که آدمی در حالت طبیعی بی‌هیچ گونه زیر فشار بودن و جنبشی نداشتن، باشد در هنگام نفس کشیدن، بخش‌های پایین سینه نزدیک به پرده دیافراگم او تکان می‌خورد که من گزاره آن را در کتاب علل التنفس آورده‌ام، ولی اگر نیاز آدمی بیشتر گردد، بخش‌های بالایی سینه نزدیک به شانه‌ها را تکان می‌دهد. هرچه این نیاز بیشتر شود، نفس کشیدن با همه سینه انجام خواهد گرفت که جنبشی خوشایند نمی‌باشد. این حالت در هنگام تندرستی در تکان‌ها و حرکت‌های تند و تیز نمایان می‌شود، در چنین جایی به جهت افزایش نیاز به این گونه نفس کشیدن پدید می‌آید، ولی در ذات‌الریه^۲ و جز آن به این گونه نفس کشیدن به جهت تنگی راه‌های تنفسی نیاز دارد؛ زیرا هنگام تنگی راه‌ها، نیاز است تا آن چه از دست داده را به دست آورد پس به بزرگترین انبساط دست می‌زند.

بخش چهارم از گفتار سوم: نفس کشیدن ناهمگن کوچک هنگامی رخ می‌دهد که نیروی زیستی^۳ نابود شده باشد از این رو هوای بیرون آمده از بینی و دهان سرد است و بی‌هیچ گمانی مرگ در راه می‌باشد، ولی نفس کوتاه ناهمگن نشان‌دهنده درد در اندام‌های تنفسی و اندام‌هایی که جنبش است. نفس در تب‌های با دمای بسیار بالا، بزرگ و پی‌درپی است.

^۱ خفگی (اختناق): خپه‌شدن، گلو گرفته شدن، خپه، خپگی، کیارا، خفگی (فریده). اختناق: خفگی عبارت است از حالتی که جریان نفس را به سوی شش و دل باز می‌دارد و آن را چندین انگیزه است (رنجبر، ۱۰۳).

^۲ ذات‌الریه: PULMONITIS, PULMONARY INFLAMMATION, CROUPOUS PNEUMONIA PNEUMONIA, PNEUMONITIS (قاموس). آماس گرم شش است (مفتاح، ۲۷۷). و نشان وی آن بود که تبی بود نرم مانند تب بلغمی (هدایة المتعلمین، ۳۳۳). پنومونی، التهاب حاد باکتریال شش که با ایجاد چرکابه از بخش میان بافتی و سلولی شش نمایان می‌شود. التهاب بافت ششی (هوشمند).

^۳ نیروی زیستی (قوة الحيوانية): VITAL POWER (قاموس).

اهرن گوید: گونه‌ای از نفس کشیدن‌های بیمارگونه هست که از بیماری دستگاه تنفس نمی‌باشد بلکه بیشتر (الفالف ۱۱) از پرده دیافراگم است که به بالا و یا پایین کشیده می‌شود.

بخش چهارم از کتاب الأعضاء الألمة: گوید: آدمی در هنگام نفس کشیدن همه سینه خود را به گونه‌ای تکان می‌دهد که این تکان‌ها از جلو تا دو استخوان ترقوه و از پهلوها بیشتر ماهیچه‌های شانه و از پشت بیشتر دو شانه را فرا می‌گیرد.

دیدگاه من: برپایه دیدگاه من تنفس نشان‌دهنده سه چیز؛ از برافروختگی پری‌آمده در دل و شش؛ از تنگی راه‌های تنفسی ویا از ناتوانی نیروی جنباننده ماهیچه‌های سینه می‌باشد. شما باید نبض بیمار را بررسی نمایید که آیا نمایش‌دهنده دمای بالا است؟ سپس بازدم را واریسی نمایید که منظورم انقباض است، آیا هر بازدم را چندین باره انجام داده می‌شود؟ که این پیش‌آگهی دمای بالا به همراه زبری سینه می‌باشد. اگر آن را داغ و ملتهب یافتید بدانید که گمان شما درست بوده و انگیزه آن دمای بالا می‌باشد که نشانه‌های سرخی دو چشم و رخساره و تشنگی و دمای بالای سر و خشکی و زبری دهان در بیمار دیده می‌شود و این که بیمار در پرسش و پاسخ پرونده‌ای خود می‌گوید تن او سوزان است، همه اینها گواه درستی گمان شما خواهد بود. اگر نشانه دمای بالا [در هنگام معاینه] آشکار نباشد و سینه بیشترین دامنه گشادشدن را داشته باشد پس تنگی در اندام‌های تنفسی پدیدآمده که آن از:

(الف) از تنگی حنجره است که هوا وارد نمی‌شود؛

(ب) از خلط‌های سنگین گردآمده در سینه و شش است؛

(ج) از چرکابه گردآمده از آماس است؛

(د) از نموری گردآمده در آن‌ها می‌باشد.

اگر بیمار در هنگام نفس کشیدن همه سینه خود را از بالا و پایین تکان می‌دهد و به همراه آن پره بینی باز و بسته می‌شود و این جنبش به گونه‌ای همه سینه را فرا نمی‌گیرد و انبساط کامل پیدا نمی‌کند، بلکه تنها تکان می‌خورد، نشان‌دهنده ناتوانی ماهیچه‌های سینه می‌باشد. هنگامی که ماهیچه‌های سینه، ناتوان شوند بیمار ناگزیر می‌شود همه ماهیچه‌ها آن پیرامون را به کار برد تا نیروی از دست‌رفته برای نفس کشیدن را این گونه جبران کند.

گزارهٔ بیماری در باره شناخت جایگاه بیماری در کسانی که گرفتار بد نفس کشیدن هستند به اندازهٔ بسنده آمده است آن را بخوانید و در راستای درست کردن و بهسازی تنفس و برگردان آن به سودمندی، کوشش کنید.

گوید: کودکان بیشتر و پی‌درپی‌تر نفس می‌کشند؛ زیرا ایشان برای راندن خلط‌های بجامانده نیاز بیشتر به نفس کشیدن دارند.

نفس کشیدن پیران کمتر و کندتر و باریک‌تر نسبت به حالتی که باید باشد، انجام می‌گیرد. هم‌چنین در زمان‌ها و فصل‌ها و مزاج‌های گوناگون، نفس کشیدن متفاوت خواهد بود. گرما نیاز به نفس کشیدن را بیشتر می‌کند و زانسوی آن.

گوید: کسانی که دچار انباشتگی خوراک هستند نفس‌های کوچک پی‌درپی می‌کشند؛ زیرا به جهت انباشتگی معده پردهٔ دیافراگم به بالا کشیده شده و فضای سینه را تنگ کرده است. هم‌چنین خانم‌های باردار و کسانی که در حال خفگی این گونه هستند.

بخش هشتم از کتاب التشریح الکبیر^۱: تا هنگامی که جاندار تندرست است برای نفس کشیدن تنها بخش‌های زیرین سینه را به جنبش وامی‌دارد.

^۱ کتاب تشریح الکبیر: گویا همان کتاب علاج التشریح نوشتهٔ جالینوس است، از این کتاب فقط قسمت‌های ۹ - ۱ و قطعه‌ای کوتاه از قسمت ۱۱ به یونانی بر جا مانده است. چنین در فهرست خود این اثر را با عنوان کتاب فی علاج التشریح، یعنی اجرای کار تشریح، می‌آورد و می‌گوید: «جالینوس این کتاب را در ۱۵ مقاله تألیف کرده است. در مقالهٔ نخست، ماهیچه‌ها و بندهای دست را، در مقالهٔ دوم ماهیچه‌ها و بندهای پا را و در مقالهٔ سوم اعصاب و رگ‌های دست و پا را، و در مقالهٔ چهارم ماهیچه‌هایی را که گونه‌ها و لب‌ها و آروارهٔ زیرین و سر و گردن و شانه‌ها را به حرکت در می‌آورند، در مقالهٔ پنجم ماهیچه‌های سینه و شکم و کلیه‌ها و کمرگاه را، در مقالهٔ ششم جهاز هاضمه یعنی معده و روده‌ها و جگر و طحال و کلیه‌ها و مثانه و نظایر آن را، و در مقاله‌های هفتم و هشتم ساختار دستگاه تنفسی را وصف می‌کند. در مقالهٔ هفتم آن چه را که به هنگام کالبد شکافی در قلب و ریه و سرخرگ‌ها، پس از مرگ جانداران و نیز هنگام زندگی آنان آشکار می‌شود، و در مقالهٔ هشتم آن چه را که هنگام کالبد شکافی در سر تا سر سینه دیده می‌شود، بیان می‌کند. همهٔ مقالهٔ نهم را به بیان ساختمان مغز و نخاع اختصاص داده و در مقالهٔ دهم، ساختمان چشم و زبان و مری

و آن چه را که به این اندام‌ها متصل است و در مقاله یازدهم ساختمان حنجره و استخوانی را که یونانیان آن را به حرف لام خودشان، یعنی Λ تشبیه می‌کنند، و آن چه بدان متصل است و عصبی که به این موضع می‌آید و در مقاله دوازدهم ساختمان اندام‌های تولید مثل و در مقاله سیزدهم ساختمان سرخرگ‌ها و سیاهرگ‌ها و در مقاله چهاردهم ساختمان عصبی را که از مغز سر چشمه می‌گیرد و در مقاله پانزدهم ساختمان عصبی را که از نخاع سر چشمه می‌گیرد، بیان کرده است. ایوب رهاوی این کتاب را برای جبریل بن بُختیشوع ترجمه کرده بود و من اندک زمانی پیش از این، آن را برای یوحنا بن ماسویه تصحیح کردم و در این کار بسیار دقت به کار بردم» (ترجمه‌های آثار جالینوس، ش ۲۱). ابن ندیم در کتاب (فهرست، ۲۹۰) به این اشاره دارد که حنین در فهرست خود نگفته چه کسی این کتاب را به عربی ترجمه کرده است و او خود آن را به ترجمه حُبیش دیده است. از یادداشت‌های ابتدا و انتهای دست‌نویس‌ها و هم‌چنین حواشی آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که کتاب را حُبیش ترجمه و حنین تصحیح کرده است (قس: مقدمه سیمون بر چاپ کتاب، ص هفده). یعقوبی نیز این کتاب را می‌شناخته و تقریباً همواره از آن با عنوانی متفاوت از عنوانی که حنین به آن داده یعنی کتاب التشریح الکبیر یاد کرده است. این که یعقوبی محتوای ۱۵ قسمت اثر را باز می‌گوید از حیث تاریخ ترجمه‌ها به زبان عربی اهمیت بسیار دارد. کلامروت آن را با آن چه ابن ابی‌اصیبعه یاد کرده مقایسه کرده است (ZDMG، ۱۸۸۶/م ۶۲۴). به اعتقاد وی محتوای این هر دو کتاب از نظر موضوعی کاملاً با هم مطابقت و صرف نظر از یک تفاوت قابل توجه در ترتیب آن به اصل یونانی آن باز می‌گردد. کلامروت قسمتی از انحرافات و تفاوت‌ها را ذکر می‌کند بدون این که از خود بپرسد که آیا نمی‌شود این‌ها دو ترجمه مختلف باشند. اگر قرائن دیگر را هم مد نظر داشته باشیم باید بگوییم ظاهراً مطالبی که یعقوبی می‌گوید اشاره‌ای دیگر است به این که کتاب‌های متعدد یونانی پیش از حنین به عربی ترجمه شده‌اند. نسخه آن در ولی‌الدین (۱) ۲۴۷۳ (گ ۸۸ - پ ۱، سده ۱۱ هـ)؛ لاله‌لی (۱) ۱۶۲۴ (گ ۱۱۳، سده ۱۱ هـ)؛ کتابخانه بریتانیا. Add. 13. 406 (گ ۱۵۸، ق ۸۸۷، نک: فهرست، ص ۶۲۹، ش 1355)؛ آکسفورد، بادلیان Marsh. 158(2) (گ ۲۴۴، نک: بوری، ص ۱۳۵، ش 567)؛ پاریس 2851 (۱۵ - ۹، گ ۱۱۶، رونوشت دست‌نویس بادلیان)؛ دمشق، ظاهره ۶۷۰۵؛ تهران، دانشگاه ۴۱۱۱ (قسمت‌های آن: تشریح العروق غیرالضوارب و تشریح العروق الضوارب، گ ۶۷-۵۸؛ ه، نک: فهرست، ۳۰۹۱/۱۳)

رازی نقل قول‌ها از آن با عنوان‌های گوناگون در الحاوی، ج ۲، ۲۶۱ (با عنوان عمل التشریح)؛ با عنوان التشریح الکبیر، ج ۳، ۱۸۳؛ ج ۱۲، ۱۲، ۸۴، ۱۵۵، ۱۹۹؛ ج ۱۳، ۴۰؛ با عنوان صناعه التشریح، ج ۳، ۲۰۷؛ ج ۱۲، ۲۲۲؛ با عنوان التشریح: همان‌جا، ج ۱۲، ۲۲۲ آورده است. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

■ زخم‌های دهانی تا گلو و لته و آفت

دانستنی‌هایی درباره زخم‌های دهانی تا گلو و لته و آفت^۱ و خونریزی‌های دهانی

از خونگیری و جز آن، آماس‌های پدیدآمده در بافت‌های دهان، خوره، سوزه و آسیب‌های دیگر

ما باید از قوانین زخم‌های درونی برای شناخت این گونه زخم‌ها و رویش دندان کمک بگیریم و بخش لته را در بخش دندان بگنجانیم. (۱۸۳)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

^۱ آفت (قلاع): TRRUSH APHTHA برفک و آفت دهانی، جوش دهانی (شلیمر). قُلاعُ الأَطْفال: INFANTILE THRUSH, INFANTILE APHTHA، قلاع الخبيث: MALIGNANT APHTHA، قُلاع فُحْمِي أسود: APHTHA WHICH IS BLACK LIKE COAL (قاموس). بیماری است که بر اثر آن دانه‌های ریز در حلق و زبان آشکار می‌شود (مفاتیح، ۱۵۶). سوزه‌هایی در بافت پوششی دهان و زبان است که گاهی برخی از آن‌ها گندیده شده و دمل چرکین می‌شود که نام ویژه آن خوره (آکله) و زخم‌های بدخیم می‌شود. (بحر الجواهر، ۳۰۲) برفک و آفت دهانی، زخم‌های کوچک پدیدآمده بر روی لایه مخاطی پوشاننده لب‌ها از درون و همه دهان و زیر و روی زبان است. نخست تاول کوچک برجسته بر لایه مخاطی است سپس دارای کیسه کوچک آبدانکی شده و طولی نمی‌کشد سرباز می‌کند و زیر آن زخمی به اندازه عدس سرخ رنگ و کف آن آبی می‌شود و آن را شکافی چسبیده پنهان می‌سازد و پیرامون آن را خطی سپید و گرد فرا می‌گیرد. دو یا چند روز می‌ماند و بهبود می‌یابد (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۸۹). قلاع: EROSIONY یعنی جراحت و ریش دهان (برکنده‌گی در دهان را گویند (رنجبر، ۸۹). قلاع: قلعوع درد دهان بود و سه‌گونه بود: یکی از خون صفرایی بود، نشان وی آن بود که سرخ و سوزان بود، درمان آن رگ‌زدن و حجامت کردن زیر زنخدان و روان کردن شکم است و بود که این درد دهان با سپیدی بود و این بدتر از آن پیشین بود. و بود که درد دهان از خوره بود، دهان و دندان سیاه بود، گند خاسته بود، دندان را تبه کند و بیفکند (هدایة المتعلمین، ۳۰۱-۳۰۳).

در بخش پنجم از کتاب *حیلة البرء*^۱: گوید: اگر زخم‌های دهانی دارای چرکابه فراوان باشند، برای درمان آن‌ها نیاز به داروهای بسیار خشک‌کننده مانند گل و گیاه خنثی تنها؛ و یا با عسل و یا شراب عسلی و ایاره^۲ و داروی مشهور به برود العین^۳ که همان داروی سردکننده چشم است، به گونه خشک (۱۸۳) و یا سرشته شده با عسل آن را به کار می‌برند (الف الف ۱۲).

دیدگاه من: به این دارو، داروی افراطاطیقون آمیخته با شراب عسلی یا غیر عسلی بیفزایید و یا بر روی زخم‌ها قرص موساس و افشره سماق و غوره انگور و هر داروی خشک‌کننده نیرومند دیگر بمالید. زخم‌هایی که نموری کمتری دارند و از بدخیم بودن دور هستند با داروهایی که دارای اندکی ویژگی خشک‌کنندگی هستند، درمان می‌شوند و آن داروهایی اند که از توث و میوه علیق و افشره پوست گردوی تازه به دست می‌آید. از این‌ها کار آمدتر دارویی برگرفته از افشره انگور و جوزالسرو [گردوی درخت سرو] می‌باشد. زخم‌هایی که نموری بیشتر دارند نزدیک استخوان هستند و هیچ دور نمی‌باشد که آسیبی به استخوان برساند

^۱ حیلة البرء: از نوشته‌های جالینوس است که دربرگیرنده چهارده مقاله است. هدف جالینوس در این کتاب بررسی درمان هر بیماری از راه قیاس است. هم‌چنین بیماری‌های فراگیر را که باید نازک‌بینانه واکاوی کرد را مورد توجه قرار داده است. شش مقاله آن را برای ایارن نامی نگاشته است (عیون، ج ۱، ۱۴۱).

حنین گوید: سرچس آن را به سریانی ترجمه کرد. ترجمه شش مقاله نخست آن از روزگار کمی ورزیدگی او در ترجمه است و هشت مقاله دیگر آن دورانی است که به خوبی از کار ترجمه آن برمی‌آمد. پس از آن دوباره به ترجمه آن روی آوردم که بار نخست آن را برای سلمویه در شهر رقه ترجمه کردم که در آتش‌سوزی یک کشتی از میان رفت، ولی پس از چند سال دوباره آن را برای بختیشوع فرزند جبریل به سریانی برگرداندم و حبیش فرزند حسن آن را برای محمد فرزند موسا به عربی برگرداند (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۲-۱۴۳).

^۲ [تحتاج الی ادویه تجفف بقوه کالزهر و خنثی وحده او مع عسل او شراب معسل و الایارج] دکن، ۱۸۳؛ [تحتاج الی ادویه تجفف بقوه کالدیفرو حس وحده او مع عسل او شراب معسل و الایارج] بیروت، ۵۱۰.

^۳ برود العین: غوره، سلاق و دمه و جرب و سبیل را؛ توتیای کرمانی یک وقیه، زردچوبه یک وقیه، هلیله زرد، زنجبیل از هر یکی پنج درم، دارپلیل، مامیران از هر یکی دو درم و چهار دانگ، نمک هندی یک درم، همه را بکوبند و بیزند و بیامیزند و به آب غوره پیورند. صفت درور دیگر اندر علت و ردینج دموی سود دارد و اندر آخر این علت به کار دارند و اندر آخر سبیل. توتیاء کرمانی مغسول، شیخ سوخته مغسول از هر یکی ده درم، شکر طبرزد پنج درم، بکوبند و بسایند و همچون سرمه به کار دارند که آن سبیل گرم را و جرب را سود دارد (اغراض، ۴۱۷).

و آن تباه سازد در این جا به جهت سرشت خشک استخوان‌ها داروهای با خشک‌کنندگی بسیار بالا نیاز است. من [رازی] در چنین هنگامی قرص موساس را می‌سایم و بر روی جاهای خشک می‌گذارم.

دیدگاه من: در چنین جایی ما نیاز به داروی فلدفیون که افاقیا و یا جفت بلوط به اندازه دارد. هیچ دارویی بهتر از آن برای این گونه زخم نمی‌باشد؛ زیرا از گندیدن زخم جلوگیری می‌کند. همین کار را سرکه و نمکی که در آب و در برابر خورشید نگاه داشته و کهنه شده انجام می‌دهد. اگر آن را دهان‌شویه کنند و یا در دهان نگاه دارند، از گندیدن آن‌ها جلوگیری می‌کند.

دیدگاه من: گوشت دهانی خشک، پاک‌کننده زبان است. ما هیچ شکی نداریم که گفته جالینوس در این جا در به کاربردن داروهای با ویژگی خشک‌کنندگی بالا در دهان ناقض این سخن می‌باشد. با این همه سخن بدین گونه است که تا هنگامی که همواره گرم و نموری در این اندام‌ها باشد از گندیده شدن به دور هستند؛ زیرا نیاز به هوا ندارند و مانند اندام‌های باز در معرض هوا نمی‌باشند پس نیاز به خشکانیدن بالا دارند تا دچار گندیدگی نشوند.

میامر: دیدگاه من: برپایه رای من یکی از داروهای بسیار سودمند برای زخم‌های گرم دهانی و آفت و سحج^۱ (خراش) و آماس گرم، گزاره زیر است: گل‌سرخ و تخم آن و صندل و سماق و تباشیر و زعفران و عدس پوست‌کنده و گلاب و زعفران برای این آسیب‌ها خوب می‌باشند. (۱۸۴)

^۱ سحج: پوسته پوسته شدن و یا خراش برداشتن سطح تن (مفاتیح ۱۵۳). ریشه واژه پوسته شدن معنی دارد. هنگامی که گفته می‌شود سَحَجَه معنی پوسته آن چیز را خراشید است. پزشکان این واژه را برای ساییدگی و خراش روده‌ها و آماس لایه مخاطی راست روده هنگام شکم‌روش سخت به کار می‌برند. همچنین در خراش پوست نیز می‌آید (هوشمند). معنی واژه خراش و پوسته‌پوسته شدن است، ولی از دیدگاه پزشکان آماس لایه مخاطی راست روده می‌باشد که با درد هنگام پیخال کردن و احساس پیوسته انجام آن و گاهی چندین بار در یک ساعت است و چه بسا حالت بیماری اسهال خونی پیدا کند و چرک و خونابه به همراه پیخال بیرون می‌آید و به همراه آن بالا رفتن دمای تن و فرو افتادن نیرو و درد در جای روده بزرگ، همچون دل پیچه است (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۸۵). ابن نفیس در ذیل سحج و قرحه های امعاء می‌گوید که این عارضه در نتیجه اسهال پیدا می‌شود (موجز، ۲۲۳) و جرجانی آن را همراه با اسهال و زحیر یاد کرده است (اغراض، ۴۵۶).

بخش ششم از کتاب میامر: برای درمان همهٔ آماس‌های دهانی ما نیاز به خونگیری و تنقیه و روان کردن مانند دیگر آماس‌های (تن) داریم؛ زیرا پوشش درونی دهان رخنه‌پذیرتر از دیگر غشاهای تن می‌باشد. در خوراندن دارو به بیمار باید بسیار نازک بین بود؛ زیرا با پایین‌رفتن برخی از آن‌ها (قورت‌دادن) زیان‌آور خواهند بود.

گوید: زخم‌هایی که در دهان پدید می‌آیند به جهت گرمی و نموری که دهان دارد به تندگی گندیده می‌شوند؛ از این رو، داروهای نیرومند را به کار می‌برند و گاهی درمان به جایی می‌رسد که به داغ کردن آن‌ها نیز نیاز می‌شود.

داروی گندیدگی‌های دهانی و دیگر اندام‌ها

گزارهٔ آن: قلقطار دو جزو و نوره یک جزو و زرنیخ یک جزو همه را می‌سایند و به کار می‌برند.

دیدگاه من: آن چه دارای ترکیب دارویی بهتر است بر آن تکیه کنید. نمک را در سرکهٔ بسیار تند و تیز بیندازید و آن را در دهان نگاه دارید، این دارو گندیدگی را دور می‌سازد. اگر گندیدگی ماندگار شد همهٔ جای آن را داغ کنید، سپس بر روی دلمهٔ [خشک‌ریشه] زخم عسل و گل‌سرخ و تخم آن را بگذارید تا خشک‌ریشه‌کننده شود و زخم بهبود یابد.

• آفت‌ها

ج. گوید: آفت دهان: زخم‌هایی هستند که بر روی بافت‌های پوششی درونی دهان پدید می‌آیند که از نشانه‌های آن حرارت آتشین بوده و این بیشتر در دهان کودکان رخ می‌دهد به ویژه اگر شیر نوشیده شدهٔ ایشان پست باشد و یا ماهیچه‌های آن شیر^۱ را نمی‌گوارد. این گونهٔ از بیماری است که درمانی آسان دارند و آن با بندآورنده‌هایی میانه، سبک می‌شود و فروکش می‌کند.

گاهی دورهٔ بیماری آن به دارزا کشیده می‌شود و دچار خوردگی می‌گردد و درمانش سخت می‌شود که در این جا نیاز به داروهای نیرومندتری می‌باشد.

^۱ [او کان العضل لایستمر لینه] دکن، ۱۸۵؛ [او کان العضل لایستمرئ لینه] بیروت، ۵۱۱. ابن سینا گوید پیدایش آفت در کودکان بیشتر رخ می‌دهد و بیشترین انگیزهٔ آن پستی شیر نوشیدنی‌اش و یا ناهنجاری معده در بد گواریدن خوراک است. (قانون، ج ۳، ۳۳۲، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۱۸۱، عربی)

○ آفت بدخیم

گزاره آن: زاگ بلورین و مازو را مانند گرد می‌سایند و با آن بافت‌های دهانی را مالش می‌دهند. دارو را بدین شیوه به کار برید، نخست (الف الف ۱۲) ۲ انگشت را در روغن زیتون فروکنید، سپس به دارو آغشته نمایید پس از آن بافت‌های دهان را با انگشت خوب مالش دهید و با زنگار و سرکه دهان شویبه نمایید و با مازو و سرکه دهان را مالش دهید.

○ آفت سیاه‌رنگ

گزاره آن: دارویی آزموده و بسیار خوب برای درمان آن: کشمش بی‌هسته و انیسون و عسل را می‌سرشند و تنها بر روی آفت می‌مالند.

دارویی دیگر

گزاره آن: حضض و سماق و عسل و گل‌سرخ و عدس پوست‌کنده و جز آن از داروهای سبک برای آفت و برفک برمی‌گیرند؛ و یا مازو و زنگار و قلقنت و زاگ و جز آن است که برای آفت و برفک بدخیم عسل به آن می‌افزایند.

ج. گوید: داروهای سبک را در درمان‌های سبک و داروهای نیرومند را در درمان‌های سخت به کار ببرید. ساییدن مازو در سرکه تند و تیز داروی مالیدنی نیرومندی به دست می‌آید که برای آفت بدخیم سودمند است. پیه اردک برای درمان آفتی که در آن عفونت و گرمی و تندی است، خوب نمی‌باشد.

گوید: افزایش یافتن آب‌دهان نشانه نیرومندی برای بیماری است.

○ گونه‌های آفت

گوید: گونه‌های آفت:

(الف) آفت سرخ‌رنگ از گونه فلگمونی (فلغمونی) است؛

(ب) رنگ زرد روشن آن از گونه آتشین است؛

(ج) سپید آن از جنس بلغم است و پیوسته ماندگار می‌باشد؛

(د) تیره و تار آن از گونه تلخابی است؛

ه) سبز و سیاه آن با برافروختگی و دمای بالا همراه است و چیرگی صرفاً در آن دیده می‌شود.

پس اگر گونه‌های [بسیار] آن را شناختید و از سوی دیگر به ارزش و توانایی داروها و کارآمدی و پیامدهای هر دارو را در هر تن و یا هر اندام دست پیدا کردید، خواهید دانست که با کاربرد کدام یک از آن‌ها به درمان زودتر و بهتری خواهید رسید.

گوید: من کودکانی که توانایی خوردن خوراک را یافتند و گرفتار آفت هستند، عدس با اندکی و مغز استخوان گوزن و گوساله و به و سیب و زعرور^۱ و عنز^۲ می‌دهم. اگر کودک برافروختگی نیز داشته باشد در شوربای او کاسنی می‌افزایم و به او می‌خورانم. کودکانی که هنوز توان خوردن خوراکی‌ها را ندارند و شیرخوارند و آفت دهانشان به سرخی می‌زند، در آغاز بیماری داروهای مالیدنی دارای ویژگی بندآورندگی کم و سردی‌زای بیشتر دارد را بر روی تن ایشان می‌مالم، سپس داروهای آب‌کننده بی‌گزندگی را برایشان به کار می‌برم. در آفت دهانی که به سرخی بیشتر می‌گراید داروهای مالیدنی بیشتری به کار می‌برم. **آفت سپیدرنگ** را با داروهای جلاءدهنده و درخشان‌کننده درمان می‌نمایم. (۱۸۶)

آفت تیره‌رنگ را با آب‌کننده‌های نیرومند (داروهای تحلیل‌برنده) درمان می‌کنم.

کودکانی که بزرگتر هستند را همین گونه درمان می‌کنم و بر نیروی داروهایشان می‌افزایم. کسانی که بزرگتر شده‌اند و تنی کامل‌تر دارند با داروهایی بسیار نیرومندتر از این داروها، درمان می‌کنم تا به بالاترین هدفم که درمان با زاگ است، برسیم و در این جا به درمان آن‌ها با زاگ آمیخته با شراب بندآورنده، بسنده می‌کنم.

اگر آفت چرکین باشد، زاگ را با شرابی آمیخته با عسل که بر نیروی این دارو بر پایه خواست خود به آن افزوده و یا از آن برداشته و کاهش داده و یا آن را آبکی‌تر و یا سفت‌تر می‌کنم و بر روی جای زخم آفت، داروی به دست آمده را می‌مالم. از داروهایی که برای تن‌های تندرست و کامل شده، بسیار سودمند است، قلقطار ساییده در روغن زیتون که دارویی بسیار نیرومند می‌باشد،

^۱ زعرور (*Dārūr*): *Azarole; Mespilus azarolus Linn*

^۲ عنز: دکن، ۱۸۶. نگارنده ذخیره گوید سرگین خشک شده بز اهلی که خشک‌کننده همه زخم‌ها است (بحر الجواهر، ۲۶۷). عنز: به فتح اول بز ماده است و مغر مذکور می‌شود. (تحفه، ۱۸۷) مادینه بز که نر آن را تیس گویند. ماده (آهو. کرکس، عقاب، شوات) پشته کوچک، پشته سیاه، سنگی در آب ماهی بزرگ، لکلک، مرغی آبی (منجد). غبیرا: سنجد، بیروت، ۵۱۱

به کار می‌برم. آفتی که تازه پیدا شده را با آب غوره و سماق ساییده در شراب درمان می‌کنم. کودکان و کسانی که تن‌نمور و نازک اندامی دارند و آفت ایشان از گونهٔ سبک است را با تخم و خود گُل سرخ و پختهٔ داروهای بندآورنده درمان می‌کنم که برای ایشان بسنده می‌باشد. تن‌های سخت که نمور نیستند و گرفتار آفت از گونهٔ بد آن هستند، نیازمند داروهای نیرومندتری می‌باشند که دارای ویژگی بندآورندگی بسیار بالا و گزندگی و نیش‌زندگی فراوان باشد.

گوید: روغن زیتون به تنهایی برای آفت خوب نمی‌باشد؛ زیرا سست و نمورکننده است و آن را چرکین می‌کند مگر آن که با قلقطار آمیخته شود که جلو زبان قلقطار را می‌گیرد و با یکدیگر دارویی بی‌آزار می‌شوند؛ زیرا قلقطار خیلی گزنده و نیش‌زننده می‌باشد که دارویی سودمند همانند موم و روغن و زنگار خواهد بود. اگر آفت چرکین شود و دمل گردد، دیگر به آن آفت^۱ نمی‌گویند؛ بلکه زخمی عفونی می‌باشد و برای درمان آن داروهای زخم‌های چرکین (الفالف ۱۳^۱) را به کار می‌برند.

دیدگاه من: داروهایی که بسیار خشک‌کننده هستند، دارای ویژگی سوزانندگی و داغ‌کنندگی و بندآورندگی بالا می‌باشند. گونه‌ای از آن می‌تواند داروهای تندی باشد که آن را یاد کردیم از قلقطار و زنگار و نوره و آن که با سرکه و نمک و جز آن ساخته می‌شود. (۱۸۷)

اندیشمندی در بارهٔ برفک و آفت کودکان گفته است، این کودکان نباید خوراکی‌های شور و ترش و بندآورنده بخورند.

ج. گوید: هنگامی که آفت رخ می‌نماید بهتر است به ترش‌مزها نگاهی داشته باشند [گویا انگیزهٔ پیدایش آفت می‌شود].

بخش دوم فصول: گوید: زخم‌های پدیدآمده در دهان انگیزهٔ آشکار دارد و آن از چیرگی زرداب است.

^۱ ابن سینا گوید [جالینوس گوید تا هنگامی که زخم بر رویهٔ بافت دهانی است به آن آفت یا قلاع گویند. چنانچه بگنجد و به درون و ژرفا فرورود، دیگر به آفت نمی‌گویند، بلکه زخم بدنهاد است که برای درمان آن نیازمند داروهای سوزاننده می‌باشد (قانون، ج ۳، ۳۳۲، هه‌ژار؛ قانون، ج ۲، ۱۸۱، عربی).

از کتاب **اختصار حيلة البرء**^۱: گوید: زخم‌های دهانی به جهت نموری جایگاهشان نیاز به نیروی خشک‌کنندگی بالایی دارند که زبان توانایی تحمل آن را ندارد زیرا نرم و پرجنبش و سبک است.

یهودی گوید: بهترین داروی درمان‌کننده سوزه‌های دهان و زبان، مامیران چینی سپس پودنه، گل‌سرخ، گلنار، کافور و تباشیر می‌باشد.

داروی فلفیدیون^۲

گزاره آن: دارویی برای گندیدگی و بیماری خوره: پودنه، مامیران، گلنار، زرنیخ، کافور، قاقله، کبابه و تباشیر را می‌گیرند و بر روی آن می‌پاشند که برای درمان گندیدگی سودمند است و [درد، آماس] آن را فرومی‌نشاند.

دیدگاه من: داروی سردی‌زا که برای دهان خوب است. گل‌سرخ و تباشیر و عدس پوست‌کنده و ترخون خشک‌شده و ساییده و برگ و ریشه آن و کبابه را می‌سایند و بر روی آن می‌پاشند.

داروی سردکننده ساخت خودم [رازی]

^۱ اختصار حيلة البرء: این کتاب به یونانی به جا نمانده است. حنین گوید: دارای دو بخش است. ابراهیم فرزند صلت آن را به سریانی برگرداند. گویا سپس به تازی برگردانده شد و به نام مختصر حيلة البرء خوانده شد. رازی از آن با نام اختیارات حيلة البرء در کتاب سوم حاوی ج ۳، ۱۵. نیز یاد می‌کند، ولی در جاهای دیگر نام مختصر حيلة البرء؛ و یا تلخیص حيلة البرء؛ و یا اختصار حيلة البرء (حاوی ع، ج ۵، ۸۸) می‌آورد. اختصار حيلة البرء نوشته جالینوس است. رازی از آن در الحاوی، ج ۳، ۱۵ با عنوان اختیارات حيلة البرء و در دیگر جاها با نام مختصر حيلة البرء یاد می‌کند، نک: الحاوی، ج ۳، ۶۷، ۱۶۶؛ ج ۴، ۳۹، ۸۷، ۱۱۴؛ ج ۵، ۷۴، ۸۸؛ ج ۸، ۱۵، ۵۶؛ ج ۱۱، ۳۲، ۵۰؛ ج ۱۲، ۱۶، ۱۵-۶۲، ۶۱، ۱۵۴-۱۵۳، ۲۱۶؛ ج ۱۳، ۳۷-۳۶، ۴۰، ۱۰۸-۱۰۷، ۱۹۷-۱۹۶؛ ج ۱۴، ۱۵۵؛ ج ۱۵، ۹۱ (تاریخ‌نگارش‌ها، ۱۶۷، ۲۱۰).

^۲ فلفیدیون: فلفیون و فلدیون و فلیدلفن، نام‌های دیگر آن است. فلیفیون دارویی ترکیبی است که نام آن در قرابادین آمده است. (مخزن، ۴۷۵). فلفیون: که یک وقیه آهک آب ندیده و از زرنیخ سرخ و زرد و زاگ بلورین هر کدام هفت درم و افاقیا دوازده درم برمی‌گیرند و می‌کوبند با سرکه نارس می‌سرشدن سپس قرص‌هایی می‌سازند و می‌گذارند تا خشک شود پس از آن به کار می‌برند. (بحر الجواهر، ۲۸۵)

گزارهٔ آن: نمام، سماق، گلنار، عدس پوست‌کنده، تباشیر، تخم خرفه، کبابه، ریشهٔ ترخون، گل سرخ، صندل، و اندکی کافور برمی‌گیرند و بر روی زبان می‌گذارند و سرکهٔ غورهٔ انگور در دهان می‌گردانند. چنانچه بیمار درد داشته باشد، گلاب و روغن گل سرخ به کار می‌برند. (۱۸۸)

یهودی گوید: آفت سیاه‌رنگ گونه‌ای از بیماری خورهٔ بدخیم [دهان] است، آن را با فلفیدیفون درمان کنید. که روش ساخت آن چنین است: دو زرنیخ و افاقیا و قاقله و گل سرخ و صندل و کافور را بسایید و بر روی جایگاه سیاه‌رنگ بگذارید. اگر آفت سپیدرنگ باشد آن را با کزمازک درمان کنید که میوهٔ درخت گز است.

داروی سردکنندهٔ دهان

گزارهٔ آن: سماق، تخم گل سرخ، نشاسته، تخم خرفه، تباشیر، شکر تبرزد، کافور و زعفران را برگیرند و بسایند و در دهان چندین بار بدمند.

داروی برای آفت گودرفته و بدخیم دهان

گزارهٔ آن: مازریون را می‌سوزانند و خاکستر آن را بر روی جای دردناک و سوزه می‌گذارند و یا مازریون را در سرکه می‌پزند و با آن دهان شویه می‌کنند که بسیار سودمند است. باید بیابند که آب آن قورت داده نشود و از گلو پایین نرود.

• سوزهٔ زبان کوچک

گزارهٔ آن: مازو را در سرکه می‌سرشند و بر روی ملاح [یافوج] کودکان می‌مالند که انگیزهٔ بهبودی زبان کوچک می‌شود. از درمان‌های سودمند دیگر پیوسته دهان شویه کردن با آب‌های بندآورنده است. هم‌چنین از چیزهای سودمند آب پنیر و یا آب‌شور است و دهان شویه کردن با ماست ترش آبکی می‌باشد.

ناشناسی گوید: داروی سردکننده برای دهان

گزارهٔ آن: زردهٔ گل که همان بخش مادگی و تخم آن است، [گلبرگ‌های] گل سرخ پاک کرده شش، نشادر دو، زعفران نیم، تباشیر یک و نیم، کافور یک چهارم، تخم خرفه دو، شکر تبرزد یک و نیم و کبابه به اندازهٔ آن برمی‌گیرند و نرم می‌سایند و به کار می‌برند.

اهرن گوید: داروی سردکننده سودمند برای درمان گلو و دهان: تباشیر، نشاسته، تخم گُل سرخ پاک کرده و زعفران از هر کدام دو درم، دانه فرفیر^۱ سه درم، مازو، سماق و قاقله از هر کدام نیم [درم] و شکر به اندازه همه داروها برمی‌گیرند و خوب می‌کوبند و می‌سایند و در گلو و دهان می‌دمند.

دیدگاه من: داروی سردکننده خوب برای سوزه‌های دهان: تخم گُل سرخ، تباشیر، سماق، کبابه، عدس پوست‌کنده، عاقرقرا، کافور و برگ ترخون خشک شده را نرم بسایند و در دهان بگذارند.

من داروهایی که (الف‌الف ۲۱۳) کارکرد ترخون خشک را دارند مانند کبابه و عاقرقرا که برای سوزه‌های دهان سودمند است را نرم می‌سایم و در دهان می‌گذارم.

اهرن گوید: داروی سردکننده برای از میان بردن آفت: سماق، تخم گُل سرخ، زعفران، نشاسته، شکر تبرزد، تباشیر و تخم فرفیر به اندازه برابر برمی‌گیرند و می‌سرشند و بر روی زبان کودک و جز آن می‌مالند.

اگر سوزه سرخ رنگ باشد بر روی آن افشردۀ انار شیرین بمالند. چنانچه آفت سپید باشد بر روی آن سکنگبین و یا عسل بمالند. اگر [آفت] در گلو باشد دمیدن دارو بر آن سودمندتر خواهد بود.

آفت سپید بدخیم را با زاگ سوخته و ایرسا و زاگ بلورین و مُرّ و عسل درمان کنید.

درمان آفت و سوزۀ دهان کودکان و تب‌های سخت و تشنگی کودکان: گوید: این دارو برای درمان آن‌ها بسیار سودمند است. تباشیر و گُل سرخ و تخم خیار از هر کدام یک جزو و هیوفاریقون نیم جزو بگیرید و با افشردۀ گشنیز تازه بسرشید و از آن قرص‌هایی بسازید و از آن اندکی به کودک بدهید. کودک را از خوردن شیر بازدارید و دهان او را با شکر تبرزد مالش دهید، چنانچه سوزه‌ها فروکش کردند کودک را دوباره وادار به مکیدن شیر نمایید.

اگر آفت پراالتهاب و پر برافروختگی و گرم باشد، نیاز است، سردی بر داروها چیره باشد مانند ترکیب داروی زیر: تخم گُل سرخ، تخم رمله، عدس پوست‌کنده، نشاسته، مامیثا، صندل، سماق و اندکی کافور را برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

^۱ فرفیر: به کسر فاء اسم عربی بنفسج است. (تحفه، ۱۹۵) واژه تازی شده بنفشه که از ریشه لاتین پوریورا که نام رنگی نزدیک سرخ، گرفته شده است. پیشینیان آن را گونه‌ای صدف به شمار می‌آوردند. بهترین و ارزشمندترین آن فرفیر صوری که از شهر صور آورده می‌شود (دهخدا).

اگر التهاب و برافروختگی کمتر باشد نیاز به ویژگی بندآورندگی بیشتر خواهد بود.
داروی آن برگرفته از گل سرخ و سماق و گلنار و مازو و میوه کال درخت گز است.

درمان آفت سپیدرنگ

گزاره آن: برای درمان بر بخش داروهای گرم‌زای آن بیفزایید و اندازه آن چنین باشد، گل سرخ، عدس پوست‌کنده، گلنار، مازو، زاگ بلورین، سعد، زعفران، کبابه، قاقله و عاقرقرا بگیرند و به کار ببرند.

سعد، زعفران، کبابه، قاقله، عاقرقرا پنج دارو گرم‌زا هستند که همواره در داروهای درمان آفت دیده می‌شوند.
گاهی در کنار آن‌ها ابهل و جزوالسرو نیز گذاشته می‌شوند. اگر آفت سپید ناب باشد و یا گرایش به سیاهی داشته باشد، گونه سیاه آن نیاز به داروهای سوزاننده، هم‌چون قلقطار و زنگار و زاگ بلورین و جز آن دارد. (۱۹۰)

پولس گوید: هرگاه خونریزی دهانی رخ دهد برای بندآورندگی آن تره را بکوبند و بر روی آن بگذارند و اسفنجی داغ‌شده‌ای که در روغن زیتونی که با پختن بسیار پرمایه شده فروکنند، سپس آن را بسایند. داروی به دست‌آمده را بر رویش بگذارند با داروهای بندآورنده سردکننده دهان شویه نمایند که بسیار کارساز است.

گوید: گاهی از تباهی سپرز زخم‌های بسیار بدخیمی در لثه پدید می‌آید.

دیدگاه من: از راه‌های دیگر درمانی برای بندآورندگی خونریزی بهره ببرید.

گوید: اگر زخم‌های دهانی بگنند، هیچ دارویی برای از میان بردن آن‌ها بهتر از زرنیخ و نوره و قلقطار و زنگار و جز آن نمی‌باشد؛ زیرا به تندی و نیرمندانه آن‌ها را خشک می‌کند.

دوستی به من [رازی] گفت در پی خوردن تخم حنظل خوشبو و از گونهٔ صیحان^۱ دهان او دچار آماس و سوختگی سختی شد برخی از پزشکان دستور دادند دهان خود را از افشرهٔ جوشاندهٔ سرو^۲ پُرکند و ساعتی نگاه دارد، سپس آن را فرودهد و آن را مدتی رها سازد تا آنچه از آن تراویدنی، بترآود تا خوب شود.

شمعون گوید: زخم‌ها و سوزهای بدخیم دهانی می‌تواند از بسیاری بخارهای برخاسته از معده به دهان پدید آید.

گوید: رنگ تاول‌های دهانی هم‌رنگ خلط چیره شده برتن می‌باشد سرخ آن از چیرگی خون، و زرد آن از زرداب و سپید آن از بلغم، و سبز و سیاه آن از چیرگی تلخاب می‌باشد.

بخش ششم از کتاب مسائل ابیندیمیا: گوید: از تندی شیری که نوزادان و کودکان می‌نوشند آفت (الف الف ۱۴) در دهان ایشان رخ می‌دهد که با داروهای با ویژگی بندآورندگی کم به تندی بهبود می‌یابند.

فیلگریوس گوید: هیچ دارویی کارسازتر از نگاه‌داشتن روغن اذخ^۳ نیمه‌گرم در دهان نمی‌باشد. روغن الوج [وج] نیز برای آن بسیار خوب می‌باشد. هم‌چنین، هیچ درمانی بهتر از روزی چندین بار به گرمابه‌رفتن برای بهبود یک لثهٔ آماسیده از گرمی نمی‌باشد.

گفتیم: شستن با آب تازهٔ داغ (۱۹۱) و پس از آن خوردن خوراکی‌هایی که تندی ندارند و مالیدن روغن گل سرخ و سرکهٔ نارس و نگاه‌داشتن شراب خشخاش^۴ سیاه‌رنگ در دهان، درمان آن می‌باشد.

^۱ صیحان: بالندگی خوشه‌هایی که دانه بر خود دارند و برآمدن آن‌ها از پوشش خود و درازشدن با باریکی (دهخدا). نوعی از تمر مدینهٔ طیبه است و گفته‌اند نوعی از تمر سیاه رنگ است (مخزن، ۴۶۴).

^۲ سرو: شوکران است. (اختیارات) به سریانی کاشم رومی است که سیسالیوس نامند. (مخزن، ۴۶۳). سرو شوکران است (تحفه، ۱۷۲).

^۳ دهن‌الاذخر: روغن ادخر همه اجناس کهنه را سود کند (کنه یعنی خارش) اندر سر و رنجگی ببرد. (فرهنگ و مصطلحات، ج ۴، ۷۳)

^۴ شراب خشخاش: که او را دیاقودا گویند، نزله بازدارد و کسی را که خون از گلو بر آید سود دارد. بگیرند خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده باشد صد عدد، و نیم کوفته کنند و در هفت من آب‌باران یا اندر آب چشمهٔ صافی فرغار کنند و سه روز بگذارند، پس بر آتش نرم

ساهر گوید: داروی درمان آفت سرخ‌رنگ، تخم گُل سرخ و نشاسته و تباشیر و صندل و گشنیز و تخم رمله و گلنار و زعفران و کافور و سماق و کبابه به اندازه برابر از هرکدام می‌باشد.

از کتاب کمال و تمام: درمان زخم‌های دهانی را نخست با راندن مایه بیماری با داروهای همچون صندل و سماق و کافور و گلنار و گلاب آغاز کنید و در پایان بیماری، درمان را با دهان‌شویه کردن با پخته حنای مکه با افشره گشنیز تازه که با اندکی زعفران و عسل آمیخته، پیگیری نمایید و شکم را با پخته هلیله روان کنید و بادکش در زیر چانه بیمار بگذارید و اگر بیماری پایدار ماند و کهنه شد و به داروهای آب‌کننده نیاز گشت، مامیران و عاقرقرا و ایرسا را برگزید و با سکنجبین و یا مثلث^۱ بپزید، سپس بیمار وادارید تا این دارو را در دهان بگرداند.

پولس گوید: هرگاه لته بگندد و با داروهای داغ‌کننده درمان نشود به داغ کردن آن با میله نازک گذاخته شده روی آورید و آن را بر روی لته بگذارید و از کوتاهی در درمان آن پرهیزید که انگیزه تباهی لته خواهد شد.

تیاذوق گوید: کافور را بر روی آفت دهانی بچسبانید.

سرایون گوید: افزایش تراوش آب دهان نشانه درد جانکاه آفت دهانی است. آفت می‌تواند سرخ و زرد و سپید و سیاه‌رنگ باشد.

داروی درمان آفت گرم و برافروخته

بحوشانند تا مهرا شود و به دست بماند و بفشارند و بیالیند. و بر هر دو منی آن سی ستیر انگبین و سی ستیر میفختج برافکنند و به قوام آرند. پس بگیرند افاقیا، زعفران، مُر، گلنار، عصاره لویه التیس از هر یکی ده درم و نرم بسایند و اندرین شراب یامیزند، و اگر در سینه خلطی باشد بجای میفختج هم انگبین کنند و اگر نباشد هم میفختج کنند. (اغراض، ۳۳۵)

^۱ مثلث: آب‌انگور است که دو ثلث او بسوزد و یک ثلث او بماند. منافع او قریب به خمر و مولد خون صالح و مقوی هاضمه و موافق صاحب آبله و حصبه و ذات‌الجنب و ذات‌الصدر و مقوی باه مبرودین و اکثار او مضرّ محرورین است. (تحفه، ۲۴۱) آب‌انگور جوشیده که دوسوم آن بخار شود؛ و یا کف برگرفتن به یک‌سوم کاهش یابد. ویژگی‌های آن نزدیک به شراب است. خون خوب می‌سازد و خوراک را می‌گوارد. آمیخته آن با درمان‌کننده تب‌داران است (معمد؛ تذکره انطاکی؛ پانوش، بیروت، ۵۱۵).

گزارهٔ آن: آن را با تخم گُل سرخ و سماق و تباشیر و تخم رجه و عدس و سعد^۱ و برگ حنای مکه و گلنار و کافور درمان می‌کنند.

داروی درمان آفت سپید

گزارهٔ آن: هلیلهٔ زرد و مامیثا و تباشیر و گلنار و قاقله و عاقرقرا و کبابه و اندکی زعفران و سعد برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

داروی درمان آفت سیاه‌رنگ

گزارهٔ آن: آن را با قلقطار و اقاویا و زاگ بلورین و گلنار بهبود می‌بخشند. (۱۹۲)

داروی درمان بیماری خوره [دهانی]

گزارهٔ آن: آن را با داروی فلیفدیون سورنجان مالش می‌دهند و پس از آن بیمار را وادار به گرداندن گلاب و روغن گُل سرخ و سرکه در دهان می‌کنند.

شاپور گوید: درمان سوزۀ گرم دهانی با نشاسته و شکر تبرزد از هر کدام پنج [درم] و تباشیر دو درم و تخم گُل سرخ و تخم رجه و عدس پوست‌کنده از هر کدام سه [درم] و زعفران و کافور و قاقله از هر کدام دو دانگ برمی‌گیرند و می‌سایند و به کار می‌برند که بسیار کارساز است.

داروی درمان گنبدگی لثه

گزارهٔ آن: اقاویا دو زرنیخ دوازده درم و نوره آب نخورده هشت [درم]، مَر و زاگ بلورین از هر کدام شش درم با سرکه می‌سرشند و قرص می‌سازند و به کار می‌برند که درمانی شگفت‌انگیز دارد.

از کتاب **اقرابادین حنین**^۲: گوید: دهان شویهای بندآورندهٔ خونریزی بسیار از لثه است ساخته شده: میوهٔ گز (طرفا) و سک هر کدام سه [درم]، افشرهٔ لویه الیتس و خاک ارمنی از هر کدام یک درم و دارچین نیم درم و ابهل یک درم می‌باشد که داروی به دست‌آمده را بر روی لثه می‌مالند.

^۱ گویا افتادگی از متن، دکن، ۱۹۲. عدس و سعد، بیروت، ۵۱۵.

^۲ اقرابادین حنین: در نسخهٔ علیگره و نشنال میوزیوم حنین را حبیش یاد شده است (الحاوی، ج ۵، ۸۱: ج ۱۰، ۳۰۱).

گوید: از داروهای درمان‌کننده گندیدگی لثه در برگ‌برنده حسک خشک ساییده در عسل آب و یا با ابهل می‌باشد.
دیدگاه من: برپایه آنچه از جالینوس در بخش سوم از گفتار دوم [کتاب اعضاء الاکمة] دیدم، که گفته است، اگر کودکی گرفتار آفت شد به کسی که او را شیر می‌دهد دارویی بدهید تا شیر او خوب و بهسازی شود؛ زیرا شیر کودک تند بوده است پس به داروهای بندآورنده و هم‌آورنده میانه برای دهان کودک روی آورید.

کتاب مفردات^۱ جالینوس: گوید: زراوند گرد زخم‌های لثه را بهبود می‌بخشد و از گندیدگی آن جلوگیری می‌کند. از پختن برطانیقی^۲ سپس خشکاندن پخته آن دارویی بسیار سودمند (الف الف ۱۴)^۲ برای زخم‌های عفونی دهان به دست می‌آید. سعد برای درمان زخم‌های دهان خوب است؛ زیرا خشک‌کننده است. (۱۹۳)
 برگ حنا برای درمان سوزها و آفت دهان به ویژه در کودکان بسیار خوب می‌باشد. هم‌چنین حضض [برای درمان سوزها و آفت دهان به ویژه در کودکان بسیار خوب می‌باشد].

^۱ مفردات: رازی آن را کتابی از جالینوس به شمار می‌آورد، ولی با چنین نگارشی در جایی دیده نشد. شاید کتاب فی الأدوية المفردة؛ و یا منافع الأدوية المفردة باشد.

^۲ برطانیقی: حنین در کتاب ثبت الأسماء آورده است که برطانیقی همان بستان افروز است و محمد زکریا در جامع خود همین را آورده است. هیات او به برگ حماض دشتی ماند جز آن که برگ برطانیق بزرگست و به صورت نیکوتر و به سیاهی مایل است، و قوت بستان افروز بعد از این گفته شود (صیدنه، ۱۲۴). برخی گویند بستان افروز است و قسمی گویند غیر آن است و برگش به برگ ترشک کوهی می‌ماند ولی این از ترشک بهتر است و سیه‌فام است. برگ آن بسیار بندآورنده است. زخم و قرحه‌ها را بهم آورد. داروی جوش‌های درونی و قرحه‌های کهن دهان است و باید در مداوای جوش‌های دهان افشره جوشانده آن را به کار برد که بسیار سودمند است (قانون، ج ۲، ۹۷). به یونانی گیاهی است جز بستان افروز ربیعی و برگش شبیه به برگ حماض بری و از آن ریزه‌تر و سیاه‌تر از آن و مزغب و ساقش باریک و گلش مایل به سرخی و قسمی از آن شبیه به خیری است. مرکب القوی و با قوه قابضه و گویند در اوایل دوم گرم و خشک است و محلل اورام و منقی آثار و برگ و عصاره او جهت التیام جراحات و مضمضه طبیخ خشک او جهت قروح دهن و زخم‌های متعفن و ورم لوزتین و آشامیدن او جهت تب‌ها نافع و مورث غثیان و مصلحش عناب و بدلش آب چقندر است (تحفه، ۴۶).

د. گوید: اگر افشرهٔ توت و خاک ارمنی و شیرداغ که در دهان نگاه داشته شوند برای درمان آماس لثه خوب می‌باشد. کاربرد جو برای درمان زخم‌های از گونهٔ خورهٔ دهان سودمند است. دارشیشعان برای درمان آفت دهان خوب می‌باشد به ویژه اگر پختهٔ آن با شراب دهان‌شویه شود هم‌چنین برای زخم‌های بدخیم پیش‌رونده خوب است. افشرهٔ گل سرخ [گلاب] برای فرونشاندن درد لثه خوب است. پاشیدن تخم‌گل سرخ بر روی لثه‌ای که فزونی‌ها به سویس سرازیر می‌شوند، نیکو است. حضض برای درمان زخم‌های لثه خوب می‌باشد. افاقیا برای درمان سوزده‌های دهانی سودمند است. مازوی کال برای درمان آفت خوب است و از سرازیرشدن فزونی‌ها به سوی لثه جلوگیری می‌کند. دهان‌شویه کردن پیوسته با افشرهٔ برگ بارهنگ، زخم‌های دهانی را بهبود می‌بخشد هر چند این زخم‌ها از گونهٔ بدخیم باشند.

هم‌چنین لثهٔ خون چکان و وارفته را خوب می‌کند.

ماسرجویه گوید: خرفه و تخم آن برای درمان آفت به ویژه آفت کودکان، خوب است. تباشیر برای درمان آفت و زخم‌های دهانی کودکان سودمند است.

ابن ماسویه گوید: ویژگی درمانی گشنیز در جویدن آن نمایان می‌شود که برای درمان آفت و سوزده‌ها دهان سودمند است. **خوز گوید:** اگر گل گاوزبان [لسان‌الثور] و برگ آن را بسوزانند خاکستر آن برای درمان آفت و تباهی لثه و گرمی [بالای] دهان خوب است.

مسیح گوید: مصطکی برای فرونشاندن درد دهان و لثه سودمند می‌باشد.

دیدگاه من: مصطکی را در پیاله‌ای گلین مانند عسل آب کنند و بر روی آن اندکی روغن گل سرخ ولرم بریزند.

هم‌چنین می‌توانند مصطکی را مانند سرمه بسایند و بر روی روغن گل سرخ بریزند، سپس آن را دو ماه در آفتاب بگذارند تا خوب پرورده شود که این کار بهتر است؛ زیرا این دارو حل نمی‌شود، ولی داروی نخستین حل می‌گردد. می‌توانید روغن گل سرخ را بجوشانید، سپس بر روی آن مصطکی پاشید و بیامیزید تا در آن حل شود.

دیدگاه من: فروشی^۱ داروی شگفت‌انگیز برای درمان آفت دهان است (۱۹۴) که از مکه آورده می‌شود. آن را در دهان نگاه می‌دارند، به گونه‌ای شگفت‌انگیز هر آماسی که تا انتها فضای دهان رفته و آزاردهنده است را به تندی و در جا خوب می‌کند. **گوید:** رگ را بیشتر بزنند، ولی بادکش نگذارند و به روان کردن [شکم بیمار] روی بیاورند و در گوش همان سمت روغن ولرم بادام بریزند و از بیرون بر روی آن مرهمی از تخم کتان و شنبلیله و آرد جو بگذارند و با پخته آن دهان شویبه نمایند و شرابی نیکو پرآمیختگی را بر روی خوراکی نرم میانه بنوشند که آن را آرام خواهد کرد.

از کتاب **اقرابادین:** گوید: دارویی برای درمان سوزده‌های پوست [مخاط] کام^۲ و گُل سرخ پنج [درم]، عاقرقرا و زاگ بلورین و قاقله و کبابه از هر کدام یک درم برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

درمان زخم آفت: برای درمان زخم آفت حوض و اقاویا و خاکستر کاغذ را در دهان نگاه می‌دارند که برای درمان زخم‌های رونده و بدخیم دهان نیز سودمند است.

برطانیقی که همان بستان افروز است خود آن و افشره آن را برمی‌گیرند و می‌سوزانند که دارویی سوزاننده می‌باشد و برای درمان سوزده‌های دهانی سودمند است. جویدن بابونه آفت و زخم‌های دهانی را بهبود می‌بخشد. پخته دارششعان با شراب و دهان‌شویبه کردن آن برای درمان آفت خوب است.

^۱ فروشی (متن، دکن، ۱۹۴) فروشه: به فارسی افروشه است، آن حلواپی است متخذ از آرد و روغن و عسل یا شکر و گفته‌اند فرشته است (مخزن، ۴۷۴؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۶، ۱۰۲). (متن، ضرو، بیروت، ۵۱۷). ضرو (حسک = ریسه): ابن‌ماسه گوید که ضرو در مرتبت دوم گرم و در مرتبت یکم خشک است. ویژگی پاک‌کنندگی و جلادهندگی و آب‌کنندگی (تحلیل دارد و خوشبو می‌باشد. چیزی که رب ضرو نام دارد (گویا افشره جوشانده ضرو است) برای فروش به مکه برده می‌شود که برای درمان سوزده‌های دهان و زبان بسیار سودمند است (حاوی، ج ۲۱، ۹۴). ضرو (حسن‌لیه): درختش مشهور. و ریش همان صمغ است که از مکه می‌آورند و به صمغ مکی مشهور شده است و به صمغ کمکام هم نامیده می‌شود. سرشت آن در سوم گرم و در اول تر است. زداینده، گدازنده است. جاذبی است که از زرفا بیرون می‌کشد. صمغش هم قوت لادن است و از خوشبویی یکی از عطریات زنان حلب شده است. صمغش در علاج رطوبت‌های ناباب دهان و زخم دهان بسیار سودمند است. قبوضیت دارد (قانون، ج ۲، ۳۵۲). ضرو (ضرو) صمغ درختی است که کمکام نام دارد و از یمن می‌آورند. (مفاتیح ۱۶۳)

^۲ سلخ الحسک: دکن، ۱۹۵؛ سلخ الحنک، بیروت، ۵۱۷.

- د. گوید: و ج. گوید:** دیفروخس را در زخم‌های دهانی به تنهایی و یا به همراه عسل به کار بردم آن را سودمند یافتم؛ زیرا برای بهسازی اندام‌های گرم و نمور خوب است.
- جویدن برگ زیتون خودرو [بری] آفت و زخم‌ها را بهبود می‌دهد. افشردۀ آن و هم‌چنین پخته‌آ آن همین کارکرد را دارند.
- زرنیخ** برای بهبودی زخم‌های دهانی مناسب است.
- ج. گوید:** روغن همهٔ بیمارهای دهانی را که از جنس آماس هستند را می‌پزند و از میان می‌برد و شیوۀ درمانی آن با بند آوردن راه سرازیر شدن فزونی‌ها به سوی آن انجام داده می‌گیرد.
- د. گوید:** جویدن برگ حنا آفت و عفونت و زخمی که سرخ‌باد^۱ دهانی نام دارد را خوب می‌کند. دهانشویهٔ آب گشنیز تازه برای درمان سوزده‌های دهان و زبان سودمند است. مصطکی برای درمان زخم‌های دهان خوب می‌باشد. (۱۹۵)
- کاربرد آمیختهٔ حسک و عسل بهبوددهندهٔ آفت و عفونت است.

^۱ سرخ‌باد (خُمره): ERYSIPELAS, REDNESS (قاموس). آماس صفرایی است که پارسی آن سرخ‌باد است (بحر الجواهر، ۱۳۱). شلیمر آن را خَمَره و باد سرخ نامد. خُمره آماسی بود خونی و از خون بد و گرم ساخته می‌شود و قوام خون رقیق بود و باشد که اندکی به غلیظی گراید و بیشتری به آخر ریش گردد از بهر آنکه مادهٔ آن از خون گرم باشد. نشانه‌ها: فرق میان خُمره و فلقمونی آن است که خمره سخت سرخ بود و رنگ فلقمونی در گوشت پنهان بود و بدان سبب به سبزی گراید و بر خمره هر کجا که انگشت بر نهند سرخی برود و سفید گردد و زود به سرخی بازآید و فلقمونی بر خلاف این بود و اندر خمره زردی همچون زعفران آمیخته بود و اندر سرخی فلقمونی نباشد و خمره در پوست بود و بدان سبب بود که درد و طرنجیدگی کمتر بود و حرارت خمره خالص سوزان بود و خمره بیشترین با تب بود و فلقمونی بسیار باشد که بی تب بود و خمره بیشتر اندر روی پدید آید و از سر بینی آغاز کند و در همه روی گسترده باشد که قوت حرارت او پوست را سوزد (ذخیره؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۳، ۱۹۱). خُمره بیماری پوستی واگیردار که عراقیان آن را مَحْبَث گویند. گونه‌ای التهاب رگ‌های لنفاوی است که از راه خون و بافت‌های پوستی و با تماس به همدیگر سرایت می‌کند. این بیماری همچون دیگر بیماری‌های چرکزا تب، سردرد، دل‌آشوبی و بالا آوردن به همراه دارد سپس پوست سرخ رنگ می‌شود و برجستگی پیدا می‌نماید و لبه‌ای آشکار در آن دیده می‌شود گاهی این بیماری بی‌پیچیدگی ویژه‌ای به پایان می‌رسد (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۸۰). خمره آماسی بود خونی و از خون گرم و بد تولد کند و قوام خون رقیق بود و باشد که اندکی به غلیظی گراید و بیشتری به آخر ریش گردد از بهر آنکه مادهٔ آن از خون بد باشد. (اغراض،

- دیدگاه من:** دست‌آورد من: (الفالف ۱۵) بهتر است چیزهایی که به دشواری به دست می‌آیند را برگزینند و یا پخته آن را به کار ببرند.
- ابن ماسویه گوید:** چنانچه بادام تازه را با پوست درونیش بخورند، حرارت درون گوشت را فرومی‌نشانند. دهان‌شویه کردن شیر، بهبوددهنده زخم‌های دهانی و کام نرم می‌باشد.
- ج. گوید:** نیاز به یادآوری نیست دهان‌شویه کردن شیر سالم درد هرگونه آماس دهانی را به گونه‌ای شگفت‌انگیز فرومی‌نشانند.
- د. گوید:** دهان‌شویه کردن پیوسته افشره برگ بارهنگ بهبوددهنده زخم‌های دهانی است. مویزک آمیخته با عسل بهبودبخش آفت می‌باشد.
- د. گوید:** اگر نمک را با تلخان جو بیامیزند و بر روی زخم خوره‌ی دهان بمالند، برای درمان آن سودمند خواهد بود. آب ولرم برای درمان تحلیل لثه و خونریزی آن و زخم‌های کام نرم و زبان کوچک خوب است.
- روفس گوید:** زهره لاک پشت برای درمان زخم‌های بدخیم دهان کودکان سودمند است.
- د. گوید:** آب روان از کان مس برای درمان آن خوب است.
- روفس گوید:** جو نیز برای درمان بیماری خوره دهانی خوب می‌باشد.
- ج. گوید:** دهان‌شویه کردن با مری^۱ [آب کامه] که ساخته و پرداخت شده از ماهی سمیکات^۲ است برای درمان زخم‌های بدخیم دهانی نیکو است. عفش برای درمان آفت خوب است.
- د. و ج. گویند:** صبر برای درمان سوزه و زخم‌های چرکین دهانی خوب می‌باشد. (۱۹۶)
- د. گوید:** آب غوره [انگور] برای درمان آفت خوب است.
- د. و ج. گویند:** جویدن شاخه و برگ علیق برای درمان آفت خوب است. صبر برای درمان آماس و زخم‌های دهانی نیکو است. کاربرد پخته افشره دانه انار ترش با عسل نیز برای درمانش بسیار سودمند است.

^۱ مری: دکن، ۱۹۶؛ مری، بیروت، ۵۱۸.

^۲ سمیکات (متن): شاید سمیاک که همان خیارشیر؛ یا فلوس است و شاید ماهی‌های کوچک باشند (ذاکر).

د. گوید: آمیخته زاگ بلورین با عسل برای درمان آفت خوب است. ویژگی تانبول نیروبخشی بافت‌های دهان است. اگر پخته خنثی، خیلی نیروزا نباشد آن را با عسل می‌آمیزند که برای درمان آفت سودمند خواهد بود. اگر خایهٔ سگ بزرگ را خشک کنند، سپس به کار ببرند، زخم‌های بدخیم دهان را بهبود می‌بخشد. جویدن حنای مکه برای درمان آفت خوب است.

ابن ماسویه گوید: پاشیدن کوبیدهٔ دارشیشعان بر روی زخم‌های دهانی که از نموری ساخته شده‌اند، بسیار سودمند است. گیاه حنا، افاقیا، عفس و توث کال و خشک‌شده نیز همین ویژگی را دارد. دهان شوییه کردن پختهٔ حنا و جوشاندهٔ گلاب و اشنان برای درمان آسیب‌های از گرمی دهان که آمادگی گندیدن دارند، خوب می‌باشد. اشنان و گل‌سرخ و صندل و قرفه و کافور را در دندان [دارای پوسیدگی] می‌گذارند.

داروی درمان آفت و سوزۀ دهان: گل گاوزبان را در کوزه‌ای نو می‌سوزانند، سپس خاکستر آن با پر پرندۀ بر روی آفت می‌گذارند.

داروی درمان گرمی دهان با داروی سردکننده: گل‌سرخ، صبیح^۱، طرفا، مازوی سبز، نیلوفر، برگ سفیدخار، صندل، تباشیر، سماق، عدس پوست‌کنده و گلنار از هر کدام یک جزو، کافور یک‌سوم جزو، غوره [انگور] و تخم کاهو یک جزو برمی‌گیرند با یکدیگر می‌آمیزند و بر روی آن می‌چسبانند.

داروی سردکنندهٔ نیکوتر: یک جزو از آن و غورهٔ خشک نیز دو جزو برمی‌گیرند و می‌چونند.

داروی فلغیدیون

گزارۀ آن: افاقیا پنج و دوسوم [جزو]، نوره ده [جزو]، زرنیخ زرد و سرخ از هر کدام سه [جزو]، زاگ بلور پنج [جزو]، مُردو [جزو] و مازو یک [جزو] برمی‌گیرند و با افشرهٔ بارهنگ می‌سرشند و قرص‌هایی می‌سازند و به کار می‌برند. هم‌چنین قلقطار، زنگار و مازو به اندازهٔ برابر برمی‌گیرند و خوب می‌سایند (۱۹۷) و با داروی به دست آمده، تباهی [بافت‌های دهانی] و بیماری خوره را درمان می‌کنند. هم‌چنین مویزک و قسط و ریشهٔ شوید را می‌سایند و به کار می‌برند.

داروی سردکنندهٔ برتر

^۱ صبیح: به عنوان گیاه یا داروی تکی یافت نشد. شاید صفتی [خوبرو، سفید] برای گل‌سرخ باشد (ذاکر).

گزارهٔ آن: برای درمان زخم‌های دهان و گرمی: برگ و تخم گُل سرخ، میوهٔ طرفا، مازوی سبز، گل نیلوفر، برگ سفیدخار، صندل، تباشیر، سماق و عدس پوست‌کنده، گُلنار، غورهٔ خشک، توث شامی، تخم کاهو و کافور را با گلاب می‌سرشند و از آن قرص‌هایی می‌سازند در هنگام نیاز بر روی آماس و سوزها می‌گذارند. برگ سفیدخار (الف الف ۱۵)^۲ برای درمان زخم‌های دهانی خوب است.

از کتاب تذکرة عبدوس: کنیرا، نشاسته، مامیران، زعفران، کافور، حنای مکه، سماق، تخم گُل سرخ، گشنیز خشک جوشانده، کبابه، برگ زیتون، پودنه، جوز السرو، مازو، حضض، شیاف مامیثا و صندل را برمی‌گیرند و از آن‌ها دارویی ترکیبی می‌سازند.

از کتاب کمال و التمام: شب، کنیرا، گُل گاوزبان، زعفران، کافور، حنای مکه، سماق، تخم گُل سرخ، تخم قثاء، گشنیز خشک جوشانده، کبابه، برگ زیتون، پودنه، عدس پوست‌کنده، باقلا، جوز السرو، مازو، حضض، بارهنگ، دو صندل، تباشیر و پیخال سگ برمی‌گیرند و دارویی ترکیبی از آن می‌سازند و آن را به ویژه در سوزهای پر نموری به کار می‌برند و کاربرد فوفل در آغاز سردی می‌باشد. تباشیر، عاقرقرا و پرسیان دارو را در گرمی به کار می‌برند؛ و یا در زیر آرواره بادکش می‌گذارند و میوهٔ طرفا [گز] و ریشهٔ سوسن نیز به کار می‌برند و به خونگیری و روان کردن به ویژه با شاهتره روی می‌آورند.

از کتاب حيلة البرء: زخم‌هایی که چرکابه بسیار می‌سازند، باید آن‌ها را با داروهای بسیار خشک‌کننده درمان می‌کنند. برای این گونه سوزها داروی ماسواس به تنهایی؛ و یا با عسل و ایاره کارساز می‌باشد. (۱۹۸) برای سردکردن دهان آن را با عسل؛ و یا با شراب و یا به تنهایی به کار می‌برند.

داروی ماسواس به همراه افشرة سماق و غوره و با داروی خشک‌کنندهٔ نیرومند به کار می‌رود.

اگر نموری آن کم باشد هر دارویی که با توان کمتر باشد مانند میوهٔ علیق و افشرة پوست گردو پسند است.

اگر نموری آن بسیار و جایگاه آن نزدیک استخوان باشد، بیم آن است که استخوان درگیر شود پس نیاز به داروهای بسیار نیرومند است؛ زیرا استخوان دارای سرشتی خشک می‌باشد.

از کتاب *ابیندیمیاء*: اگر آفت دهان کودکان از گونهٔ بدخیم نباشد، دارویی بسنده است که دارای ویژگی بندآورندگی میانه باشد.

از کتاب *الی العوام روفس*^۱: زخم‌های بسیار بدخیم در دهان نیز بدخیم هستند به ویژه اگر در دهان کودکان و نوجوانان باشد؛ زیرا در این گروه سنی عفونت به تندی زخم‌ها را درگیر می‌کند و آن‌ها را می‌گنداند و بافت‌های نرم آرواره را می‌ریزند، در چنین هنگامی روشی باید به کار رود تا از رسیدن عفونت به آن جلوگیری شود و آن دهان شویه کردن با چیزهای گس مانند پختهٔ آس و سفیدخار و گل سرخ و طرائیت می‌باشد و بهتر آن است که اینها را در شراب بپزند و مس سوخته و زاگ و خاکستر کاغذ و مازو به همراه عسل بر روی آن بمالند.

اگر بیماری، زخم بدخیم باشد کاربرد گونهٔ خشک آن به تنهایی نیرومندتر خواهد بود. هم‌چنین اگر پودنه و نعنا و جز آن را بپزند و با آن پخته دهان شویه کنند، سودمند است.

هم‌چنین برای درمان و خوب پاک‌سازی کردن زخم‌ها از چرکابه، آمیختن خزف^۲ با داروهایی که در این مورد به کار می‌رود، نیکو است.

^۱ کتاب للعوام: همان کتاب *الی العوام نوشتهٔ روفوس افسوسی* است. (به لاتینی: *Liber medicinae popularis*): نقل قول‌ها در الحاوی، ج ۲، ۷۲-۹۷، ۹۶-۱۳۱، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸-۱۵۷، ۲۱۵، ۲۲۵؛ ج ۳، ۵۹، ۸۰، ۸۳، ۹۷؛ ج ۵، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۲؛ ج ۶، ۴۷؛ ج ۱۰، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۷۵-۱۷۴، ۲۹۴-۱۹۳، ج ۱۹، ۸۵، نک: اشتاین‌اشنایدر، همان، برگهٔ ۱۳۳ (تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۶).

^۲ خزف: به پارسی سفال گویند. بسیار خشک و با اندک حرارت و ضماد اقسام او جهت ورم‌های نرم و قروح اعضای بایس المزاج مثل غضروف و وتر و جهت انسلاخ جلد و سفال تنور با مرهم‌ها جهت التیام جراحات و با سرکه جهت جوش‌ها و حکه و حزاز و سعفه و جرب و نفرس و با موم روغن جهت ورم‌های مزمن و خنازیر و غده و سفال چینی جهت جلای دندان و تقویت لثه و قطع خون او و جلای بیاض طبقه قرنیه مفید و مضر اعصاب دماغی و مصلحش روغن بنفشه است و روغن نیلوفر (تحفه، ۱۰۲). ابوریحان گوید سفال تنور را به لغت رومی ستریقون گویند و به سریانی حصادتنورا گویند. هر مرهم که از آن سفال تنور باشد و قوت تجفیف درو بلیغ بود ریش و جراحت را زود نیکو کند و فراهم آرد. و خزف سرطان بحری زداینده است چنانکه

گوید: آفتی که به رنگ سپید می‌گراید بیشتر در کودکان رخ می‌دهد. مالیدن افشرهٔ عنب‌الثعلب [تاجریزی] و یا افشرهٔ برگ زیتون و یا خود برگ زیتون و یا با حضض، درمان‌کنندهٔ آن است و یا در آغاز شیر الاغ را در دهان بگرداند. برای درمان فلغمونی [فلغمونی] لثه، شیر الاغ و پختهٔ داروهای سردکننده و بندآورنده به کار می‌برند. (۱۹۹)

درمان خونریزی لثه: برای بندآوردن خونریزی لثه سرکهٔ بسیار ترش و شوید سودمند است.

داروی درمان زخم‌های شل لثه و دهان

گزارهٔ آن: این گونه زخم‌ها با زنگار مس و یا زرنیخ و یا قفز^۱ و مُردمان می‌کنند. این داروها را با شراب می‌آمیزند و می‌سایند، سپس بر روی زخم‌ها می‌مالند، اگر بیم از سوختن لثه نباشد، بر روی آن عسل و زرنیخ و یا پوسته‌های [زنگار] مس بمالید و یا زنگار را برآتش آب کنید و بیمار را وادار به دهان‌شویه کردن با آن نمایید که این گونه زخم‌ها را بهبود می‌بخشد و درد زبان کوچک و دیگر زخم‌های دهان را فرومی‌نشاند.

دیدگاه من: در هنگام کاربرد این دارو از فرورفتن هر چند اندک آن به گلو بپرهیزید (الف الف ۱۶).

گوید: درد زبان کوچک را زاگ و قیمولیا و نمک فرومی‌نشاند و آن هنگامی کارساز است که داروهای گردآورده را بر روی آن بچسبانند.

خارش لثه: درمان خارش لثه با روغن و عسل انجام می‌گیرد.

خرف حیوانات دیگر، جز آن که خرف سرطان لطیف‌تر باشد و به این معنی او را در علاج کلف و گر و امثال آن به کار برند. و اگر کسی را در چشم ناخن پدید کند خرف سرطان بحری را به شکل توتیا در هاون خرد بکوبند و با نمک بیامیزند و در علاج ناخن به کار برند، ناخن را بگدازد (صیدنه، ۲۶۷).

خرف: جنس سفال مجفف است مُرّجراحت‌ها را، خاصه خرف تنور که قوت تجفیف در آن زیادت است و هر مرهم که از سفال تنور باشد و قوت تجفیف در آن بلیغ بود ریش جراحت را زود نیکو کند و فراهم آرد. و خرف «سرطان بحری» زداینده است چنانکه خرف حیوانات دیگر، جز آن که خرف سرطان لطیف‌تر باشد و به این معنی او را در کلف و گر و امثال آن به کار برند. اگر خرف سرطان بحری به شکل توتیا در هاون بکوبند و به آن که بیامیزند و در علاج ناخن به کار برند ناخن را بگدازد. و اگر او را سوخته خرد بکوبند دندان‌ها را پاکیزه کند و ریش‌ها را نیکو گرداند و ماده را ازو جذب کند و پاکیزه کند (صیدنه، ۸۴۱).

۱ قفز (متن): گویا تایپ نادرست قفر که همان قفرالیهود است. قفز: به زای معجمه نبات کشوث است (تحفه، ۲۰۹)

از کتاب **فصول**: گوید: زخم‌های دهانی از چیرگی زرداب پدید می‌آیند.

درمان آفت

گزاره آن: برای درمان آفت به ویژه در کودکان مالیدن سماق و عسل بر روی آن‌ها سودمند خواهد بود.

آفت سپید: در درمان آفت سپیدرنگ نیاز به عسل می‌باشد.

آفت سرخ: درمان آفت سرخ‌رنگ با بندآورنده‌ها انجام‌پذیر است.

آفت سیاه: آفت سیاه‌رنگ بدخیم و عفونی هستند و نیاز به خشک‌کننده‌هایی همچون زاگ و قلقطار می‌باشد.

آفت سرخ روشن: گوید: آفت سرخ روشن از گونه سرخ باد هستند و آن که برافروختگی ندارد از جنس بلغم می‌باشد و گونه بدخیم و سیاه آن به سیاهی می‌گراید.

آفت سرخ: سرخ آن نشان از چیرگی خون و روشن آن از زرداب و سپید آن از بلغم و سبز و سیاه آن بر چیرگی تلخاب گواهی می‌دهد. اگر به همراه آن گرمی و برافروختگی باشد نشان از فزونی‌های گرم بوده و زانسوی آن. هر گونه آن را با آن چه سازگاری با گونه‌اش دارد، درمان می‌کنند.

ج. گوید: من به کودکانی که گرفتار آفت می‌شوند، به و سیب و عدس و گلابی و زعرور و جز آن می‌خورانم.

اگر این کودکان به اندازه‌ای نرسیده باشند تا بتوانند خوراک بخورند، آن خوراک و دارو را به دایه یا مادر شیرده کودک می‌خورانم. اگر آفت سرخ‌رنگ باشد، بر روی آن داروهایی که ویژگی بندآورندگی کمی دارند را بمالند.

اگر روشن‌تر بود، ویژگی بندآورندگی آن را نیرومندتر کنند.

اگر سپید بود، آنچه تحلیل برنده آن است را بر رویش بمالند.

اگر سبزرنگ باشد نیروی تحلیل‌بری آن را بیشتر نمایند. برای کسانی که تن کامل شده [به مرز بالندگی رسیده‌اند] دارند، همین داروها را به کار برند جز آن که نیروی کارآمدی آن را افزایش دهند. در درمان آن به شراب و زاگ بسنده کنند.

اگر نیاز به نیروی بیشتر بود، زنگار و شراب و زاگ را بر روی آن در دهان بمالند. در آغاز افشرد غوره و سماق برای درمان خوب است. در کودکان نخست تخم گل سرخ بسنده می‌باشد.

اگر آفت در بافت‌های سخت باشد نیاز به داروهای نیرومندتر است و زانسوی آن تا جایی که به داروهای گزنده و نیش‌زننده نیاز خواهد شد.

آمیخته روغن زیتون با قلقطار دارویی سودمند می‌باشد، ولی روغن زیتون به تنهایی چرکین‌کننده زخم می‌شود.

روفس در کتاب‌فی‌تدبیر‌الصبيان^۱ گوید: آفت سیاه‌کشنده کودکان است و در ایشان بسیار پدید می‌آید، از این رو به آن زخم‌های مصری می‌گویند. درمان آفتی که سیاه‌نیستند: پاشیدن ساییده ریشه سوسن و یا گل سرخ خشک و زعفران و فلفل و مُرّ و مازو و کندر در دهان به گونه تکی یا ترکیبی برای کودک سودمند می‌باشد. اگر به آن عسل بیفزایند بهتر خواهد بود پس از آن به کودک عسل با آمیختگی و یا افشره انار شیرین بخوراند.

ساهر گوید: داروی درمان آفت گرم: تخم گل سرخ و تباشیر و عدس پوست‌کنده و گشنیز خشک جوشانده و تخم رجه و کافور و صندل سپید و فوفل را می‌سایند و داروی به دست آمده را به کار می‌برند.

برداشت از کتاب کناش فارسی: گوید: داروی درمان آفت و سوزۀ سرخ‌رنگ: سماق و تخم گل سرخ و زعفران و نشاسته و شکر تبرزد و تباشیر و تخم کرفس از هر کدام یک درم برمی‌گیرند و به کار می‌برند. اگر زبان سرخ باشد، افشره انار شیرین و یا گلاب بر روی آن می‌مالند. اگر آفت از گونه سپیدرنگ باشد، سکنجبین بر روی آن می‌مالند و هنگامی که بیمار درد دارد بخشی از آن را در گلو می‌دمند. (۲۰۱)

سخن از آفت به پایان رسید. اکنون درباره زالو، گفتاری خواهیم داشت

■ زالو، خفگی و غرق‌شدگی

زالو و آن چه در گلو فرورود و در راه آن بایستد، درمان خفه‌شدگان و غرق‌شدگان

^۱ کتاب فی تدبیر الصبيان: کتاب تدبیر الأطفال: یا تدبیر الصبيان یا کتاب فی تربية الأطفال نوشته روفوس افسوسی (سده ۳م). (براساس الحاوی فی الطب، ج ۴، ۶۵ و ابن‌ابی‌اصیبه)، در الحاوی، ج ۳، ۵۵، ۲۰۱؛ ج ۱۹، ۳۷۲، ۴۱۰، ۴۱۴. بخشی از آن ترجمه شده است (تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۴)

برداشت از بخش چهارم کتاب *اعضاء الآلمه*

گوید: اگر کسی را دیدید که با سینه صاف کردن و بالا آوردن، خونابه چرکین بالا آورد. باید از او پرسید؟ از جایی که زالو در آن بوده، آب آشامیده است؟ سپس گلویش را نازک بینانه نگاه کنند (الفالف ۱۶). گیرکردن زالو در روزهای آغازین احساس شدنی نمی‌باشد، ولی با گذر چندین روز بزرگ می‌شود و باد می‌کند.

خونابه‌ای که از مکیدن زالو سرازیر می‌گردد آبکی می‌باشد، پس بیمار را در برابر پرتو خورشید نگاه دارید و او را خوب واریسی نمایید. هرگاه کسی با سینه صاف کردن، خون برآورد و آن نیز بی‌انگیزه پیش آمده همچون ضربه خوردن به سر و سنگینی و سردرد باشد و خونابه آبکی چرکین بالا آورد، باور داشته باشید که وی آب زالودار نوشیده است پس به او دارویی بدهید تا زالو را بالا آورد.

برداشت از بخش سوم کتاب *فصول*

گوید: کسی که دچار خفگی به گونه‌ای شود که به مرز بیهوشی برسد، ولی هنوز نمرده باشد و همچنان از دهانش کف بیرون بیاید، بدانید که هرگز [از مرگ] رهایی نمی‌یابد و خواهد مرد، ولی اگر تا مرز کف برآوردن از دهان نرسد پس بهبود خواهد یافت و خوب خواهد شد؛ زیرا کف برآمدن از دل نگرانی و پریشانی و حرکتی [واکنشی] ناگهانی برای روح آسیبی سخت روانی واز نموری گردآمده در آن می‌باشد که در پی آن بیمار دچار جوشش و بهم‌ریختگی تن و روان می‌شود و مزاج دل را نیز بهم خواهد ریخت.

برداشت از کتاب *مقابله الأدواء*^۱

گوید: برای راندن زالو، نوشیدن آب یخ و خوردن یخ سودمند می‌باشد. پزشکی کارآزموده، بیمار را به گرمابه می‌برد و اسفنجی در آب یخ خیس خورده را به درون گلویش فرومی‌کند که در پی آن زمینه‌ای می‌شد تا زالو را به بیرون براند.

۱ کتاب ادویة المقابلة للادواء: کتاب از نوشته‌های جالینوس است که آن را در دو گفتار گرد آورده است. گفتار یکم آن درباره پادزهر است و گفتار دوم دربرگیرنده دیگر سرشته‌ها می‌باشد (عیون، ج ۱، ۱۴۸). چنین گوید دست‌نوشته به زبان یونانی آن را دارم. یوحنا فرزند بختیشوع آن را با کمک من به سریانی برگرداند و عیسی فرزند یحیی ترجمه او را برای احمد فرزند موسی به تازی درآورد. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۷۵)

باید پیوسته بیمار را به گرمابه برد تا تن او سست و شل گردد پس از آن زالو را بیرون کشیده خواهد شد، سپس شوربایی از عدس به او خورانده شود و بر گردن وی از بخش بیرونی داروهای سردکننده، گذاشته شود. خوردن اندک‌اندک سرکه تند و تیز و نمک زالو را فرومی‌اندازد. هنگامی که آن [زالو] به شکم رسید، به او داروهای روان‌کننده بدهید تا آن را براند.

یهودی گوید: کسی که دچار خفگی شود و از دهانش کف برآید، مرگی زودرس خواهد داشت.

هرگاه غرق‌شده‌ای را از آب بیرون آورند و رخساره‌اش سبز رنگ شده و کاسه چشمش سیاه شده باشد، خواهد مُرد.

اهرن گوید: کسی که زالو قورت^۱ داده است را باید در برابر خورشید بنشانید و دهانش را باز کنید و بر روی زبانش با قاشقکی فشاری به سوی پایین آورید، چنانچه زالو دیده شود و توانستید با انبرکی آن را بگیرید پس باید انبرک را بر روی پایین‌ترین بخش سرش [زالو] نشانه‌گیری نمایید تا سر زالو کنده نشود. هر آینه زالو دیده نشود و توان گرفتن آن نباشد پس به درمان دارویی روی آورید و آن: برگرفتن دو درم خردل و چهار [درم] بوره است که آن‌ها بسایید و سپس چندین باره دارو را در گلو بدمید؛ و یا آن‌ها را بپزید و به بیمار بدهید تا با آن دهان‌شویه کند. افسنتین و شونیز را بسایید و چندین بار در گلو بدمید و یا آن‌ها را بجوشانید تا با آن دهان‌شویه کند.

اگر زالو در شکم‌ه باشد، پخته ترمس و افسنتین و یا مغز ترنج را با سرکه بجوشانید و نیم سکوره از آن را به بیمار بخورانید تا زالو بگُشد و یا به بیرون می‌راند.

^۱ ابن سینا گوید کسی که زالو قورت داده است را در زیر روشنایی آفتاب می‌نشانند دهانش را می‌گشایند زبان را با قاشقکی که ملاغه نامیده می‌شود به پایین می‌فشارند با دیدن زالو دهانه انبر [قالب=کلاب] را بر گردنش به گونه‌ای می‌گذارند که آن نبرد، سپس آن را بیرون می‌کشند. این انبر همانی است که با آن بواسیر را برمی‌کنند (قانون، ج ۳، ۳۶۳، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۱۹۸، عربی).

اگر در گلو باشد، زاگ برای آن سودمند خواهد بود و یا سیر به بیمار بدهید و یا او را به عطسه کردن وادارید، سپس هنگامی که بسیار تشنه^۱ است، آب یخ در دهانش بگذارید تا آن را در دهان نگاه دارد که این انگیزه رانده شدن زالو از راه دهان خواهد شد. اگر در پی بیرون آمدن زالو، بیمار دچار خونریزی بسیار شود، باید داروهای بندآورنده بدهید.

پولس گوید: کسی که دچار خفگی و یا غرق‌شدگی و یا خفگی از دارو شود و از دهانش کف برمی‌آید، هیچ درمانی نخواهد داشت، درمان به جز این [سه] گروه، دیگران را با ریختن سرکه و فلفل؛ و یا سرکه و قریص ساییده در سرکه تند و تیز بهبود می‌یابند. این درمان در غرق‌شدگان نیز انجام‌پذیر می‌باشد.

گوید: اگر سرخی گلو ایشان از میان برود در جا چشم‌هایشان را باز خواهند کرد. این داستان در غرق‌شدگان نیز دیده می‌شود.

فیلگریوس گوید: اگر به بیماری برخورد کنید که نتواند از دو سوراخ بینی نفس بکشد و چندین روز خون بسیار از دهانش برآید، بی آن که پیش از آن ضربه‌ای خورده باشد و دردی داشته باشد، نمایش دهنده گیرکردن زالویی در کامش می‌باشد، باید او را نازک‌بینانه بررسی نمایید.

اگر [زالو] در سوراخ کام به بینی گیر کرده باشد (الف الف ۱۷)^۱ با شونیز و سرکه و یا با افشیره خیاردشتی او را به عطسه کردن وادارید. باید او را در برابر پرتو خورشید نگاه‌دارید، سپس گلو و بینی اش را خوب واکاوی و بازبینی کنید.

^۱ ابن سینا گوید باید به بیمار سیر و پیاز و یا کلم و یا پودنه سبز و یا خردل خوشبو خوراند. هم چنین خوراندن هر چیز تند و تیز به بیمار سودمند است سپس اگر توانست بالاآورد، ولی اگر نتوانست هر چیز تندمزه شور به او بخوراند. اگر زالو در بینی چسبیده بود او را وادار به عطسه کردن با به بین کشیدن شونیز و سرکه و افشیره خیاردشتی [قثاء الحمار] و خربق نمایند (قانون، ج ۳، ۳۶۲، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۱۹۸، عربی).

از کتاب *في الأدوية المنقية* ^۱ ابن‌ماسویه گوید: در بخش داروهای پاکسازی‌کننده گوید: اگر با سرکه و نمک و انگزه دهان شویه کنند، زالو از گلو جدا می‌کند و بیرون می‌اندازد.

سرایون گوید: در خون‌برآمدن‌های وابسته به گیرکردن زالو در گلو گوید: دهان بیمار را در برابر خورشید خوب بررسی کنید و بر روی زبانش فشار آورید، سپس میله‌ای را به سوی زالو ببرید اگر توانستید با انبرکی که دربرکندن بواسیر به کار می‌رود، آن را بگیرید و آرام‌آرام بکشید تا تکه‌تکه نشود. اگر آن را ندیدید پس دو وقیه سرکه نارس، سه درم بوره و دو دانه سیر بزرگ بگیرید. نخست بوره و سیر را بکوبید و در سرکه بیامیزید و با آن دهان را بشوید. دارویی دیگر: دو درم خردل و چهار درم بوره را بگیرید و بسایید، سپس در گلو بدمید. اگر زالو به شکمبه رود؛ قيصوم، افسنتين، شونيز، ترمس، قسط، مر، مغز [گوشت] ترنج و سرخس از هر کدام یک درم بگیرید و با سرکه دارای آمیختگی بیامیزید، سپس به بیمار بخورانید. چنانچه پس از بیرون آمدن زالو، بیمار دچار خون‌برآمدن از دهان شود، داروهای بندآورنده و پوشاننده چسباننده که بخشی از درمان خون‌برآمدن است، به او بدهید.

دیدگاه من: زالوی قورت‌داده شده که با چشم دیده نمی‌شود و آن که به شکمبه فرو رفته است، هر کدام دارای نشانه‌های ویژه خودشان هستند.

^۱ کتاب *في الأدوية المنقية*: کتابی از یوحنا فرزند ماسویه با آواز ابن‌ماسویه است که با این نام رازی از آن در بیش از شش کتاب حاوی یاد می‌کند و در کتاب حاوی، ج ۲۱ آن با نام *إصلاح المسهلة* گزارش می‌نماید (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۹). کتاب *الکامل في الأدوية المنقية* نوشته ابن‌ماسویه است که در حاوی، ج ۲، ۲۱۷، ۲۵۹؛ ج ۳، ۲۷، ۲۲۶-۲۲۵، ۲۲۸، ۲۸۱-۲۸۰؛ ج ۵، ۲۱۰-۲۰۹؛ ج ۶، ۱۱۴؛ ج ۷، ۹۴؛ ج ۱۰، ۲۳۴-۲۳۳؛ ج ۱۹، ۴۰۷، با عنوان *إصلاح المسهلة*، همان، ج ۲۱، ۱۱۵ یاد شده است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۹). هم‌چنین کتاب *في الأدوية المنقية* نوشته جالینوس است، درباره داروهای پاک‌کننده است (نک: ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۰۳/۱؛ مایرهوف، همان، ۵۴۴، ش ۸۷). قطعه‌ای از آن در: *جوامع من کتاب جالینوس في الذبول، آکسفورد، بادلیان MARSH. 215 (۶) (گ ۷۹) آمده است.* (تاریخ نگارش‌ها، ۱۸۸)

برداشت از بخش دوم کتاب *حركة الصدر والرئة*^۱

گوید: جانداری که از نفس کشیدن بازایستد و از آن بهبود یابد، سپس گرفتار تشنج شود و دوباره دچار خفگی گردد، خواهد مرد.

طبری گوید: بیمار گرفتار زالو را به گرمابه ببرید و در بخش گرم گرمابه او را تا مرز بی‌هوشی نگاه دارید، سپس در دهانش آب یخ بریزید که آن [زالو] از دهان بیرون خواهد راند.

خراسانیان^۲: گرمابه^۲ داغ‌گرفتن را برای کسی که تیر به گلویش فرورفته، به کار می‌برند که آن را به گونه‌ای خم می‌کند و به بیرون می‌راند. که بهتر از شکاف‌دادن و سوراخ‌کردن حنجره از بیرون است. (۲۰۴)

بدیغورس گوید: در موارد ویژه برای راندن زالو از گلو، افشردۀ برگ درخت غرب برگزیده می‌شود تا با آن دهان‌شویه کنند.

گوید: دهان‌شویه با انگزه و سرکه، زالو را از گلو برمی‌کند.

د. و ج. گویند: ما همواره با خوراندن سیر، زالو را از گلو برمی‌کنیم.

د. گوید: سرکه با آب نمک که مدتی از آمیختن آن دو گذشته است؛ دارویی خوبی برای درمان آن می‌باشد و زالو را می‌راند. سرکه داغ‌شده، زالو را از گلو جدا می‌کند.

^۱ حركة الصدر والرئة: کتابی از جالینوس که آن را در سه گفتار گردآورده است. او کتاب را در هنگامی که در شهر سمرونا می‌زیست و هنگام نخستین بازگشتش از روم در نوجوانی و به درخواست هم‌شاگردیانش نوشته است. گفتار یکم و دوم و آغاز سوم آن آموخته‌های آموزگارش فالقس است که جالینوس گردآوری کرده است و مانده گفتار سوم دیدگاه‌های خود او می‌باشد (عیون، ج ۱، ۱۴۳). اصطفن فرزند بسیل آن را به تازی برگرداند و چنین آن را برابر خوانی کرد (تاریخ الحکماء، ۱۸۰). چنین گوید اصطفن آن را برای محمد فرزند موسا به تازی برگرداند سپس محمد از من خواست که آن را برابر خوانی کنم پس از آن یوحنا فرزند ماسویه از حبیش خواست که آن را به سریانی درآورد (تاریخ نگارش‌ها، ۱۹۶).

^۲ الفراسیون: دکن، ۲۰۴؛ الخراسنیون، بیروت، ۵۲۴.

اگر در سرکه^۱، نمک بریزند و چندین روز کنار بگذارند تا کهنه شود، سپس اندک‌اندک بیاشامند، برای راندن زالو خوب می‌باشد.

اسحاق گوید: اگر خاری در گلو فرورود، گوشتی را برگزینید و آن را شکاف دهید و نخ‌محکم به آن ببندید و به بیمار دستور دهید که آن را قورت دهد پس از آن شما نخ را بکشید، اگر زالو بیرون نیامد، کار را دو یا چند بار دیگر انجام دهید. خمیر نرم میانه نان را به او بدهید تا قورت دهد. انجیر خشک را اندکی بجود، سپس قورت دهد. او را وادار به دهان‌شویه کردن با می‌پخته‌ای که در آن انجیر و جمیز^۲ پخته شده، بنمایید. چه بسا با بالا آوردن زالو، رانده شود. اگر چیزی مانند هسته یا سنگ سخت به گلو فرورفته باشد، ضربه‌ای به پشت گردن او بزنید تا به بیرون پرتاب شود.

^۱ ابن سینا گوید زالوی گیر کرده در گلو را می‌توان با اندک‌اندک آشامیدن سرکه به تنهایی بیرون آورد (قانون، ج ۲، ۱۹۸، عربی).

^۲ جمیز: نوعی از انجیر و به یونانی اسیقون نامند به معنی تین‌الأحمر و او غیر انجیر بڑی است، چه انجیر بڑی از سمومات است و مأكول نیست و او را در دیلم دیوانجیر و جمیز را شلکا انجیر نامند و مأكول است. درخت او شبیه به درخت انجیر و برگش به برگ توت شبیه و شاخ او پر شیر و ثمرش بقدر آلوچه و رنگ او بعد از رسیدن سرخ و بی مزه است و در بعضی بلاد در سالی مکرر بار می‌دهد و در دوم گرم و در اول تر و جهت سرفه بیسی و درد سینه و گرده و سپرز و وسواس نافع و لعوق او که برگ و شاخ‌ها و ثمر او را جوشانیده آب آن را با شکر به قوام آورده باشند جهت ربو و ضیق‌التفس و سرفه مزمن و گرفتگی آواز از مجربات است و یک مثقال از برگ مسحوق او با آب قاطع اسهال و مجرب است و با هم وزن او شکر در رفع سرفه آزموده است و شیر او محلل اورام و ملین طبع و ملصق جراحات و جذام و مسهل اخلاط غلیظه و از شیر انجیر بستانی ضعیف‌تر و آشامیدن نیم درهم او جهت سپرز و تب‌های بارده و خاکستر چوب او جهت قروح ساعیه و آکله و نار پاریسی مجرب است و ثمرش ردی‌الغذاء و نقّاح و مضرّ معده و مصلحش انیسون و سکنجبین و آب سرد است (تحفه، ۷۴). خمیر: چاپ بیروت، ۵۲۴.

برداشت از کتاب مقابله الأذواء^۱: به بیمار آب یخ و یخ دهید. او را به گرمابه ببرد تا گرم شود، سپس اسفنجی آغشته به آب سرد در گلویش فروکنید تا زالو به آن بچسبد و با بیرون آوردن اسفنج زالو رانده خواهد شد پس از آن به بیمار شوربایی از عدس بخورانید و مرهم‌های سردکننده بر روی بخش بیرونی گردن بگذارید. سرکه بسیار تند و تیز با نمک به بیمار بخورانید تا زالو بمیرد.

یهودی گوید: سیر و یا خردل به بیمار بدهید و هرگز آب به او ننوشانید، سپس دهانش را پر از آب سرد کنید که آن را خواهد راند. زاگ در گلویش بدمید که آن را می کشد.

از کتاب سموم جالینوس^۲: پیامد گیرکردن زالو در گلو، خون‌برآمدن و اندوه و آزرده‌گی روانی و دل‌نگرانی می‌باشد. درمان آن با آب یخ و یا انگزه و اندک‌اندک نوشیدن سرکه و پیوسته دهان‌شویه‌کردن با قلقطار و آب و نشستن در آبزی که پر از آب بسیار داغ است. هم‌چنین پرکردن دهان از آب یخ می‌باشد و یا تن بیمار را به گونه‌ای گرم کنند تا زالو از دهانش بیرون آید.

از کتاب اعضاء الالمة: اگر خون‌برآمده از دهان درست [بی‌هیچ‌گونه آمیختگی] باشد، باید در برابر روشنایی دهان بیمار را خوب وارسی کنید و با میله‌ای بر روی زبان کوچکش فشار آورید و ته گلو را خوب بررسی نمایید که آیا زالو در آنجا لانه‌گزیده است یا خیر؟

اطهورسفس گوید: مالیدن پیخال راسو در دهان کسانی که استخوان و یا خاری و جز آن در گلویشان فرورفته است را بیرون می‌کشد.

۱ کتاب مقابله الأذواء / کتاب ادویة المقابلة للأذواء: کتاب از نوشته‌های جالینوس است که آن را در دو گفتار گرد آورده است. گفتار یکم آن دربارهٔ پادزهر است و گفتار دوم دربرگیرندهٔ دیگر سرشته‌ها می‌باشد (عیون، ج ۱، ۱۴۸)

حنین گوید دست‌نوشته به زبان یونانی آن را دارم. یوحنا فرزند بختیشوع آن را با کمک من به سریانی برگرداند و عیسی فرزند یحیا ترجمهٔ او را برای احمد فرزند موسی به تازی درآورد (تاریخ نگارش‌ها، ۱۷۵).

۲ کتاب السموم لجالینوس: نقل قول‌هایی از رازی و جابر از طریق کتاب سموم جالینوس به دست رسیده است که در الحاوی یاد شده است.

ناشناسی گوید: نوشیدن آب گرم با یک درم خزف ساییده، انگیزه بالا آوردن در بیماری می‌شود که آهن و جز آن به گلویش فرورفته باشد و در پی به کاربردن آن به بیرون پرتاب می‌شود. سکسکه کمک‌کننده‌ای در جدا کردن آن [زالو] از دیواره گلو و راندنش می‌باشد.

سرایون گوید: اگر گمان داشتی که بیماری زالو در گلویش فرورفته است، باید او را در برابر خورشید بایستانی و با قاشق‌کی بر روی زبانش فشار آوری، چنانچه زالو را دیدی آن را با انبرک بواسیر از بخش سرش بگیری و آرام بیرون آوری تا تکه‌تکه نشود. اگر در بخش‌های درونی‌تر گیر کرده باشد و دیده نمی‌شود، دو وقیه سرکه نارس و سه درم بوره و یک سیر بزرگ را بگیری و با سرکه آن‌ها را خوب بسایید، سپس بیمار را وادار کنید تا با داروی به دست آمده دهان‌شویه نماید و خردل و بوره ساییده در گلویش بدمید.

■ بیماری‌های زبان

زبان و از دست رفتن حس و حرکت آن، زخم‌ها و سوزها و آماس آن و چشیدن مزه‌های پلشت و ناهنجاری زبانی فافاء^۱ و لکنت و ناهنجاری زبانی متمم^۲ و کندی زبان در سخن‌گویی برداشت از بخش چهارم کتاب *علل و الاعراض*

گوید: گاهی زبان دچار آسیبی می‌شود که مزه‌های ناخوشایندی را می‌چشد و آن هنگامی است که زبان از نموری‌های ناشناخته‌ای انباشته شده باشد که در پی آن، هر چه را که می‌چشد مزه آن نموری انباشته‌شده در زبان را نشان خواهد داد. (۲۰۶) پس هر چه از بیرون به آن برخورد کند برانگیزاننده مزه خلطی می‌باشد که در درون و ژرفای زبان انباشته‌شده است.

^۱ فافاء: بیماری زبان در آواخوانی نابجای حرف "ف". فاناکی رافناکی سخن گفتن (آندراج). بیمار پیوسته حرف "ف" در سخن گفتن تکرار می‌کند. مطرزی گوید فافاء گونه‌ای بیماری است که نمی‌تواند واژه‌ای را بر زبان آرد مگر به دشواری و آن نیز در آغاز واژه حرف ف را می‌آورد سپس واژه را به درستی بازگو می‌کند. (اقرب الموارد)

^۲ تَمْتَم: MUMBLER (قاموس). بیماری که در گفتن واژه‌ها از حرف "ت" و "م" بسیار بهره می‌گیرد. (پانوشت بیروت، ۵۲۵)

هم‌چنین گاهی زبان مزه‌ای را می‌چشد، در حالی که چیزی مزه‌داری به درون دهان وارد نشده است تا آن را بچشد. این ویژگی از توانایی بالای حس چشایی زبان ریشه می‌گیرد.

برگرفته از جوامع [علل و الاعراض]: الیافی [فرنوم] که زیر زبان اند هر چه پیوندشان به نوک زبان نزدیک‌تر باشد انگیزه بد سخن‌گویی بیشتری می‌گردد و زانسوی آن.

بخش دهم از کتاب صناعة التشریح^۱: گوید: هر چه چسبندگی فرنوم زبانی به نوک زبان نزدیک‌تر باشد، ما آن را می‌بریم تا زبان آزاد و رها شود، ولی نیاز است که تارهای آوایی هر چه بیشتر به بخش بالای کام نرم و پیرامون دهان چسبیده باشند تا اگر آدمی هر گاه بخواهد، بتواند آوایی از خود سردهد و سخن‌سرایی کند.

بخش دوم از کتاب صوت گوید^۲: با بیماری برخورد داشتم که آغاز سردادن آوا برایش سخت بود، ولی اگر نخستین واژه از دهانش بیرون می‌آمد سخن‌گفتنش روانی شگفت‌انگیز پیدا می‌کرد انگیزه آن رخداد بدی بود که در ساختار حنجره بیمار پدید آمده بود و پزشکان با دادن داروهای گوناگون او را آزار می‌دادند. من برای درمان پیشنهاد دادم که در آغاز سخن‌گفتن اندکی بر روی سینه‌اش فشار آورد، او نیز چنین کرد و بهبود یافت؛ زیرا با فشاری که [بر سینه] می‌آورد جلو بند آمدن آن را می‌گرفت. بیمار در پی درمان خود چنین گفت چه نیکودرمانی و چه شگفت‌انگیز بهبودی و چرا تاکنون نفهمیده چنین روی‌دادی بر او

^۱ صناعة التشریح نک: الحاوی، ج ۳، ۲۰۷؛ ج ۱۲، ۲۲۲ (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

^۲ کتاب الصوت: کتاب فی الصوت از نوشته‌های جالینوس است که آن را پیش از کتاب فی تشریح آلات الصوت که در چهار گفتار گردآورد. هدف او گزاره کردن چگونگی پیدایش آوا؟ و این که آوا چیست؟ و ماده آن کدام است؟ و با چه ابزاری ساخته می‌شود؟ و چه اندام‌هایی در ساختنش کمک می‌کنند؟ و چرا آواها با یکدیگر متفاوت هستند؟ (عیون، ج ۱، ۱۴۳). حنین گوید من این کتاب را به سریانی درنیاوردم و پیش از این نیز کسی این کار را نکرد، ولی نزدیک به بیست سال پیش، آن را برای محمد فرزند عبدالملک وزیر به عربی درآوردم. از آن جا که او مردی هوشمند بود، وی در آن تغییراتی بسیار با سلیقه خودش داد سپس محمد فرزند موسی هر دو دست‌نوشته را خواند و دست‌نویس نخستین را برگزید و از روی آن رونویسی کرد. من این نکته را گفتم تا اگر هر دو دست‌نوشته را داشته باشید، بدانید که تفاوت آن دو در چیست؟ یوحنا فرزند ماسوبه از حبیش خواست تا متن عربی را به سریانی برگرداند و او نیز چنین کرد (تاریخ نگارش‌ها، ۱۵۱).

رخ می‌داده است. او می‌گفت در هنگامی که خشمگین بوده و می‌خواستند سخنرانی کند به بندآمدگی آوا دچار می‌شده است ولی هرگاه می‌خواستند آرام سخن بگویند آغاز سخن گویی او با چالش همراه نبوده است. (۲۰۷)

یهودی گوید: اگر کودکان دیر به سخن گفتن زبان باز کنند، زبان ایشان را با سرکه و عسل و نمک اندرانی مالش دهید که زبانش را به سخن گویی بازمی‌کند. هم‌چنین با زبان و ربرود و آن را در گوشه و کناره‌ها را بگرداندن وامی‌دارد (الف‌الف ۱۸)^۱.
گوید: ناهنجاری زبانی فافا از نموری‌های گردآمده در پایه‌ی زبان پدید می‌آید که اگر سخت شود نفس بند می‌آید و گیر می‌افتد و داغ می‌شود که در پی آن سخن گفتن روان می‌شود از این رو اگر مدتی بگذرد، مانند آوازخوانان و جز ایشان سخن گویی ایشان رسا خواهد شد.

گوید: هیچ زنی گرفتار گرفتگی زبان به گونه‌ی فافا و هیچ ناعربی گرفتار گرفتگی زبان از گونه‌ی الثغ^۱ در تلفظ حرف "ر" نمی‌شود.

گوید: کسانی که لال هستند دارای زبانی بزرگ می‌باشند؛ زیرا زبان ایشان در دهانشان نمی‌چرخد. اگر زبان بزرگ شود مایه‌ی شنوایی که در آن گذاشته شده و ماهیچه‌ی آن ناتوان و سست می‌شوند، از این رو است که ناشنوا می‌گردند.

گوید: بهترین زبان از گونه‌ای است که از درازا و پهنا میانه بوده و دارای کناره‌های نازک‌تر، مانند زبان پرندگان می‌باشد. اگر زبان بزرگ باشد آدمی از بیرون دادن واژه‌ها و فرستادنشان ناتوان می‌شود و کندی زبان^۲ یا کندی در سخن گویی پیدا می‌کند. اگر زبان پهن باشد، دچار ناهنجاری لکنت زبان می‌شود. اگر اندازه‌ی زبان کوچک باشد، گرفتار ناتوانی در آواخوانی برخی از حرف‌ها [الثغ] می‌شود، مانند کودکان که دارای زبانی کوچک هستند و نمی‌توانند گروهی از حرف‌ها را آواخوانی کنند، ولی

۱- الثغ: متن - بیماری گرفتگی زبان، ناتوانی در آواخوانی برخی از حرف‌ها مانند س که آن را "ث" و حرف "ر" را "غ" و "ر" را "ل" و "ش" را "س" آواخوانی می‌کنند (دهخدا). آن که زبانش گرایش به آواخوانی نابجای "ث" و "ع" دارد و "ل" را به جای "ر"، و شین را سین گوید (آندراج). آن که سین را "ث"، و حرف "ر"، را غین گوید (بحر الجواهر، ۳۶).

۲- کندی زبان (متن-ارت): گنگلاج، شکسته‌زبان، گرفته‌سخن، آن که زبانش در هنگام سخن درآویزد (دهخدا).

این کودکان پس از بزرگ شدنشان، زبانشان نیز بزرگ می‌شود و سخن گفتن ایشان درست می‌شود و ناهنجاری در آواخوانی ایشان بهسازی می‌شود.

گوید: بیمارهای پدیدآمده در زبان که از سوءالمزاج گونه‌نمور می‌باشد از راه رنگ و گرمی و سردی و سنگینی و لکنت آن شناخته می‌شود و آن چه از خشکی زبان باشد، از راه گردآمدن و کوچک‌شدن و گرفتگی [تشنج] زبان می‌توان شناخت. هم‌چنین مزه‌های پدیدآمده در آن [زبان] شناساننده خلط‌هایی است که در آن گیرافتاده‌اند. ناتوانی در سخن‌گویی هنگام تب‌ها، نشان‌دهنده خشکی ماهیچه‌ها و گرفتگی آن‌ها می‌باشد که درمان آن دوشیدن شیر بر روی سر بیمار و روغن‌مالی مهره‌های گردن و ریختن روغن بر روی آن [گردن] است. گاهی پس از بیماری برسام سنگینی زبان بجا می‌ماند پس باید دو رگ زیر زبان او را بیشتر بزیند و خون بگیرد و بیمار را وادار کنید که روغن نیلوفر و جز آن به بینی کشد تا مغزش نمودر شود.

درمان دیر زبان بازکردن: برای درمان کودکی که دیر زبان باز می‌کنند و دچار کندی زبان می‌شود، نخست عاقرقرا و پوست کندر و مویزک و فلفل و گندبیدستر را بخیسانید، سپس با خیسانده آن زیر و بالای زبان کودک را خوب مالش دهید.

گوید: زیر زبان آماسی سخت پدید می‌آید و گسترش می‌یابد و قورباغه نامیده می‌شود. (۲۰۸) با پیداشدن آماس قورباغه رگ‌های زیر زبان کلفت و انباشته می‌شوند که از خونگیری از آن دو رگ خطر مرگ در پیش دارد.

درمان آماس [از گونه] قورباغه: با داروهای بسیار خشک‌کننده همچون زنگار و بوره و مژ و اشنان و مازو و زاگ بلورین است که برمی‌گیرند و بر روی آن می‌چسبانند.

دارویی کار سازتر: مازو یک جزو و زاگ بلورین و ریشه سوسن و زعفران از هر کدام نیم جزو برمی‌گیرند و بر روی آن می‌گذارند.

درمان سستی و شلی زبان با دهان‌شویه کردن ایاره و خردل است. برای درمان کندی سخن‌گویی در کودکان، مالش‌دادن لبه‌های زبان سودمند است. هم‌چنین بایسته است که با کودک سخن بگویند و از او بسیار پرسش نمایند و او را وارد به پاسخ‌دادن کنند.

ناشناسی گوید: دارویی شگفت‌انگیز برای آماس قورباغه‌ای زیر زبانی، صعتر فارسی و پوست انار و نمک برمی‌گیرند و می‌سایند، سپس داروی به دست‌آمده را زیر زبان کودک می‌مالند که این کار آماس را از میان خواهد برد.

طبری گوید: درمان سنگینی زبان با نشادر و فلفل و زنگبیل و عاقرقرا و مویزک و بوره و صعتر و نمک هندی و شونیز و مرزنگوش خشک است که آن‌ها برمی‌گیرند و می‌کوبند و در آب‌داغ می‌ریزند چند روز پشت سرهم ناشتا با آن دهان‌شویه می‌کنند و یا هر چند روزی که خود بخواهند، انجام دهند. هم‌چنین با ایاره و سکنگبین عسلی دهان‌شویه نمایند.

اهرن گوید: نشانه گرمای بالای زبان، سرخ‌رنگ و یا سیاه‌رنگ و یا زردرنگ و یا خشک‌شدن آن می‌باشد. نشانه سردی آن سپیدشدن و کرخت‌گشتن [زبان] است. نشانه نموری آن سستی و افزایش نموری و بزرگ‌شدگی و سنگینی زبان می‌باشد. نشانه خشکی آن گردآمدن و خشک‌شدگی زبان است. مزه‌ای که از زبان چشیده می‌شود، نشانه مزه خلطی است که بر آن چیره شده است. درمان هرکدام با انجام کاری زانسوی چیزی است که پدیدار شده می‌باشد. در آغاز باید به دنبال درمانی‌هایی مانند خونگیری و روان‌کردن شکم و پاک‌سازی تن سپس کاربرد داروهای گذاشتنی^۱ بر روی آن و در دهان گرداندن و دهان‌شویه کردن همان داروها می‌باشد. اگر زبان دچار انباشتگی شده باشد به خونگیری از دو رگ (الف‌الف^۲) زیر زبان^۲ سپس رگ قیفال روی آورید. بیمار را وادار کنید با داروهایی دهان‌شویه کند تا فزونی‌های آن را بکشد به ویژه اگر زبان نمور و شل افتاده باشد و با داروهایی که آن را سفت و سخت نماید به ویژه اگر مایه آن روان و ضعیف باشد. اگر ماهیچه زبان دچار گرفتگی و کلفت‌شدن شود و به همراه آن مزاجش سرد گردد پس به کمپرس گذاشتن بر روی گردن در جای مهره نخست با پخته اکلیل‌الملک و بابونه و پس مانده‌های درهم شده و گذاشتن داروی به دست‌آمده بر روی آن اقدام کنید. اگر آماس گرم

^۱ داروی گذاشتنی (ضماد): آن که چیزی که تندر باشد بریدن گذارند (رنجبر، ۲۶۲). آن چه غلیظ القوام که مایع و نرم باشد و بر عضو بمالند و بر او بندند اعم از آن که موم و روغن داشته باشد و یا نداشته باشد. ضماد به کسر اول به عربی اسم عصابه است که بر جراحت بندند و به اصطلاح اطبا ادویه مطبوخ یا مایع است که قوام آن غلیظ باشد که بر عضو گذارند و در قراپادین به تفصیل ذکر یافت و جمع آن اضمده و ضمادات آمده (مخزن، ۴۶۵). ضماد پانسمانی که روی زخم گذارند (منجد). ضماد داروی غلیظی که بر عضو نهند یا مالند. (آندراج)

^۲ رگ زیر زبان (عرق تحت اللسان): SUBLINGUAL VEIN (قاموس).

در آن پدید بیاید، باید او را وادار به دهان‌شویه کردن با آب تاجریزی که سرد و لطیف است و با آب کاسنی و با ماست ترش، نمایید. اگر دچار آماسی سخت شود، باید او را وادار کنید تا شیر و پخته ریشه شیرین بیان (سوس) و پخته شنبلیله و خرما و یا شراب را در دهان بگرداند. اگر گرفتار زخم و سوزن‌های بدخیم شد، او را وادار کنید تا با آب سماق و گلاب دهان‌شویه کند. اگر دچار زخم‌های چرکین شد، از افشره تاجریزی و روغن گل‌سرخ و عدس پوست‌کنده و گل‌سرخ مرهمی بسازید و بر روی آن بگذارید.

وارفتگی و شلی زبان: برای درمان این بیماری، این قرص که به اندازه یک نخود است را زیر زبان بگذارید که ساخته شده از انگزه و علك الانباط است و آن گذاشتن روزانه سه قرص در دهان می‌باشد که با گردآمدن آب‌دهان باید آن را بیرون اندازند و در بامداد و نیم روز نیم ساعت پیش از به کار بردن قرص با خردل دهان‌شویه کنند و یا پیوسته گرمابه گیرند و خوب عرق کنند. **برداشت از یک کتاب هندی:** اگر زبان از کاربرد داروهای روان‌کننده و بالاآورنده از دهان بیرون بیفتد و دراز و بزرگ شود برای درمان آن زنجبیل و فلفل و دارفلفل نمک درانی [اندرانی] و یا هر چه مانند آن است، برگیرید و نرم بسایید و با آن زبان را مالش دهید تا به اندازه گذشته خود بازگردد و یا میوه‌های ترش که اشتها آور است، مانند هلو و جز آن را با کارد ببرند و برش‌های آن را بر روی زبان بمالند تا زبان بهبودی خود را باز یابد. این درمان انگیزه از میان بردن بلغم فراوان می‌شود که در پی آن زبان گرد می‌آید و کوچک شود و به درون دهان فرو می‌رود.

دیدگاه من: هم‌چنین این درمان به درد کسانی که دچار گرفتگی گلو (خوانیق) هستند، نیز می‌خورد.

پولس گوید: آماس از گونه قورباغه، آماس گرم زیر زبان است که به ویژه در کودکان رخ می‌دهد. باید جایگاه آن را با زاگ و زنگار بمالید اگر توانستید از رگ‌های زیر زبان خون بگیرید. زنگار، قلقطار و مازورا به یک اندازه برگیرید و بر روی آن بگذارید و با آب‌هایی که دارای ویژگی بندآورندگی و توان آب‌کردنی دارند همچون پخته برگ زیتون و ریشه کبر، دهان‌شویه کنند. (۲۱۰)

شرک گوید: جوارش^۱ زبان را روان می‌کند و پس‌مانده‌ها را می‌راند و آن ساخته شده از: زیره سیاه کرمانی و نمک هندی و قرفه هر کدام نیم مثقال، و دارفلل صد دانه و فلفل دویست [دانه] و شکر هشت استار برمی‌گیرند و می‌سایند به گونه گرد در دهان می‌پاشند که زبان را روان و رسا می‌کند و برای سختی و کلفت‌شدگی سپرز و بواسیر و جز آن نیز نیکو می‌باشد.

شمعون گوید: اگر کناره‌های زبان بلند باشد آن را بلندکنید و به چنگکی آویزان نمایید، سپس سوزنی را به درون آن فروکنید و آن را به گونه‌ای تنگ ببندید تا آرام بریده شود. نایستی آن را با کارد ببرید؛ زیرا از جای بریده خونریزی بسیار کند. بر روی جای بریده شده داروهای تند بگذارید تا دوباره به حالت گذشته باز نگردد و به تندی لبه‌هایش نیز جوش بخورند و به یکدیگر بچسبند.

دیدگاه من: خونریزی هنگامی است که یکی از رگ‌های سبزرنگ زیر زبان بریده شوند، ولی اگر نرم‌جویانه بریده شوند هیچگاه خونریزی بسیار نخواهیم داشت. من چندین بار آن را آرام بریدم و خونریزی بسیار روی نداد و اگر خونریزی آغاز شود بند آوردن آن آسان خواهد بود.

ج. گوید: درمان آن به کاربردن داروی فلفدیون است و چیزی دیگر نمی‌باشد. می‌توان نخست زاگ بر روی آن گذاریم که بندآورنده نیز می‌باشد.

گوید: ناتوانی سخن گفتن را بررسی نماید. ببینید که آیا آسیب مغز با این ناتوانی همراه است و آیا خیر؟ آیا حسگرهایش نیز آسیب دیده است؟ اگر چنین باشد، آسیب مغز در این بیماری شرکت دارد، ولی اگر با آن همراه نباشد، باید بررسی شود.

آیا گرفتگی و یا وارفتگی و سستی و یا سختی کمر بند (الیاف فرنوم) است؟ (الف الف ۱۹) که جنبش و حرکت آن را سخت می‌کند؛ و یا از نموری و یا کلفت‌شدگی و یا از آماس بوده که آن را سنگین کرده است. انگیزه خشکی را با آنچه از داروهای مالیدنی و دهان‌شویه کردنی، مانند آب نیمه‌گرم و آهار شنبلیله و یا پخته آن درمان می‌شود. وارفتگی و شل بودن [ماهیچه‌های آن را] با داروها و پختنی‌های تند و نیرومند درمان کنید. (۲۱۱)

آماس بلغمی زبان را با داروهایی درمان نمایید که آب‌کننده آن باشند. این داروها در پایان گرفتگی‌های گلو نیز به کار می‌رود.

^۱ جوارش‌نات: ملین‌ها (مفاتیح، ۱۶۷). جوارش: جوارشن درپارسی به معنی گوارنده خوراک است.

دارویی برای کودکان: دارویی برای کودکانی که دیر زبان باز می‌کنند و یا بزرگسالانی که گرفتار سنگینی زبان شده‌اند: عاقرقرا و پوست ریشه کبر از هرکدام نیم درم، مویزک یک درم، فلفل یک دانگ و گندبیدستر به اندازه آن بگیرند و با داروی به دست آمده زبان را از بالا و پایین نرم مالش دهند و بر روی آن بچسبانند.

هم‌چنین نشادر، دارفلفل و عاقرقرا را بگیرند و زبان را با آن مالش دهند.

هم‌چنین بر روی مهره‌های گردنی روغن زیتون و یا موم بمالند. با خردل و یا پودنه و زوفای خشک و صعتر و پخته آن دهان شویه نمایند. او را وادار به سخن گفتن کنند و بر او فشار آورند و او را آزار دهند و بترسانند تا ناگزیر به سخن‌گویی شود.

گوید: وارفتگی زبان را با مرهمی که بر روی مهره‌های گردن مالیده می‌شود، می‌توان درمان کرد. گرفتگی‌های ماهیچه‌ای زبان را با داروهای گذاشتنی نرم‌کننده و جز آن و نیز با نگاه‌داشتن داروهایی در دهان می‌توان درمان نمود.

گوید: آماس گونه قورباغه، از فراوانی نموری پدید می‌آید. باید آن را پیوسته با داروهای خشک‌کننده، مانند زاگ و گلنار و زاگ بلورین و مازو درمان کنید که آن را خشک می‌کند، ولی آن را نمی‌برند؛ زیرا در بریدن بیم از خونریزی بسیار دیده می‌شود.

از کتاب **اختصارات**^۱: اگر ماهیچه‌های زبان دچار گرفتگی شوند، باید بر روی پیرامون مهره‌های گردنی کمپرسی از بابونه و اکلیل‌الملک و زاگ بلورین و آرد بی‌سبوس بگذارید.

اگر در زبان آماس سختی پدید آید، بیمار را به دهان‌شویه کردن با پخته شنبلیله و تخم کتان و شیر و عسل وادار کنید. درمان هرگونه آماس زبانی، پیاده کردن برنامه درمانی بیماری‌های گرفتگی گلو است. ایرسا و مقل را بپزند و پخته آن را در دهان نگاه دارند.

سرابیون گوید: اگر آماس گرم در زبان پدید آمد، برای درمان آن از شیوه درمانی گرفتگی‌های گلو پیروی کنید.

^۱ اختصارات: کتاب اختصارات یا کناش نوشته عبدالله فرزند یحیی برمکی است که هم‌روزگار محمد فرزند جهم برمکی و جاحظ بوده است (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶). ندیم گوید بومعشر بلخی جعفر فرزند محمد (۲۷۲دق) عبدالله فرزند یحیا و محمد فرزند جهم که هر دو از برمکیان هستند را ارج علمی می‌گذاشت و از ایشان روایت می‌کرد (فهرست، ۳۳۶، عربی). پیشینیشان کوتاه‌شده هر کتابی را اختصار و یا تلخیص و یا خلاصه و یا ملخص یاد می‌کردند.

اگر کندی در سخن گفتن روی دهد به پاک‌سازی چندین باره بیمار با قوقایا سپس با ایارج^۱ بزرگ اقدام کنید و او را پیوسته به دهان شویه کردن با داروهایی نیرومند و سخن گفتن وادار نمایید و درمان بیماران فلج را درباره ایشان پیاده کنید. (۲۱۲)

پولس گوید: بیمار برای از میان بردن زبری زبان، نباید بر روی پشت [تاقباز] بخوابد و دهان را جز اندکی باز نگذارد و در دهان قرص‌های بندآورنده عطسه نگاه دارد و پارچه‌ای کتانی و زبر که آغشته به آهار شنبليله است را بر روی زبان بمالد تا زبری آن زدوده شود. هسته آلو در دهان نگاه دارد و آن را [در دهان] بچرخاند و یا سپستان و شکر حجازی ساییده در دهان نگاه دارد.

^۱ ایارج: از مفردات ادویه نیست، بلکه از انواع ادویه مرکبه است و اطبا مرحب‌ها را که از ادویه مفرده ترکیب کنند ایارج گویند و انواع اتفاق افتاده است، چنانکه یاره فیکرا، و برخی به مؤلف تعریف کنند که تألیف و ترکیب آن حب کرده باشد، چنان که یاره روفس و یاره ارکاغانیس و یاره جالینوس و در معنی لفظ فیکرا اطبا را اختلاف است. جالینوس گوید او آن را در کتاب میامر آورده است و آن را داروی تلخ گفته است و چنان نماید که پاک‌کننده باشد تن را از اخلاط فاسد. یوحنا در علاج دردسر که ماده او حرارت و تغییر مزاج باشد حب ایارج فرموده است و چنین گفته است که نیکوترین معالجت از انواع حب‌ها مرین درد سر را یاره است که با صبر ساخته شود و صبر آن داروی است که برخی از اطبا آن را فیکرا گویند و معنی فیکرا تلخ گویند. و قول یوحنا نزدیک است به قول جالینوس در معنی لفظ فیکرا؛ زیرا که هر دو از لفظ «فیکرا» طلخی خواسته‌اند. و ابوریحان گوید در تألیف یکی از اطبا چنین دیدم ایارج تعریف یاره است و گفته که فیکرا داروی تلخ را گوید. حمزه گوید معنی یاره فیکرا و معنی یاره چیزی بزرگ باشد. و داروی که او را لوغادیا خوانند معنی او به لفظ تازی مهتک‌الاستار باشد یعنی درنده پرده‌ها و این دارو را این نام به آن سبب کرده‌اند که چون کسی از جهت معالجت او را استعمال کند ماده‌های رنجوری‌ها را که در باطن بود به اسهال دفع کند و استعمال کننده بر اختلاف ماده‌های فاسد مطلع شود، چنان که کسی به واسطه برداشت پرده‌ها بر حال اهل پرده واقف شود. و ثیادریطوس را معنی عطاء خدا باشد. و ارکاغانیس سر و رأس اجناس خود باشد. و فیکرا را معنی تلخی باشد زیرا که اشتقاق او از فیکرون است و معنی فیکرون تلخی باشد. و معنی اصطخیقون شوینده معده باشد. و تریاق دارویی باشد که در ترکیب او یک جزو گوشت افعی باشد. و شلیثا، هزار دارو» باشد و به لغت عربیت آن را الف اادات گویند و ابوریحان گوید این معانی در تألیف متقدمان یافتیم و اگر چه بر صحت او اعتماد بود یا نبود ایراد کردم و این جمله به صحت نزدیکست، زیرا که معتقد متقدمان و معانی این الفاظ از معتقد متأخران دور نیست (صیدنه، ۱۰۹). ایارج: هر داروی بلغمی که جزء اعظم آن صبر باشد. ایارج روفس ترکیبی از شحم حنظل، صبر سقوطری، سکبیخ، هلیله، غاریقون، اسطوخودوس و پاره دیگر از داروها است. حاج زین‌العطار درباره آن می‌نویسد: [اخلاط بلغمی و سوداوی و داء‌الثعلب را عظیم نافع بود] (قانونچه، ۹۵).

سرشته‌ای آزموده‌شده: من [رازی] این سرشته را به گونه آزمایشی برای درمان سنگینی زبان به دست آوردم. زنگبیل و وج را با عسل می‌سرشند و در بامداد و شامگاه به اندازه یک گردو از آن را برمی‌گیرند و زبان را با آن مالش می‌دهند. هم‌چنین پیوسته تکه‌ای از وج را در دهان نگاه می‌دارند که درمانی شگفت‌انگیز و سودمند دارد. افشره جوشانده گردو نیز برای درمان آن [سنگینی زبان] خوب است.

از کتاب کمال و التمام: دارویی دهان‌شویه‌ای برای درمان سنگینی زبان، خردل و صعتر و زنگبیل و فلفل و عاقرقرا از هرکدام سه و دانه جوشانده انار پنج^۱ برمی‌گیرند و با سکنجبین دهان را می‌شویند.

خوز گوید: الوج^۲ برای درمان سنگینی زبان خوب است.

ابن ماسویه گوید: آب کلم نبطی دارای ویژگی خشک‌کنندگی زبان است.

مسیح گوید: داروی ویژه درمان سنگینی زبان: دارچین و قسط و حماما و سنبل را به اندازه برابر برمی‌گیرند، سپس ساذج و زراوند و تخم کرفس و نانخاه و تخم شوید و مُرّاز هرکدام یک‌سوم جزو بر آن می‌افزایند (الف الف ۱۹^۲) و لوفسطیقون و گلنار و سیسالیوس و دوقو و زیره و انیسون از هرکدام سه جزو و لؤلؤ و کهربا از هرکدام دوسوم جزو برمی‌گیرند و با عسل می‌سرشند و به اندازه یک فندق [حبی می‌سازند و] به بیمار می‌دهند.

هم‌چنین از انگزه یک درم و علک‌البطم دو درم حبی می‌سازند و به بیمار می‌دهند تا در زیر زبان خود نگاه دارد پس از آن بیمار باید به دهان‌شویه کردن با خردل و پرهیز خوراکی روی آورد^۳.

خوزی گوید: الوج برای درمان سنگینی زبان سودمند است. (۲۱۳)

^۱ سه و پنج واحد اندازه‌گیری ندارند.

^۲ الوج: همان مخلصه است که به شیرازی کارزسیک گویند (اختیارات، ۴۱). گونه‌ای از تخم گیاهی بسیار درشت و زیر و سیاه با گلی کبود که در سنگستان و کوهستان می‌روید (آندراج). نگارنده جامع الادویه گفته که شبیه به بیش است در شکل و در بلاد عجم آن را کارزک نامند و نگارنده اختیارات آن را گونه‌ای از مخلصه شمرده است (مخزن، ۴۴۵).

^۳ از خوز تا خوزی در چاپ دکن، ۲۱۳ آمده است که در چاپ بیروت، ۵۳۰ نیامده است.

ناشناسی گوید: نگاه داشتن به تنهایی آهار تخم اسفرزه [بزر قطونا] روزی چندین بار در دهان برای درمان ترک و شکاف زبان خوب است و به همراه آن نیز روغن گل سرخ و آب جو بنوشند و ماهی و پایچه بخورند که سودمند است.

• زبری و آماس زبان

گزاره آن: نگاه داشتن خیسانده شنبلیله و یا خیسانده تخم کتان و ایرسا و یا پخته انجیر و شنبلیله در دهان برای درمان زبری و برجستگی‌ها و آماس زبان خوب است.

درمان آماس دهان: چسباندن خاکستر ریشه رازیانه بر روی آن [آماس زبان]؛ و یا دانه غار و یا کشمش پاک کرده کوبیده بر روی آن، سودمند خواهد بود.

افشرد کلم دارای ویژگی خشک‌کنندگی بلغم فراوان در سنگینی زبان می‌باشد.

ابن ماسویه گوید: برداشت خودم [رازی]: جویدن مویزک و در دهان گرداندن آن، سنگینی زبان از نموری را درمان می‌کند؛ زیرا توانایی بالایی در خشکاندن نموری و جذب بلغم از دهان دارد.

هم‌چنین عاقرقرا و خردل و نعنا را بر روی زبان بمالند، زبری آن نرم می‌کند.

د. گوید: اگر سماق چرم‌گران را با عسل بیامیزند، پاک‌کننده زبری زبان خواهد بود.

ابن ماسویه گوید: ویژگی خردل در خشک‌کنندگی [نموری‌های] سنگینی زبان می‌باشد.

د. گوید: آن داروهای پاک‌کننده که در برگیرنده داروهای دهان‌شویه‌ای و جویدنی که در بخش خودشان آمده برای دهان و کام نرم و پایه زبان سنگین شده و سر سودمند هستند..

درمان آماس گونه قورباغه‌ای

گزاره آن: زاگ سوخته و سورنجان را با سپیده تخم‌مرغ می‌سرشند و داروی به دست آمده را بر روی آماس زیر زبانی که قورباغه نام دارد می‌گذارند، آن را بهبود می‌بخشد.

برداشت از کتاب تذکره عبدوس

گوید: زاگ سوخته سوری^۱ را با سپیده تخم مرغ می‌سرشند و بر روی آماس زیر زبان می‌گذارند.

ناشناسی گوید: درمان سنگینی زبان، زبانی که دچار بیماری گرفتگی و بیماری و ناتوانی در آواخوانی برخی از حرف‌ها و ناتوانی در قورت‌دادن آب‌دهان است را با فربیون و کندش مالش می‌دهند.

برداشت از کتاب جامع ابن‌ماسویه^۲

گوید: برای درمان سنگینی زبان و بهبود ذهن: گندبیدستر و اقتیمون و زنگبیل و قسط و مُز و تخم حندقوقا و مُز و اسطوخودوس و پیه حنظل و قردمانا و عاقرقرا و میویزک را برمی‌گیرند با عسل زنگبیل پرورده‌شده، می‌سرشند و سپس داروی به دست آمده را شبانگاه بر روی دو گیجگاه و گودی گردن می‌گذارند و معده تهی را با مرزنگوش و نماد پرمی‌کنند. (۲۱۴)

از کتاب علل و الاعراض: اگر الیاف نگاه‌دارنده زبان در جایی بسته شده باشد که سبب گیرکردن میان دندان و گازگرفتگی زبان شود در سخن‌گویی چالش‌پدید می‌آورد. در هنگامی که کودک را معاینه می‌کنید به این وضعیت او توجه نمایید

• حسگر چشایی

آسیب‌های حسگر چشایی یا از بیماری در گوشه‌ای از مغز و یا در پی آمده به زبان و یا در خود بافت‌های زبان و یا در پوششی که زبان را فراگرفته، پدید می‌آید. همه گونه‌های یاد شده از سوءالمزاج [بدی آمیزه] و یا از جداشدن و پراکندگی پیوندهای سطح زبانی^۳ و یا ناشی از بیماری عضوی و اندامی می‌باشد. هرگاه زبان مزه بدی همچون شوری بسیار و تلخی را بی‌آن که

^۱ سوری: گونه‌ای زاگ سرخ است (بحر الجواهر، ۱۸۳).

^۲ الجامع؛ یا جامع الطب مما اجتماع علیه أطباء فارس و الروم نوشته ابن‌ماسویه است. رازی در الحاوی، ج ۴، ۶۰ - ۵۹؛ ج ۵، ۱۷۵، ۲۲۳، ۲۲۸؛ ج ۶، ۲۵۵، ۲۸۵؛ ج ۷، ۱۷، ۳۹ - ۳۸، ۱۰۱، ۲۱۹، ۲۴۱؛ ج ۸، ۶۸، ۱۸۵؛ ج ۹، ۱۷۹، ۱۸۶؛ ج ۱۰، ۲۰۸؛ ج ۱۱، ۹۳؛ ج ۱۲، ۱۴۰؛ از آن گذشته در کتاب الصیدنه بیرونی، گ ۹۶ پ یاد شده است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۱۰)

^۳ جداشدن پیوند (تفرق الاتصال): LOSS OF CONTINUITY (قاموس). از میان رفتن پیوستگی بافتی و یا اندامی. در پزشکی کهن، زخم و پارگی و شکستگی و جابجاگشتن اعضاء و پاره‌ای اختلالات و بیماری‌های دیگر را تفرق الاتصال می‌خوانده‌اند. و برای هر کدام نامی جدا و شرحی به خصوص

چیزی بخورد حس کند این احساس مزه از گردآمدن خلط بسیار پلشت و فراوان در زبان ناشی می‌شود، ولی اگر اندازه و نیرومندی و چیرگی خلط کم باشد تنها با خوردن چیزی، مزه را احساس خواهد کرد؛ زیرا آن چیز اشارتی به بیان واقعیت تغییر مزه در زبان دارد. (۲۱۵)

فیلغرغورس گوید: کسی که حس چشایی خود را از دست بدهد، بهتر است با داروهای نیرومند دهان شویه کند و لیسک^۱ برای درمان مغزش به کار برد، سپس پیاز و سیر و هر چیزی که تند و تیز و سرکه و خردل بخورد. اگر توان سخن‌گویی را از دست دهد، او را با داروهای دهان‌شویه‌ای (الف الف ۱۲۰) و مرهم گذاشتنی^۲ تند و تیز و جذب‌کننده درمان نمایند و به او آموزش

بیان می‌کرده‌اند. برای بهتر آگاه شدن این موضوع، تفرق اتصال را به اختصار از شرحی که قطب‌الدین شیرازی بر قانون ابوعلی به نام تحفة السعدیة نوشته است: [تفرق الاتصال اگر در پوست باشد باریک آن را (مقصود بریدگی ساده است) خدش و منبسط آن را سحج گویند. اگر تفرق اتصال در گوشت باشد، چرک نکرده آن را جراحت و به چرک نشسته آن را قرحه نامند. اگر عارضه در درون باشد [بدون گسیختگی پوست] ابتدا آن را ورم، و پس از به چرک‌نشستن دم‌له [مفرد دمل] یا دیبله یا خراج گویند. و هنگامی که به خارج سر باز کند آن را قرحه نامند]. قرحه کهنه را که دهانه و درون آن سخت و متصلب شده باشد، ناسور گویند. شکستگی استخوان را اگر به قطعات کوچک منقسم باشد مفتت و اگر به دو جزء بزرگ تقسیم گردد، کاسر و در صورتی که شکستگی، خطی طولی بدون تغییر مکان قطعات شکسته باشد آن را صاعد نامند. شکستگی جمجمه را به طول کلی شج گویند که به اقسام شش‌گانه صاعد [شکاف ساده] و هاشمه [از یکدیگر جدا گشته] و واضحه [استخوان نمایان شده] و منقله [در صورتی که مقداری از استخوان‌های شکسته به خارج آمده باشد] و مأمومه [اگر شکستگی و زخم به مغز رسیده باشد] و بالاخره جائفه [در حالی که زخم به اعماق مغز راه یافته باشد] تقسیم کرده‌اند. زخم‌های عمیق استخوان را ریح‌الشوکه، دورشدن دو استخوان را که در طبیعت کنار هم قرار گرفته است [مانند دو استخوان ساعد یا ساق] انفصال، و دورشدن دو سر استخوان مفصلی را خلع گویند. اگر در صورت اخیر کاملاً استخوان از مفصل خارج نشده باشد، آن را زوال نامند. در صورتی که استخوان بدون خروج از مفصل، خورده شده باشد آن را وشی گویند. تفرق اتصال عضروف را ابوسهل مسیحی به طور کلی بتر نامیده است. اما اگر دوری آن در یک خط باشد آن را شق، و اگر به قطعات چندی تقسیم شده است، آن را شدخ گفته‌اند. بوعلی سینا تفرق اتصال عضروف را اگر عرضی باشد بتر و اگر طولی است شق و اگر به قطعات متعددی تقسیم گشته باشد، شدخ گفته است. برای تفرق اتصال عضله، عصب، و عروق نیز نام‌هایی مصطلح بوده که ذکر آن‌ها مزید بر صداغ خواهد بود (قانونچه، ۴۰).

^۱ لعق دماغه: دکن، ۲۱۵؛ نعق دماغه: بیروت، ۵۳۱.

^۲ ادویة الملطخة: Ointment دارو یا مواد قابل گذاشتن بر اندامی از تن [پماد] (رنجبر، ۲۷۰). مَلْطُوح: SMEARED (قاموس).

سخن گفتن با واژه‌های سخت بدهد و زبانش را از دهان بسیار بیرون آورد و یا او را با سوزاندن بترسانید و داروهای دهان‌شویه‌ای به کاربرید و به جوییدن سرشته‌ای از کندر و مویزک و فلفل روی آورید. (۲۱۵)

از کتاب *اعضاء الأئمة*: اگر به حس‌گر چشایی زبان روی دهد، این آسیب در جفت سوم پی‌های مغزی خواهد بود و اگر آسیب در بخش حرکتی آن پیش آید از جفت هفتم می‌باشد.

دستگاه سخن‌گویی: در برگیرندهٔ زبان، دندان‌ها، دو لب و دو سوراخ بینی می‌باشد.

یهودی گوید: بهترین گونهٔ زبان، زبانی است که کوچک و با کنارهای باریک باشد، مانند زبان پرندگان که کوچک و باریک است. زبان بسیار بزرگ و بسیار کوچک هر دو ناهنجار هستند، زبان بزرگ توانایی بیرون‌دادن آوای برخی از حرف‌ها را ندارد و نمی‌تواند در دهان خوب بچرخد، همان‌گونه که زبان کوتاه نیز ناتوان در آواخوانی برخی از حرف‌ها می‌شود، مانند کودکانی که به جهت کوچکی زبان نمی‌توانند گروهی از حرف‌ها را آواخوانی نمایند که البته با بزرگ‌تر شدن [زبان] این نارسایی در گفتار از میان خواهد رفت. اگر در پی بیماری برسام، بیمار دچار ناتوانی از سخن گفتن [لال] شود بایسته است که از دو رگ زیر زبان بیمار خون گرفته شود. اگر ماهیچه‌های پایهٔ زبان دچار گرفتگی شوند، گردن را از بخش پیشین نه از پشت گردن با سرشتهٔ آب بابونه و مرزنگوش که با آرد بی‌سبوس و بابونه و روغن سرکه (دهن خل) کمپرس گزارند.

داروی سنگینی زبان و دیر زبان بازکردن کودکان و جز آن، که بسیار آزموده است: عاقرقرا و اصول^۱ و ریشهٔ کبر از هر کدام نیم [درم] و مویزک یک درم و دارفلفل یک دانگ و گندبیدستر به اندازهٔ آن برمی‌گیرند نرم می‌سایند، سپس با داروی به دست آمده بخش رویین و زیرین زبان را مالش می‌دهند و هم‌چنین دارو را بر روی آن می‌گذارند و یا فلفل و دارفلفل و عاقرقرا و نشادر و گندبیدستر و پوست ریشهٔ کبر را برمی‌گیرند و به کار می‌برند.

هم‌چنین برکودکان فشار آورید تا بسیار سخن بگویند و پُر حرفی کنند تا پیوسته گفتگو کردن در ایشان ساده‌تر گردد.

اطهورسفس گوید: اگر پیه حنظل و پیه مرغ را با غسل بیامیزند، سپس داروی به دست آمده را بر روی زبانی که از بیماری زبر شده است، بکشند، نرم خواهد شد.

^۱ اصول [الاربعه]: ریشهٔ چهار گیاه کرفس و رازیانه و ختمی و کبر است. (بحر الجواهر، ۲۵)

ساهر گوید: برای سبکی زبان به داروهای دهان‌شویه‌ای که پاک‌کننده‌اند مانند زنگبیل و خردل و بوره و بیه حنظل و فلفل و جز آن تکیه کنید. دانه شیطرج برای درمان سنگینی زبان خوب است.

اگر ایاره فیقرا بر روی زبان مالیده و یا خورده شود برای درمان سنگینی زبان سودمند خواهد بود. (۲۱۶)
سرایون گوید: درمان سنگینی زبان: پیوسته دهان‌شویه کردن با خردل و عاقرقرا و پوست کبر و جز آن می‌باشد. بیمار را در آغاز بیماری به سخن گفتن آرام و آسان وادار کنید و در پایان وی را به سخنگویی سخت بکشانید و شیوه درمان او را درمان بیمار آن فلج بگذارید.

ناشناسی گوید: درمان سنگینی سر که از سوء المزاج [پلشتی آمیزه] سرد است، بدین‌گونه انجام می‌گیرد: عاقرقرا و خردل را در دهان نگاه دارند و با ایاره دهان‌شویه کنند.

آماس گرم زبان: در آغاز آن، دهان‌شویه کردن با تاجریزی و جز آن است و در پایان بیماری با شیر است و چنانچه کهنه و ماندگار شده باشد، از رگ زیر زبان خون گرفته شود.

حبی برای درمان سنگینی زبان

گزاره آن: عاقرقرا و دارچین و مویزک و خردل و گندبیدستر و قسط به یک اندازه برمی‌گیرند و با آهار خردل حبی پهن از آن می‌سازند، سپس حب به دست آمده را در زیر زبان نگاه می‌دارند.

▪ گرفتگی گلو

آماس و زخم نغانغ^۱ [ماهیچه‌های] گلو و گرفتگی آن و زبان و زبان کوچک و خفگی و غرق‌شدگان^۲ و تنگی راه مری

^۱ نغانغ (متن): ج ← نغانغ بر وزن قنغد جایگاهی میان زبان کوچک و دهانه گلو و یا ماهیچه‌های پیرامون گلو نزدیک زبان کوچک است. نغانغان دو ماهیچه‌ای است که بر کناره حلق نهاده‌اند و در کار قورت دادن خوراک همکاری دارد و کمک می‌کند (بحر الجواهر، ۳۶۵).

^۲ عروق: دکن، ۲۱۷؛ غریق: بیروت، ۵۳۲.

ما برای شناخت این آسیب‌ها از بخش زخم‌ها و آماس‌های درونی (الف الف ۲۰) کمک می‌گیریم و شایسته است آنچه در بخش معده آورده شده را به این جا جابجا کنیم.

از کتاب حيلة البرء: در بخش چهارم گوید: درمان چنین بیماری‌هایی دهان شویه کردن می‌باشد. چنانچه درمان زخمی را بخواهید، آن را با عسل آب و جز آن درمان کنید که دارای ویژگی پاک‌کنندگی و جلادهندگی کمی هستند.

هرگاه خواستید درمان را به پایان رسانید و زخم بهبود یابد، آن را با داروهای بندآورنده و پوشاننده درمان نمایید.

گوید: بیماری زبانش به گونه‌ای آماسید که دردهانش جا نمی‌گرفت. من به او داروی قوقایا^۱ دادم تا مایه بیماری را او را به پایین تن بکشانم. آن بیمار در خواب دید که اگر افشیره کاهو بخورد. او این کار را در بیداری انجام داد و بهبود یافت. (۲۱۷)

بخش چهاردهم از کتاب حيلة البرء: باید شیوه درمانی ویژه‌ای را برگزینید تا زبان کوچک را به جای خودش بازگرداند، ولی زود به بریدن آن روی نیاورید مگر آن که مانند نخ و یا نواری به خوبی باریک گردد، سپس آن را با کارد ببرید؛ و یا با داروهای سوزاننده آن را بسوزانید؛ و یا بر آن داغ بگذارید.

بخش پنجم از کتاب اعضاء الالمة: گرفتگی گلوبی که در آن مهره‌های گردن جابجا شده باشند به گونه‌ای است که بیمار به سختی می‌تواند کار قورت دادن انجام دهند؛ زیرا در آن تنگی مری نیز دیده می‌شود تا جایی که گاهی آنچه می‌نوشد به سوی بینی‌اش سرازیر می‌گردد.

^۱ قوقایا (حب جالینوس): قوقایا در زبان سریانی به سر گفته می‌شود و کارکرد حب آن تهی‌سازی سر از فزونی‌ها می‌باشد. نام دیگر آن حب جالینوس است که در درمان سردردهای بلغمی و افزایش بینایی و راندن فزونی‌های با انبستگی بالا و پلشت تن به کار می‌رود. روش ساخت: صبر سقوطری و افشیره و یا برگ افسنتین و مصطکی از هر کدام یک جزو، سقمونیا و پیه حنظل از هر یک نیم جزو برمی‌گیرند و به اندازه کوفته و الک کرده آن، از آب جوشانده کرفس برمی‌گیرند سپس همگی را می‌سرشند و از آن حب می‌سازند. اندازه خوراکی آن یک مثقال می‌باشد. (بحر الجواهر، ۱۱۶، ۳۰۶؛ تحفه، ۳۲۱)

قوقایا به سریانی حب‌الراسن است. حبی است که مواد مؤثر آن مصطکی، افسنتین، صبر سقوطری و سقمونیا است. و در صفت آن گفته‌اند در آرام کردن سردرد که از بلغم بود سودمند بود. و خلط‌های غلیظ لزج را از بدن پاک نماید. (قانونچه، ۹۵)

برداشت از بخش نخست کتاب *علل و الأعراض*

گزارهٔ آن: از بریدن زبان کوچک، آسیبی به سخن گفتن و بیرون دادن آوای برخی حرف‌ها پدید می‌آید و هم‌چنین نبود آن انگیزهٔ سردشدن شش و سینه می‌گردد.

برداشت از بخش *نشتم کتاب میامر*

گوید: درمان آغازین آماس‌های پدیدآمده در دهان و گلو، خونگیری و روان کردن آن‌ها مانند دیگر آماس‌های تن می‌باشد، سپس به کاربردن خوراکی‌های آبکی نیرودهنده است که با خوردن به شکم سرازیر شود. درمان دورهٔ پایانی بیماری، به کاربردن آب‌کننده‌ها و تحلیل برنده‌ها می‌باشد. درمان دوران میانهٔ بیماری، به کار بردن شیوه‌های درمانی میانه خواهد بود.

گوید: مُرّ و زعفران از نیرومندترین داروها می‌باشند. افشرهٔ جوشاندهٔ توت نیز آب‌کننده می‌باشد. این دارو و زعفران هر دو توانایی پزاندن آماس را دارند.

گوید: من در آغاز افشرهٔ سماق و غوره و جز آن و گلنار را با افشرهٔ جوشاندهٔ توت درهم می‌آمیزیم و به بیمار می‌دهیم. چنانچه مرحلهٔ آب‌کردن و تحلیل بردن پایان یابد، مُرّ و زعفران در آن می‌ریزم تا آماس را بپزند و در پایان بیماری بوره و مُربسیار در افشرهٔ جوشاندهٔ توت می‌افزایم و گاهی پودنهٔ کوهی و زوفا و عسل آب و صعتر و نعنا را بر آن‌ها می‌افزایم؛ زیرا در آغاز نیاز به روان‌کننده‌ها می‌باشد و پس از بند آمدن، بکشیدن مایهٔ بیماری از آن، و سپس به پیزانیدن زخم و پس از آن به آب‌کننده‌ها نیاز می‌باشد.

گوید: من در آغاز افشرهٔ پوست گردو به کار می‌برم؛ زیرا با لطافتی که دارد بندآورده نیز می‌باشد و در درون فرومی‌رود. بهترین گونهٔ بندآورنده آن است که دارای جوهری لطیف باشد؛ چون در چنین هنگامی است که توانایی به ژرفارفتن را نیز پیدا می‌کند.

گوید: این دارو از دیگر داروها بهتر و کارا تر است؛ زیرا در آغاز با ویژگی بندآورندگی خود کارساز است که پس از آن باید داروهای گرم را نیز به آن بیافزایید.

گوید: در آغاز آب غوره و سماق و افشره جوشانده توت و جز آن را به کار ببرید و در پایان پخته انجیرگوشت‌دار و جز آن که آرام‌کننده درد و پزائنده دمل است را به کار ببرید و در پایان پخته پودنه و حاشا و جز آن با عسل آب و مَر و بوره و گوگرد را برگزید و با آن چه یاد کردیم، بیمار را وادار به دهان‌شویه کردن با آن نمایید.

گیاه انگزه (حلتیت) در چنین هنگامی و در آماس‌های سخت سودمند است. اسپند و عاقرقرا و پخته انجیر و پخته نخاله و عسل آبی که در آن پودنه گذاشته‌اند، داروهایی هستند که سبب پزاندن آماس و آب کردن آن می‌شوند.

اگر در عسل آب کفک بوره و گوگرد و انگزه و شاهی بریزند دارویی می‌شود که دارای نیروی آب‌کنندگی بسیار بالایی می‌باشد و در دوره پایانی بیماری کاربرد خوبی دارد. فلفل نیز در این جایگاه دارای توان آب‌کنندگی بالایی می‌باشد. مَر توان آب‌کنندگی بالا دارد بی‌آن که گزنده و نیش‌زننده باشد و به همراه آن ویژگی آرام‌کنندگی درد و پزاندن دمل را دارا است و داروی سازگار و خوبی می‌باشد. سرکه آب‌کننده و برنده و بازدارنده (الف الف ۲۱)^۱ است، بهترین دارویی در این زمینه می‌باشد.

دارویی که در جای ویژه به کار می‌رود و آزموده شده است

روش ساخت: جوجه پرستور را نمک پاش می‌کنند و می‌سوزانند و به اندازه یک چهارم آن مَر بر رویش می‌افزایند، سپس در تنور می‌گذارند و در هنگام گرفتگی گلو از آن دارو پشت سرهم در گلو می‌دمند. پیخال سگی که استخوان خوار است برای گرفتگی گلو سازگار است. پیخال آدمی نیز بسیار بسیار سودمند است.

روش بهره‌برداری از پیخال آدمی: کودکی را نان و ترمس می‌دهند و می‌پایند که در همان روز گواریده شود، پس از گواریدن^۱، پیخال کودک را برمی‌دارند و به کار می‌برند.

^۱ ابن سینا گوید داروهای سودمند که همیشه [در درمان گرفتگی گلو از تلخاب] به کار برده می‌شود پیخال سپید سگ و گرگ سپید است. باید سگ را گرسنه نگاه دارند سپس به آن تنها استخوان می‌خورانند تا پیخالش سپید و کم بدبو گردد. هم چنین پیخال آدمی همین ویژگی را دارد به ویژه اگر کودک باشد. باید کوشش کرد خوراک به اندازه‌ای بخورد که گواریده شود و بهترین آن نان و لوبیای مصری [ترمس] به اندازه کم است و بر روی آن شراب کهنه نوشانیده شود سپس پیخالش گرفته خشک کنند که بسیار کم بو می‌باشد. (قانون، ج ۳، ۳۷۳، هزار؛ قانون، ج ۲، ۲۰۴، عربی)

دیدگاه من: چنانچه تنها ترمس خورانده شود پیکال به دست آمده برای گرفتگی گلو درمانی شگفت‌انگیز خواهد داشت. آن را در حلق می‌دمند و یا به همراه عسل و شراب بر روی گلو [از درون دهان] می‌مالند و یا با آن دهان‌شویه می‌کنند.

زبان کوچک: آیین‌نامهٔ درمانی آن، همان‌گونه است که در گذشته یاد شد و آن در آغاز آماس‌ها، بندآورنده به کار ببرید و اندازهٔ بندآورندگی آن را برپایهٔ بزرگی آماس برگزینید. پختهٔ سماق و گلنار و میوهٔ گز را در دهان بگردانید.

گوید: بدانید که اگر چند بندآورنده را در کنار هم گردآورید [به کار گیرید] از تکی هر کدام نیرومندتر خواهد بود و این شگفت‌انگیز است که چگونه این ترکیب چنین کارآمد می‌شود.

در کتاب/بیدیمیا آمده است: غده‌ای که در ماهیچه‌های گلو قرار گرفته و آن چه از آن تا پیرامون کام می‌رود، جایگاهی است که به تندی پذیرای نموری‌ها می‌شود. فشردن آن با انگشت و از درون گلو برای درمان آن سودمند است. ما نیز برای درمان آن، همین کار را می‌کنیم. ما آرام آن را می‌فشریم؛ زیرا شل و اسفنجی است. اول بر روی انگشت اندکی دارویی بندآورنده به مانند افشرهٔ جوشاندهٔ توت و جز آن که دارای ویژگی بندآورندگی بسیار بالایی‌اند، می‌گذاریم سپس به کار می‌بریم [با آن انگشت بر روی آماس فشار می‌آوریم]. هرگاه آماس پزائیده شد و غده نیز انباشته از نموری‌های چسبنده بود به داروهای خود کفک بوره و یا نمک و یا گوگرد و یا دارویی که نیش‌زننده باشد، می‌افزاییم. دارو باید آب‌کننده و تهی‌ساز و پاک‌سازی‌کننده باشد، ولی نباید آن را در اول بیماری به کار ببریم.

اگر آماس در گلو باشد، نباید آن را با انگشت بفشریم.

هم‌چنین این داروهایی که دارای ویژگی آب‌کنندگی نیرومندی هستند را نباید به کار برد.

گوید: فشردن با انگشت درمانی نیرومند در بیماری ذبحه^۱؛ یا گلودرد است که به درون مهره‌ها نیز رخنه می‌کند و نمی‌توان آن را از آن جا راند. درمان گرفتگی سخت گلو خونگیری از رگ زیر زبان است.

از کتاب/الأخلاق: اگر تن نیرومند باشد و تبی در بیماری گرفتگی گلو دیده نشود، پس به خونگیری به اندازه‌ای روی آورید تا بیمار به بیهوشی و کما برسد، سپس داروهای دهان‌شویه‌کننده و نموری‌زا را به کار ببرید که سودمند است و برای آرام کردن

^۱ گلودرد (ذبحه): آنژین، درد گلو ANGINA.

درد، به بیمار مسکن بخورانید و مرهم‌مالی از بیرون را نیز دنبال نمایید و در پایان کار داروهای دهان‌شویه‌ای خشک‌کننده از درون و به کاربردن مرهم‌های جذب‌کننده آماس از بخش بیرونی [گلو] تا به بیرون سربازکند.

برداشت از رساله‌ی العوام روفس: اگر از بیمار گرفتگی گلو، خون نمی‌گیرید پس بادکش را بر روی جوش و آماس او بگذارید و خون بسیار از وی بکشید که انگیزه خشک کردن و سبک شدن آن می‌شود.

دیدگاه من: بهتر است در چنین جایی چندین بار شکاف داده شود و اگر نیاز باشد از فردا دوباره بادکش بگذارید. تنقیه آب و روغن زیتون سازگار با خورنده دارو و این شیوه درمانی می‌باشد. نظرون [بوره ارمنی] اندک اندک کار جذب [آماس] را انجام می‌دهد. بوره ارمنی و نمک نیز چنین هستند.

هم‌چنین پاک‌سازی و تهی‌سازی تن را با روان‌کننده‌ها انجام دهند و با آب جو آبکی شده و عسل و یا با پخته پودنه و تره نیز دهان‌شویه کند تا بلغم گردآمده در گلو که مایه بیماری است را برانند و دارویی گذاشتنی از بیرون بر روی گردن با شرابی که در آن روغن زیتون و آب و تخم کتان جز آن است، بگذارند.

اگر از بیرون گردن آماس فلگمونی هویدا شود، این نشانه بهبودی بیماری است.

اگر چیزی از بیرون پدیدار شود با سرشته‌ای از روغن کهنه و زوفا و سیر و روغن زیتون بر روی آن بمالند.

اگر در گلو و زبان کوچک آماسی پدید آید و چرکابه‌ای به سوی پایین (الف الف ۲۲۱) از آن سرازیر شود، سوزش سختی از آن رخ می‌دهد و خونریزی به همراه آب‌دهان نیز خواهد داشت؛ بنابراین، خوراک بیمار را کاهش دهید، سپس ریشه رازیانه را بسوزانید و از درون بر روی آن بچسبانید.

هم‌چنین مازو و گل سرخ و نشاسته بر روی آن بچسبانید.

افشرد انار ترش را با مازو؛ یا زاگ بلور و گل سرخ و سرکه بپزید و بر روی آن بمالید که انگیزه از میان بردن آن می‌شود.

اگر دهان‌شویه کردن با آب جو و یا پخته عدس انجام دهید، نیز سودمند خواهد بود.

گوید: از آن که در این بیماران بلغم در گلو گرد می‌آید، درمان خوب آن مالیدن زوفا و حاشا و پودنه که با شراب و عسل پخته باشند که بلغم را به تندی پاک‌سازی می‌کند.

اگر پیوسته گرفتار این بیماری می‌شوند سرکه و بورهٔ ارمنی و عسل و یا انگزه و آب بر روی آن بمالید که بسیار سودمند خواهد بود. هم‌چنین مالیدن زفت تازه یا افشیرهٔ سداب نیز خوب می‌باشد.

اریباسیوس^۱ گوید: بهترین دارو برای درمان زبان کوچک، زاگ بلورین و گل‌سرخ و طرائیث را بگیرند و با عسل بسرشند و بر روی لثه بمالند که دارویی بسنده و بسیار سودمند است و در پی آن پیوسته با آب گرم دهان‌شویه بنمایند و در هر دو ساعت این دارو را بر روی آن بمالند. (۲۲۱)

اگر درد افزایش یافت با آبداغ دهان‌شویه کنند. زبان کوچک را به تنهایی تا نزدیک دندان‌ها بفشردند؛ زیرا اگر [آماس] در آنجا در آید گلو را نمی‌جنباند و آزار نمی‌دهد.

از کتاب/بیدیمیاء: در آماس از بلغم لوزه‌ها و یا هنگامی که مهره‌های گردن به درون رفته باشند یا استخوان کام را شل شده باشد، آن‌ها بفشردند و به سوی بالا بلند کنید، ولی در دیگر گونه‌های گرفتگی گلو و یا آماس دردناک حنجره از فشردن آن‌ها بپرهیزید.

گوید: درمانگر، نخست باید درد را درمان کند و از میان بردن آن را پیگیری نماید و سختی آن را بررسی نماید و اندازه‌گیری کند و میان آسیبی که نیاز به فشارآوردن است و دردناک‌بودنی که بی‌نیاز به فشردن می‌باشد، جداسازی نماید؛ زیرا درد نداشتن، نشانهٔ آماس شل بلغمی است و دردناک‌بودن نشانهٔ [آماس] فلگمونی می‌باشد.

اگر مهره‌ها به درون آماس رفته باشند. پس نیاز به پیوسته فشردن آن می‌باشد و بایسته است که فشرده شود.

دیدگاه من: برپایهٔ آزموده‌هایم برای درمان گرفتگی‌های گلو، هیچ دارویی بهتر از شیاف و تنقیهٔ نیرومندی که از پیه حنظل و بخور مریم^۲ زهرهٔ گاومیش و بوره و خونگیری از بیمار نیاز می‌باشد تا ایمن از سرازیرشدن مایهٔ بیماری به سوی گردد، سپس نیاز به کاربرد داروهای دهان‌شویه‌ای آب‌کننده می‌باشد، همچون سکنجبین و خردل که بسیار سودمند خواهد بود. (۲۲۲)

^۱ اریباسیوس: دکن، ۲۲۱؛ بیروت، ۵۳۵.

^۲ یجوز مرهم: دکن، ۲۲۲؛ بیروت، ۵۳۶. گویا بخور مریم باشد.

از کتاب *ابیدیمیاء*: بدترین و گشنده‌ترین گونهٔ گلودرد، آن است که در گلو و از بیرون گردن آماس و سرخی دیده نشود و به همراه آن دردی جانکاه در نفس کشیدن باشد که بیمار ناگزیر از نفس کشیدن با گردن افراشته^۱ باشد، این گونهٔ آن در روز نخست تا چهارم بیمار را خواهد کشت. گونه‌ای که در آن بیمار درد و نفس‌تنگی دارد، باید در بررسی کلینکی او دید آیا آماسی بیرون زده دارد یا خیر؟ که این گونهٔ آن نیز به جهت داشتن درد و نفس‌تنگی، کشنده خواهد بود. هر دوی آن‌ها دارای پیامدهای بدخیمی‌اند، ولی این آخری کندتر عمل می‌کند.

ممکن است گاهی چه بسا بیماری که گونهٔ دردی جانکاه و نفس‌تنگی دارد و نیز از درون آماس و از بیرون سرخی رنگ در گردن و سینه دارد، از آن زنده بیرون آید و درمان شود و آن هنگامی است که چیزی از ظاهر و بخش سطحی تن به درون نرود و پنهان نگردد.

دیدگاه من: گونهٔ خوش‌خیم آن دارای نفس‌تنگی دشواری نمی‌باشد.

از کتاب *مسائل الفصول*^۲: گرفتگی‌های گلو گاهی آرام‌آرام گسترده می‌شوند و یا یک باره فراگیر می‌گردند. درگونه‌ای که یک باره هویدا می‌شود آسیبی است که به حنجره وارد می‌شود و آن که کم‌کم آشکار می‌گردد در دستگاه تنفسی رخدادی روی می‌دهد. گونه‌های که در حنجره است: پاره‌ای از آن‌ها بی‌درد هستند و آن از آماسی است که در آن جا گیرافتاده است؛ از کارافتادگی برخی ماهیچه‌های آن می‌باشد؛ از هر دو می‌باشد؛ از خشکی بسیار ماهیچهٔ حنجره بوده که لوزه‌ها را سخت می‌کند و راه را تنگ می‌سازد؛ یا از دردی پدید می‌آید که ناشی از آماس گرم حنجره است. گونه‌ای که بی‌درد است گفته می‌شود که یا از خشکی و یا از نموری آن و یا از خشکی و یا نموری دهان پدید می‌آید که برپایهٔ آن باید شیوهٔ درمانی بیماری را برنامه‌ریزی کنند که اگر با آب گرم دهان‌شویه نماید برای اولی سودمند می‌باشد.

^۱ نفس منتصب، نفس الانتصاب یا مستقیم: ORTHOPNOEA; THOPNEIC RESPIRATION (قاموس). گونه‌ای از نفس کشیدن است که بیمار تنها با گردنی افراشته و کشیده به سوی بالا می‌تواند نفس بکشد؛ زیرا در چنین حالتی است که راه‌های تنفسی باز می‌مانند. (بحر الجواهر، ۳۶۶)

^۲ مسائل الفصول: گویا کتاب ثمار تفسیر جالینوس لکتاب الفصول لأبقراط که چنین آن را به شیوهٔ پرسش پاسخ گردآورده است. تفسیر آن از جالینوس و فصول از بقراط است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳)

گونه‌ای (الف الف ۱۲۲) که وابسته به دستگاه تنفسی است: یا در سینه؛ یا در گلو؛ یا از کارافتادگی ماهیچه‌های سینه؛ یا از تنگی فضای درونی سینه؛ یا از آماس شش؛ و یا از خلط سنگین می‌باشد. آماس [سینه]، از گونه آماس گرم و یا سرد است که نشانه‌های هر کدام از شیوه نفس کشیدن بیمار شناخته می‌شود.

گونه‌ای که در گردن پدید می‌آید؛ مشترک میان حنجره و نای از یک سو و مری از سوی دیگر می‌باشد.

اگر آماس در مری باشد سختی در قورت دادن آشامیدنی و خوراکی بیش از نفس تنگی خواهد بود و یا آماس در بخش دستگاه تنفسی می‌باشد که زانسوی گونه پیشین خواهد بود.

هم‌چنین در این گونه که گفتیم، آسیب می‌تواند در ماهیچه‌های درونی و یا بیرونی [گردن] باشد.

دیدگاه من: اگر گرفتگی گلو در بیماری سخت‌تر شود به گونه‌ای که بیمار به خفگی نزدیک شود، رگ قیفال بیمار را نیشتر بزنید و از آن خون بگیرید. در هر بار نزدیک به ده درم خون از بیمار بکشید، سپس در همان دم از رگ زیر زبان نیز خون بگیرید و تا جایی که بیمار توان دارد، هر ساعت ده تا سیصد درم از رگ قیفال خون بگیرید، سپس دیگر درمان‌ها را دنبال کنید. گمان می‌برم پیوسته بوییدن انگزه برای درمان زبان کوچک آماسیده سودمند است؛ زیرا مانند بوییدن و یا آویزان کردن فاوانیا^۱ بر گردن سودمند می‌باشد.

^۱ فاوانیا: (در حاشیه نوع ماده عود الصلیب) معتدل است به گرمی و سردی و خشکی، وی علت ام‌الصبيان (در حاشیه صرعی است که غالباً عارض اطفال تا چهار پنج سالگی می‌شود و آن را ام‌الشیطان و فرع الشیطان هم خوانند و برخی ریح‌الصبيان را هم همین مرض دانسته‌اند، را نیک بود چون از کودک بیاویزی، صرع را سود دارد چون به زیر بینی برسوزی، حیض را بگشاید) سدد جگر و کلی را نیز بگشاید چون با انگبین بخورند، نقرس را سود دارد، و سخت تجفیف کند، طبیعت ببندد چون با شراب عفص بخوری. جالینوس گوید که قوت او یک سال بیش نیاید، خاصیتش آن است که شیر افزایش و حیض آورد، و صفار انگیزد، اصلاحش هلیله سیاه است، بهترینش گرد بود، شربتی از او درم‌سنگی است. (الأبئیة عن حقائق الأذویة؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۶، ۱۳)

گوید: گونه‌های نخ بسیار است به ویژه آن که با ارجوان دریایی رنگ شده باشد را برمی‌گیرند و بر گردن ماری ببندند و مار را با آن خفه کنند، سپس هرکدام آن نخ‌ها را به دور گردن بیماری که آماس ماهیچه‌های گلو و هرگونه آماس حلق و گردن دارد، ببندند، از آن سودمندی بسیار بسیار شگفت‌انگیزی به دست خواهند آورد.

ج. گوید: اگر نیازی به سربازکردن آماس زبان کوچک در همان دم باشد بهترین دارو دیفروخش^۱ است که به گونه‌ای شگفت‌انگیز کارآمدی خوبی از خود نشان می‌دهد. شیر برای آماس گرم لوزه‌ها که نبض دار و دردناک هستند، بسیار خوب است؛ زیرا درد آن را فرومی‌نشاند.

دیدگاه من: آن را هنگامی به کار برید که می‌خواهید درد را فرونشانید در اینجا ما نیاز به آب کردن و تحلیل نداریم؛ زیرا بیم خفگی در چنین جایی نمی‌باشد. ما در چنین هنگامی تنها نیاز به آرام کردن درد داریم. پیخال سپید سگ که تنها خوراکش استخوان است، برای فرونشانیدن درد حنجره خوب می‌باشد.

گوید: مردی برای گرفتگی گلو هر ساله نیاز به خونگیری داشت. یک بار داروی مالیدنی برای او به کار بردند وضعیت او به خفگی گرایید، ولی پس از آن بهبود یافت و دیگر نیاز به خونگیری پیدا نکرد، سپس این کار را چندین بار تکرار نمود که پاسخ همین بود.

داروی مالیدنی سودمند

گزارهٔ آن: این داروی مالیدنی چنین به دست می‌آید که کودکی را تنها نان سرخ شده و ترمس می‌خورانند و شرابی کهنه می‌نوشانند و خوراک او را می‌کاهند تا خوب گواریده شود و پایین برود، سپس پیخال کودک را جز در روز سوم هنگامی که بویی

^۱ دیفروخش (متن): گویا همان دیفروجس باشد. به یونانی به معنی مضاعف الاحراق و سه قسم می‌باشد، یکی معدنی و آن خاکی است که از چاه قبرس بیرون آورده و در آفتاب خشک کرده، می‌سوزانند و قسمی خاک مس است که بعد از گذاختن در بوته می‌ماند و در طعم و قبض مانند مس است و قسم دیگر مرقریشای سوخته است و قسم اول و ثانی مستعمل و گرم و خشک و بسیار مجفف و جهت جراحات خبیثه و قلاع و جوشش دهان و التحام زخم‌ها و لهات منقطع و حبس خون او و قروح عانه و مقعد و بردن گوشت زیاد و نرم کردن و کم کردن موی و با موم روغن جهت تحلیل دبيله و خشک کردن قروح سر و نفوخ او در حلق جهت انتهای خنّاق نافع و آشامیدن او کشنده است. (تحفه، ۱۲۰)

ندارد، برمی‌دارند و آن را می‌سایند و بر روی آماس گلو می‌دمند. آزموده شده است که اگر جز خوراک نان و گوشت مرغ به کودک چیزی نخورانند، سپس پیخال او را بردارند و به کار برند، از کارایی آن چیزی کاسته نمی‌شود.

د. گوید: خاکستر [آشیانه] پرستو^۱ را با عسل می‌سرشند و سرشته آن را از درون بر روی آماس گلو (خوانیق) می‌مالند. هم‌چنین اگر زفت تازه بر روی کام نرم بمالند پاک‌کننده خوب گرفتگی گلو در همه گونه‌های آن و آماس زبان کوچک می‌باشد. اگر قطران را به وسیله پری از درون گلو به کار برند، برای درمان بیماری گرفتگی گلو خوب است.

مالیدن حضض به کام نرم برای درمان خوانیق (گرفتگی گلو) خوب می‌باشد. کاربرد عسل برای درمان آماس لوزه‌ها نیکو می‌باشد. اگر تخم ترب را با سرکه بپزند، سپس گرم‌گرم آن را دهان‌شویه کنند، برای درمان گرفتگی گلو خوب خواهد بود. اگر خردل بکوبند و در عسل آب بخوابند، سپس با آن [خيسانده کوبیده خردل در آب عسل] دهان‌شویه کنند، گرفتگی گلو را بهبود خواهد بخشید. مالیدن آب‌پپاز به کام برای درمان گرفتگی گلو سودمند است. مالیدن آمیخته انگزه و عسل به کام، آماس زبان کوچک را بهبود می‌دهد. اگر آن را با آب عسل بیامیزند...^۲ برای درمان گرفتگی گلو سودمند است.

ابن ماسویه (الف الف ۲۲۲) گوید: کاربرد حندقوقا به‌جاگذارنده گرفتگی گلو می‌باشد بایسته است که پس از آن کاسنی و کاهو بخورند.

برداشت از کتاب الفلاحة

گوید: دهان‌شویه کردن افشرة کلم (کرنب) برای درمان گرفتگی گلو خوب است.

۱ رماد خطاطیف (متن): خاکستر آشیانه پرستو باشد (مخزن، ۲۲۲). رماد عش الخطاطیف، آشیانه پرستو که در جایی بادناک است، برگیرند و در کوزه‌ای گذارند سپس کوزه را با گِل حکمت مهرو موم کنند و در تنوری که آتشی فروزان دارد بنهند و پس از ساعتی درآرند و بسایند و به کار برند. سرشت آن سرد و خشک است. برای درمان دشوار زاییدن سودمند است و برای شش زبان‌بار است که به سامان‌کننده آن سکنجبین است (اختیارات، ۱۹۲). روش ساخت: سر آن [پرستو] را می‌برند سپس آن را می‌سوزانند. خاکستر آن را می‌سایند و سه وقیه آن را با عسل آب به کار برند. (حاوی، ج ۳، ۲۲۷).

۲ افتادگی از متن: دکن، ۲۲۵؛ بیروت، ۵۳۸.

اگر با افشره کلم و سکنجبین دهان شویه کنند بلغم فراوانی را می‌کشد و انگیزه بهبودی گرفتگی گلو می‌شود.
سند هشار: آب‌داغ جوشانده برای درمان درد گلو و گرفتگی آن خوب است.
ابن ماسویه گوید: آب‌داغ جوشانده برای درد گلو و گرفتگی نیکو می‌باشد.
گوید: در دهان گرداندن سرکه برای هم‌آوردن زبان کوچک خوب است. خیارشنبه^۱ با پخته کشمش و انجیر برای درمان گرفتگی گلو خوب می‌باشد.

۱ خیار شنبه: میانه در گرمی و سردی است اگر با آن دهان شویه شود برای درمان آماس گلو خوب است. فزونی‌های معده را پاکسازی می‌کند و زرداب سوخته را روان می‌کند و می‌راند و گرمی آن را فرومی‌نشانند و آماس‌های از خون را آرام می‌کند. اندازه خوردن آن سه تا ده درم است. بهترین آن، خیارشنبه‌ری است که ساقه درخشان و سنگین دارد. (فردوس، ۴۱۷).

او را طایفه‌ای خیارصنبر گویند و به لغت هندوی کینال گویند و به لغت رومی اغیلوکالامر گویند و به زبان سجزی «نی هندو» گویند، و فلوس «خیارشنبه» را به لغت هندوی «کد» گویند. رازی گوید خیارشنبه که او را در ادویه به کار برند برخی از او دانه باشد و برخی چوب باشد به شبه نی و این جمله با هم‌دیگر آمیخته بود. و از مغز او نیکو آن بود که براق باشد در نظر و خرد بود به هیأت و لعاب او سیاه باشد و در قصب خیارشنبه باشد نیکو بود. و خیارشنبه دو نوع است: یک نوع را معدن در زمین کابل است، و دیگر را منبت در زمین بصره است. و درخت او به اندازه درخت شفتالو باشد. و بدل او هم‌سنگ میویز است که او را منقا کرده بود و تخم او از آن بیرون کرده و پنج جزو او ترنگبین و از شش جزو او یک جزو ترید و بدل مغز مژرب سوس را به کار برند، قطع کند و اجزاء او را از هم جدا گردانند و سیلان خون را منع کند. معتدل است در گرمی و سردی، و تر است در یک درجه. و شکم را نرم کند و جگر را پاک کند و اخلاط فاسد و آماس‌های گرم را بنشانند در امعا و در غرغره ورم حلق را بغایت مفید است و چون با آب عنب‌الثعلب درهم آمیخته شود نقرس و درد مفاصل را سود دارد و صفرای سوخته را به طریق اسهال دفع کند. آماس کام را که از گرمی معده بود به واسطه غرغره دفع کند و ماده غلیظ را منع کند از آن که از موضع خود به عضوی دیگر نقل کند و جمع آید (صیدنه، ۲۸۱، ۸۴۸).

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

■ کاردپزشکی لوزه‌ها

دارویی شگفت‌انگیز در درمان گرفتگی گلو از آنتیلوس^۱ درمانگر دیدم که هنگامی به کار می‌رود که گمان مرگ بیمار از خفگی باشد. من زخم‌هایی در گلو و نای دیدم که از میان آن تنفس انجام می‌گرفت و بیرون می‌آمد و پس از جوش خوردن زخم، بیماران آن تندرست شدند و زندگی خود را دنبال کردند. درمان آن چنین است که پرده‌ها و غشاهای پیوند دهنده گلو و نای را شکاف می‌دهند تا هوا از میان آن بگذرد. هنگامی که آدمی^۲ از این بیماری رهایی پیدا می‌کند و انگیزه‌های پدیدآورنده آن که از نفس کشیدن جلوگیری می‌کند، از میان برود، به گذشته تندرست بودن خود پیش از بیماری باز خواهد گشت. (۲۲۵)

سر بیمار به گونه‌ای به پشت می‌کشند تا پوست [گردن] کشیده شود، سپس آن را شکاف می‌دهند با دو نخ بخش بالایی را به بالا و بخش پایینی پوست را به پایین می‌کشند و می‌بندند تا نای نمایان شود، سپس از میان دو حلقه غضروف نای و در پس غشای آن را باز می‌کنند و می‌شکافند و آن را به گونه‌ای می‌دوزند و نگاه می‌دارند تا درزهایی کوچک در آن پدید آید که فاصله‌ای میان دو غضروف در آن به جا ماند و تا هنگامی که آماس بخوابد و خوب شود، بدین گونه هوا از درون آن گذر کند.

گوید: در باره آماس لوزه‌ها، هنگامی که دهان را خوب باز کنید و آن‌ها را برجسته خواهید دید.

^۱ آنتیلوس (انطالیس): پزشکی سرآمد در میانه سده ۲م بوده است. ارخیگنش و جالینوس از او روایت کرده‌اند. کارآزمودگی او بیشتر در زمینه کاردپزشکی بوده است. اندکی از نوشته‌های او در نوشته‌های پزشکان یونانی و عربی آمده است. گویا آشنایی پزشکان مسلمان با نگاه‌های دیرتر انجام گرفته است. یحیا فرزند ماسویه و حنین فرزند اسحاق در نوشته‌های چشم‌پزشکی خود از او یاد نمی‌کنند، ولی از روزگار رازی آغاز یادکرد او در نوشته‌های مسلمانان دیده می‌شود. دست‌کم یکی از دست‌نوشته‌های او در نیمه دوم سده ۳هـ / ۹م به تازی برگردانده شد. رازی در حاوی، ج ۳، ۲۲۴؛ ج ۱۰، ۱۸۷ دوبار نام او را با واژه انطیلیس یاد می‌کند. ابن ندیم و قفطی وی را نمی‌شناسند. ابن ابی‌اصیبه نام او را به همراه هژده تن از پزشکان ترس‌آیین هم‌روزگار پزشکان اسکندرانی یاد کرده است (عیون). نخستین بار هیرشبرگ نقش آنتیلوس را در پیشرفت چشم‌پزشکی مسلمانان آشکار کرد. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۱)

^۲ انسان (انسان): که گویا انسان باشد. دکن، ۲۲۵.

گوید: آن‌ها [لوزه‌ها] را به چنگکی آویزان کنید و گرداگرد آن را که مانند تخم‌مرغ است، تا یک‌چهارم آن را ببرید که بخشی بزرگ از آن بیفتد، لبه‌های آن را به هم آورید و بگذارید از آن خونی بسیار سرازیر شود، سپس سر آن را به سوی پایین خم کنید تا خون به بخش پشتی آن نرود. بیمار را وادار کنید تا آب و سرکه را به اندازه‌ای در دهان بگرداند تا جای آن خوب پاک‌سازی شود، سپس زاگ و قلقطار بر رویش بچسبانید. این شیوه درمانی دشواری می‌باشد. شکاف دادن نای از زیر حنجره در برابر آن درمانی ساده‌تر است که بایسته است آن را از [کتاب] پولس بگیرید.

• گونه‌های گرفتگی گلو

برداشت از کتاب الأعضاء الألمة

یکی از گونه‌های گرفتگی گلو هنگامی است که آماسی در گلو جایی پدید آید که به حنجره پایان می‌یابد؛ دومین گونه آن آسیبی است که نه در دهان و گلو و نه در بیرون آن آماسی دیده شود و بیمار احساس خفگی را در سوراخ بینی خود داشته باشد؛

سومین گونه آن نشانه‌های آماسی در بیرون از گلو مانند درون آن دیده می‌شود؛

پنجمین^۱ گونه آن جابه‌جایی (یک یا چند) مهره گردن به درون از فشار آماس و یا فشار چرکابه‌هایی در ماهیچه‌های پیرامون آن مهره است؛ این روی داد در مری نیز بسیار رخ می‌دهد و آن هنگامی است که آماسی در ماهیچه‌های آن پدیدار شود. گاهی این آماس یا بیماری در ماهیچه‌ها در کنار هم قرار دهنده مری و حنجره روی می‌دهد. هم‌چنین در ماهیچه‌های ویژه بازنگاه داشتن حنجره نیز پیش می‌آید. که انگیزه دشواری در نفس کشیدن خواهد بود جز این که بیمار را به مرز خفگی نمی‌رساند. این گونه بیماران قورت‌دادن [از بسیار درد داشتن] برایشان دشوار می‌شود و هم‌چنین ایشان درد دارند به ویژه هنگامی چیزهایی را که می‌نوشند؛ یا می‌خورند به دهانشان بازگردد [ریفلاکس]. بسیار پیش می‌آید که آماس گسترده و کشیده می‌شود و در پی آن بخش‌هایی از گلو و زبان با هم می‌آماس‌اند، همان‌گونه که بقراط در کتاب خود آن را یاد کرده است. **بخش پنجم از کتاب اعضاء الألمة: (الف الف ۲۳)** با فشار آوردن مهره‌های گردن بر روی مری، آن را تنگ می‌کنند.

۱ خامس (متن): گویا رابع؛ و یا چهارم است. دکن، ۲۲۶؛ بیروت، ۵۳۸.

گوید: اگر در مری آماسی پدید آید در پی آن مری تنگ می‌شود، قورت‌دادن نیز دشوار می‌گردد به ویژه اگر بیمار در حالت راست بودن، نباشد از این رو بیمار گرایش به سیخ و راست بودن دارد.

گوید: میان بیماری‌هایی که در راه رفت خوراک [مری] پدید می‌آیند و بیماری‌های راه تنفسی تفاوت بگذارید و هرکدام را به زیر مجموعه‌هایشان گروه‌بندی کنید.

اهرن گوید: گرفتگی‌های گلو پنج دسته هستند:

- یا در پیرامون مری می‌باشند؛

- یا در پیرامون نای و اینها به گونه‌ای هستند که شما آن را می‌توانید ببینید؛

- یا درون نای می‌باشند؛

- یا درون مری باشند که این دو تا آخر نیز دیده نمی‌شوند؛

- و یا در مهره‌ها [گردن] فرورفته‌اند.

گوید: اگر آماس از گونه‌ی خونی باشد، بیمار مزه‌ شراب را در دهان احساس می‌کند.

اگر آماس ریشه‌ی بلغمی داشته باشد، مزه شوری را درک می‌نماید و آب‌دهانش فراوان است.

اگر آماس شل پدید آید، نرم خواهد بود.

چنانچه آماس خونی باشد به رنگ سرخ در می‌آید.

گوید: اگر آماس کهنه و دیرپا گشت، بوره و گوگرد و انگزه (حلتیت) و دارچین و فلفل بگیرند، سپس آن‌ها را به همراه سکنجبین دهان‌شویه کنند. برای درمان آماس زبان کوچک؛ مازو را با سرکه بسایند و پری را به آن بیالایند، سپس چندین بار آن پَر را بر روی زبان کوچک بمالند که انگیزه بهم‌شدن و گردآمدن آن خواهد شد. بخشی از آن دارو را بر روی ملاج^۱ کودکی که

۱ ملاج (یافوخ): FONTANELT (قاموس). یافوخ، ملاج، تشک‌سر، جاندانه. نام یافوخ هنگامی بدان شود که سفت و سخت شده باشد، نرمه‌سر در

شیرخواران که پس از مدتی سخت می‌شود. (دهخدا)

زبان کوچک او فروافتاده بماند که درمانی شگفت‌انگیز دارد. این دارو برای پیران نیز خوب می‌باشد، ولی کارآمدی آن در کودکان بیشتر است و برای درمان هر آماس گلو و زبان کوچک که بیش از یک هفته ماندگار بوده، خیلی خوب است. نیم مثقال انگزه را در یک وقیه سرکه بریزند و دردهان بگردانند برای برگرداندن زبان کوچک به گذاشته تندرستش و درمان گرفتگی گلو سودمند است.

دیدگاه من: آنچه از نوشته‌های روفس دیدم که می‌گوید: باید گرفتگی گلو را بررسی کنید و ببینید که آیا گرمای بالا و سرخی و ضربان دارد؟ یا نه؟ این‌ها انگیزه پدید آمدن آماس فلگمونی می‌باشد.

اگر چنین است پس درجا به دهان شویه کردن با عسل آب و انجیر و پودنه روی آورد. این آماس بیشتر بلغمی بوده و در ماهیچه‌های گلو پخش می‌شود به ویژه اگر دیده شود که به دنبال آن تراوش آب‌دهان نیز بسیار باشد.

کسی که پیوسته دچار بیماری گرفتگی گلو می‌شود، آن از سرازیر شدن فزونی‌های سر خواهد بود، بیمار را پیش از آمدن نوبت‌های بیماری به تکان دادن‌های معروف به نفص^۱ و عطسه کردن با دهان شویه کردن با داروهای نیرومند وادار کنید و هرگز مگذارید (فزونی‌ها) به گلوی او برسند. چنانچه ناگزیر شوید، سر بیمار را خوب مالش دهید و بر روی آن خردل بگذارید.

ابن ماسویه گوید: بادکردگی در گرفتگی گلو را با دهان شویه کردن شیر بز که در آن تخم مُرخسیانده اند و پخته انجیر با خیارشبر درمان کنید.

^۱ نَفْص: بیرون آوردن فضولات به وسیله درمان، یعنی به وسیله رگ زدن یا مسهل یا داروی قی‌آور (مفاتیح، ۱۷۲). نَفْص گونه‌ای از روش‌های درمانی است که از گذشته دور تا نزدیک و چه بسا امروزی نیز برای درمان برخی از بیماری‌ها که سر و گردن دچار آن می‌گردند، به کار برده می‌شود همچون سردردهای پدید که از جابه‌جایی بالش زیر سر یا گرفتگی گردن پدید می‌آیند و همانند این ناراحتی‌ها. در این گونه بیماری‌ها، درمانگر پشت یا روبروی بیمار می‌نشسته و بر سر او پارچه‌ای پهن می‌کند و سپس سر بیمار را با روبانی سخت می‌بندد و پس از آن هر بار گوشه‌ای از این پارچه پهن را پی در پی کوتاه و سخت می‌کشیم و بعد به سوی دیگرش رفته و این کار را دور تا دور سر انجام می‌داده تا همه پیرامون و گوشه‌های آن پارچه پهن را فراگیرد و کشیده شود به این کار و شیوه درمانی نفص (تکان دادن) می‌گویند (منصوری، برگردان ذاکر، ۲۵۴).

دیدگاه من: آب و سرکه داروی کارسازی برای آماس فلگمونی و اودیما^۱ است که از هر دو گرفتگی‌های گلو و خفگی پدید می‌آید.

مسیح گوید: دارویی شگفت‌انگیز برای افتادگی زبان کوچک، خاکستر نی؛ و یا بردی^۲؛ و یا برگ خاص [نخل] را در آب می‌خیسانند، سپس کنار می‌گذارند تا آرام گیرد پس از آن می‌پالایند و برآن مازو و یا پوست انار و زاگ بلورین و سماق می‌افزایند و با آن دهان‌شویه می‌کنند.

گوید: آماس گلو دارای درجه بندی است اگر آن را در حال رسیدن می‌بینید کوشش کنید با دهان‌شویه کردن و فشار دادن، آماس سرباز کند.

ابن ماسویه: ویژگی آلو سودمندی در درمان زبان کوچک است.

برداشت از کتاب طب‌القدیم [پزشکی کهن]: عطسه کردن با کندس و قسط و برگ دلفی (چنار) و مرزنگوش برای درمان گرفتگی‌های گلو خوب است.

از کتاب تدبیر الأمراض^۳ بقراط: اگر زبان کوچک (آویزان شده، آماسیده) را رها کنید خود به خود می‌شود و سیاه می‌گردد و ماهیچه‌های کناری خود را داغ می‌کند با داغ کردن آن‌ها، خون بیشتر به سوی خودش می‌کشد که در این حالت بیمارانی که همواره دچار گرفتگی گلو می‌شوند به آن گرفتار می‌شوند و دچار خفگی می‌شوند، باید از گرم کردن سر که گرفتار انباشتگی است، پرهیزید. اگر گرفتگی گلو به همراه انباشتگی زبان کوچک باشد، پس در بخش درونی گلو آماس دیده می‌شود

^۱ اودیما: "اودیما" آماس شل و نرم است. (بحر الجواهر، ۴۶) اودنما: ورم رخو بلغمی است که چون دست بر آن گذارند فرورود و دیر به حال اصلی آید و بلند شود و رنگ آن سفید باشد و با آن حرارت و الم نباشد و بندرت با آن اندک وجعی باشد. (قرابادین کبیر؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۱، ۲۰۶)

^۲ بردی: گیاهی نرم است که در سرزمین مصر از آن بسیار می‌روید. ریشه آن را به مانند نیشکر می‌چوند واز آن کاغذ بسازند گفته می‌شود برگی به مانند برگ خوص دارد که در پارسی لوخ گفته می‌شود که همان برگ درخت خرما است. (بحر الجواهر، ۵۸)

^۳ تدبیر الأمراض: گویا همان کتاب ثمار تفسیر تدبیر الأمراض الحادة از حنین فرزند اسحاق است که تفسیر آن از جالینوس و تدبیر الأمراض الحادة از بقراط است، تدبیر الأمراض الحادة نیز حنین دارد (تاریخ نگارش‌ها، ۶۳، ۳۴۵).

و در آن بلغم بسیار گردآمده است. در راستای درمان، بر روی آن بادکش بگذارید. (الف‌الف ۲۳) و سر بیمار را بتراشید و دو بادکش را مدتی دراز بالای دو گوش او بگذارید، سپس گلو را با سرکه و نظرون (بورهٔ ارمنی) و سداب و شاهی که در قیف و قمقمه گذاشته شده، کمپرس کنید.

آرواره و گونه را با اسفنج و آب‌داغ کمپرس نمایید و بیمار را وادار کنید تا با پختهٔ صعتر و فیجن^۱ و بورهٔ ارمنی و سرکهٔ سپس با آب عسل دهان شویه نماید. پشمینهٔ نرمی را بر سر چوب‌آس به گونه‌ای بپیچد که بیم باز شدن در آن نباشد، سپس آن را هنگامی به درون گلو ببرید که گلو را خوب کمپرس کرده‌اید، چوب را در گلو بچرخانید تا چسبندگی‌های در آن جا را جدا کند پس از آن به درمان تنقیهٔ بیمار پردازید، پس از آن که هر چیزی از جایش جدا شد و بیرون آمد مرهمی از سلق و روغن گل سرخ بر روی آن بگذارید و بیمار را از گرمابه گرفتن بازدارید؛ زیرا این گونهٔ بدخیم گرفتگی گلو می‌باشد.

اگر آماس گلو به چشم دیده شود آن را با انگشت پاک‌سازی کنید. چنانچه نرم و پُر و انباشته باشد سر آن را با کارد بازکنید اگر به همراه آن زبان کوچک تباه شده و آویزان است آن را بترید و بیمار را وادار به دهان شویه کردن با سرکه نمایید.

گوید: در گلو بیماری‌ای را وارد کنید که سازگاری برای نفس کشیدن او داشته باشد، آب‌دهان بیمار را با دهان شویه کردن بیفزایید و زبان و گلو را با داروهای گرم‌مالش دهید. بادکش نیرومندی را زیر چانه و پستان او بگذارید که مایهٔ بیماری را خوب بکشد و بیماری را کاهش دهد و سبک کند. از رگ زیر زبان و آرنج و چانهٔ بیمار خون بگیرید. او را از نوشیدن شراب بازدارید که آب‌جو برایش بسنده است.

^۱ فیجن: ثعلب از ابن‌الاعرابی روایت کند که سداب را به لغت عرب فیجیل و فیجن گویند و ذکر او در حرف سین کرده‌ایم. یکی گفته است که مرا سدابایی سازید و سداب بسیار در کنید. و صفافه سکباج را گویند به لغت بنی‌ثقیقه. و به لغت عرب سداب را خفت گویند و به سریانی فیغنا گویند و به رومی فغنوس و طریغوس نیز گویند. گفته‌اند که به نزدیک نوشروان نهال‌ها بردند از نبات سداب. پس نوشروان بفرمود تا او را تربیت کردند و صدگون او را آب دادند و او را از این معنی سداب گفته‌اند و در حرف سین ذکر او کرده‌ایم. (صیدنه، ۵۳۳، ۹۴۷) فیجن نام یونانی سداب است. فیند همان حجرالقیشور است. (تحفه، ۲۰۰) گیاه سداب است. بهترین آن نزدیک درخت انجیر روید. خوردن برگ آن با انجیر خشک و گردو زهر را بزدايد (دهخدا). گویا فینج نیز گفته می‌شود که همان فینک و قیشور است. (اختیارات، ۳۳۴)

اگر خوب شد به روان کردن و پاک‌سازی تن او با خیاردهشتی تازه روی آورید تا بیماری دوباره باز نگردد.
د. گوید: برای آن شراب آس و پخته برگ آلو در شراب خوب است. چنانچه با شراب دهان شویه کند از سرازیر شدن فزونی‌ها به آن و زبان کوچک و لوزه‌ها و نیز مری جلوگیری می‌کند.

دیدگاه من: مَر و انگزه و بوره و نشادر و تخم ترب و خردل و فلفل و سپند و پودنه و پیخال سگ و خاکستر پرستو و پیخال آدمی خوب می‌باشد. این دارو را داروی پرستوها (خطاطیف) می‌نامند بهتر است به آن زهره گاو میش و افشره خیاردهشتی بیفزایند.

ج. گوید: پخته برگ و چوب درختی که همه اندام‌های آن درخت دارای مزه گس است، برای درمان آماس زبان کوچک و دو ماهیچه حلقوم سودمند است.

اطهورسفس گوید: نوشیدن پیشاب کهنه آدمی برای لوزه‌ها و حلق و زبان کوچک سودمند است.
 هم‌چنین [خوردن] پیخال آدمی برای آماس لوزه‌ها خوب است.

د. گوید: اگر با افشره برگ انجره دهان شویه کنند و از آن بر روی آماس زبان کوچک بگذارند، برای آن خوب است.
 اگر افسنتین را با بوره ارمنی بیامیزند و با عسل بسرشند و به کام بمالند برای درمان آماس ماهیچه‌های گلو سودمند است.
 اگر انگزه را با عسل بسرشند و به کام بمالند آماس زبان کوچک را آب می‌کند و اگر با آب قراطین^۱ دهان شویه کند، برای درمان آن خوب خواهد بود.

ج. گوید: سودمندی انگزه (حلتیت) در از میان بردن آماس زبان کوچک مانند کارکرد فاوانیا در درمان بیماری صرع است.
د. و ج. گویند: پولس از ج. چنین گفته است: در همان هنگام زبان کوچک را با داروی دیفروخش بریدم و آن را دوباره بر رویش گذاشتم تا سرباز کرد؛ زیرا داروی نیرومندی می‌باشد. برای درمان گرفتگی‌های گلو از پیخال آدمی بهره بردم پیخال خشک را ساییده با عسل آمیختم و به کام بیمار مالیدم که برای درمان گرفتگی گلو سودمند بود.

^۱ قراطین: قراطین: لغت یونانی‌ست. ماهیت آن ماء‌العسل ساذج است. صاحب اسرارالطب گفته: عسل قلیل است که به آب بسیار پخته باشند (مخزن، ۴۷۹؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۶، ۱۶۹). آب و عسل ساذج می‌باشد. (بحر الجواهر، ۲۹۵؛ تحفه، ۲۰۰)

گوید: پیخال سگ را آزموده بودم؛ البته پیخال سگی که چندین روز سگ را زندانی کنند و (تنها) استخوان بخورد سگ بدهند تا رنگ پیخالش سپید شود و بی بو باشد. این پیخال به همراه داروهای سودمند دیگر، برای درمان آماس‌های حنجره شگفت‌انگیز است.

گوید: نزد ما پزشکی بود که گرفتگی‌های گلو را با پیخال کودک درمان (الف الف ۱۲۴) می‌کرد؛ البته این به کودک تنها نانی می‌داد که خوب پخته شده بود و نیز ترمس می‌داد و آن همانی است که در داروهای تکی آمده است. دهان شویه کردن آمیخته زوفا با پخته انجیر برای درمان گرفتگی‌های گلو از آماس ماهیچه‌های بخش درونی آن، خوب می‌باشد.

د. گوید: روغن حنا برای گرفتگی گلو سودمند است.

آمیخته قسط با عسل بهبوددهنده آماس ماهیچه‌های کناری گلو می‌باشد.

ج. گوید: اگر نخ‌هایی را گردآورید به ویژه نخ‌هایی که با ارجوان^۱ دریایی رنگ‌آمیزی شده باشد. آن را برگردن مار به گونه‌ای ببندید که آن را خفه کند، سپس هرکدام از آن نخ‌ها را به دور گردن کسی که آماس ماهیچه حنجره و یا هرگونه آماس گلو دارد، ببندید که سودمند خواهد بود و کارکرد شگفت‌انگیز آن را به خوبی خواهید دید.

گوید: شیر هنگام دوشیدن، برای درمان آماس گرم زبان کوچک و دو ماهیچه حنجره و گرفتگی‌های گلو بسیار سودمند است و برای از میان بردن آن توانایی بالایی دارد. کاربرد مقل عربی به همراه آب‌دهان روزه‌دار در آماس‌های پدیدآمده در پیرامون حنجره که به آن پستانک و برجستگی نای^۲ گویند و گذاشتن مرهم گونه آن بر روی آماس، برای درمان آن سودمند می‌باشد.

^۱ ارجوان: دکن، ۲۳۱؛ ارجوان: بیروت، ۵۴۱. این سینا گوید دارویی سودمند برای درمان همه اندام‌های حلق: نخ‌هایی را با ارجوان دریایی رنگ می‌کنند سپس با نخ ماری را خفه می‌کنند پس از آن نخ را بر گردن بیماری که گرفتار این گونه آماس است ببندند برای درمانش بسیار سودمند خواهد بود (قانون، ج ۳، ۳۶۸، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۲۰۲، عربی).

^۲ برجستگی نای: (نبلة قصبه الرئة): پستانک نای، گویا برجستگی بخش جلویی نای [حلقوم] باشد؛ و یا نام آماسی است که در این جایگاه پدید می‌آید..

اریباسیوس گوید: برپایه گفته جالینوس این دارو برای درمان آماس پدیدآمده در گردن که برجستگی نای (پستانک) خوانده می‌شود، کاربرد دارد. اگر نمک را با عسل و سرکه و روغن زیتون درهم‌بیامیزند و روی کام بمالند، گرفتگی گلو را خوب خواهد کرد. اگر آن را با عسل بیامیزند برای درمان آماس زبان کوچک و در ماهیچه حنجره و فزونی‌های چرکابه‌ای سوزده‌ها سودمند است...^۱ انجام دادن آن با زهره لاک‌پشت برای آن درمان خوب می‌باشد. اگر تراشه‌های گداخته^۲ [ریم] مس را با عسل بیامیزند برای درمان آن خوب می‌باشد. (۲۳۱)

هم‌چنین آب چشمه‌های جوشیده از کان مس نیز برای درمان آن سودمند است.

روفس و د. گویند: مالیدن روغن ایرسا به کام بیمار دارای گرفتگی گلو و یا دهان‌شویه کردن او آن با عسل، خوب است.

د. و ج. گویند: پزشکی سر ماهی‌های ریز نمک‌سود شده را می‌سوزاند و با آن آماس‌های دیرپا و سخت زبان کوچک را درمان می‌کند. دهان‌شویه کردن با سکنگبین ساخته شده از آب ترتیزک برای درمان خناق [گرفتگی گلو] خوب است. نوشیدن؛ و یا دهان‌شویه کردن سکنگبین برای ذبحه [گلودرد] خوب می‌باشد.

ابن ماسویه گوید: مازو از سرازیر شدن نموری‌ها به زبان کوچک جلوگیری می‌کند.

مالیدن؛ و یا دهان‌شویه کردن عسل، بهبوددهنده آماس‌های گلو می‌باشد. کاربرد آب غوره و عسل آب و شراب برای درمان گرفتگی گلو نیک می‌باشد. دهان‌شویه کردن پخته تخم ترب با سکنگبین هنگامی که گرم است، برای درمان گرفتگی گلو نیکو می‌باشد. لیسیدن لیسکی ریشه فاشرا که در عسل پروده و ساخته‌شده برای درمان گرفتگی گلو خوب است.

دهان‌شویه کردن پخته تخم ترب و ریشه فاشرا در سکنگبین برای درمان گرفتگی گلو نیکو می‌باشد.

مرهم گذاشتنی (ضمد) از فلفل و عسل که بر آماس گرفتگی گلو بگذارند آن را بهبود خواهد بخشید. تخم ترب دارای ویژگی درمان‌کنندگی گرفتگی گلو است.

اگر انگزه (حلتیت) را در پارچه‌ای بگذارند و پارچه را بر گلو ببندند، درمان‌کننده آماس زبان کوچک می‌باشد.

^۱ گویا افتادگی از متن است. دکن، ۲۳۱، بیروت، ۵۴۲.

^۲ ریم (زهره‌النحاس): چیزی که از مس گداخته به دست آید.

جالینوس گوید: کاربرد آمیخته صبر و عسل و شراب برای فرونشاندن آماس ماهیچه‌های کناره‌های پایه زبان خوب است. مالیدن افشرد خیاردشتی با عسل و یا با روغن زیتون کهنه؛ و یا با زهره گاومیش به کام برای درمان گرفتگی گلو بسیار سودمند خواهد بود. قلقطار^۱ و قلقدیس برای درمان آماس دو ماهیچه کناره حنجره خوب است.

د. گوید: گذاشتن قطران بر روی [بافت‌های] گلو برای فرونشاندن آماس گلو و لوزه‌ها خوب خواهد بود.

اگر زفت تازه را به کام بمالند برای درمان گرفتگی گلو و آماس زبان کوچک خوب است.

اگر افشرد توث را با عسل بیامیزند، سپس به کار برند برای درمان آماس گرم ماهیچه‌های گلو سودمند است.

اگر بر روی آن زاگ بلورین و مازو و مژ و سعد و زعفران و میوه گز و ریشه سوسن آسمانگون بیفزایند، توان دارو را بیشتر خواهند کرد. توث ترش (الف الف ۲۴) برای درمان آماس گرم گلو خوب است به ویژه اگر افشرد آن با افشرد انگور، مژ، زعفران، اقاقیا، زاگ بلورین، مازو و میوه گز (طرفا) پخته شود، سپس به کار رود، سودمند خواهد بود.

ابن ماسویه گوید: انجیر خشک برای گلو خوب است.

د. گوید: اگر پخته انجیر خشک را دهان‌شویه کنند برای درمان آماس گرم نای و گلو سودمند خواهد بود.

اگر خسیانده کوبیده خردل در آب را با عسل آب بیامیزند و با آن دهان‌شویه کنند برای درمان آماس‌های پدیدآمده در پایه زبان خوب خواهد بود.

مالیدن داروی خاکستر پرستو برای درمان گرفتگی گلو و آماس زبان کوچک نیکو می‌باشد.

هرگاه یک مثقال از نمک‌سود و خشک‌شده آن با شراب بخورند برای درمان گرفتگی گلو سودمند خواهد بود.

د. گوید: اگر داروی خاکستر پرستو را با عسل بیامیزند و بر روی حنجره بیماری که دارای گرفتگی گلو و یا هرگونه آماس زبان کوچک و حلق است، بمالند، برای درمان آن‌ها خوب خواهد بود.

اگر آن را نمک‌سود کنند و یک مثقال آن را بخورند نیز این کارکرد را خواهد داشت.

۱- ابن سینا گوید قلقطار و قلقدیس برای درمان آماس ماهیچه‌های گلودارویی خوب است (قانون، ج ۳، ۳۷۴، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۲۰۵، عربی).

گرداندن سرکه در دهان، از سرازیر شدن فزونی‌ها به گلو و از دچار شدن به بیماری گرفتگی گلو جلوگیری می‌کند و زبان کوچک فروافتاده را بهبود می‌بخشد.

سرکه زبان کوچک فروافتاده را گرد می‌آورد.

ابن ماسویه گوید: دهان شویه کردن با سرکه، زبان کوچک را هم می‌آورد.

○ داروی خاکستر پرستو

ابن ماسویه از د. گوید: کاربرد داروی خاکستر پرستو برای درمان گرفتگی گلو که پدیدآمده از بلغم و سودا است، سودمند می‌باشد.

روش ساخت داروی خاکستر پرستو: سر پرستو را می‌برند، سپس آن را می‌سوزانند. خاکستر آن را می‌سایند، سپس سه وقیه از آن را با عسل آب به کار می‌برند.

آن چه برای درمان گرفتگی گلو یافتیم [رازی]

گزاره آن: اگر بیمار در حال خفگی باشد آتشی را در پیاله‌ای شیشه‌ای بنهید و پیاله را بر روی گودی گردن مانند بادکش بگذارید. آن را از روی گردن تا زمانی که نیفتاده است بردارید، اگر نیاز شود این کار را چندین بار انجام دهید تا بیمار بهبود یابد.

○ داروی فرونشاندن درد آماس زبان کوچک

گزاره آن: جوز السرو و نمک درانی و نشادر و نوره و عروق و سماق و مازو و طرائث و میوه گز و شیاف مامیثا و حضض و گلنار و عدس و گشنیز و تباشیر و افاقیا و خاک ارمنی و برگ به^۱ و کافور و تخم گل سرخ و قیمولیا و صندل و حنا برمی‌گیرند و به کار می‌برند. این دارو برای درمان آماس گرم و سرد به کار می‌رود. هم‌چنین کاربرد هسته هلیله سیاه نیز [برای درمان آماس گرم و

^۱ در حاشیه کتاب اترج آمده است. دکن، ۲۳۳؛ عوسج: بیروت، ۵۴۳.

سرد] مشترک است و تخم آس و گلاب و تاجریزی و رمله و تخم کاهو و آب آس، نیز دارویی برای درمان سوزدها می‌باشد. (۲۳۳)

اسحاق دربارهٔ درمان گرفتگی گلو گوید: نخست به خونگیری از رگ قیفال روی آورید و به اندازهٔ توان بیمار از او خون بگیرید، سپس به پاک‌سازی تن با تنقیه و پرهیز بیمار از خوردن مگر به اندازهٔ نیاز او اقدام کنید. او را وادار به دهان‌شویه کردن با آب‌جو خردشده و شکر و آب خیارشبر نمایید و اگر دمای بالا و برافروختگی نداشته باشد با پخته انجیر سپید و گوشتالو دهان‌شویه کردن را انجام دهد. اگر دمای بالا داشته باشد با پختهٔ عدس و گل‌سرخ و روغن بادام شیرین دهان‌شویه نماید.

○ پیخال سگ

آن چه سودمندی دارو را می‌افزاید، به کاربردن و مالیدن سرشته و آمیختهٔ پیخال خشک‌شده و سپیدرنگ سگ با گلاب به کام می‌باشد که این داروی بسیار سودمند در درمان این بیماری می‌باشد. سگ را در خانه‌ای نگاه می‌دارند و جز استخوان به او چیزی نمی‌دهند. بیمار افشردۀ جوشاندهٔ توت و شیر را در دهان می‌گرداند و اگر نموری باشد با سکنجبین و اگر بیماری در راستای فروکش کردن است، بیمار باید با می‌پخته و آب گشنیز دهان‌شویه نماید.

ناشناسی گوید: چهار وقیه انار ترش، دو درم شب [زاگ بلورین]، نیم وقیه مازوی سبز و چهار درم تخم گل‌سرخ را برمی‌گیرند و با آن دهان‌شویه می‌کنند برای بهبودی آماس گرم دو ماهیچه حنجره سودمند است.

هم‌چنین خیساندهٔ جمیز^۱ بسیار ترش در آب و پالایش کردن آن و آمیختن دو وقیهٔ آن با یک مثقال افاقیا و به اندازهٔ آن لویه‌الیتس و گل‌سرخ و زنگ بلورین و تباشیر است سپس با داروی به دست‌آمده پیوسته دهان‌شویه کند. از داروهای دیگر آن پیخال سگ و داروی خاکستر پرستوی (الف الف ۱۲۵) و پیخال آدمی می‌باشد.

داروی دهان‌شویهٔ سرد

^۱ خمیر: بیروت، ۵۴۳.

گزارهٔ آن: افشرهٔ جوشاندهٔ توت و آب میوهٔ سپیدخار [عوسج] از هرکدام شش وقیه و عدس پوست‌کنده دو مثقال و کلگی انار و پیخال سگ و شیر و روغن گل سرخ و شکر سپید از هرکدام دو مثقال برمی‌گیرند و دارویی می‌سازند تا با آن پیوسته دهان‌شویه کنند.

برداشت از کتاب تذکره عبدوس: داروی دهان‌شویه‌ای سودمند برای درمان گرفتگی گلو، خیارشیر له شده در آب گشنیز تازهٔ جوشانیدهٔ پالایش‌شده و تخم اسفرزه [قطونا] و روغن بنفشه و شیر و یا با آب جمیز با روغن گل سرخ یا گلاب و سماق خیسانده در آن خوب است. اگر چرکین شود با پیخال سگ و یا پیخال آدمی و یا پیخال مرغ دهان‌شویه نمایند.

کندی^۱ گوید: گلودرد [ذبحه] از سرازیرشدن کیموس‌های [فزونی‌هایی] سر به رگ‌های وداج (ژگولار) در زمستان و بهار پدید می‌آید که در آن نموری‌های چسبندهٔ دو رگ به جهت جادار و پهن بودنشان، افزایش می‌یابد. نموری‌های سرد و چسبنده در راه هوا و خون پنهان می‌شوند و آن‌ها را به بالا می‌کشد. هرگاه زبان سیاه شود و به شکل گرد در آید، آدمی را خفه خواهد کرد.

هم‌چنین در دو سوی زبان کوچک دو رگ بزرگ دیده می‌شود هنگامی که دچار انباشتگی شوند زبان را از دو سو فرامی‌گیرند. در این هنگام زبان اسفنجی و خشک است که بیشتر نموری‌های آن به وسیلهٔ این دو کشیده شده و خشک می‌شود و زبان را از درازا و پهنا فرامی‌گیرد و زبان بزرگ می‌شود.

^۱ کندی: ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (۲۵۶ق/۸۷۰م). گویا از میان بیش از چهل نوشتهٔ او تنها یکی از آن که آن نیز ترجمهٔ لاتینیش به دست آمده که دربارهٔ درجه‌بندی داروهای ترکیبی است، نوشتهٔ دیگری از او در دست نمی‌باشد. کتاب اختیارات یا قرابادین او در شمار کتاب‌نامه‌های رازی است. او کتاب تقویم الصحة بالأسباب السنة، و کتاب الباه، و رسالهٔ الی بعض إخوانه فی الأمراض البلغمیة العظام، رسالهٔ فی معرفة قوی الأدوية المركبة، و کتاب فی کیمیاء العطر و التصعیدات؛ یا ترفق فی العطر، و رسالهٔ فی الأطعمة، و رسالهٔ فی تبیین العضو الرئیس من جسم الانسان، و رسالهٔ فی علة الجذام و أدویته، و رسالهٔ فی عضة الكلب الكلب، و رسالهٔ فی الحمام، و رسالهٔ فی اللثغة، رسالهٔ فی علم الكتف، رسالهٔ فی الطب النجومی، رسالهٔ فی النقرس، تحرز فی وجع المعدة، اثبات الطب، کتاب فی الأدوية المسهله، و جوامع کتاب الأدوية المفردة لجالینوس و جز آن است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

اگر در چنین هنگامی سرخی و ضربان آن افزایش یابد، بیمار را خواهد کشت.

برداشت خودم [دیدگاه من]: در گرفتگی گلو به رنگ زبان و زبان کوچک نگاه کنید، هرگاه هر دو و چهره بیمار سرخ‌رنگ شده باشد، بایستی درمانگر خون فراوانی از بیمار بگیرد و هرگاه هردو سپید باشند، راه کشیدن نمورها را دنبال کند.

از کتاب علامات^۱ جالینوس: گرفتگی گلو دو گونه است. گونه‌ای از آن به همراه آماس زبان کوچک و لوزه‌ها و حنجره است که بیمار نفس تنگی به جهت پدیدآمدن آماس خواهد داشت. بیمار خواهان بالا آوردن است و هرگاه دست خودش را به درون دهان خود می‌برد اندام‌های آن جا را کلفت و درشت و خشک‌شده می‌یابد. هرگاه درد افزایش یابد و همه جای گردن باد خواهد کرد و رخساره می‌آماسد و آب‌ریزش دهان بسیار خواهد شد و چشم‌ها سرخ می‌گردند و زبان آویزان و نبض او کوچک و کلفت می‌شود و بیمار نمی‌تواند در جای خود بی‌آرامد. گونه دیگر آن بی‌آماس می‌باشد که به همراه آن لاغری گردن دیده خواهد شد به گونه‌ای که بیمار نمی‌تواند آن را به هر سو بچرخاند و چشمانش نیز گود می‌افتند و پوست پیشانی او کشیده می‌شود و هیچ آماسی نه از درون و نه از بیرون در پیرامون گلویش دیده نخواهد شد و او گرفتار خارش گردن می‌شود. اگر سرخی در گردن دیده شود، نشانه خوبی است و اگر به یک باره سرخی زدوده شود، نشان‌دهنده پیش‌آگهی بد بیماری خواهد بود.

از کتاب جامع: ما دردهای گلو را مانند دیگر اندام‌ها در مرتبت نخست از میان نمی‌بریم بلکه در آغاز به نرم کردن ناحیه با موم و روغن بنفشه روی می‌آوریم تا بیمار دچار خفگی نشود [سپس درمان درد او را پی می‌گیریم]. ما هم‌چنین دو درم از پیخال خروس را بر سه وقیه افشرد جوشانده توت می‌افزاییم و با هم می‌آمیزیم که دهان شویبه کردن با آن برای بازکردن گرفتگی خوب می‌باشد.

از کتاب کمال و التمام: در درمان گرفتگی گلو و بیماری‌های زبان کوچک: جوز السرو و نمک درانی و نشادر و نوره و مازو و سماق و قاقیا و زاگ بلورین و برگ دو گونه سوسن و مامیران و حضض و مژ و میوه طرفا و عروق و گلنار و گل سرخ و خاکستر پرستو و قيصوم سوخته را برمی‌گیرند همه را می‌سوزانند، خاکستر آن را (الفالف ۲۵) در حلق می‌دمند. که درمان‌کننده خوبی برای گرفتگی گلو و آماس زبان کوچک می‌باشد.

^۱ علامات: گویا تنها رازی از این کتاب یاد می‌کند و آن کتابی از جالینوس است. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۹۰)

دهان‌شویه کردن زفت به همراه افشره جوشانده توت برای درمان گرفتگی گلو خوب است.

گوید: اگر گرفتگی گلو با دمای بالا [گرمی] باشد، در آغاز بیماری از رگ او خون بگیرید و برایش بادکش بگذارید و از روان‌کننده‌های نرم‌کننده سرد به ویژه تاجریزی برایش به کار ببرید و خوراک او را سرمک، حاشا، عدس و بقله الیمانیة با روغن بادام شیرین در نظر بگیرید و او را به دهان‌شویه کردن با افشره جوشانده توت با خیارشنبه؛ و [یا] با آب تاجریزی و خیارشنبه و اندکی زعفران؛ و یا با جمیز که در آب غوره آب شده است و یا با انار ترش و شیر بز که با شکر آمیخته‌اند؛ و یا با آب گشنیز و روغن بنفشه و خیارشنبه و شکر و یا با پخته عدس پوست‌کنده و گل سرخ و ریشه دو گونه سوسن؛ و یا با آب رمله وادار کنید. هم‌چنین در آغاز بیماری گلنار و زاگ بلورین را در گلویش بدمید و او را به دهان‌شویه کردن پیوسته با آب یخ وادار نمایید.

اگر گرفتگی گلو از سردی باشد، در آغاز او را به دهان‌شویه کردن با افشره جوشانده گردو با اندکی زاگ بلورین و در پایان با مثلثو اندکی عاقرقرا و یا با داروی خطاطیف [خاکستر پرستو] به همراه آب رازیانه جوشانیده و پالایش شده و اندکی از پیخال سپیدرنگ سگ به اندازه یک درم و گل سرخ دو درم و زعفران نیم درم برمی‌گیرند و با شربت گلاب می‌سرشند و درون گلو را با پری آغشته به دارو می‌آلیند و هم‌چنین شیر گرم بز را در دهان می‌گردانند.

خوراک او را نخودآب و لبلاب در نظر می‌گیرند. سر بازکردن آماس را با کمک دهانشویه آب داغ با تخم مُرکه در آن خیسانده سپس ساییده و پالایش کرده، انجام می‌دهند.

هم‌چنین کره و روغن را در دهان می‌چرخانند. اگر سر آماس باز شد زرده تخم‌مرغ نیم‌پز شده آبکی با نشاسته و خاک ارمنی و کتیرا به کار می‌برند.

هم‌چنین اگر پخته انجیر را با آب جو و خیارشنبه و پخته پیاز نرگس بپزند، سپس به کار برند، انگیزه سر بازکردن آماس و دمل خواهد شد. دهان‌شویه کردن پیخال کوبیده سگ در دو جزو از شراب مثلث است، انگیزه سر بازکردن آماس و دمل خواهد شد. مالیدن موم و روغن بنفشه و کتیرا به بخش بیرونی گلو راه دیگر سر بازکردن آماس و دمل می‌باشد.

▪ گرفتگی گلو از نموری بسیار

گرفتگی گلو پدیدآمده از بسیاری نموری را با پیخال سگ و زهرهٔ گاومیش و عسل و یا پیخال آدمی به همراه عسل به وسیلهٔ آغستن پری به دارو و مالیدن آن به بخش درونی گلو درمان می‌کنند. اگر این کار مرهم‌مالی را از بیرون نیز انجام دهند، سودمند خواهد بود و یا اگر با سرکه و سکنجبین دهان‌شویه کنند برای درمان گرفتگی گلو از نموری خوب خواهد بود.

ج. گوید: در کتاب حيلة البرء آورده است: هرگاه آماسی در دهان و حلق و زبان پدیدآید، اگر دستور دهان‌شویه کردن برای درمان آن مانند دادن روان‌کنندهٔ شکم در بیماری‌های آماسی روده است که رایی نادرست خواهد بود و از انجام‌داد این کار بپرهیزید؛ زیرا فزونی‌ها را به سوی خود می‌کشد، ولی بهترین درمان در آغاز بیماری و در چنین جایی آن است که فزونی‌ها را از به دو سوراخ بینی برانید. (۲۳۷)

هم‌چنین از رگ شانه^۱ خون گرفته شود، اگر پیدا نشد نخست از رگ اکحل^۲ سپس از دو رگ زیر زبان خونگیری انجام گیرد. **دیدگاه من:** سخن جالینوس در این باره گفته است: داروی دهان‌شویه‌ای که دارای تندی و گرمی است مواد [فزونی‌تن] را به سوی جایگاه می‌کشاند و داروی دهان‌شویهٔ سرد، نخست از کشیده‌شدن این مواد به سوی جایگاه جلوگیری می‌کند، ولی هنگامی که پیگیرانهٔ دهان‌شویه کردن با داروهای سردکننده انجام گیرد، در آغاز از خستگی و ماندگی عصب اندام جلوگیری می‌کند، سپس با بسیار انجام‌دادن آن انگیزه‌ای برای جذب فزونی‌ها شود به آن اندام می‌گردد.

^۱ رگ شانه (عرق الکتفی): رگ شانه، SCAPULAR VEIN (قاموس).

^۲ رگ اکحل (عرق الاکحل): MEDIAN CUTANEOUS VEIN ; MEDIAN CEPHALIC VEIN (قاموس).

سیاه‌رگی در میانهٔ بازو است که ترکیبی از قیفال و باسلیق است و از آن جا که یونانیان هر چیز ترکیبی را کحلاوس گویند از این رو نام اکحل از آن ریشه گرفته است. برخی گفته‌اند: به جهت پُر خون بودن رگ، پُر رنگ می‌شود (کحلی اللون) پس چنین نامیده می‌شود. نگارندهٔ مجموع اللغة گوید تنها رگی است که سراسر تن از دست (اکحل) و پا (عرق النساء) و پشت (ابهر) و شکم (ابحر) و گردن (ورید) است. شیخ گوید این رگ را تنها اکحل گویند بی آنکه واژه رگ را به دنبالش بیآورند. پارسی آن رگ هفت اندام است. (بحر الجواهر، ۳۵)

سیاه‌رگی در میانهٔ بازو است. پزشکان آن را سیاه‌رگ رادیال؛ یا شعاعی نامند. گذشتگان برای برخی درمان‌ها از آن خون می‌گرفتند (منصوری، برگردان ذاکر، ۵۹۷). رگ میانی، رگ هفت اندام، میزباب‌البدن، رگ حیات نیز خوانده می‌شود. رگ میان قیفال و اسیلیم در پشت دست (ناظم الأطباء).

ج. **گوید:** بیماری با زبانی بزرگ دیدم که از بسته‌شدن دهانش جلوگیری می‌شد و بیمار نیز به خونگیری عادت نداشت، دستور دادم به او حب فوقایا بخورد که انجام داد و به او فرمان دادم (الف الف ۲۶^۱) که بر روی زبان خود داروهای سردکننده بگذارد او نیز در همان روز همین کار را انجام داد و دردهان خود آب کاهو نگاه داشت پس بهبود یافت.

از کتاب *اعضاء الأئمة*: گرفتگی‌های گلو پنج گونه می‌باشد.

نخست: از یک بیماری آشکار و نمایان پدیدآمده است.

دوم: به همراه آن نشانه سرخی در گلو دیده می‌شود.

سوم: سرخی بخش بیرونی گلو به همراه دارد.

چهارم: سرخی در گردن نیز دیده می‌شود.

پنجم: از فرورفتگی مهره‌ها به درون پدیدآمده است.

گوید: در گونه‌ای دیگر از آن گرفتگی گلو نیز دیده می‌شود که انگیزه آن فرورفتن مهره‌ها به درون و یا از آماس درونی و یا از آماس بیرونی می‌باشد.

دیدگاه من: نشانه‌های این دو اگر نمایان شوند...^۱ تباهی و بیماری مری نیز از گونه‌های آماسی به شمار می‌آید. گونه خونی و زردابی آن به همراه تب و تشنگی خواهد بود. نشانه گرفتگی مری فرورفتن خوراک (به معده) است. (۲۳۸)

یهودی گوید: گرفتگی گلو که از جابجایی مهره‌ها پدید می‌آید. هنگامی که بیمار به پشت می‌خوابد، نمی‌تواند چیزی را قورت دهد؛ زیرا نرم است. آماس سخت آرام آرام و همواره در پی آماس گرم پدید می‌آید، هیچ‌گاه به یک باره نمایان نمی‌شود، رخ دادن آن دیر و به دشواری است و آماسی گشوده می‌باشد؛ زیرا به کندی خوب می‌شود.

از کتاب *الفصد*: برپایه قانونمندی که گذاشتیم. درمان آماس گرم که میان کام و نای پدیدآمده را باید در آغاز به خونگیری از رگ قیفال و بیرون کشیدن خون پاک روی آورید. هرگاه سرازیر شدن فزونی به سوی آن بند آمد، به خونگیری از رگ‌های زیر زبان اقدام نمایید.

^۱ افتادگی از متن است. دکن، ۲۳۸؛ بیروت، ۵۴۶.

هشدار از کتاب الموت السریع^۱: کسی که دچار گرفتگی گلو است و نشانه دگرگونی‌های رنگی از سرخی به سپیدی و سبزی در او دیده شود و رگ زیر بغل^۲ و کشاله رانش نیز سرد شده باشد، این بیمار امروز یا فردا خواهد مرد.

از کتاب ابیدیمیاء: گلودرد [ذبحه]، آماسی است که به همراه آن تنگی مری دیده می‌شود و دارای گونه‌هایی می‌باشد که بدترین آن نشانه آشکاری از آماس ندارد و این هنگامی نمایان می‌شود که شما دهان بیمار را باز کنید و زبان او را به سوی پایین فشار دهید، ولی بیرون‌زدگی و برجستگی در آن دیده نشود و رنگ گردن نیز مانند همیشه‌اش باشد. نشانه دیگر آن فرورفتگی در پس گردن است که با فشار دادن آن، درد بیمار افزایش می‌یابد؛ زیرا این درد یا از آماس است و یا از ماهیچه‌های درون حنجره و یا از ماهیچه‌های [دیواره] مری و یا از ماهیچه‌های بخش پشتی مری می‌باشد.

اگر این بخش‌ها را جستجوگرانه در درون دهان واریسی کنید، باز نمی‌توانید، چیزی را ببینید. به جاهای نامبرده لیگامن‌هایی می‌چسبند که از مهره‌های گردن سرچشمه گرفته‌اند هم‌چنین پی‌هایی آمده که از نخاع روییده‌اند، مهره‌ها و نخاع را به درون می‌کشند، از این رو جایگاه یاد شده از بیرون دارای فرورفتگی نمی‌باشد و این بدترین و دردناک‌ترین گونه گرفتگی گلو می‌باشد که به آن گلودرد یا ذبحه می‌گویند.

گونه دیگر از آن که درد کمتری دارد و به همراه آن آماس و سرخی در گلو دیده می‌شود که این نیز گشوده می‌باشد جز این که بیمار را دیرتر از گونه نخست می‌کشد. گونه‌ای که سرخی رنگ گردن و گلو ندارد بسیار دیرتر کشنده می‌باشد. گونه دردناک دیگر آن که در دست مالش درد آن نمایان می‌شود، گونه‌ای است که از باد پدید می‌آید، باد مهره گردن را جابه‌جا می‌کند و این در بالای مهره دوم پدید می‌آید که مهره‌ای راست و نزدیک به مغز است. اگر در گلودرد، غدد درون گردن آماسی نشده باشند پس انگیزه بیماری از انباشتگی خون نمی‌باشد؛ (الف الف ۲۶) بلکه از انباشته شدن فزونی‌های سرد و سنگین چسبنده است، به ویژه اگر با دست مالش گرمی در آن جایگاه احساس نشود و سرد باشد. اندک بودن درد نشانه سرد بودن آن خواهد بود.

۱- موت السریع: کتاب فی الموت السریع را جالینوس در یک گفتار نوشته است (عیون، ج ۱، ۱۵۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۸۴).

۲- رگ زیر بغل (متن- عرق الابطی): AXILLARY VEIN (قاموس).

اگر نفس کشیدن بیمار طبیعی باشد در سمتی که نای با مری در تماس است آماسی نمی‌باشد؛ بلکه آماس در جایی است که این دو در تماس نیستند. چنانچه نفس کشیدن در هنگام قورت‌دادن سخت شود و دگرگون گردد و آماسی در آن جا نباشد، این حالتی است که مردم به آن تودماغی سخن‌گفتن، می‌گویند در این حالت از بیرون آمدن نغمه‌ها و آواهایی که باید از دو سوراخ بینی بیرون بیاید، جلوگیری می‌شود از این رو آواخوانی واژه‌هایی که در آن حرف‌های "آ" و "ر" و مانند آن، انجام نمی‌گیرد و بسیار پیش می‌آید که انباشتگی رگ‌های گیجگاه و چهره به همراه آن دیده می‌شود.

ج. گوید: اگر آماسی بسیار بزرگ در مری نباشد، تنگی نفس هنگام قورت‌دادن پدید نمی‌آید و بسیار پیش می‌آید که به همراه این بیماری بیرون‌زدگی چشم نیز دیده می‌شود. آماسی که از سردی باشد از آماس پدیدآمده از گرمی، بیشتری به جا می‌ماند و به همراه آن تب نیز نمی‌باشد.

اگر آماس، مهره‌ها را به یک سو بکشد، بسیار پیش می‌آید که به‌جاگذارنده از کارافتادگی نیمه تن در همان سوی کشیده شدن مهره باشد و اگر کشیدگی در میانه باشد فلج‌کننده نخواهد بود. همواره آماس در بخش مقابل بخش فلج و شل شده پدید می‌آید. این حالت به گونه‌ای آشکارتر در کسانی دیده می‌شود که کشیدگی و شل‌شدگی و از کارافتادگی در بخش مقابل آن در چهره و آرواره پایین [کژدهانی] نمایان می‌شود. این گونه از کارافتادگی تن بیشتر در پیرامون دست خواهد؛ زیرا پی آن که ویژه این جایگاه است از این ناحیه گردن بیرون می‌آید.

از کتاب **علامات جالینوس**: گرفتگی گلو دو گونه است؛ همراه با آماس و یا بی‌همراهی با آماس.

۱- **گونه همراه با آماس:** زبان کوچک و لوزه‌ها؛ و یا کناره نای؛ و یا مری و پیرامون آن را می‌آماساند.

گوید: هرگاه با آماس باشد با بازکردن دهان و فروبردن انگشت به درون دهان، آن را بسیار خشک می‌یابید.

هر آینه درد افزایش یابد همه گردن باد خواهد کرد و چهره می‌آماسد و آب‌دهان سرازیر می‌شود و زبان بیرون می‌افتد و انگشتان سرد می‌شود و نبض کوچک می‌گردد و بیمار ناتوان از خفتن خواهد شد.

۲- **گونه بی‌همراهی آماس:** گردن لاغر و پیشانی کشیده و دراز می‌شود و تنگی و دشواری بسیار در نفس کشیدن رخ می‌دهد؛ البته هیچ‌گونه آماسی نه در درون و نه در بیرون دیده می‌شود و در نزدیکی گردن خارش خواهد داشت.

هر گاه سرخی در گردن پدیدار و ماندگاری آن به درازا کشیده شود نشانه خوبی می‌باشد، ولی اگر زود گذر بوده و به تندی زدوده و از میان رود، پیش‌آگهی بدی برای بیماری خواهد بود.

دیدگاه من: گرفتگی گلو دو گونه با آماس و یا بی‌آماس می‌باشد. آن که همراه با آماس است؛ یا از درون چشم به آن می‌پیوندد؛ و یا چشم پیوندی با آن ندارد و یا دارای آماس درونی و بیرونی می‌باشد. آماس آن یا از گونه خونی و یا بلغمی و یا سرخ‌باد و یا سقیروس^۱ می‌باشد که سقیروس همان آماس سخت است که مایه آن سودایی بود که امید است هرگز پدید نیاید.

آماس می‌تواند در زبان کوچک؛ و یا لوزه‌ها و یا در ماهیچه‌های حنجره؛ و یا در مری از درون و بیرون پدید آید. این آماسی است که می‌تواند مهره‌های گردن را به سوی درون جابه‌جا کند. آن [گرفتگی گلو] که بی‌همراهی با آماس است، نیاز به بررسی و دیدن دارند بر پایه رأی من اگر آماس نباشد، خفگی پدید نمی‌آورد و من گمان دارم که این گونه آن تنها از گرمی و خشکی پدید می‌آید.

جورجیس گوید: آماس گلو یا از خون است که بیمار می‌پندارد دهانش انباشته (الفالف ۲۷) از شراب کهنه است؛ و یا از زرداب بوده که بیمار گمان دارد در گلویش سرکه تند و تیز ریخته‌اند؛ و یا از بلغم باشد که بیمار می‌پندارد دهانش پر از نمک و بوره شده است. آماس گلو هیچ‌گاه از سودا پدید نمی‌آید و هیچ‌گاه به تندی رخ نمی‌دهد؛ بلکه اندک اندک نمایان می‌شود.

دیدگاه من: هر گاه سرطان در گلو باشد و بزرگ شود گشندگی ناگزیر به همراه آن خواهد آمد.

گونه‌ای که از صفرا و خون است، آن را با دهان‌شویه‌ها و داروهای سردکننده دمیدنی در دهان درمان کنید.

گوید: سودمندترین درمان گونه بلغمی آن، کاربرد پیخال است.

گوید: ما پیخال را با عسل، سپس با پیخال سگ و پس از آن با دواء الخطاطیف [داروی خاکستر پرستوها] درهم می‌آمیزیم و با خیسانده صبر به او می‌دهیم.

از کتاب **ابن‌دیمیه گوید:** اگر نفس کشیدن بیمارانی که دچار گلودرد [ذبحه] هستند دگرگون شود و کوتاه گردد، نشانه بهبودی ایشان می‌باشد؛ زیرا هنگامی که حنجره ایشان تنگ شود نمی‌تواند هوای فراوان به درون بکشند، مگر در زمانی دراز،

^۱ سقیروس: آماس سخت بلغمی است. (بحر الجواهر، ۲۰۴)

از این رو است که نفس‌های ایشان به درازا کشیده می‌شود، پس کوتاهی نفس کشیدن بیمار نشانه بازگشت دستگاه تنفسی به حالت همیشگی خود می‌باشد.

گوید: بایسته است که داروهای به کارگرفتنی در آغاز بیماری به بند آوردگی و در پایان به آب‌کنندگی گرایش بیشتری داشته باشند؛ البته هیچگاه نباید یک ویژگی را به تنهایی در دارو باشد به این گونه که در آغاز بیماری همراه ویژگی بند آوردگی، باید اندکی ویژگی تحلیل و آب‌کنندگی باشد، ولی در پایان بیماری نباید به تنهای ویژگی آب‌کنندگی باشد؛ بلکه اندکی ویژگی بند آوردگی نیز در کنار آن دیده شود، مگر آن که بیماری دیرپا شود که در چنین هنگامی ما به دارویی که تنها دارای ویژگی آب‌کنندگی است، نیاز داریم. هم‌چنین اگر ناتوان نباشد باید خونگیری را در برنامه درمانی او بگذاریم. بایستی به بیمار شوربا بدهید و در جایگاه‌هایی بیمار را آزرده نکنید و به جای آن از داروهای گذاشتنی بهره ببرید.

اگر آماس بزرگ باشد نباید تنها به در راستای به کاربردن دارو از درون [دهان] بسنده کنید باید در اندیشه گذاشتن دارو بر روی آن از بیرون باشند و آب‌داغ بر روی آن نریزید و از گرمابه‌رفتن او را پرهیزانید. انجام این کارها را در هنگامی که بیماری رو به فرونشستن و بهبودی است، بیشتر نمایید و از نوشیدن شراب پرهیزید؛ زیرا نوشیدن شراب بدترین چیز برای فرونشاندن آماس می‌باشد.

هر گاه هر گونه نوشیدنی از سوراخ بینی بیرون ریخته شود، نشانه بدی بیماری خواهد بود؛ زیرا در گرفتگی گلو تنگی و بسته‌شدن مری، راه قورت‌دادن گرفته می‌شود که نویددهنده نزدیکی مرگ خواهد بود.

گوید: اگر در کسی که گلودرد [ذبحه] دارد آماسی در سمت مقابل آن جایی که ذبحه است، پدید آید، نشانه از میان‌رفتن آن خواهد بود.

از کتاب/بیدیمیاء: گوید: اگر در بیماری گلودرد رگ‌های گیجگاه بیمار انباشته از خون شوند، خفگی او نزدیک خواهد بود و این نشان از انباشتگی و آکندگی رگ‌ها از خون است.

آنتلیوس و پولس گویند: درباره زبان کوچک گفته‌اند، نمورهایی از سر به سوی آن سرازیر می‌شوند و آن را شل و دراز و برجسته می‌کنند که انگیزه جلوگیری از نفس کشیدن می‌شود، گاهی به اندازی دراز می‌شود که نمی‌تواند به جای خود باز

گردد. باید آن را بپزید؛ زیرا نیاز است این کار انجام گیرد. شناخت گاه بریدن آن وابسته به پیشرفت و بزرگ‌شدگی آن می‌باشد. این که آماس فرومی‌نشیند، ولی از اندازه آن [زبان کوچک] کاسته نمی‌شود و به جایگاه همیشگی اش بازمی‌گردد.

گوید: زبان کوچکی که به گونه دم‌ملخ باریک و دراز شده و بر روی زبان سوار گشته و نه به رنگ سرخ و سیاه است، اگر آن را ببرید خطرناک خواهد بود. بایسته است که آن را در زمان خودش بریده و با داروهایی سوزاننده، داغ‌گذاری کنید که بریدن آن در جایی که خطری وجود ندارد بهتر و درست‌تر می‌باشد. هشدار که در هنگام بریدن، بخشی که در اندازه همیشگی است را بجا گذارید و مانده افزایش یافته آن را ببرید. هشدار که هرگز از پایه آن در کام بریده نشود که به آوای بیمار زیان خواهد رساند و خونریزی بسیار سختی در پی خواهد داشت.

• کاربرد پزشکی زبان کوچک

داغ کردن: دارو را در قالبی گذارند، سپس قالب را بر روی زبان کوچک بنهند و آن را دمی نگاه دارند تا کار خود را انجام دهد، سپس برمی‌دارند و دوباره این کار را انجام می‌دهند تا به رنگ سیاه در آید، هرگاه سیاه شود پس از سه روز خواهد افتاد. هشدار که هرگز بیمار نباید هر چند اندکی از آن را قورت دهد. هرآینه اندکی از آن به درون دهان بیفتد از دنبال کردن درمان خودداری کنید (الف الف ۲۷) و در همان دم دهان را شستشو دهید تا دهان به خوبی از آن دارو پاک‌سازی شود، سپس درمان را دوباره دنبال کنید. مالیدن روغن بابونه بر روی سر و گردن را دو شب پشت سر هم پی‌بگیرید هیچ‌گاه درد را برنیا نگیزید و کاری نکنید که درد افزایش یابد؛ زیرا انگیزه افزایش یافتن خونریزی می‌گردد، سپس درمان بریدن لوزه را درباره این بیماری دنبال کنید.

تیاذوق گوید: اگر خواستید دارویی را در گلوی کسی که دچار گلودرد شده است، بچکانید، نخست دهان بیمار را باز کنید و او را وادار کنید تا زبانش را آویزان کند، سپس بر روی زبان به سوی پایین فشار آورید تا ته گلو را ببینید.

گوید: دارویی که از دیگر داروها بهتر می‌باشد، پیخال کودک و پیخال سگ و خاکستر پرستو و خاکستر خرچنگ است که برمی‌گیرند و همه را می‌سایند و با عسل آب در دهان می‌چرخانند و یا با دواء الحرمل^۱ [داروی اسپند]، دهان را شستشو می‌دهند.

ابن سراجیون گوید: اگر بیماری بیمارانی که دچار گرفتگی گلو هستند سخت شود، دهانشان باز می‌ماند و نمی‌توانند چیزی را قورت دهند به گونه‌ای که از بینی ایشان نوشیدنی‌ها بیرون ریخته می‌شوند. این بیماران تودماغی سخن می‌گویند. بیماری که از دهانش کف مانند بیرون ریزد هیچ درمانی ندارد، نخست به خونگیری از رگ قیفال او روی آورید تا سه روز هر ساعت ده درم خون از او بگیرید؛ زیرا این درمان فزونی‌ها را می‌راند و نیرو را فرو نمی‌اندازد.

هم‌چنین گوید: درمانی که این بیماران نیاز دارند، خونگیری فراوان از ایشان می‌باشد. این کار را نمی‌توان یک باره انجام داد؛ زیرا بیهوش می‌شوند و خونشان در یک جا گردمی‌آید. ایشان ناتوان هستند چون خوراکشان کاهش می‌یابد. اگر دردی بجا ماند همان روز از دو رگ زبان ایشان خون بگیرد که این دو رگ زیر زبان هستند و این کار را به فردا نیندازید. ایشان را با داروهای تند و تیز تنقیه کنید تا فزونی‌ها به سوی پایین کشیده شوند.

اگر بیمار تب نداشته باشد پیه حنظل، انجیر، نخاله، قنطوریون، بوق، شکر و روغن کنجد بگیرید و برای ایشان به کار ببرید.

^۱ دواء الحرمل: روغن اسپند با خواست خدا برای فلج و سستی تن و سنگ و درد سیاتیک و قولنج و باد بندها و درد زهدان و پشت و هرگونه دردی که از سردی و سفتی و چسبندگی آمیختگی باشد، سودمند است. اندازه خوردن آن یک مثقال با یک سکوره از آب حسک است. آن را به تن می‌مالند و بر روی سرطان و آماس و خنازیر پانسمان می‌کنند. برای سردی زهدان نیز خوب می‌باشد. روش ساخت: راسن و زنگبیل از هر یک ده استار، شاتره و دارفلل از هر یک بیست درم، نمک تبرزد و نمک هندی از هر یک پنج استار، حلتیت [انگزه] خوشبو پانزده استار، سیر پاک شده خرد نشده پنج مکاکی، شیر گاو و شیر بز هر کدام دوازده رطل و آب سی من برمی‌گیرند. آب و شیرها و سیر را در پاتیلی می‌ریزند و می‌پزند تا به یک چهارم برسد، آن را می‌فشردند و سپس می‌پالایند و تفاله آن را دور می‌اندازند. روی آب به دست آمده بیست رطل روغن گاو می‌ریزند. داروها را می‌کوبند و الک می‌کنند و در آن دیگ می‌گذارند و زیر آن آتشی می‌افروزند تا شیر بخار شود و روغن بجا بماند سپس آن را می‌پالایند و برمی‌دارند و به کار می‌برند. (فردوس، ۴۹۰)

اگر تب داشته باشد، با خیارشنبه که بر آن عدس پوست کنده و خشخاش افزوده شده شکم ایشان را نرم کنید؛ زیرا از ماندن فزونی‌ها جلوگیری می‌کند و از سرازیر شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند، سپس دهان شویه‌های بندآورنده هم چون پخته گُل سرخ، گُلنار، تاجریزی، صندل سرخ و فوفل که با افشره تاجریزی پخته شده به بیمار بدهید.

هر گاه زمان بیماری گذر کرد و به نزدیکی‌های پایان رسید، داروهای آب‌کننده (تحلیل‌برنده) بر آن بیفزایید. هنگامی که پایان بیماری بود پخته انجیر، پخته اکلیل‌الملک، شیر و خیارشنبه له شده در پخته نخاله به کار ببرید.

از این دارو نیرومندتر عسل آبی است که در آن پودنه پخته شده می‌باشد. هر آینه اندکی از بیماری به جا مانده باشد، درمان را با داروی اسپند و داروی خیاردشتی، داروی پرستو، کلم، پیخال سگ و آدمی دنبال کنید.

اگر در پی این بیماری زبری و درد در گلو پیدا شود، او را وادار به کاربردن دهان‌شویه ساخته شده از افشره تاجریزی و شیر بنمایید.

گوید: اگر زبان کوچک آماسیده شود و در آن برافروختگی دیده نشود و اگر فزونی‌های سرازیر شده به سوی آن فراوان باشد، داروهای آبکی را برای ایشان به اندازه به کار ببرید، هم‌چون پخته سرو، آب، سرکه و افشره جوشانده توت.

اگر آماس گرم باشد دهان‌شویه افشره تاجریزی و جز آن به کار گیرید که در داروهای آب‌کننده افزوده می‌شود. هشدار که در هنگامی که تن دچار انباشتگی است، از به کارگیری آن‌ها بپرهیزد.

زبان کوچک را با قاشق‌کی که در آن داروهای بندآورنده و آب‌کننده ریخته‌اند، بلند کنید و به بیرون بکشید. باید سر قاشقک بر روی یک خط راست باشد. گلنار یک جزو و زاگ بلورین نیم جزو و کافور ده [جزو] گرد می‌آورند. افزودن نشادر نیز سودمند است.

هر گاه زبان کوچک با کار داروهای بسیار بندآورنده متلاشی شد در این هنگام نشاسته، کتیرا و صمغ به کار ببرید و با آب جو، آب نخاله و مالیدنی‌های ولرم‌شده دهان را بشویید، با پایان یافتن آماس (الف الف ۱۲۸) سعد، زعفران، شکوفه اذخر و اشنه به داروها بیفزایید.

هر گاه پایهٔ زبان کوچک باریک و سر آن بزرگ و سیاه رنگ شد، آن را ببرید؛ البته هنگامی بریده شود که تنهٔ آن دچار انباشتگی نشده باشد و [هوا نیز] گرم نباشد. چنانچه این گونه باشد پس از بریدن دچار خونریزی فراوان می‌شود در آن هنگام درمان‌های دیگر را پی‌گیری کنید.

دیدگاه من: ۱.... اگر در بیماری گرفتگی گلو راه قورت دادن تنگ‌تر شده باشد، بدانید که آماس پیرامون مری می‌باشد و اگر نفس تنگی رخ داده باشد پس آماس در دستگاه تنفسی است. هم‌چنین می‌تواند در هر دو باشد، ولی بیشتر این گونه است. اگر همراه با درد باشد، آن آماس گرم است و چنانچه بی‌درد است، زانسوی آن می‌باشد. (۲۴۵)

دیدگاه من: من از مخالفت با دیدگاه پیشینیانم در بیماری گرفتگی گلو هراس دارم. بر پایهٔ دیدگاهم گرفتگی گلو هنگامی که در تن دچار انباشتگی نشده و تن‌های کم‌گوشت روی دهد باید بیمار را نازک‌بینانه بررسی کرد، بیمار را در خانه‌ای که بسیار سرد است نگاه داشت تا از تن ایشان هیچ چیزی آب نشود و بیمار تشنه و گرسنه نگردد و از او خون نگرفته نشود تا اندازهٔ خونس بجایماند و کاسته نشود و در روزهایی که توان خوردن ندارد، وادار به خوردن شود. اگر بیمار نیرومند و پر توان است، چنانچه بتواند زنده بماند، بیست روز در جای سرد نشیند و چیزی نخورد، پس به درمان بیمار با دادن دهان‌شویه‌ایی از خردل و پودنه و سکنجبین و بوره و جز آن اقدام کنید که دو روز از خوردن دارو نمی‌گذرد که گلویش باز می‌شود.

اگر از بیمار خون بسیار گرفته شود و سه روز از خوردن بازداشته شود؛ البته خواهد مرد. از این رو، بایسته است که خونگیری در تن ناتوان کنار گذاشته شود. باید درمانی را دنبال شود تا چیزی از تن ایشان آب نشود و تا بتواند بر دوری از خوراک بردباری داشته باشد. باید توجه را در راستای آب کردن آماس با داروهای گرم و بندآورنده و جز آن گذاشت که البته اگر دو ویژگی در دارو گردآید، نیرومندتر از داشتن یک ویژگی خواهد بود. آن [زبان کوچک و یا آماس] را با قاشقکی که در آن داروهای خشک‌کننده مانند مازو و گُلنار گذاشته‌اند، بلند کنند و آن را با اندکی فشار به سوی بالا و بیرون بکشند. پرهیزید که از درمان کردن آن با بندآورنده‌های تند و تیز مانند قنت [قلقنت] و جز آن؛ زیرا انگیزهٔ برانگیختن آن می‌گردد.

۱ افتادگی از متن است (دکن، ۲۴۵؛ بیروت، ۵۵۰).

باید در گزینش دارو به بزرگی آماس و اندازه گرمی و اندازه تراوش‌ها و اندازه انباشتگی تن توجه نمایید. چه بسا پیش می‌آید که نیاز باشد به جهت درد جانکاه و بسیار، داروهای آرام‌کننده درد را به داروهای دیگر بیفزایید و گاهی به جهت سرازیر شدن فراوان فزونی‌ها به سوی آن، نیاز می‌شود داروهای آب‌کننده را با آبکی‌ها بیامیزید.

گوید: اگر آماس زبان کوچک در پایان سخت و دیرپا گردد، انگزه (حلتیت) برای درمان آن بسیار سودمند خواهد بود. از این رو، مازو و زاگ بلورین از داروهای خوب در آغاز بیماری برای درمان آن می‌باشند.

ارجیحانس گوید: پرهیز از خوردن خوراک و آرامش و کاربرد دهان‌شویه‌های بندآورنده هم‌چون سرکه آمیخته با پخته گل سرخ و جز آن برای درمان آماس دهان و ماهیچه‌های حنجره و زبان کوچک و گلو خوب می‌باشد.

سماق، انار و سرکه ولرم برای درمان بیماری‌های کام بسیار سودمند است.

ج. گوید: نمک را در بخش پایانی بیماری و نه در آغاز آن به کار ببرید؛ زیرا دارای ویژگی آب‌کنندگی می‌باشد.

ارجیحانس گوید: از درمان‌های سودمند برای گرفتگی گلو چکانیدن روغن بادام در گوش و گذاشتن مرهمی از بیرون بر روی آن از سوخته تخم کتان و شنبلیله و آرد جو می‌باشد.

اگر آماس ماهیچه حنجره افزایش یابد (الف الف ۲۸) و گردآمدن آن خواسته شود با پیوسته به کاربردن دهان‌شویه‌هایی که سرد نمی‌شوند، هم‌چون پخته انجیر و یا عسل آب به گردآمدن آن کمک نمایید. هرآینه بیماری گرفتگی گلو سخت‌تر شود و بیمار رو به خفگی برود وی را با داروهای نیرومند تنقیه نمایید و به خونگیری از رگ دست و گذاشتن بادکش بر روی پشت گردن و زیرچانه همراه با شکافتن آن و به کارگیری پیوسته کمپرس و داروهای گذاشتنی بر روی آن، اقدام کنید.

هرگاه با این درمان‌ها بهبود نیافت به خونگیری از رگ زیر زبان و رگ گوشه چشم^۱ (مآق) و رگ پیشانی روی آورید. زهره گاو میش و افشره خیار دشتی و قنطاریون در سرکه تند و تیز را برگزید و به گونه داروی مالیدنی بر روی گلو بمالید. هم‌چنین خاکستر پرستو بر روی آن بمالید.

^۱ رگ گوشه چشم (عرق الماقین)؛ عرق الموقین (عرق الماق): TWO VEINS (IN THE LACRIMAL) ANGLE OF EYE (قاموس؛ مرعشی).

خوراک پرستوی بریان‌شده به ایشان بخورانید که گفته شده است که در همان دم درد را فرومی‌نشانند. پودنه را در سرکه بپزید، سپس بر روی پخته قیفی بگذارید تا آن جا که بشود گرمی بخار آن به گلو برسد.

دیدگاه من: پیخال کودکی که ترمس خورده و پیخال سگ و داروی خاکستر پرستو و انگزه و مژرا می‌سایند و چندین بار در گلو می‌دمند.

ابولیوس گوید: مازوی سبز دو جزو، زاگ و نشادر از هر کدام یک جزو برمی‌گیرند و به کار می‌برند که برای درمان زبان کوچک شل و کشیده‌شده، سودمند می‌باشد. زبان کوچک را با قاشقکی به سوی بالا و بیرون برانید. نشادر را در آغاز بیماری و هنگامی که زبان کوچک به رنگ سرخ است به کار نبرید؛ زیرا نیروی آب‌کنندگی بسیار بالایی دارد، ولی در پایان بیماری برای درمان آن خوب می‌باشد.

دیدگاه من: هر دارویی که توان آب‌کنندگی بالا داشته باشد در تنی که دارای فزونی‌های بسیار باشد، خشک‌کننده خواهد بود.

همواره پزشکان به داروی آب‌کننده، بندآورنده می‌افزایند؛ زیرا اگر هر دو ویژگی کنار یکدیگر باشند، چیزی را جذب نخواهند کرد پس به دنبال کارگیری آن‌ها درد سبک می‌شود؛ بنابراین داروهای بندآورنده را با آب‌کننده‌هایی همچون مازو و نشادر به کار برید که این در هنگامی است آماس بسیار بزرگ و تن دچار انباشتگی نشده باشد که چنین دارویی بسیار برای درمان آن خوب خواهد بود؛ زیرا هدفی نهایی ما بندآورندگی و آب‌کنندگی نمی‌باشد.

بخش سوم از کتاب الأخطا: برای بیماری که نیرومند است و دچار بیماری گرفتگی گلو شده اگر پس از خون‌گرفتن تا مرز بیهوش شدن رفته باشد، درمان در آغاز در راستای به کارگیری داروهای گذاشتنی آرام بخش و نمودارکننده بگذارید که درد را فرومی‌نشانند، سپس در پایان بیماری داروهای که ویژگی خشک‌کنندگی دارند و می‌توانند فزونی‌های گیرکرده در آماس را از درون به بیرون براند را به داروهایشان بیفزایید.

بخش دوم از کتاب تقدمة المعرفة: زخم‌های چرکین گلو که همراه با تب باشند، پیش‌آگهی بدی را بیماری می‌باشد. چنانچه نشانه‌های بد دیگری که در کتاب تقدمة المعرفة گزاره شده به آن افزوده شود، نمایشگر بدی بسیار حال بیمار خواهد

بود؛ زیرا پدید آمدن زخم چرکین به همراه تب نشانه فزونی‌های گرم و پلشت در تن است و هرگاه به چیزی برخورد کند برانگیزاننده درد و افزایش دهنده تب خواهد شد. چنانچه در کنار آن نشانه بدی دیده شود، کشنده بیمار خواهد بود.

گوید: بدترین و کشنده‌ترین گونه گلودرد گونه‌ای است که هیچ نشانه آشکاری از آن در گلو و گردن دیده نشود و درد آن بسیار سخت و به همراه آن نفس تنگی از گونه نفس کشیدن با گردن افراشته باشد بیمار را در روزهای یکم و دوم و سوم و دست بالا در روز چهارم خفه خواهد کرد.

گوید: اگر دهان بیمار را باز کنید و زبان را به پایین فشار دهید، ولی هیچگونه کلفت‌شدگی و سختی بافت در آن جا و نه در گردن دیده نشود و به هیچ چیز ناهنجار برخورد نکنید، ولی با این همه به همراه آن نفس تنگی و آماس اندام‌های درونی [گلو] به گونه آشکار دارد. در جنین هنگامی بیمار برای نفس کشیدن ناگزیر است که گردن خود را راست و افراشته بگیرد. هم‌چنین با آن، دردی جانکاه‌تر از درد آماس گرم خواهد داشت، بیماری او گسترش خواهد یافت و در پایان به خفگی او خواهد انجامید. گونه‌ای از آن [گلودرد] که با فشار دادن زبان (الفالف ۱۲۹) به پایین، آماس و سرخی آن آشکار می‌گردد. آماس آن گرایش به بالا رفتن دارد و در ماهیچه‌های حنجره نمودار نمی‌شود، از این رو در این بیماری، نفس کشیدن کمتر دشوار می‌شود و پیش‌آمدن مرگ به همان اندازه دیرتر از گونه نخست آن خواهد بود.

دیدگاه من: بیماری در این گونه آخری نیز گسترش می‌یابد و سخت‌تر خواهد شد و به آماسیدن ماهیچه‌های حنجره نیز می‌انجامد و گاهی به جلوگیری از نفس کشیدن [خفگی] نیز می‌رسد، ولی در باره گلودردی که پدید آمدن آن به همراه سرخی و آماس باشد که با باز کردن دهان به خوبی دیده شود و به همراه آن گردن و سینه نیز سرخ باشد، مرگ در آن دیرتر پدیدار می‌شود. گونه‌ای که سرخی گردن و سینه در آن دیده می‌شود به ژرفا نمی‌رود و امید به بهبود یافتن از آن نیز هست.

ج. گوید: بدترین گونه گلودرد [ذبحه]، گونه‌ای است که بیمار جز در حالت استوار و ایستاده دردی سخت دارد و نفس کشیدنش با گردن افراشته باشد و هیچگونه سرخی در گلو و گردن در آن دیده نمی‌شود و هیچ پیامدی که نشان‌دهنده آسیب حسگرها باشد، در آن نمایان نخواهد بود. گونه‌ای آن از که پیش‌آگهی کمتر بدی دارد، گونه‌ای است که هیچگونه دشواری در نفس کشیدن ندارد. هر چند که دردی جانکاه با آماس گلو و گردن و به همراه آن سرخی رنگ آن‌ها را دارا می‌باشد.

کمترین و ساده‌ترین گونهٔ گلودرد، گونه‌ای است که نه درد و نه دشواری نفس کشیدن دارد. در این گونهٔ گلودرد حنجره سالم است. آماس در گلو و گردن و یا در هر دو لانه‌گزیده است. خلط برتر که پدیدآورندهٔ این گونهٔ گلودرد است، زرداب و خون می‌باشد. آماس نرم بلغمی از چیرگی بلغم پدیدآمده، گونهٔ با پیش‌آگهی خوب و زود درمان‌شونده می‌باشد. بیماری سخت نیست و به تندی گسترش نمی‌یابد.

دیدگاه من: نبودن سرخی رنگ در بخش بیرونی تا بخش درونی، نشان‌دهندهٔ گرایش رفتن مایهٔ بیماری به سوی گلو و حنجره می‌باشد و این بدی روند بیماری را نشان می‌دهد و آشکارشدن آن در بیرون بسیار بدتر خواهد بود و این آمدن بحران را بازگو می‌کند. جابه‌جایی آن [رنگ] و آماس در روز بحران به درون پیش‌آگهی بدی است مگر آن که برآمدن‌های تراوشی از دهان آسان شده باشد و آماس پزاینده شود و تراوش‌های درونی آن به آسانی رانده شوند که در چنین هنگامی سایهٔ مرگ کنار زده شده می‌شود، ولی اگر آماس و سرخی از بخش رویین گردن به ژرفا جابه‌جا شود و چیزی از یاد شده‌های ما رخ ندهد و تنها درد و نفس‌تنگی افزایش یابد نشان‌دهندهٔ گشوده‌بودن بیماری خواهد بود.

بایسته است مایهٔ تراوشی درون گرفتگی گلو و دمل‌های گردن گرایش به بیرون رفتن داشته باشند و نه به درون؛ زیرا اگر نیرومند شود و دمل نرسد، خفگی پدید می‌آورد؛ و یا اگر دمل برسد چرکین‌شدن را به جا خواهد گذاشت؛ زیرا چرکابه به سوی نای سرازیر می‌شود

بیماری‌های زبان کوچک

گزارهٔ آن: تا هنگامی که زبان کوچک بزرگ و سرخ رنگ است پس در شکاف دادن و یا نیشترزدن و یا بریدن آن خطری بزرگ نهفته است؛ زیرا از قانون آماس‌های بزرگ پیروی می‌کند و انگیزهٔ خونریزی بسیار خواهد شد. از این رو تا هنگامی که چنین نشانه‌هایی را دارد، باید درمان آن را با داروهای گذاشتنی دنبال کنید. اگر دیدید که پلاسیده^۱ شد و کناره‌های آن بزرگ‌تر و

^۱ ابن سینا گوید باید زبان کوچک را بررسی نمایید. هر آینه بخش پایینی آن باریک و پلاسیده شده بود و به ویژه لبه‌های کناری آن کلفت شده بود و از آن چرکابه می‌تراوید، بدانید که آغاز زمان بریدن آن با کارد و سوزاندن با داروهای داغ‌کننده است (قانون، ج ۳، ۳۷۷، هه‌زار؛ قانون، ج ۲، ۲۰۷، عربی).

کلفت‌تر و رنگ آن تیره‌تر شود و بخش بالایی آن باریک‌گردید در چنین هنگامی به بریدن آن روی آورید و کار جداکردن آن را انجام دهید و بهتر است در پی بریدن آن، پیگیری درمان او با تهی‌سازی شکم باشید.

ج. گوید: بریدن و نیشترزدن زبان کوچک آماسیده از گرمی تا هنگامی که آماس دارد خطرناک است؛ زیرا انگیزه خونریزی سخت می‌شود، ولی اگر داروهای گذاشتنی بر روی آن گذاشتید، از آن پس می‌توانید آن را ببرید به ویژه اگر بیش از اندازه همیشه‌اش آویزان شده باشد، سپس باید آن را به خوبی بپایید.

بخش دوم از کتاب فصول: گلودردهایی که پاییز رخ می‌دهند، از گونه زردابی هستند و آن‌هایی که در بهار پدید می‌آیند بلغمی می‌باشند.

بخش چهارم از کتاب فصول: اگر دهان بیمار را باز کنید و در گلو آماسی نبینید و بیمار در پی آن یک باره دچار خفگی (الف الف ۲۹) شود، بدانید که بیماری تنها در حنجره است؛ زیرا خفگی‌های یک باره در حنجره رخ می‌دهد. آماس شش خفگی یک باره به دنبال ندارد؛ زیرا اندک‌اندک پیشرفت می‌کند تا آن که به مرز خفه‌کردن بیانجامد.

هم‌چنین دروه گذار چرکابه‌های درون آن [شش] و نای [قفسه سینه] به درازا کشیده می‌شود. آماس درون نای نیز چنین است؛ زیرا دارای فضاهای گسترده بوده و چون جنس آن نیز غضروفی می‌باشد، آماس می‌تواند بزرگ شود و راه آن را پرکند و سپس ببندد پس این تنها بیماری است در حنجره که می‌تواند خفگی به دنبال داشته باشد؛ زیرا راه نفس کشیدن در آن تنگ می‌شود و اگر ماهیچه‌های درون آن آماسی شوند می‌تواند راه نفس کشیدن را ببندند. خفگی‌های پدیدآمده در حنجره از آماس گرم است که به همراه آن درد نیز دیده می‌شود و یا از آماس سخت می‌باشد.

دیدگاه من: این گونه خفگی زودرس نمی‌باشد و یا از آماس شل است که به همراه آن درد نمی‌آید که گاهی خفگی نیز از آن رخ می‌دهد که این خفگی ناشی از آماس نیست بلکه ناشی از کارافتادن ماهیچه بازکننده حنجره می‌باشد که راه را تنگ می‌کند و خفگی را به دنبال می‌آورد و یا از خشکی بسیار ماهیچه‌های درون حنجره پدید می‌آید که بسیار کشیده می‌شود. از این رو راه نفس کشیدن را تنگ می‌کند. من این ماهیچه‌ها را در گذشته در بخش صوت [آوا] گزاره کردم و گفته‌ام، آن‌ها چه ماهیچه‌هایی هستند و چگونه راه ورودی حنجره می‌بندند.

دیدگاه من: بایسته است که این بررسی، بیشتر گزاره شود و برای آن نشانه‌هایی، شناخته شود که با شناخت آن‌ها جلو پیامدهای گرفتگی گلو و خفگی گرفته شود؛ اگر شما در هنگام درمان به آماسی برخورد نکردید گرفتگی گلو می‌تواند از ماهیچه بازکننده حنجره باشد. پس همهٔ درمان‌های آماس را که انجام دادید نادرست خواهد بود. هم‌چنین این سخن دربارهٔ [آماس از] خشکی که در گذشته گفتیم، نیز آورده می‌شود. از این رو باید نشانه‌هایی را برای گرفتگی گلو و درمان آن یافت تا درمان درست، بر پایهٔ آن ریخته شود مانند داشتن تب با دمای بالا به همراه گرفتگی گلو مرگ را در پی خواهد داشت؛ زیرا تب بالا نیاز به نفس کشیدن بسیار دارد و از آن جا که راه نفس کشیدن بسته است؛ بنابراین به زودی بیماری به سوء المزاج دل گرفتار خواهد داشت.

ج. گوید: اگر بیماری ناتوان از قورت دادن هر چیز باشد و با بازکردن دهان هیچ‌گونه آماسی درون و یا بیرون آن دیده نشود، بدانید که که گشوده خواهد بود؛ زیرا در چنین زمانی آماس یا در ماهیچه‌های پوشاننده [مری] و یا از آماس درون مری می‌باشد. چنانچه آماسی در آن جا پدید آید انگیزه کشیدگی مهره‌های گردن می‌شود، همان‌گونه که آماس زیر مهره‌های تیره پشت انگیزه کشیدگی مهره‌های تیره پشت می‌گردد و پیامد آن بریدگی و جداجدا شدن مهره‌های گردن می‌شود. بدانید که تفاوت بیماری که در آن مهره‌ها به درون می‌گیرند و دیگر گونهٔ آن که از انباشتگی^۱ است، این [جابجایی مهره‌ها] بدترین گونهٔ آن می‌باشد. نشانه‌های سخت‌تر، لانه‌گزینی بیماری در جاهای خطرناک را نشان می‌دهد، به ویژه آن که از کارافتادگی ماهیچه‌ها و یا خشکی و یا جابجایی مهره‌ها باشد، کشندگی بیماری را نشان خواهد داد.

بدانید که پیش‌آمدهای بدی که از نفس کشیدن جلوگیری می‌کند، کشنده‌تر از آن است که بازدارندهٔ قورت دادن است و این نشان‌دهندهٔ ارزش و اندازهٔ نیاز به نفس کشیدن می‌باشد. اگر در گونه‌ای که از قورت دادن جلوگیری شود و نفس کشیدن کار همیشگی خود را انجام می‌دهد، این بیماری در مری می‌باشد. هر چند که می‌تواند آماسی بزرگ پیرامون مری رخ دهد و راه نفس کشیدن را نیز ببندد و یا آماسی بزرگ پیرامون حنجره باشد که راه قورت دادن را نیز ببندد. گاهی در کنارهٔ مری و نای آماسی رخ نمی‌دهد بلکه در میانهٔ راه آن‌ها خواهد بود. هیچ‌گاه در مری آماسی پدید نمی‌آید که فشاری بر روی نای آورد که

^۱ انباشتگی (متن_تقصع): بیروت، ۵۵۴؛ قطع: دکن، ۲۵۲

آن را از کار بیندازد و نگذارد هوا از درون آن گذر کند و یا زانسوی آن آماسی در نای ساخته شود که چنین کاری را بر سر مری آورد.

بخش پنجم از کتاب فصول: (الف الف ۱۳۰) کسی که گرفتار گلودرد [ذبحه] شده است و بیماری او رسیده و چرکابه‌ها از آن به شش^۱ رفته باشد تا هفت روز پس از آن خواهد مرد، ولی اگر چرکابه‌ها از دهان براند، رهایی خواهد یافت. (۲۵۲)

دیدگاه من: این در گونه‌ای از آماس‌های بسیار بزرگ و سخت رخ می‌دهد.

بخش ششم از کتاب فصول: اگر در بیمار گلودردی، آماس در بخش بیرونی گردن نمایان شود، نوید خوبی می‌باشد؛ زیرا جایجایی بیماری از درون به بیرون خوب‌تر است.

و زانسوی آن، اگر آماس یا سرخی از بیرون به درون جابجا شود پیش‌آگهی بدی خواهد بود.

بخش هفتم از کتاب فصول: اگر در کسی دشواری قورت‌دادن پدید آید به گونه‌ای که با بازکردن همه دهان چیزی دیده نشود و یا زبان به آرواره پایین سخت بچسبد^۲، نشان‌دهنده آن است که بیماری در لایه درونی از دو لایه مری می‌باشد که حنجره را نیز به گونه مشترک می‌پوشاند من گزاره کرده‌ام که معده این لایه را هنگام پایین‌رفتن خوراک از آن، به سوی پایین می‌کشد و لایه‌ای^۳ که وابسته به حنجره است را به بالا هل می‌دهد و آن را مهر و موم می‌کند.

اگر آماس حنجره بزرگ شود چه بسا آن لایه از همکاری و پیروی از معده در راستای کشیدنش به پایین خودداری کند و یا به دشواری همراهی نماید، از این رو، بیمار هیچ چیزی را نمی‌تواند قورت دهد و اگر چنین شود خیلی به سختی خواهد بود.

^۱ رتبه: ریتة (دکن، ۲۵۲؛ بیروت، ۵۵۵).

^۲ ابن سینا گوید اگر آماس در مری و ماهیچه‌های درونیش بود و برای درمانگر احساس‌شدنی نبود زبان را به کام به سختی بچسبان (قانون، ج ۲، ۳۰۰، عربی).

^۳ دریچه اپیگلوت (هوشمند).

از کتاب **فصد**: کسی که دچار گرفتگی گلوی بهاره می‌شود...^۱ اگر در او انباشتگی دیده نشود بهترین درمان خونگیری و نیشترزدن رگ قیفال می‌باشد و اگر بیماری دیرپا شود خونگیری از رگ‌های زیر زبان در برنامه بیمار گذاشته می‌شود. این درمان درباره همه آماس‌های فضای دهان انجام‌دانی خواهد بود. (۲۵۳)

از کتاب **الموت السریع**: کسی که بیماری گرفتگی گلو دارد، بخش پایانی گردنش دچار دگرگونی رنگی از سرخی به سپیدی می‌شود و زیر بغل و کشاله رانش عرق سرد خواهد داشت. بیمار در همان روز و یا فردایش خواهد مرد.

از کتاب **علامات**: گرفتگی گلو دو گونه است: با آماس و یا بی‌آماس.

گونه آماس دار آن، همراه با آماس لوزه‌ها و یا زبان کوچک و یا آماس پیرامون نای را می‌باشد که بیمار دچار نفس‌تنگی و حالت بالاآوردن در او برانگیخته می‌شود. اگر دهانش را باز کند و انگشت را به درون دهان ببرید، به خوبی درشت و بزرگ‌شدگی این اندام‌ها را احساس خواهید کرد. چنانچه درد افزایش یابد همه گردن باد خواهد کرد و چهره می‌آماسد و آب‌دهان سرازیر می‌شود و از قورت‌دادن بازداشته می‌شود و زبان بیرون می‌افتد و انگشتان سرد می‌شود و نبض کوچک و تند^۲ می‌گردد. جابجایی و پهلوپه‌پهلوشدن و به خواب‌نرفتن و رسیدن هوا به درون، تنها در حالت ایستاده [نفس کشیدن با گردن افراشته] از نشانه‌های آن می‌باشد.

نشانه‌های گونه بی‌آماس؛ پیامد آن لاغر و کشیده شدن گردن و ناتوانی گردن در چرخیدن به راست و چپ و تیرگی‌رنگ و فرورفتگی چشم و کشیدگی پوست پیشانی می‌باشد. رنگ پوست سربی می‌شود و بیمار دچار نفس‌تنگی می‌گردد. گردن و پیرامون آن به خارش می‌افتد اگر رنگ سرخی در گردن پیدا شود و پایدار بماند، نشانه خوبی می‌باشد و چنانچه بی‌انگیزه مشخصی یک باره از میان برود و زوده شود، نشانه بدی خواهد بود.

^۱ افتادگی از متن (دکن، ۲۵۳؛ بیروت، ۵۵۵).

^۲ نبض سریع: FAST PULSUS. آن است که در برخورد با دست تمام کند حرکت را در زمان کمتر نرمال و واقعی خودش (رنجبر، ۱۱۷). نبض سریع: نبض تند، حرکت سریع، نبض صغیر: نبضی را گویند که در اقطار ثلاثه آن (طول و عرض و ارتفاع) ناقص و کمتر از وضع معتدل (نرمال) باشد (رنجبر ۱۱۹). نَبْضٌ صَغِيرٌ: PULSUS PARVUS; SMALL PULSE (قاموس).

بخش یازدهم از کتاب منافع الأعضاء: زبان کوچک بیماران بسیاری را از پایه بریده بودند که زیانی به دستگاه آوایی ایشان رسانیده بود با این همه آن‌ها می‌توانستند هوای سرد استنشاقی را اندکی گرم کنند، ولی با این همه آسیب دیدند و سرماخوردگی به سینه و شش ایشان زد و برخی از آن‌ها مردند. از این رو نبایست زبان کوچک را از ریشه آن برید؛ بلکه اندکی از پایه آن را باید بجا گذارند.

بخش دوم از گفتار دوم از کتاب/بیدیمیاء: یک سوی حنجره در راستای نای بوده و بخش پشتی آن به کناره مری تا پشت گردن می‌چسبد (الفالف ۲۳۰) و پشت مری ماهیچه‌های خم‌کننده گردن به سوی جلو قرار گرفته که از یک سو به مری چسبیده و از سوی دیگر به روی بخش درونی همه مهره‌ها می‌چسبد. هرگاه دهان بیمار را خوب باز کنید در پی فشار دادن بر روی زبان به پایین، آماسی دیده نشود پس آن آماس در ماهیچه‌های بخش درونی حنجره و یا در کناره مری و یا در ماهیچه‌های پشت مری می‌باشد. تارهایی از گونه زردپی از مهره گردن و تارهای عصبی از نخاع می‌روید و در این ماهیچه‌ها پخش می‌گردد. **گوید:** این تارها^۱ و زردپی‌ها و پی‌ها با آماس ماهیچه‌ها کشیده می‌شوند و با آماسی شدن مهره‌ها، نخاع را به درون می‌کشند. از این رو گردن از بیرون فرورفته می‌شود که این گودی با چشم و دست مالش نیز دیده شده که با فشار دادن جایش دردناک می‌شود. اگر آماس در مهره سوم^۲ که سنیه نامیده می‌شود، پدیدآید به جهت نزدیکی این بخش نخاع به مغز بسیار خطرناک خواهد بود و هیچ دور نیست که مرگ زودرس در پی داشته باشد و اگر این جا باشد شانس ماندن بیشتر است. اگر غده‌ها در چنین بیماری آماسی نشوند نشان‌دهنده آماس از گونه بلغمی می‌باشد نه خونی. که از خلط [فزون‌های] سرد و چسبنده پدید می‌آید. هم چنین نبود درد و یا کم بودن درد نشان از بیماری ریشه گرفته از بلغم است نه خونی. (۲۵۴)

رگ‌های زیر زبان که دچار انباشتگی شده‌اند و کسانی که گونه‌ای بیماری در مری پیدا کرده‌اند که نمی‌توانند چیزی را قورت بدهند، خورده‌های خود را از راه بینی به بیرون می‌فرستند که این ناهنجاری از فشار آماس روی ماهیچه‌های بخش پشتی مری

۱ رطوبات (متن): گویا بهتر رباطات باشد (دکن، ۲۵۴؛ بیروت، ۵۵۶).

۲ ثالته (متن): گویا دوم [الثانیه] باشد (دکن، ۲۵۴؛ بیروت، ۵۵۶).

رخ می‌دهد و چنانچه به همراه آن سختی در نفس کشیدن نباشد نمایشگر آن است که بیماری در حنجره و پیرامون آن دست‌اندازی نکرده است.

گاهی آماسی در حنجره نمی‌باشد، ولی آماس مری راه آن را تنگ کرده است. تنگی حنجره و نای در ایشان از فشار مری بر روی تنه نای می‌باشد. آماس ماهیچه‌های پشت مری نفس‌تنگی را تنها در هنگام قورت‌دادن پدید می‌آورد.

دیدگاه من: هر گونه تنگی پدیدآمده حنجره گونه‌ای گرفتگی گلو [خناق] است و آن باشد از تنگی‌های رخ‌داده در آماس مری سخت‌تر و با پیش‌آگهی بدتر است. هر چند پیامد این گونه تنگی‌ها [پدیدآمده در مری] نیز لازمه گرفتگی گلو شدن می‌باشد، جز این که گونه پدیدآمده در حنجره بسیار سخت‌تر و بدتر از گونه مری خواهد بود.

گونه‌ای که از خلط [فرونی] سرد ساخته می‌شود، دیرپاتر است و تا چهل روز و یا بیشتر دوره آن به درازا کشیده خواهد شد که به همراه آن تب نیز نخواهد بود. چه بسا فلج گوشه لب پیامد دیگر آن باشد و این هنگامی است که آماس در کناره مهره‌ها پدیدآمده باشد، ولی اگر آماس درست در بخش میانه مهره‌ها بوده باشد، فلج لب پدید نخواهد آمد؛ زیرا پی آن از بخش کناری و پایانی مهره‌ها بیرون می‌آید نه از میانه آن. اگر آماس در یک سوی مهره پدیدآید آن سمت را به سختی می‌کشد و بر روی نخاع فشار می‌آورد و مهره‌ها را به یک سو هل می‌دهد، این بیماری انگیزه پیدایش گونه کژدهانی در چهره و یک سویه تن می‌شود که آسیب آن تنها در دست آشکار می‌شود نه در سرتاسر تن. چون عصب صورتی همواره در صورت و دست تقسیم می‌شود.

بخش ششم از گفتار دوم از کتاب /ببینیمیا: در باره آماس گلو گوید: برای درمان آن نخست خونگیری و پس از آن به کاربردن داروهای بندآورنده سپس افزودن اندک‌اندک داروهای آب‌کننده به آن تا به جایی رسد که داروهای آب‌کننده آن بیشتر شود. اگر بیماری [آماس] دیرپا و کهنه شده و به درازا کشیده شد و به گونه سخت و درشت درآمد تنها از داروهای آب‌کننده در درمان بهره گرفته شود. اگر نیروی بیمار برای خونگیری بسنده نباشد پس باید داروهایی که جایگزین این کار هستند را به کار گیرند. برای از میان بردن بیماری به نوشیدن شراب و گرمابه آب‌داغ گرفتن و ریختن آب‌داغ بر روی تن و به کاربردن داروهای گذاشتنی از میان برنده بیماری روی آورند و خوراک بیمار را شوربای ساخته شده از خوراکی‌های سودمند بگذارند که

در آغاز بیماری از خوراکی‌های بازدارنده و در پایان آن آب‌کننده به کار گیرند (الف الف ۱۳۱) و تنها بر نوشیدن آب تا فروافتادن بیماری بسنده کنند.

بخش هفتم از گفتار ششم از کتاب /بیدیمیا: روش درمان آماس‌هایی که در نخاع و دو ماهیچه حنجره و پیرامون آن از کام بدین گونه است: نخست انگشت را به داروهای بازدارنده این بیماری می‌الیند، سپس این انگشت را بر روی بافت‌های میان این دو ناحیه می‌مالند و بر رویشان فشار می‌آورند. از آن جایی که این بافت‌ها نرم و شل و اسفنجی هستند به تندی پس مانده‌ها و فزونی‌های نمور بلغمی را به سوی خود می‌کشند و در خود گرد می‌آورند پس ما با انگشتان خود به نرمی بر روی آن‌ها فشار می‌آوریم تا آماس آن را برانیم و بر روی پایه هر کدام دارو مالیده می‌شود که این کار به گونه کاربرد داروهای بندآورنده خواهد؛ بنابراین ما داروهای بندآورنده و فشار دادن [با انگشت] را در آغاز دوره آماس به کار می‌گیریم. هم‌چنین با شراب، افشردۀ جوشانده توت؛ و یا هر آن چه ویژگی بندآورندگی بالایی دارد را به کار گیرید. هرگاه دوره بیماری به درازا کشیده شد و آماس به زمان پزانیده شدن رسیده و غده پر از نموری گشت، ما در افشردۀ جوشانده توت، بوره و یا کپک آن و یا نمک و یا اندکی گوگرد و جز آن که نقش آب‌کنندگی و گزندگی و جذب‌کنندگی بلغم شیشه‌ای^۱ دارند، می‌افزاییم.

گوید: اگر آماس تنها در گلو باشد داروهای یادشده و فشار دادن را برای ایشان به کار نبرید. نابخردان و ناآزمودگان این گونه درمان را به کار می‌برند که نیازی به آن نمی‌باشد و می‌پندارند که فشار دادن آماس برای همه بیماران بد است.

دیدگاه من: بدانید که اگر آماس در گلو باشد نه از فشار دادن بد نمی‌باشد و نه از آن داروها...^۲ در گام نخست به کاربردن داروهای بند و هم‌آورنده به همراه فشار دادن در آماس‌های گلو زیان دارد. (۲۵۷)

گوید: این بیماران با خودداری کردن از خوردن خوراک سود خواهند برد؛ زیرا ایشان به تهی‌سازی و پاک‌سازی یک بارۀ تن نیاز دارند نه به داروهایی که این کار را اندک‌اندک انجام دهد.

^۱ بلغم شیشه‌ای (بلغم الزجاجی): VITREOUS PHLEGM (قاموس).

بلغمی با انبستگی بالا است که مانند شیشه گداخته آب‌شده می‌باشد. (بحر الجواهر، ۷۲)

^۲ جا افتادگی چند واژه از متن، دکن، ۲۵۷؛ لم یکرهها، بیروت، ۱۸۹.

هم‌چنین فشاردادن از درون در درمان گرفتگی گلو از [جابجایی] مهره‌های گردن به سوی بیرون نیاز است. چون این فشاردادن، مهره‌ها را به جای خودش بازمی‌گرداند. بیمارانی که آماس گلویشان از گونهٔ فلگمونی بوده، فشاردادن زیان دارد مگر آن که لوزه‌ها هنگام بالاآوردن از بلغم انباشته شده باشد. دهان‌شویه‌ها و عطسه‌آورها برای کشیدن بلغم به اندازهٔ بسیار، سودمند می‌باشند.

هم‌چنین خون‌گرفتن از رگ‌های زیر زبان برای درمان آن‌ها خوب است. اگر رگ‌های وداج و گیجگاه و رگ‌های پیشانی و رگ‌های صورت دچار انباشتگی شوند و بیمار جز با گردن افراشته نمی‌توانست نفس بکشد و نزدیک به خفه‌شدن باشد، نرم و روان کردن شکم، برای ایشان بسیار سودمند است و از خون‌گرفتن بیشترین بهره را خواهند برد.

یهودی گوید: ج. گفته است: گرفتگی گلو پنج گونه است:

- آماسی گرم که درون دیوارهٔ مری می‌باشد؛
- آماس در بخش کناری نای از درون آن؛
- آماس ماهیچه‌های فراگیر نای و مری که همان گوشت میان آن دو است؛
- از جابه‌جایی مهره‌ها [ی گردن] به درون؛
- آماس سخت ماهیچه‌های حلق.

دو تای نخست دارای بدترین پیش‌آگهی هستند و هیچ چیز از آن‌ها گذر نخواهد کرد. سوم و چهارم دارای گستردگی است ولی پیش‌آگهی آن‌ها بدی کمتر دارند. پنجمین گونهٔ آن بدترین گونهٔ آن‌ها می‌باشد و آن آماسی بسیار سخت و بزرگ است که در ماهیچه‌های گلو رخ می‌دهد و به دنبال آن کشیدگی مهره‌ها را پدید خواهد آمد.

گوید: آماس‌هایی که در چنین جایی پدید می‌آید، بیشتر خونی است. بلغمی و صفراوی نیز می‌تواند باشد، ولی هرگز از گونهٔ تلخاب نخواهد بود؛ زیرا گلودرد [ذبحه] به تندی فراگیر می‌شود و آماس سودایی به گندی گسترش می‌یابد.

نشانه‌های آماس خونی: انباشتگی [رگ‌های] چهره و سرخی و جز آن خواهد بود نشانه‌هایش پیش‌آمده در گذشتهٔ بیمار، برآمدن خونابهٔ چرکین [از راه دهان] و داشتن مزهٔ شراب شیرین در دهان است. درمان آن خونگیری می‌باشد.

نشانه‌های آماس صفراوی: بیمار تشنگی و احساس گرمی بیشتر و در گلو مزه آب‌شور و سوزش مانند سوزش چیزهای تند و تیز و سرکه تند را احساس می‌کند. در درمان او از خونگیری بهره نگیرید.

دیدگاه من: این سخن نادرست است که می‌گویند: اگر آماس بلغمی باشد، شمار آن بیشتر است و آن نرم‌تر و شل‌تر از گونه‌های دیگر خواهد بود. (الف الف ۲۳۱) مزه گلو نیز شور است؛ زیرا از بلغم شور ساخته می‌شود.

یهودی گویند: سخن خود را چنین دنبال می‌کند: بهترین گونه درمان گرفتگی گلو پدیدآمده از خون و صفرا، خونگیری است سپس به کاربردن خیارشنبه و انجام تنقیه می‌باشد.

درمان دوره آغازی بیماری: کاربرد سماق و گل‌سرخ و گلنار و آب تاجریزی و افشره جوشانده توت و جز آن می‌باشد.

درمان دوره پایانی آن: کاربرد پخته خاک [گل]، خیارشنبه و شیر گرم و جز آن می‌باشد.

درمان دوره اوج‌گیری بیماری: کاربرد داروهای گرم و لطیف مانند سیر، حلتیت، افشره کلم، عسل، فلفل و دارچین است که با سکنجبین و عسل آب آن را دهان‌شویه کنند، سودمند خواهد بود.

داروی دمیدنی: از داروهای گردگونه [پودر] که ساخته شده از گل‌سر، و گلنار، مامیثا، حضض و جز آن و اندکی کافور بهره گیرند و در پایان بیماری، کاربرد پیخال سگ و خاکستر پرستوی سوزانده شده، نشادر، گندر و مَر است که در دهان بدمند.

دیدگاه من: [کار دمیدن را] پس از دهان‌شویه کردن انجام دهند.

اگر بیمار در قورت‌دادن آب با دشواری رو به رو باشد، شانه‌هایش را فشاری سخت بدهید تا راه مری باز شود که به دنبال آن آب پایین خواهد رفت.

اهرن گویند: داروی دمیدنی در گلو هنگامی که در آغاز بیماری گلودرد باشد، در برگیرنده: تخم گل‌سرخ، سماق، عدس پوست‌کنده، هلیله سیاه، هال، قاقله و کبابه از هرکدام یک جزو، عاقرقرا نیم جزو، تابشیر، افشره شیرین بیان و نشادر از هرکدام یک چهارم جزو برمی‌گیرند و در گلو می‌دمند.

طبری گویند: بقراط گفته است: از پیامدهای گلودرد [ذبحه] تب و تنگ‌شدن راه قورت‌دادن می‌باشد.

گوید: انگیزه پی‌درپی شدن تنفس و بند آمدن آوا؛ و یا آهسته و سست شدن [آوا] در کسی، جابه‌جایی مهره گردنش می‌باشد. گونه دیگر آن سرخی و فلغمونی می‌باشد. دردناک‌ترین آن گونه فلغمونی و کم درد آن بلغمی است.

بقراط گوید: باید بر روی مهره دوم تا یکم بادکش بگذارید.

اگر آماس فشاری بسیار به گلو وارد کند و آب‌دهان خشک را نماید، برای درمان آن با پری؛ و یا چوب کج شده‌ای را که بر سر آن تکه پارچه‌ای بسته شده، بلغم گردآمده را از درون گلو پاک کنید که در پی آن آماس رانده خواهد شد و در پایان بیمار با پخته پودنه دهان شویه کند و اگر بیماری کهنه و دیرپا شود با انگزه و دارچین این کار را انجام دهد.

دیدگاه من: داروی دمیدنی در گلو هنگام سختی بیماری، برگرفتن پیخال کودک ترمس خورده و پیخال سپیدرنگ سگ و داروی خاکستر پرستو و نشادر است.

هم‌چنین نیاز است چندین بار سیر در هنگام ترس از خفگی [دچارشدن به گرفتگی گلو] به کار ببرد. مازوی کال، اقاکیا، سماق، گل‌سرخ، کلگی انار، غوره خشک‌شده و میوه گز را در آغاز بیماری پیوسته در دهان بدمند.

داروی دمیدنی

گزاره: دارویی است سودمند که برای آماسی به کار می‌رود که آب‌کردن آن را خواسته باشید: کشمش سیاه بی‌هسته و شنبلیله شسته‌شده و اندکی پودنه را برگزید و بپزید و آب پخته را بپالایید، سپس در آب آن حلتیت حل کنید و با آن دهان شویه نمایید.

دارویی دیگر: این دارو لطیف و سودمند است: در آب کاسنی، خیارشبر را حل کنند و با آن دهان شویه نمایند.

دارویی دیگر: شنبلیله را در عسل آب بپزند و با آن دهان شویه کنند.

اهرن گوید: آماس پدیدآمده در کناره بخش درونی مری و یا در کناره بخش درونی نای، هر دو سخت و با پیش‌آگهی بدی می‌باشند. یکی انگیزه دشواری قورت‌دادن و دیگری نفس کشیدن را خواهد بود. اگر آماس در ماهیچه‌های پیرامون هر دو نمایان شود بدتر خواهد بود. گونه‌های پدیدآورنده دشواری قورت‌دادن و نفس کشیدن و گونه جابه‌جاشده مهره گردنی به

درون، پیش‌آگهی بسیار بدتری دارند. آماس‌های پدیدآمده در این جایگاه از همه خلط‌ها به جز تلخاب ساخته می‌شوند؛ زیرا [گونه تلخابی] (الف الف ۱۳۲) اندک است و پیشرفت آن کند می‌باشد هر گونه آماس دارای نشانه‌های ویژه خودش است.

نشانه‌های [آماس] فلگمونی: انباشتگی رگ‌ها و سرخی رو است. پیداشدن مزه شراب در دهان و سرخی و احساس رنجوری و تشنگی و مزه سرکه تند و تیز در گلو از نشانه‌های آغازین آن می‌باشد.

نشانه‌های [آماس] بلغمی: ریزش آب دهان و درازشدن زبان و داشتن مزه شوری در دهان می‌باشد. درمان آغازین خونگیری و به کار بردن دهان‌شویه‌ها و گرسنگی کشیدن است.

داروی دمیدنی سودمند برای درمان آماس گرم گلو: گل‌سرخ، تباشیر، تخم رمله، مازو، سماق، قاقله و شکر است که گردشده آن‌ها را در گلو می‌دمند.

دیدگاه من: تخم گل‌سرخ، گلنار و اندکی کافور را بگیرند و در گلو بدمند.

دهان‌شویه‌ای برتر: ریشه دو [گونه] سوسن و کبابه را در آب می‌جوشانند و با آن دهان‌شویه می‌کنند. دهان‌شویه آماس گرم برای درمان کسانی سودمند است که در آغاز دچارشدن به آماس هستند. این دهان‌شویه در برگیرنده آب تاجزیری، گل‌سرخ و سماق است. درمان هنگام اوج‌گیری بیماری، با طلا^۱ است. کسانی که آماس بلغمی دارند سکنگبین و عسل‌آب و پخته مرزنگوش و پودنه و عسل‌آب را برمی‌گیرند و در پایان بیماری به کار می‌برند.

^۱ طلا را عرب شراب گوید. برخی طلا شراب تیره را گویند. یحیی در علاج نوعی از جنون که او را مانیا گویند، فرموده است: او را طلا باید کردن تا او را منفعت کند. از او به «خمرتازه» عبارت کرده است که کهنه نشده بود و به طعم بی‌مزه باشد. و گفته‌اند که کهنه‌شدن خمر آن باشد که شش ماه برو بگذرد. و گوید منفعت طلا آن را که خوردن او عادت داشته بود بیش باشد. و همو در علاج اصحاب ابلیسیاء یعنی بیماری صرع گفته است که غذای او باید که اطعمه‌ای باشد که ازو خلط نیکو حاصل آید و بر خوردن طلا که کهنه تمام نشده باشد مداومت نماید. (صیدنه، ۴۶۴، ۹۲۰)

طلا خمر است و برخی گویند مثلث است، بوسمchon گوید نوعی از قطران بود، مؤلف گوید آنچه محقق است مشهور شراب کهنه خوب را طلا گویند. (اختیارات، ۲۸۴)

داروی درمان آماس دیرپا و آماسی که دوره آن به درازا کشیده است: دارچین و فلفل و انگزه را می‌سایند و اندکی از آن را بر آماس می‌دمند.

گوید: [روش ساخت داروی پرستوها] پرستوهایی که در تنور پر آتش خوب می‌سوزانند. بهتر است که سر پرستو را ببرند و خونس بر روی بال‌هایش روان شود، سپس بر روی آن نمک بریزند و در کوزه‌ای که گل‌مالی شده بگذارند و در آن را خوب ببندند، سپس کوزه را در تنور بسیار داغ بگذارند تا خوب بسوزد و خاکستر شود.

دیدگاه من: حبی که باید در آغاز بیماری گلودرد [ذبحه] زیرزبان بگذارند تا از پیشرفت آن جلوگیری کند و تشنگی را فرونشاند: تخم گل‌سرخ و تخم رمله و آهار تخم اسفرزه [قطونا] و نشاسته و سماق فراوان و اندکی کافور را برگیرند و به گونه حبی پهن شده بسازند و زیر زبان بگذارند.

حب سودمند دیگر که در پایان دوره بیماری به کار می‌رود

گزاره آن: نیم جزو مُز و دو جزو ریشه شیرین بیان و یک چهارم جزو حلتیت را برمی‌گیرند و با افشره کلم؛ و یا با شیرۀ انگور می‌سرشند و از آن حبی می‌سازند و در زیرزبان می‌گذارند. برای آماس‌های دیرپا و کهنه که ماندگار شده‌اند و از میان نمی‌روند خونگیری سودمند است.

هنگامی که به اندازه بسنده از ایشان خون گرفته شد، آن‌ها را به دهان شویه کردن با سرکه و نمک وادار سازند.

برای درمان زبان کوچک دو گونه دارو به کار می‌رود:

- گونه‌ای که آن را گرد و هم‌می‌آورد؛

طلا: به کسر طاء و فتح لام و الف ممدود. در ماهیت آب‌انگور جوشانیده است که طبخ نمایند تا دو ثلث و کمتر آن برود و آن را می‌فختج نامند و برخی اعراب آن را خمر گویند، و برخی گویند آب‌انگوری است که طبخ دهند تا نصف آن و یا بیشتر و یا کمتر برود و غلیظ مایل به سیاهی گردد و آن را طلا از آن جهت نامند که اعراب در جرب شتران یا قطران و زفت می‌مالند، و برخی همه اقسام خمر را بدین نام مخصوص می‌دارند و برخی مثلث را. طبیعت و افعال آن: شبیه و قریب به خمر و مثلث است. (مخزن، ۲۸۲)

- و گونه‌ای که آن را به بالا می‌کشد. مانند: مازو که در سرکه ساییده شود، سپس با پری داروی به دست آمده را بر روی زبان کوچک بمالند و بر روی آن بچسبانند و یا مازو را در سرکه بسایند و بر روی کاغذی بمالند و کاغذ را بر روی ملاح بیمار بگذارند تا انگیزه آب کردن زبان کوچک شود.

دارویی که زبان کوچک را می‌برد

گزاره آن: این دارو مانند انگزه و زاگ بلورین است که آن‌ها را باید بر روی پایه زبان کوچک بگذارند تا آن را ببرد. هم‌چنین می‌توانند بر روی آن عسل بمالند و یا بیمار با چوبکی زاگ بلورین ردشده را در دهان خود بگذارد که به خوبی زبان کوچک را هم می‌آورد و یا چوبی و یا برگ نخلی را بسوزاند و خاکستر آن در سرکه بخیساند و در آب زاگ و مازو و سماق بریزد، سپس با داروی به دست آمده دهان را بشوید که این درمان انگیزه گردآمدن زبان کوچک خواهد شد و یا نمک را در ماست ترش^۱ بریزد و با آن دهان شویه نماید.

داروی درمان هر آماس بزرگ گلو و زبان کوچک که بیش از ده روز ماندگار شده است

گزاره آن: نیم مثقال حلتیت و یک وقیه سرکه را درهم بیامیزد و هر روز با آن دهان را بشوید که برای درمان آن‌ها سودمند است.

اهرن گوید: از داروهایی که در آغاز گرفتگی گلو بسیار سودمند است: افشره جوشانده خشخاش است که با برخی داروهای بندآورنده آمیخته شده باشد. یک رطل خشخاش در ده رطل آب (الف الف ۲۳۲) یک شبانه روز می‌خیسانند، سپس می‌پزند تا به دو رطل برسد، آن را می‌پالایند، سپس افاقیا، سماق، گلنار و اندکی شکر بر آن می‌افزایند و دوباره به اندازه‌ای می‌پزند تا به خوبی پرمایه شود. خوردن آن برای [جلوگیری از] سرازیرشدن فزونی بسیار خوب است.

^۱ ماست ترش (مخیض): برای سل و گرمی کبد و معده و هرگونه احتراق و تیزی خوب می‌باشد. آن را برای تقویت معده همراه با اطریفیل و یا ریم آهن می‌نوشند. ضمناً خاصیت خاموش کننده گرمی در بر دارد (حاوی، ج ۲۱، ۲۷۶). مخیض ماست آبکی، که کره آن را با تکان دادن گرفته‌اند. دوغ روغن و کره گرفته شده، یا شیر کره گرفته شده را گویند (آندراج). شیر ترش که کره آن گرفته شده باشد (بحر الجواهر، ۳۳۵). ماست آبکی، که کره آن را با تکان دادن گرفته‌اند. دوغ روغن و کره گرفته شده، یا شیر کره گرفته شده را گویند. (آندراج).

پولس گوید: هرگاه آماس و تودماغی سخن گفتن پدید آید و چرکین شود، بیمار باید با شراب عسل دهان‌شویه کند تا چرکابه‌ها از میان بروند، سپس با پخته عدس و گل سرخ دهان را شستشو بدهند.

بیماری‌های دو لوزه

هرگز به لوزه‌ها انگشت نزدند و چنانچه دست مالش باشد بسیار نرم و آرام انجام داده شود.

درمان لوزه‌ها: انار شیرین را با پوستش بکوبند و شش جزو از افشرد آن را با یک جزو عسل بگیرند و بپزند تا به پرمایگی عسل برسد، داروی به دست آمده را بر روی لوزه‌ها بمالند در هنگام گذاشتن دارو، نباید انگشتان به لوزه‌ها برخورد سخت داشته باشند بلکه دارو را با پری بر روی آن بمالند.

گوید: اگر آماسی در ماهیچه‌ها پدید آید؛ این آماس در ماهیچه‌های [بخش بیرونی] مری؛ در ماهیچه‌های [بخش درونی] مری؛ در نای بخش بیرونی؛ در نای بخش درونی؛ در بخش بیرونی حنجره؛ در بخش درونی حنجره نمایان می‌شود. همه گونه‌های آن همراه با نفس‌تنگی و درد خواهد بود. گاهی سوزش و سرخی در گردن و چهره دیده می‌شود و آماس نیز گسترش می‌یابد و پخش می‌گردد. اگر گلودرد [ذبحه] در پی جابجایی مهره‌های گردن به سوی درون و یا از افتادن و یا ضرب‌دیدگی رخ دهد هیچ‌گونه درمانی نخواهد داشت. گونه‌های گلودرد را باید در جا خونگیری کنند و خون‌گیری باید در چندین بار فردا و فرداهای دیگر آن روز، انجام گیرد. این بیماران نیاز به خون گرفتن بسیار دارند البته اگر خونگیری‌ها یک باره انجام گیرد، بیمار را به بیهوشی و فروافتادن نیرو می‌کشاند که بیم آن است با بیهوش شدن در همان دم دچار خفگی شوند؛ زیرا پایداری نیرو آدمی را می‌شکند و سختی در نفس کشیدن، پدید خواهد آورد.

اگر بیماری درمان نشود و آرام نگیرد، از رگ زیرزبان خون بگیرند و یا خود زبان را شکاف دهند و شکم را با تنقیه کردن نرم و روان کنند و بر روی انگشتان [دست و پا]، آب‌داغ بریزند و آن‌ها را خوب ببندند و یا بر روی گردن پشمینه‌ای آغشته به روغن زیتون بگذارند و دهان‌شویه‌های سردکننده به کار برند. اگر بیماری دوران سخت و اوج خود را نداشت و یا در پایان دوره‌اش باشد بر روی دهان‌شویه، بوره ارمنی و اندکی گوگرد زرد بیفزایند.

اگر پیخال سگ را با عسل درهم بیامیزند و بر روی آماس بمالند، برای درمان آن بسیار خوب خواهد بود.

هم‌چنین داروی خاکستر پرستو و داروی اسپند نیکو می‌باشد.

هم‌چنین زالو بر روی چانه بیمار بگذارند و بادکش نیز بر روی چانه و هم‌چنین گودی گردن بنهند و دهانشویه ساخته شده از پخته شیرین بیان و صنوبر و درمنه [شیخ] و ایرسا و خاک و سداب به کار برند این دارو از دهان شویه‌های نیرومند است و یا با خردل و سکنجبین دهان شویه شود. هر گاه این داروهای تند و گرم برای بیمار داده شد، به او اندکی روغن داغ بدهید. نوشیدن آب جو نیز برای او بسیار خوب است. هیچ خوراکی را تا روز سوم نخورد مگر آن که همراهی با عسل باشد و پس از روز سوم آب جو و پس از روز هفتم زرده تخم مرغ و شوربای نرم کننده به او بدهید.

دیدگاه من: نیروی بیمار و مدت ماندگاری بیماری او را بسنجید و اندازه خوراک بیمار را بر پایه و اندازه برآوردهای بدست آورده خود بگذارید؛ زیرا اگر بیماری بسیار گرم و بیمار نیرومند باشد، روزه‌داری [خودداری از خوردن] برای بیمار بسیار بهتر خواهد بود و زانسوی آن.

گوید: با فرونشستن بیماری، گرمابه گرفتن و روغن مالی کردن گردن با قیروطی و نوشانیدن افشره سداب، درمان بیمار را دنبال کنید.

از کتاب کناش / اسکندر^۱: در گرفتگی گلو از گونه سخت آن، دهان را با سرکه و عسل و خردل بگیرید و با داروی به دست آمده دهان شویه کنید. اگر آماس برجسته باشد، سودمندترین دارو برای آن شستن دهان با داروی اسپند و مالیدن آن از درون و بیرون بر روی آن می‌باشد.

^۱ کناش اسکندر: کتاب ارزشمند اسکندر ترالسی است که در یازده بخش یا کتاب گردآمده است. او همه بیماری‌های سراسر تن از سر تا پا به جز بخش کاردپزشکی و زنان را در آن بازگو کرده است. وی هم‌چنین کتاب کناش الصغیر را نگاشته است (تاریخ نگارش‌ها، ۲۳۳).

^۲ اسکندر ترالسی: وی پنجمین پسر استفانوس بود که در روزگار ژوستینان (۵۲۷-۵۶۵ م)، سزار روم می‌زیست. او پس از گردشگری‌های بسیار در رم اتراق کرد. او در آغاز دارای دیدگاه التقاطی داشت سپس در آسیب‌شناسی و فیزیولوژی پیرو جالینوس شد. هر چند دارای دیدگاه‌های جداگانه و مستقل و کارآزمودگی بالا در درمان بود، ولی ورد و جادو و دیگر خرافه‌درمانی بخشی از کار درمانیش بود. تاریخ‌نگاران اسلامی مانند ابن ندیم و قفطی

دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحاوی

۲۴۰

گوید: اگر این سه دارو را با داروی اسپند بیامیزید (الف الف ۱۳۳) و به کار برید، دیگر نیاز به خونگیری و روان کردن و تهی‌سازی تن نمی‌باشد و آن پیخال سگ و پیخال کودک و افشرة خیاردهستی از هرکدام یک ونیم مثقال در هر وقیه از دارو می‌باشد.

گوید: درمان کردن آن با پیخال سگ و خیاردهستی بسنده است و اگر نتوانستید دارو را بر روی آن بمالید و اگر نتوانستید با دمنده‌ای دردهان بدمید که بسیار سودمند خواهد بود.

داروی پیخال سگ

گزاره آن: اگر خواستید تنها پیخال سگ به او بدهید، پیخال سگی را برگزینید که به آن سگ چندین روز استخوان خشک و آن نیز به اندازه اندک خورانیده باشید.

داروی پیخال کودک

گزاره آن: در مورد گزینش پیخال کودک، باید به کودک تنها ترمس و نان خورانیده شود.

خونگیری: اگر به خونگیری از او روی آوردید، خونگیری در چندین بار ولی اندک‌اندک، خون بگیرید تا بیمار دچار سختی و رنج نشود؛ زیرا هر گاه بیهوش شود، بیمار خواهد مرد. هر گاه خونگیری انجام گیرد و روند پیشرفت بیماری بایستد، خونگیری از رگ زیربانی را در همان روز کنار مگذارید که من آن را چندین بار آزموده‌ام و به سودمندی‌اش پی بردم. با این همه در درمان این بیماری در خونگیری زیاده روی نکنید.

و ابن ابی اصیبعه وی را به جای اسکندر افرودیسی یا پزشکی دیگر آورده‌اند که جالینوس از او یاد می‌کند (فهرست، ۳۱۳، عربی؛ تاریخ الحکماء، ۸۰؛ عیون، ج ۱، ۱۰۵-۱۰۷؛ تاریخ نگارش‌ها، ۲۳۱-۲۳۴).

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

گوید: اگر خانمی دچار گرفتگی گلو شود و خون ماهانه‌اش بندآمده باشد، باید از رگ سافن^۱ او خون بگیرید و اگر در پی آن دچار بواسیر شده باشد، من آن درمان [خونگیری از رگ سافن] را انجام دادم و آن بسیار سودمند و کارآمد یافتیم. هنگامی بادکش‌گذاری سودمند است که تن آدمی دچار انباشتگی نشده باشد؛ زیرا فزونی‌ها را از آن پیرامون می‌کشد و گرفتگی گلو و خفگی را می‌کاهد.

گوید: نخست باید گردن را روغن مالی کنند و بر روی آن پشمینه‌ای آغشته به روغن بگذارند، سپس به داروهایی روی آورند تا با نیرومندی فزونی‌ها را به بیرون بفرستند و چنانچه پایان دوره بیماری باشد و آماس دچار بهم‌ریختگی شود، داروهایی مانند بوره ارمنی و انجیر و گوگرد و جز آن را به کار برند.

هم‌چنین کمپرس نمایند تا گسترش پیدا کند و به سوی بیرون سرباز نماید. ما برای درمان آماس گلو به این ویژگی‌ها نیاز داریم که سودمندی بسیار بزرگی را دربر دارند. چون آن خلط را به سوی بیرون می‌کشاند و می‌راند. باید خوراک‌دهی به بیمار در سه نخست با عسل آب آغاز کنید و پس از آن آب جو و پس از هفت روز زرده تخم‌مرغ و جوجه پرنده‌گان را تا پایان دوره بیماری در برنامه خوراکی بیمار بگذارید.

ناشناسی گوید: داروهای عطسه‌آور تند هم چون کندس و برگ دلفی و قسط برای خشک کردن و درمان گرفتگی گلو سودمند می‌باشد.

شمعون گوید: اگر آماسی آشکار دیده شود و بیمار ناآرام و پریشان باشد و آب‌دهان را نتواند قورت دهد. بادکش بر روی دو گیجگاه بیمار بگذارید و اندکی درنگ نمایید، سپس بادکش را یک بار بر روی سرش بگذارید، اگر بیماری هنوز پایدار باشد، هرچه بتوانید به خونگیری از رگ زبان و لب‌ها و دو سوراخ بینی روی آورید، سپس به خونگیری از رگ قیفال اقدام نمایید. در

^۱ رگ سافن (عرق الصافن): VENA SAFENA, SAPHENA VEIN (قاموس؛ مرعشی). رگ سافن (ورید) رگی قرارگرفته روی بخش درونی پاشنه پا است. انگیزه نامگذاری آن به جهت سالم و بی‌خطر بودن خون‌گیری از آن می‌باشد که سرخرگی در زیر و کنار آن نمی‌باشد پس خونگیری از آن آسان و بی‌درد است (بحر الجواهر، ۲۳۱). سیاه‌رگی کلفت در ژرفای ساق که در راستای سیاه‌رگ ران است. جمع آن صوافن، و صفون و در گویش عامه مردم، به شخص ساکت و در حال اندیشیدن گفته می‌شود. صفن به کیسه خایه نیز گفته می‌شود (منصوری، برگردان ذاکر، ۶۱۳).

خونگیری از بیماری زیاده روی کنید تا شاید از بیماری رهایی یابد. هرگز نباید بیمار از دهان شویه کردن با داروهای آب کننده پرهیز کند. هم چنین نباید گذاشت تا بیمار بخوابد. گاهی از بزرگ تر شدن آماس زبان کوچک، انگیزه پدید آمدن گرفتگی گلو [خناق] با پیش آگهی بد خواهد بود. روان و نرم کردن شکم و خونگیری برای درمان زبان کوچک و گرفتگی گلو، در هر حالت سودمند خواهد بود.

دارویی شگفت انگیز در درمان گلودرد

گزاره آن: دو درم داروی خاکستر پرستو، یک درم زعفران، نیم [درم] ناردین را برگیند و با عسل می سرشند، سپس به کار می برند.

داورویی سودمندتر از داروی پیشین

گزاره آن: داروی خاکستر پرستو و پیخال کودک و پیخال سگ و خاکستر خرچنگ را به یک اندازه برمی گیرند. داروی به دست آمده را درون گلو و بر روی آن می مالند. جوجه های چاق و چله پرستو را بگیرند و سر ببرند و بر روی آن ها نمک بپاشند و در دیگی بگذارند و آن را به خوبی گل مالی کنند، سپس آن را در تنوری بنهند تا به گونه ای بسوزد که برای ساییدن آماده باشد. گاهی خلط سازنده گرفتگی گلو از راه گلو به شش و معده (الف الف ۲۳۳) و از دیگر اندام ها به دل سرازیر می شود و انگیزه مرگ بیمار می گردد، به ویژه اگر به دل برسد، از این رو باید به بررسی نازک بینانه بیماری پرداخت. چنانچه به معده سرازیر گردد درد و بالا آوردن بیمار برانگیخته می شود و هرآینه به شش رود، برانگیزاننده سرفه در بیمار خواهد شد، بی آن که بیمار دردی داشته باشد و اگر به دل سرازیر شود، انگیزه پیدایش تپش دل سپس مرگ بیمار خواهد شد.

گوید: اگر مهره گردن به سوی درون جابجا شود، انگشت را به درون گلوئی بیمار ببرید و با نیرومندی آن را به بیرون هل دهید، بیمار آرامش پیدا خواهد کرد و بهبود خواهد یافت.

گوید: پیوسته آب دهان بیمار را پاک کنید. این کار بهتر از آن است که به درون کشیده شود. همواره باید به تندی در اندیشه پاک سازی فزونی ها باشید.

گوید: نشادر را در دهان بدمید به تندی گرفتگی گلو را خوب خواهد کرد.

بخش دوم از کتاب مسائل ایبیدیمیاء: درمان بیماری گرفتگی گلو در دوره آغازین، کاربرد داروهای بندآورنده است و در پایان دوره آن بهره‌گیری از داروهای آب‌کننده می‌باشد. هیچ‌گاه داروهای بندآورنده را بی‌آب‌کننده‌ها و آب‌کننده‌ها را بی‌بندآورنده‌ها به کار نبرید، مگر در پایان دوره بیماری. اگر آماس برجسته و سخت شود، باید در این هنگام داروهای گذاشتنی برای شل کردن آن به کار برید و آب‌داغ بر روی گردن او بریزید.

اگر آماس بزرگ شده باشد ما در درمان نیاز به داروهای گذاشتنی و داروهای ریختنی^۱ روی اندام را داریم.

بخش ششم از ایبیدیمیاء: از درمان‌های نیرومند گلودرد، فشار آوردن با انگشت بر روی آماس و بالابردنش است.

هم‌چنین نرم و روان کردن شکم و خونگیری از رگ قیفال و رگ‌های زیرزبان و کاربرد دهان‌شویه‌ها و داروهای به‌بینی کشیدنی برای سرازیر کردن بلغم فراوان است.

گوید: از فشار دادن آماس گرم و دردناک بپرهیزید؛ زیرا زیان دارد. فشار دادن را هنگامی به گیرید که لوزه‌ها از نموری بسیار انباشته شده و بادکرده باشند.

هم‌چنین در گونه‌ای که جابجایی مهره‌ای به درون باشد. اگر استخوان کام شل شود و خود را ول کند، باید بر روی آن به گونه‌ای فشار آورد تا به بالا برود که این درمانی سودمند خواهد بود.

هم‌چنین این کار برای استخوان توریمانند، انجام دهید. این استخوان‌ها باز و بسته کردن بسیار دهان آسان می‌کنند.

دیدگاه من: باید در چنین جایی آهنی را برای فشار دادن و برگرداندن مهره‌ها به جای خود برگزینند.

^۱ نَطْل: "نظّل المريض" اندک اندک بر روی تن خود به جهت درمان داروی آبکی ریخت (منجد).

نَطُول: DOUCHE A MEDICINAL LIQUID TO BE PURED ON THE AFFECTED PART WITH FORCE (قاموس). نطول عبارت است از آن چه از مایعات که بر ظاهر بدن از فاصله بی‌توقف ریزند. گاهی بر آبن و انکباب نیز اطلاق کنند (رنجبر، ۲۶۰). نطول آبی که در آن دارو جوشانیده و پس از سرد شدن بر عضو مالند. ضماد گرم (فرهنگ بزرگ). آن چه خیسانیده و آب آن بر اعضا ریزند (مخزن). هر چه را جوشانیده آب آن را بر اعضا بریزند و پاشویه قسمی از آن است. نطولات: جوشانده‌ها (مفاتیح، ۱۶۹).

فلیغرعورس: تن نیرومند سودایی مزاج که دچار گرفتگی گلو شده است، برای درمان نیازمند داروهای آب‌کننده و داروهای نرم‌کننده نیاز است که زانسوی آن در درمان کودکان و زنان می‌باشد. اگر در هنگام به کار بردن داروی اسپند، نیاز به نیرومندتر کردن آن باشد، باید بر آن بوره، افشرة خیاردستی، حلتیت، پیخال سگ، خردل و پیخال پرستو بیفزایند که گرفتگی گلو را بهبود می‌بخشد و به داروی دیگری نیاز نمی‌شود و اگر خواستید آن نرم کنید با آن نشاسته و گل سرخ و جز آن بیامیزید.

گوید: در گرفتگی گلو گونهٔ بد آن، به گذاشتن بادکش و خونگیری از رگ‌های زیرزبان و گذاشتن بادکش بر روی رگ میان دو شانه^۱ و ریختن دارو بر روی گردن و گلو نیاز می‌باشد.

گوید: اگر پیخال کودک را با عسل بیامیزند و به درون گلو بیماری که نزدیک به خفگی بمانند، بیماری او را بهبود خواهد بخشید. اگر بیمار توان خونگیری نداشته باشد و بیم از خفگی برایش باشد، بر شما است که دستورهای داده شده هم‌چون به کار بردن پیخال کودک را برای درمان او انجام دهید. من آن را آزموده‌ام و آن را بسیار سودمند یافتم. اگر خواستید پیخال کودک بدبو نباشد به کودک خوراکی‌های گرم و گوشت کبک و مرغ بدهید که کارکرد آن بسیار بیشتر خواهد شد و بدبو نیز نخواهد بود.

کندی گوید: اگر زبان سیاه و گرد شود، بیمار خفه خواهد شد و این نشان‌دهندهٔ انباشتگی بسیار [زبان] می‌باشد که انگیزهٔ سیاه و کوتاه شدن زبان است که برپهنای آن افزوده شده است.

از کتاب کمال ابن ماسویه: ما برای پخته شدن آماس گلو که به دنبال آن، زبان گردآید و سربازکند، نیازمند دهان‌شویهٔ ساخته شده از پختهٔ انجیر و خیارشبر هستیم (الف الف ۱۳۴) البته به همراه ریشهٔ شیرین بیان و بنفشه و شیر یک راست دوشیده شده در گلو هستیم. هرگاه خواستید که زودتر سرباز کند از پیخال سگ، خاکستر پرستو، بوره و خردل بهره ببرید. برای گرفتگی‌های سخت گلو، پیخال سگ و آدم و ترب خیسانده در سکنگبین را برگزید و با آن دهان را بشوید.

^۱ میان دو شانه (کاهل): SHOULDER و WITHERS

روفس در کتاب *إلی من لایجد طیبیا*^۱، گوید: در گرفتگی گلو خونگیری کنید.

هم‌چنین گوید: آن [خونگیری] و بادکش گذاشتن بر روی ساق پا بایسته‌ترین درمان است؛ زیرا اگر خون فراوان از بیمار گرفته شود، بیماری در همان دم سبک خواهد شد. تنقیه‌های تند و تیز نیز دارای پاسخ درمانی زود هنگام هستند، سپس با داروهایی که بلغم را می‌کشد، دهان‌شویه کنید.

گوید: درمان گرفتگی گلو خونگیری و یا گذاشتن بادکش بر روی ساق پا است سپس کاربرد تنقیه تند و تیز و دهان‌شویه با آن چه کسندۀ بلغم از جایگاهی است که در آن انباشته شده است، مانند پودنه و خردل و جز آن که با عسل آب پخته باشند که این گونه درمان انگیزۀ فروکش کردن بی‌درنگ بیماری خواهد بود. داروی ریختنی بر روی اندام ساخته‌شده از پختن سداب خودرو [بری] و خردل و جز آن در عسل آب بر روی گردن بریزند تا آماس برانگیزاند و برساند و از میان برود.

گوید: بیرون آمدن چرکابه نشانهٔ بهبودی بیماری می‌باشد.

دیدگاه من: از لابه‌لای گفته‌هایش چنین برمی‌آید، که انگیزۀ پیدایش گرفتگی گلوئی از آماس بلغمی می‌باشد که در دو ماهیچۀ حنجره رخ می‌دهد؛ بنابراین بهتر است که بیمار از آغاز با عسل آب دهان‌شویه کنند.

آنتیلوس گوید: درمان لوزه‌ها و گرفتگی گلو، شکافتن و بریدن گونه‌هایی از درمان آن‌ها است.

هم‌چنین گوید: اگر بیمار نزدیک به خونریزی باشد، باید بر روی بخش پشتی گردن و سینه بادکش گذارند و از رگ‌های این جایگاه خونگیری کنند و با آب زاگ دهان‌شویه نمایند را بشوید و بر روی آن بخشی از آن دارو را بپاشند.

پولس گوید: پولس ناباورانه همان گفته‌های آنتیلوس [انطیلس] را بازگو می‌کند.

از کتاب *تقدمة المعرفة*: بدترین و کسندۀترین گونهٔ گلودرد گونه‌ای است که هیچ نشان آماسی در گلو و بیرون گردن دیده نشود و به همراه آن بیمار دردی جانکاه داشته باشد و نفس کشیدنش تنها با گردن افراشته باشد. این بیمار در روز نخست و یا دوم و یا سوم و یا چهارم دچار خفگی خواهد شد.

^۱ کتاب *إلی من لایجد طیبیا*: کتابی از روفس افسوسی است که نام دیگر آن کتاب تدبیر من لایحضره الطیب که در سه گفتار است (عیون، ج ۱، ۵۵؛ تاریخ الحکماء، ۳۵۰؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۴).

ج. گوید: جالینوس برسرخن او چنین می‌افزاید: هیچ دگرگونی در رنگ و نه در دما و نه هیچگونه بادکردنی از بیرون و یا درون در بیمار نمایان نخواهد شد.

گلو جایگاهی است که با فشاردادن زبان و نگاه کردن به درون دهان در آن دو راه خواهید دید: یکی مری و دیگری حنجره است که بخش بالایی نای می‌باشد. هرگاه آماسی دیده نشود، بدانید که آماس در بخش‌های درونی حنجره می‌باشد. از این رو است که این بیماران دچار خفگی خواهند شد؛ زیرا راه نفس کشیدن ایشان تنگ می‌شود که با افزایش تنگی، خفه می‌گردند؛ بنابراین، این بیماران دچار پریشانی می‌شوند و می‌ایستند تا راه حنجره ایشان باز شود و هوا به درون آن کشیده شود. از آن جا که آماس در ماهیچه‌های گردن پدید می‌آید، پیامدش دردی جانکاه خواهد بود، ولی در باره گلودرد [ذبحه] که دردی این چنین دارد به همراه آن سرخی و آماسی در گلو خواهد داشت. این گونه آن سخت‌گشونده است. جز این که گندتر از گونه پیشین، بیمار را می‌کشد و نفس کشیدن با گردن افراشته مانند گونه پیشین نیست؛ زیرا ماهیچه‌های حنجره در چنین حالتی گرفتار آماس سخت نشده‌اند. گونه‌ای که در آن گلو و گردن در آن به رنگ سرخ در می‌آید نیز چنین است.

دیدگاه من: از سخن او چنین دانسته می‌شود که [سرخی] گردن از بخش بیرونی آن است که اگر شکافته شود بیمار از آن تندرست، رهایی می‌یابد. اگر در گردن و سینه سرخی باشد، به یک باره به سوی درون برآن فشاری نیارید. در این گونه بیماری دشواری نفس کشیدن نمی‌باشد؛ بلکه دردی جانکاه به همراه آماس گلو و گردن و سرخی رنگ دارد. نسبت به حدتی که ندارد بدی آن کمتر (الف الف ۲۳۴) است.

همچنین با همه نشانه‌هایی که در آن دیده می‌شود، درد نیز دارد. آن نشانه‌ها، سرخی نمایان در گردن و گلو هست، ولی تنگی نفس و درد ندارد. در این گونه گلودرد حنجره از هرگونه برجستگی و آماس به دور است و گردآمدن مایه بیماری تنها در گلو می‌باشد.

دیدگاه من: من آن [آماسی] را دیدم که کناره مری و یا گردن و یا درون هردو را فراگرفته بود.

گوید: چیرگی صفا را در این مایه بیماری بیشتر دیده می‌شود، ولی هرگاه آماس بلغمی رخ دهد درمان و بهبودی آن آسان خواهد بود. اگر رنگ سرخ در گردن و سینه پیش از رسیدن آماس نمایان شود و بیمار چرکابه از دهان بتراود و یا این پیدایش

سرخی پیش از سربازکردن دمل به بیرون تراویدن چرکابه از تن باشد و روز بحران نیز نباشد و بیمار نیز درد داشته باشد، همه این‌ها نشانه مرگ بیمار و یا به درون تن ریختن بیماری خواهد بود. انگیزه مرگ از پخته‌نشدن آن نیست؛ بلکه به جهت فرورفتن آن به درون [تن] است که به ژرفارفتن آن از ناتوانی اندام‌ها است و این ناتوانی و نیرونداشتن انگیزه مرگ بیمار می‌باشد. هر آینه بتوانید بیماری را برانید دوباره باز خواهد گشت. بهتر است سرخی و چرکابه‌ها گرایش به سوی بیرون تن داشته باشد؛ زیرا اگر به درون بگراید پریشان خرد و چرکین شدن تن، پیامد آن خواهد شد. تا هنگامی که زبان کوچک بزرگ و سرخ رنگ است شکافتن و بریدن آن خطرناک می‌باشد؛ زیرا پیامد بریدن این گونه آماس از دیگر آماس‌های [بزرگ] پیروی می‌کند و انگیزه خونریزی از آن خواهد بود پس باید دیگر شیوه‌های درمانی را در راستای پلاسیده کردن^۱ آن دنبال کرد. اگر دهان شویه به کار رود آن نموری‌ها که عنبه^۲ نامیده می‌شوند، گرد می‌آیند و در پی آن کناره‌هایش بزرگ و تیره‌رنگ می‌شود و بخش بالایی آن نازک و باریک خواهد شد. در چنین هنگامی به بریدنش باورداشته و به انجامش روی آورید. بهتر است، در صورتی که زمان کم باشد و همراهی نکند، به تهی‌سازی و روان کردن شکم اقدام کنید.

ج. گوید: اگر زبان کوچک گرفتار آماس فلغمونی را ببرید، پیامد آن خونریزی و پدید آمدن آماس خواهد بود و هم‌چنین اگر آن را شکاف دهید، چنین خواهد شد. هرگاه آماس فرونشیند و سبک شود پس به بریدن آن باور داشته باشید و به انجام آن روی آورید به ویژه اگر شکم به خودی خود و یا با دارو روان شده باشد.

اگر آن چه در هنگام بیماری گرفتگی گلو و در حالت طبیعی از تن بیرون آید، نشان‌دهنده پاکیزگی درون تن خواهد بود چنانچه زانسوی آن باشد نیاز به تهی‌سازی تن خواهد بود.

گوید: گرفتگی گلو از گونه بهاره آن به بلغمی بودن و پاییزه آن به زردابی بودن نزدیک‌تر هستند.

^۱ ابن سینا گوید اگر آماس سخت گردد و زمانش به درازا کشد هیچ درمانی به پای انگزه نخواهد رسید که باید آن را بکوبید و آن را تا جای که بشود پرمایه کنید سپس با نشادر بیامیزید در قاشقی مانند لجام بریزید و به کار ببرید که دارودرمانی بهتر است؛ زیرا خطرناک است مگر آن که پایه‌اش پلاسیده شود (قانون، ج ۲، ۲۰۷، عربی).

^۲ عنبه: آبله ریز که بر تن آدمی برود (آندراج)

اگر در گرفتگی گلو هیچ آماسی نه در بیرون و نه درون نمایان شود پس خون [آماس] در ماهیچه‌های پوشاننده مری و یا در خود مری و میان هر دو اندام (مری و نای) و نخاع و پوشش‌ها پیرامون آن‌ها و میان مهره‌ها و عصب و تارهایی که از آن می‌رویند، گرد می‌آید. عصب و تارهای ماهیچه‌ای آمده به اندامی که در آماس است، دچار کشیدگی می‌شوند و پیامد آن کشیده شدن مهره وابسته به آن‌ها به سوی درون و کنار می‌باشد.

اگر کشیدگی به سوی کنار باشد مهره‌ها به کنار کشیده می‌شوند و اگر کشیدگی در پهناهای هر دو سو باشد مهره به سوی درون کشیده می‌شود. اگر آماس بیماری گلودرد [ذبحة] که در درون پدیدآمده به سوی بیرون کشیده شود نشانه خوبی و خوش‌خیمی آن خواهد بود. از نشانه‌های خوبی جابه‌جایی بیماری از بخش درونی تن به بیرون است.

بختیشوع گوید: دهان شویه کردن حلتیت و عسل آب برای بهبودی گرفتگی گلو بسیار خوب و کارسازی زودهنگامی دارد. **دیدگاه من:** اگر در واریسی بیماری، گمان شما بر بودن [آماس] فلگمونی در گلو باشد. پس به تهی‌سازی خون [رگ‌ها] با خونگیری از رگ قیفال و حبل^۱ و بادکش گذاشتن بر روی ساق پا و بستن دست و پا و گذاشتن آن‌ها در آب داغ و مالش دادن آن‌ها و کاربرد دهانشویه ساخته شده از آب تاجریزی و برگ بید و گز و افشره جوشانده توت و افشره جوشانده گردو و جز آن از داروهای بازدارنده و جلوگیری کننده آن، روی آورید و (الف الف ۱۳۵) داروهای بازدارنده بیماری بر روی بخش بیرونی گردن نگذارید؛ زیرا فزونی‌ها را به درون می‌کشد، به جای آن داروی گذاشتنی از تخم کتان و بابونه و روغن سرج و آرد جو و جز آن به کار گیرید. از داروهایی که به اندازه‌ای توان ندارند تا فزونی‌ها را از سراسر تن بکشند؛ بلکه تنها از بخش گلو به بیرون می‌رانند. اگر از درد بسیار ناگزیر شدید، برای فرونشاندن درد به دهان شویه‌ای از شیر داغ و فانیذ (پانید) و شراب بنفشه و آهار تخم کتان و می‌پخته پناه ببرید چون درد را به خوبی آرام می‌کند. اگر بیماری به دوره پایانی خود رسیده بود، از رگ‌های وداج و دورگ زیر زبان خون بگیرید و با پخته زوفا و حاشا و خردل و انگزه دهان شویه نمایید و گام به گام دستوره‌های یادشده را انجام دهید. مرهم‌های بسیار نیرومند بر روی گردن بمالید تا آماس و سرخی به بیرون کشیده شود. این درمان گرفتگی گلو از گرمی است

^۱ حبل: پی‌ورگی در گردن همان گونه که در قرآن آمده، «اقرب الیک من حبل الوریذ» خداوند به شما از رگ گردنتان نزدیک‌تر است (بحر الجواهر، ۱۱۸).

هرچند که زردابی و یا خونی می‌باشد. اگر بلغمی باشد با داروهای روان‌کننده بسیار نیرومند، شکم را نرم و روان کنید و بیمار را تنقیه نمایید و او را از خوردن خوراک بازدارید. نخست آب‌جو که در آن عسل آب ریخته شده است به او بنوشانید و داروهای گذاشتنی آب‌کننده بر روی گردن بیمار بمالید و او را به دهان‌شویه کردن با حلتیت، عسل‌آب، جوشانده زوفا، خردل و جز آن وادار کنید. امیدوارم که گرفتگی گلو از تلخاب نباشد و اگر باشد گشوده خواهد بود.

بختیشوع گوید: دهانشویه پیوسته با سرکه برای درمان زبان کوچک فروافتاده به ویژه اگر با زاگ بلورین و یا مازو و یا میوه گز آمیخته باشند، کارساز است.

از کتاب میامر: برای درمان آماس‌های دهانی و همه آماس‌های پدیدآمده در تن در آغاز بیماری به داروهای بازدارنده و جلوگیری‌کننده، نیاز است، همه داروهای بازدارنده سردی‌زا هستند جز این که برخی از آن‌ها افزون بر سردکنندگی، بندآورنده (قابض) نیز می‌باشند که این‌ها نیرومندترند؛ البته هراندام ویژگی‌های خود را دارند. غشای پوشاننده دهان بسیار نرم‌تر و رخنه‌پذیرتر و متخلخل‌تر از پوست رخنه‌پذیر همه تن می‌باشد، پس به خوبی بدی مزه و بوی داروها را حس می‌کند و خوش ندارد که اندکی از این داروهایی که برای درمانش به کار می‌روند به مری و نای وارد شوند و از هرچه خوردنی و آشامیدنی زیانبار برای آدمی، تن را می‌پاید. از این‌رو، اگر با دارویی که در آن فلفیدیون هست بیماری‌های دهان را درمان کنند، این پوشش نمی‌گذارد اندکی از آن به جهت زیان بار بسیار به درون مری و معده و شش فرو رود. ماندن این دارو در دهان به جهت مزه بد آن به درازا می‌کشد و به دنبال آن مزه اش تباه می‌شود پس باید از این داروها، دوری کرد مگر از روی ناچاری باشد.

گوید: درمان دوره آغازین آماس گرم، با افشره توت و ساذج^۱ انجام می‌گیرد که گونه ساذج آن بهتر می‌باشد، ولی افشره جوشانده توت با عسل ماندگارتر از گونه بی‌عسل است؛ زیرا گونه بی‌عسل آن به تندی تباه می‌گردد. بهتر است در آغاز آماس،

^۱ ساذج: مسیح گوید بسیار نیرومندتر از روغن اقحوان و زعفران می‌باشد. جالینوس گوید ویژگی‌های آن به مانند سنبل‌الطیب است. فلهمان گوید از سنبل‌الطیب نیرومندتر می‌باشد (حاوی، ج ۲۱، ۴). ساذج نیروی آن به مانند گردوی (گوز) سنبل است ولی نرم‌تر از آن می‌باشد (فردوس، ۳۹۸).

برتری با داروهای بندآورنده و در پایان برابری داروهای بندآورنده و آب‌کننده و در هنگام فروکش کردن بیماری داروهای آب‌کننده باشد. اگر اندکی سفتی در آماس بماند در این هنگام باید تنها آب‌کننده‌ها را به کار گیرند.

گوید: بودن مُرّ و زعفران در افشره جوشانده توت کارآمدی دارو را بیشتر می‌کند؛ زیرا زعفران بندآورندگی مُرّ را بالا می‌برد و بودن مُرّ با ویژگی لطافتش، به ژرف‌بردن دارو در ژرفای اندام‌ها بیشتر کرده تا بیماری را ریشه‌کن کند. افشره توت دارای ویژگی بندآورندگی بالا می‌باشد.

هم‌چنین در زعفران و مُرّ لطافتی نهفته است که هم‌دیگر را کمک می‌کنند. من درمان آغاز بیماری، افشره غوره، یا افشره سماق، یا تخم گل سرخ؛ یا افشره (الف الف ۲۳۵) آن و گلنار را با افشره جوشانده توت می‌آمیزیم که اگر این داروها در آن باشند بسیار نیرومندتر می‌شود. در پایان بیماری چنین نمی‌باشد؛ بلکه در آن تنها زعفران و مُرّ می‌باشد تا آماس برسد و پزائیده شود. در هنگام فروکش کردن بر آن آب‌کننده‌ها بیفزایید، مانند زوفا، پودنه، کپک بوره و حاشا و صعتر.

مرکز این گیاه هندوستان است. در مرداب‌های سرزمین‌های سیاه گل روید و برگ‌های آن از ریشه جدا شوند و بر آب شناورند و همچون گیاهی است که آن را عدس آبی گویند. برگ‌ها را جمع می‌کنند و به نخ می‌کشند و آویزان نگه می‌دارند تا خشک می‌شود. برخی پنداشته‌اند که ساده برگ ناردین هندی است؛ زیرا قوتش به قوت ناردین نزدیک است و تقریباً قوت سنبل دارد و از سنبل نرم و ملایم‌تر است. روغن آن قوت روغن بابونه چشم‌گاو و روغن زعفران قوی‌تر است. دیسکوریدوس گوید کسانی که پندارند ساده برگ ناردین است اشتباه کرده‌اند. آنان همانندی بوی ساده و ناردین را دلیل می‌آرند در صورتی که بسیاری از گیاهان از جمله سنبل کوهی، برباله، سوسن زرد از حیث بوی با ناردین شبیه‌اند و ناردین نیستند. و باید بدانند که سادج گیاهی غیر از ناردین است و در هندوستان می‌روید و عبارت از برگ‌هایی است که بر روی آب می‌ماند. در تابستان وقتی که آب می‌خشکد مردم در زمین خشکیده که جای آب و رویش ساده بوده همیشه جمع می‌کنند و آتش می‌زنند و هرچه خس و خاشاک است می‌سوزد؛ زیرا اگر این کار را نکنند سال آینده سادج در آن جا نروید. نوعی دیگر از این گیاه هست که آن را نیز ساده گویند و قوتش تقریباً قوت ناردین است و این قسم زود خرد می‌شود و بوی گند چیز گندیده را می‌دهد. این قسم اخیر خوب نیست. بهترش آن است که تازه و تر باشد، رنگش مایل به سفیدی باشد، زود خرد نشود، بوی ناردین را بپراکند. عفونتی و شورمه و سست و پژمرده نباشد. در دوم سرد و خشک است. زیر زبان گذارند بوی دهان را خوش کند و نمی‌گذارد دندان کرم زند (قانون، هزار، ج ۲، ۲۳۸ - ۲۳۹).

گوید: افشره جوشانده گردو دارای ویژگی بندآورندگی و لطافت است که دارو را به ژرفای رساند. من آن را از برترین داروهای درمان‌کننده بیماری‌های دهان به شمار می‌آورم. من آن را به چهار گونه به کار می‌برم. (۲۷۲)

- در گونه‌ای از آن بخش‌های بندآورنده می‌گذارم؛
- در گونه دومی مُرّ و زعفران می‌افزایم
- ؛ در گونه سومی گوگرد و بوره می‌نهم؛
- و در آخری یک جزو سازج می‌گذارم، که سازج را برای کودکان به کار می‌برم. داروهای بندآورنده را در آغاز آماس و داروهای پزاندنده را در پایان و آب‌کننده‌ها را در هنگام فروکش کردن آماس به کار می‌برم.

○ افشره جوشانده توت (رب التوت)

ج گوید: یک جزو افشره توت، یک جزو عسل، سه مثقال از مُرّ و زعفران برای شش رطل برمی‌گیریم. اگر خواستید بر آن بندآورنده بیفزایید سه وقیه افشره غوره که خشک شده باشد و یا سماق بر آن می‌گذاریم. زعفران و مُرّ را در پایان بیماری به دارو می‌افزایم؛ زیرا نیروی بیمار در دوره رسیدن آماس کاهش می‌یابد.

اگر دوست داشتید بر آن داروهای آب‌کننده بگذارید، پس کپک بوره و گوگرد گزینه من خواهد بود. در این دارو بوره را به اندازه عسل برمی‌گزینم و افشره [توت] چهار مثقال و گوگرد یک مثقال می‌باشد.

روش ساخت افشره جوشانده گردو نیز به همین گونه است جز این که اندازه عسل آن بیشتر می‌باشد.

هم‌چنین برای درمان این گونه بیماری‌ها در هنگام آب‌کردن، جوشانده پودنه کوهی را با شیره انگور درهم می‌آمیزند و با آن دهان شویه می‌کنند و یا با پودنه و یا حاشا کار درمان را دنبال می‌کنند. در پایان و هنگام رسیدن بیماری پخته انجیر و شیره انگور و در آغاز بیماری آب‌غوره و آب‌سماق و افشره جوشانده گردو به کار می‌برند. افشره جوشانده انار و به برای نگاه‌داشتن دردها و دهان شویه کردن خوب می‌باشد، ولی قورت‌دادن آن زیان دارد؛ زیرا برای معده سودمند نیست.

گوید: روش ساخت افشره جوشانده گردو: افشره آن را به گونه‌ای می‌پزند که اندک اندک سفت‌تر و پرمایه‌تر شود، سپس آن با یک اندازه عسل و نه بسیار می‌آمیزند و می‌پزند.

هرگاه سماق را با شیرۀ انگور بپزند، دارویی سودمند برای درمان درد گلو در آغاز و پایان بیماری خواهد بود.
گوید: هم‌چنین انگزه برای سختی و سفتی آماس گلو و درون [تن] سودمند می‌باشد.

گوید: از داروهایی که برای زمان آب‌کردن [آماس] خوب است پخته‌انجیر و پخته‌نخاله و عسل‌آبی که در آن پودنه پخته شده و یا در آن بوره و یا گوگرد و یا انگزه گذاشته باشند. (۲۷۳)

درمان لوزه‌ها: دارویی سودمند برای درمان لوزه‌ها، چهار مثقال خاکستر پرستوی دشتی را بسوزانند و زعفران و سنبل از هرکدام یک مثقال با عسل بسرشند و به اندازه‌ای که برای درمان نیاز است، از دارو بگیرند. بر روی جوجه‌های پرستو با پرهایشان نمک بپاشند و در کوزه‌ای بزرگ بگذارند، سپس کوزه را در تنوری داغ بنهند تا خوب بسوزد و خاکستر شود.

درمان زبان کوچک: داروهای بندآورنده هم‌چون زاگ بلورین، تخم گل‌سرخ و جز آن را در قاشق‌کی بگذارند و بر روی آن فشار دهند. باید فشار شما به گونه‌ای باشد که آن را به سوی زبان بکشند. این گونه قراردادن آن بهتر است تا این به سوی حنجره بگراید.

گوید: هیچ دارویی نیرومندتر از پیخال سپید و خشک‌شده سگ که با ابریشم الک شده و با عسل سرشته و پیخال کودکی که خوراک او نان و ترمس بوده و خوب آن را گواریده را با عسل سرشته برای درمان آماسی که بیم خفگی در پی دارد، دیده نمی‌شود.

گوید: زبان کوچک را با داروهای بندآورنده (الف الف ۱۳۶) به همراه فشارآوردن بر روی آن به سوی بیرون، درمان می‌کنند. بهترین این داروها زاگ یمانی است که لطیف‌ترین آن‌ها می‌باشد. قلقت و زاگ سرخ که آن را درخشان می‌کند و برمی‌انگیزاند. اگر بیماری زبان کوچک ساده و تن پاکیزه از فزونی‌ها باشد، داروهای بندآورنده برای درمان آن بسنده است.

هنگامی که تن دچار انباشتگی و زبان کوچک بیمار باشد، این بیماری گشوده خواهد بود و درمان ایشان با داروهای آب‌کننده و مایعه [روان‌ساز] انجام می‌گیرد. اگر درد بسیار باشد داروهای آرام‌کننده درد [داروهای کرخت‌کننده] را با آن می‌آمیزند. در به کاربردن داروهای آب‌کننده نخست باید از گونه‌های ملایم آن بهره گرفت تا انگیزه برانگیختگی بیماری نشود. اندازه هر دارو بر پایه گرمی و سرخی و یا آن چه از آن می‌تراود و انباشتگی تن برآورده می‌شود.

حلتیت نیرومندترین و بهترین دارو در درمان زبان کوچکی می‌باشد که سفت و سخت شده و آماس آن دیرپا و کهنه گشته است پس روش درمانی گرفتگی گلو را برای آن پیاده کنید.

هر گاه آماس بزرگ شود و درگلو و زبان کوچک سختی پدیدآورد، باید در گوش بیمار روغن بادام شیرین بریزید و با دهان شویه کردن پیوسته با پختهٔ انجیر کمک به سربازکردن آماس نمایید و اگر بیمار بیهوش و بیم از خفگی در او پیش آید، با داروهای تنقیه‌ای نیرومند، او را تنقیه کنید و از رگ‌های زیرزبان و پیشانی خون بگیرید و بادکش بر پس گردن و زیر چانهٔ او هنگامی بگذارید که پیش از آن شکاف‌هایی بر روی آن‌ها داده باشید و پیوسته از بیرون، بر روی آن کمپرس گذارید و داروهای گذاشتنی ولرم بر روی آن بنهید.

هم چنین بر روی آن زهرهٔ گاومیش و افشرهٔ خیاردشتی و عسل بمالید. هر دو دارو کارساز و نیرومند هستند. داروی خاکستر پرستو بر رویش بمالید.

هم چنین کیفی بر روی پختهٔ پودنه بگذارید تا بخار داغ آن به درون دهان دمیده شود و بر روی بخش پایینی کیف چیزی را بیچید که مانند لوله باشد تا بخار را به گلو برساند.

ارجیجانس گوید: هنگامی که بیمار دارد خفه می‌شود به او بوره و آب و روغن زیتون بدهید.

ج. گوید: من آن را به کار نمی‌برم؛ زیرا آن را نیازموده‌ام که ببینم آن، آیا برای درمان زبان کوچک خوب است؟ یا نه؟

دارویی برای گرفتگی گلو

گزارهٔ آن: مازو و زاگ بلورین را به یک اندازه و نشادر نیم جزو بگیرند و به کار برند.

داروی سردکنندهٔ خوب برای گرفتگی گلو برداشت شده از کتاب/اختیارات حنین

گزارهٔ آن: تباشیر و تخم گل سرخ دو جزو، پودنه یک جزو، عدس پوست کنده یک جزو، زعفران پنج جزو، عاقرقرا پنج جزو، برگ زیتون یک جزو برمی‌گیرند همه را می‌کوبند و می‌سایند و با پارچه‌ای ابریشمین الک می‌کنند، سپس آن را در گلو می‌دمند که بسیار سودمند خواهد بود.

فیلغریوس در کتاب مداواة الأسقام^۱ گوید: دارویی ساخته شده از پیخال سگ و پیخال پرنده و خردل و افشره خیاردشتی را در پایان بیماری گرفتگی گلو به کار می‌بریم هنگامی که ویژگی آب‌کنندگی از آن بخواهیم.

گوید: اگر بیمار دچار گرفتگی گلو در پایان بیماری، با خردل و عسل دهان‌شویه کند، برای درمان این مرحله دیگر به هیچ دارویی نیاز نخواهد داشت. هم‌چنین اگر آن را بسایند و بر روی گلو بچسبانند، بسنده خواهد بود.

گوید: اگر به داروهای گرفتگی گلو، افشره خیاردشتی و پیخال آدمی و سگ بیفزایند آن را نیرومندتر خواهد کرد. این گونه داروهای گرفتگی گلو را بهبود می‌بخشند، اگر این داروها نباشند باید از بیمار خون گرفت و خوراک او را کاهش داد. اگر این داروها به کار رود دیگر نه نیازی به بادکش گذاشتن بر روی پشت گردن و میان دو شانه و نه خونگیری از رگ‌های زیرزبان خواهد بود.

گوید: آزموده‌های من در به کار بردن پیخال آدم و سگ در گرفتگی گلو بسیار شده است چنانچه هر کدام آن‌ها را به تنهایی به کار ببریم، برای درمان آن بسنده خواهد بود و شما شگفت‌انگیزی درمان با آن را خواهید دید به ویژه پیخال کودکی که نان و ترمس خورده باشد، بیمار را از بیماری گرفتگی گلو گُشوده می‌رھاند.

اطه‌ورسفس گوید: پرستو را به گونه‌ای بسوزانید تا خاکستر شود (الف الف ۲۳۶) و روزی چندبار بر روی آن بمالید و نیز در گلو بدمید که بهبودبخش خواهد بود.

گوید: آن را دو بار بسوزانید تا خاکستر شود؛ زیرا جز این چنین شدن سودی نخواهد داشت و این گونه آن سودمندترین می‌باشد. دهان‌شویه کردن با شیر داغ برای درمان گرفتگی گلو خوب است؛ زیرا آماس را می‌پزاند.

گوید: هیچگاه زبان کوچک را نبرید مگر آن که شل و دراز و باریک مانند تسمه و نواری شده باشد که در این هنگام می‌توانید آن را ببرید که از بریدنش پیامد خونریزی و دیگر پیامدهای بد را نخواهد داشت.

^۱ مداوات الاسقام: فیلغریوس کتابی به نام علامات الاسقام دارد که در پنج گفتار است (عیون، ج ۱، ۱۵۵). نام دیگر آن شفاء الاسقام می‌باشد (تاریخ نگارش‌ها، ۲۲۳).

گوید: هرگاه ماری را با نخ کنانی خفه کنید و آن نخ را به گردن بیمار دارای گرفتگی گلو ببینید، آماس لوزه‌های او فروکش خواهند کرد.

اغلقن^۱ گوید: گلودرد [ذبحه] از گونه فلغمونی در گلو پدید می‌آید.

از کتاب **اعضاء/الآلمه گوید:** گلودرد پدیدآمده از جابجایی مهره گردن بیشتر در کودکان رخ می‌دهد و سخت‌ترین گونه آن در مهره یکم گردن پدید خواهد هرچه به مهره‌های پایین‌تر رود پیش‌آگهی بدی آن کمتر است. هر چند مهره‌های بالاتر ارزشمندتر و مهم‌تر هستند.

گلودرد پنج‌گونه است: آماس گلو که جایگاهی در بخش درونی دهان است که به کناره حنجره می‌رسد؛ در این جایگاه [یادشده] هیچ‌گونه آماسی دیده نمی‌شود و هم‌چنین نه در بخش‌های دیگر دهان و نه در گلو و نه در بیرون از گردن، ولی بیمار احساس خفگی دارد؛ آماس در بیرون از جایگاه گلو است نه در خود گلو؛ آماس در بخش بیرون گلو است که منظور سطح بیرونی گردن نمی‌باشد، جایی است از دهان که به گلو می‌چسبد؛ جابه‌جایی مهره‌های گردن.

گوید: گونه دیگری است که همان جابه‌جایی مهره‌ها می‌باشد و آن هنگامی پدید می‌آید که سوزه یا آماسی در جایگاه مهره را پدید می‌آید. پیامد آن کشیدن و هل دادن مهره به درون می‌باشد، مانند خمیدگی پشت می‌شود.

گوید: قورت دادن در بیماران دارای گرفتگی گلو دشوار است به گونه‌ای که در حالت خوابیده و نشسته دشوار است، ولی در حالت ایستاده قورت دادن آسان‌تر می‌شود. ایستادن کمکی بزرگ به فروبردن خوراک می‌کند.

آنتلیوس گوید: زبان کوچک باریک و دراز شده همچون دم ملخ و بر روی زبان سوار شده است را ببرید.

بریدن زبان کوچک گرد و کوتاه و سیاه و یا سرخ‌رنگ، خطرناک می‌باشد. زبان را به سوی پایین فشار دهید با انبرک گرفتن بواسیر، زبان کوچک را بگیرید و به پایین بکشید، سپس ببرید. آن را نباید از ریشه جدا کنید؛ زیرا اگر از نزدیکی کام بریده شود

^۱ اغلقن: ابن‌ابی‌اصیبعه در بیش از ده‌جا نام او را در کتاب خود عیون‌الانباء یاد کرده است که به اغلقن بنضینی نیز شناخته می‌شود. گزاره واژه اغلقن در زبان یونانی، آبی‌وی فیلسوفی پزشک است که کتابی دارد، جالینوس آن را گزاره کرده است (پانوشت بیروت، ۵۶۹).

انگیزه خونریزی فراوان می‌گردد. همه زبان کوچک را نبرید بلکه اندکی به اندازه ماندن زبان کوچک راستین گذشته، بجا بماند. اگر خونریزی آغاز شد، باید از داروهای تند و تیز بهره ببرید و بپایید تا آن دارو از گلو پایین نرود و یا به زبان برخورد، نکند.

داروی سردکننده دمیدنی در گلو می‌دمند: این دارو برای درمان آماس گرم به کار می‌رود.

گزاره آن: گل سرخ خشک و تباشیر و نشاسته و تخم گل سرخ و تخم رمله و مازو و سماق و شکر تبرزد برمی‌گیرند و به گونه گرد در می‌آورند تا بتوانند آن را در دهان بدمند.

از کتاب **تشریح الحيوان المیت**^۱: بسیاری از کسانی که زبان کوچکشان از پایه بریده شده بود، آسیب به آوایشان رسیده بود و گروهی دیگر از ایشان سرمای سخت خوردند در پی دمیدن هوا به درون تن دچار سرفه کردن شدند. هم‌چنین با کمترین گرد و غبار و دود به سرفه می‌افتادند؛ زیرا پیش از این زبان کوچک (الف الف ۱۳۷) از رسیدن آن‌ها به نای جلوگیری می‌کرد، چون زبان کوچک از رسیدن آن‌ها به نای جلوگیری کرد؛ زیرا گرد و غبار و دود و نیز سرما به آن می‌چسبیدند. هم‌چنین هوا پیش از که به نای برسد به وسیله زبان کوچک زیرو رو و چرخاننده و گرم میانه می‌شد.

داروی درمان آماس‌های سخت

ساهر گوید: داروی خاکستر پرستو و نشادر به اندازه یک سوم خاکستر برمی‌گیرند و در گلو می‌دمند. برای درمان دوره آغازین گرفتگی گلو، از دهان شویه ای که دارای ویژگی بازدارندگی و پس از آن با ویژگی پزاندن بیماری است، بهره خواهند گرفت.

هنگامی که چرکابه گردآمد آن را با داروهایی که دارای ویژگی سربازکننده آماس است هم‌چون آهار خردل و جمیز و انجیر و جز آن درمان می‌کنند و پس از سربازکردن با داروهای پاک‌کننده آن‌ها سپس با خشک‌کننده‌های بی‌گزندگی درمان آن دنبال می‌نمایند.

^۱ تشریح الحيوان المیت: از نوشته‌های جالینوس است که ابن ابی اصیبعه آن را به نام تشریح الأموات در یک گفتار یاد می‌کند که آن دربرگیرنده کالبدشناسی اندام‌های سراسر تن هر جاندار (آدمی و جانور) است و این که هر یک آن‌ها کدامند؟ (عیون، ج ۱، ۱۴۲). حنین گوید ایوب آن را ترجمه کرد، ولی من دوباره آن را به سریانی برگرداندم و حبیش آن را برای محمد فرزند موسی به عربی ترجمه کرد (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۷).

ابوداود^۱ گوید: او دستور می‌دهد که زبان کوچک را با شک و نشادر به بالا بکشید که کارکردی شگفت‌انگیز دارد.

دیدگاه من: مازو و نشادر را آزموده‌ام، ولی داروی بوداود بهتر و لطیف‌تر بود.

دیدگاه من: برداشت از بخش اصلاح شده از کتاب منجح^۲ ابن‌ماسویه: درمان بیماری گرفتگی گلو که در چهار گام است.

نخست: با داروهای بازدارنده که دربرگیرنده: آب داروهای بندآورنده و سردکننده است هم‌چون کاسنی و تاجریزی و خلاف (گونه‌ای بید) و گز و پخته عدس و جز آن می‌باشد.

دوم: اگر بیماری به پایان نزدیک شد و آب‌کنندگی برای درمان آن خواسته شد از شراب و مَرّ و زعفران و جز آن کمک گرفته می‌شود.

سوم: اگر رسیدن و پزاینده شدن بیماری خواسته شود: دهان شویه با شیر و شکر و شیرۀ انگور و نخالۀ سمید و شکر و شیرۀ انجیر انجام می‌گیرد. اگر داروی نیرومندتر خواسته شود، پخته انجیر که در آن خردل گذاشته شده، سودمند خواهد بود.

چهارم: اگر سربازکند و چرکابه بیرون ریخته شود با داروهای پاک‌کننده چرکابه همچون عسل آب درمان دنبال گردد و پس از پاک‌سازی به داروهای بندآورنده روی آورده شود تا جایگاه آماس را بهبود بخشد.

^۱ ابوداود: گویا ابوداود یهودی منجم عراقی باشد که پیش از ۳۰۰ ق می‌زیسته است. وی از اخترشناسان بغداد بود و در علم حوادث و اخبار کاینات زبردست و برجسته بوده است. ستاره‌شناسان او را به برجستگی در این دانش می‌شناختند و فرزاندگی و دانش او را پذیرفته بودند و هر خبری که او می‌داد چشم به راهش می‌شدند (تاریخ الحکماء، ۵۴۸). گویا در پزشکی نیز دستی داشته است. دیگری ابن‌جلجل ابوداود سلیمان فرزند حسان است که کتابی را به نام تفسیر أسماء الأدوية المفردة من کتاب دیسقوریوس را در سال ۳۷۲ ق نوشت که تاریخ آن به رازی نمی‌خورد (پانوش، بیروت، ۵۷۰).

^۲ منجح فی التداوی من صنوف الأمراض و الشکاوای از نوشته‌های ابوزکریا یوحنا [یحیی] فرزند ماسویه (۱۶۰ ق/۷۷۶ م - ۲۴۳ ق/۸۵۷ م) است که رازی در حاوی و بیرونی در صیدنه از آن یاد می‌کنند (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۷).

اهرن گوید: زبان کوچک را تا باریک‌شدن پایه و کلفت‌شدن کناره‌های آن و گردآمدن نموری‌های چرکابه مانند در کناره‌های آن، نباید هرگز بریده شود. هنگامی که آمادهٔ بریدن شود، اگر بخواهید آن را با چاقو ببرید و یا از داروهایی همچون انگزه و زاگ بلورین برای بریدنش کمک بگیرید.

دیدگاه من: با بُریده‌شدن زبان کوچک بردباری برتشنگی می‌کاهد. بیمار آمادگی سرفه‌کردن با کمترین گرد و غبار و دود و هوای سرد را پیدا می‌کند؛ زیرا آن‌ها بی‌بودن سدی به تندی به گلو [نای] می‌رسند.

○ داروی اهرن

گزارهٔ آن: برای درمان افتادگی و شلی زبان کوچک: مازوی سبز سوخا نشده را با سرکه بسایند و نیمه گرم بر روی زبان کوچک بچسبانند که آن را هم‌می‌آورد و بالا می‌کشد و هم‌چنین آن دارو را بر روی ملاح بیمار بگذارند و نیز به ویژه در کودکان آن را بر روی کاغذ بمالند، سپس به کار برند و یا با بازکردن دهان، دود چوب شوید به آن برسانند تا آن را هم‌آورد و بالا کشد و یا با آب‌پنیر و یا ماست ترش با نمک دهان‌شویه کنند. برای درمان زبان کوچک و سوختگی و سوز و آغاز گرفتگی گلو از گرمی؛ سماق را در شیر بخیسانند و با آن روزی ده بار دهان‌شویه کنند که سودمند خواهد بود. دارویی برای درمان هر گونه آماس گلویی که بیش از یک هفته بجا مانده است: انگزه را در سرکه بخیسانند و روزانه با آن دهان‌شویه کنند.

دیدگاه من: آزموده‌ای که برخودم آزمودم و بهترین دارویی است که دیدم و به دست آوردم. آن را هنگامی به کار برید که آدمی احساس کند زبان کوچک در حال آویزان و پایین‌افتادن است با سرکهٔ ترش چندین بار دهان‌شویه کنید که آن، در دم نموری‌های بلغمی و چسبنده و فراوان را می‌راند و زبان کوچک را هم‌می‌آورد.

آماس گلو بیشتر از گونهٔ بلغمی است و سرکه سازگار برای از میان‌بردن آن‌ها و جلوگیری‌کننده و بازدارنده از گردآمدنشان می‌باشد و هیچ دارویی مانند آن نمی‌باشد. برپایهٔ سنجش سختی بیماری، سرکه باید ویژگی بند وهم‌آوردگی (الف الف ۲۳۷) بیشتری را داشته باشد.

اگر بیماری سخت نباشد سرکه باید تند و تیزتر و هم‌آوردگی کمتری داشته باشد.

سرابیون گوید: اگر کسی دچار گرفتگی گلو شود و در دهانشان آماس دیده شود. ایشان بهبود نخواهند یافت.

گوید: کسی که گرفتگی گلو دارد باید از رگ قیفال او خون بگیرد و تا روز سوم خون کم از او بیرون آورد و از روز چهارم هر روز چندین بار و آن نیز به اندازه کم خون بگیرد؛ زیرا تهی سازی یک باره بیهوشی به همراه دارد و خفگی زودرس به دنبال می‌آورد؛ زیرا فزونی‌ها به تندی به سوی گلو سرازیر خواهند شد. این بیماران نیرویشان کاهش می‌یابد؛ زیرا نمی‌توانند خوراک بخورند پس نباید نیرویشان فروافند. هر گاه ناتوان شدند و حال بیمار سخت شد. بی‌درنگ به خونگیری از رگ‌های زیرزبان روی آورید و امروزش را به فردا نیندازید و با داروهای تند و تیز هم‌چون پیه حنظل او را تنقیه کنید تا تب پدید نیاید.

اگر تب و دمای تن پایین بود به او آب جویی که در آن به اندازه نیمی از جو، عدس پخته باشند، بدهید. این کار تندی و تیزی خون را می‌گیرد. در آغاز بیماری، او را وادار به دهان‌شویه کردن با آب تاجریزی، پخته گل سرخ، سماق، افشره جوشانده گردو و توت نمایید. در میانه دوره بیماری، برای او پخته انجیر، خیارشبر، نخاله سمیذ، عسل آب و میفختج در نظر بگیرید. باید در پایان بیماری، با پیخال سگ، گوگرد، داروی اسپند [دواء الحرمل]، داروی پرستو، پیخال آدمی و افشره خیاردشتی درمان او را دنبال کنید.

ابن ماسویه گوید: گرفتگی گلو از خلط سودایی پدید نمی‌آید؛ زیرا به زمانی دراز برای شکل‌گیری نیاز دارد و آماس سودایی نیز در زمانی دراز شکل می‌گیرد.

ناشناسی گوید: کسی که دچار خفگی شود و از دهان کف برآورد را درمان نکنید؛ زیرا بهبود نمی‌یابد. کسی که از دهانش کف برنیاید، در گلویش شیر و فلفل فراوان و تخم قریص ساییده در سرکه تند و تیز بریزد.

اگر سرخی به بیرون بگراید بهبود خواهد یافت.

سر کسی که غرق شده را دولا و خمیده نگاه دارید تا آن چه آب به درون [نای و مری] او رفته، بیرون ریزد، سپس بر او دود بدمید تا برافروخته شود.

دیگری گوید: بیشترین بیماری که زبان کوچک با آن دچار می‌شود، افتادگی و شل شدن آن می‌باشد که گاهی در همه آن و گاهی در کناره‌ها و پایه آن پدید می‌آید. درمان آن پس از خونگیری و به کاربردن دهان‌شویه‌های سردکننده، بُردن می‌باشد.

اگر آماس در پایهٔ زبان [کوچک] باشد از بُریدن آن خوداری کنید که در آن ترس از خونریزی بسیار خواهد بود، ولی اگر آماس در کنارهٔ آن باشد، نگرانی از خونریزی بسیار نخواهد بود. درمان شلی و وارفتگی زبان کوچک با مازو و جز آن است.

دیدگاه من: نشانهٔ وارفتگی زبان کوچک، داشتن تراوش و درازشدن آن بی‌بودن آماس است. در گونهٔ آماس‌دار آن، زبان کوچک کلفت می‌شود.

ناشناسی گوید:

نشانهٔ گرفتگی گلو از صفرا: درد بسیار و تشنگی و برافروختگی و داشتن مزهٔ سرکه ترش در گلو و مزهٔ آب خیلی شور می‌باشد. این گونهٔ آن بهبودی بسیار دشواری دارد.

نشانهٔ گونهٔ از خون: سرخی رو و انباشتگی رگ‌ها و چشیدن مزهٔ شراب در دهان می‌باشد.

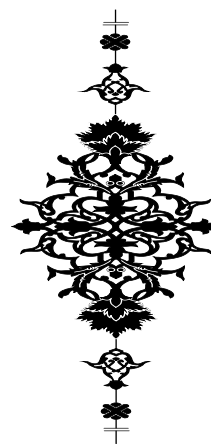
نشانهٔ گونهٔ بلغمی: بیشتر بی‌درد است و در آن زبان شل و وارفته بوده که به سوی بیرون از آن دهان کشیده می‌شود و آویزان می‌گردد.

درمان چهار مرحله‌ای آن، خونگیری و دادن داروهای بازدارنده و پس از مرحلهٔ چهارم، به کاربردن می‌پخته [میفختج] و خیارشنبه و رازیانه و بریدن [خونگیری از] رگ‌های زیر زبان می‌باشد. کاربرد انگزه و عسل در این بیماری سودمند است. نیشترزدن و خونگیری در چندین روز و در هر روز چندین بار و هر بار اندکی خون گرفته شود تا مایهٔ بیماری کشیده شود و در کنار آن نیروی بیمار نیز فرونیفتد. انگشتان [دست و پاها] را ببندید تا ماده به سوی آن‌ها سرازیر شود.

ابن ماسویه گوید: اگر زبان کوچک افتادگی پیدا کرد و شل شد آن را با نشادر و هلیله (الف الف ۱۳۸) و عاقرقرا و زاگ بلورین به گونهٔ تکی و ترکیبی برگزید و بر روی آن فشار دهید. اگر به همراه آن افتادگی لته نیز باشد از رگ چهارگ خون بگیرید و بادکش بر روی بخش جلو صورت بگذارید و او را وادار کنید تا با سرکه و سماق دهان شویه کند. (۲۸۱)

- کتاب سیزدهم

▪ کوفتگی و پارگی بافتی، زخم‌های دستگاه تناسلی



کتاب الحاوي في الطب، کتاب سیزدهم
کوفتگی و پارگی بافتی، زخم‌های دستگاه تناسلی،
ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق)،

پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر،

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی،

تهران، ۱۳۹۱خ

کتاب سیزدهم

۲۶۱

دکتر محمدابراهیم ذاکر

○ شکسته‌بندی

■ شکستگی آرواره / لحي

درمان شکستگی آرواره: باید به گونه‌ای کار را دنبال کنید که در هموارسازی، آن را با ردیف‌شدن و درست جفت‌شدن دندان‌ها بسنجید، سپس دندان‌ها را به یکدیگر با نخ‌ی زرین و استوار ببندید و با کمک جفت^۱ آن را از سوی بیرون بپیچید تا راست و استوار بماند.

خوراک بیمار را شوربایی از آب گوشت و شراب / نبیذ برگزینید.

شکستگی استخوان‌های دیگر را با کاربرد چوبک‌های شکسته‌بندی و بالشتک‌ها راست و درست می‌کنند که درمانی شایسته و بایسته نیست، ولی آن را انجام می‌دهند.

دیدگاه من زانسوی آن است. من این راه را نادرست می‌دانم، چون قرارگرفتن دندان‌های پیشین بر روی یکدیگر، شکل نافرمان طبیعی بوده و اگر مدتی این دندان‌ها نوک‌به‌نوک قرار گیرند، بیمار دچار درد جانکاهی خواهد شد.

شکل و فرم طبیعی این دندان آن است که دندان‌های پیشین درون و دندان‌های پیشین بالایی در بیرون آن‌ها قرار بگیرند.

(۱۸۳)

...

■ شکستگی بینی

گوید: سه گونه میل کلفت و میانه‌گزین و باریک برای درمان شکستگی بینی برگزینید.

^۱ جفت: گویا ابزار است در دندان‌پزشکی نیز کاربرد داشته است (الحاوي، ج ۱۳، ۱۸۳؛ بیروت، ۲۰۷۶). یکی از ابزارهای گاوآهن که روی گردن گاو قرار گیرد. این لغت امروز هم در برخی از نواحی ایران معمول است.

نخست یکی میل را به درون سوراخ بینی / منخر^۱ فروکرده تا به استخوان توری و پایانه بینی / خیاشیم^۲ برده با یک دست نگاه دارید، سپس میله دیگر را در کانال بینی / قصبه الانف گذر دهید تا هموار و یکنواخت شود، سپس با پارچه‌ای کوچک داروی گذاشتنی بر روی آن بنهید. نباید از هیچ‌گونه چوبک شکسته‌بندی بهره ببرید، مگر تنها فتیله درون آن بگذارید. هراینه درمان به درستی انجام نگیرد، گرفتگی بینی ره‌آورد آن خواهد بود.

■ پیشانی / جبین

درمان شکستگی جبین^۳: تکه پارچه‌ای را میان دندان‌های پیشین^۴ گذاشته سپس انگشت را به درون گوشت میان دندان‌ها^۵ برده آن‌ها را بفشیرید و هم‌چنین دست را از بیرون بر روی آن بکشید تا یک‌نواخت شود، سپس داروی گذاشتنی به همراه پارچه‌ای به اندازه جایگاه شکستگی به همراه چوبک و داروهای شکسته‌بندی تا بخشی از جای سالم را فراگیرد، بگذارید و بندید.

^۱ منخر: مُنْخَر: *Nostril*. منخر: منخرین و مناخیر، دو سوراخ بینی و یا به دیواره میان بینی گفته می‌شود (منتهی الارب). منخرین: *Nares* / *Nostril* سوراخ بینی (رنجبر، ۸۵).

^۲ خیاشیم: حَيْشُوم *nasal cavity* بن بینی، اندرون بینی (دهخدا ← منتهی). جوهری گوید: بخش پایانی بینی است. نویسنده قاموس گوید: غضروف‌های پایانه بینی اند و در کتاب خلاص آمده است: استخوان بینی است (بحر الجواهر، ۱۵۲). خیاشیم: بدبویی بینی پیامدی است که به دنبال پدید آمدن عفونتی در استخوان توری *Cribriform* شکل است. که به آن "خیاشیم" گویند. عظم یشبه المصفی: *Ethmoid bon* (حاوی، ج ۳، ۷۱).

^۳ جبین: شقیقه، گیجگاه. دو تایی آن جبینتان و ج ← آجین، آجینه، جُن (بحر الجواهر، ۹۸). یک سوی پیشانی. یک سوی روی (منتهی الارب؛ ناظم الاطباء؛ مهذب الاسماء). شقیقه یعنی طرف جبهه از دو جانب ابرو (آندراج).

^۴ رباعیات: رَبَاعِيَه: *The tooth growing between the front teeth and the canine teeth; they are four* (قاموس). دندان‌های چهارگانه نیش / کانین.

^۵ عَمَر: *gum* گوشت میان دندان، لثه، ج ← عمور (بحر الجواهر، ۲۶۵؛ فرهنگ بزرگ).

■ چوبک‌های شکسته‌بندی / جبره / جبائر

ساختار چوبک‌های شکسته‌بندی:

۱- یا از چوب قنی^۱ به دست می‌آید؛

۲- و یا از چوب دفلی

۳- و یا از چیزهایی همانند این‌ها [قنی، دفلی] ساخته می‌شوند.

بایسته است! چوبک‌های مورد نیاز برای درمان شکسته‌بندی هر شکستگی را بر پایه شرایط ویژه درمانی آن برگزینید.

داروهای‌های گذاشتنی / اضمده

ما درباره داروهای گذاشتنی به اندازه بسیار در بخش فروافتادن و ضرب‌دیدگی سخن گفته‌ایم.

ما پس از بهبود آسیب وارد شده، نیازمند داروهای نرم‌کننده / ملینات خواهیم بود.

هراینه اندامی پس از بانداژکردن در یک دوره زمانی درازمدت دچار خشکیدگی و چروکیدگی شود، برای نرم‌کردن آن باید از مرهمی ساخته شده از مغز استخوان گاو و موم و روغن خیری و روغن کنجد / دهن الحل و روغن بان و گرمابه‌رفتن بهره بگیرید. همواره در پایان و آغاز بیماری از گرمابه‌رفتن و نیز آب داغ بپرهیزید.

آب سرد در آغاز و زمان میانی آسیب بسیار خوب است.

کودکان پیش از کاربرد داروهای گذاشتنی، نیازمند مالیدن برخی از روغن‌ها در جایگاه هستند؛ زیرا گوشتی نمود دارند پس بدون آن‌ها، دردشان جانکاه‌تر خواهد شد.

هم‌چنین پیران به جهت ناتوانی و خشکی [مزاج]، نیازمند این کار [روغن مالی جایگاه پیش از گذشتن داروهای گذاشتنی] هستند.

^۱ قنی: قنی به فتح قاف و قصر، قصب، نی است و بر عود الطباشیر یعنی قصب آن نیز اطلاق می‌نمایند و بر شجره الاشق نیز و گفته‌اند خود اشق است و گفته‌اند نوعی از اندروطالیس است و نیز گفته‌اند اسم نباتی است، برگ آن شبیه به برگ نعنای معروف و نزد عامه عرب به کلخ و نزد بعضی به رطبه بایسه و کلخ (مخزن، ۳۴۰).

داروی درمان سخت‌شدگی گردن

برداشت از کتاب **مسیح و یاتیانوق** دربارهٔ گردن سفت و سخت‌شده: گزارهٔ دارویی برای درمان گردن سفت‌شده: زوفای تاز و موم و علک پخته‌نشده و روغن شنبلیله بر روی عصب گردن بگذارید.

پولس گوید: پیچدگی عصب که چرخش مهره‌هاست^۱

انگیزه‌های رخداد پیچیدگی عصب:

۱- ضرب‌دیدگی؛

۲- و یا از پیدایش خستگی بسیار در چندین جای تن یا به ویژه در انگشتان دست و پا؛

گوید: ارجنجانس^۲ آن [پیچیدگی و رگ‌به‌رگ شدن عصب] را با نوره و پیه اردک و علک بطم درمان می‌کرد و این داروها را بر روی جایگاه آسیب‌دیده می‌گذاشت.

گوید: باید صفحهٔ سربین سنگین بر روی آن بگذارید که در چند روزی اندک آن [گرفتگی عصب] بهبود خواهد یافت. این همان آسیبی است که همانند تودهٔ چربی / سلعه می‌باشد.

گوید: گذاشتن پشمینهٔ کثیف آغشته در روغن بر روی جایگاه بند درهم پیچیده / التواء المفاصل^۳ و دچار کوفتگی شده [همراه با شکستگی‌های ریز و خردشدن] خوب و سازگار است. (الفد ۲۸۱)

^۱ التواء العَصَب: *Twist of the nerves; tortusity of nerves; neural sxoliosis* (قاموس). جابه‌جاشدن مهره‌ها به یکی از سمت پهلوها را التواء گویند (بحر الجواهر). التواء^۱ *۱ scoliosis 4 (med) spondilo lysthesis* to warp 2 obliquity 3 (med) تافته و دوتاه شدن رسن (دهخدا) ← منتهی). پیچیده شدن (دهخدا). پیچش و بافته شدن، مانند التواء العَصَب و التواء المعی. اگر مهره‌های پشت از جای خود تکان خورده و به سوی پهلو [راست یا چپ] گرایش داشته باشد، «التواء» نامیده می‌شود (قانون). جرجانی گوید: مهره‌ای که از جای خویش برود و باشد که بیرون آید، به تازی آن را «حَدَبَه» گویند، و باشد که اندرون شود، آن را «قَعَس» گویند و باشد که به یک جانب رود و آن را «التواء» گویند (دهخدا؛ فرهنگ اصطلاحات طب سنتی).

^۲ ارجنجانس: شاید ارجنجانس باشد (حاوی، ج ۱۳، ۱۹۵؛ بیروت، ۲۰۸۴)

^۳ التواء المفاصل: جابجایی بند و مفصل و درهم پیچیدگی مفصل.

داروی دیگر: و یا موم / شمع و روغن گل سرخ بر روی آن بمالید و آب گوارا و نیمه گرم بر روی آن بریزید تا آرام گیرد. هم‌چنین با مالش دادن و فشردن درد بیمار فرونشانده خواهد شد.

برداشت از کتاب اختصار حيله البرء:

فسخ: کوفتگی گوشت است.

هتک: پارگی لیف و لایه پوششی اندام عصبی است.

فک: جابه‌جاشدن یک عصب سالم از جایگاه خودش است.

پولس گوید: گاهی به جهت بستن و یا فشرده شدن بندگاه دچار گرفتگی خواهد شد که نیازمند داروهای سست‌کننده / مرخیه است و نیز دیگر درمان‌های آماس سخت و برجسته و ریختن آب نیمه گرم و روغن زیتون که ختمی و شنبلیله و تخم کتان و ریشه خیار چنبر / قناء الحمار و برگ غار و روغن خیار چنبر / دهن قناء الحمار خواهند بود.

هم‌چنین پیش از ریختن داروهای ریختنی، باید داروهای از میان‌برنده سستی و فروهشتگی، مانند آن چه با گردوی رومی / جوز الرومی که درخت آن چسبیده به زمین است و روغن شوید، بهره ببرید.

هم‌چنین گزاره دارویی که برای درمان آن سودمند است: پیه گوساله / عجل و مغز استخوان آن و اشق و ریشه سوسن از هرکدام یک کف دست، گاوشیر یک وقیه و قاقله و استرک / اصطرک و کندر از هرکدام ...^۱ وقیه، فلفل یک صد و شصت دانه، موم / شمع یک رطل، علك بطم نیم رطل، مقل و روغن سوسن و شراب به اندازه‌ای که دیگر داروها را گردآورد، همگی درهم نمایید و پانسماں گونه به کار ببرید. (۱۹۵)

^۱ افتادگی از متن است (حاوی، ج ۱۳، ۱۹۵؛ بیروت، ۲۰۸۴)

■ انف / بینی

پولس درباره [شکستگی] بینی گوید: بینی با استخوانی^۱ آویزان شده در میانه چهره است. از این رو، گاهی رویداد شکستگی در آن رخ می‌دهد و چنانچه دچار شکستگی پدید می‌آید، نباید بانداژی بر بالای آن ببندند، چون به جاگذارنده پخ و پهن شدگی بینی^۲ خواهد شد، مگر آن که بینی در حالت تندرستی برجستگی داشته که در این حالت [بانداژ آن از بالا] راست و هموار خواهد شد.

گوید: میله‌ای^۳ کلفت را به درون بینی ببرید. این کار را در روز نخست شکستگی انجام دهید نه در روز دهم چون استخوان‌های بینی (الفد ۸۴)^۴ به سرعت جوش می‌خورد و سخت می‌گردد.

میله‌ای را به درون بینی فروکنید، سپس با انگشت سبابه و ابهام از بیرون آن را به گونه‌ای راست و هموار سازید تا چیزی از برجستگی در آن دیده نشود.

هرگاه یک‌نواخت و همسان شود و فیتیله را بر روی دو لوله ببندید و ...^۴ بسوزانید و به درون دو کانال بینی فرونمایید و بیرون نیاورید تا استخوان بازسازی شود و سخت گردد و به جای خود باز رود و دارو از بیرون بر روی آن بمالید و پارچه‌ای بر روی آن بنهید. هرگز آن را بانداژ نکنید، چون بینی پهن خواهد شد، هنگامی آن را نوارپیچ کنید که پیش از آسیب، بینی دارای برجستگی بوده باشد همان گونه که پیش از این درباره این مسئله سخن گفتیم. (۲۰۲)

هراینه بینی دچار آماس گرم شود، باید به خونگیری و شکم‌روشی زایی و پیاده کردن برنامه نرمجویانه روی آورید. مرهم دیاخیلون را در اندکی از روغن گل سرخ باز کنید و پانسمان گونه بر روی آن بگذارید.

^۱ عظم الأنف: Nasal bone (قاموس).

^۲ فطس: پهن بینی گردیدن، پست و منتشر شدن استخوان بینی (منتهی الارب؛ اقرب الموارد).

^۳ مروذ: Eye-pencil (قاموس).

^۴ افتادگی و ناخوانایی از متن است (حاوی، ج ۱۳، ۲۰۲؛ بیروت، ۲۰۸۷).

داروی دیگر: و یا آرد سپید گندم و آرد گندر / گندر ریزشده را برگزید و با گلاب بپزید و پس از آن خاکستر بر روی آن بپاشید، سپس داروی فراهم شده را پانسمان گونه به کار ببرید که بسیار سودمند خواهد بود.

اگر بینی به سویی بگراید، باید نواری پهن و یا تکه دوالی / سیر را آغشته به سرشیم گاوی / غراء البقر و یا صمغ نماید، سپس آن را بر روی بینی بچسبانید، سپس بینی را به زآنسوی گراییده، بکشید. هم چنین توفی از پارچه به دور گردن و یا زیر بغل و یا درون گوش بگذارید و سپس آن دوال را به این توق ببندید.

گوید: اگر استخوان بینی دچار کوفتگی و شکستگی سخت شود، شما آن را از روی درد سوزن سوزن شونده / نخس آن خواهید شناخت پس باید به هموارسازی آن روی آورید. بخش تکه شده آن را ببرید و با ابزار جفت^۱ بیرون بکشید، سپس جایگاه را بخیه بزنید و بدوزید و دارو بر روی آن بپاشید.

هرگز در درمان [کاردپزشکی] آن کوتاهی ننمایید، چون خوب نخواهد شد و به چرک خواهد نشست، مگر آن که تکه شکسته استخوان، بیرون آورده شود.

○ شکستگی آرواره

گفتار پیرامون کوفتگی گوش را به بخش گوش^۲ بازگو کردیم و اینک در بخش آرواره پایین یا همان فک نیز می آوریم.

گوید: اگر آرواره به درون کشیده شود، ولی خرد نشده تا جدا گردد و دو تکه شود، باید بدین گونه درمان آن را دنبال کنید:

(الف) اگر آسیب در سمت راست آرواره باشد، انگشت سبابه و میانی دست چپ را در دهان بیمار نماید.

(ب) اگر آسیب و شکستگی در بخش چپ آرواره باشد، باید از [انگشتان یادشده] دست راست بهره ببرید.

^۱ جفت: انبردست، پنس، گونه ای فورسپس (حاوی، ج ۱۳، ۲۰۲؛ بیروت، ۲۰۸۷).

^۲ کتاب سوم حاوی فی الطب فی الامراض الاذن و الانف و الاسنان که پژوهش و برگردان آن به وسیله این جانب [ذاکر] و با همیاری مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی و دانشکده طب سنتی دانشگاه شهید بهشتی به سال ۱۳۹۱ پخش شد.

روش جانداختن: نخست برجستگی پدیدآمده را از درون به بیرون هل دهید و با دست دیگر آن را نگاه دارید، سپس به هموارسازی آن روی آورید. نشانه یک‌نواخت شدن آن، هم‌ترازشدن دندان‌های آن جایگاه است. اگر استخوان آرواره دو نیم شود، باید به کمک یک دستیار آن را از جلو بکشید، سپس دستیار دیگر این حالت به دست آمده را نگاه دارد تا پزشک به همسان‌سازی و ترازبندی دندان‌های کژشده (الفد ۲۸۴) و یا شکسته و جابه‌جا شده با بستن آن‌ها به کمک نخ رزین اقدام نماید.

اگر شکستگی به همراه زخم و یا خردشدن استخوان به گونه‌ای باشد که تیز آن در بافت نرم پیرامون فرورود و درد سوزن‌سوزن شونده پدید آورد، باید بر روی آن شکافی گسترده داده شود و آن زائده استخوانی و تکه‌های گوشت و استخوان را جدا کند و بیرون آورد و پس از راست و هموارشدن [شکستگی و دندان‌ها] به بخیه‌زدن اقدام شود و یا از بالشتک‌ها و داروهای جوش‌دهنده / ملحمه بهره برده شود.

▪ باندازکردن آرواره

گوید: باندازکردن آن بدین‌گونه است:

گزاره نواریبج‌کردن آرواره: روبانی را برگزینید، سپس بخش میانی آن را بر روی گودی پشت گردن / نقره القفا بگذارید، سپس آن را به دو سو بکشید تا بر روی گوش‌های سر استخوان هر آواره قرارگیرد و به سوی آرواره بیاید و آن را فراگیرد دوباره به سوی گودی پشت گردن برده شود و دوباره بازگشته آرواره‌ها را دربرمی‌گیرد و از روی گونه‌ها گذشته به جان دانه / یافوخ^۱ برسد، سپس بخشی دیگر از آن به زیر ترقوه برود.

^۱ یافوخ: Fontanel; any one of the unossified spots on the cranium of a young infant. (قاموس). بر وزن یفعل، ج ← یافیخ، یوافیخ و یافیخ است، بخش میانی سر کودک که نرم و لرزان است (بحرالجمهر، ۳۷۹). جایگاه پیوند استخوان پیشین سر با استخوان پسین آن، جان دانه

هم چنین نواری دیگری بر روی پیشانی و پشت سر بسته شود و این نواریچ باید دیگر بانداژها را دربرگیرد، سپس چوبک شکسته بندی کوچک و سبک بر روی آن گذاشته شود.

دررفتگی بندگاه فکی گیجگاهی^۱

اگر هردو آرواره از هم و از هر دو سو جدا شوند، باید آن را از دو سو و با هر دست اندکی بکشید، سپس آن ها را در برابر همدیگر قرار دهید و درهم کنید، سپس به حالت درهم قرارگرفتن دندانها^۲ نگاه کنید شیوه^۳ با هم بودن آن ها را وارسی کرد، سپس دندان های پیشین^۳ را با نخ زرین بسته تا هم سان شدن آن ها از دست نرود.

بخش میانی نوار بانداژ را بر روی پس گردن / قفا^۴ گذاشته شود، سپس سر آن را به [هر دو سوی] سوی بخش پایانی آرواره بیاورید و به بیمار دستور دهید تا آرامش و آسودگی پیشه کند و از سخن گفتن بازماند و خوراکش شوربا و سوپ گردد. اگر هرگونه دگرگونی در ریخت و فرم آن ها رخ دهد، باید بی درنگ نوارها را باز کنید، مگر آن که آماس گرم روی دهد. هرگاه آماس گرم پدیدآید، هرگز از ریختن داروهای ریختنی بر روی اندام / نطول و گذاشتن داروهای پانسمان گونه گذاشتنی / ضماد بر روی آن در راستای آرام کردن درد و تحلیل بری معتدل آن، کوتاهی نکنید و آن را به فراموشی مسپارید. همواره شکل گیری و سخت شدن استخوان فک آسیب دیده در کمتر از سه هفته به انجام خواهد رسید؛ زیرا استخوانی نرم و انباشته از مغز استخوان است.

کودک، هنگامی آن را یافوخ گویند که سخت باشد (ناظم الاطباء). نرمة سر که در شیرخوارگی جنبان است باشد و به هندی تالو نامند (آندراج؛ معین). يَأْفُوخُ ۱ forehead 2 (anat) frontal fontanel استخوان جان دانه (قانون م). بلندی پیش سر (دهخدا). گفته اند: بین پیشانی و فرق سر قرار دارد (ماء؛ فرهنگ اصطلاحات طب سنتی).

^۱ مفصل گیجگاهی فکی: Tempomanbilour joint.

^۲ درهم رفتن دندان ها و درست روی هم قرارگرفتن آن ها را اکلوزن Occlusion گویند.

^۳ ثنایا: Incisvus دندان پیشین - بُرا - تیز - نافذ (رنجبر، ۹۶).

^۴ قفا پس گردن، پس سر، پشت گردن، قفاء (ج ← آقفاء): Hind-head; back part or nape of neck (قاموس).

■ دررفتگی آرواره / فک المنخلع

گوید: دررفتگی فک دو گونه است:

۱- انخلاع تام / دررفتگی کامل؛

۲- جابه‌جایی اندک بندگاه / زوال ناقص.

انگیزهٔ پیدایش گونه‌ای که با اندکی دررفتگی بندگاه / زوال المفصل است، شل شدن و فروهستگی ماهیچه‌ها به جهت جلوگیری‌های بسیار و یا خمیازه کشیدن و دهان دره / تناوب است که گاهی خودبه‌خود و بی‌درمان به جایگاه خودش باز خواهد گشت.

دیدگاه من: سودمندترین کار، هل دادن چانه به سوی پشت و بستن ...^۱ [آن است]. (۲۱۳)

گوید: گونه‌های دررفتگی فک:

۱- گاهی یک آرواره دچار دررفتگی می‌شود؛

۲- و گاهی دررفتگی در هر دو آرواره باهم رخ می‌دهد.

اگر دررفتگی در یک آرواره باشد، دندان‌های همان سمت کژشده و چانه بیرون‌زده خواهد بود.

چنانچه دررفتگی در هر دو آرواره باشد، چانه بیرون‌زده‌تر و شدیدتر می‌شود، به گونه‌ای که بیمار ناتوان از بستن دهان خود خواهد شد و این بدترین گونهٔ آسیب به شمار خواهد آمد.

بسته‌نشدن و فاصله افتادن میان دندان‌ها [بالا و پایین] نشانه‌ای است که در دررفتگی یک آرواره نیز دیده می‌شود.

درمان: هرگاه هر دو آرواره دچار دررفتگی شوند، باید هرچه سریع‌تر آن‌ها را به جای خود بازگردانیم که این شتاب در درمان، سازگارترین و آسان‌ترین راه برای بازگشت آن‌ها به جای خودشان خواهد بود، چون هرچه در درمان درنگ پدید آید، بازگرداندن

^۱ جمله ناخواناست (حاوی، ج ۱۳، ۲۱۳؛ بیروت، ۲۰۹۴)

آن سخت‌تر و دردناک‌تر می‌گردد و بیمار گرفتار تب‌های همیشگی / لازمه و سردرد پیوسته به جهت کشیدگی بسیار زیاد ماهیچه‌ها، خواهد شد.

گاهی شکم دچار شکم‌روش زردابی می‌شود که هیچ چیز با آن آمیخته نخواهد گشت و بیشتر این بیماران در روز دهم بیماری خود خواهند مرد.

درمان: گروهی از دستیاران سر بیمار را می‌گیرند و درمان‌گر انگشت ابهام خود را در دهان بیمار می‌گذارد و در حالی که بیمار فک خود را شل گرفته است، آرواره را به سمت راست و چپ می‌گرداند. (الفد ۲۸۸)

بیمار آرواره خود را آزاد ساعتی رها می‌کند، درمان‌گر فک را می‌کشد و دوباره به جایگاه خود باز می‌گرداند و این با هل دادن فک به سوی خلف به انجام خواهد رسید.

به هر رو و چون آرواره در جایگاه خود بنشیند، دندان‌های نیش^۱ نیز بر روی هم قرار خواهند گرفت و هردو فک در برابر هم خواهند نشست، بی آن که جایگاه بازی میان آن دو باشد، سپس بالشتکی^۲ همراه با موم و روغن گل سرخ بر روی آن بگذارید و بانداژ کنید که به آسان‌ترین شیوه درمان خواهد شد و بهبودی خود را به دست خواهد آورد.

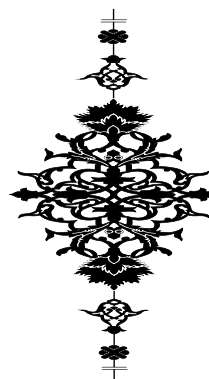
اگر درمان به دشواری برخورد و [بندگاه] سخت و سفت شود، باید کمپرسی از آب داغ و روغن و گرمابه رفتن برای او سفارش دهیم. آب داغ فراوان بر روی آن بریزیم تا فروهشته و سست شود و درمان‌گر در پشت بیمار بنشیند و فک او را به خلف بکشد.

^۱ رباعیات: رباغیه: *The tooth growing between the front teeth and the canine teeth; they are four* (قاموس). چهار دندان نیش.

^۲ زفاده *bandage, compress* پارچه‌ای که بدان زخم را می‌بندند و نیز بالشتکی که بانوان برای بزرگ نمایی باسن، بر روی آن می‌بندند (بحر الجواهر، ن، ۱۸۸). زفاده: بالشتک: *Splinit* منظور وسیله‌ای است درست شده از پارچه یا پنبه یا چوب و. می‌باشد. که اندام بسته را در حالت هموار نگه دارد و نگذارد چین و چروکی در آن ایجاد شود. (آتل) (رنجبر، ۲۲۶). پارچه‌ای چند تو به هم پیچیده که بر رگ فصد کرده و غیره بندند، جراحی‌بند، رگ‌بند ج ← زفائد (منتهی الارب).

کتاب ۲۰ و ۲۱

۲۷۳



- کتاب ۲۰ و ۲۱

▪ داروهای تکی الف - ی

الحاوي في الطب، جزء العشرون، في الأدوية المفردة، الف - الزاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م، کتاب بیستم، داروهای تکی (ا - ز)، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵ خ.

الحاوي في الطب، الجزء الحادی و العشرون، فی الأدوية المفردة، السین - الیاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، کتاب بیست و یکم، داروهای تکی (س - ی)، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵ خ.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

- اُتْرُج

دیسکوریدوس گوید: چنانچه دانه آن را همراه با شراب بیاشامند ویژگی پادزهر زهرهای کشنده خواهد داشت و شکم را روان خواهد کرد. آب پخته آن دهان را خوش بو می کند و پوست آن از تحلیل لثه‌ها جلوگیری می نماید. (ج ۲۰، ۶۶)

- اَرْمَال

ابن ماسویه گوید: شبیه قرفه است. گرم و خوش بو می باشد. قلب و مغز را نیرو می بخشد.

دیدگاه من: همگی در سودمندبودن این دارو برای دردهای دهان همراهی هستند. (۸۴)

- اَرْنَب بَرِّی (خرگوش) و اَرْنَب بَحْرِی

مغز آن: اگر مغز خرگوش را کباب کنند و بخورند برای لرزش پدید آمده پس از بیماری سودمند خواهد بود. چنانچه آن را بر روی لثه کودکان و بزرگسالان بمالند برای درد دندان سودمند خواهد بود.

چنانچه مغز خرگوش را به کام و محل رویش دندان‌های کودکان بمالند و نیز به آن‌ها بخوراند برای دندان‌های در حال رویش آن‌ها بسیار سودمند خواهد بود. اثر مزبور اختصاصی مغز خرگوش نمی باشد بلکه روغن زیتون، کره، عسل و چیزهای مشابه آن‌ها نیز دارای چنین ویژگی می باشند. مغز خرگوش را هم‌چنین در گرفتاری به بیماری رعشه^۱ به کار می برند. (۹۹)

- اسفارغس الصخری

جالینوس در مقالت ششم: ویژگی جلادهنده دارد؛ لیکن فاقد ویژگی گرم کننده می باشد؛ بنابراین، به ویژه ریشه و دانه آن انسدادهای کلیه را می گشاید. درد دندان را درمان می کند؛ زیرا ویژگی خشک کننده بدون گزش دارد و به ویژه دندان‌ها نیاز زیادی به چنین ویژگی دارند. (ج ۲۰، ۹۱)

- اِشْقِیل (عنصل)

^۱ رعشه: Tremor;trembling لرزش، تکان، حرکت ناخواسته به دنبال گرفتگی‌های پی در پی مآء‌چه‌های متقابل که گاهی به گونه سرشتی و گاهی بیماری رخ می دهد. (هوشمند) لرزه. لرزشی که در اندام آدمی از پیری و کلان سالی و یا از بیماری پدید آید. گونه‌ای بیماری است که در آن دست و پا هر مآء‌چه‌های رخساره آدمی ناخواسته می لرزد (دهخدا).

سرکه عنصل که بر پایه گفته دیسکوریدوس تهیه می‌گردد و در کتاب صنعه یادشده است، باعث استوار کردن لثه سست شده و ثابت نمودن دندان‌های جنبان و از بین بردن بوی بد دهان می‌گردد. (ج ۲۰، ۱۰۵)

- اغالوجن

خوش بو و بندآورنده است و اندکی تلخ مزه می‌باشد. اگر يك مثقال آن را بیاشامند برای چسبناکی معده و نیز ناتوانی آن سودمند خواهد بود، و ضمناً گرمی و التهاب آن را آرام خواهد کرد. و چنانچه آن را با آب بیاشامند برای درد کبد و پهلو و زخم روده و پیچش شکم سودمند خواهد بود. از آن پودری تهیه می‌نمایند که برای خوشبو کردن تن به کار می‌رود. اگر آن را بجوند و یا با آب آن دهان شویه کنند دهان را خوشبو خواهد کرد. آن را در تهیه داروهای دودکردنی نیز به کار می‌برند. (۵۹)

- اقیمارون

جالینوس در مقالت ششم گوید: دو نوع دارو با این نام شناخته شده‌اند: یکی از آن‌ها گشنده بوده و «بلخون» نام دارد و دیگری «سوس بری» نامی ده می‌شود که بندآورنده و خوشبو است و بنابراین باید از دو جوهر گوناگون بازدارنده و تحلیل‌برنده ترکیب یافته باشد. از این رو، چنانچه با آب به جا مانده پس از پختن آن غرغره شود برای درد دندان‌ها سودمند خواهد بود. (ج ۲۰، ۷۴)

- آنغالیس

دیسکوریدوس گوید: بر دو نوع است: یکی دارای گله‌ای سرخ و دیگری دارای گله‌ای آسمان‌گون یا آبی کمرنگ می‌باشد. هر دو نوع برای دمل‌ها و زخم‌ها مناسب می‌باشند و از سرخ شدن و ملتهب شدن آن‌ها جلوگیری به عمل می‌آورند، و خار و پیکان را از بدن خارج می‌سازند، و از گسترش و پیشروی زخم‌ها در بدن جلوگیری می‌کنند.

اگر آن را در سوراخ بینی مخالف سوئی که دندان درد گرفته است بریزند درد دندان را آرام خواهد کرد. (ج ۲۰، ۱۰۷)

- آنجذان

اگر آن را داخل پوسیدگی دندان قرار دهند درد آن را آرام خواهد کرد.

و اگر آن را با عسل بیامیزد و سپس بر روی کام بمالند آماس زبان کوچک را از بین خواهد برد. و چنانچه آن را با ماء القراطن^۱ غرغره کنند برای سونحی^۲ سودمند خواهد بود. (ج ۲۰، ۹۴)

- اونوفس

جالینوس در مقالت هشتم گوید: ریشه این گیاه ویژگی گرم کننده در درجه سوم دارد. سودمندترین قسمت آن پوست ریشه و نیز ریشه‌های باریک آن است که دارای ویژگی تکه‌تکه کننده آمیختگی (فزونی‌ها) و نیز جلادهنده می‌باشد. بنابراین نه تنها پیشاب را روان می‌سازد بلکه سنگ را خرد می‌کند و پوسته دلمه شده زخم‌ها را نیز جدا می‌سازد. کاربرد جوشانده آن در سرکه و آب به گونه دهان شویه برای درمان درد دندان به کار می‌رود. (ج ۲۰، ۱۰۳)

- ایل

جالینوس گوید: چنانچه شاخ او را پس از سوزاندن بشویند ویژگی جلادهنده دندان‌ها در بر خواهد داشت. اگر آن را در سرکه بپزند و با آب به دست آمده از آن دهان شویه کنند، درد دندان را آرام خواهد کرد. **جالینوس** گوید: خاکستر شاخ ایل دندان‌ها را جلا می‌دهد و لثه را استوار می‌کند.

- باذورد

دیسکوریدوس گوید: اگر با آب به دست آمده از پختن آن دهان شویه کنند درد دندان را آرام خواهد کرد. **جالینوس** در مقالت ششم گوید: چنانچه آن را به گونه ضماد روی آماس‌های سست بگذارند، آن‌ها را تحلیل خواهد برد و اگر جوشانده آن را دهان شویه کنند برای آرام کردن درد دندان‌ها سودمند خواهد بود. **اریباسیوس** گوید: ضماد آن آماس و آماس را تحلیل می‌برد و اگر با آب پخته آن دهان شویه کنند درد دندان‌ها را آرام خواهد کرد. (۱۲۰)

^۱ ماء القراطن (Water mead; medicrat | (Mā al-qarātin) (قاموس) ماء القراطن: مالیقراطن است و نزد بعضی اسم خندیقون است و آن نوعی از خمر و مذکور شد. (تحفه، ۲۳۷) همان مالی قراطن است و یعنی عسلاب. (قانون، هه‌ژار، ج ۷، ۵۲۲)

^۲ سوندجی (بیطار) سوبیحی... ورمی است که در ماه‌چه‌های حلق یا مری به هم رسد (قرابادین).

بان

۲۷۷

- بان

ماسرجویه گوید: دانه بان لثه را محکم می کند و خونریزی بینی را بند می آورد و زخمها را بهبود می بخشد. اگر ریشه درخت بان را بپزند و با پخته آن دهان شویه کنند برای دندانها سودمند خواهد بود. (ج ۲۰، ۱۲۷)

- بردی

دیسکوریدوس گوید: اگر بردی را بسوزانند خاکستر آن ویژگی جلوگیری از پیشروی زخمهای بدخیم دهان و دیگر اندامها در برخواهد داشت. از بردی کاغذ تهیه می نمایند و کاغذ سوخته کارایی نیرومندتری از بردی سوخته دارد. (ج ۲۰، ۱۳۳)

- بُستان ابروز

در کتاب ثبت أسماء الادویة برطانیقی یادشده و آن بستان ابروز می باشد.

جالینوس افشرة گیاه مانند برگهای آن ویژگی بندآورندگی دارد و بنابراین آن را می پزند تا آب خود را از دست دهد، سپس آن را در دهان نگاه می دارند، درمان برای زخمهای دهان داروی سودمندی می باشد. افزون بر آن زخمهای گندیده را درمان می نماید. (۱۱۶)

- بَقْلَة حمقاء

دیسکوریدوس گوید: ویژگی بندآورندگی دارد. اگر به صورت ضماد با تلخان جو استفاده شود برای سردرد و آماسهای گرم چشم و دیگر آماسهای گرم و التهاب معده و حمره و درد پیشابدان سودمند خواهد بود.

کندی دندان و التهاب روده را تسکین می دهد و از روان شدن فزونیها به سوی رودهها جلوگیری می کند.

جالینوس گوید: درمان کننده کندی دندان می باشد؛ زیرا به علت چسبناک بودن ویژگی نرم کنندگی دارد. از این رو، زبری دندانها که به علت تماس با غذاهای زبر و خشن پدید آمده است را پر می کند^۱.

او در کتاب/الأغذیة گوید: ویژگی غذایی آن اندک است و این مقدار اندک نیز سرد و تر و چسبناک می باشد. از لحاظ دارویی اثر تسکین دهنده کندی دندان دارد؛ زیرا ویژگی چسبندگی بدون گزش دارا می باشد.

^۱ در جامع و قانون: نرم می کند.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

تامول

۲۷۸

اریباسیوس گوید: بسیار سرد است و رطوبت آن کافی می‌باشد و دارای اندکی ویژگی قبض است. بنابراین از سیلان مواد تلخ و تیز جلوگیری به عمل می‌آورد و کیفیت آن‌ها را تغییر می‌دهد و به شدت باعث سرد شدن آن‌ها می‌گردد. اگر آن را روی ناحیه دهانه معده و نیز پایین‌تر از ناحیه سر استخوان‌های پهلو قرار دهند برای التهاب بیش از هر چیز دیگری سودمند خواهد بود. برای کندی دندان نیز سودمند است.

پولس گوید: در درجه سوم سرد و در درجه دوم تر است؛ بنابراین، اگر آن را روی شکم قرار دهند. برای فرد مبتلا به گرمی بیش از حد سودمند خواهد بود. سیلان مواد را متوقف می‌سازد و کندی دندان را برطرف می‌نماید.

ماسرجویه گوید: نیروی جنسی را به علت ویژگی نرمی موجود در آن افزایش می‌دهد و برای برفک دهان کودک سودمند است. (ج ۲۰، ۱۱۸)

- تامول

ماسرجویه گوید: در آن تیزی و لطافت وجود دارد و لثه و دندان‌ها و معده را نیرومند می‌نماید. (ج ۲۰، ۱۳۸)

- توت

اگر آب پخته پوست و برگ آن را به صورت داروی پانسمان‌گونه بر روی دندان دردناک بگذارند، درد را آرام خواهد کرد. دهان شویه کردن آن نیز برای فرونشاندن درد دندان‌ها خوب می‌باشد.

صمغ توت برای درد دندان‌ها سودمند است و ویژگی تحلیل‌برندگی دمل‌ها نیز در بر دارد و شکم را روان می‌نماید.

افشره توت رسیده ویژگی بندآورندگی دارد پس برای دهان بسیار سودمند است. (ج ۲۰، ۱۴۰)

- تین (انجیر)

و اگر آن را در تکه‌ای پشمین بگذارند، سپس پشم را در جایگاه پوسیدگی دندان‌ها بگذارند، درد دندان‌ها را آرام خواهد کرد.

و چنانچه آن را همراه با پیه در پیرامون زگیل نملیه^۱ قرار دهند آن‌ها را از ریشه جدا خواهد کرد. (ج ۲۰، ۱۴۲)

- نُم (سیر)

^۱ زگیل‌هایی که «مرمقیبا» نام دارند (جامع بيطار).

دکتر محمد ابراهیم

جُردان البئیوت (موش خانگی)

۲۷۹

دیسکوریدوس گوید: سیر ویژگی گرم کنندگی دارد، اگر آن را با چوب صنوبر و کندر بپزند و آب آن را در دهان نگهدارند، درد دندان‌ها را آرام خواهد کرد.

اگر آن را در آتش بریان کنند و بر روی دندان پوسیده قرار دهند و یا آن را روی دندان‌های درد گرفته از نموری و باد بمالند، درد آن‌ها را آرام خواهد نمود. (ج ۲۰، ۱۵۱)

- **جُردان البئیوت (موش خانگی)**

جالینوس در مقاله یازدهم کتاب مفرده گوید: موش خانگی را بشکافند و روی موضع گزش عقرب قرار دهند سودمند خواهد بود. و اگر آن را بریان کنند و به کودکانی که لعاب زیادی از دهان آن‌ها جاری می‌شود بخوراند سودمند خواهد بود. (۱۶۶)

- **جَوز (گردو)**

به یونانی فارو گویند.

جالینوس در مقاله هفتم از کتاب ادویه المفرده گوید: برگ‌ها و شاخه‌های این درخت مقداری ویژگی بندآورندگی دارد لیکن پوست خارجی میوه در صورتی که تازه باشد ویژگی قبض بیشتری در بر دارد و به همین دلیل رنگرزان آن را نیز مورد استفاده قرار می‌دهند. پس از تهیه افشره از پوست تازه آن را همراه با افشره توت و میوه علیق^۱ با عسل می‌پزند.

افشره جوشانده گردو برای درمان آماس‌های دهان و حلق بسیار سودمند است. (ج ۲۰، ۱۷۲)

^۱ علیق: (*Ulaiq*): *Rubus fruticosus* Linn; *Bramble*; *Rubus ulmifolius* Schott;

آب آن گرم است. (فردوس، ج ۴، ۴۰۴) دیسکوریدوس باطس را علیق دانسته و می‌گوید همان عوسج است و در مقاله چهارم گوید: گیاهی است که دارای ویژگی بندآورندگی و خشک‌کنندگی است. اگر برگ آن را بچوند، لته را نیرومند می‌سازد و برفک دهان و زبان را درمان خواهد کرد. افشره میوه رسیده آن برای دردهای دهان خوب است. جالینوس در مقاله ششم درباره علیق گوید: همه بخش‌های گیاه بندآورنده‌اند، ولی برگ تازه آن به جهت داشتن آب بسیار، کمتر بندآورنده می‌باشد شاخه‌های آن نیز چنین‌اند، از این روی اگر جویده شوند برفک دهان و زبان و نیز زخم‌های دیگر دهان را درمان خواهد کرد. گل علیق نیز کارایی میوه آن را دارد، از این رو برای درمان زخم روده‌ها و شکم‌روش و سستی شکمبه و روده‌ها و خون‌برآمدن سینه‌ای از راه دهان سودمند است. (حاوی ج ۲۱)

دکتر محمد ابراهیم

حَسَك

۲۸۰

- حَجَر عَاجِي

ديسکوریدوس گوید: اگر حجر عاجی را بسایند و بر روی زخم بپاشند از خونریزی آن جلوگیری خواهد کرد. و چنانچه آن را بسوزانند و سپس به گونه گرد در آورند. ویژگی جلادهنگی دندانها در بر خواهد داشت. (ج ۲۰، ۲۱۵)

- حَسَك

ديسکوریدوس درباره آن گوید: بر دو نوع است. هر دو گونه آن ویژگی بندآورندگی و سردکنند دارند. آماسهای گرم را با آن پانسمان می نمایند. مخلوط آن با عسل درمان کننده برفک دهان و زبان و عفونت های دهان و آماس ماهیچه دو سوی حلق و درد لته می باشد. (۱۹۹)

- حُضُّض

ديسکوریدوس درباره آن گوید: ویژگی بندآورندگی دارد، برطرف کننده تاري دید و درمان کننده جرب و خارش چشم، و متوقف کننده جریان نموری های دیرپا می باشد. برای گوش هایی که از آن ها چرك و صفرا جاری می شود سودمند است. اگر آن را به گلو و حنك و کام بمالند برای آماس حلق و لته زخمی شده و زخم های گندناك سودمند است. (۱۹۳)

- حُلْبَه

چنانچه آن را با خرما به ویژه خرمای زرد و یا عسل و با یا انجیر بپزند و ناشتا بخورند بلغم چسبناك جمع شده در سینه را حل خواهد کرد. داروی مزبور را هنگامی می توان استفاده نمود که تب وجود نداشته باشد. دهان را خوش بو می کند و نیز پیخال را خوش بو می کند لیکن ادرار و عرق را بدبو می سازد. (ج ۲۰، ۱۸۹)

- حِنَاء (حنا)

برگ حنا بندآورنده است و بنابراین اگر آن را بچوند برفک دهان و زبان و نیز زخم های دهان را که جمر نامیده می شوند درمان خواهد نمود.

هم چنین برای آن دسته از زخم های دهان که سبب خارجی نداشته و به ویژه زخم هایی که از جنس برفک هستند، سودمند است. برای برفک بوجود آمده در دهان کودکان نیز سودمند می باشد. (ج ۲۰، ۱۹۱)

- حَنْظَل

دکتر محمد ابراهیم

خالیدونیون

۲۸۱

اگر بخش درونی میوه را بیرون آورند و به جای آن سرکه قرار دهند، سپس میوه را روی خاکستر گرم بپزند و با آن دهان شویه کنند، برای آرام کردن درد دندان‌ها سودمند خواهد بود. (ج ۲۰، ۲۰۵)

- خالیدونیون^۱

دیسکوریدوس گوید: جویدن آن باعث تسکین درد دندان‌ها می‌شود. (ج ۲۰، ۲۲۸)

- خربق سفید و خربق سیاه

اریباسیوس گوید: هر دو نوع خربق تیز می‌باشند و ویژگی جلادهندگی دارند، و بنابراین برای جرب و بهق و قوبا و پوسته‌پوسته شدن بدن سودمند می‌باشند. اگر نوع سیاه را داخل ناسوری که گوشت سفت دارد وارد نمایند آن را ظرف دو یا سه روز از بین خواهد برد. اگر آن را با سرکه بپزند و دهان شویه کنند به جهت داشتن ویژگی گرم‌کنندگی و خشک‌کنندگی برای دندان‌ها سودمند خواهد بود.

ابن ماسویه گوید: بخور آن برای درد دندان‌ها سودمند است. (ج ۲۰، ۲۱۵)

- خردل

دیسکوریدوس: اگر آن را با ماء الکبریت^۲ روی خنازیر و آماس‌ها بمالند آن‌ها را به خوبی حل خواهد نمود. موی را در موضع مبتلا به داء الثعلب می‌رویاند. و اگر آب را به صورت قطره در گوش و محل پوسیدگی دندان قرار دهند ویژگی آرام‌کنندگی خواهد داشت. (ج ۲۰، ۲۲۵)

- خُصی الکلب

دیسکوریدوس گوید: گونه‌ای از خصی الکلب ریشه‌ای مانند پیاز بلبوس دارد.

^۱ خالیدونیون: به یونانی خطافی است و او مامیران است و گویند عروق الصّفر است. (تحفه، ۹۸)

^۲ ماء الکبریتی آبی است که از زمین گوگرد برآید و آن گرم باشد و مسخّن و مجفّف و مسهل و جلوس او جهت قوبا و بهق و جرب و تقشّر جلد و درد مفاصل و ریاخ بارده و شخوص و سپرز و درد جگر و رحم و زانو و سعفه و تعقّد عصب و جراحات گزیده سباع نافع و شرب او مضعف معده و باصره و مسخّن جگر است. (تحفه، ۲۳۷)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

اگر به گونه خشک استفاده گردد از گسترش زخم‌های خورنده در بدن جلوگیری خواهد کرد و عفونت آن‌ها را از بین خواهد برد، و زخم‌های خبیث بوجود آمده در دهان را درمان خواهد نمود. (ج ۲۰، ۲۳۰)

- خَطْمِي

دیسکوریدوس گوید: اگر آن را با سرکه بپزند و دهان‌شویه کنند درد دندان‌ها را آرام خواهد کرد. (ج ۲۰، ۲۳۱)

- خَلّ (سرکه)

چنانچه با آن غرغره کنند از روان‌شدن فزونی‌ها به سوی حلق جلوگیری خواهد کرد و برای خناق و درمان افتادگی زبان کوچک سودمند خواهد بود. و چنانچه با سرکه گرم شده دهان‌شویه نمایند برای درد دندان‌ها سودمند خواهد بود و اگر غرغره شود زبان کوچک را جمع خواهد کرد. دهان‌شویه کردن آن به حالت گرم برای تمام انواع دردهای دندان که از گرمی ناشی شده‌اند سودمند و ستوده می‌باشد. (ج ۲۰، ۲۵۲)

- خَيْرِي

و اگر آن را با قیروطی یا موم روغن مخلوط شود برای ترك نشیمنگاهه سودمند خواهد بود. مخلوط آن با عسل برفک دهان و زبان را درمان می‌کند.

گروهی از مردم مخلوط این آب را با عسل برای درمان برفک دهان و زبان مورد استفاده قرار داده‌اند. (ج ۲۰، ۲۲۸)

- دَارِشِيْشَعَان

به زبان یونانی «اسقلانوس» نام دارد.

دارشیشعان ویژگی گرم کننده و قابض دارد و از این رو، اگر آن را با شراب بپزند و دهان‌شویه نمایند برای زخم‌های دهان مناسب خواهد بود. برای زخم‌های چرکین دهان سودمند است. (ج ۲۰، ۲۷۰)

- دُلْب

نام آن به زبان یونانی «فلاطونس» است.

پوست این درخت و میوه آن ویژگی خشک‌کنندگی دارند، و اگر پوست آن را با سرکه بپزند برای درد دندان‌ها سودمند خواهد بود.

اگر پوست درخت دلب را با سرکه بپزند و دهان شویه کنند برای ضربان یا درد دندان‌ها سودمند خواهد بود. پوست و میوه آن ویژگی خشک‌کنندگی بیشتری دارند و اگر با سرکه پخته شوند درد دندان‌ها را بهبود خواهند داد. (ج ۲۰، ۲۶۰)

- دیفروژس

معنی آن «مضاعف‌الاحراق» (یعنی دوبار سوزانده شده و سرخ شده) می‌باشد.

جالینوس در مقاله نهم مفرده گوید: این دارو ویژگی و طعم مرکبی دارد، زیرا در آن ماده‌ای بندآورنده و نیز مقدار اندکی ماده گرم وجود دارد، و از این رو، اگر آن را به تنهایی یا همراه با عسلی که کف آن جدا شده است استفاده نمایند برای زخم‌های خبیث و ریم ناک و بد و زخم‌های پدید آمده در دهان سودمند خواهد بود. (ج ۲۰، ۲۶۲)

- ذهب (طلا)

مسیح گوید: برای درمان تپش دل و بدبو شدن دهان سودمند است. (ج ۲۰، ۲۷۷)

- زمان (انار)

گلنار بندآورنده و خشک‌کننده است، لثه را استوار می‌کند و به علت گرمی موجود در آن زخم‌ها را می‌چسباند و دارای موارد استفاده‌ای مانند انار می‌باشد. جوشانده آن برای لثه خونین و دندان‌های لق شده سودمند است. افشردۀ آن را مانند افشردۀ «هیوفسطیداس» به دست می‌آورند و کاربردی مانند آن دارد.

اگر میوه انار ترش یا انار شیرین را همراه مغز آن فشار دهند روان‌کننده صفرا و نیروبخش معده و استوارکننده لثه خواهد بود. (ج ۲۰، ۲۷۹)

- زاج

دیسکوریدوس گوید: بر اساس ادعای برخی از مردم نوع سوری زاج سرخ است که ویژگی و تیزی آن مانند ویژگی و تیزی زاج می‌باشد. اگر روی بخش‌های پوسیده و خورده شده دندان‌ها قرار داده شود درد آن‌ها را شفا خواهد داد. ویژگی استوارکردن دندان‌های متحرک را نیز در بر دارد. (ج ۲۰، ۳۱۵)

- زبد (کره)

دیسکوریدوس گوید: ویژگی نرم کنندگی دارد. اگر به اندازه بسیار به کار رود روان کننده شکم می گردد. آن را می توان به جای روغن زیتون در موارد استفاده از داروهای کشنده مصرف نمود.

اگر با عسل آمیخته گردد و بر روی لثه کودک مالیده شود سودمند می باشد و باعث رویش زود هنگام دندان ها می گردد، و از درد لثه و برفک دهان و زبان جلوگیری به عمل می آورد. (ج ۲۰، ۳۱۷)

- زَبْدُ الْبَحْرِ

پولس گوید: زبد البحر ویژگی خشک کنندگی و پاک کنندگی دارد. و از این رو، دندان ها را جلا می دهد و اگر با سرکه مالیده شود برای خارش و بثورات و نقرش سودمند خواهد بود. و چنانچه با شمع و روغن گل استفاده گردد خنازیر (آماس سخت گردن) را حل خواهد کرد. (ج ۲۰، ۳۲۰)

- زَرَاوَنَد

تب و لرز و آماس سپرز و سستی ماهیچه ها و درد پهلو سودمند می باشد. ضماد آن خار و تراشه و پوسته استخوان ها را از گوشت خارج ساخته و پلیدی و ریم زخم های گندیده را از بین برده و چرک آن ها را پاک می سازد.

اگر با ایرسا و عسل آمیخته گردد زخم های عمیق را پر از گوشت می نماید؛ و دندان ها را جلا می دهد. از این رو، نوع مدحرج به ویژه درد بوجود آمده در اثر انسداد یا باد غلیظ نضج نیافته را شفا می بخشد. علاوه بر آن خار و پیکان را خارج می سازد و عفونت را از بین می برد و زخم های چرکین را پاک می نماید و دندان ها و لثه را جلا می دهد.

اریباسیوس گوید: عفونت را از بین می برد و زخم های چرکین می نماید، و دندان ها و لثه را جلا می بخشد، و اگر افراد مبتلا به صرع و نقرس و فواق آن را با آب بیاشامند سودمند می باشد.

ماسرجویه گوید: نوع دراز آن اگر با سرکه ساییده شود و روی زخم های نمور کهنه مالیده شود سودمند خواهد بود. دندان ها و لثه را از رطوبتی که در بر دارند پاک می گرداند. (ج ۲۰، ۳۱۱)

- زَرْنِیْخ

ویژگی گونه سرخ آن مانند گونه زرد آن می باشد.

اگر با راتینج درهم آمیخته شود داء الثعلب را علاج خواهد نمود.

چنانچه با زفت مخلوط گردد آثار سفید پدید آمده در ناخن‌ها را از بین می‌برد. و هرگاه با زیت مخلوط شود برای شپش سودمند خواهد بود. آمیخته آن با پیه خراج‌ها را آب می‌نماید. برای زخم‌های به وجود آمده در بینی و دهان و سایر زخم‌ها مناسب است. (ج ۲۰، ۳۱۹)

- زُوفایابِس

پخته شده آن را اگر با سرکه دهان‌شویه کنند درد دندان‌ها را آرام خواهد کرد.

بخور آن در گوش باد بوجود آمده در آن را حل خواهد کرد. (ج ۲۰، ۳۱۲)

- زَیْت (روغن زیتون)

اگر دُردی زیت اگر در ظرف مسین قبرسی تا حدس بپزند که غلیظ و مانند عسل گردد ویژگی قابض در بر خواهد داشت، و می‌توان آن را به جای خضض مورد استفاده قرار داد و آن را بر حضض در این مورد ترجیح می‌دهند که اگر آن را با سرکه و شراب ساده یا شراب اونومالی مخلوط کنند و روی دندان‌های دردناک بمالند سودمند خواهد بود.

اگر با آب غوره تا حدی پخته شود که مانند عسل غلیظ گردد و سپس بر روی دندان‌های جنبان و خورده شده گذاشته شود آن‌ها را بر خواهد کند. (ج ۲۰، ۲۹۷)

- زیتون بَرّی

اگر همراه با عسل ضماد شود خشک ریشه را بر خواهد کند و زخم‌های چرکین را پاک خواهد نمود. و اگر آن را با عسل درهم آمیزند و پانسمان گونه به کار ببرند، آماس گرم غدد و تمام آماس‌های گرم را حل خواهد کرد. پوست‌کنده شده سر را می‌چسباند، و اگر جویده شود برفک دهان و زبان و نیز زخم‌های دهان را درمان خواهد کرد.

افشرد آن و پخته شده آن نیز دارای همین آثار می‌باشند.

آب نمکی که در آن زیتون را نمک سود می‌نمایند لثه و دندان‌های جنبان را محکم می‌سازد.

ساذج:

۲۸۶

زیت زیتون بری اگر دهان شویه شود برای درمان لثه خونین سودمند خواهد بود و دندان‌های لق را محکم خواهد ساخت، و از آن برای لثه‌ای که فزونی‌ها به سوی آن جاری می‌شوند کمادی^۱ بدین صورت تهیه می‌نمایند که قطعه‌ای پشم را روی میله‌ای می‌پیچند و سپ آن را در زیت گرم شده غوطه‌ور می‌نمایند و بر روی لثه قرار می‌دهند.

صمغ زیتون بری ویژگی گزنده دارد، و نوعی که گزنده نیست بد است و سودمند نمی‌باشد.

اگر گونه خوب آن را بر روی جایگاه خوردگی دندان‌ها بگذارند، آرام‌کننده درد آن دندان خواهد بود،

پولس گوید: صمغ زیتون حبشی برای از بین بردن آثار زخم‌ها و سفیدی پدید آمده در چشم و نیز لکه به وجود آمده روی سیاهی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای از بین بردن درد دندان آن را داخل پوسیدگی قرار می‌دهند. (ج ۲۰، ۲۹۸)

- ساذج:

دیسکوریوس درباره آن گوید: بوی خوبی دارد که آن را می‌پراکند و از ناردین ویژگی پیش‌آب‌آوری بیشتری دارد... چنانچه زیر زبان گذاشته شود، دهان را خوشبو می‌کند. (ج ۲۱، ۵۵)

- سبستان (سپستان):

پولس گوید: جوشانده سپستان، برای درد دندان سودمند است. (ج ۲۱، ۸۶)

- سداب:

اگر ساییده شده آن را بدرون بینی بدمند، خونریزی آن را بند می‌آورد. اگر سداب را پس از خوردن سیر و پیاز بچوند، بوی بد آن را از دهان از میان می‌برد. (ج ۲۱، ۸۶)

- سرطان نهری و بحری (خرچنگ):

سوزانده نشده آن دندان‌ها را درخشان می‌کند. (ج ۲۱، ۶۷)

- سعد (مشک زمین):

^۱ کماد به کسر کاف آن است که دارو را روی اندام قرار دهند به شرط اینکه اندام خشک باشد مانند قراردادن نمک گرم‌شده یا نخاله گرم‌شده بر روی قولنج. گفته می‌شود که خشک بودن اندام شرط نیست بلکه ممکن است تر نیز باشد. (بحر الجواهر، ۳۱۵)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

سقاریداش:

۲۸۷

دیسکوریدوس گوید: ویژگی گرم کنندگی دارد ... اگر خشک شده آن را پس از ساییدن روی زخم‌های دهان و زخم‌های خورنده، بپاشند، سودمند است.

جالینوس در مقالت هفتم گوید: ریشه سُعد ویژگی گرم و خشک کنندگی بی‌گزش دارد، از این رو، برای زخم‌های آبدار که بهبودی دشواری دارند به گونه‌ای شگفت‌آور خوب است و از سوی دیگر افزون بر آن دارای ویژگی بندآورندگی (قابض) است، از این رو، برای درمان زخم‌های دهان سودمند می‌باشد.

دمشقی گوید: خوشبو و بندآورنده است برای سستی شکمبه و لته خوب می‌باشد. (ج ۲۱، ۵۳)

- **سقاریداش:**

ویژگی پاک کنندگی و جلادهندگی نیرومندی دارد. آن را برای پاک کردن و درخشان کردن دندان‌ها به کار می‌برند. گرم است، از این رو، در فراهم آوری داروهای سوزاننده و خشک کننده برای درمان لته آماسیده و سست شده، به کار می‌رود. (ج ۲۱، ۶۶)

- **سُلحفات (لاک پشت):**

دیسکوریدوس گوید: ... زهره آن برای خناق (دیفتری) و زخم‌های بدخیم پدیدآمده در دهان کودکان خوب است. (ج ۲۱، ۷۳)

- **سماق:**

اگر شیرابه آن را در جای پوسیدگی دندان بگذارند، درد دندان را فرو می‌نشاند.

ابن ماسویه گوید: در مرتبت دوم سرد و در آغاز مرتبت سوم خشک است. به علت ترش بودن اشتها آور به جهت گس بودن شکم را بند می‌آورد. دهان شویه کردن با خیسانده آن لته و دندان‌ها را استوار می‌سازد. (ج ۲۱، ۶۵)

- **سَمَك (ماهی):**

گونه‌ای دیگر از ماهیان که در بیت المقدس «شیبیا» گفته می‌شود. اگر با پوشش بیرونی آن سوزانده شود که از سوختن آن پوشش بیرونی جدا شده را بسایند، پاک کننده کلف (کک مک) و بهق و دندان‌ها خواهد بود. (ج ۲۱، ۷۷ - ۸۱)

- **سَنَدَرُوس (کهربا):**

چیزی برابر با سندروس برای درد دندان و فرو ریختن لته دیده نمی‌شود. (ج ۲۱، ۵۶)

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

سوسن:

۲۸۸

- سوسن:

جالینوس درباره ریشه سوسن آسمانگونی گوید: برای جای گزش و کلف (ککمک) سودمند است. اگر ریشه آن را بپزند با آب جوشانده آن غرغره کنند، برای درد دندان سودمند خواهد بود. (ج ۲۱، ۵۹)

- شابابک:

ابن ماسویه گوید: در مرتبت سوم گرم و خشک است و ویژگی های آن بمانند گیاه قيصوم است. ریزش و تراوش لعاب را از دهان کودکان بند می آورد و برای دردهای تلخآبی سودمند است. (ج ۲۱، ۱۰۸)

- شوكة البيضاء (کنگر سفید):

گفته می شود «باذآورد» است.

غرغره آب جوشانده آن برای فرونشاندن درد دندان سودمند است. (ج ۲۱، ۱۰۸)

- شونيز (سیاه دانه):

جالینوس در مقالت سوم گوید: اگر آن را با سرکه و همراه با چوب صنوبر بپزند و با آب به دست آمده آن دهان شوییه کنند، درد دندان را فرو می نشاند. (ج ۲۱، ۱۱۰)

- صبر:

دیسکوریدوس گوید: چنانچه با عسل و یا شراب آمیخته شود برای آماس دو سوی بیخ زبان و نیز لثه و دیگر اندام های دهان خوب است.

اگر با آب آمیخته شود، برای درمان آماس های پدیدآمده در دهان و سوراخ بینی و چشم سودمند می باشد. (ج ۲۱، ۱۱۸)

- صدف:

دیسکوریدوس گوید: اگر صدف «فرفیر» را بسوزانند، ویژگی خشک کنندگی خواهد داشت که دندان ها را درخشان می کند. ... ویژگی پوشش همه گونه های صدف پس از سوزانده، گرم کنندگی دارد که برای گری و بهک خوب است و دندان ها را درخشان می کند.

... همه این خاکسترها به جهت زبر بودن و در برداشتن ویژگی درخشان و پاک کنندگی، دندان ها درخشان می کند.

دکتر محمد ابراهیم

صنوبر

۲۸۹

خاکستر به کار رفته برای پاک کردن دندان‌ها و جز آن، نیازی به ساییدن و نرم کردن ندارد. و اگر آن را با نم بیامیزد ویژگی پاک و درخشان‌کنندگی نیرومندی را برای دندان‌ها پدید می‌آورد و هم‌چنین لثه سست و جنبان را خشک می‌کند. (ج ۲۱، ۱۱۴ - ۱۱۸)

- صنوبر

پولس درباره چوب و پوست صنوبر گوید: پاک‌کننده و اندکی ویژگی‌گزندگی دارد به رسیدن‌ها (زخم و سوزها) کمک می‌نماید، از این رو، اگر با سرکه جوشانده شود و دهان‌شویه کنند درد دندان را فرو می‌نشاند بالا آمدن مواد انباشته شده در سینه را آسان خواهد نمود چنانچه آن را در ساخت فرآورده‌های لیسیدنی به کار برند. و هر گاه پخته شده آن را با سرکه و عسل دهان‌شویه نمایند، بلغم زیادی را در دهان سرازیر می‌کند. (ج ۲۱، ۱۱۲ - ۱۱۴)

- ضرو (ریسه):

ابن ماشه گوید: ضرو در مرتبت دوم گرم و در مرتبت یکم خشک است. ویژگی پاک‌کنندگی و جلادهندگی و آب‌کنندگی (تحلیل دارد و خوشبو می‌باشد. چیزی که «رب ضرو» نام دارد (گویا افشرد جوشانده ضرو است) برای فروش به مکه برده می‌شود که برای دهان و زبان بسیار سودمند است. (ج ۲۱، ۱۲۳)

- صفادع (صفدعه / قورباغه):

... قورباغه سبز رنگ را با سرکه و آب بپزند و با آب به جا مانده آن غرغره نمایند، برای درد دندان سودمند خواهد بود. (ج ۲۱، ۱۲۲)

- طباشیر (تباشیر):

بدیغورس گوید: برای صفرا و بیهوش شدن و سوزهای دهان کودک خوب است و بندآورنده شکم می‌باشد. **خوزی** گوید: برای تپش دل خوب است. در مرتبت سوم سرد و خشک می‌باشد. شکم را بند می‌آورد، برای دهان و سوزاندن صفرا سودمند است و برای گرمی و سوزده دهان کودکان خوب می‌باشد. (ج ۲۱، ۱۲۸)

- طرفاء (گز):

دکتر محمد ابراهیم

عاققرحا:

۲۹۰

دیسکوریدوس گوید: میوه آن زبان را گرد می آورد (جمع می کند). آن را به جای مازو (عفص) در داروهای چشمی و داروهای دهان به کار می برند. اگر برگ آن را بجوشانند و پس از آن با شراب بیامیزد آماس سپرز (طحال) را از میان می برد و چنانچه آن را غرغره نمایند برای آرام کردن درد دندان سودمند است. (ج ۲۱، ۱۲۳)

- عاققرحا:

اگر جویده شود بلغم را جلب می کند، هم چنین اگر آن را با سرکه جوشانده شود و در دهان نگاهداشته شود برای درد دندان سودمند خواهد بود.

جالینوس در مقاله هفتم گوید: ریشه آن بیشترین کاربرد را دارد که ویژگی سوزانندگی را دارا است و از آن جا که این ویژگی را دارد برای فرونشاندن دردهای دندان از سردی به کار می رود. (ج ۲۱، ۱۴۱)

- عسل (انگبین):

ابن ماسه^۱ گوید: اگر عسل بر روی برفک دهان و زبان کودکان مالیده شود، آن را درمان خواهد کرد. هم چنین تری و نموری های بیش از اندازه زبان و دهان را از میان می برد. (ج ۲۱، ۱۳۷)

- عفص (مازو):

دیسکوریدوس گوید: ویژگی بندآورندگی نیرومندی دارد. اگر آن را بسایند. از روان شدن نموری ها به سوی زبان و لثه جلوگیری می کند و برای درمان برفک دهان و زبان سودمند است. اگر آن را در جای پوسیدگی دندان بگذارند، درد آن را فرومی نشاند. (ج ۲۱، ۱۳۶)

- عُلیق:

^۱ ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه: فرزانه ای در میان پزشکان هم روزگارش بود که در هنر پزشکی برجسته و بلندآوازه بود و روشی ویژه در درمان بیماران داشت. او راست: کتاب قوی الأغذیة؛ و کتاب من لایحضره طیب؛ و مسائل فی النسل و الذریة؛ و کتاب الرؤیا؛ او در این کتاب، انگیزه درمان نکردن بارداران را بازگو می کند. هم چنین کتاب فی طلوع الكواکب که یادشده های بقرات است، و کتاب فی الفصد و الحجامة؛ و رسالة فی استعمال الحمام. (عیون نزار، ۲۵۷)

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

غافت:

۲۹۱

دیسکوریدوس باطس را علیق دانسته و می گوید همان عوسج است و در مقالت چهارم گوید: گیاهی است که دارای ویژگی بندآورندگی و خشک کنندگی است.

اگر برگ آن را بجوند، لثه را نیرومند می سازد و برفک دهان و زبان را درمان خواهد کرد.

افشره میوه رسیده آن برای دردهای دهان خوب است.

جالینوس در مقالت ششم درباره علیق گوید: همه بخش های گیاه بندآورنده اند، ولی برگ تازه آن به جهت داشتن آب بسیار، کمتر بندآورنده می باشد شاخه های آن نیز چنین اند، از این رو، اگر جویده شوند برفک دهان و زبان و نیز زخم های دیگر دهان را درمان خواهد کرد. (ج ۲۱، ۱۴۱)

- **غافت:**

مسیح گوید: برای تب های کهنه و بیماری های کهنه لثه خوب است. (ج ۲۱، ۱۴۹)

- **فأر (موش):**

اگر موش را بریان کنند به کودک بخوراند بزاق و نموری های بسیار دهان را خشک می کند. (ج ۲۱، ۱۵۳)

- **قانخون:**

شیرابه ای است که در سرزمین باختر ساخته می شود و مانند مَرّ بدبو می باشد.

برای درد دندان و فروافتادن لثه سودمند است. دارویی برابر با آن دیده نشده است. (ج ۲۱، ۱۹۳)

- **قثاء (خیارچنبر):**

چنانچه آن را با سرکه بپزند و... و غرغره نمایند برای درد دندان به کار می رود.

اریباسیوس درباره قثاء پرورشی گوید: رسیده آن جوهر لطیف تر دارد. دارای ویژگی پاک کنندگی و خرد کردن خلط (سینه) را دارد از این پیشاب آور و پاک و درخشان کننده دندان ها می باشد. (ج ۲۱، ۱۸۷)

- **قرع (کدو):**

آب پوست کدو را چنانچه به تنهایی و یا همراه با روغن گل سرخ داخل بینی بریزند برای درد دندان سودمند خواهد بود.

(ج ۲۱، ۱۸۵)

دکتر محمد ابراهیم

قرن (شاخ):

۲۹۲

- قرن (شاخ):

جالینوس گوید: چنانچه آن را بسوزانند به جهت زبری و ویژگی پاک و درخشان کنندگی که دارد، دندان‌ها را درخشان و پاک می‌نماید. (ج ۲۱، ۱۹۲)

- قسوس^۱:

سر شاخه‌های آن را با روغن گل سرخ بیامیزد و پس از گرم کردن در پوست انار در گوش زانسوی دندان‌ی که دردناک است بچکانند، درد را فرو می‌نشانند. (ج ۲۱، ۱۸۹)

- قفر^۲:

چنانچه آن را با گندیبدستر و شراب به کار رود، خون ماهانه را روان می‌کند و برای سرفه کهنه و تنگی نفس و دشواری تنفس سودمند خواهد بود.

اگر آن را درون دندان دردناک بگذارند، درد آن را فرو می‌نشانند. (ج ۲۱، ۱۸۱)

- قلیماطیش

مانند غار و آس و بطباط است.

جالینوس گوید: اگر آن را بچونند درد دندان را آرام می‌کند. (ج ۲۱، ۲۰۰)

- قوقاداس:

چنانچه با روغن گل سرخ آمیخته و درون پوسیدگی دندان گذارند، سودمند خواهد بود. (ج ۲۱، ۱۹۸)

- کبد (جگر):

برخی گفته‌اند که اگر جگر وزغ را درون خوردگی دندان بگذارند، درد آن را آرام می‌کند. (ج ۲۱، ۲۱۷)

^۱ قِسْوَس (Qissūs) | *Cistus creticus* Linn | Labdanum (قاموس) اسم یونانی لبلاب کبیر است. (تحفه، ۲۰۶)

^۲ قفر: متن - گیاه اکشوت است که در گویش شیرازیان خنکو آمده است. همواره بر خار ترانگین می‌پیچد. (اختیارات، ۳۵۳) اسم جنس قار و عرق الجبل و هر آن چه مانند قیر باشد. هم چنین قفز گیاه کشوت است. (تحفه، ۲۰۸ - ۲۰۹) مومیایی و یا هر آن چه مانند آن‌ها چون سلاجیت هندی باشد. (مخزن، ۳۳۷)

دکتر محمد ابراهیم
ذاکر

- کبر:

... اگر میوه آن را با سرکه بپزند و دهان شویه کنند، درد دندان را فرو می‌نشانند.

چنانچه ریشه کبر را با دندان دردناک گاز بزنند، سودمند خواهد بود.

گونه‌ای از آن که در پیرامون دریای قلزم و لینیوی (نینوی) می‌روید ویژگی زبان گزی نیرومند دارد از این رو، با خوردن آن دهان تاول می‌زند. و لثه را به اندازه‌ای می‌خورد که تباهی دندان‌ها را بدنبال می‌آورد.

هم‌چنین اگر یک بار با آب جوشانده آن با شراب و یک بار جوشانده آن با سرکه و یا این که چندین بار به تنهایی جویده یا گاز زده شود، برای درد دندان سودمند است.

اریباسیوس گوید: و اگر یک بار با جوشانده آن در سرکه و یک بار با جوشانده آن در شراب دهان شویه کنند و یا این که چندین بار آن را به تنهایی بجوند برای درد دندان خوب می‌باشد.

پولس گوید: ریشه کبر^۱ به جهت تلخ بودن ویژگی پاک‌کنندگی و خردکنندگی و گرم‌زایی و آب‌کنندگی و از میان‌برندگی آماس را دارد. درد دندان را فرو می‌نشانند.

فارسی گوید: و دهان را خوشبو می‌کند و پادزهر است و بادشکن. (ج ۲۱، ۲۱۸)

- کُراث (تره):

ابن‌ماسویه گوید: تره نبطی در مرتبت سوم گرم و خشک است. چنانچه دانه آن را بسایند و با قطران بسرشند و دندان‌ها را با آن بخور دهند، کرم‌های پدیدآمده در دندان را بیرون می‌آورد و درد آن را فرو می‌نشانند.

یهودی گوید: ویژگی تره تباه کردن دندان‌ها و لثه می‌باشد. (ج ۲۱، ۲۳۳)

^۱ کبر (*Caprifole Caper*): به یونانی قنارس و به شیرازی کورک گویند. گرم و خشک در مرتبت دوم و یا سوم است. برای هر آماس سخت به ویژه گردن و ریش‌های چرکین و درد سیاتیک و درد ته‌گاه و کوفتگی ماه‌چه سودمند است. پوست بیخ آن آرام‌کننده درد دندان می‌باشد. افزایش نیروی جنسی و راننده خون ماهانه است. بصری گوید: نیروی برگ و میوه آن یکسان است. (اختیارات، ۳۶۶) میوه گیاه آصف است و آن واژه‌ای پلرسی تازی شده است که برای درمان سپرز و نفس‌تنگی (آسم) و ته‌سازی آمیختگی سنگین و چسبنده و ناپزائیده شده و نابودی کرم‌ها سودمند است. (بحر الجواهر، ۳۰۹)

کبر:

۲۹۳

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

کرفس:

۲۹۴

- کرفس:

اگر آن را به گردن بیاویزند درد دندان را فرو می‌نشانند، ولی سبب خُردشدن آن‌ها خواهد شد. بوجریح گوید: در آغاز مرتبت دوم گرم و خشک است.

برداشت از کتاب *قسطس في الفلاحة گوید*: کرفس دهان را خوشبو می‌کند، از این رو، کسانی که دچار بدبویی دهان‌اند آن را بسیار به کار برند و کسانی که پیوسته به دیدار پادشاه و بزرگان می‌روند و با ایشان گفتگو می‌کنند باید کرفس را پیوسته بخورند تا دهان بدبو نداشته باشند. (ج ۲۱، ۲۲۶)

- کرم شراب (مو / تاک)

خوشه‌های آن ویژگی پاک‌کنندگی کلف (کک‌مک) و جز آن را داراست. تر و تازه و یا خشک آن را با سرکه و روغن گل سرخ بیامیزد که برای لثه و زخم‌های بدخیم واژن سودمند است. چنانچه آن را روی سفال بگذارند و با زغال بسوزانند، برای درمان ناخنه چشم و لثه سست‌شده و خون‌چکان خوب است. (ج ۲۱، ۲۰۳)

- گزیره (گشنیز):

ابن ماسویه گوید: گشنیز تازه سرد و خشک است. برای درمان سوزه‌های پدیدآمده از آمیختگی گرم (خلط) در دهان و روی زبان خوب است که آب آن را غرغره کنند و یا روی سوزه‌ها بمالند. ابن ماسویه گوید: چنانچه دو مثقال آن را با سه وقیه آب بارهنگ (لسان‌الحمل) نجوشیده دهان شویه کنند برای درمان سوزه‌ها پدیدآمده در دهان سودمند است.

خوزی گوید: برای درمان گرمی و زبری دهان و زبان کوچک خوب است. (ج ۲۱، ۲۱۰)

- کزمازک (گز):

دمشقی گوید: در مرتبت دوم سرد و در مرتبت سوم خشک است، گوشت زیادی را می‌کاهد و برای کرم‌خوردگی دندان‌ها سودمند است. (ج ۲۱، ۲۲۲)

- لبن (شیر):

دکتر محمد ابراهیم
ذاکر

لبن (شیر):

۲۹۵

شیر گاو: شیر گاو با شکمبه کسی که چیز مسموم خورده باشد، سازگار است. دهان شویه با شیر برای زخم‌های دهان و غرغره کردن با آن برای زخم‌های پدیدآمده در پیرامون کام سودمند است.

کره: نرم کننده است و پر خوری آن شکمروش پدید می‌آورد. چنانچه با عسل آمیخته شود، سپس بر روی لثه کودک مالیده شود، خوب است و سبب رشد تند آن می‌شود برای درد لثه و برفک دهان سودمند می‌باشد.

دهان شویه شیر، آرام کننده درد زخم‌های دهانی است و غرغره آن برای آماس لوزه‌ها و زبان کوچک خوب است.

کره با روغن دارای ویژگی رساندن سوزها و دمل‌ها را دارد، کارایی آن در تنهای نرم نیرومندتر و آسان‌تر و در تنهای سفت سست‌تر است. کره با این ویژگی‌ها برای آماس‌های پدیدآمده در بیخ گوش و بیخ ران و دهان کسانی که تنی نرم دارند، خوب است.

در خیلی از جاها به گونه‌ای موضعی برای درمان سفتی پدیدآمده در گوشت میان دندان‌ها و لثه به ویژه لثه کودکان به کار می‌رود، از سوی دیگر گذاشتن آن روی لثه و سپس مالش دادن لثه انگیزه رویش تند دندان‌های کودک می‌گردد.

نوشیدن پیوسته شیر برای دندان‌ها و لثه زیان دارد؛ زیرا انگیزه سست شدن لثه و گندیدن و به تندی سبب خوردگی دندان‌ها می‌شود. از این رو، نیاز است پس از نوشیدن آن، با شراب دارای آمیختگی، دهان شویه کنند، ولی روش بهتر آن است که شیر را با عسل بیامیزد و سپس بنوشند؛ زیرا عسل بخش پنیری چسبیده به دندان‌ها و لثه را پاک می‌کند و از میان می‌برد.

برای پیشگیری از زیان شیر به دندان‌ها و لثه، بهتر است پس از نوشیدن شیر، با آمیخته عسل و شراب ناب غرغره نمایند. کاربرد آمیخته یاد شده بهتر و نیکوتر از آن است که نخست دهان شویه کردن با آب عسل و سپس با شراب ناب و بندآورنده جداگانه انجام گیرد.

رائب (شیر ترش، ماست): شیر ترش برای دندان‌ها زیان ندارد.

اریبسیوس در باره کره گوید: افزون بر ویژگی رسانیدن (سوزه و دمل) و ویژگی آب‌کنندگی را نیز داراست. هم‌چنین آماس پدیدآمده در نزدیکی گوش و در پیش‌آبراه (حالب) و آماس‌های دهان و دیگر.

دکتر محمد ابراهیم

لزاق الذهب:

۲۹۶

شیر شتر: برای گرمی و خشکی جگر خوب است نیاز است پس از نوشیدن شیر با آب عسل و شراب و یا با سکنجبین دهان شویه شود؛ زیرا این شیر دندان را خرد می‌کند و لثه را سست می‌گرداند.

شیر گوسفند: شیر گوسفند برای سرفه و تنگی نفس و روشن کردن رنگ رخساره خوب است.

جالینوس در تدبیر الطفل در مقاله پنجم کتاب یاد شده گوید^۱: شیر در کسانی سوراخ‌های تنگی دارند، گرفتگی‌هایی در جگر و سنگ در گرده (کلیه) و در بسیاری از مردم نفخ شکم و آوای قراقر پدید می‌آورد. چنانچه آن را پیوسته بنوشند دندان‌ها و لثه را تباہ می‌سازد.

ابن ماسویه گوید: کره همراه با عسل برای برفک دهان کودکان خوب است.

ابن ماسویه گوید: برای کسی که مزاج دندان‌هایش سرد است، زبان دارد. (ج ۲۱، ۲۴۷ - ۲۶۶)

- لزاق الذهب^۲:

خوزی گوید: در مرتبت دوم سرد و نمور است، چنانچه برگ آن را بسوزانند برای هنگامی که لثه‌ها و زبان دچار سستی شده‌اند و همچنین درمان برفک دهان به ویژه برفک دهان کودکان و نیز برای همه گونه گرمی دهان سودمند است. (ج ۲۱، ۲۷۶)

- لسان الحمل (بارهنگ):

اگر پیوسته برگ آن را بجوند، زخم‌های دهان را درمان می‌کند.

برای لثه سست شده نیکو می‌باشد و اگر آن را بخورند خون برآمدن سینه از دهان را بند می‌آورد.

چنانچه آب جوشانده ریشه آن را غرغره کنند و یا ریشه آن را بجوند، درد دندان را فرو می‌نشانند.

چنانچه برگ گیاه را خشک کنند لطیف‌تر خواهد شد و سردی آن کمتر؛ زیرا بخش آبی آن از میان می‌رود، از این رو، ریشه آن را برای درمان درد دندان به کار می‌برند. هم‌چنین می‌توان ریشه گیاه را در آب پخت و با آن غرغره کرد. (ج ۲۱، ۲۳۷)

^۱ تدبیر الطفل، جالینوس.

^۲ لزاق الذهب: شامل لحام الذهب و اشق است. (تحفه، ۲۳۱)

دکتر محمد ابراهیم

- لوز (بادام تلخ و شیرین):

گونه تازه آن را اگر با پوست بخورند، لته را استوار و نیرومند می‌سازد و از سوی دیگر به جهت ترشی و گسی که دارد گرمی دهان را فرو می‌نشاند.

ابن ماسویه گوید: بادام شیرین در مرتبت نخست گرم و نمور است و چنانچه با پوست خورده شود برای درد دهان خوب می‌باشد و نموری‌های انباشته شده در سینه و شش را پاک می‌کند. (ج ۲۱، ۲۳۸ - ۲۴۱)

- مازریون:

چنانچه ریشه آن را بجوشانند و با آب آن غرغره کنند درد دندان را فرومی‌نشاند و اگر يك بخش آن را با يك بخش فلفل و يك بخش موم بیامیزد و بر روی دندان دردناك بچسبانند سودمند خواهد بود و اگر آن را با سرکه بپزند و بر روی دندان دردناك و نیز درون بینی بریزند و یا آن را بسایند و با نوک يك میخ بر روی دندان دردناك بگذارند، درد دندان را فرو می‌نشاند. (ج ۲۱، ۳۱۷)

- ماء (آب):

ماء النحاس: آب مس برای دهان و گوش و اندام‌های درونی و هموروئید (بواسیر) و زبان کوچک و چشم سودمند است.
روفس گوید: آشامیدن آب و آب تنی کردن با آن برای کسی که غم و اندوه دارد و یا دچار سکسکه شده و یا زدودن بوی بد دهان و بدبویی همه تن، سودمند می‌باشد.

ویژگی‌های آب نیمه گرم: آب نیمه گرم برای سر درد و چشم درد و کاهش یافتن لته و خوردگی دندان و نیز برای آماس لته که از آن خون می‌چکد و برای زخم‌های کام و زبان کوچک و بدبویی بینی و سرفه سودمند است.

نحاسیه: آب مسین برای دهان و چشم و گوش و زبان کوچک سودمند است.

سند هشار گوید: آب گرم جوشانده برای درمان سکسکه و نفخ و باد و تشنگی و سرفه و تنگی نفس و زکام و درد تهیگاه و پهلوی و درد دهان خوب است. (ج ۲۱، ۲۹۸ - ۳۰۲)

- مَر:

لوز (بادام تلخ و شیرین):

۲۹۷

دکتر محمد ابراهیم

مُزّی (آبکامه):

۲۹۸

اگر آن را زیر زبان بگذارند و آنچه که از آن آب می‌شود فروبرند زبری راه‌های هوایی را نرم و صدا را صاف خواهد کرد و کرم‌ها را نیز از میان خواهد برد و چنانچه جویده و در دهان گردانده شود دهان را خوشبو خواهد کرد.

اگر آن را با سرکه شراب (خل الخمر / سرکه نارس) و روغن زیتون بیامیزد و دهان شویه کنند دندان‌ها و لثه را استوار خواهد ساخت.

دمشقی گوید: مُزّ خشک است و دندان‌ها را نیرومند می‌سازد و برای عفونت‌ها و سینه سودمند است و بوی بد دهان را از میان می‌برد. (ج ۲۱، ۲۸۷)

- **مُزّی (آبکامه):**

ابن ماسه گوید: ویژگی آن خشک کردن نموری‌های شکمبه و خوشبوکردن دهان می‌باشد و در مرتبت سوم گرم و خشک است. (ج ۲۱، ۳۲۱)

- **مصطکی**

دیسکوریوس گوید: خوردن آن برای خون‌برآمدن از سینه و سرفه کهنه سودمند است. به جهت داشتن ویژگی پاک‌کنندگی و جلادهندگی در ساخت فرآورده‌های پاک‌کننده دندان‌ها و روی شویه‌ها به کار می‌رود و اگر جویده شود دهان را خوشبو می‌گرداند و لثه را استوار و نیرومند می‌سازد.

غرغره کردن و جویدن آن دندان‌های جنبان نیرومند و استوار می‌سازد و اگر از شاخه‌های آن، کاربرد مسواک‌زدن ببرند ویژگی پاک‌کنندگی و درخشان کردن برای دندان‌ها خواهد داشت.

مسیح گوید: دندان‌ها را پاک و درخشان می‌کند، درد لثه را فرومی‌نشاند. (ج ۲۱، ۲۸۰)

- **ملح (نمک):**

اگر آن را همراه با تلخان (سویق) جو سوزانده شده و عسل بسرشند، سپس بر روی خوره و برفک دهان و نیز لثه سست شده پانسمان کنند، سودمند است. (ج ۲۱، ۳۱۴ - ۳۱۷)

- **میویزج (مویزک):**

دکتر محمد ابراهیم

نُحاس (مس):

۲۹۹

چنانچه مویزك را با سرکه بجوشانند و سپس با آب به جا مانده آن غرغره نمایند برای فرونشاندن درد دندان‌ها سودمند خواهد بود و نموری لثه را از میان می‌برد و اگر آن را با عسل بیامیزد برفک دهان را درمان خواهد کرد. (ج ۲۱، ۲۹۷)

- نُحاس (مس):

اگر زنگار مس را با اشق بیامیزد و آن را شیاف‌گونه بسازند برای نرم کردن بواسیر سفت‌شده و نیز برای آماس لثه و بادکردن آن خوب می‌باشد. (ج ۲۱، ۳۴۲)

- نخل (درخت خرما):

ابن ماسویه گوید: چنانچه بُسُر شیرین شود، سرشت آن در مرتبت یکم گرم و در مرتبت دوم خشک خواهد شد که برای دهان و شکمبه سودمند است.

رطب: در مرتبت دوم گرم و در مرتبت یکم نمور است. ویژگی آن تباه کردن لثه و داندان‌هاست و ارزش خوراکی آن بیشتر از بُسُر می‌باشد. بهترین گونه آن «هیرون» و بدترین آن اسود یا سیاه است که نیاز است پس از خوردن آن با نیبذ (شراب) ناب و یا با عسل دهان‌شویه کنند تا لثه را تباه نسازد.

تمر (خرما): از رطب گرم برای دهان و لثه و داندان‌ها بد است و صفرا ساز می‌باشد.

دمشقی گوید: خشکی خرما کمتر از گرمی آن است، شکم را نرم می‌کند و سینه را پاک می‌سازد و لثه و داندان‌ها را تباه می‌کند و سردردزاست.

بلع و بُسُر: سرد و خشک در مرتبت دوم‌اند برای دهان و لثه خوب می‌باشند، شکم را بند می‌آورند و شکمبه را نیرو می‌بخشند. (ج ۲۱، ۳۲۸ - ۳۳۱)

- نظرون (بوره سرخ):

اگر آن را با خمیر بیامیزد و پس از پختن نان به بیماری که گرفتار سستی دندان‌هاست، بدهند سودمند خواهد بود. (ج ۲۱، ۳۴۴)

- نعنع (نعناع):

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دیسکوریدوس گوید: گرم و خشک کننده است.

افشرد آن را با ماءالقرص بیامیزد و بر روی زبان بمالند زبری های آن را نرم می سازد. (ج ۲۱، ۳۳۳)

- **نیطافلن (بناطافلون فنجنگشت)**

دیسکوریدوس گوید: جوشانده ریشه این گیاه را اگر در دهان نگاه دارند، درد دندان ها را فرومی نشاند و اگر آن را دهان شویه کنند از گسترش زخم های بدخیم و پیشرونده در دهان جلوگیری می کند و چنانچه آن را غرغره نمایند برای درمان زبری و ناهنجاری حلق سودمند است. (ج ۲۱، ۳۴۱)

- **وج (اگر):**

سندھشار^۱ گوید: برای سنگینی زبان خوب است. (ج ۲۱، ۳۴۶)

- **ورد (گل سرخ):**

دیسکوریدوس گوید: سرد است، گل سرخ خشک بندآورندگی بیشتری از تازه آن دارد. اگر گل سرخ خشک را با شراب بجوشانند، سپس با آن غرغره کنند برای لته ها خوب است.

چنانچه دانه خشک شده آن را بر روی لته ای که پس مانده های بسیار به آن می رسد، بمالند، سودمند خواهد بود.

روغن گل سرخ بندآورنده و سرد است، دهان شویه آن درد دندان را فرومی نشاند. (ج ۲۱، ۳۴۸)

- **هلیون (مارچوبه):**

دیسکوریدوس گوید: اگر ریشه های آن را بپزند، آب به جا مانده آن را غرغره کنند، برای دندان دردناک سودمند خواهد بود. **جالینوس** درباره گونه «صخری» آن گوید: جلادهنده و پاک و گرم کننده است. آن سردکنندگی نمایانی در بر ندارد. از این رو، ریشه و دانه آن گرفتگی های جگر و گرده را می گشایند. هم چنین درد دندان ها را فرومی نشاند؛ زیرا خشک کنندگی آن به همراه گرمی نمی باشد. نیاز به یادکردن است که گفته شود به ویژه دندان ها به ویژگی اخیر بیشتر نیاز دارند.

^۱ سندھشار: رازی در کتاب خود الحواي چند جا نام او را یاد کرده است. ابن ابی اصیعه در عیون الأبناء نام او را (سندھشیار) یاد می کند. وی جزو پزشکان ترسا و ناترسا که هم روزگار و یا نزدیک به روزگار پزشکان اسکندرانی بوده است. و بیطار در کتاب خود جامع لمفردات الأدوية و الأغذية در واژه ثوم وحسك و حضض از سخن می آورد.

نیطافلن (بناطافلون فنجنگشت)

۳۰۰

دکتر محمد ابراهیم

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۱

اریباسیوس گوید: دارای ویژگی پاک‌کنندگی و جلادهندگی است ولی گرم‌زایی نیرومندی ندارد، از این رو، ریشه و دانه آن گرفتگی‌های جگر و گرده (کلیه) را می‌گشایند و درد دندان‌ها را فرومی‌نشانند؛ زیرا خشک‌کنندگی آن به همراه گرمی نمی‌باشد.

ابن ماسویه گوید: در آغاز مرتبت دوم گرم و نمور است و شکم را نرم می‌کند و پیشاب‌آور است و بوی آن را دگرگون می‌سازد و نیروی جنسی را می‌افزاید و برای درمان دندان‌ها و درد کمر پدیدآمده از بلغم و باد سودمند است. (ج ۲۱، ۳۵۳)

- **یتُوع (درخت شیرانه‌دار):**

دیسکوریوس گوید: یتُوع هفت‌گونه دارد که ویژگی‌های همه آن‌ها مانند یکدیگر است.

اگر آن را به درون بخش خورده (پوسیدگی) دندان بریزند درد آن را فرومی‌نشانند. در این جا باید گفت پس ریختن شیرابه در بخش پوسیدگی دندان با اندکی موم در آن را ببندند تا آسیبی به زبان و لثه نیاید.

چنانچه ریشه آن را با سرکه بجوشانند و با آب آن غرغره کنند، برای آرام کردن درد دندان خوب است.

جالینوس گوید: چنانچه ریشه آن را با سرکه بجوشانند و با آن غرغره نمایند درد دندان به ویژه دندان پوسیده را

فرومی‌نشانند. (ج ۲۱، ۳۵۹)

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

○ کتابنامه

▪ نمایه کتاب و مقاله

إبدال الأدوية / جايگزينی داروها، شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹م) (عیون، ج ۲، ۱۰۰؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۱۲) أبنیه عن الحقایق الأدوية یاروضه الأئس و منفعة النفس، موفق الدین ابومنصور علی هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمینیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.

ابیدیمیا، الأمراض الوافدة، بقراط Hippocrate (۴۶۰ - ۳۷۵ پم)، هفت گفتار. (عیون، ج ۱، ۵۲ - ۵۳، ۱۴۹) اثبات الطب، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندي (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰م). (تاریخ نگارشها، ۳۲۲ - ۳۲۸) إختصار حيلة البرء جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م). رازی از آن در الحاوي، ج ۳، ۱۵ با عنوان اختیارات حيلة البرء و در دیگر جاها با نام مختصر حيلة البرء (تاریخ نگارشها، ۱۶۷، ۲۱۰).

إختصار کتاب اقلیدس، ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ ق) (تاریخ نگارشها، ۳۶۴ - ۳۶۲) إختصار کتاب جالینوس فی الأدوية المفردة / کوتاه شده کتاب داروهای تکی جالینوس، یازده مقاله. (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۸۳)

إختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.

إختیارات حنین نام می برد، ولی در این جا کتاب اختیار نوشته است (الحاوي، ج ۱، ۹۹؛ بیروت، ۶۰). إختیار الأدوية (نک: فهرست، ابن ندیم، ۲۹۵؛ تاریخ نگارشها، ۳۴۴)

إختیارات حيلة البرء جالینوس. حاوی ج ۳، ۱۵. (تاریخ نگارشها، ۱۶۷، ۲۱۰).

إختیارات؛ یا قرابادین، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندي (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰م). (تاریخ نگارشها، ۳۲۲ - ۳۲۸) الأخلاط، بقراط Hippocrate (۴۶۰ - ۳۷۵ پم)، سه مقاله. (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۱۳۰)

یئوع (درخت شیرانه دار):

۳۰۲

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

- أدوية المفردة على الحروف ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)
- ادوية المقابلة للأدواء؛ مقابلة الأدوية، جالينوس (عيون، ج ۱، ۱۴۸)
- الأدوية الموجودة بكل مكان، ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق)
- الأسنان و اللثة، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، یک گفتار (فهرست، ۳۵۳، عربی؛ تاریخ الحكماء، ۲۳۹).
- إصلاح الأدوية المسهلة، ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)
- إصلاح المسهلة، ابوزكريا يوحنا فرزند ماسويه با آوازه ابن ماسويه (۱۶۰ - ۲۴۳ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۹).
- إصلاح جوامع الاسكندرانيين لشرح جالينوس لكتاب الفصول لأبقراط، ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)
- الأغذية حنين (تاریخ نگارش‌ها، ۹۴)
- أغراض الطبية و المباحث العلايية، زين الدين ابوالفضائل سيد اسماعيل فرزند حسين جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰م)، پژوهش حسن تاج‌بخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴خ.
- اقربادین، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق) (الحاوي، ج ۵، ۸۱؛ ج ۱۰، ۳۰۱).
- اقربادین ابن تلميذ امين الدوله.
- الأقربادین الكبير، شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م)، هفده باب.
- أقربادین القلانسي، بدرالدين محمد فرزند بهرام قلانسی سمرقندی، پژوهش زهير بابا، چاپخانه دانشگاه حلب، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- امراض الحادة، بقراط Hippocrate (۴۶۰ - ۳۷۵پم)، سه گفتار (تاریخ الحكماء، ۱۸۱).
- الأمراض الوافدة، بقراط Hippocrate (۴۶۰ - ۳۷۵پم)، (ترجمه‌های آثار جالينوس، ش ۹۵؛ تاریخ نگارش‌های عربی ج ۳، ۶۳).

يُتَّوَع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۳

دکتر محمد ابراهیم

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۴

اوزان، حنین فرزند اسحاق عبادی (تاریخ نگارش‌ها، ۲۰۴، ۳۵۴)

ایساغوجی ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) پیش درآمد دانش و هنر منطق (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)

آداب الفلاسفة و نوادرهم، ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق)

آراء ابقراط و افلاطون، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م)، ده گفتار. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۵۴ - ۱۵۵)

الباه، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (۲۵۶دق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

بحر الجواهر فی حلّ لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ق؛ موسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷خ.

تاریخ الأطباء ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق). (فهرست‌ف، ۵۳۰؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)

تاریخ الحكماء؛ یا إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال‌الدین ابوالحسن علی فرزند قاضی یوسف فرزند ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی، برگردان پارسی آن در سال ۱۰۹۹ق به دستور شاه سلیمان صفوی انجام می‌گیرد، به کوشش بهین دارایی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷خ.

تاریخ حکماء الإسلام؛ یا تتمة صوان الحکمة، ابن‌فندُق، ظهیرالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵ق / ۱۰۹۷ - ۱۱۶۹م)، ج. لاهور، ۱۳۵۹ق؛ دیگر: تحقیق محمد کردعلی، مطبوعات المجمع العلمی العربی بدمشق، مطبعة العربی، دمشق، ۱۹۴۶م؛ دیگر: ترجمه فارسی آن درة الأخبار، منشی یزدی، چ. تهران ۱۳۱۸خ.

تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۳، سزگین فواد، ترجمه، تدوین، آماده سازی مؤسسه فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰خ.

تحرز فی وجع المعدة، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (۲۵۶دق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸) تحفة السعدیة قطب‌الدین شیرازی (د: ۷۱۰ق)

دکتر محمد ابراهیم

- تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ق)، پیشگفتار دکتر نجم‌آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶خ (تحفه‌ن).
- تخشین الصوت، ارطامیدس. تحسین الصوت، ارطامیدس (بیروت، ۴۹۶). ارطامیدوس (فهرست، ۳۱۵، عربی؛ الحاوی، دکن، ج ۳، ۱۷۲).
- تدبیر الأطفال: یا کتاب فی تدبیر الصبیان؛ یا کتاب فی تربية الأطفال روفوس إفسوسی (سده ۲م). (تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۴) تدبیر الأمراض الحادة، بقراط (تاریخ نگارش‌ها، ۶۳، ۳۴۵).
- تدبیر الأمراض، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۶۳، ۳۴۵).
- تدبیر الطفل، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م).
- تدبیر المشایخ، ابوالخیر حسن فرزند سوار فرزند بابا ابوالخیر حسن خوارزمی فرزند سوار فرزند بابا فرزند بهرام با کنیت ابن‌خمار (۳۸۱ - ۴۸۹ق) و
- تدبیر من لایحضره الطبیب، روفس افسوسی (عیون، ج ۱، ۵۵؛ تاریخ الحکماء، ۳۵۰؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۰۴).
- التدبیر؛ یا تدبیر الأسنة، ابن‌ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).
- تذکرة فی الطب، عبدوس فرزند زید (ز: ۲۸۹ق). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۸) (عیون، ج ۲، ۲۲۰؛ تاریخ الحکماء، ۳۴۵).
- تذکرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مكتبة الثقافة، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ق.
- ترفق فی العطر؛ یا کتاب فی کیمياء العطر و التصعيدات، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندي (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- ترکیب الأدویة، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م)، هفده مقاله (عیون، ۱۴۷ - ۱۴۸؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۷۲ - ۱۷۳)
- تشریح الأموات، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م) (عیون، ج ۱، ۱۴۲؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۷).
- تشریح الحيوان الميت، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م) (عیون، ج ۱، ۱۴۲؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۷).

یثُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۵

دکتر محمد ابراهیم

یُنوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۶

تشریح العروق غیرالضوارب و تشریح العروق الضوارب، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).
تشریح العظام، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (ترجمه‌های آثار جالینوس، ش ۷؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۲۵)
تشریح العظام، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (ترجمه‌های آثار جالینوس، ش ۷؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۲۵)
التشریح الكبير، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

التشریح الكبير، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م)، ۱۵ مقاله. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).
تطبیق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر
نبی الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸ خ (← رنجبر).
تعرف علل الأعضاء الباطنة، کتاب المواضع الالمة جالینوس، شش مقاله دارد. (عیون، ج ۱، ۹۲؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۲۶۰ - ۲۶۱).

التعريف بطبقات الأمم، قاضی صاعد ابوالقاسم صاعد فرزند احمد قرطبی اندلسی (۴۲۰ - ۴۶۲ ق)، به کوشش لویس
شیخو، بیروت، ۱۹۱۲ م؛ برگردان جلال الدین تهرانی، ضمیمه گاه‌نامه، تهران، ۱۳۱۰ خ؛ دیگر: پژوهش و برگردان، غلام‌رضا
جمشیدنژاد اول، تهران، ۱۳۸۳ خ.
تفسیر أسماء الأدوية المفردة من کتاب دیسکوریدوس (نگارش: ۳۷۲ ق)، ابن جلجل ابوداود سلیمان فرزند حسان (پانویس)،
بیروت، ۵۷۰.

تفسیر ایساغوجی ابوالخیر حسن فرزند سوار فرزند بابا ابوالخیر حسن خوارزمی فرزند سوار فرزند بابا فرزند بهرام با کنیت
ابن خمار (۳۸۱ - ۴۸۹ ق).

تفسیر کتاب ایبذیمیا لأبقراط، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م)، گزاره گفتار یکم آن را در سه گفتار و دوم در شش گفتار و سوم در
سه گفتار و ششم آن در هشت گفتار گزاره کرد. گفتار چهارم و پنجم و هفتم ایبذیمیا را جالینوس گزاره نکرد. (عیون، ج ۱،
۱۴۹)

تفسیر کتاب الأمراض الحادة لأبقراط، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م)، پنج گفتار (تاریخ الحکماء، ۱۳۲).

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۷

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

- تفسیر کتاب الفصول لأبقراط، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳)
- تفسیر کتاب تدبیر الأمراض الحادة جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۶۳، ۳۴۵).
- تفسیر کتاب مقدمة المعرفة لأبقراط، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (عیون، ج ۱، ۱۴۸).
- تفاسیم‌العلل، یا کتاب تقسیم و التشجیر، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۳۱۳-۲۵۱ ق)، تصحیح و تحقیق دکتر صبحی محمود حمادی، انتشارات دانشگاه حلب، سازمان میراث علمی عربی، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م؛ دیگر: گروه‌بندی و تشخیص افتراقی بیماری‌ها (تفاسیم‌العلل، التقسیم و التشجیر)، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، زیر نظر حسن اتوکش، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایران، ۱۴۰۰ خ.
- تقدمة المعرفة، بقراط، سه مقالت نک: عیون، ج ۱، ۵۲؛ تاریخ نگارش‌ها، ۵۹.
- تقویم الصحة بالأسباب السنة، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (۲۵۶د ق / ۸۷۰ م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- ثبت الأسماء، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق)
- ثمار السبع عشرة المقالة الموجودة من تفسیر جالینوس لکتاب أبیدیمیا لأبقراط علی طریق المسألة و الجواب (نک: ابن‌ابی‌أصیبعه، ۱/۱۹۹). (تاریخ نگارش‌ها، ۶۴)
- ثمار السبع عشرة مقالة الموجودة من تفسیر جالینوس لکتاب ابیدیمیا لأبقراط، حنین فرزند اسحاق به گونه پرسش و پاسخ گردآورده است (عیون، ج ۲، ۱۶۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۴-۳۴۳).
- ثمار المقالة الثالثة من تفسیر جالینوس لکتاب طبيعة الانسان لأبقراط از نوشته‌های حنین باشد (عیون، ج ۲، ۱۶۵؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳).
- ثمار تفسیر تدبیر الأمراض الحادة، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۶۳، ۳۴۵)
- ثمار تفسیر جالینوس لکتاب الفصول لأبقراط، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳)

- ۳۴۶ - ثمر کلام لعیسی بن ماسه في الجماع و ما يتعلق به، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارشها، ۳۴۶ - ۳۴۷).
- جامع الأدوية المفردة، ابن سمجون، ابوبکر حامد فرزند سمجون اندلسی (ز: ۳۹۲ق / ۱۰۰۲م)، بخش‌های مربوط به حروف ح، ط، ی، ک، ل، م، ن، ص، ع، ف، ق، س، ت، ث، خ، ذ، غ، ش، کتابخانه بادلیان 47 - Bruce 48.
- جامع لمفردات الأدوية و الأغذية، ابن بیطار عبدالله مالقی (۶۴۶ق)، قاهره، ۱۲۹۱ق؛ فرانکفورت به کوشش سزگین، ۱۹۹۶م. ← (جامع لمفردات) الحاوی، برگردان ذاکر، ج ۱، ۲۱۴).
- الجامع؛ یا جامع الطب مما اجتمع علیه أطباء فارس و الروم، ابن ماسویه. الصیدنه بیرونی، گ ۹۶ پ یادشده است. (تاریخ نگارشها، ۳۱۰)
- الجماع؛ یا مسائل في النسل و الذریات و الجماع، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارشها، ۳۴۶ - ۳۴۷).
- جوامع او مقالة في النبض المشجر، ابوعثمان سعید فرزند یعقوب دمشقی (عیون، ج ۲، ۱۷۵، ۲۲۵).
- جوامع کتاب الأدوية المفردة لجالینوس، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د ۲۵۶ق / ۸۷۰م). (تاریخ نگارشها، ۳۲۲ - ۳۲۸).
- جوامع من کتاب جالینوس في الذبول، ابوزکریا یوحنا فرزند ماسویه با آوازه ابن ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ق) آکسفورد، بادلیان MARSH. 215 (۶) (گ ۷۹ر). (تاریخ نگارشها، ۱۸۸)
- حاوی فی الطب، جلد ۲۰ و ۲۱، محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱-۳۱۳ق)، پژوهش و برگردان سلیمان افشارپور، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۴خ.
- الحاوی في الطب جزء الثالث في أمراض الأذن و الأنف و الأسنان، بیماری‌های گوش، بینی و دندان، پژوهش از روی دست‌نوشته‌های کهن کتابخانه پهلوانی و اسکوریال، وزارت فرهنگ هندوستان، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی،

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۸

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ م؛ پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ.

الحوای فی الطب جزء الخامس فی أمراض المرئی و المعده و ما یتعلق بذلک در باره بیماری‌های مرئ و معده و آن چه وابسته به آن‌ها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، از نسخه شماره ۸۰۷ کتابخانه اسکوریال مادرید، وزارت فرهنگ هند، چاپخانه مجلس دایره المعارف عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند ۱۹۵۷ م / ۱۳۷۷ ق؛ پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی آن را در سال ۱۳۹۰ خ.

الحوای فی الطب، الجزء الأول، فی أمراض الرأس، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م، کتاب یکم، بیماری‌های سر، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۳ خ.

الحوای فی الطب، الجزء التاسع عشر، فی البول و ما یتعلق به و النهش و السموم، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م، کتاب نوزدهم، پیشاب‌شناسی و بررسی زهرها، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، الحوای فی الطب، جزء الخامس عشر، فی الحمی المطبقة و الامراض الحادة و الحادثة عن السدد و سقي الماء البارد و غیرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۳ م، کتاب پانزدهم، تب‌های مطبقة، بیماری‌های حاد و انسدادی و جز آن، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴ خ.

الحوای فی الطب، الجزء الثامن، فی قروح الأمعاء و الزحیر و الفرق بینهما بین سائر اختلاف الدم و المنص و الورم فی الأمعاء و الاختلاف الشبیه بماء اللحم، درباره زخم‌های روده‌ای و شکم‌روش دردناک [زحیر] و شیوه جداسازی این دو از یکدیگر و از دیگر شکم‌روش‌های خونین و دل‌پیچ و آماس روده‌ای و شکم‌روشی همانند آب به جا مانده از شستن گوشت تازه، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، پژوهش از دو دست‌نوشته به شماره ۸۱۰ کتابخانه اسکوریال مادرید، چ. وزارت

یئوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۰۹

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

فرهنگ دولت هند، چاپخانه مجلس دایره المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۲خ.

الحوای فی الطب، الجزء الثامن عشر، فی البحران و مايتعلق به، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م، کتاب هژدهم، بحران و روزهای بحران، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵خ.

الحوای فی الطب، الجزء الثاني فی أمراض العين درباره بیماری‌های چشم، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، پژوهش از دست‌نوشته فهلواری [پهلواری] شریف و دست‌نوشته شماره ۸۰۶ کتابخانه اسکوریال مادرید، زیر نظر شرف‌الدین احمد مدیر دایره المعارف عثمانی، چاپخانه مجلس دایره المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۹۷۶م / ۱۳۹۶ق، چاپ دوم، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۳خ.

الحوای فی الطب، الجزء الثاني عشر، فی أمراض السرطان و الأورام و الدمامیل و الدبيلات و مايحلل جساً القروح و الدشبذ و غيرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م، کتاب دوازدهم، سرطان، آماس و دمل‌ها، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴خ.

الحوای فی الطب، الجزء الحادي و العشرون، فی الأدوية المفردة، السین - الیاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م، کتاب بیست و یکم، داروهای تکی (س - ی)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵خ.

الحوای فی الطب، الجزء الحادي عشر، فی أمراض الحیات و الیدیان فی البطن و البواسیر و الحذب و النقرس و الدوالي و داء الفیل و غيرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند،

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۰

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م، کتاب یازدهم، بیماری‌های انگل‌های روده‌ای، بواسیر، گوزپشتی، نفرس، واریس و پیل‌پایی، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴ خ.

الحاوي في الطب، الجزء الرابع في أمراض الرئة در باره بیماری‌های شش، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، پژوهش از روی یگانه دست‌نوشته کتابخانه اسکوریال مادرید به شماره ۸۰۷، وزارت فرهنگ هند، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۷ م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ.

الحاوي في الطب، الجزء السابع، في أمراض الثدي و القلب و الكبد و الطحال در باره بیماری‌های پستان و دل و جگر و سپرز، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، پژوهش آن از دست‌نوشته شماره ۸۱۰ کتابخانه اسکوریال مادرید، وزارت فرهنگ هند، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۲ خ.

الحاوي في الطب، الجزء السابع عشر، في الجدري و الحصبة و الطواعين، بیماری آبله و حصبه و طاعون، محمد فرزند زکریا رازی (د: ۳۱۳ ق) پژوهش از دو دست‌نوشته به شماره‌های ۸۱۷ و ۸۵۵ اسکوریال و نسخه آشفته [طیب] در کتابخانه دایره‌المعارف عثمانی، وزارت فرهنگ هند، نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م؛ و پژوهش دکتر محمد محمد اسماعیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان به سال ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م؛ پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵ خ.

الحاوي في الطب، الجزء السادس، في الاستفراغات و التسمين و الهزال، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، درباره شیوه‌های تهی‌سازی تن و چگونگی فریگی و لاغری، پژوهش از دو دست‌نوشته شماره ۸۰۷ و ۸۱۰ کتابخانه اسکوریال مادرید، وزارت فرهنگ دولت هند، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۷ ق /

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۱

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

۱۹۵۸م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

الحوای فی الطب، جزء التاسع، فی أمراض الرحم و الحمل، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰م، کتاب دهم، بیماری‌های زنان و بارداری، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۳خ.

الحوای فی الطب، جزء الثالث عشر، فی أمراض الرض و الفسخ الذي ينشق منه داخلاً و القروح فی الأعضاء التناسل و المقعده و غیرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲م، عنوان کوفتگی، پارگی، زخم‌های دستگاه تناسلی و مقعد، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴خ.

الحوای فی الطب، جزء الخامس عشر، فی الحمی المطبقة و الامراض الحادة و الحادثة عن السدد و سقي الماء البارد و غیرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۳م، کتاب پانزدهم، تب‌های مطبقة، بیماری‌های حاد و انسدادی و جز آن، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴خ.

الحوای فی الطب، جزء الرابع عشر، فی الحمیات و البراز و القيء و غیرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۳م، کتاب چهاردهم، تب‌ها، مدفوع و بالآوردن، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴خ.

الحوای فی الطب، جزء السادس عشر، فی الحمیات الدق و الذبول و النافض و الحمیات التي لاتسخن و فی الحمیات الحادة و الحادثة عن السدد و سقي الماء البارد و غیرها، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴م، تب دق، لاغری شدید، تب‌لرزه، تب‌هایی که گرم نیستند و تب و بایی و جز

یثُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۲

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

آن، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۴ خ.

الحوای فی الطب، جزء العاشر، فی أمراض الکلی و مجاری البول و غیرهما، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م، کتاب دهم، بیماری‌های کلیه و مجاری ادراری، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۳ خ.

الحوای فی الطب، جزء العشرین، فی الأدوية المفردة، الف - الزاء، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، مجلس دایره المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م، کتاب بیستم، داروهای تکی (ا - ز)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۵ خ.

حرکة الصدر و الریة، جالینوس، سه گفتار (عیون، ج ۱، ۱۴۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۹۶).

حیلة البرء، جالینوس، چهارده مقاله است. (عیون، ج ۱، ۱۴۱).

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری، برداشت از فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ. دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

دندان‌پزشکی رازی از کتاب الحوی، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه، محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۷۵ - ۲۱۳.

یئوع (درخت شیرانه‌دار):

ذخیره خوارزمشاه اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ ق) فکسیمیل به کوشش دانش‌پژوه، افشار، چ. تهران، ۱۳۴۴ خ. ← (ذخیره ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری، فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۰ خ ← (ذخیره)

رازی در الحاوی و بیرونی در صیدنه از آن یاد می‌کنند (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۷).

الردّ علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء المسهل / ردّ دیدگاه حنین درباره فرق میان خوراک و داروی روان‌کننده، شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ ق / ۸۶۹ م) (عیون، ج ۲، ۱۰۰؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۱۲)

رسالة الکافیة الهارونیه، ابوالحسن عیسی فرزند حکم، مسیح دمشق (د: ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۲۹۸).

رسالة إلى المأمون فی المطعم و المشرب، جبرائیل فرزند بختیشوع فرزند جورجیس (د: ۲۱۲ ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۲۸۰)

رسالة إلى بعض إخوانه فی الأمراض البلغمیة العظام، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

رسالة إلى تلميذه یوسف بن یعقوب فی أدویة العین و علاجها و مداواتها و ترکیب الأدوية لما یحتاج إليه من ذلك / کتابچه‌ای نامه‌نگاری گونه از رازی به شاگردش یوسف فرزند یعقوب درباره داروهای چشمی و شیوه‌های درمانی بیماری آن و ترکیب داروهایی جهت نیازمندی‌های درمانی هر بیماری (نک: عیون الأنباء، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۲۶)

رسالة فی استعمال الحمام، ابن‌ماسه، عیسی فرزند ماسه (د: ۲۷۵ ق / ۸۸۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).

رسالة فی الأدوية القلبیة (نگارش: ۴۰۵ ق)، ابن‌سینا شیخ‌الرئیس، حسین فرزند عبدالله فرزند علی فرزند سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، تصحیح حسین رضوی برقی، انتشارات نی، تهران، ۴۶۴ برگه.

رسالة فی الأطعمة، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

رسالة فی الأعشاب و العقاقیر، ابوالحسن عیسی فرزند حکم، مسیح دمشق (د: ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۲۹۸).

رسالة فی الحمام، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

یتنوع (درخت شیرانه‌دار):

- رسالة في الطب النجمي، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸) رسالة في النقرس
- رسالة في اللثة، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في اوجاع المفاصل و علاجها، ابوبكر محمد بن زكريا الرازي؛ كتاب الحاصل في علاج المفاصل ترجمة فارسی اوجاع المفاصل، مترجم ناشناس (نگارش: ۶۵۴ق)؛ ترجمة مقالة في النقرس، تصحيح، تحقيق و ترجمه محمد ابراهيم ذاکر و غلامرضا جمشيدنژاد اول، مركز پژوهشی ميراث مكتوب، تهران، ۱۳۹۹خ، هفتاد + ۴۴۹ + ۱۰ برگه.
- رسالة في تبیین العضو الرئيس من جسم الانسان، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في عضة الكلب الكلب، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في علة الجذام و أدويته، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في علم الكتف، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في مرض السرطان، يوسف ساهر (ز: ۲۸۹ق). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴)
- رسالة في معرفة قوى الأدوية المركبة، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د۲۵۶ق/۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- رسالة في التحلية، ابومروان عبدوس فرزند حكيم (سده ۳هـ). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۸)
- الروياء يخبر فيه سبب الذي امتنع به من معالجة الحوامل، ابن ماسه، عيسى فرزند ماسه (د۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).
- الرؤيا، ابن ماسه، عيسى فرزند ماسه (سده ۳هـ)

يُتَّوَع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۵

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

السموم لجالینوس

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ.

شفاء الأسقام، فیلغریوس (تاریخ نگارش‌ها، ۲۲۳).

الشکوک علی جالینوس، کتاب الشکوک للرازی علی کلام فاضل الأطباء جالینوس، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م)، به کوشش دکتر مهدی محقق، المعهد العالي للعالمی للفکر و الحضارة الاسلامیة، تهران ۱۳۷۲ خ، ۱۴۱۳ ق؛ دیگر: چاپ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ خ، ۲۹۸ برگه.

صفات النافعة، جبرائیل فرزند بختیشوع فرزند جورجیس (د: ۲۱۲ ق) (تاریخ نگارش‌ها ۲۸۰)

صناعة التشريح، جالینوس. نک: الحاوی، ج ۳، ۲۰۷؛ ج ۱۲، ۲۲۲ (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

صناعة التشريح، جالینوس (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

صنعة العلاج بالحديد، ابوعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)

الصوت، جالینوس (عیون، ج ۱، ۱۴۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ۱۵۱)

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان اله، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳ م؛

الصیدنة فی الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳ خ)،

مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ خ؛ الصیدنة فی الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان

زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳ خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و

حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷ خ؛ الصیدنة فی الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده،

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳ خ.

طب الملوکی تاریخ (نگارش: ۳۰۷ ق) ابوبکر محمد زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، پیشکش به علی فرزند

وهسودان فرزند جستان فرزند مرزبان فرزند جستان دیلمی جستانی.

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

طبقات الأطباء و الحكماء، ابن جليل ابوداود سليمان فرزند حسان فرزند جليل اندلسی، پژوهش فؤاد سید، معهد العلمي للآثار الشرقية، قاهره، ۱۹۵۵م؛ دیگر: برگردان محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹خ.

علاج التشریح، جالینوس، ۱۵ مقاله. (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷)

علامات الاسقام، فیلغریوس (عیون، ج ۱، ۱۵۵).

علل الأعضاء الباطنة، جالینوس، شش گفتار (عیون، ج ۱، ۱۳۹ - ۱۴۰)

علل و الأعراض، جالینوس نک: الحاوي، ج ۲، ۳۵۴؛ بیروت، ۳۲۳.

عمدة المحتاج

عمل التشریح، جالینوس (تاریخ نگارش‌ها، ۱۴۴ - ۱۴۷).

عیون الأبناء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه موفق الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میه فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ.

عیون الأبناء في طبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد فرزند قاسم سعدی خزرجی، دار الثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۳۴۳ - ۳۶۰؛ برگردان ذاکر، ۷۰۱ - ۷۲۶.

فردوس الحکمة فی الطب (نگارش: ۲۳۶ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربية الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶م / ۱۴۱۶ق؛ دیگر: پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ دیگر: برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، مرکز تحقیقیات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

فزنودسار یا فرهنگ نفیسی علی اکبر نفیسی ناظم الاطباء، چ تهران ۱۳۱۷ خ. ← ناظم الاطباء

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۷

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

فرهنگ اصطلاحات طب سنتی ایران، ابوالقاسم سلطانی، میثم شیرزاد، مینا چراغی نیرومند، شهرزاد ایران‌نژاد، محمدرضا شمس اردکانی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۲ خ. ← فرهنگ اصطلاحات.

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

فرهنگ بزرگ جامع نوین یا منجد عربی - فارسی احمد سیاح، چ تهران، ۱۳۷۷ خ. (منجد)

فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، ویلیام آلکساندر نیومن دورلاند، برگردان دکتر محمد هوشمند ویژه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶ خ. ← هوشمند

فرهنگ پزشکی - دارویی شلیمر، یوهان شلیمر فلمنگی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، چ تهران، ۱۳۸۳ خ.

فرهنگ سروری، محمدقاسم فرزند حاجی محمد سده ۱۱ ه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۴۵ خ.

فرهنگ معین، محمد معین، چ تهران، ۱۳۶۲ خ، چاپ پنجم. ← معین

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد اول، محمدتقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۷۶ خ.

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد چهارم، محمدتقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۱ خ.

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد سوم، محمدتقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۰ خ.

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد ششم، محمدتقی میر، تصحیح محمدمهدی اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۶ خ.

فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، نشر مرکز، ۱۳۶۶ خ. ← فریده

الفصد و الحجامه، ابن‌ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ ق / ۸۸۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).

یتُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۱۸

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

فصول بقراط. (تاریخ نگارشها، ۳۴۳)

فلاحة الرومية، حاوی، ج ۱۹، ۳۲۶؛ بیروت، ۲۸۵۹). ابن بیطار در جامع لمفردات از کسی به نام قسطس یاد می کند که کتابی به نام کتاب في الفلاحة الرومية دارد (بیطار، ج ۳، ۳۶). قسطنطین (الحاوی، ج ۲۱، ۶۶).
 الفلاحة الفارسية، الفلاحة الرومية، کاسیانوس اسکولاتیکیوس (اواخر سده ۵م).
 الفلاحة النبطية، الفلاحة الكبير و الفلاحة الصغير، تألیف ابن وحشیه کلدانی، ابوبکر احمد فرزند علی فرزند قیس مختار فرزند عبدالکریم فرزند جرثیا فرزند بدنیا فرزند برطانیا فرزند علاطیا کسدانی صوفی (سده ۵هـ).
 الفلاحة، فوبوس (الحاوی، ج ۱، ۹۳؛ بیروت، ۵۶).

فهرست ابن ندیم؛ یا فوز العلوم (نگارش: ۳۷۷ق)، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق بغدادی وراق، ابن ندیم (۲۹۰ - ۳۸۵ق / ۹۰۹ - ۹۹۵م)، تصحیح گوستاو فلوگل اتریشی (۱۸۰۲ - ۱۸۷۰م)، لایبزیگ، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲م؛ دیگر: چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ق؛ برگردان محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶خ، چاپخانه رحمانی، مصر، ۱۳۴۸ق؛ به کوشش و برگردان رضا تجدد، چاپ تهران، ۱۳۴۶خ؛ دیگر: برگردان رضا تجدد، به کوشش مهین جهان بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶خ.
 ← فهرست؛ یا ندیم

قاطاجانس جالینوس هفت مقالت (عیون، ۱۴۷ - ۱۴۸؛ تاریخ نگارشها، ۱۷۲ - ۱۷۳)

قاموس القانون فی الطب (معجم المصطلحات الطبية و الأدوية المفردة المستعملة فی القانون فی الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸م. ← قاموس

قاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، چاپ دوم، چاپخانه المصریه، ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۳م.

قانون فی الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.

یتنوع (درخت شیرانه دار):

قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن سينا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحياء التراث العربي، بيروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه‌ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ قانون في الطب، ابن سينا، دارصادر، بيروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن سينا، پژوهش ابراهيم شمس الدين، موسسه اعلمی، بيروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م. قانونچه، چغمینی محمود (د: ۷۴۵ق) فرزند محمد فرزند عمر، برگردان محمدتقی میر، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۷۵خ.

قرابادین الکبیر، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ق. ← قرابادین قرابادین؛ یا اختیارات، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د: ۲۵۶ق / ۸۷۰م). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸) قرآن

القول في النوم و اليقظة / گفتاری پیرامون خواب و بیداری، شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م) (عیون، ج ۲، ۱۰۰؛ برگردان ذاکر، ج ۱، ۴۱۲)

قول في حفظ الأسنان و إستصلاحها، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، (تاریخ نگارش‌ها، ۳۳۷). دست‌نوشته بادلیان تیترا آن را

قولنج رازی و رساله قولنج ابن سينا، تصحیح و تحقیق محمود حمامی، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی شهید بهشتی، ۱۳۸۵خ.

قوی الأطعمه و مضارها و منافعها / گزاره‌ای از ارزش خوراکی و نیروی خوراکی‌ها، سود و زیان هر کدام، شاپور فرزند سهل (د: ۲۵۵ق / ۸۶۹م).

قوی الأغذية، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).

کامل الصناعة الطبية، علی اهوازی فرزند عباس زرتشتی (ز: ۳۷۵ق)، ابوالعینین احمد افندی، چاپ بولاق مصر، رجب ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م. دانشگاه فرانکفورت، آلمان، ۱۹۹۶م / ۱۴۱۷ق.

الکامل في الأدوية المُنقية، ابوزکریا یوحنا فرزند ماسویه با آوازه ابن ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۰۹).

یثُوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۲۰

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۲۱

- کتاب المائة في الطب، ابوسهل عيسى فرزند يحيى مسيحي (د: ۴۰۱ ق / ۱۰۱۰ م)، تحقيق فلوريال سناغوستان، المعهد الفرنسي للدراسات العربية بدمشق، مطابع الفباء الأديب، دمشق، ۲۰۰۰ م.
- کتاب إلى من لا يجد طبيبا، روفس افسوسى روفس افسوسى (عيون، ج ۱، ۵۵؛ تاريخ الحكماء، ۳۵۰؛ تاريخ نگارش‌ها، ۱۰۴).
- کتاب حنين في إصلاح اللثة و اللسان؛ مقالة في حفظ الأسنان و إستصلاحها، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادى (۱۹۴ - ۲۶۴ ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحيح محمد فواد ذاكرى، دارالقلم العربى، حلب، سوریه، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق؛ ديگر: برگردان محمد ابراهيم ذاكر، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، مركز تحقیقات اخلاق و تاريخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان‌پزشکان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۰ - ۶۸.
- کتاب في الاخلاق لجالينوس (عيون، ج ۲، ۱۷۵، ۲۲۵). است. هم‌چنين
- کتاب في الأدوية المسهلة، ابويوسف يعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح كندی (د ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م). (تاريخ نگارش‌ها، ۳۲۲ - ۳۲۸)
- کتاب في الأدوية المنقية، ابوزكريا يوحنا فرزند ماسويه با آوازۀ ابن ماسويه (۱۶۰ - ۲۴۳ ق) (تاريخ نگارش‌ها، ۳۰۹).
- کتاب في الأدويه المفردة، جالينوس
- کتاب في الصوت، جالينوس (عيون، ج ۱، ۱۴۳؛ تاريخ نگارش‌ها، ۱۵۱)
- کتاب في العظام للمتعلمين، جالينوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (ترجمه‌های آثار جالينوس، ش ۷؛ تاريخ نگارش‌ها، ۱۲۵)
- کتاب في العظام، جالينوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م) (ترجمه‌های آثار جالينوس، ش ۷؛ تاريخ نگارش‌ها، ۱۲۵)
- کتاب في الفصد و الحجامة، ابن ماسه، عيسى فرزند ماسه (سده ۳ هـ)
- کتاب في النبض على جهة التقسيم، ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادى (۲۱۵ - ۲۹۸ ق) (تاريخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)
- کتاب في تدبير الصبيان؛ کتاب تدبير الأطفال؛ يا تدبير الصبيان يا کتاب في تربية الأطفال روفوس افسوسى (سده ۲ م). (تاريخ نگارش‌ها، ۱۰۴)

ذاکر
دکتر محمد ابراهيم

کتاب في تشریح آلات الصوت، جالینوس (عیون، ج ۱، ۱۴۳؛ تاریخ نگارشها، ۱۵۱)
کتاب في طلوع الكواكب التي ذكرها بقراط، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (تاریخ نگارشها، ۳۴۶ - ۳۴۷).

کتاب في طلوع الكواكب، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (سده ۳ه)
کتاب في علاج التشریح، جالینوس، ۱۵ مقاله (تاریخ نگارشها، ۱۴۴ - ۱۴۷)
کتاب في كيمياء العطر و التصعيدات؛ يا ترفق في العطر، ابویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندي (۲۵۶ق / ۸۷۰م). (تاریخ نگارشها، ۳۲۲ - ۳۲۸)

کتاب قولنج رازی، رساله قولنج ابن سینا، تصحیح و تحقیق صبحی محمود حمامی، جامعه حلب، معهد التراث العلمي العربي، حلب - سوریه، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، چ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۵خ. ← قولنج.

کتاب للعوام؛ يا كتاب إلى العوام، روفوس افسوسی (سده ۲م). (تاریخ نگارشها، ۱۰۶).
کمال و التمام، ابن ماسویه ابوزکریا یوحنا فرزند ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ق / ۷۷۶ - ۸۶۷م) است (عیون نزار، ۲۵۵).
کناش اسکندر، اسکندر ترالسی فرزند استفانوس (ز: ۵۵۰م). نک: فهرست، ۳۱۳، عربی؛ تاریخ الحكماء، ۸۰؛ عیون، ج ۱ ۱۰۵ - ۱۰۷؛ تاریخ نگارشها، ۲۳۱-۲۳۴).

کناش الصغیر، اسکندر ترالسی فرزند استفانوس (ز: ۵۵۰م). نک: فهرست، ۳۱۳، عربی؛ تاریخ الحكماء، ۸۰؛ عیون، ج ۱ ۱۰۵ - ۱۰۷؛ تاریخ نگارشها، ۲۳۱-۲۳۴).

کناش الفارسی؛ يا كتاب کناش فارسی هندی، ابن ابی خالد فارسی که گویا در سده ۳ه / ۹م. (تاریخ نگارشها، ۳۵۶ - ۳۵۷؛ فصلنامه طب سنتی اسلام و ایران - شماره ۱، سال اول، فروردین ۸۹، منابع مورد استفاده رازی در تدوین کتاب «الحوی» ، برگه ۲۵).

الکنايات و الطبيعيات ارسطو (۳۷۴ - ۳۲۳پم) است (عیون، برگردان ذاکر، ج ۱، ۲۱۴)

یثوع (درخت شیرانه دار):

۳۲۲

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

- کتاب في الباه، جبرائيل فرزند بختيشوع فرزند جورجيس (د: ۲۱۲ق) (تاریخ نگارش‌ها ۲۸۰) کناش اللطيف (کناش الخف) ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) کُناش به زبان سریانی، اهرن قس اسکندرانی (سده ۷م) سه گفتار. (عیون الأنباء، ج ۲، ۱۰؛ تاریخ حکماء، ۱۱۳؛ فهرست، ابن‌ندیم، ۵۲۸)
- کُناش، ابوالحسن عیسی فرزند حکم، مسیح دمشقى (د: ۲۱۰ق / ۸۲۵م) (تاریخ نگارش‌ها، ۲۹۸). کُناش، یوسف ساهر (ز: ۲۸۹ق). (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴)
- لغت‌نامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴خ)، چ تهران (۱۳۲۵-۱۳۴۶خ) و CD .
- المائة في الطب، ابوسهل عیسی فرزند یحیی مسیحی (د: ۴۰۱ق / ۱۰۱۰م)، تحقیق فلوریال سناغوستان، المعهد الفرنسي للدراسات العربية بدمشق، مطابع الفباء الأديب، دمشق، ۲۰۰۰م.
- محنة الطبيب، رازی نخست با پژوهش دکتر البر زکی اسکندر در مجله مشرق، چاپ بیروت، شماره ۵۴، برگه ۵۱۱ - ۵۲۱، سال ۱۹۶۰م، پخش شد، سپس آقای دکتر جمشیدنژاد اول دوباره آن را بازبینی کردند و به همراه برگردان آن به کمک مرکز تحقیقات تاریخ و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی در مهرماه ۱۳۸۸خ به چاپ رسید.
- مختصر حيلة البرء؛ و یا تلخیص حيلة البرء؛ و یا اختصار حيلة البرء، جالینوس (حاوی، ج ۵، ۸۸)
- مخزن الأدوية، محمدحسین خان عقیلی علوی فرزند محمدهادی شیرازی، سده ۱۲هـ، تهران، ۱۳۷۱خ. ← (مخزن)؛ مفردات مخزن الادوية، عقیلی، پژوهش علی موحد ابطحي، قم، حبل المتین، ۱۴۲۲ق. ← (مخزن).
- مداواة الأسقام، فیلغریوس (تاریخ نگارش‌ها، ۲۲۳).
- المرشد او الفصول رازی، البر زکی اسکندر به چاپ رسانیده بود به پارسی برگرداندم و با همیاری دانشگاه علوم پزشکی تهران و مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی وابسته به موزه ملی تاریخ علوم پزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴خ به چاپ رسید.

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۲۳

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

المرشد أو الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق)، تصحیح البر زکی اسکندر، مجله مشرق، ۱۹۶۱م، پژوهش و برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ علوم پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۴خ.

مسائل ایذیمیا، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸م)

مسائل ایذیمیا، حنین (الحاوی، ج ۱۷، ۲۵۰)

مسائل ایذیمیا حنین فرزند اسحاق (عیون، ج ۲، ۱۶۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳-۳۴۴).

مسائل الطبیه، ثابت فرزند قره حرانی (۲۲۱-۲۸۸ق / ۸۳۶-۹۰۱م) ترجمه کتاب جالینوس است. (تاریخ نگارش‌ها، ۳۵۴) مسائل الطبیه، کتاب مسائل الطبیه و اجوبتها، نوشته جالینوس، گردآوری حنین فرزند اسحاق. (تاریخ نگارش‌ها، ۲۰۴، ۳۵۴).

مسائل الطبیه، حنین حنین باشد (عیون، ج ۲، ۱۶۵؛ تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳).

مسائل الفصول، ابوزید حنین فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۳)

مسائل في البول انتزعها من کتاب ایذیمیا لبقراط / سخنی پیرامون پیشاب که آن از کتاب اپیدمی بقراط جدا کرد، حنین (تاریخ نگارش‌ها، ۶۴)

مسائل في النسل و الذریة، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (سده ۳ه)

المسائل نوشته ابوزکریا یوحنا ابن ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ق / ۷۷۶ - ۸۵۷م). (مسائل طبی)، یادشده در الحاوی، ج ۳، ۱۱۷؛ ج ۵، ۲۴۳؛ ج ۱۵، ۲۱۳؛ ج ۱۶، ۳۰۷. تاریخ نگارش‌ها، ۳۱۱.

المسائل، ابوعثمان سعید فرزند یعقوب دمشقی (عیون، ج ۲، ۱۷۵، ۲۲۵).

معجم الشهابی في مصطلحات العلوم الزراعیة (انگلیزی-عربی)، امیر مصطفی شهابی، کتابخانه لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۲م، ۴۹۲ برگه.

معجم مرعشی الطبی الکبیر (عربی - انگلیزی)، مرعشی محمد اسامه، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۵م. ← مرعشی

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۲۴

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

- معجم الوسيط، انجمن واژه‌شناسی (مجمع اللغة العربية، الإدارة العامة للمعجمات و إحياء التراث)، چاپ مکتبه الشروق الدولية، قاهره ۱۹۶۱م؛ چاپ چهارم ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
- مفاتيح العلوم، خوارزمی ابو عبدالله محمد فرزند احمد فرزند یوسف کاتب خوارزمی (ز: ۳۷۲ق)، چ. قاهره ۱۳۴۲ق، برگردان حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۲خ.
- مفتاح الطب و منهج الطلاب، ابن هندو علی فرزند حسین (د: ۴۲۰ق)، به کوشش دکتر محقق و دانش پژوه، چ تهران، ۱۳۶۸خ. ← مفتاح.
- مفردات، جالینوس کتاب في الأدوية المفردة؛ و یا منافع الأدوية المفردة.
- مفيد العلوم و مبيد الهموم، احمد فرزند محمد، ابن حشا، پژوهش جورج کولان و ب. ج. رينو، چ رباط ۱۹۴۱م. ← (حشا)
- مقابلة الأدوية / كتاب ادوية المقابلة للأدواء، جالينوس (عيون، ج ۱، ۱۴۸)
- مقالة حنين فرزند اسحاق في حفظ الأسنان و اللثة و إستصلاحها، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، (سیری در سه قرن دندان پزشکی، برگه ۴۰ - ۶۸).
- مقالة في إختيار الأدوية المحرقة حنين فرزند اسحاق است. (تاریخ نگارش ها، ۳۴۴)
- مقالة في الأشياء التي تفيد الصحة و الحفظ و تمنع من النسيان ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) آن را برای عبدالله فرزند شمعون نوشت، (تاریخ نگارش ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)
- مقالة في التوحيد ابوعقوب اسحاق فرزند حنين عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ق) (عيون ج ۲، ۱۶۷)
- مقالة في العين، جبرائيل فرزند بختيشوع فرزند جورجيس (د: ۲۱۲ق). (تاریخ نگارش ها ۲۸۰)
- مقالة في تدبير السنة، ابن ماسه، عيسى فرزند ماسه (۲۷۵ق / ۸۸۸م) (عيون، ج ۲، ۱۳۸ - ۱۳۹).
- مقالة في حفظ الأسنان و اللثة و استصلاحها، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحيح محمد فواد ذاکری، دارالقلم العربي، حلب، سوریه، ۱۹۹۶م / ۱۴۱۷ق؛ دیگر: برگردان محمد ابراهيم ذاکر، سیری در سه قرن

يُتَّوَع (درخت شیرانه دار):

۳۲۵

ذاکر
دکتر محمد ابراهيم

دندان پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان پزشکیان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۰ - ۶۸.

مقاله في إصلاح الأسنان: همان مقالة في حفظ الأسنان و استصلاحها، ابوزيد حنين فرزند اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۴ ق / ۸۰۹ - ۸۷۷)، تصحيح محمد فواد ذاكری، دارالقلم العربي، حلب، سوریه، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ ق؛ دیگر: برگردان محمد ابراهیم ذاكر، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، انجمن دندان پزشکیان ایران، ۱۳۸۹ خ، برگه ۴۰ - ۶۸. نک: عیون، ج ۲، ۱۶۴).

المقولات، ابویعقوب اسحاق فرزند حنین عبادی (۲۱۵ - ۲۹۸ ق) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۶۴ - ۳۶۲)

من كتاب غريب للضربان في الضرس / برداشت از کتاب ناشناسی درباره درد ضربانی در دندان (الحاوي، دکن، ج ۳، ۱۱۹).
من لايحضره الطبيب، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (۲۷۵ ق / ۸۸۸ م) (تاریخ نگارش‌ها، ۳۴۶ - ۳۴۷).

من لايحضره طبيب، ابن ماسه، عیسی فرزند ماسه (سده ۳ هـ)

منافع الأدوية المفردة، جالینوس

منافع الأعضاء، جالینوس (۱۳۰ - ۱۹۸ م)، هفده گفتار (عیون، ج ۱، ۱۴۴)

مناقب الأطباء، ابوسعید عبیدالله (ز: ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م) فرزند جبرائیل فرزند عبیدالله فرزند بختیشوع فرزند جبرائیل فرزند بختیشوع فرزند جورجیس فرزند جبرائیل که این کتاب اکنون در دسترس نیست.

منتهی الارب في لغات العرب، و هو اليوم من أشهر و أكبر القواميس العربية الفارسية، ألفه عبدالرحيم بن عبدالکريم صفی پوري الهندي سنة ۱۲۵۲ هـ. ق. و هو كثير الأغلاط؛ القرن الثالث عشر

منجح في التدواي من صنوف الأمراض و الشكاوي، ابوزکریا یوحنا [یحیی] فرزند ماسویه (۱۶۰ - ۲۴۳ ق / ۷۷۶ - ۸۵۷ م)، منجد فی اللغة و الاعلام، لويس معلوف (۱۸۶۷ - ۱۹۴۶ م)، چ یکم، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ۱۹۳۷ م؛ الطبعة الثانية و الثلاثون / ۱۹۹۲ م؛ و CD. ← منجد.

یثوع (درخت شیرانه‌دار):

۳۲۶

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

المنصوري في الطب، ابوبكر محمد زكرياى رازى (٢٥١ - ٣١٣ ق / ٨٦٥ - ٩٢٥ م)، تصحيح و تحقيق حازم بكرى صديقى، معهد المخطوطات العربيه، كويت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٧ م، پژوهش و برگردان محمدابراهيم ذاکر، موزه تاريخ پزشکی ايران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ١٣٨٧ خ.

المنصوري في الطب، رازى، تصحيح حازم بكرى صديقى، معهد المخطوطات العربيه، كويت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٧ م؛ ديگر: پژوهش و برگردان محمدابراهيم ذاکر، موزه تاريخ پزشکی ايران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ١٣٨٧ خ.

مواضع الآلمة، جالينوس (١٣٠ - ١٩٨ م)، شش گفتار (عيون، ج ١، ١٣٩ - ١٤٠)

مهذب الأسماء في مرتب الحروف و الأشياء محمود فرزند عمر فرزند محمود زنجى سخرى (سده ٧هـ)، تصحيح محمدحسين مصطفوى، انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ١٣٦٤ خ.

الميامر، جالينوس (١٣٠ - ١٩٨ م)، ده مقاله (عيون، ١٤٧ - ١٤٨؛ تاريخ نگارش ها، ١٧٢ - ١٧٣) نبض الصغير لجالينوس است (عيون، ج ٢، ١٧٥، ٢٢٥).

ورم الخصي، جبرائيل فرزند بختيشوع فرزند جورجيس (د: ٢١٢ ق) (تاريخ نگارش ها، ٢٨٠)

وفيات الأعيان و أبناء الزمان مما ثبت بالنقل و السماع و أثبتته العيان، ابن خلکان شمس الدين، ابوالعباس احمد فرزند محمد برمكى اربلى برمكى کردهكارى (٦٠٨ - ٦٨١ ق)، چ. هاينريش فرديناند ووستنفلد (*Heinrich Ferdinand Wüstenfeld*، ١٨٠٨ - ١٨٩٩)، چاپ ١٨٣٥ - ١٨٥٠؛ ديگر: ترجمه ميرزا محمدحسن خان شيخ جابرى انصارى به دستور ظل السلطان؛ ديگر: چاپ سنگى، تهران، ١٢٨٤ ق؛ ديگر: تصحيح محمد محيى الدين عبدالحميد، چ. قاهره، ١٩٤٨ م، شش جلد؛ ديگر: تحقيق احسان عباس، دارصاد، بيروت، ١٩٧٣ م، هشت جلد، ٤٠٨٦ برگه.

هداية المتعلمين في الطب، نوشته ابوبكر ربيع فرزند احمد اخوينى بخارى، به كوشش جلال متينى، دانشگاه فردوسى، مشهد، ١٣٤٤ خ.

يُتَّوَع (درخت شيرانه‌دار):

٣٢٧

ذاکر
دکتر محمد ابراهيم